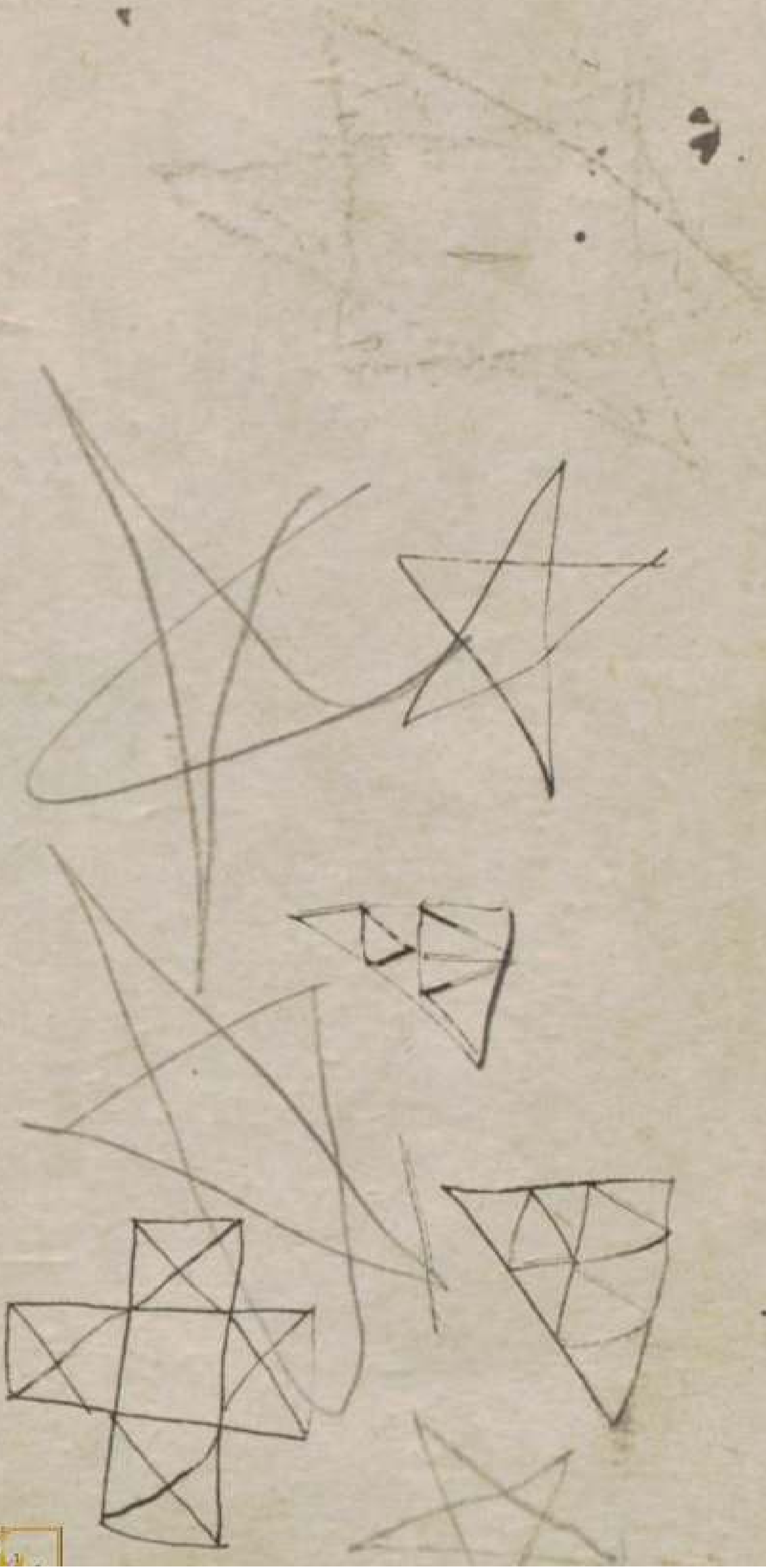

٢٤٨٨/د
٢٩١٧/ف

ـبع المعلق

دھر صورتہائے ۱۳ ۱۲ ۳ ۵ سیم

فایده

علم [illegible]

[illegible]

[illegible]

باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کتاب مفاتیح المغالیق از تالیف محقق والا مقدار محمد محمود دهدار شیرازی علیه الرحمه

وبه نستعین بسم الله الرحمن الرحیم و توکلت علیه

الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب ای انزل الفرقان علی من هو اشرف عباد
وافضل انبیائه لیکون للعالمین بشیرا ونذیرا والصلوة والسلام
الاکملان الاشرفان علی من شرف بتشریف الاصطفاء اعنی صاحب
والمعراج واللواء والکرامات والوفاء ابو القاسم محمد المصطفی المجتبی صلی الله علیه و
وآله وعترته سیما صاحب سره واخیه اسد الله الغالب مغلوب کل طالب امیر المومنین
وامام المتقین ویعسوب الموحدین علی بن ابی طالب علیه وعلیهم الصلوة و
متواصلة الی یوم الجزاء اما بعد غرض از تحریر این کتاب آنست که این
بیمقدار ابن محمد محمود دهدار المتخلص بعیانی که ایام با جمعی از دوستان صحبت
واکثر بحث در خدمت ایشان جاری میگردید علی الخصوص در باب بعضی از قواعد
تکسیر و ضوابط جفر جامع و خابیه شمسی و خافیه قمری و اسرار اعداد و
کیفیت نقطه و حرف و شرح عبارات حروف و خواص هر یک از آنها و
از یاران بعضی درین مباحث فکر بغلط می‌افتاد و از آن بر نهج صواب میرفت
واجب دید که نسخه تالیف کند و از مباحث مذکوره سخنی چند
تا مبتدیان این علم شریف از مغالطه محفوظ مانند و خواص کمال التفات این
وتحریر این مقدار آنست که چنین بنظر کیمیا اثر ارباب فضل و دانش
و درک و بینش در حجله اصلاح ایشان محتاج گشته بدین وسیله
... وار در پرتو اشعه انوار خاطر مهر مآثر ایشان عبور ...

نسخه مسمات بمفاتیح المغالیق و مشتملست بر مقدمه و دوازده فصل و خاتمه
و بالله التوفیق و علیه التکلان مقدمه در بیان رموز نقطه و حروف و ترتیبات تعلیقات
آن با قواعد عددی فصل اول در قاعده کتابت جفر جامع و ضابطه تقسیم
آن بر درجات فلک و منازل قمر فصل دوم در طریق کتابت بخانه شمس و ضوابط
ادوار شمس و قمر فصل سیوم در شرح خافیه قمر و بعضی از قواعد بسط و اعمال
تکسیرات حروف فصل چهارم در کیفیت استخراج اسما از لوح سر در
و نگاشتن اسرار عدد لوح مذکور فصل پنجم در شرح و فواید لوح که منقوشست بر
نگین خاتم سلیمانی و قواعد نگاشتن الواح سه در سه با انواع مختلفه فصل ششم در قواعد
دعوات اسماء الهی و تعیین مراتب قرائتش فصل هفتم در ذکر قواعد دعوت
فاتحة الکتاب و بعضی از سور قرآنی و غیر ذلک فصل هشتم در طریق نگاشتن الواح
تکسیری و عددی از سه در سه تا ده در ده و بعضی دیگر از الواح غیر متداول فصل نهم
در قسمت حروف بر منازل قمر بر ترتیب ابجد و غیر ذلک از قرار ابجدی و قواعد
دعوت حروف فانی و تمجیدات و خطاب کواکب فصل دهم در کیفیت و کمیت
اعداد و اقلام طلسمات و قواعد غریبه در بسط اسما و کلمات فصل یازدهم
در ذکر دعوت و رد ادوار اربعه سلیمانی و تواقیف اربعه و طلسمات کواکب و بروج
و غیر ذلک فصل دوازدهم در اختیارات اعمال و حکمیات و عزایمات
معتبره مجربه محققه خاتمه در فواید متفرقه از علوم تکسیری و عددی و خواص
بعضی از اوراق و غیره مقدمه بدان ارشدک الله تعالی که حضرت امیر المؤمنین
و امام المتقین و حبیب حبیب رب العالمین اسد الله الغالب و مطلوب کل
طالب الامام ابو الحسن علی بن ابی طالب علیه الصلوة و السلام فرموده اند
که اول ما اظهر الله من خلقه النقطه و اول ما اظهر الله من الکون الالف و نیز از کلام
سعادت فرجام آن شاه عالیجاه است که فرموده اند العلم نقطة کثرها الجاهلون
این علم بر یک نقطه است و بسیار کرده اند نزد جاهلان فانا ما دون نقطه

که فرموده اند اسرار از شمار بیرون است و نکات بسیار منفرد حجت که آنحضرت
کما ینبغی عالم و عارف آن اند و فهم هر کس بسر حد فهم این اسرار نمی رسد چه
این معنی هم از کلام قدرت نظام فرمان نور روایت امام است که فرموده اند اسرار کلام الله
فی القرآن و اسرار القرآن فی الفاتحه و اسرار الفاتحه فی بسم الله الرحمن الرحیم
و اسرار بسم الله الرحمن الرحیم و اسرار الباء فی نقطه التی تحت الباء و انا النقطة التی
تحت الباء صدق ولی الله و وصی رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از
وجود آنحضرت و اولاد معصومین او صلوات الله علیهم اجمعین بحسب
اولیا اکبر از خرمن فیض ایشان خوشه ها چیده اند همچنین بعضی از مومنان
امت نیز هر یک بقدر قابلیت خود از اولیاء کبار خوشه ها رسیده اند
پس بنابرین جمعی بعضی فروع تکرارات و قواعد کتاب جفر و خواص اعداد
متعلق به و متشابه سبب رکه و غیر ذلک بیان خواهیم نمود و این قواعد به نقطه
و حروف تعلق تمام است عجالة الوقت در باب نقطه و حروف و خواص
تاثیر آن این کمینه مولف نکته چند میکند از اند و بعد از آن شروع در مقصود
خواهیم نمود ولیکن بر جستان صادق و یاران موافق مخفی نماند که آنچه
نمود در باب حروف و نقطه ذکر خواهیم نمود از روی قاعده ایست که ائمه هدی
علیهم السلام بر آن رفته اند و بعضی علمای این فن با آن قواعد عمل نموده
اند و این ضابطه را با قواعد حروفیان هیچ مناسبتی نیست و این قاعده را
با ضوابط نقطویان هیچ دخلی نیست این اشارات هر با آن عبارت
اصلا نسبتی ندارد بیت این اشارات از کجا و آن عبارات از کجا است
فرق بسیار است از ین تا آن اگر غفلت بجا است عرض اینکه بعضی از نوز
نا فرق نکرده بغلط افتاده لله مهمات مهمات ع زهی تفاوت
ره از کجاست تا بکجا مقصود آنکه این روش دیگر است و شرح او در این کتاب
در بیان اسرار اکبر و غیر ذلک مرقوم میکرد و نفس ... از روی قاعده ائمه

چون سخن علیهم السلام بود از نعت ایشان گفته چند غریبه که درین باب
در ضمن این مبحث هر قوم خواهد شد الا قیست و نه آنست که از فضول بی
بشر چنانکه درین معنی حضرت قدوة المحققین شیخ نجم الملة والدین محمود
الشبستری قدس سره در کتاب گلشن راز فرموده اند شعر و این را
سبب لطافتست نه چنین دیو از فرشته استراق سمع می‌کرد اشتیاع
مثل العمل این نسخه این معنی بیت مثل صاحبی و قوف محض نخواهد بود چنانکه
گفته اند که شعر ای آنکه گفت ان زنار عشق آخر جز او جون رسید است
باز جهت استشهاد بر صحت این القول للمناسب بی مبحث در بهر مجلس
بعض از سخنان اکابر بیان خواهد شد امید که مقبول طبع هوشیاران
باشد و الله سبحانه و تعالی از سهو و خطا محفوظ دارد بمنه و جوده اسمع
و بحث بدان از نکته دان رساله یقین و ای حرف خوانان کتاب
دین که در طریق تحقیق به بدرقه توفیق قدم می‌توانند نهاد و در تحقیق حالات
این طریق به ارشاد اهل تصدیق دم می‌توانند زد خاصه در تقریر
احادیث حضرت رسالت پناه مصطفوی و تحریر شرح کلام در ر نظام
حضرت ولایت دستگاه مرتضوی علیهما صلوات الله الملک القوی کمال تشنه
الیست عالی و مرتبه الیست متعالی و این گوهر نه بمقدار جوف و نه گنجینه
هر بی مقدار است و این در در نه فراخور صدف سینه نابهشیار است این
رتبه بلند هوشمندی باید با مقدار و این مرتبه بلند دانشمندی باید بیدار
چنانکه گفته اند مصرع منطق مرغان سلیمان سر بسته است پس این
خاک در جه یارا که درین باب بیانی توانند نمود و این بی مقدار را
چه مجال که درین مبحث زبانی توانند گشود ولیکن چون از جمله خاکساران و فتراک
خادمان آستان ملایک آشیان سلطان الانس و الجان است و از
ایشان همه روزه بسیاری بوزه در استمداد جهد و دانش

کو هر کس بصر وحدت بچشم همت ایشان از ان بحر بیکران قطره چند

یافته از قلوب بستان معرفت اند و شجره صورت جمعیت ثمره محبت الله

در ریشت اند از ین شکایت که بچشم همت عرفان خاک تیره زر میگردد

و سنگ سیاه گوهر میشود چنانکه حضرت مولوی صاحب مثنوی گفته اند

بیت گر تو سنگ صخره یا مرمر شوی * چون بصاحبدل رسی گوهر شوی

بنا بر کسی که دست ولا از روی اخلاص بحبل المتین ال [illegible] زده طریق

خدمت ایشان پیش گرفت منصب بزرگ سعادت همه پیش گرفت چنانکه

حضرت شیخ المحققین شیخ نظام الدین فرموده اند که بیت خاک که بنسیم

صحبت حال کند * غالیه در دامن سنبل کند و الحمد لله و المنة این فقیر

را بر خبر صحبت از نظر عاطفت ایشان [illegible] حال صورت

حال بدین منوال است که بیت در پس آینه طوطی صفتم داشته اند

آنچه استاد ازل گفت بگو میگویم * پس بمقتضای [illegible] الی من قال

و النظر الی ما قال لطف سخن باید کرد و سخن که از سر منظور نباید صحبت و باید

دانست که تا بمقدار [illegible] بمقدار [illegible] قدر [illegible]

غزل مولفه دماغ جان چو بوی زلف یار معطر بوید * زبان حقایق [illegible]

عجب مدار از خار دمم ز غنچه گل * که خار و گل همه از یک درخت می روید

اگر حقیقت [illegible] شمع با جبرئیل * مگو که خاطر پروانه زو چه میجوید * چه حاجت است

که بلبلان بوقت بهار حال * بمحرم دم در وقت و صدد [illegible] گوید

مگو نرفته [illegible] طریق عشق که او * بیابان دل شبها روز از ان طریق میپوید

پس آنچه استاد شریعت در دبیرستان طریقت فرو لوح حقیقت

فقیر را تعلیم میکنند بر صفحه این اوراق [illegible] کلک تحریر خواهد

ساخت والله المستعان مولفه یا رب از آنجا که عنایات است

دست دل سوی بدایات است * بر من مفلس نظری کن [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم سپاس بی قیاس توفیق بخشی را که در سخن رسید کشایش از غیب بر دولم

بدان ای عزیز که الله سبحانه و تعالی بمقتضای کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف
فخلقت الخلق لکی اعرف جهت ایجاد ممکنات خواست از عین ذات بیچون
خود بر ذات بیچگونه خود جهت اظهار نور صفات صفاتش که در تتق نور ذات
بر ذواتش مستتر و مخفی شده بود تجلی فرمود و لفظ مخفیا که در حدیث قدسی
وارد است عبارت از خفای نور صفات است که در تتق نور ذات مستتر بود پیش
از ظهور آن تجلی نوری پدید آمد که آن را اهل نور ذات حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم و لفظ نقطه کنایه بان نور است چنانچه
قدوة المحققین شیخ اوحد الدین کرمانی فرموده اند که بیت صورت وجود زیب جهان
مثال نقطه است نقش بند خیال ه وجه آن نقطه از تجلی بکرید خود شد
منقطه نظر از دید احدیت این حال شعر در زمان در سجده معبود شد
در سجودش نقطه موجود شد ه و باز چون سر از سجده بر افراشت و همچنان
لمعان تجلی الهی در نظر داشت از این حالت نقطه دیگرش از وجود در جهان شد چنانچه
از مکتوبات مجموعه نقطه طولی الف احدیت که مفتاح اسم شریف حضرت
احمد است بر لوح وجود نقش بست و ما بعده الخلق بر تو از این نور است
سر اول ما ظهر الله من خلقه النقطه و اول ما ظهر الله من الکون الالف از این
معنی جهودیت و بیان روشن در این معنی از روی مثال آن است که همچنان
قرص صحن آینه مصفا در محاذی نور آفتاب عکسی خارج می شود که در روشنی نور آفتاب
مانند روشنا است و در ضیا و صفای آینه مانند روشنا است بل بود سطح وجود
آینه در محاذی نور آفتاب این عکس در پرتو ظاهر شد موجودات را ما مثال آن
عکس تصور باید کرد و نور آفتاب پرتو تجلی الهی و آینه نور پر سرور حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله تا معلوم شود که موجودات طفیل وجود
آنحضرت است و حدیث قدسی شاهد بر این معنی است لولاک لما خلقت الافلاک

وقیل ولولاکما عکته قول آنچه حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه

الصلوة والسلام فرموده اند که العلم نقطة کثرها الجاهلون معنیش اجمع بوجود

آن نقطه نور بینش که اصلست رفیع بزرگوار حضرت رسولست و نقاش نیست

که علم اول و آخر در نقطه نور وجود باجود آنحضرت مقام محمود با مر واجب

الوجود بوجود نور از بی هیچ شک کما قال النبی علیه وآله الصلوة والسلم

علمت علم الاولین والآخرین صدق رسول الله و چنانکه حضرت امیر المؤمنین و امام

الموحدین علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلم بر اسرار وجود آنحضرت عالم

و عارف بود هیچ احدی نبود و این صفات بی قرینه از روی تحقیق عالم و عارف

اسرار آن حضرت کما هی و عالم و عارف اسرار وجود علیه بگردش بید این قول حدیث

در مقام حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم کما قال علیه السلم

یا علی ما عرف الله الا انا و انت و ما عرفنی صدق رسول الله الکمل جهت حصر کس را در علی

حصول معرفت الهی ثبت و معرفت آنحضرت کما هی مخصوص بوجود شریف حضرت محمدیست

صلی الله علیه وآله وسلم و اصل نور وجودش فرع نقطه نور معلوم شد که از

اصل تجلی نور ذات بیچون واجب تعالی است چنانکه حدیث قدسی از آن

خبر میدهد که خلقت محمدا من نور وجهی پس اصل بنای علم اول و آخر جهان نقطه نور

حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله بنقط باشد و اینکه حضرت امیر المؤمنین علی

بن ابی طالب علیه السلم خود را نقطه تحت الباء فرموده از آنست که اصل فرع

فرعیتش فرع اصل نور رفیع حضرت رسالتپناه نیست که آن فرع اصل نور

وجه بیچون واجب تعالی خلق شده و حدیث قدسی بدین معنی قبلت ازلی گواه

و حدیث حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه وآله ... این قول

که فرموده اول ما خلق الله نوری و انا و معلوم شد که آن حد نقطه کامل ظاهر شد

که در باطن او هستند ببعضی اشارت نور آنحضرت مطلقاً دارد و دیگری بنبوت مطلق

و در باب نقاط ثلث بزرگ عبارت فرموده اند و حقیقت عبارات حکمت اگر در لفظ

ات

و انت ... ما عرفنی

و انا

ب

الخطاب

واحد

ه تجلیات

با سبحو و تمام

عبارات اختلاف هست چنانچه گفته شعر عباراتنا شتّی و حسنک واحد ٭
از جمله آنچه حضرت هدایت و ارشاد پناه طریقت دستگاه حقیقت آگاه
شاه نور الدین نعمة الله قدس سره العزیز فرموده اند اینست که شعر با تو گویم
نکته در نقطه ٭ وصف نقطه میکنم در نقطه در نکته ٭ از سه نقطه یک الف ظاهر شود
در حروف آن الف ناظر شود ٭ نقطه در قسمت اصل آن عدد ٭ در عدد احد بخود شد با
احد ٭ عقل اول نقطه آخر بود ٭ نقطها با هم الف ظاهر بود ٭ سه نقطه یک
الف چون نقش بست ٭ آن الف در اول دفتر نشست ٭ و همچنین آنحضرت سالک
مسالک الوله حضرت سید سراج الدین قاسم انوار قدس الله سره فرموده اند بیت
شعر نقطه آمد سه از این در الاجناس شنیدی بگو سلمنا ٭ اسودیه بیاضیه
یقین ٭ سیوم این احمریه بی مریبین ٭ و بعضی دیگر از تقدیم و تاخیر الوان نقاط
ثلث اختلاف کرده اند چنانچه جمعی احمریه ثانی و اسودیه ثالث شمرده اند و بعضی
بیاضیه اول و اسودیه ثانی و احمریه ثالث گفته اند و بعضی احمریه
اول و اسودیه ثانی و بیاضیه ثالث دانسته اند و هر یک از ینها دلیلی
آورده اند که این نسخه گنجایش آن ندارد بیت شعر زین بیانها هر آنچه مذکور است
قول اقلش اصح و مشهور است ٭ اما از اقوال ثلاث ترجیح این چنانست که بعضی که اسودیه
مقدم دانسته اند اشارت بوحدت حرف کرده اند و نقطتین به باحدیت واحدیت
مناسبت داده اند و بعضی نقطه اول اشاره بهاهوتیه مطلقه داده اند و نقطتین
بصفتین جلال و جمال و این اصح اقوالست که نقطه اسودیه اول است زیرا که
آنچه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده اند که علیکم بالسواد الاعظم
اشارت بنقطه اسودیه است که وحدت مطلق است و حضرت سیادت و ولایت
پناه امیر حاجی نظام الدین محمود داعی شیرازی نعم الله قدس سره درین باب فرموده اند که
شعر در کوثر حقیقت ره جستجو کند زنهار ٭ بالاتر از سیاهی رنگ دگر نباشد ٭ الّا آنچه مناسب
مبحث این نسخه است انست که نقطه اول اشاره بنمود ربوع حضرت رسالت پناه صلعم هدایت

بیاضیه

صلی الله علیه و آله است نقطتین صفتین اشاره بولایت و نبوت و رسالت
نقطه که اشاره بولایت محمد مطلق ولایت باطن و وجود شریف نفس ظاهر و باطن
حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام متجلی بهمچنانکه نقطه
باطن الف در ظاهر و باطن حرف با که ثانی اوست واقع است و محبتر حرف
نسبت با حرف مشابه باوکه لام الف ما ثابت و درین باب حضرت
سید نعمت الله قدس سره العزیز بیانی فرموده اند که نقطه الف در با
الف نبا الف بانقطه بعد با پس معنی انا النقطة التی تحت الباء که حضرت
امیر کبیر و صاحب یوم الغدیر علیه صلوات الله الملک القدیر فرموده اند اشاره بمعنی
[illegible] و حدیث انا مدینة العلم و علی بابها شاید این معنی [illegible] و آن نقطه که
به نبوت متعلق است بظاهر و وجود شریف حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم
متعلق است بولایت مشترک است غیر و همچنین که در عالم معنی این دو وجود یک نور بوده
در عالم صورت نیز چنان است که میان ایشان دوئی نیست الا در امر نبوت که
مخصوص وجود حضرت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم کما قال علیه السلام یا علی
انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی و حدیثی که بر الفت بر یگانگی
این دو وجود در عالم معنی است که حضرت خاتم النبیین فرموده اند که
کنت انا و علی نورا معلقا بین یدی الله تعالی یسبح الله ذلک النور و یقدسه
قبل ان یخلق آدم باربعة عشر الف عام فلما خلق الله آدم رکب
ذلک النور فی صلبه فلم یزل فی شیء واحد حتی افترقنا فی صلب عبد المطلب
صدق رسول الله و اتحاد و الفت بر یگانگی این دو وجود اعظم در عالم صورت نیز این
حدیث است که یا علی لحمک لحمی و دمک دمی و جسمک جسمی و انت اخی فی
پس همچنین که علم اول و آخر و ظاهر و باطن حاصل نبوت است بعضی از او ظاهر و بعضی
و بعضی از او خفا و مستتر که صلاح و فتح در افشاء آن نبوده بالکلیه بالتمام
حاصل ولایت است از روی کتمان اسرار بلا زیاده و نقصان بلکه ظاهر و باطن

بخاری و صحیح مسلم
ات و در فصل
و کتاب
ی

یح المناقب
و در فصل
ین
الاف کنه

منی و انا منک

و در شمائل
ی
العداوته
طالب

ولایت در باطن مظهر نبوت بوده است چنانچه الف اسرار آلهی در واو داود ولایت
و واو ولایت در باطن نون نبوت و نون نبوت در باطن میم محمدی
صلی الله علیه وآله و سلم مختفی که صاحب نبوت است البته در ولایت بکمال رسیده
قبل از نبوت ما بعد از آن بخلعت نبوت مخلع شده و تفاوت بینهما در
تحقیق علم و معرفت آن است که آنچه تعلق بولایت مطلق دارد پوشیده باشد
در صورت نبوت بطریق اعجاز ظاهر شده که مجموع خلق بامر شریعت مکلف‌اند
و قوت معجز انبیا از ولایت است و آنچه سر ولایت مطلق است بعضی در صحف اولیا
مستور مانده زیرا که حقیقت این اسرار فراخور حوصله هر کس نیست و در این معنی
حضرت شیخ محمود شبستری قدس سره العزیز در گلشن راز بیان کرده‌اند که شعر
ولایت در ولی پوشیده باید ولیکن در نبی ظاهر نماید و معنی آنکه در عالم معنی
ولایت بر نبوت مقدم است و در عالم صورت نبوت بر ولایت تقدم دارد
و بدین تقریر در بیان مبحث دو سؤال و دو جواب لازم آید حقیقت سؤال اول
آنکه چون در عالم معنی ولایت بر نبوت مقدس است بعکس عالم صورت
که نبوت بر ولایت مقدم می‌آید پس مر آینه ولایت اولیا بر نبوت انبیاء مقدم
و حال آنکه نه چنین است و سؤال دیگر پس هر کس که در ولایت بکمال رسید
رتبه نبوتش بخشند پس فرق میان انبیاء سابقه علیهم السلام و حضرت
رسالت پناه خاتم النبیین علیه السلام نبوده باشد و این نیز جایی که چنین نیست
که فرق بسیار است حقیقت سؤال اول بدین جواب آنست که ولایت که بر نبوت
مقدم است در عالم معنی آنست که ولایت پیغمبر مختص بر او عهد باهم
باشد بر نبوت نبی آخر عهد مقدم است بل ولایتی که مخصوص و ختم همان
نبی بعض بر ولایتش تقدیم دارد و ولایت اولیا شهد او بعد از نبوت
است و گفته شده که ولایت مطلقه باطن حضرت محمدیست و نبوت
مطلق ظاهر وجودش علیه السلام و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

نجم الملة والدین

انبیاء

صاحب علم باطن آنحضرت است بلا منازعت غیر و جابر که بر علم باطن کرم

محض اسرار الهیست کماهی عالم و عارف بود بسیار روشن است که علم

ظاهر نیز چنین خواهد بود و اکثر جمهور امت درین معرفت داخلند و اتفاق است

که هیچکدام در درجه اولیت اند و افضلیت او بی قیاس درجه کمال است

در عالم صورت و معنی و منقول و معتبر است افضل اصحابی فی [illegible]

و حقیقت سوال چهارم سائل جواب صواب آنست که مقام رفیع حضرت

رسالت پناه محمدی صلعم احدیت جمع الجمع است و همان احدیت جمع الجمع

معراج آنحضرت است در عالم صورت و حقیقت و معنی در هر بسیط و ملکوت

و حضرت شیخ محمود شبستری درین باب در گلشن راز فرموده که شعر

مقام دلگشایش جمع جمعست ۞ جمال جانفزایش شمع جمعست ۞ و

در آن مقام هیچیک که از انبیا و رسل و اولیا [illegible] با حضرت

شریک نیستند و مقام و معراج او ارفع و اعلای مقام و معراج جمیع انبیا

و رسل است و نبوت و ولایت او سابق بر نبوت و ولایت جمیع انبیا

و اولیاست و در روز حشر محشر جمیع انبیا و رسل و اولیا [illegible]

در تحت لوای سروری او خواهند بود چنانکه حدیث [illegible] حضرت [illegible]

معنی خبر میدهد که آدم و من دونه تحت لوائی یوم القیمة [illegible]

بر صحت آنست که فرموده که کنت نبیا و آدم بین الماء والطین

و انبیا سابق بر کدام ولایت و نبوت از مقام رفیع [illegible]

و در بیان مرتبه و همان درجه تمام و صاحب کمالند و ظاهر است که

مقام رفیع در صد و مقام رفیع حضرت محمدی صلعم بود و بمقتضای [illegible]

و درجات [illegible] هر یک مرتبه دارند و تفاوت [illegible] بسیار است

و مقرر است که [illegible] مبارک حضرت احمدی از کاف

قدرت حضرت احمدی در فضای قدس الهیت چنین [illegible]

تا سقف عالم ناسو

بر کن دیکصد و بیست و چهار هزار قطره نور متفاوت از رو فرو چکیده
از ذروه عالم لاهوت تا منتهای عالم ملکوت متفاوت نزول نمود
و در هر مرتبه از مراتب عالم بالا قرار رفت و حضرت حکیم علیم
از هر قطره از آن رفع تا فرد انبیا خلق فرمود چنانچه ازین صد و بیست و
چهار هزار نبی آنچه بشرف رسالت مشرف شدند سیصد و سیزده
تن بودند و باقی بالهام نبی بودند و ازین سیصد و سیزده آنچه اسم
شریف ایشان در فرقان حمید و قرآن مجید مسطور است بیست و
نه نفرند و ازین بیست و نه نفر آنچه بخلعت اولوالعزم سرافراز
شده اند پنج نفر که مقدم ایشان و خاتم النبیین در معنی و صورت
حضرت رسالت پناه محمدی بوده صلعم چنانچه لفظ قرآن بر آن
شاهد است قال الله سبحانه و تعالی منکم و من نوح و ابراهیم و موسی
و عیسی بن مریم
صدق الله و ازین پنج نفر آنکه مقدم است در معنی و در صورت اسم
او ختم است و خلاصه اولوالعزم اوست و همچنین که نور او بر جمیع
انبیا پیش است صاحب سر ولایت شمس که حضرت امیر المؤمنین
علی علیه السلام بعد از آنحضرت بعثت بین خلق خدا است و بر جمیع
مقدم است و این معنی بعد احادیث صحیح که قبل ازین مسطور شده
عدلست الکنون چنین از نقطه و حرف در معنی کلام مقدر نظام
حضرت امیر المؤمنین علی بن ابوطالب علیه السلام چند کلمه بقدر وسع و استعداد
گفته شد در طریق بعضی از اولیا که از جرعه خواران جام آنحضرت اند
و از خوشه چینان خرمن جود او بند هاسه حرفی نیز گفته شود بدان
ارشدک الله که این طایفه که ایشان را صوفیه موحده خوانند
بجهت اظهار اسرار توحید بر طالبان طریق تحقیق و استقرار کیفیت
قوسین دایره احدیت در خاطر ایشان نقطه را بعبارت سبحان الکلام

و جود و شر...

اسد الله...

بنقطتین

وهویة مطلقه نسبت داده اند بنقطتین جمال و جلال بعینه احدیت و
واحدیت چنانچه قبل ازین اشاره بان رفت بل بمقتضای الحق تکشف الاشیاء
بضدها ازان سالکان این طریق اشاره ایست که نموده اند با تقریر این
عبارت فی الجمله تحریر آن اشاره مقدر باشد و غرض کمال ایشان ازین بیان
بتحقیق آنست که بر طالبان ظاهر شود و الا هویة مطلقه عقلا ایشان
کنه الله است و حقیقت این سخن آنست که نقطه مشار الیه از
روی ظاهریت و باطنیت که داشت متصف بدو صفت بود یعنی
جمالی نقطه دیگر این که در هنگام مشاهده تجلی الهی از وصاد رشد و ازین سه
نقطه طولی الف احدیت که مفتاح اسم شریف احد و منشاء مفردات
عالم امر است صورت بست چنانچه در پیش گذشته و شرح این تفصیل
در رساله مرآت الحقایق که هم از تالیف این کمینه است مبسوط است
و تکرار آن درین نسخه چندان ضرورت نیست اکنون بنا بر شرح نقطه اصل
و نقطتین مذکورة الصفتین که بهیأت مجموعی مبدا مفردات حروف اند
در عالم امر و منشاء مرکبات کلام اند در عالم خلق شمه بطور ذکر هویت مطلقه و
و دایره قوسین احدیت و واحدیت مستفاد شد پس همچنان که معلمان مکتب
خانهای قال اطفال را اول از نقطه بحرف و از حرف بمرکبات شناسا میسازند
جهت سهولت مدار بهجت کلام معلمان مکتب خانهای حال نیز طالبان
طریق توحید را که فی الحقیقه طفلان مکتب ایشان اند همچنین اول از نقطه
بحرف و از حرف بمرکبات آشنا میسازند تا مطالعه علم توحید بر ایشان
آسان نماید و معلوم و مقرر است که اصل کلام الله و احادیث حضرت
رسالت پناه و سخنان حضرت امیر المومنین و جمیع علوم منقول و معقول
و کتب مفردات حروف و مرکبات از نقطه و تمیز حروف هم
بنقطه مشهود اما نه آنچنان که همین نقطه و حروف را بمحض نقش مجرد

حق بر اهل حقیقت موجودات انفاس اند بنوعی که طوایف نقطه و حروف
و غیرهم بر آن رفته اند و قرار داده اند ایشان آنست که هر کس نقطه را
دانست اهل توحید دانست و هر که حروف را دانست حقیقت اشیا
را دانست مهملات چه مهملات **نظم** این شیوه نه راه اهل توحید بود
وین طرز نه طریق اهل تفرید بود ‌ بشنو سخنی که مخبر است که او
حرفش نه چو حرف اهل تقلید بود ‌ باید دانست که فرقه‌ای از صوفیه
موحده بر آن رفته اند در بیان حرف و نقطه باعتبار آنست و حقیقت
لفظ و معنی کلام فی الجمله از روی تقریر آن در صورتی یافت جدا که حقیقت
اشیا در همین نقطه و حرف است علم توحید علمست حالا که قال بلا اصطلاح
در آن گنجانیده است و حضرت شیخ محمود در گلشن راز همین معنی را موحد آورده
بیت معانی هرگز اندر حرف ناید ‌ که بحر قلزم اندر ظرف ناید
و معنی الکلام صفة المتکلم بنوعی که حروف و بیان با خود قرار داده اند باطل است
که نزد طوایف صوفیه موحده مقرر است خلاصه حقیقت این سخن آنست
که کلام هر متکلم بر روی صفت و حقیقت ذات آن متکلم را بالکلیه از روی کلام او
نمی توان شناخت بلکه مجموع صفات آن متکلم را هم از روی کلامش
نمی توان یافت چه جای حقیقت ذات واجب تعالی و تقدس از جهت
افتادن بحاله حقیقت کلام الله که یک صفتیست از جمله صفات نفسی
فراخور حوصله هیچ بشر نیست که تمامی حقیقه احاطه کند تعالی الله و حضرت
مولوی صاحب مثنوی در کتاب مثنوی فرموده اند که **شعر** حرف قرآن
را مبین که ظاهر است ‌ زیر ظاهر باطنی بس قاهر است ‌ زیر آن
باطن یکی بطن دگر ‌ همچنین تا هفت بطن از نامور ‌ و این سخنان
ترجمه حدیث حضرت رسالت پناه محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که فرموده
ان للقرآن ظهرا و بطنا و لبطنه بطنا الی سبعة ابطن و بعضی محققین گفته اند

یک صفتیست
صفاتی چند

سبعة ابطن

که نقطهٔ اول شریعت است و مقالات آن حرف و نقطهٔ دوم طریقت [illegible] الخ

نقطهٔ سیوم حقیقت است و مقالات آن حرف و جواهر آن اسم و کلام [illegible] مستور است که [illegible] اصحاب

اسرار الهی است حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم [illegible] از آن خبر داده است و حضرت

امیر المؤمنین علی علیه السلام خازن آن خزاین بود و [illegible] در خطبة البیان که حضرت

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اند تعبیر ازین معنی است انا النقطة

[illegible] الغیب [illegible] العظمی [illegible] صدق ولی الله و وصی رسول الله صلعم و اگر چه

بعضی که حقیقت ذات از روی کلام دانسته شد با حقیقت موجودات

از جمیع نقطه و حرف حاصل [illegible] در حضرت رسالت پناه محمدی صلعم

معلوم بود که اللهم ارنا الاشیاء کما هی بالکل از حقیقت اشیا [illegible] از روی

علم که حق تعالی بود از ازل دانسته و این معنی فرموده که الشریعة اقوالی

والطریقة افعالی والحقیقة احوالی پس ازین کلام معلوم میشود که حقیقت حال [illegible] مقال [illegible]

و زبان [illegible] بیان تقریر حالت [illegible] جز [illegible] حضرت است

هم که فرموده بعثت بجوامع الکلم و لفظ اللهم ارنا الاشیاء [illegible] بیان حضرت

بیان فرموده ازینجا معلوم میشود که حقیقت اشیا و شناخت ذات واجب

تعالی شأنه از روی [illegible] بتفهیم نقطه و حرف است که اگر چنین نبودی حضرت

رسالت پناه صلعم بحقیقت حال [illegible] فرموده بل [illegible] میتوانند که [illegible]

خاطر و ظن [illegible] هر فرقه از فرق امت که بعد از حضرت [illegible] آمده علوم

ذات [illegible] بجهت تفهیم و تعلیم است این لفظ فرموده تا شنیدن [illegible]

تکذیب ظن [illegible] فرق مخالف ظاهر شود موجب زیادتی اعتقاد مخلصان

امت [illegible] در امر تحقیق [illegible] که تابع این سخنان شوند [illegible] در باب [illegible]

که غلط یا [illegible] شوی [illegible] در [illegible] طالب قدم [illegible] شوی [illegible]

[illegible] زیر و بالا نشوی [illegible] حاصل کلام [illegible] حقیقت من عرف

نفسه فقد عرف ربه [illegible] است که مخصص تفضیل نقطه یا مجرد تقسیم حرف حاصل شود

تقابل کلام [illegible]

[illegible]

واگر حقیقت شناخت و تحقیق معرفت از این بیانها میسر نشود در کشور
تحقیق پیر کاملی باید رفت و سر تسلیم توحید مجرد بر آستان او نهد و اگر تحقیق این
نکته نشنیده صاحبان کشف اند این فقیر مولف چندان از این دو نکته
که قطعه بیاض باین ... از علم تحقیق و معرفت نفس و رب میسر
نیست تا بیان نهاده وجود شخص در بوته ریاضت نباید پرتو افتاب تحقیق
بر او نتابد و سالک معدن العیار ارباب تحقیق نباید و این طریق بی هدایت
و طریق بی پیر نتوان رفت زیرا که در آن مغلطهای بسیار
واقع می شود و این طریق سلوک هر کس باید که سلسله این راه دران که سلسله
تحقیق منعقد شده از حضرت سر الولایت اسد الله الغالب
امیر المومنین علی ابن ابی طالب علیه السلام رسد زیرا که وجود حضرت
بوجود حضرت خاتم النبیین متصلست در حقیقت یک وجود بود
و انچنین طریق می باید رفت تا اینکس بجای رسد و تحقیق حاصل کند
و الا بخودی خود خواهد رفت یقین است که بیهوده خواهد افتاد و در
معرض آن اشکال نسبت حال می باید چنانکه گفته اند بیت وانکه
بهشت صفت داغ نکرده است که از سر ... خام براید معنی آنکس
که سلسله قواعد از ارباب تحقیق نیافته بود و با وامر و نواهی شریعت
کار نکرده هم از خود چند سال در بوته ریاضت سوخته شود هم
بیرون آمدن خام سوخته خواهد بود و نتیجه بیت من نعرف و حرف انچنین
میدانم و بس معنی این چنین میدانم حال الشحنه الوقت حیثیت
بچنین در اردشیر رفتم از مقصود سخن این حرف بسیار ما نچه مقصود است
اما چه کنم که ما در ... چنانکه صم بکم عمی فهم لا یعقلون از رسیدن و کامل ...
و جواب در روی کتاب نقد ... او قاتی بسر میبردیم چاره چیست چون
این شیوه در حقیقت حال نه باختیار ما بود از دست رفت ما اختیار

علاوی م

بجنبش م

نجا اختیار کرده ادهم زاده است و درین باب بیت فرموده است و مناسب مقام
جاری میکنم هینکند در قعر دریای محیط ز شهوار میسازم به ید کز آب دریا بر مشو
امید که خاتمت کار بخیر و خوبی مقرون گردد ان الله وحده العزیز المولف
کسی زلف نقاب شغ کند جانانم گر ز [illegible] عکس رخ ما باکم
که افکندم از ظلمات حیرت که [illegible] تحفه [illegible] اللهم احینی فی
محبة احبائك واولیائك وامتنی علی الایمان الصحیح واحشرنی مع
النبیین والائمة المعصومین والصدیقین والشهداء والصالحین
فی تحت لواء سیدهم محمد صلی الله علیه وآله اللهم اجعلنی من السعداء المقبولین
بعونك ولا تجعلنی من الاشقیاء المردودین بکرمك اللهم لا تقتلنی
بغضبك ولا تهلکنی بعذابك وعافنی قبل ذلك یا حی یا قیوم
یا ذا الجلال والاکرام آمین حالا شروع میشود در اثر مقصود [illegible] صدر
کتاب مسطور شده و غرض از آن مقصود بیان قواعد آن [illegible]
و رموز نقطه و سر حرف و خواص الواح عددی و کیفیت اعداد [illegible]
و خواص بعضی از اسمای الهی و غیر ذلک است بدان ایها العزیز که چند حرف
از بیان نقطه و سر آن که نوشته درین مبحث هم چنانکه از رموز کلی
و سر حروف بحث تحریر می یابد و بعد از آن شروع در قواعد [illegible]
عددی میشود بسم الله الرحمن الرحیم بر ضمیر ارباب دانش مخفی نیست که الف
از سه نقطه مشکل است اگرچه بعضی از آن را چهار میدانند اما آن
بقاعده رمال است که حکم طبایع اربعه بر آن مینهند و آن طریق [illegible]
و آن با این مبحث دخلی ندارد و مدار هر حرف هم بر نقطه است و حرف
از نقطه صورت دارد چنانچه همان الف ذکر کرده شد کما قیل که بعضی گویند
و نقطه در تحت آن نهند حرف با بیفتد و از نقطه [illegible] کنند و بر
فوق همان نهند حرف تا صورت بندد و از نقطه سه بر [illegible] نهند

حرف شا نون وقس علی هذا الی آخر الحروف و نقطه حروف هم از سه زیاده نیست
چنانچه حروف هم ملفوظ هم از سه حرف زیاده نیست و هرگاه که از نقطه نقطه را
در زبان رانند حرف نون از اوصاف او ظاهر میشود که مبدأ نور و نبوت و درین
حرف سری چند هست که بعضی از آن تحریر آید اولا حرف نون از حروف دوار است
یعنی حرفیست که بخود منتهی میشود و اوصاف آخرش هست یعنی حرف اولش همان
حرف آخر است و در میان حروف سه حرف را این حالت است یعنی این سه
حرف در ترتیب ابتثی الی هیه بگردند چنانچه حرف میم اول الست و نون وسط و واو
آخر این سه حرفند که از دو از زند و مجموع از بهر مستخرج میشوند و ابتدا از استخراج
از این میم است که مفتاح اسم شریف حضرت رسالت پناه محمد است صلی الله علیه
و آله و سلم و مختتم اسم او هست و تفصیل این در رساله کشف الاسرار که
از تالیفات این فقیر است هست و بتکرارش اقدام نمی نماید و علمای شرح حروف و...
لب الحروف گفته اند علمای ارباب بمقتضای خیر الامور اوسطها حرف نون
در وسط دو حرف دیگر است مذکور شد که این حرف مفتاح نور و نبوت است
کما قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم اول ما خلق الله نوری و انا و علی من نور
واحد و قال ایضا کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین و که نسبت این
بنی که واو و ولایت در باطن نون نبوت است و الف اسرار العمد در باطن
واو ولایت و شرح حدیث انا مدینة العلم و علی بابها که حضرت رسالت پناه
فرموده اند در شان حضرت امیر المومنین علی علیه السلام از اینجا مبرهن است
چنانچه حضرت مولانا شرف الدین علی یزدی بیان فرموده اند در قاعده ...
عیناً که بینات از حرف الف ملفوظ و آن برین نهج است الف
علی و اکثر این فقیر حقیر در شرح الف تقریر میکند چنین است که الف در عدد
جمل یک است و یک سر عین وجود است یمب و سنع ... و یک
نیز معنی اسم احد است و بفارسی جمل احد سیزده است و سیزده عقد

یک ۱
۱۰ ۳۰
یعنی
۷۰ ع

حرف میم است بقاعدهٔ ابجد که در مرتبهٔ سیزدهم واقع است و چهار جمل
صغیر احد است چنانچه جمل میم نیز در صغیر چهار است و بعضی گفته‌اند صغیر اصطلاح
در جمل چهل است یعنی جمل حرف میم و آخر حرف اسم حضرت رسالت پناه
محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اسم حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام
ظاهر میشود بدین دستور حروف احاد در همین است و باید دانست که مربعات
وفق هم از سه بیت اول فرد الفرد و آن سه و پنج و هفت و نه است
و همچنین تا بالا رود دوم زوج الزوج و آن چهار و هشت و دوازده است
و همچنین تا بشش رود سوم زوج الفرد یا فرد الزوج هر کدام که بگویند
زیرا که درین مبحث که ذکر الواح عدد میکنند در هر دو معنی صادق است آن
شش و ده و چهارده است و همچنین تا برو فزاید پس همچنین که از
ضرب سه نقطه اول کیفیت مربع فرد الفرد معلوم میشود هرگاه که چهار
حرف نقطه‌دار در نفس خود شش ضرب کنند حاصل الضرب شانزده
بشود که عدد بیوت مربع اول زوج الزوج است و هرگاه که نقطه‌ها من
حیث الشکل تصور کنند یک خواهد بود و چون حروف شش
ملفوظ ملاحظه نمایند پنج نقطه دیگر از آن بظهور آید که مجموع شش
نقطه شود و این شش را باز چون در نفس خود شش ضرب کنند حاصل
الضرب سی و شش شود که عدد بیوت مربع اول زوج الفرد است
یا فرد الزوج هر کدام که بگویند و همچنین هرگاه که حروف ملفوظ نقطه‌دار
تمام منظور دارند ده حرف میشود که عدد اصل مربع اول است و آخر لوح
سه در سه است و چون بنقاط خمسه برو افزایند پانزده شود که عدد
وفق لوح مذکور است و موافق است با جمل جود و بود و
داود و اگر مجموع پانزده را در سه نقطه اصلی ضرب کنند حاصل
الضرب چهل و پنج شود که عدد مساحت لوح مربع مذکور سه در سه است

شرح الف

الف قاف لفظ
111 80 40

حروف نقطه
حی
18 8 11
حسن حسین
128 118
فاطمه علی
135 110

بینات لفظ امام
92 110
محمد علی
92 110

۶۰
۱۲۰

و مطابقست با جمله آدم و لوط علیهما السلام و اگر مجموع حروف

نقطه سه با بینات شکل او که آن باعتبار بینست بعدد در آورند

مطابق میشود با سه حرف مفردات لوح سه در سه و این در رسالات جفر

تفصیل خواهد آمد و تفصیل نقطه هیئت که من حیث الشکل

و من حیث العدد و مجموع عدد این نقطه مطابق کلمه طیبه لا اله

الا الله است و مجموع این عدد در صغیر و وسط بدین است

در صغیر سه عدد است که مطابق همان سه نقطه اصل است و موافق

سه حرف اصل ترکیب کلمه لا اله الا الله و در وسط دوا

زده است که مطابقست با حروف مجموع کلمه مذکور و حروف

محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و حروف علی ابن ابوطالب

علیه السلام و همچنین موافقست با حروف اسامی ائمه معصومین

صلوات الله علیهم اجمعین و موافقست با حروف او اد لهم و حوا

و اگر با حصل همین عدد که یک پنج و یک شش و یک یکست از و

حذف کنند باقی یک صد و پنجاه و سه بماند که عدد هفت ده

و امر مور [illegible] و وجود آدم میتوان یافت چنانچه از یک تا نه

دارند عدد اسم آدم و امر مور هفده عدد در رکعات فرضیه که اسم

محمد واجب است و همچنین هفده عدد ابدیست و اگر جمل

اصل کنی یکصد و شصت و پنج است از کمال و پنج که عدد

اسم آدم است حذف کنند باقی یکصد و بیست بماند که مطابق

عدد مطالع و موافق بعدد ملین است که سر [illegible] حروف لوح

سه در سه این عدد است و همچنین عدد عدد غایت لوح مذکور را

و موافق است با جمله او اد لهم و حوا در صورت و معنی شرح

صورتش آنکه لفظ او اد لهم و حوا دوازده حرفست مطابق مذکور است

الف ۱۱۰ علی ۱۱۰ مفتاح [illegible] عین بینات یا نون حذف مکرر ی و ن ۱۰ ۶ ۵۰ عدد الله ۶۶

بینات عین ی ن سین ۶۰ سید بینات ی ن ا ا ل ۹۲ محمد عدد میم م ی م جمعه مع النقاط

محمد ۹۲ عدد بینات المیم ی م ی م ۱۰ ۴۰ ۱۰ ۴۰ جمع الاعداد ۱۱۵ علی ۱۱۰

۱۶۵ ۱۲ ۱۶۴ ۱۴۳ ۱۶۵ ۱۲۰

باقی و عدد یکصد و بیست سه چون با صفر اعتبار کنند دوازده است
و شرح معنیش آنکه از جمله دوازده حرف مذکور حذف نمایند یکصد و
هشت بیش نماند که مطابق اسم حقیقت ۱۰۸ و موافق عدد محب و محبوب در تن
یکصد و هشت ۱۰۸ چون دوازده حرف نفس سه اضافه کنند جمال یکصد و
بیست حاصل آید الفنون شرح میرقصد در بعضی از اسرار حرف الف
بدانکه الف ملفوظی سه حرف است و جمله این سه حرف یکصد و یازده است ۱۱۱
بدین نسق ۱۱۱ یعنی سه یک و هر گاه که صورت این سه یک
از و زایل کنند یکصد و هشت ۱۰۸ باقی ماند که عدد حق است و سر آن
که الف قطب الحروف است زیرا که در عدد ملفوظی مطابق عدد
قطب است ۱۱۱ و صاحب کفایت است از آن جهت که موافق با اسم
کافی است و تعلق بوجود لهم دارد من حیث الصورة و مطابق است
با عدد ناس ناس ۱۱۱ و گفته شد که الف سه حرف است و یکصد و یازده عدد او
و جمع مجموع ۱۱۱ سه حرف سه با او ضم کنند یکصد و چهارده شود که عدد
جامع و عدد سور فرقان همین است و سر دیگر درین عدد آن است
۱۱۴ که این عدد من حیث البقیه با عدد رقید و موافقست با عدد معدم
۱۱۴ و موازنه است با عدد ملفوظی وجود ۱۱۴ بطریق البسط بر این نهج واو
جیم واو دال و در اصل این عدد یک چهار و دو و یک است
که ششی ۱۱۴ بنص مطابق حرف واو پس هر گاه که شش سه از این عدد
بردارند یکصد و هشت بماند که عدد حقیقت ۱۰۸ و ازین تقریر
معلوم شد که سوای وجود حق هر وجودی که گر روی اعتبار مقید است
معدم خواهد شد و آنچه باقی خواهد بود وجود حق است بیت
کی بغیر و کو غیر و کو نقش غیر سوی الله والله ما فی الوجود و گفته شد
که الف در جمله اعتبار یکی است و جامع که یک سه از صد و چهارده

کم کنند باقی یکصد و سیزده بماند که عدد اسم باقیست باقی ۱۱۳ و این صد و
سیزده در صورت پنهان نتیجت که حساب حرف باقیست و عدد صغیر حرف
نون و باقی یکصد و هشت میماند که عدد اسم حقیقت و الله اعلم بالصواب
بیت گر شود با سر اسرار عدد یافته یا شیخ ما اگر بهر تن جهد زر بیا بر اسم فتوح
فصل اول در قاعدهٔ کتابت جفر جامع و طابطه تقسیم آن
بر درجات فلک و منازل قمر بعون الله الملک الاکبر بسم الله الرحمن الرحیم
بدان ایدک الله تعالی که کتاب جفر جامع بسیار بر فایده است و هر کس
که متوجه کتابت آن شود می باید که از منهیات متحرز و در پاکی و طهارت
کوشد و با وضو و طهارت کامل متوجه کتابت شود و در نظرات سعد
ساعات سعید کتابت کنند و این جفر در اصل بیست و هشت جزو
و هر جزو بیست و هشت صفحه است و هر صفحه بیست و هشت سطر است
و هر سطر بیست و هشت خانه است و در خانه چهار حرف که مرکب شود
بطریق عناصر اربع و طریق کتابت و انموذج آن اینست که از جزو
اول و صفحه اول در سطر اول در هر خانه رقم چنین باید نهاد خانه اول
ا ا ا ا
خانه دوم خانه سیوم خانه چهارم و همچنین خانه پنجم بعد از سه
ا ا ا ب ا ا ا ج ا ا ا د
حرف الف حرف ها باید نوشت و در خانه ششم بعد از سه الف
حرف واو و همچنین تا در خانه بیست و هشتم که آخر سطر اول صفحه است
سه الف با غین نوشته شود و در سطر دوم صفحه اول از جزو اول
خانه اول ا ا ب ا و خانه دوم ا ا ب ب و خانه سیوم ا ا ب ج و خانه چهارم
ا ا ب د و همچنین تا خانه بیست و هشتم که آخر سطر دوم است از صفحه اول
ا ا ب غ نوشته شود و باز در سطر سیوم از صفحه اول و جزو اول خانه
اول ا ا ج ا خانه دوم ا ا ج ب خانه سیوم ا ا ج ج خانه چهارم ا ا ج د و قس علی
هذا الی آخر الصفحه و باز در صفحه دوم از جزو اول خانه اول ا ا ب ا است خانه

نظر بعد
صفحه دوم ...

خانهٔ اول خانهٔ دوم خانهٔ سیوم خانهٔ چهارم و در سطر دوم همچنین
اب اا اب اب اب اج اب اد
صفحهٔ دوم خانهٔ اول اینست خانهٔ اول خانهٔ دوم خانهٔ سیوم خانهٔ
اب با اب بب اب بج
چهارم اب بد و باقی را بر این قیاس بر صاحب وقوف پوشیده نخواهد بود اگر
درین نسخه گنجایش زیاده این بیت مصرع که شخص کل ... یکحرف
بس است فصل النوع الاول خاصیت این کتاب الستة که جمیع اسمای الهی
بهر لغت و بهر عبارت که بعض درین کتاب به تکسیر تمام تمام مشحون و فواید
بسیار در ضمن الستة و اگر صاحب توالی سه میسر شود که این کتاب را سه مرتبه از اوله
الی آخره با تمام رسانند بشروط و تدبیر آن کند نفت نیک نیست که بمقصود
دینی و دنیوی فایز شود و انواع فتوحات صوری و معنوی او را دست
خواهد داد و چنانچه گفته‌اند مصرع فوق این بالاتر بخد آما بخش
بعد با کتاب سه بار با شروط و لوازم یکی غرالی که چه مشغول حال شروع
در بعضی آن شرح این کتاب و کیفیت حساب آن مربع او را ابتدا
که این کتاب من حیث التفصیل و الاجمال بسیر قمر منوط است از جهة
جامعیت جمیع کواکب سبع سیار داخل فی حد الشمس فاما چون
در اصل بیست و هشت ۲۸ و بیست و هشت حرف است و بیست و هشت ۲۸ صفحه و بیست
و هشت ۲۸ سطر و بیست و هشت ۲۸ خانه است تمام با قمر و منازل او دال القمر
بیان فاما در اجمال هر جزوی بمنزلی متعلق بمنزل از منازل فلک و همچنین
بدرجات قمر منزل و سطور بد تعلق قمر و هر جزو ... به توان دانست
و باز همچنین بطریق دیگر در صورت اجمال صفحهٔ اول از جزو اول بشرطین
متعلق است کما قال حکمای ... و اول دو ورق از آن بحساب ... بد و صفحه
آخر از جزو اول متعلق است بمنزل ... پس بنابرین دوازده جزو
اول از کتاب مذکور متعلق بدوازده سیر قمر در منازل خود است که عبارت از یک سال
و سی و شش روز ... تقریبا حساب یکسال ... یازده ماه و چند روز ...

اگر چه بعضی یکجزو تمام ازین کتابت را سیر یکماه تمام میدانند از غره تا سلخ
تا بیست و نه روز که ماه نو می‌بود و گاهی که چنین باشد از حساب
سیر منازل بر رفتن یک جزو کن این مسئله را که در او نخست و مشکل
پس هرگاه که قمر بکند دور فلک را بتمام در بیست و هشت شبانروز و هم گری
زیاده تمام کند گاهی که از غره سلخ حساب کنند که باز قمر نوی بود بیکماه بیش
بیست و نه شبانروز یا سی شبانروز خواهد بود و البته یکمنزل دیگر
یا دو منزل درین میان بتفاوت خواهد رفت زیرا که فرض کردیم که ماه
محرم که اول تاریخ عربست مثلا قمر در اول درجه حمل که منزل شرطین
است رسید و در حرکت دقیقه در یازدهم درجه حوت اتفاقا
درین بیست و هشت شبانروز که قمر دور خود را بمنزل رشا که آخر منازل
است از برج حوت رسانید آفتاب بیست و هشت درجه فلکی قطع کرده و
بالفعل در سیزدهم درجه حمل است و تا قمر از تحت الشعاع او بکمال بیش سیزده
درجه نگذرد نو نمی‌شود پس حساب این ماه نو کمتر شد و برین تقدیر قرشا ماه صفر
در درجات آخر حمل نو خواهد شد چنانکه یک برج تمام تفاوت کند و یک دو
منزل قمر در میان بمانند و حال آنکه جزو دوم از حرف ب است مخصوص
منزل بطین است و کتابتش در وقت بودن قمر درهمین منزل می‌باید
و در بعض نو شدن ماه منزل بطین گذشت و قمر در منزل سیوم یا چهارم
است و کتابت حرف ج یا دال را نشایسته است و قانون حساب کلی
غلط میشود و فایده که از اعداد چنانکه مقرر داشته اند و در هر ماه تفاوت
پیش آمد و مدار نسخه بر سیر منازل است تا واضح باشد و گاهی که
اختیار کتابت با خود قرار میدهند اولا انست که مدار حساب
کتابت را بر سیر قمر نهند در هر جزوی نه بر نو شدن ماه تا درست آید
و هرگاه که چنین باشد باعث حصول مطالب است باشرع حال و بجود

از منازل مسطور شد کا

همین کتابت مع ما حاصلست چه جای آنکه اگر کاتب کتابت را با استخراج اسماء اعلام
و اعوان و خواندن دعوات مشغول گردد باعث بر انشراح روحانیات علویست
و حصول امور کلی و همچنین بر نهج حساب سیر و دور قمر تا باز بر سر دور خود
رود که این عبارتست از سیصد و پنج و شش شبانروز است دوازده
جزو تمام کتابت باید کرد چنانکه در ششصد و هشتاد و دو روز [illegible] جزو چهار
جزو کتابت شود و در صد و دوازده روز دیگر چهار جزو دیگر است حسب
کتابت آن من حیث الاجمال فاما من حیث التفصیل چنانست که هر صفحه از صفحات
کتابت مکور تعلق کبیر و یکدور قمر بنوعی که هر سطر از آن سطور بمنزلی منسوب شود
و بر این قیاس سطر اول از صفحه اول جزو اول متعلق بمنزل شرطین میشود
خواه طولی کمر بندد و خواه عرضی و هر خانه بساعتی تعلق خواهد داشت از ساعات
یکشبانروز قمری این نهج موقوف بر آنست که اول ماه قمر در منزل شرطین بود
که اول حمل است که سر دور سال و ماه است پس چون هر خانه بساعتی منسوب شود و
بیست و چهار خانه به بیست و چهار ساعت قسمت میشود و در چهار خانه میمانند آن چهار
خانه را از حصه ساعات شمس و مریخ که با خود هم بعض بعضی مناسبتی دارند باید
داد که تمام کنند مثلاً بیست و چهار ساعت شبانروزی را با بیست و چهار خانه [illegible] رسید
و این بیست و چهار ساعت متعلق است بکواکب سبعه چنانکه هر ساعتی بکوکبی [illegible]
رسد تا باز هر ساعت هشتم نوبت او باشد پس منطقی که ساعت شمس رسید خانه
که متعلق بعقده راس است بعد از آن زحل باید آورد و باز چون نوبت
ساعت مریخ رسد خانه که متعلق بعقده ذنب باشد در ساعت مریخ و [illegible]
او زحل باید آورد دو خانه در روز و دو خانه در شب تا سطر تمام شود و این یک
قولست بعضی دیگر اگر عمل کنند آنست که باید دانست که هر ساعتی
شصت دقیقه است چنانکه بیست و چهار ساعت شبانروزی یکهزار و چهارصد
و چهل دقیقه باشد و یک سطر از سطور صفحه که شرح آن گذشت یکصد و

دوازده حرفست ما و این حروف بر دقایق قسمت شده و بنا کرده حرف
از آن جمله عقده راس و عقده ذنب خواهد بود و نود و شش حرف
دیگر را قسمت میشود بر دقایق هر پانزده دقیقه یک حرف میرسد اکنون
فرض کردیم که روز یکشنبه اول ماه محرم است و در این روز فرض کرده
تا قمر در اول درجه حمل که ابتدای منزل شرطین است نو میشود اتفاقا
ساعت اول روز حلول قمر بدرجه اول حمل است که روز یکشنبه از روز که افتاد
از بیست و چهار ساعت باشد این منزل را طی میکند اکنون سطر اول
از صفحه اول جزو اول جفر جامع ما و متعلق است چنانکه در ساعت اول
روز که مشخصست دقیقه باشد چهار حرف خانه اول این سطر وارد است
هر پانزده دقیقه ساعت را حرفی بوده باشد و این ساعت اول روز یکشنبه
که فرض کرده ایم است متعلق است بکوکب شمس پس از این یک ساعت دو حرف
از هشت حرف حصه عقده راس با چهار حرف خاصه شمس شریک باشد ساعت
که بعمل آورند و در ساعت هشتم همین روز که یازده ساعت شمسی
دو حرف دیگر از آن هشت حرف عقده راس با چهار حرف خاصه شمس شریک
ساخته بعمل باید آورد و در ساعت سیوم شب دوشنبه که ساعت پانزدهم است
و پانزدهم ساعت شمسی است دو حرف دیگر از هشت حرف عقده راس با چهار
حرف خاصه شمس کتابت باید کرد و در ساعت دهم همین شب که ساعت بیست
و دوم است از بیست و چهار ساعت شبانروزی و به شمس رسید باید دو حرف
دیگر از جمله بقیه هشت حرف عقده راس با چهار حرف خاصه شمس نوشت تا
تا تمام هشت حرف عقده راس کتابت شود و بر این قیاس ساعات شبانروز
چون بمریخ رسد دو حرف از هشت حرف عقده ذنب با چهار حرف خاصه
مریخ کتابت باید کرد و توافق حروف عقده ذنب در ساعات خاصه
مریخ بعمل باید آورد چنانکه در ساعات شمس تفصیل آن گذشت و باید دانست

که در مرتبه نزول دری کوکب ستاره چهار بیست حصه است و ده بود و در روز در
خسب شرط و در وزن حسب فاما قول دیگر در باب این کتابت آنست که
جمله این بیست و چهار ساعت شب نزول فلک اعظم بقمر فر تمام کنند
و در جات سیصد و شصت درین بیست و چهار ساعت تمام و اقوال کنند
مناسب آنست که معلوم کنند که هر کس در کدام درجه ازین درجات است
در هنگام طلوع آن درجه که هر کس آنجا واقع است حروف او را با حروف
متعلق بهمان درجه که ترکیب سازند بنویسند و اگر چه همچنین بود این جمع
اقوال است و تمیز این چند حرف است که سطر اول که شرح اقل از شش
کذشت صد و دوازده حرف است و شانزده حرف ازین حصه عقد بیان است
و دو و شش حرف حصه درجات فلکی که هر پانزده درجه سطر چهار حروف شش
حروف نقش آنست که از اول درجه اول حساب کنند و هر پانزده درجه را چهار حرف
بدهند چنانچه تمام درج حمل را شش حرف رسد از حمل خانه اول حمل خانه
تمام سطر مذکور و همچنین تا آخر شش رو بنده و ملاحظه کنند که عقده بیان در کدام
درجه از درجات واقعند بهنگام طلوع آن درجه حروف آن عقده که خاص
بحث است حروف خاصه آن درجه کتابت کنند و حروف عقده بیان را بر این
که حروف چند است که با حروف درجه الیست که عقده آنجا واقعند و از آن تلفیق
ارکان حاصل کنند یک صفحه تمام سیصد و در فلک تمام مشغول و نقش چنانست که هر صفحه
هشت سطر صفحه اول از جزو اول فرضا بیست و چهار سطر شش قسمت درجات
باشند که هر پانزده درجه را سطری بنویسند و چهار سطر حصه جزو بیرون که عقده بیان اند
والله اعلم این است شرح کتابت مذکور در حساب بستر و اینجا پس که چهار
حساب کتابت مذکور بر سیر آفتاب بیشتر چنین گفته اند که حرکت مهر با مقصود
که خلاصه سال هجرت حضرت رسالت پناه محمد صلی الله علیه و آله نازل شده که
تاریخ وقفت حساب باید گفت چند سال است و از آن سنوات

اول سال لیات
درجه بجمع
با ... ده

بیست و هفت و بیست و هشت بطرح باید رفت که بقیه از طرح شصت بیست
خواهد بود با کسر آنچه باقی آید از طرح رجوع با جزاء جفر جامع باید کرد که بعدد
باقی مانده جزو طرح کنند تا جزو در سر که نامی عدد باقی از طرح است مقصود سطر
در آن جزو بطلبند و این قاعده حساب کتابت جفر است کتابت سطر
درین مدت خاصیت بکر الله و فتح که سطر اراده بیفر و خواهد که از آن اطلاع یابد اگر
کتابت جفر در حضور شخص است و آن شخص صاحب وقوف حساب
کتابت شخص خارج بحساب که جزو سر مقصود او در آن جزو و مصرع مقصود
در او بود و همچنین در حساب صفحات آن جزو نیز [illegible] که مقصود در شخص
در صفحه که بیفر [illegible] کتابت کنند وقتی معین باشد که مقصود در خانه که باید
چهار حرف آن خانه را بر دارد و بیان مضمون بر مقصود دلیل روی ترکیب آن چهار حرف
دریابد و این قاعده مشتمل بر آن علم است و نیست کامل الا برین نسخ
بنسخه از این قاعده فرضا اگر کتابت جفر در نظر نباشد که حساب [illegible] محمد حنفیه
کنند و مقصود دریابند از خارج بطریق تصور در و بر بیفر باید که مقصود سطر
بدست آرند اکنون برین طرح ناچار مثالی فرض کرد باید که تا حقیقت طرح
بر همه ظاهر شود فرضا ما را اندیشه است و میخواهیم که بدانیم که [illegible] و ما را کدام اقلیم
در کدام شهر در کدام محله در کدام خانه یافت میشود و غرض اینجا از لفظ
اقلیم جزو جفر است و از لفظ شهر صفحات جزو و از لفظ محله سطور صفحه و
از لفظ خانه خانه که در آن سطر مذکور بحضور یافت شود با قسم اکنون فرض
کنیم که از هجرت حضرت رسالت پناه صلعم نهصد و هفتاد و شش
سال گذشته ازین مدت بیست و هشت بطرح رفتیم بیست و چهار
باقی از طرح مانده و عدد کتابت جفر فرضا در نظر بیست یا بیست از در نظر
بیست جزو بیست و چهارم از ابجد است گفتیم که اقلیم است که [illegible]
درین اقلیم است و این جزو حرف غ پس معلوم شد که در اول سال نهصد

بهفتاد و شش از هجرت هنگام تحویل شمس ببرج حمل متعلق بوده
بجزو بیست و چهارم جفر جامع که آن جزو حرف خا است و اقلیم بیست و
چهارم است بی شبهه الغفران فرضا در چنین سال وقتی که ما رجوع
بجزو مذکور است و صفحات طالع آفتاب طالع حمل گذشته و فرضا در بیستم
دوم درجه میزان است و در وقت رجوع بالصفحات جزو مذکور آفتاب
درین درجه است که ز آسمان و از برج حمل تا برج میزان هفت برج است
و پس مقصود در صفحه هفتم حرف بیست و چهارم واقع است و چون آفتاب
بیست و دوم درجه از این برج قطع کرده بیست و دوم صفحه مذکور محل است
که مقصود انجاست الغفران اتفاق روزی که ما در طلب مدعا هستیم بیست
ساعت منقضی از آن روز گذشته پس معلوم شد که مدعا در خانه بیستم
از سطر صفحه بیست و دوم از صفحه هفتم که آن صفحه ج ماده است جزوه [illegible]
آن چهار حرف انجا نه سطر باید دید که از انجا نیک دید مدعا بیابند و از
احیانا کتاب جفر در نظر نباشد بجز حساب مدعا می توان یافت از خارج
کتاب برنحوی که گفته شد و آن قوانین است درین باب قول دیگر آنست
که چون اوایل کتابت بدرجات فلکی متعلق است پس بعد از طرح
ایام هجرت باقی که طرح شود رجوع بر صفحات جفر کنند نه به اجزاء که این
اصح است چنانچه در شش صد [illegible] فرضا بعد از طرح پنجاه بیست و چهار مانده و
سی و چهار و بیست و هشت که عبارت از نهصد و پنجاه و دو
و دو صفحه که عبارت از یکصد [illegible] تمام جفر و شش جزو و فرد و در دیگر شش سطر بطرح
رفته و بقیه طرح بحرف هفتم که حرف ز رسید و چون بیست و چهار
باقی طرح است صفحه بیست و چهارم جزو هفتم شهر است که مقصود
انجاست و چون آفتاب بیست و دوم درجه میزان رسید سطر بیست و دوم
همان صفحه محل آنست که مقصود انجا واقع است و از قرار ساعات

از خانه حساب باید که عدد خانه بر شمرند بعضی از آن روزی که طلب مقصود
دارند چند ساعت که گذشته بود بعد در جای آن ساعات خانهای [illegible]
باید شمرد تا خانه برسند که عدد ساعات بآن منتهی شود آنچه خانه مقصود را [illegible]
و در این حساب قطرین صفحات نیز متعلق بدرجات است تا حساب [illegible]
نیکو فهم کنی که این قول بالا که روشن شد از قول اول بیان و فهمید پس
و در قول اول غالبا ستر حرکت که بدوام ریاضت معلوم میشود آنکه
در طرح هر جزوی که [illegible] سال [illegible] در سالی که مقصود [illegible] خواهند که بدانند
رجوع بصفحات است و جنبش [illegible] فرض آفتاب در برج حوت گفته باشد
بکنند درجه معین پس در صفحه [illegible] جزوی که نوبت طرح باو رسید مطلوب
واقع خواهد بود و چند سال [illegible] و آن جزو تمام [illegible] خواهد [illegible] حساب
از جزو بعد از او [illegible] و بر این تقدیر در هر جزوی زیاده [illegible] دارد
بعضی باقی صفحات از دایره حساب بیرون خواهند بود و غالبا چنانکه [illegible]
نیست پس در این طرح و حساب البته رمزی مستور است [illegible] معرفت
معلوم باید کرد والله اعلم و احکم **فصل دوم** در طریق کتابت خافیه [illegible]
و ضوابط ادوار و حساب آن **بسم الله الرحمن الرحیم** بدان ارشدک الله که کتابت
حروف خافیه بی نهایت است و بعضی برآنند که منتهی نمیشود فاما این از عقل [illegible]
[illegible] از زیاده [illegible] عدد صفحات و سطور آن کتابت
عاجز است چند مبالغه [illegible] بیان که [illegible] این کتابت [illegible]
اقبالیست و مدار این کتابت بر بیست و نه حرف ابتث [illegible] از الف
تا یا [illegible] و [illegible] صدر و موخر [illegible] تا چنان
اول بعضی در آخر سطور [illegible] لفظ صدر و موخر [illegible]
که حرفی که در اول سطر واقع است آن را صدر میخوانند و حرفی که در آخر
سطر است آن را موخر مینامند و طریق [illegible] آنست که حروف [illegible] آخر

سطر اول در اول سطر دوم باید نوشت که بعد از آن حرف اول سطر
اول بنویسند و بعد از آن حرف ثانی حرف آخر سطر اول باید نوشت چه بعد
از و حرف دوم سطر اول بنویسند و قس علی هذا تا تکسیر تمام شود
و سطر آخر را که بعینه همان سطر اول است معوض کرده نمی نویسند چه مکرر است
و بعضی که می نویسند بنا بر ضابطه درستی تکسیر است که ملاحظه نمایند چه
مبادا در اثنای تکسیر حرفی یا نقطه سهو شده باشد تلافی آن بکنند و الا احتیاج
نوشتن نیست و ضابطه این کتابت بنوعی که حضرت امام بحق ناطق جعفر
بن محمد الصادق علیهما السلام تعیین فرموده اند بعد از حضرت
امیر المومنین علی علیه السلام بر این نوع است که نموده میشود اول زمام
اول که ام الزمام است این است ا ب ت ث ج ح خ
د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن
و ه لا ی ی الا ب ه ت و ث ن ج م ح ل خ ک د
ق ذ ف ر غ ز ع س ظ ش ط ض ض ی ص ل ط لا
ش ب ظ ه ص ت ع و ز ث غ ن ر ج ف م د خ
ق ل د ح ک و همچنین که این دو سطر از سطر اول تکسیر شده
تکسیر باید کرد و سطر از سطر بیرون باید نوشت تا سطر ست ام زمام
صفحه بعینه باز آید که آن زمام مکرر است چون این یک صفحه کتابت
شد جهت بنای صفحه دوم حروف اوایل سطر تکسیر صفحه اول را بر باید
داشت که زمام کنند و تکسیرش بقاعده صفحه اول تمام کنند تا همچنین
در سطر ست ام زمام مکرر شود اما در هر صفحه که حروف صدر بر صدر اند
حرف اول سطر اول صفحه نباید نوشت که بنا از حرف اول سطر دوم
نصف زمام بیرون نویسند و در آخر زمام حرف اول سطر اول صفحه را
داخل کنند تا حرف تمام شود و همچنین بر این نهج قیاس کرده صفحه

ر صفحه تکسیر کنند تا وقتی که یکصد و بیست صفحه تمام شود و علامت تمامی
این تکسیر آنست که حرف اول سطر صفحه آخر اگر زمان نویسند بعینه
همان زمام اول صفحه است باشد بی کم و فزونی و زیاده تقدیم و تأخیر حرف
و آن زمام ا ب ت ث ج ح خ است الی ی چون تکسیر کرده
شد یکصد و بیست سطر زمامات تکسیر را بیرون باید نوشت
بیرون از اثنی عشر قسمت کنند بروج چنانکه هر برجی را ده زمام که یکبروج ده سطر
تکسیر قاعده دیگر هر سطری از این سطور ده گانه را که رسید یک
است تکسیر متوسط کنند تا هر سطری به نه سطر و در تکسیر متوسط تمام شود
و سطر دهمش مکرر باشد و مدار حساب بر این سطور نه گانه است و مجموع
زمامات یکصد و هشت را چنین تکسیر باید کرد تا رسد هر برجی از بروج
اثنی عشر نه سطر شود از قرار تکسیر متوسط و روش تکسیر متوسط
چنانست از حرف میان سطور بنیاد باید نهاد حرفی از یمین
و حرفی از یسار بر دارند و بعضی هم در سطری که بیرون نویسند تا وقتی که
بهمین وتیره نه سطر تمام شود و سطر دهمش مکرر باشد و انموذج
تکسیر متوسط چنین است که نموده میشود و بنابر این از حرف میان
سطر است و بدین دستور ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز
س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه لا ی
ض ص ط ش ظ س ع ز غ ر ف ذ ق د ک خ ل ح م
ج ن ث و ت ه ب لا ا ی سطر سیوم این تکسیر از بالا بود
دوم بنیاد می باید نهاد بدستوری که در سطر دوم نوشته شده تکسیر کنند
تا نه سطر تمام شود و سطر دهم مکرر است و مجموع این تکسیر از قرار سطری
نه سطر مکرر از قرار هشتاد و سطر میشود و این تکسیر از روی هشتاد و سطر را از اجزاء
به بروج دوازده گانه قسمت کنند و هر برجی را نود سطر میرسد چنانچه

[illegible]

هر درجه را سه سطر بوده باشد و اگر هر سطری از این سطور را جواهر ممیند
به قاعده زمام اول تکسیر کنند در صفحه یکصد و بیست و کم مکرر می شود
و از قرار این حساب هر درجه را سیصد و شصت صفحه خواهد بود هر
صفحه بیست و نه سطر و این یک قاعده است از جمله تکسیرات حسابیه شمسی
اکنون چون درجات بروج در یک شبانروز طلوع و افول میکنند چنین مقرر
داشته اند هر زمامات که از روز و شب دارد آن ساعات را بنابر قسمت
کنند و یکدور افتاب که عبارت از یکسال شمسی باشد سیصد و شصت و پنج
شبانروز و کسری تمام میشود و عدد ساعاتش هشت هزار و هفتصد و شصت
است تخمینا و چون زمام یکدور روز و شب را بر این ساعات قسمت کنند
هر هشت ساعت را یک زمام خواهد رسید و یکصد و سی ساعت زیاده
از این بواسطه کسر زیاده تخمینا مستتر خواهد ماند هر زمانش شماره شد
و در این ماده بعضی از فکرات ایشان بحقیقت این رسیده گفته اند هر ماده
زمام دیگر علیحده این زمامات استخراج می باید کرد در بیان ساعات
دهند و هیچ تعیین نکرده اند هر چون باید کرد زیرا که فکر ایشان غلط
رفته هر چه و قولی که داشته اند اما کما هو حقه زمامات مذکور متعلق باید بدورات
فلکی هر آینه چون بعدد درجات تمام شود یکبر زمامی احتیاج ندارد
و مدار حساب طلوع و افول درجات است و درجات از این زیاده
اما افتاب این درجات را سیصد و شصت و پنج شبانروز و
کسری طی میکند پس اولا و انسب است هر ملاحظه کنند هر افتاب
در هر برجی هر بوده باشد هر ایامی هر آن برج را قطع میکند زمامات آن ساعات
مثلا افتاب سی درجه برج حمل را سی و یک شبانروز قطع میکند
که عبارت از هفتصد و چهل و چهار ساعت باشد و از این جمله هفت و چهار
ساعت یکشبانروز زیاده است پس هر پنج و چهار ساعت زیاده اا

منظور نباید ساخت که مدار ساعات بر هفتصد و سی و یک نهند و رسید کم و زیاد
اضافه را از سی روز کم کرده به یک روز آخر دهند و این حساب است که شبانروزی
هست که ساعات زیاده و نقصی و کسر دقیقه قرار دهند و کسور این ایام را از سی
یک شبانروز را کم کنند یا مجموع سی و یک شبانروز به هفتصد و سی و یک ساعت حساب شده
باشد و همچنین در هر برجی که آفتاب قطع آن برج را زیاده از سی شبانروز
یا کمتر از سی روز را بیست و نه روز باشد می کنند مدار حساب سی و یک …
بر کم و زیاد ساعات نهند یا آفتاب نه روز از روی درجات درست کرده
شود و الله اعلم بالصواب بدانکه باید دانست که دخل ساعات در حساب
از برای سهولت حساب است که در باشند و الا مدار کلی بر سیر آفتاب
در هر درجه معین غرض که این مسئله مشکل و مستغنی است و نیکو فهم
باید کرد و باید دانست که آفتاب قطع درجات بروج را بعضی کم
و زیاد ایام میکند که مسطور میشود جهت اعتماد

حمل	۳۱ شبانروز
ثور	۳۱ شبانروز
جوزا	۳۲ شبانروز
سرطان	۳۱ شبانروز
اسد	۳۱ شبانروز
سنبله	۳۱ شبانروز
میزان	۳۰ شبانروز
عقرب	۳۰ شبانروز
قوس	۲۹ شبانروز
جدی	۲۹ شبانروز
دلو	۳۰ شبانروز
حوت	۳۰ شبانروز

پس از این بروج آنکه تفاوتی
در کم و زیاد ساعات ندارند میزان و عقرب و دلو و حوت است
و آنکه تفاوت زیاده دارند حمل و ثور و جوزا و سرطان و اسد و سنبله
و آنچه از سی شبانروز کمتر است قوس و جدی است اما در درجات
بروج هیچ تفاوت نیست و قسمت هر برجی سی درجه تمام است پس چون …
چنین است حساب ساعات را با درجات سیر آفتاب در آن برج
درست باید داشت زیرا که زمانات مذکور را با درجات فلک درست
و هیچ حاجت اضافه ندارد و اگر بدان شوند که اضافه را در … دارند
درست نمی آید و فکر تضایع و اندیشه باطل میکند و در [illegible] اختصار

نمی توان کرد بغیر همان زمامات که قرار داده ائمه هدی است علیهم السلام
و این بغیر باعده است که کسی از عهده مجموع کتابات تکسیر جابجا بیرون
نمی آید زیرا که بیش از بیش است بلی قاعده چند هست که با آن عمل
باید نمود که مدعا حاصل کنند و آنچنانست که زمام اول را تکسیر می باید
کرد تا بعدد بیست صفحه تمام شود و بر بروج قسمت شود هر برجی را ده زمام
و بعد از آن این زمامات را نیز تکسیر متوسطی باید نمود تا که از هر برج هشتاد
زمام موجود شود و این زمامات را بر بروج قسمت باید نمود که هر برجی
نود سطر شود چنانچه هر درجه را سه سطر بوده باشد بلا زیاد و نقصان و هر
هنگامی که مقصودی داشته باشند و خواهند که میسر شود باید دید که در آن
وقت که خواهند مقصود آفتاب در کدام درجه از درجات فلکی است
زمامی که متعلق بآن درجه است منظر باید آورد که دور از آن طرح کنند
و زمام سیوم را تکسیر کنند در صفحه اسما از آن استخراج کنند و به تکسیر
مشغول شوند که مقصود تحصیل است انشاء الله تعالی و اصحاب را که مقصد
از امور جلالی بوده باشد زمام سیوم را مقلوب باید کرد و تکسیر کنند
فافهم اکنون فرض کردیم که هنگامی که آفتاب در نوزدهم درجه حمل است
که درجه شرف اوست مارا مقصودی هست پس این سه زمامی
که رسد این درجه است بدست آوردیم و دور از آن کرده ایم و سطر
سیوم را تکسیر کردیم و از آن تکسیر اسمای اعظم و اسمای ملائکه و اسمای
اعوان و ترکیبات جانبیات بیرون نوشتیم و متوجه عزیمت شدیم و تکرار
لدی در وقت خواندن عزیمت تکرار داشتیم تا مدعا بحصول رسید
انشاء الله تعالی و این که مدار کتابت بر سطر سیوم است و دو سطر
را میگذارند جهت سهولت کتابت است تا تمام رسد و در همان درجه
معین که آفتاب آنجاست والا که هر سطر را باید نوشت البته اعجاب.

این طریقه اسمار خوب و جمع است که تقسیم باید نمود از درجه نود زمام صحیح و استخراج کنند

ازان درجه خواهد گذشت و ممکن نیست که بغیر همت مشغول آن توان شد
بل که بعضی با تمام نمیرسد چه جای خواندن عزیمت و ازین تسخیر گفته شد
که هر زمانی را الکتابت خواهند که تا تمام برسانند در یکصد و بیست
صفحه تمام میشود و ازین وقت زمان را سیصد و شصت صفحه کتابت
و کتابت که چنین شود از ابد قاتی قسمت می باید بود و هر دقیقه را
دوازده صفحه خواهد رسید و کی ممکنست که کسی از عهده آن بیرون آید
و آفتاب این دقیقه را به نیم ساعت در برجی طی میکنند و چون طی او
واگذشت بعد از ان کتابت رسید آن دقیقه چه مقصود بود که همت
آورده شود فایده نخواهد داد و جمعی که از ان رفته اند که زمان را
می باید گردانید که صفحه را الکتابت کنند بلی این درست که اما در انتقالی
که خواهند که زمانی حاصل کنند و لیکن اثر عمل که مقصود است که
تحصیل شود به طالع درجه که آفتاب در ان درجه است لازم میشود
کتابت مصحف کردن چه مخارج اسمای اعظم و اسمای ملائکه و اسمای
اعوان چه عزیمت و ادا ممکن نیست الغرض جهت سهولت عمل از
بر صفحه آخرین با مدالله نیست که از الکتابت کنند و زمان را که مدعا دارد
از روی حساب ادوار خمسه خابیه بیرون نویسند و در این اعمال
و درین کتابت قواعد شمار و در یافتن شمار است که کسی از
عهده آن بیرون نیامده مگر حضرات ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین که بقوت ولایت از پیش برده اند بل علوم من
حاصل وجود باجود ایشان بوده و درین نسخه غرض مجملی بود از یک
قاعده کتابت که در زبان ها شود تا بشتی را اقرب العهد باید و الله
این عمل بسیار مشکل است و کتابت این بی نهایت است حالا
شرح ادوار خمسه خابیه یعنی دور حرف بسیط که گانه ابتث

شرح ادوار خمسه خابیه

که بر پنج قسم است در قاعده تکسیر منصوب علی ان شود هم از جمله فرائض
این نسخه است بدان ایدک الله که شرحی که درین باب نوشته میشود
طریقه ایست که از ائمه منقولست و حضرت قدوة المحققین شیخ زین
الملة والدین علی کلله قدس سره العزیز ادوار جمله حاشیه او در دایره وضع
نموده اند جهت سهولت در یافت مبتدیان و این که هر زمام نیز خواهند از یکی
استخراج کنند بی آنکه کتابت صفحات کرده شود و این قاعده در استخراج
طلاب این علم شریف را تا هنگام احتیاج هر زمامی از زمامات متعلق به
هر درجه از درجات فلکی که خواهند از روی دایره در کمال سهولت
ارند و شرح دایره انست که نموده میشود و دوازده حرف که بایکدیگر نسبت
دارند در میکند و دیدن طریق است مخرج ادوار حرف اول حرفی
که همیشه در یکی نه متوری باشد در تکسیر حرف سیزدهم سطر زمام است خواه آن
سطر زمام ترتیب ا ب ت ث الی آخر باشد و خواه غیر این ترتیب زمام
باشد و چون زمام ا ب ت ث باشد بترتیب حرف ش حرف سیزدهم او
در تا صفحه بکشد و بیستم از خانه سیزدهم متجاوز نیست و اگر زمام غیر ا ب ت ث
الی آخر باشد حرف سیزدهم آن زمام همین حال خواهد و نیستی تا صفحه بکشد
و بیستم از خانه سیزدهم تجاوز نکند حاصل چون شروع بر زمام ا ب ت ث الی
آخر نوشته میشود حرف سیزدهمش حرف شین است ش ۱۳ دوم
حرفی که همیشه در دو خانه متوری باشد در تکسیر و ان در زمام ابتثی یعنی ا ب
ت ث الی آخر حرف اول زمام است که الف باشد و حرف آخر زمام
که ی باشد و اگر زمام غیر ا ب ت ث باشد هم حرفی که در اول زمام
است با حرفی که در آخر انست در جمیع صفحات تکسیر آن زمام از دو خانه متوری
متجاوز نیستند و در این زمام ابتثی دو حرف مذکور الف و یا است و جای
ایشان اول سطر تکسیر و آخر سطر تکسیر است بی تخالفی و تقاعدی

ا ۱ ی ۲۹

انشاء الله تعالی مقصد
این مسئله الف شد آنجا
در حرف ... تکسیر است

سیوم سه حرفی که دور ایشان از سه زیاده نیست اگر در زمام اب ت ث
الی آخر حرف غ و حرف ض و حرف ق نیست که حروف نوزدهم
و بیستم و بیست و یکم زمام باشند و در تمام صفحات این یکسر این سه حرف
از بن سه خانه که ذکر شد تجاوز نکرده اند و در زمام غیر اب ت ث
هر حرف که بر جای این حروف واقع باشند از خانه نوزدهم و بیستم
و بیست و یکم در تمام صفحات یکسر ان زمام تجاوز نمیکنند غ ض
۲۰
ق چهارم هشت حرف که دوره ایشان هشت است
در هر زمام که باشند و در زمام ابتثی یعنی اب ت ث حرف اول و دوم و نهم
و یازدهم و شانزدهم و هفدهم و هشتدهم و بیست و پنجم و بیست و هشتم
زمام است و اگر زمام غیر اب ت ث باشد هر حرف که قایم مقام
این حروفات باشد دوره ایشان از هشت خانه زیاده نیست و از ان
تجاوز نکرده اند و در زمام اب ت ث حروف مذکور اینست ب ۲
ذ ص ط ظ ع ن لا پنجم ۱۵ حرف پانزده
۹ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۲۵ ۲۸
حرفی که دوره ایشان پانزده است و ان حروف سیوم و چهارم
و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و دهم و یازدهم و دوازدهم و چهاردهم
و بیستم و بیست و سیوم و بیست و چهارم و بیست و ششم و بیست و هفتم زمام
است و در زمام غیر اب ت ث هر حرف که بر خانهای مذکور واقع
باشد دوره ایشان پانزده است و از ان زیاده و کم نیست چون که
زمام ابتثی میگذرد حروفات مذکوره اینست ت ث ج ح خ
۳ ۴ ۵ ۶ ۷
د ر ز س ض ی ک ل م و ه اکنون اگر زمام اصل ترتیب
۸ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۶ ۲۷
اب ت ث الی آخره است حروفات ان مشروح شده که کدام
و دوره هر یک چند است و اگر زمام غیر ترتیب اب ت ث است
هر حرف که زمام مقام حروفات دوره اب ت ث دوره اصلی

نیز است چنانچه گذشت و مطلقاً مخالف ندارد و اکنون اگر زمام درجهٔ نوزدهم
برج حمل خواهند که بدست آورند یعنی زمام سیوم این درجه زیرا که دو زمام
دیگر پیش میگذارند علامت جنس الف است که زمام ا ب ت ث الی آخره
بترتیب بنویسند و در تحت آن زمام سیوم از درجهٔ نوزدهم بنویسند و چون
این هر دو سطر نوشته شد قرار کتابت را بر صفحهٔ یکصد و بیستم نهند از زمام
سیوم درجهٔ نوزدهم برج حمل که تنها یک سطر است و یکصد و نوزده را از روی
بقاعدهٔ دورهٔ معینی که دارند طرح کنند و زمام یکصد و نوزدهم بنویسند و آن
زمام را تکسیر کنند جهت دانستن مخارج اسماء و اسمای اوقات استخراج کنند
و بعزیمت خواندن مشغول شوند که مفید است و از حرف صد و در صفحهٔ
تکسیر زمام یکصد و بیستم است که تعلق به طلسم الارواح وارد ما فهم اکنون
جهت دریافت این مسئله و این شرح زمام ا ب ت ث الی آخره سطر
نوشته میشود و در تحت آن زمام سیوم درجهٔ نوزدهم برج حمل که درجهٔ شرف
آفتاب است نیز نوشته می‌شود و از روی دوره حرف بطرح میرود و از زمام
یکصد و نوزده و زمام یکصد و نوزدهم نیز نوشته میشود تا مبتدیان بفهمند طریق
استخراج زمامات آسان باشد و چون زمام یکصد و نوزدهم نوشته شد از زمام
تکسیر یابد که تا صفحه تمام شود و حروف صد و بیست زمام یکصد و بیستم باشد
و مکرر گفته شده که تکسیر یک صفحه ضرور است جهت علامت مخارج اسمای اعظم
و اسمای ملائکه و اسمای اعوان که در خواندن عزیمت ضرور است و بجز
از لوازم و امور زایجه که شرحش گذشت این است زمام ابتثی این است

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه لا ی

زمام سیوم درجهٔ نوزدهم حمل که درجهٔ شرف آفتاب است این است

ه ج ک ق خ ن ز ف س ش ح غ ت د ی ل ص م ض ث ر ع ظ لا ذ ا

اکنون در مادهٔ عمل با این زمام چند قول است یکی آنکه همین زمام را تکسیر صدر

و موخر باید نمود و در مثالی که افتاب در درجه شرف باشد که از درجه نوزدهم
برج حمل است طریق این در پیش نموده شد و در تحت حروف ابقث و چون
این تکسیر کردند از صفحه تکسیر مخارج اسمای اعظم و اسمای ملایک و اسمای
اعوان ملاحظه باید کرد که اسمای مذکوره را از روی صفحه تکسیر استخراج کنند و از حروف
صدور تکسیر طلسم از روحانیات سازند و بخور بکار دارند و بخواندن عزایمت
مشغول شوند چه هر مقصود و مشروع که ان شاء الله محصل است دوکی
دیگر آنکه اکتفا بهمین زمام نوزدهم باید کرد که از روی همین زمام که بیست
و نه حرف است اسمای اعظم و اسمای ملایک و اسمای اعوان بیرون
نویسند و بقیه حروف زمام طلسم از روحانیات سازند و بخور بکار
دارند و به نوبت مشغول شوند که مقصود شرعی محصل است سوکی دیگر
آنکه زمام یکصد و نوزدهم از روی زمام سیوم درجه نوزدهم حمل که نوشته
شده استخراج کنند از روی حساب دایره حمل جابیه و آن زمام را
تکسیر کنند بقاعده صدر و موخر زیرا که صفحه آخرین این درجه آنست و چون
تکسیر کردند مخارج اسما را منظور دارند و حروف اسمای اعظم و اسمای
ملایکه و اسمای اعوان از ان استخراج کنند و بدانند که حروف صدور
صفحه یکصد و نوزدهم که از زمامی ساخته تکسیر بقاعده صدر و موخر خواهند
حروف صدور آن تکسیر طلسم از روحانیات است چنانچه عین زمام
سیوم درجه نوزدهم برج حمل است که نوشته شده فافهم ... الی
در تحت زمام ا ب ت ث الی آخره که مرقوم شده زمام سیوم
درجه نوزدهم برج حمل نیز نوشته شد و چون خواهیم که جمله مجموع استخراج
زمامات از روی حساب دایره زمام صد و نوزدهم را از این زمام
سیوم درجه نوزدهم برج حمل استخراج کنیم قاعده اش آن است که هر
حرفی از زمام سیوم درجه نوزدهم برج حمل بترتیب که در تحت

از حروف اب ت ث الی آخره واقع باشد آن حرف را قائم مقام
همان حرف را در زمام اب ت ث در فوق آن حرف باشد سازیم
و دوره اش از ادوار حساب همان حرف ابتثج بکار دارند شده زمام یکصد و
نوزدهم را استخراج کنیم باد ستور العمل باشد چه هر زمام را خواهند از آن
توانستند از دوم و سیوم و چهارم یکصد و بیستم و طریق استخراجش اینست
را نموده میشود و این قاعده را اینکو فهم باید کرد و را در حساب غلطی نشود
و سعی بیهوده باشد انموذج استخراج زمام صد و نوزدهم از روی
زمام سیوم در صد نوزدهم برج حمل از ادوار دوره حروف ابتثج را از پیش
ذکر شد بدین نوع است بدان نورک الله قلبک را در زمام سیوم در صد
نوزدهم برج حمل را در تحت زمام حروف ابتثج نوشته شده حرف
ه در اول سطر در تحت حرف الف است و چون دوره الف
در قاعده حساب ادوار جمله حاشیه بطریق منصوب از دو زیاده نیست
پس یکصد و نوزده را که عدد زمام مطلوب است دو دو بطرح رفتیم بعد از
طرح یک باقی ماند پس دوره حرف الف را بود و ملاحظه کردیم را در اول
در خانه اول می نشیند و در دوم در خانه بیست و نهم پس حرف ه
را که بعد از طرح از آن یک باقی ماند بقاعده الف در خانه اول زمام
نوشتیم و حرف ج در دوم سطر مذکور در تحت حرف ب بود
یکصد و نوزده را از آن بقاعده دور حرف ب را آن هشت است
بطرح رفتیم هفت باقی ماند و در دوره هفتم منزل حرف ب خانه ششم
زمام بود پس حرف ج را قایم مقام حرف ب است در خانه ششم
زمام صد و نوزدهم را مطلوب ما است نوشتیم و حرف ک در تحت
حرف ت بود و دوره حرف ث یازده بود یکصد و نوزده را
بیازده یازده بطرح رفتیم بعد از طرح چهار ده ماند نظر کردیم منزل

حرف ک حرف ت در دوره چهاردهم خانه دهم زمام بود پس حرف
را در خانه دهم زمام یکصد و نوزدهم مطلوب یافت نوشتیم حرف
ق در تحت حرف ش و دوره حرف ش نیز پانزده بود و یکی
یکصد و نوزده را با پانزده طرح کردیم چهارده باقی ماند نظر
کردیم منزل ش در دوره چهاردهم خانه هفتم زمام بود حرف ق
را در خانه هفتم زمام صد و نوزدهم مطلوب یافت نوشتیم و حرف
غ در تحت حرف ج بود و دوره جیم نیز پانزده بود یکصد و نوزده را
با پانزده بطرح رفتیم باقی چهارده ماند نظر کردیم که منزل حرف
ج در دوره چهاردهم خانه بیست و هفتم زمام بود پس حرف غ را
در خانه بیست و هفتم زمام صد و نوزدهم مطلوب یافت نوشتیم
و حرف ن را دوره ح بود زیرا که در تحت او منزل داشت
و دوره حرف ح هم پانزده بود یکصد و نوزده را با پانزده
بطرح رفتیم چهارده باقی ماند نظر کردیم منزل حرف ح در دوره
چهارم خانه بیست و ششم زمام بود حرف ن در خانه بیست و ششم
زمام مطلوب نوشتیم و حرف و در تحت حرف خ دوره او دارد
که هم پانزده است بدستور گذشته بعد از طرح چهارده باقی آمد نظر
کردیم منزل حرف خ در دوره چهاردهم خانه دوازدهم بود حرف
ف را در خانه دوازدهم زمام مطلوب نوشتیم و حرف س
در تحت حرف دال دوره او داشت و او نیز پانزده بود بدستور
بعد از طرح چهارده باقی آمد نظر کردیم حرف د در دوره چهاردهم
منزل بیست و دوم داشت حرف ف را در زمام مطلوب بیست و دو خانه
بیست و دوم نوشتیم و حرف س در تحت حرف ذ بود دوره
او داشت ان هشت بود صد و نوزده را اثنا عشر بطرح

رفتیم باقی هفت ماند نظر کردیم بر منزل حرف ذ در دوره هفتم خانه دوم
بود حرف س در خانه دوم در زمام مطلوب نوشتیم و حرف ش
در تحت حرف س قایم مقام او بود و دوره او داشت بر آن یازده
و بعد از طرح مکرر چهارده باقی ماند نظر کردیم بر منزل حرف خ در
دوره چهاردهم خانه بیست و سیوم زمام بود پس حرف ث در خانه
بیست و سیوم زمام مطلوب نوشتیم و حرف ح در تحت حرف خ
صاحب دوره او بود که هم پانزده بهشت بعد از طرح چهارده باقی آید
منزل حرف خ در دوره چهارم خانه هشتم زمام بود حرف ج در خانه
هشتم زمام مطلوب نوشتیم و حرف غ در تحت حرف ش دوره
او داشت بر هجده بهشت بعد از طرح چهارده باقی آید و منزل حرف س
در دوره چهاردهم خانه هشتم زمام داشت حرف غ در خانه ششم زمام
مطلوب نوشتیم و حرف ع در تحت حرف س دوره او داشت
بر بیست و منزلش خانه سیزدهم زمام بود بعد از طرح یک یک
باقی بود حرف ع را در خانه سیزدهم مطلوب نوشتیم و حرف ت
در تحت حرف ص دوره او داشت بر یازده بهشت و بعد از طرح
چهارده باقی آمد و منزل حرف ض در دوره چهاردهم خانه پنجم بود
حرف ت در خانه پنجم زمام مطلوب نوشتیم و حرف و در تحت حرف
ص دوره او داشت بر هشت بهشت و بعد از طرح هفت باقی آمد و منزل
حرف ض در دوره هفتم خانه هفدهم بود حرف د را در خانه هفدهم
زمام مطلوب نوشتیم و حرف ب در تحت حرف ط دوره او داشت
که هشت بهشت و بعد از طرح هشت هشت از صد و نوزده هفت باقی
آمد و منزل حرف ط در دوره هفتم خانه بیست و ششم زمام مطلوب
نوشتیم و حرف ل در تحت حرف ظ بر دوره او داشت

نون لام الف ٨ ٨

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨

٥ ١٧ ١٨ ٢ ١٥ ٣ ٢٨ ٩ ١٦ ٢٨ ٩ ١٦ ٢٥ ١٤ ٢٨ ٢٥ ٢

تا ١٥

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥ صح

٣ ٨ ١٦ ١٣ ٦ ٧ ١١ ٤ ٢٧ ٢٤ ٥ ٢٣ ١٤ ١٠ ٢٢ نسخه

ثا ١٥

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥

٤ ٢٧ ٢٤ ٥ ٢٣ ١٤ ١٠ ٢٢ ٣ ٨ ٢٦ ١٦ ٦ ٧ ١١

جيم ١٥

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥

٥ ٢٣ ١٤ ٤ ٢٥ ٢٤ ٥ ٢٣ ١٢ ٦ ٧ ١١ ٤ ٢٧ ٢٢

حا ١٥

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥

٦ ٧ ١١ ٤ ٢٧ ٢٤ ٥ ٢٣ ١٤ ١٠ ٢٢ ٣ ٨ ٢٦ ١٢

خا

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥

٧ ١١ ٤ ٢٧ ٢٤ ٥ ٢٣ ١٤ ١٠ ٢٢ ٣ ٨ ٢٦ ١٢ ٦

دال

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥

٨ ٢٦ ١٢ ٦ ٧ ١١ ٤ ٢٥ ٢٤ ٥ ٢٣ ١٤ ١٠ ٢٢ ٣

ری

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥

١٠ ٢٢ ٣ ٨ ٢٦ ١٢ ٦ ٧ ١١ ٤ ٢٧ ١٤ ٥ ٢٣ ١٤

زی

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥

١١ ٤ ٢٧ ٢٤ ٥ ٢٣ ١٤ ١٠ ٢٢ ٣ ٨ ٢٦ ١٦ ٦ ٧

سين

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥

١٢ ٦ ٧ ١١ ٤ ٢٥ ٢٤ ٥ ٢٣ ١٤ ١٠ ٢٢ ٣ ٨ ٢٦

صاد

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥

١٤ ١٠ ٢٢ ٣ ٨ ٢٧ ١٢ ٦ ١ ١١ ٤ ٢٧ ٢٤ ٥ ٢٣

كاف

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥

٢٢ ٣ ٨ ٢٦ ١٢ ٦ ٧ ١١ ٤ ٢٧ ٢٤ ٥ ٢٣ ١٤ ١٠

ل ا م

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۲۳	۱۴	۱۰	۲۴	۳	۲۸	۲۹	۱۲	۹	۷	۱۱	۴	۲۷	۲۲	۵

م ی م

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۲۴	۵	۲۳	۴	۱۰	۲۲	۳	۸	۲۹	۱۲	۹	۷	۱۱	۳	۲۷

و ا و

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۲۹	۲	۶	۷	۱۱	۴	۲۷	۲۴	۵	۲۳	۱۴	۱۰	۲۲	۳	۸

ه ا ء

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۲۷	۲۴	۵	۲۳	۱۴	۱۰	۱۲	۳	۸	۲۶	۱۲	۶	۷	۱۱	۴

دوره حروف ابتثی با تمام رسیده و دوره حروف در تکسیر متوسط
آن را تکسیر تسعه میخوانند بدین نوع است که نوشته میشود و این جهت
آنست که اگر فرضا شخصی از زمام ابتث الی آخره زمام
تسعه آورد از تکسیر متوسط ضرورت داشته شد لیکن اگر هشت
سطر از زمام ابتث مذکور تکسیر متوسط باید کرد از روی
همین حساب بیرون تولد و از سطر دو تا هشت با سطر نهم اگر خواهند
که تکسیر مجموع سطور کنند از روی همین حساب زمام متوفی مجهول را
میتوان نوشت و حساب دوره تسعه اینست ابتث
ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق
ک ل م ن و ه لا ی

عدد دوره اول ۹ — عدد دوره اول ۹

الف | **ب**

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۸	۲۷	۲۵	۲۱	۱۳	۴	۲۳	۱۰

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۳	۲۶	۲۳	۱۲	۵	۲۰	۱۱	۸	۱۴

ت ۹ | **ث** ۹

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۳	۲۴	۱۹	۹	۱۲	۶	۱۸	۷	۱۹

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۴	۲۲	۱۵	۱۴	۲۸	۲۷	۲۵	۲۱	۱۳

ج ۹ | **ح** ۹

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۵	۲۰	۱۱	۸	۱۴	۲	۲۹	۲۳	۱۷

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۶	۱۸	۷	۱۶	۳	۲۴	۱۹	۹	۱۳

ج ا د ال

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

٩ ١٦ ٣ ٢٤ ١٩ ٩ ١٢ ٤ ١٨ ٨ ١٣ ٢ ٢٦ ٢٣ ١٧ ٥ ٢٣ ١١

ذ ال ی

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

٩ ١٢ ٤ ١٨ ٧ ١٦ ٣ ٢٤ ١٩ ١٠ ١٠ ١٠ ١٠ ١٠ ١٠ ١٠ ١٠ ١٠ ١٠

ز ی س

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

١١ ٨ ١٣ ٢ ٦ ٢٣ ١٧ ٥ ٢٠ ١٢ ٤ ١٨ ١٧ ١٦ ٣ ٢٤ ١٩ ٩

ش ص ج

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

١٣ ٢ ٢٢ ١٥ ١ ٢٨ ٢٧ ٢٥ ٢١ ١٣ ٢ ٢٦ ٢٢ ١٧ ٥ ٢٠ ١١ ٨

ت ا د ط ا

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

١٠ ١ ٢٨ ٢٧ ١٥ ٢١ ١٣ ٤ ٢٢ ١٦ ٣ ٢٤ ١٩ ٩ ١٣ ٤ ١٨ ٧

ث ا ع س

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

١٧ ٥ ٢٠ ١١ ٨ ١٣ ٢ ٢٦ ٢٢ ١٨ ٧ ١٦ ٣ ٢٤ ١٩ ٩ ١٢ ٩

غ ی ف ا

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

١٩ ٩ ١٢ ٤ ١٨ ٧ ١٦ ٣ ٢٤ ٢٠ ١١ ٨ ١٣ ٢ ٢٦ ٢٣ ١٧ ٥

ق ا ک

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

٢١ ١٣ ٢ ٢٢ ١٥ ١ ٢٨ ٢٧ ٢٥ ٢٢ ١٠ ١ ٢٨ ٩ ١٨ ٧ ١٦ ٣

ل م م

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

٢٣ ١٧ ٥ ٢٠ ١١ ٨ ١٣ ٢ ٢٦ ٢٤ ١٩ ٩ ١٢ ٤ ١٨ ٧ ١٦ ٣

ن ل وا ه

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

٢٥ ٢١ ١٣ ٢ ٢٢ ١٥ ١ ٢٨ ٢٧ ٢٦ ٢٣ ١٧ ٥ ٢٠ ١١ ٨ ١٣ ٣

ص ا لایم الغ

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

٢٧ ٢٥ ٢١ ١٣ ٢ ٢٢ ١٥ ١ ٢٨ ٢٨ ٢٧ ٢٥ ٢١ ١٣ ٢ ٢٢ ١٥ ١

ی ا

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

٢٩ ٢٩ ٢٩ ٢٩ ٢٩ ٢٩ ٢٩ ٢٩ ٢٩

دایره لمعه با تمام رسید و تکسیر از روی

این حساب آسانست که زمامی که خواهند استخراج کنند و دو وره این حساب
بر یک نهج است که هر سطری از سطر تکسیر عدد و حروف است مساحت مکعب کنند و
بیست صفحه تکسیر است که در صفحه مکعب و بیست که هم مکرر است و تکسیر متوسط
زیاده از نه سطر نباشد و سطر دوم مکرر است و هر سطری از این سطرها را
چون بقاعده عدد و حروف تکسیر کنند مکعب و بیست صفحه تکسیر خواهد بود و از
مجموع زمامات این اول الی آخره مقصود است همین مقدار کفایت
که در منظور است الله اعلم و احکم **نکته بدانک ایدک الله** که هرگاه
زمامی اختیار کنی از زمامات جفر نائیه شمسیه و غیر آن که از او از روی
دایرهای گذشته استخراج کنی زمام قبل از آن زمام که اختیار کرده
استخراج کنی تا چون آن زمام استخراج کرده باشی جمله مخارج اسما تکسیر عدد و حروف
کنی که حروف عدد در شش که طلسم الله در او است زمام مقصود تو باشد
چنانچه فرضا اگر زمام چهلم خواسته باشی که بدست آری از روی استخراج
زمام سی و نهم را بیرون آوری بعد از آن که از او تکسیر مستحضر حروف عدد از آن زمام
چهلم است که خواسته زیرا که ترا ناچار تکسیر یک صفحه ضرور است که اسمای
اعظم و ملائکه و اعوان از آن بیرون آوری و بجز این کار داری و تو اوراد عزیمت
مشغول شوی تا مقصود و محصل شود ان شاء الله تعالی و این نکته بسیار عزیز است
زنهار که از نامحرم مخفی داری زیرا که هر وقت که تو در حساب این کار فرو بسیار
اتفاقات غلط کنی و طرح عدد را درست بجا آوری و طالع وقت را ملاحظه کرده
بکتابت مشغول شوی و بعد از آن تو اوراد عزیمت و بخور لایق مطلب با سهیل
و چهی جره خواهد کشود و اما به طهارت تمام و اکل حلال و ترک اکل حیوانات
و صوم و صلوة و لطافت وقت بدن از جمیع محرمات عزیمت و از کسی که نیز ابتدا
متوجه انکسار میشود و خانه محرم نگاه میکنند یاد داشته باشی و یقین دان که این
امر لیست که حکم بر رد مطلبات غلط و منظا میبایند کرد و ان شاء الله تعالی اجابت

می باید نمود طهارت و ذکر که تا دوام آن چنین باشد اگر این کس را فی الجمله در طهارت
و طیب طعام و شراب سعی نباشد روحانیات ناخوش باشند قصد کشتن او کنند و بهلاکت او مشغول شوند
پس کسی در این کار به تقوی تمام و طهارت و دوام شروع کرده است و نگاه داشت
جمیع اعضای او را بایست و شایسته و نا مشروع از جمله فرایض است که ترک
اکل حیوانات هم از سنین سنین این عمل است و ضرورت است از کسب حلال
می باید و لباس نیز کذالک و مکان هم می باید که مغصوب نباشد و در این اعمال
عزلت از خلق جستن هم باعث کمالات معنوی می شود والله اعلم و احکم باسرار
الامور **فصل سیوم** در شرح خافیه قمری در بعض
از قواعد لطایف اعمال تکسیرات حروف بسم الله الرحمن الرحیم
بدان ایدک الله که در این باب هر بزرگی بنوعی عمل نموده اند مثل شیخ
المشایخ ابو العباس و شیخ فخر الدین احمد بونی و شیخ ابو الحسن بغدادی و شیخ الشیوخ
سعد الدین حموی و قدوة المشایخ شیخ محی الدین ابو عبدالله و غیرهم قدس الله
ارواحهم و قواعد همه در کمال صحت است و در این قواعد طالع وقت را در آن
مدخل تمام است و مدار اکثر این قواعد بر حروف **ابجدی** است
و سیر قمر بمنازل فلکی و قسمت حروف بمنازل و مدار اعمال این خافیه
بر حروف ابجدی و حرکت قمر در منازل و حروفی که متعلق باین منزل است
و قسمت حروف **ابجدی** بر منازل فلکی بدین نوع است که تفصیل
می باید شرطین بطین ثریا دبران هقعه هنعه ذراع نثره
ا ب ج د ه و ز ح
طرفه جبهه زبره صرفه عوا سماک غفر زبانا اکلیل قلب شوله نعائم
ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر
بلده ذابح بلع سعود اخبیه مقدم مؤخر رشا چون قسمت حروف
ش ت ث خ ذ ض ظ غ
بر منازل معلوم شد که هر که خواهد متوجه عملی شود چه جهت جلب یا غیر
ذلک یک قاعده آنست که اگر طالع شخصی که عمل برای او معلوم نبوده باشد یعنی
طالع نجومی او که وقت تولدش زایچه کرده باشند باید که در حروف اسم او حساب

وضع الطالع کردن است

وبکدام اسم از بیست و هشت منازل متعلق است و کدام حرف متعلق بدوازده و عمل با آن حرف
باید کرد و در وقت طلوع آن درجه مذکور بشرط بودن قمر در آن درجه جنانچه مثلا
فرضا طالع شخصی برج ثور است که خانه زهره است و درجه دوازدهم برج مذکور
اصل طالع است و این درجه از منزل دبران است و حرف دال با و تعلق دارد
و عمل برین حرف نسبت با و دارد و اگر حرف دال اتفاقی در نام او باشد عمل
اقوی است و قس علی هذا و جون طالع مولودی شخصی ما علیه معلوم نباشد
درین باب بقواعد مختلف قرار داده اند چه باید کرد اول آنجه اکثر اند که تصحیح
با آن جهت که اسم شخص را با اسم والده اش حرف بحرف بجمل وسیط جمع کنند
و بعد از جمع دوازده دوازده از آن اطراح کنند هر آنجه باقی از طرح می آید دوازده
خواهد بود یا کمتر از شمار آن برج کرده بطرح که عدد باقی مانده از طرح منتهی شود
و آن برج را طالع شخص دانند و اسامی بروج اثنی عشر مشهور و معروف است
و اگر باید نوشت اینها است حمل ۱ ثور ۲ جوزا ۳ سرطان ۴ اسد ۵ سنبله ۶
میزان ۷ عقرب ۸ قوس ۹ جدی ۱۰ دلو ۱۱ حوت ۱۲ پس جون طالع معلوم شد
درجه از جنین بدست می باید آورد که اسم شخص با اسم مادرش حرف حرف
بجمل وسیط جمع کنند و از آن سی سی اطراح کنند و باقی سی خواهد بود یا کمتر
بعد آنجه بقیه از طرح می آید قرار درجه برج طالع میدهند اکنون فرضا شخصی را
طالع معلوم است و درجه طالعش نیز همچنین بنام شخص جنین سبب خصال نسبت
با و عمل بجهت منظور است و طالعش همان برج ثور است که گفته شد و دوازده
درجه جنانکه که قمر ببرج ثور آید بدرجه دوازدهم رسد که منزل دبران است
حرف اول اسم حسین با حرف دال در همین وقت بر کاغذی
پاکیزه باید نوشت بزعفران و گلاب تا لکه ها در آن نباشد تا قمر بمنزل نجم ورای آن
رسد و حرف متعلق بآن منزل را اضافه دو حرفی که نوشته اند و منتظر
باشند تا در وقتی که قمر بمنزل نجم طالع آید و حرف آن منزل نیز آن

ضم کنند و ملاحظه کنند که از حروفات تفکیک کرده را چه طبیعت غالب است عمل بدان
طبیعت غالب کنند که مفید است و در محبت اثر تمام میبخشد ان شاء الله
مثلا گفته شد که درین عمل مطلوب حسین است و فرضا طالب محمد است
عمل بطالع مطلوب میشود و طالع طالب منظور نیست و اینی نکته ایست
نازک که طالب را مطلوب انگاشته مطلوب را طالب سازند که درین
سریست که افشای آن جایز ندانسته اند زیاده ازین حسب الموافقه
گر بود عمر عیانی بملاقات رسد گوییم آن رمز که در ضمن عمل مستور است
دارد و از همین دستور العمل هر امر از امور که خواهند نسبت با شخص معین
باید دانست که چون طالعش منظور شد برج دویم کیسه او است و برج
سیوم تعلق ببرادرانش دارد و چهارم مقام و تخم و دوستان و فرزند
و ششم ضد نه و هفتم نکاح و شریکان و همچنین برج دوازدهم که هر برجی تعلق
بامری دارد و پس آنکه نسبت با آن شخص خواهند از حروف آن برج
که مقصود است بعمل باید آورد مثلا جمعیت کیسه او منظور است و طالعش
ثور است پس عمل بحروف برج جوزا باید کرد که دوم طالع او است و اگر
که بجوزا متعلق است با حروف اسمش امتزاج باید بشرط بودن قمر در آن
برج که مفید است و قس علیه هذا و قاعده دیگر اینست که فرضا شخصی
اراده است باید که حرف اول اسم آن شخص حسب و بعدد آن منزل که تعلق
دارد و هنگامی که حصول قمر بان منزل باشد آن حرف را بحساب جمل
کبیر کرده بهمان عدد همان حرف را در کاغذی پاکیزه کتابت باید کرد
و باید گذاشت تا وقتی که قمر حصول کند بمنزلی که حروف دوم اسم شخص بان
متعلق است آن را بعدد جمل کبیر در پهلوی حرف اول کتابت باید کرد
و همچنین تا تمام حروفات اسم شخص بعدد جمل کبیر کتابت کرده شود
و چون کتابت تمام حروف اسم کرده شد از آن حروفات ابجای الهی

قاعده کلیه
خانه نخستین تن ... برادران
خانه ... مال ...
خانه ... و سلطان ...
خانه ... دشمنان

استخراج باید کرد از جمله اسمی چند که مناسب عمل مطلوب باشند و بعدد جمل کبیر باید خواند در همان دوازده قسم که بهمان منزل متوز رسیده باشد و بخور باید سوخت و عدد مجموع حروف او در مربع موفق باید نوشت و بطبیعت بروج غالب باشد بمیل بالا که بعد از آن نظیر نزار د و این قاعده پر فایده است و انموذجش نوشته خواهد شد و از مقابل صاحب وقوف و با هوش در بین انموذجش ماهر شود و در باید هر امری از امور را او در اوح باید همین انموذجش بیش میتواند رفت که مقصود برآید ان شاء الله تعالی
غرض که قدر این دانستن کار است **لمولفه** که بر این عمل از روی وقوف درستی باید عیانی میکنی چون که مقصود بیانی عمل بهر او فاتحه خوانی میکنی و بر تو باد در بنا بائست و ناشائست و عملی که از شرع درست نباشد مشغول نشوی که خطاء اعلاک است زیرا که این قاعده را ابل تمام این قواعد ابجد حطه و باقی بیشتری باید کرد انموذج **قاعده عمل** فرضا اسم شخص که اراده تسخیر او هست حسین و عدد حروف اسم حسین از جمل صغیر اینست **ح س ی ن**
و اسمای الهی همین عدد قرار می باید و قرائتش بجمل کبیر اسم انطاکیه بیشتر همچنین و تفصیل اسمای اینست **ح** حمید حبیب حکیم حلیم حامد حفیظ حی حافظ **س** سید سعید سمیع سلام سریع سبوح **ی** یوه **ن** نور نافع نصیر ناصر ناعم و کلمه در این طریق باید خواند بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم انی اسئلک بحار حلمک یا حمید یا حبیب یا حکیم یا حلیم یا حامد یا حفیظ یا حی یا حافظ ان تصلی علی محمد و آل محمد و تسخر لی حسین ابن فلان بحق اسمائک و اسئلک بسین سلطنتک یا سید یا سعید یا سمیع یا سلام یا سریع یا سبوح ان تصلی علی محمد و آل محمد و تسخر لی حسین ابن فلان بحق اسمائک و اسئلک بیاء دیمومیتک یا یوه ان تصلی علی محمد و آل محمد

وتسخر لی حسین بن فلان بحق اسمائک التی بها سخرت نور کل نور
یا نافع یا نصیر یا ناصر یا نائم ان تصلی علی محمد وآل محمد وتسخر لی حسین ابن فلانه
بحق اسمائک یا مسخر وصلی الله علی محمد وآله اجمعین و این کلام را بعدد
حروف اسم حسین که عدد بیست و هشت است می باید خواند و از اعمال
عزیمتش خواسته باشند بدین نهج است که عزمت علیکم یا حمیدائیل
و یا حبیبائیل و یا حکیمائیل و صلیمائیل و یا حفیظائیل و یا حیائیل و یا
حافظائیل و یا سیدائیل و یا جمعائیل و یا سلهمائیل و یا سبوحائیل
و یا یوهائیل و یا نورائیل و یا نافعائیل و یا نصیرائیل و یا ناصرائیل یا کل
اقسمت علیکم بحق اسماء الله العظام و بحق من له الحکم والامر علیکم ان
تسخر لی حسین ابن فلان و تهیجوا روحانیته الساکنة فی قلبه علی محبتی
و مودتی بارک الله فیکم و علیکم و این عزیمت بعدد حروف غافیطوس
باید خواند یعنی بیست و نه نوبت و چهار روز متعاقب کلام عزیمت
باید خواند زیرا که حروف اسم حسین چهار است و بعد از هر فریضه نماز
می باید خواند و بخور طیب بکار دارد که گذشت و عدد اسما را در هر مربعی موافق
رقم باید زد و همراه خود دارند باید که از حضرتی مقصود محصل است
ان شاء الله تعالی اعمال عدد دیگر و در بین اعمال آن است که بعضی از
استادان هر حرفی از حروفات ابجدی را بروزی از روزهای ماه
داده اند و این نه بترتیب منازل قمر است و قاعده این چنان است
که هر روزی که اول هر ماه بوده باشد الف متعلق باو هست و روز
دوم ماه حرف ب و سوم ماه ج و همچنین تا روز بیست و هشتم ماه که
حرف غین از او است و نزد این طایفه حروفات تمام بیست و هشت است
از جهت آنکه ماه را در بیست و هشت شبانروز می بینند و مجموع اعمال
جمالی بدین حروفات میکنند مثل محبت و تسخیر و جلب فتوحات

و در روز بیست و نهم که روز آخر ماه است و روز سی ام نیز که بعضی ماه بسی روز
تمام شود حرف لام الف را جهت اعمال جلالی بعمل می آورند و طریقه استعمال
در امور جمالی فرضا انست که چون جلب شخص اراده کنند و در روزی که
عمل میکنند ملاحظه نمایند که از ماه چند روز گذشته و آنچه از ماه گذشته باشد
بحروف **ابجدی** بشمارند تا بروز مدعا رسد پس ببینند که در روز عمل ماه از
کدام برج است از بروج اثنی عشر چنانچه فرضا اگر ماه در برج جوزا بوده باشد
ساعت سیوم همین روزی که اراده عمل کرده اند متوجه کتابت شوند الغرض
این عمل انست که فرضا عمل جلب مطلوب است در روز شنبهی که هفتم از ماهی
معین باشد اتفاقا در همین روز شنبه هفتم ماه قمر در برج اسد است که از ساعت
پنجم روز شنبه ابتدای عمل میشود زیرا که اسد برج پنجم است و آن چنانست که مربعی
مسطح باید کشید که در وسط مربع مذکور دایره برکاری کنند بنوعی که زوایای
مربع نمایان باشد و در زوایای اربعه مربع اسم برج پنجم که اسد است بطلسم خط
برج که شمس است و اسم ساعت عمل و عدد ان باید نوشت و حروف ابجد را از
حرف **ز** که حرف هفتم است بنیاد کرده حرف حرف بر سر دوائر مربع بنوعی
که نموده خواهد شد رقم باید زد چنانچه از حرف **ز** ابتدا نموده بحرف **و** تمام
کنند بطریقی که در هر طرفی از اطراف مربع هفت حرف رقم شده باشد و در
میان دایره اسم مدعا علیه که مطلوب است باید نوشت که بعد از اتمام کتابت ان
نوشته را در مسجدی که موضع ان در اوان نماز گذارند و معمور باشد دفن کنند و
در محل محراب مسجد دفن باید نمود و شروط هنگام کتابتش انست که چون
عمل جمالیست در محلی نزه لطیف پاک بل در تحت درختی که ثمره شیرین
داشته باشد باید نشست و از ثمر ان درخت حاضر باید ساخت و جمیلی
با جمیله که در حسن و خوبی بیعت علیه او آراسته باشند نزد خود باید نشاند و از میوه
ان درخت باید خورد و بخوری از عود و ورق ان درخت باید سوخت و در وقت

موکلان حروف بعدد منازل قمر باید خواند در موثرست و انموذج مربع مذکور
انست و عزیمت موکلان حروف عزیمت ادریسیه است علی نبینا
وعلیه السلام واین عزیمت در اثنای این نسخه خواهد آمد در بعضی حاجت

بتکرار نیست و گاهی
در عمل بر عکس این باشد
یعنی عمل جلالی در وزر
درخت ام غیلان
باید نشست یا درختی
در مطلقی ثمری نداشته
باشد و گربه یا سگی نزد خود باید بست و اگر میمون باشد بهترست
و بخور از ورق همان درخت و چوب باید سوخت و عمل در ادعیه الالف
باید کرد در روز شنبه و نهم ماه در قمر تحت الشعاع شمس است و نوشته او در مقبره
یهود ادفن باید کرد و در این عمل دایره پرکاری بزرگ باید کشید و هم چنان در میان
دایره بس عدد لام الف باید نوشت و از اندرون دایره نیز بمحیط آن دایره
دایره مثلثی وضع باید کرد و سه در سه و عدد مدعا در آن موافق باید ساخت
و بعضی در باب این اعمال مشغول می شوند فرضا اگر جهه تفرقه باشد آیه والقینا بینهم
العداوه الی یوم القیامه می نویسند که در سه در سه با حروف مدعا و عدد مجموع
در لوح مذکور موافق میسازند و می نویسند که فلان بن فلان یعادی
فلان بن فلان و اگر برای جدایی و فرقت نویسند این عبارت را کتابت میکنند
در فرقت فلان بن فلان کما فرق الله بین الارض و السماء و لا یجتمعون ابدا
الا اذا اجتمعت الارض مع السماء فرقت بینهم فرقه الابد بقل هو الله احد
الی آخر السوره و بخور این اعمال متعلقه زرقا است یعنی مقل ازرق و انموذج
دایره است در اتمام انموذج دایره عدد مسطلیم زیرا که چون عمل جلالست

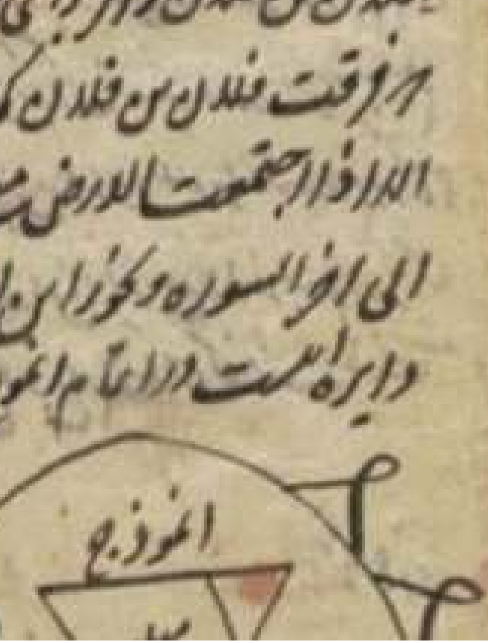

اولا آنکه این موقوف باشد زیرا که نفوس خلق بسیار خبیثه است و یا اکثر
در صحبتی متوجه اعمال قبیحه میشوند پس انسب آنست که این انواع باید که
موقوف باشد و باشد اگر چه صاحب فهم سلیم را حاجت بیان زیاده از این
نیست اما باید که عامل در هر باب از جاده انصاف تجاوز نکند و صاحب حال
مرعی دارد و تا بدینه نفعی بزند زنهار زنهار که انصاف را در هر باب مرعی باید داشت
تا از ضرر روحانیات طیبه و خبیثه سالم باشند **اما قاعده دیگر** در عمل
خافیه قمری آنست که اگر قصد علاج بیمار یا مصروع اراده کنند
اولا تشخیص مرض او باید کرد و بعد از آن بعلاج آن مشغول شوند
و این قاعده از غزالی است و چنین گفته که تشخیص مرض بیمار
یا حال مصروع چنان باید کرد که بنام او [illegible] نام مریض
یا مصروع هر کدام که باشد بنویسند کلمات [illegible] که بعد از این مسطور
خواهد گشت و کف دست او را که [illegible] نوشته دارد [illegible] بعد
و عزیمتی که مذکور خواهد شد بخوانند و بخور بسوزند تا کیفیت حال او معلوم
شود و بعد از آن که از علاج و دوائی دوا پذیر نباشد بعلاج روحانی
بپردازند فاما این عمل کسی میتواند کرد که صاحب تسخیر روحانی باشد عزیمت
[illegible] کار هر کسی [illegible] نسبت باروحانیات حروف متابعت کنند و الا عمل
بی عبث خواهد بود و غیر شرمندگی حاصلی ندارد و علی ای حال الحمد [illegible] جانب
دست راست بیمار یا مصروع باید نوشت و این ترتیب که باید بنویسند
این است اسمای مبارکه [illegible] عزیمتی که باید خواند بهجت
فرقر برکر ظفر کفر مرمر
تا علامت مرض ظاهر شود و آن از جد بگذرد بسم الله الرحمن الرحیم
یا صاحب الشیاطین علیک بعهد سلیمان بن داود علیهما السلام و بالاسم
الذی ارسلکم الی بلقیس و کتب الیها انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن
الرحیم ان لا تعلوا علی و اتونی مسلمین این عبارت که گفته شد [illegible]

تشخیص مرض

باید خواند و بعد از آن این عزیمت را بنیاد و باید کرد و هر بندهای قوی
بخوانند و عزیمت این است عزمت علیکم یا معاشر الطروس و یا بنی نیطوس
و یا بنی دهیش و یا بنی دو بدو یا عبد الرحمن عزمت علیکم و علی قبایلکم
کلها الصامت منکم والناطق ان تشیروا الی کف هذا المریض الطالب
به سحر افار عشوا کفه والکان به دعلدا و صرعا فاضربوا بکفه الارض
والکان به عینا من بنی آدم او بنات حوا فخوجوا ایده کی اهیا
شراهیا ادونای اصباوت آل شدای و این عزیمت نیز بوعت
باید خواند هر البته علامتی از بیمار ظاهر می شود بنوعی که اگر مسحور است
ارتعاشی در دستش پیدا میشود و در اثنای قرائت عزیمت و اگر جن او را
گرفته باشد صرع وار دو دست بر زمین می زند و اگر بچشم زخم شخصی بیمار شده
دستش بعوجاج پیدا میکند و اگر احیانا در اثنای قرائت عزیمت مطلقا
دستش بجای حرف باشد اصلا حرکتی نمیکند از مرض بیمار است و علاجی
از دوای اطبای باید کرد فاما چون این حالات که گذشته یکی از و ظهور
آید علاج شش که باید کرد بنوعی که بعد از این مسطور خواهد شد فاما که اگر مسحور
است سوره فاتحة الکتاب را بخط معکوس در جامی زجاجی یا چینی می باید
نوشت هر با آب یا شربت بشویند و تشنه را بیا شامانند پس شرط آنکه تا که
چون بوسط رسد در کتابت آیه جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل
کان زهوقا بنویسند و بعد از آن تمام سوره کتابت و همین اسم را که ذکر کرده
اسم مریض داخل کنند و تعویذ شش بسازند و هفت روز یا سه روز
را بنوعی که گذشت کتابت باید کرد و هر مریض با آب یا شربت بیاشامد از علاج
بغیر بیست هم بی می شود انشاء الله تعالی و اگر احیانا از چشم زخم مریض شده
باشد ان یکاد الذین کفروا الی آخر السوره بخط یا بکرده در دو کاسه
بنویسند و بشویند بسوزانند و اگر مصروع باشد یا جن گرفته کعبی آن علیحده

وجع ... آرمیه

باید کرد که از کدام قسم است خاکی یا آبی یا بادی یا آتشی و بعد از آن
علاج آن باید نمود و این اقسام اربعه را هر کدام علامتی خاص است
اول اگر علتش خاکیست علامتش فریاد مصروع است و بیرون
دویدن و بی ارادی گردیدن و اگر آبی است علامتش بعضی علامات
سوزشت و کف بدهان آوردن و دست و پای کج شدن و اگر
بادیست علامتش بدیها بات گفتن بسیار است و اگر آتشیست
علامتش لیشه است که شخص مریض باشد و این علت اکثر در
اول هر ماه یا آخر ماه بر شخص طاری میشود و در وقت عصر بیشتر می باشد
و مصروع این قسم در ایام صامت است و زبان از دهان بیرون می
آورد و گردنش میل بیک طرف میکند پس علامت معلوم شد که از چه
قسم است علاج خشکی باید کرد اول اگر خاکیست علاجش آنست
که متوهم اسم مصروع با اسم مادرش بحساب جمل جمع کرده دوازده دوازده از آن
بطرح رود و بعد از طرح دوازده باقی خواهد بود یا کمتر یا که باقی ابدا از
برج حمل و بر جای اسم فقطش اسم زوبعه دگر باید کرد و بخورش همانست
تا با قاعده استخراج اسما درین قسم چنانست که مریض را بسط
کنند و اسما از آن حروف بسط استخراج کنند بنوعی که هر حرفی
مفتاح اسمی باشد ... که در عمل خاکی و آتشی بنوع شد از چنا
اسم مریض حسن است بسط حروفش اینست ح ث م ا ن ی
ه س س ت ی ن ا ن خ م س ی ن الکنون حروفات
را مفتاح اسامی الهی می باید ساخت که قسم العزیمت باشد بر
زوبعه و دوا از این عزیمت اسما را تمام می باید نوشت که بالکلام
بشوینده مریض بنوشاننده و دیگر چون مریض را علت از قسم
آتشی باشد اسمش مذهب است و عملش تمام بدستور اعمال ساکن

و در جای اسم فقطش اسم مذهب کرمی باید کرد و قاعده استخراج اسما
که قسم الوعمه باشد در این قسم آنست که در ساعتی که شخص بیماری
طاری اسم صاحب آن ساعت را بسط کنند و حروف بسط را
تمام مفتاح اسما سازند بهمین قاعده که از پیش نموده شد و اسما
را بعد از اتمام قرات تعویذ مریض باید کرد فرضا بیمار در روز یکشنبه
بمرض گرفتار شد اتفاقا در ساعت سیوم این روز و این روز
آفتابست و ساعت سیومش نوبه عطارد است و اسم عطارد را
بسط می باید کرد که حروف بسط را مفتاح اسما ساخته قسم الوعمه
مذهب کنند و بسط عطارد اینست ع س ب ع ی ل
ط ت س ع ه ا ا ح د ر م ا ت ی ل ه ا ر ب ع ه
این حروفات مفتاح اسمای الهی می شود و عملش بر نهج سوالی
والله اعلم و احکم **فصل چهارم** در کیفیت استخراج
اسما از لوح سه در سه و نکات اسرار عدد لوح مذکور بعون
الله الملک الغفور بسم الله الرحمن الرحیم **بدان ارشدک**
الله که در لوح سه در سه و خواص آن هر بزرگی نسخه نوشته و اراده
و شرحی بران نوشته اما خلاصه شرحش اینست که بقاعده اصح
گاهی که اسمای سبعه روحانی از آن قسم الوعمش را بانواع استخراج
میتوان کرد و از آن جمله الحق اصح اینست الله بدیع
جمیل دائم هادی وهاب زاکی حبیب طبیب و اسمای
اعوان اینست واح زهج بطد وزب اهط حجد
بجح این اسما که نوشته شد با اسمای روحانی که بعد ازین نوشته
می شود مجموع از برای اعمال جالبت و تجلیبات و تحبیبات
و تحاذیع اسمای سبعه روحانیات اینست **اول**
عدد مفتاح لوح سه در سه

ودر کیفیت استخراج اسما
از لوح سه در سه

دوم سیوم چهارم پنجم ششم

عدد مفتاح مجمع ۹ عدد عقل ۱۰ عدد وفق ۱۵ عدد مساحت ۴۵ عدد ضابط ۶۵ سبعه هفتم

و قاعده استخراج اسمای ازین اعداد چنانست عدد غایت ۳۰

که اول عددی چهار اسمای سبعه الله

حاصل الضرب عدد مفتاح که نه است در عدد غایت که عدد

صد و سی است ضرب کردم حاصل الضرب یکهزار و هشتاد شد

این عدد را با عدد مفتاح مجمع جمع کردم یکهزار و هشتاد و نه شد سی را یک

ازین عدد کم کردیم چه ایل که در آخر هر کلمه اسم اضافه کنیم باقی یکهزار

و شصت ماند و استنطاق این عدد غ و ل است کلمه ایل بدین

دو حرف اضافه کردم و اسم اول استخراج شد غلدئیل و از قرار

همین سی سه دیگر همین عدد یکهزار و هشتاد و را با عدد مفتاح و عدد

مساحت و ضابط و غایت جمع می باید کرد که از هر جمعی سی و یک

کم کرده و باقی عددی که ماند بحرف تبدیل کنند یعنی هر وجه استنطاق

این عدد بکیرند و اسل اضافه کرده بعینه اسم دیگر حاصل کنند و اسمای

سبعه از قرار گذشته اینست علیائیل عطظائیل عیدائیل غمائیل

غطائیل عمطائیل و اسم هفتم اسم رئیس روحانیات گشته است

و در اعمال جلالی اسمای سبعه را استخراج میکنند در عوض سی و یک

سیصد و یازده کم می باید کرد که بواقی عدد بحرف بر اند و کلمه طیش در

آخر اضافه کرده اسمی دانند برین نسق اسم اول از اسمای شیاطین

سبعه که جهة اعمال جلالیست اینست ذسبطیش و علی هذا اسمای

بر دارند معلوم خواهد بود حاجت استخراج نیست و اسمای اعوان

درین اعمال عکس اعوان اول است و اسم اولش اینست حاطو

و در عوض کلمه بدوح کلمه اجزط می باید و اسمای اعظم الهی نیز در

در اعمال جمالی عزیمت است ... و در اعمال جلالی ...

اعمال جلالی انیست الله بار جلی و هر چه روزی حکیم طیب و عزیمت

این نوع انکه مشهور است در جمیع اعمال خواه جمالی و خواه جلالی بر جهیر است

اگر چه بعضی از استادان در اعمال جلالی عزیمت بر جلی خوانده اند و جمالی

داشته اند که عزیمت بر خفیه را در غیر اعمال جمالی نگو انند و این دو عزیمت

و در محل خود نوشته خواهد که از انجا باید طلبید فاما باید که عامل این انواع از بند

ازار هیچکس نباشد و الا در جمیع عمل در کار است با انکه بعضی از اسرار از اراده

سیر و ان نتیجه برا آورده و دفع رجعت را از چون باید که دشمنانه و نطقی و امکند

زیرا که ان امر نیست رخصتی و باشتیاق طالبان نشود نباید گفت و نتوان نمود

که اگر نوشته اند انها از بن سنخ معهود را باید و نیست که معلوم نیست که نسخه بعد از ان

کسی نسته که اخفته و بنظر کرده و چه شخص از بن بفایده فایز گردد و مبادا انتظار

نامحرمی رسیده و دفع رجعت نکو شده و از ازار مردم بیشی کند و هر انکه فقیر مولف

موافقت باشد حالا اگر صیاد نباشد که خواهد که بعمل جلالی مشغول شود فی ادعیه اسلام

رجعت عمل اند نشنیده شاید فسخ عزیمت کند که اولی است و کلی بادعا

که مقصود کلی از ایجاد آدمی در دنیا ماده عشق و محبت است و این عشق و محبت

با هر کس نوعی یافته و باو جود قرار داده اند و انچه حقیقت است از او

هر کس است و نه با هر کس است و نه باختیار هر کس است با انکه هیچ یک از بن ماده

خالی نیستند و با این دانستیم که حقیقت عشق و محبت چیست هیچ احدی

نیست که از بن وادی نه افتد و بر خود این رقم نکشد و جمعی اصحاب عشق و محبت

نداند فاما مهمات مهمات **مولفه** عشق از کجا و منبر جان از کجا **بیت** عشق از برای

بسیر انسانی است بس **بیت** در بیابان عیانی مسکین که شاه عشق **بیت** جا کرده بر

سریر انسانی است بس **بیت** و این فقیر مولف مبنی این حال را در مثالی

بیان کند تا هر کس از یا بند که در چه مقام اند و چه هستند **مثلا** این

گلستان نیست بر کل و هر کس از بن گلستان بنوعی خرسندی دارند از انجمله

بعضی ببو بیدن گل بالعنه و بعضی بچیدن گل و بعضی ببوئیدن گل و بعضی بر بخشی گل
در مجالس و محافل و بعضی بگرفتن گلاب از گل چه فزاید اکنون تو اگر مرد
ازاده میدانی که غرض ازین الفاظ چیست و ازین بیان اکه بعبارت
باکست و مدعای هر کس میدانی که چه حال دارد و معلومست که مقصود
کلی ازین گلستان حاصل آن کس است که فایده گلاب را منظور دارد فعلی این کسی
که درین کارخانه دنیا با عشق و محبت عمر را در معرفت نفس و رب صرف
میکنند مثل گلاب کسیر است که مردا ازادست و باقی که بباقیات مشغول شوند
در دوست گرانند و اوقات بضایع میگذرانند اگرچه بینهما تفاوت بسیار است
از انکه گل بینند تا انکه گل بچینند یا انکه در مجالس و محافل جهت حظ نفس گیرد
حاصل چون حرف عشق و محبت بمیان است اولی انست که بعضی حروفی از
اسرار لفظ محب و محبوب و لطایف عددی آن گفته شود نکته بدان ای عزیز
که لفظ محب به جمل عددی پنجاه است و پنجاه عدد حرف نون است و نون
ملفوظی صاحب دو نقطه است که جملش صد و شصت است که مجموع عدد آن
صد و هشت باشد که مطابق است با جمل اسم حق و بینات حروف محب
اینست ی م ۱۱ و عدد این حروف پنجاه و دو میشود مطابق عدد
ایلیا که اسم حضرت امیر المومنین علیه السلام بزبان عبرانی و عدد ملفوظی
محب با جمل منشره و عدد این کلمه مطابق عدد جسم است و هرگاه که این
عدد را مستنطق ساخته حروف استنطاق از ملفوظی بعدد در اورند
یکصد و هشتاد و چهار میشود برین طریق ق ا ف ب ا و چون صورت
رقمی این عدد نه است که جمل حرف ط است و به آدم ع متعلق است
نکته که از بین حروف محب که عددش پنجاه و دو میشود برین نهج ی م ۱۱
همین صورت رقمی او را که هفت است حذف کنند باقی جمل و هیج است
که جمل آنست نکته عدد حرف محبوب پنجاه و هشت میشود و این عدد

اسم آدم ع

با عدد محبت جمع کنند یکصد و هشتاد است و مطابق جمل اسم حق و بینات
حروف محبوب را شصت عدد جملی مقرر است برین نهج ی ۱۰ م ۴۰ ا ۱ و ۱
و این عدد مطابق کلمه محمدی و موافق جمل حرف س است که مفتاح
سید عالم است صلی الله علیه و آله و شرح این عدد از بیان خواهد شد
زیرا که این حرف در میان حروف ممتاز است از آنجهت که ظاهرش
مثل باطن اوست در حساب و لیس از جمل زبر و بینه و عدد ملفوظی محبوب
صد و هژده است و استنطاق این عدد است ق ی ح و بینات
اینحروف الف نیست ا ف ۱۱ و عدد این بینات مطابق با جمل اسم
جمیل و موافق است که محبوب لایزال در نظر جمیل است هرچند محجوب ظاهر
نه چنان باشد اکنون چون رقم عددی صد و هشتصد را جمل ملفوظ محبوب است
حذف کنند باقی صد و هشت ماند که جمل اسم حق و موافق است با جمل
زبری محب محبوب از قرار تفصیل که از پیش گذشت نکته و هرگاه
رقم عددی زبر محبوب که آن پنجاه و هشت است برین نسق [illegible]
سیزده میشود مطابق اسم احد و باقیش جمل و سخ است که مطابق
اسم آدم است و بینات محب و محبوب با هم موافقت دارد و در اینجا
نیز همچنین تنوعی که نموده شد بیت نکته بسیار است و مرد نکته دان کم از
جهان [illegible] گفت [illegible] که بادی باشم از تو نکته خوان [illegible] که درانجا
نکته دانی ها عیانی [illegible] کو چرا فردی که با او می بیان [illegible] نکته
هرگاه که عدد زبر محب با عدد بینات محبوب جمع کنند یکصد و ده میشود
که مطابق جمل کلمه طیبه لا اله الا الله هو و موافق جمل اسم حضرت امیرالمومنین
علی ع است و اگر عدد بینات محب با عدد زبر محبوب جمع [illegible] صد و
ده میشود و از شرح پیش گفته شد و چون رقم عددی این عدد [illegible]
یکبیت حذف کنند باقی صد و هشت است که جمل اسم حق است [illegible]

بینات محب را با عدد و بینات محبوب جمع کنند یکصد و دوازده میشود مطابق
جمل عددی ولی الله و عدد زبر هر دو مطابق اسم حق و اگر رقم عددی
صد و دوازده را از ان چهار بیست حذف کنند همان صد و هشت باقی ماند
که جمل اسم حق است و چون از روی همین عدد یکصد و هشت ما که صورت
رقمی او است و جمل حرف ط است که به ادم متعلق است بر دار از بینات باقی
نود و نه می ماند که سر اسمای التسعه و التسعین است و سر حم درین عدد
است نیک تامل کن که اسرار و لطیفه برگذشت پس اگر از عدد یکصد و هشت
هزار بر حذف صورت رقمی او نهند با التسعه که اصل کثرت اعداد است
بقرار دور از حرف ابجدی از یک تا صد که حرف قاف است حاصل
شود بدین نسق ۱۰۸ ۸۱۹۹ ۷۲ ۶۳ ۵۴ ۳۶ ۲۷ ۱۸
قح طق اف بح جس دن ول زک حی آد
۹ فافهم اما شرح حرف سین که وعده شده بود اینست که این حرف از غیر
مزوجات نوع سه در سه است که آن کلمه بدوح باشد و همین عدد مطابق
الطف است و حرف س بر خاصیت است و ظاهر و باطنش یعادل
ندارد و در مقام سکینه و سلامتی و سرور در آمده و ایه کریمه که در قلب
قران که سوره یس است نفرموده حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه و آله
قلب سوره مذکور است مفتوح و تاج س است و ایه مذکور اینست سلام قولا
من رب رحیم و همین حرف س اشارتست بر وجود با جود حضرت سید
انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و آن برین نهج است سین حمس عددی
کبیر و وسط م ح م د و این باصطلاح علمای مغاربه است که از حروف ۱۲۰
شد و دو حرف میدانند و کلمه سید اسم شریف حضرت رسالت پناه
محمدی علیه السلام است برین دستور ی ا ن ۱۱ محمد و مقرر است که سید ولد آدم
محمد ۱۲۰ است غرض ازین مقالات خاصیت و شرافت حرف س است
که وقت با فتوح و جمل ملفوظی این حرف که صد و بیست که گفته شده

جسم ۲ ۱۲ ۲ جسام ۹۹
۴۵ ۷ هم

مزوجات لوح سه در سه است پس اگر همین عدد را در وقت شرف
قمر در لوح سه در سه رقم زنند و موفق دارند جهت محبت اثری تمام دارد
و باعث تسخیر محبوب است مر محب را از آنجهت که عدد ملفوظی حرف س
است و حروف مذکوره استنطاق عدد مجموعست چنانکه عشق از این معلوم
شد ع یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد و بر هر تقدیر مقصود اهل تحقیق
و مطلوب ایشان غیر حق نیست و این سر نازک بنوعی که هم جا از پیش
ذکر شده در باب محب و محبوب مطابقات بینات و ز ایشان را
باهم از باطن مطلوب نیز ظاهر است برین طریق ی ا م ا ا م ا و ا حروفش
جملش جمعش حق و اگر عدد و نقطه‌اش نیز اضافه کنند یکصد و ده میشود
مطابق کلمه طیبه لا اله الا هو و مقرر است که مطلوب اهل توحید غیر این
نیست چون چند کلمه از اسرار عشق و محبت سر محب و محبوب [illegible]
رجوع میرود به بقیه شرح لوح سه در سه که مدعا است بدان ای عزیز
اجادی که صاحب ثبوت تسعه لوح سه در سه اند چهار از آن مزوجه اند
که کلمه بوح مرکب از آن است و جمع عدد این کلمه از جمله جمیع اعمال محبت است
که در شرف قمر بنگارند بساعت مناسب و طالع سعد و اگر وقوع شود و
بر صاحب فکر عدد که نگاشتن آن مخفی نیست دیگر ننگارد که در مربع [illegible]
گذشت و بعضی بانی در وقت و پنج حرف دیگر از حروف مثلثه مفرده اند که کلمه
اجهزط از آن مرکب است و جمع عدد این از جمله جمیع اعمال جلد لیست که در
ساعت زحل یا مریخ منحوس در لوح مثلث سه در سه بنگارند و این عدد را
کسر ندارد و در این دو عدد اسرار بیشمار است و دانستن آن اسرار کار
[illegible] کسی است که اهل حالی دارد و لا الست که کی متوجه این اعمال
میشود تفصیل کیفیت هر دو شق را بدانند تا در هر کار که در دست دارند
که جمعی باید که دو علاج دردی را حکیمانه بسازند چنانکه در این مثل مشهور است گویند

که کاری باید کرد از بهر صواب که نه سیخ بسوزد و نه کباب و الا انواع عددی
از سه در سه تا صد در صد بل زیاده ازین بانواع می توان نگاشت چه اوان
نگاشتن امر نقاشی و استادی نقاشانه مرعی باشد از اقسام ذو الکفین
و ذو القطرین و ذو المرکز و ذو الدور محلق و مطلق و ذو المبداین و صغیر
و صلیبی و معتدل الدور و شبکه و مطهر و معشر و غیر ذلک و قطع نظر از همه
در مربع سه در سه و مثلث هندی و مثلث دو بابه انواع اعداد با کسر
و بی کسر میتوان نگاشت و در نگاشتن انواع نقاشیها و امور بسی
غریبه بعمل میتوان آورد فاما مقصود کلی و جزوی از نگاشتن انواع مربع
حصول مدعاست در هر امر نداشتن نقاشی و در یافتن این در اسرار
عدد است چون صاحب عمل بر سر عمل حفظ اطلاع نداشته باشد چه فایده
از آن نقاشیها حال ملاحظه میرود که جمعی بمجرد نقاشی که ازین فن دانسته باشند
چندان نقشهای مختلف صحیفه اوراق می کشند که اگر عیاذ بالله بر سر
آن واقف شوند چه مرموز است آتش بعالمی زنند و صلاح در بین است
که فرا نشد زیرا که بمجرد همین که شنیده باشند که عام القول مستعمل صعوبت
و صعوبت که اند انسته باشند که در وقت معالجه اجزا تا چه وزن و چه خاصیت
کسی که صاحب مزاج می باشد فرمود که بخورد تا از مرض صحت یابد بمجرد شنیدن
بی وزن و بی ملاحظه و بی آنکه باو شناخت مزاج صفراوی و غیر صفراوی اگر کسی
میخوراند یقین است که کاری خواهد کرد و لیکن بمقتضای حکمت حال بدتر بود
بل بیم هلاک شخص خورنده هست که بمیرد یا آنکه در بعض مزاج اصلا عمل نکند
زیرا که نفع الدواء بمقدار است اکنون بر این تقدیر بار ایشان که صاحب وقوف نشوند
در نقاشی در مثلث هندی و مثلث دو بابی هر عدد که مینویسند همینی نگار
اگر از روی حکمت خاصیت عمل مخفی بر آن نشد نیست لیکن وضع تمام
دارد نمی دانند بی آنکه دانسته اند که این طلسمیست که نفع میکند

یکی از طالبان علم و عمل

که کاری باید کرد و از بهر صورت که نه سیخ بسوزد و نه کباب و اما انواع عددی
از سه در سه تا صد در صد بل زیاده از این با انواع می توان نگاشت و اما انواع
نگاشتن ام نقاشی و استادی نقاشانه مرعی باشد از اقسام ذو الکف
و ذو القطرین و ذو المرکز و ذو الدور محلق و ملفق و ذو المبدا این و صغر
و صلیبی و معتدل الدور و شبکه و مطهر و معظم و غیر ذلک قطع نظر از نهایة
و در مربع سه در سه و مثلث هندی و مثلث دو با سه انواع اعداد و با کسر
و بی کسر میتوان نگاشت و در نگاشتن انواع نقاشیها و رموز
غریبه بعمل میتوان آورد فاما مقصود کلی جزوی از نگاشتن انواع
حصول مدعاست در هر امر ندانستن نقاشی و در یافت این در اسرار
عدد است چون صاحب عمل بر سر عمل اطلاع نداشته باشد چه فایده
از آن نقاشیها حالا ملاحظه شود که حجبی بجز نقاشی کار دیگر ندانسته
چند آن نقشهای مختلف صحیفه اوراق می کشند اگر عیاذ بالله بر سر
آن واقف شوند چه مرموز است آتش بعالمی زنند و صلاح در این است
ندانند زیرا که بجز همین نشنیده باشند غافل از قول مستعمل صعوبات
و صعوبت آنند ندانسته باشند در وقت معالجه از آنجا چه وزن و چه
کسی از صاحب مزاج می باید نمود بگوید تا از مرض صحت یابد بجز شنیدن
بی وزن و بی ملاحظه و بی بادشناختن مزاج صفرائی و غیر صفرائی
میخورانند یقین است که کاری خواهد کرد و لیکن نه مقتضای حکمت بلکه
بل بیم هلاک شخص خورنده است که بمیرد یا آنکه در بعض مزاج اصلا عمل نکند
زیرا که نه قرار آخر مقدار است اکنون بر این نقدیر یار اغلب صاحب وقف کنند
و در نقاشی در مثلث هندی و مثلث دو با سه عدد که مربع هندی نگاشته
اگر از روی حکمت خاصیت عمل حرف بدانند بد نیست لیکن وضع تمام
دارد ما هم می دانند بلی اینقدر دانسته اند که این طلسمیست که نفع میکند

یک طالبان علم و عمل

اما از روی کیفیت نمی دانند که فعلش چه خواهد بود و بچه عنوان صورت
خواهد بست و حکیم در این اعمال کیست که مریض را بدرجه صحت تمام
تواند رسانید که شخص صحیح را مریض کردن کار وی نیست و اگر اتفاقا
واقع شود که کسی را بمرضی اندازد از مرضش یا رخلاص کرده صحتش
تواند داد تا مبادا او بهمان بیماری بمیرد و خونی در گردن آنکس ماند
اعاذ بالله منه و غرض از این درازنفسی آنست که در دکان این علم
هم تریاق هست هم زهر و دوکانداران این علم یعنی اطبای حاذق حسب
[illegible] در این امر بعد از سعی بسیار زهر بکار دارند زهر را اگر میتوانند
[illegible] فاما دستی در تریاق ندارند که رفع سم آن زهر کنند یعنی شخصی
را مریض میتوانند کرد بعد در رو (?) حاجات خبیثه بمقتضای الجنس
مع الجنس یمیل فاما نمیدانند که مرضش چه خواهد بود حصبه خواهد بود یا ذات الجنب
یا تریاق از آنجهت که خاصیت فعل و عمل خود نمیدانند بتحقیق و علاج آن هم
نمیتوانند از این جهت که عدم وقوف ایشان معلوم است فی الحقیقه
دکانداران این علم آن کسانند که ید طولی در زهر و تریاق داشته باشند چنانچه
اگر مسموم شخص بنظر ایشان رسد تریاقش بخورانند تا از سم خلاص یابد نمیرد
و اگر شخصی با ایشان در افتد زهرش بچشانند تا مغلوب شود و لیکن
زهری که از آن بمیرد بل باعث تنبیه او شود بهر تقدیر نه زهر و نه تریاق در دکان
ما و شما نیست زیرا که نفسهای ما در غایت جهل و تعصب است و از برای
اندک معامله که بطبع ما راست نیاید زهر بکار میبریم و تریاق را الغایا (?) همیشه از هم
نه آنکه بعد از چشانیدن زهر اتفاقی چنین کرمه (?) تریاقی نیز بچشانیم چون
چنین است الله سبحانه و تعالی نه روا میدارد که نفوس فضولها را اینچنین زهری
و تریاقی در دوکان باشد یا از دوکان بدر نیست توانیم آورد چه توان کرد
بعضی این علم شریف را با آنکه سررشته اش بدارند بمجرد لاف بر کنده است

اما از روی کیفیت نمی دانند که فعلش چه خواهد بود و بچه عنوان صورت
خواهد بست و حکیم در این اعمال کیست که مریض را بدرجه صحت تمام
تواند رسانید که شخص صحیح را مریض کردن کاری نیست و اگر اتفاقا
واقع شود که کسی را بمرض انداز(د) از مرضش باز خلاص کرده صحتش
تواند داد تا مبادا او در همان بیماری بمیرد و خونی در گردن آن کس ماند
اعاذنا الله منه و غرض از این دراز نفسی آنست که در دکان این علم
هم تریاق هست و هم زهر و دکانداران این علم یعنی اطبائی که حساب
نکنند در این امر بعد از سعی بسیار که بکار دارند زهر را اگر میتوانند
نمود فاما دستی در تریاق ندارند که رفع سم آن زهر کنند یعنی شخصی
را مریض میتوانند کرد بعد در روح نباتات خبیثه بمقتضای الجنس
مع الجنس یمیل فاما نمیدانند که مرضش چه خواهد بود حصبه خواهد بود یا ذات الجنب
یا تریاق از انجمله که خاصیت فعل و عمل حقی نمیدانند بتحقیق و علاج آن هم
نمیتوانند از این سبب که عدم وقوف ایشان معلوم است فی الحقیقه
دکانداران این علم آن کسانند که ید طولا در زهر و تریاق داشته باشند چنانچه
اگر مسموم پیش نظر ایشان رسند تریاقش بخورانند تا از سم خلاص گردد و نمیرد
و اگر شخصی با ایشان در افتد زهرش بچشانند تا مغلوب شود و لیکن
زهری که در آن نمیرد بل باعث تنبیه او شود بهر تقدیر نه زهر و نه تریاق در دکان
ما و شما نیست زیرا که نفسهای ما در غایت جهل و تعصب است و از برای
اندک معامله که بطبع ما راست نیاید زهر بکار میبریم و تریاق را الخفا همیشه از هم
نه آنکه بعد از چشانیدن زهر انصافی هست کرده تریاقی نیز بچشانیم چون
چنین است الله سبحانه و تعالی روا نمیدارد که نفوس مثل ما را اینچنین زهری
و تریاقی در دکان باشد یا از دکان بدر است توانیم آورد چه توان کرد
بعضی این علم شریف را با آنکه سررشته اش بدار ندید بجو دلالت برکند

الناس و الحجارة خواهد بود این معنی در صورت حال السیار ظاهر است که باغبان

از باغ شجری را که زیب نخوع اگر در هنگام ثمره ثمر نداد از وی قطع کرده

بقیمت همه منفور شد یا همه آتشکده چون مسازد لیس همچنین دهقان ایام

شجره وجود انسانی را که در ریاض دنیا می پرورد نظر بر ثمره محبت

از آن که با بال و پر معرفت مرغ روح حسن وقتی که از قفس تن رهایی یابد

به اعلی علیین تواند پر آیکه و الا شجره انسانی این ثمره نباشد هیزم آتشکده

و دوزخ اسفل السافلین است علی ای حال رجوع از این شرح کرده عنان

سخن بشرح بعضی از اسرار تکسیری و عددی شود که از اهم مقاصد است ای دوست

بدان که اسرار حروف و کثرت اعداد بی نهایت است و بسیاری از مردم

از این راه که به غلط افتاده اند از آن جهت که بحقیقت آن وا نرسیده اند مگر بعضی

از مشایخ و صوفیه موحده که جرعه خوار از جام صاحب سر الولایت بوده و از

آن فیض ایشان بهره یافته اند و کسانی که همچنین از این ایشان مردم

رسیده باشند اگرچه حقیقت حروف آن است که محقق گفته بیت

بجز حروف اندر نهان و آشکار ‖ نیست چیزی کو تو میدانی بیار

هر چه هست از روی حرف صورت مبرهن و واضح میشود و حقیقت

عدد آن است که حضرت قاسم الانوار قدس سره بیان کرده بیت

اعداد شمردیم بسی جمله یکی بود ‖ چون جمله یکی باشد با بر چه شمارم

تا ما از این بیان و آن نشان بر کسی به غلط افتاده اند که در صحائف مفاتح

آتش و نور را در یک رنگ دیده اند فرق نکرده اند که اگر در رنگ مشابهی

فی الجمله هست در فعل مخالفت تمام و تفاوت بین دارند چنانکه مولفه

نور سازنده نار سوزنده است ‖ آن فرازنده وین فروزنده است

از نور حیات دل حاصل میشود و نار دیده دل را ابد دوری که از

میسوزد و علی ای حال الحاصل اعداد و حروف مزدوجه است متشابه

اعداد حروف مفرده است متساغضه و نوع سه در سه صاحب دو خاصیت
است و از اصطلاح این دو عدد را اجمالی و جلالی تعبیر میکنند و از این دو عدد
در روی ترقیم و تصحیح اجزای آن عملها میکنند چه این نسخه را گنجایش آن نبود
تمامی انشا نشد بهر حال هرگاه حروف مروجه را که بدوح است ملفوظی
بکار دارند ده حرف شود برین طریق ب ا د ا ل و ا و ح ا مطابق
حروفات غیر مکرر زمانی و مفتاح هر دو حرف ب است و مراد بی حروف
نقطه چه آن نیز ده است برین نهج ن ه د ا ن ق ا ض ط ا ح ا و حروف
کلمه بدوح را یکنقطه بیش نیست در صورت جنانچه گفته اند بیت
یک نکته بیش نیست غم عشق وین عجب کز هر زبان که میشنوم نامکرر است
دوم از ملفوظی کلمه بدوح را اجمل عددی شصت است که مطابق اجمل جری
حرف سین باشد با اجمل ... و دیگر مطابقت این عدد از پیش ذکر شده
و چون سین ملفوظی عدد ش یکصد و بیست است و این عدد یکصد و بیست
با انواع از حروف کلمه بدوح حاصل است نوع اول آنکه از بیست عدد ...
عدد ملفوظی بدوح است در آخر اول بدوح از حرف ب است دو در عدد ...
ضرب کنند حاصل الضرب صد و بیست میشود و نوع ثانی آنکه از استنطاق
عدد ش در لفظ حاصل است برین تفصیل ب ا د ا ل و ا و ح ا استنطاق
عدد ش س ی ن بینات سین و نوع ثالث آنکه هرگاه عدد ظاهر بدوح
که بیست است در عدد ... چهار است ضرب کنند حاصل الضرب
هشتاد میشود و بدین عدد چون عدد بینات بدوح که آن جمل ... باشد
جمع ... صد و بیست میشود و نوع رابع که از همه اتم و اعلا است آنست که از
عدد مراتب ... نقش مهیاست برین طریق ب ب ب ب د د د د و و
و و و و ح ح ح ح ح ح ح ح مجموع اعداد و بینات کلمه بدوح
است ا ا ا ل ا ل ا ل ا ل ا و ا و ا و ا و ا ا ا ا مجموع

ملفوظی

این عدد مطابق است با اسم اعظم الله لا اله الا هو و مجموع حروف ملفوظی
بدوح بطریق بسط پنجاه حرف است مطابق عدد کعب و عدد مجموع حروف
بدوح در بسط دویست و نود و شش میشود موافق جمل منور و از ترکیب
حروف ملفوظی بدوح چند اسم از اسمای الهی جلوه گر است برین نسق
اول احد واحد ودود و عدد ظاهر بدوح مطابق اسم ودود است
و موافق اسم هادی است و لفظ حج ح د از وی ظاهر است و مکتوب
از حروف کلمه بدوح و اعداد این هر دو متفق به اند و عدد بینات بدوح
جمله ست از جمل از حرف م است که مفتاح اسم حضرت محمد است صلی الله علیه
و آله و سلم و هرگاه از شصت که عدد زبر و بینه بدوح است در چهار
عدد حروف بدوح است ضرب کنند حاصل الضرب دویست و چهل
میشود که عدد مقصود است و چون این عدد و عدد ظاهر بدوح را که بیست است
حذف کنند باقی دویست و بیست میماند که در اصل عدد متفق به است الهی
عدد شصت را با ده حرف ملفوظی بدوح جمع کنند هفتاد میشود که مطابق
سر عین وجود و موافق امر کن است و اگر کسور عدد شصت را جمع کنند
یک صد و هشت میشود مطابق اسم حق و آن برین دستور است نصف ربع
۳۰ ۱۵ ۱۰۸
ثلثه سدس خمس عشر نصف السدس ثلث الخمس نصف العشر
۲۰ ۱۰ ۱۲ ۶ ۵ ۴ ۳
ثلث العشر سدس العشر جمیع الاعداد حق و این عدد موافق جمل کعب
۲ ۱۰۸
و تکبیر است و اگر استنطاق این اعداد را جمع کنند چهارده حرف میشود که
طرفی مطابق با چهارده حرف نورانی ص ل ح ی ک ی ی ب و ه
ح ج ب ا این عدد مطابق با جمل این اسمای است طه حم ادهما
۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴
و اگر از حروفات مذکوره را بلا تکرار منظور دارند یازده حرف میشود
مطابق جمل هو و حروفات مکرر شش است ص ل ه ی ک ب
د ه ج ا و اگر حرف ص از حروف اصل است بگذارند باقی ده حرف

میماند که همان عدد حروف لفظ مجموع است و از این حروف است چند اسم
استخراج میشود که بسکام قرائت بغرض عمل و هی نوع مذکور قسم الرحمت
باشد و اسما اینست اول احد و احد وهاب و دود و دیگر هادی و والی
ولی جواد و دال عدد مجموع که عبارت از عدد ملفوظی مجموع باشد با عدد
اجزا کسور حاصل شده جمع کنند بعدد [illegible] مثبت می شود و مطابق
مطلع و این معلوم است که عدد مجموع مسطح است و مقصود بین المحب والمحبوب
١٦٨
نکته در شرح عدد اصل مجموع که عدد مثبت است اینست که این عدد و
مطلع و مسرکعین است و هرگاه که اجزای این عدد را جمع
دو بیت و بیست شده که اصل عدد متحابه است و جمع اجزا از عدد
اینست که مسطور میشود نصفه ربعه سدس ثمنه خمسه عشره [illegible] العشر
٣٤ ٣٤ ١٢ ٣٤ ١٤ ٢٠ ٤٠ ٦٤
ربع الثلث ثمن الثلث جمع الاعداد این عدد مطابق اسم محبوب است
و موافق اسم صاحب کل کوی و این عدد متعلق محب را اعداد کسور این
عدد و عددی بهم میرسد که هم متحابه است و متعلق است بمحبوب [illegible] عدد
اینست ٢٨٤ و قاعده استخراجش از عدد اول برین نسق است
نصفه ربعه ثمنه عشره نصف العشر مراتب الاسرار جمع الاعداد
٢٨٤ ٢٢ ١١ ٢٢ ٦٢ ٥٥ ١١٠
و [illegible] از اجزاء این عدد عدد اول بهم میرسد [illegible] تفاوت برین نهج
نصفه ربعه مراتب الاسرار جمع الاعداد و بعض از استادان عدد اول
١٤٢ ٧١ ٢٢٠
را مخصوص محبوب می دانند و عدد ثانی را متعلق محب می دانند و علی
ای حال بعد [illegible] از باب اعداد متحابه بخاطر فقیر مولف میرسد بیان
میکند نکته بدان اعزک الله فی الدارین که مرموز عدد اول از لفظ محب
و محبوب بتحقیق این فقیر مولف آن مرموز را از پرده خفا ظاهر
میسازد برین طریق [illegible]
[illegible] جمع الاعداد و اتفاق بدیع که مرموز اعداد متحابه را که [illegible]
٢٢٠

هیچیک از اساتید این نوع بیان نکرده بودند و در هیچ کتاب
درج نشده هم مسطور نبود و این کمینه بهمین همت مردان کشف این کرده
بنوعی که بسند ارباب النفس کرده است و مناسبت کلی دارند والله تعالی
الحق و هو یهدی السبیل پس بدانکه اعداد را باید که مناسبی حسنت
و در استخراج مناسبت اعداد و طالبان این علم را از و اجابات اسمی
و این کمینه بعضی از آن هم تحریر آورده تا نسخه بقدر جامعیت در اسم
باشد اول الله جمل نوع [illegible] است لوح سه و در اسم سه و مطابق اسم
حرف آدم است ۴۵ و در صورت رقمی یک نوع [illegible] چهار است که
باشد و جمل اسم حق نیز باعتبار [illegible] یک است و [illegible]
باشد و جمل اسم محب و محبوب نیز همین نه است و حروف بیع
ده است حروف ده نیز جملش نه است و حروف احاد [illegible]
است و عدد [illegible] و نوع است که عدد کبیر و عدد صغیر حروف لن
است که مفتاح نقطه است و ثانیا مناسبی دیگر که بیان عدد و محب و محبوب
و عدد و بدوح است که محب و محبوب را حساب کنند برین
نوع ارحم الراحمین حروف راحمین نقاط حروف جمل حروف
۱۰۸ ۳ ۸
جمع الاعداد استنطاق عدد بدوح نی کب بینات حروف استنطاق
۲۴۰
احد احمد [illegible] هر کاه [illegible] عدد حروف کلمه طیبه لا اله الا الله
۱۲
درمیان لفظ محب و محبوب را آرند صد و بیست شود و اگر حروف
محمد رسول الله داخل کنند همان است و اگر حروف ملفوظی
ایشم اضافه کنند همان صد و بیست حاصل شود و اگر حروف
۱۲
امیر المؤمنین با آن ضم کنند همان صد و بیست میشود و اگر
علی بن ابی طالب داخل کنند همین حال دارد و این عدد و ملفوظ
بیست در جمل [illegible] بسیط دوازده است و در صغیر سه و این

و عدد با عدد و بسیط و صغیر عاشق و معشوق مطابق و اردرین نوع عاشق
معشوق و همچنین جملات صغیر بعد آنکه از محب و محبوب عاشق و معشوق
جا مثلث چون جمع کنند برابر باشد ۳۳۳ که موافق جمل صغیر آدم است
سر اسم آدم همین است و لفظ نه گفته شد که پنجاه و پنج است که جمل [illegible]
است مطابق جمل اسم الله است و همچنین پنجاه و پنج صورت رقمی او از پنج [illegible]
و پنج را چون از آن حذف کنند همان جمل و پنج باقی بماند که جمل اسم آدم
و همچنین صورت رقمی جمل [illegible] است اگر حذف کنند باقی [illegible]
که جمل اسم الله است بیست و هشت جمع درین دایره عزیمت [illegible]
در عزیمت اکنون بدانکه در رموز اعداد متحابه و مطابقات الفاظ
المحب و المحبوب و بعضی از اسرار حروف ذکر شد متعلق است [illegible]
قمر بغیر لسعد بشرط خوشحالی قمر و نظرات او با السعدین [illegible]
و مقصود و منتهای است و خواندن عزیمت و سوختن بخور [illegible] از لوازم
اصطلاح ارباب این علم این را اعداد جمالی گویند اما [illegible] و فایده حروف مفرده
[illegible] کلمه ابجد مرکب [illegible] الف است چنین است [illegible] اعداد
متحابه [illegible] حروف مفرده و اعداد آن نیز [illegible] حروف
بدوح و عدد آن حاصل شود [illegible] الف است که چون عدد آدم
اضافه عدد حروف بدوح کنند مجموع [illegible] حروف
ابجد است بدین نسق آدم بدوح جمعین تفصیل حروف مفرده
۴۵ ۱۲۰ ۱۶۵
الف است ا ب ج ج د د ه ه ه و و ز ز ح ح ط ط ط ط ط
ط ط جمع الاعداد این عدد مطابق کلمه طیبه لا اله الا الله است [illegible]
۱۶۵
[illegible] مشغوفه [illegible] بیان اعمال جلالی [illegible]
این [illegible]
[illegible]

در شرف قمر و [illegible]
شعر لسعد الله [illegible]
[illegible] دارد

ابجد هوز حطی جلالیست که در اعمال جلالی بکار رفته است اما سری عجیب که خط سیر و در او هر حرف
تخصیص کرده میشود و غیر خبره را در نظر نمی آید و در اکثر اصحاب ظاهر اللفظی با عددی که حجت کلمه
رنج می‌نماید که در ان بدینی بوده باشد چون در باطن او فکر متصرف میشود شکها
از آن بطنوری آنکه از آن جمله در باده حروف ابجد و عدد آن هر مصطلح
بشغف سه در سه جمله بدینها و روز زحل و بساعت مریخ منسوب است نار کس
چون فکر درین کلمه غواصی کرده سر عطوف در عدد این کلمه یافته و از بحث بسی
بعضی از اسمای الهی بیشتر که آن اسما دلالت بر خوبی کند منظور آورده
برین نسق لطیف یا حی ۱۱ جواد السبحان بینات کلمه مذکور ابجد هوز
۱۱۰ ۱۹۳ ۱۹۳
یا کافی یا کامل ۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱ جمع الاعداد و یا کریم
۲۸۱ ۳۸۱ ۹ ۷ ۵ ۱۵۰
و این عدد در صغیر یازده است که جمل اسم هو است و جمل کلمه طیبه لا اله الا الله
گفته شده که مطابق جمل هر کلمه ابجد است اگرچه بعضی گفته اند که کلمه طیبه کرد
جلالیست که ای جمال هو الغفور الرحیم سرمن و بعد الله لشرفی باید بود تا زوال
از من یار شرار و ای که هو شده از عیانی که از خاک جسد است بر خاطر مردمان غبار رسید
معلوم عزیزان باشد که اکر حقیقت و در باب اعداد و جلالی و حروف آن گفته
میشود نه از روی تعصب و نفس است بل سبب آنست که هر جا تعریف کرده
از ذکر خارج نیست با آنکه در حقیقت تمام ذکر کل است که کرده میشود
و خواری و درین گلستان بنشست حق علیم است که با وجود اندک توفیقی که در این
علم حاصل کرده که ذکر آن موجب گستاخی است هرگز از برای بیگناهی و از برای
هیچ غرض مرتکب عملی نشده نه نسبت با خود و نه نسبت با غیر و بسیار و این سخن
از جمله حق مشهور غرضی نبوده شد از برای غیر که وجود خدا بوده است و بالله
العظیم از بوده صحیح است و غلط نیست چون از شایبه غلط مبرا است التقسیم
مو کو ساخت تا با عث اعتقاد طالبان این علم باشد و در حق من کسی
ا ین کمینه و غرض از این مبالغه تضییع مستعدان این علم است که از این سطور

میشود نه از روی غرض مطالعه کنند بل مطالعه این شرح را وسیله کسب معرفت
سازند تا سری را که درین علم گنجانیده است بر ایشان ظاهر شود و اکنون باید دانست
که معما که از حروف مزدوجه بموجب تفصیل کسب محبوب و عاشق و معشوق و مقصود و مطلع
ظاهر میشود مطلع و تمکین چهره گشود از حروف مفرده نیز اسمی چند ظاهر
که دلالت بر قهر و غلبه و تسلط داشته او لا که استنطاق عدد حروف مفرده
ابجد ط است ق س ه و چنانچه این حروف نیز اسمست الف
ی ن ا و از حروف بیناتش لفظ فنا و نفی و فانی و نافی ظاهرست
و از مجموع ملفوظی استنطاقش الف مگر چون تکسیر کنند باقی حروف ملفوظی
ق س ه ا ف ی ن و عدد این حروف سیصد و سی میشود که مطابق
اسم قهار و موافق عمل قاهر است و از حروف استنطاق این بود لهو شیاطین
جن است در انواع تکسیری که آن لفظ وش باشد و هر گاه که به بینه عدد
عدد و اسم اکرم منضم نمایند مجموع سیصد و شصت و یک شود که مطابق است با جمل
مشهور نیک در باب ع گفتیم لطیفه و مکرر نمی کنم قبل ازین گفته شد
که در ضمن هر سه بد ما نیست و در لفظ البته نیکی گنجانیده است که اگر از روی وقف
ملاحظه کنند بر بدی راجح می آید یعنی بد مطلق البته وجود ندارد و حضرت خواجه
شمس الدین محمد حافظ شیرازی بیتی در همین معنی فرموده که بیت پیر ما گفت
انگشت اعتراض آن نیست که صنع را خط خطا کشد و [illegible] فتبارک
الله احسن الخالقین هم دلیل قاطع این معنی است و فرموده حدیث قدسی سبقت
رحمتی غضبی نیز دلالتی دیگر است و جه تعیین این معنی و اجبست که در ماده عدد
مذکورین که عبارت از جمل حروف مزدوجه بدوح و جمل حروف مفرده
ابجد ط باشد چنانکه پیشتر گفته شود تا روشن شود که نیکی بر بدی رجحان
دارد و اولا باید دانست که بحسب ظاهر لا یزال نیک و بد در هم آمیخته است
جهت اسرار حکمت الهی که هر کس بنا بر الحکمت [illegible] باشد چنانکه از این

باب حضرت قدوة المحققین شیخ نجم الدین محمود خضری جیتی در کتاب گلشن راز
فرموده‌اند **پیت** چنین عالم اسم از رسم سرشته ملک فی ار و بود و شیطان
در فرشته وکس فی را اند تا برابر از حکمت واقف شده اند انگشت فضولی
از حروف و به هر کوتاه کرده اند عدد استر اعداد را شرفعیل از برای ضرر بیست
بلی تا شب سر و تیغ تمام سعود روز در روشن جدا شود و تا کار فرود دش محمود
بر تخمیر دو موم را غیرت دین و داری بر برکت نماید سخن مختصر در ضمن عدد
بیتی بیدار دو بیست و بیست عقد او هست سر عدد معدوده حروف **اجهط**
محققست پس نوع **م ی م ح اب ا م ی م ح اب ا و ا و ب ا**
بینات استنطاق **محب و محبوب عدد حروف بینات اجهط**
نوعی را از پیش نموده هر گاه حروف استنطاق عدد محب و محبوب را ١٦٥
بلا تکرار از سطور ساز زند **قبح** از و صدا شود بدین طریق **ق ب**
ی ح اما اگر عدد این را حساب کنند یکصد و شصت میشود در سطوحی
کلمه **الطف** هست دیگر جمل حروف معدوده اجهط در اصل بیست
هست و حروف استنطاق **که** و بینات حروف مذکور هست
اف ا و جزو این عدد نصف او هست جمل و یک باشد و جمع اصل
و نصف اینست **۱۲۳** چون از این عدد شصت حذف کنند عدد
مراتب عشره هست جمع شده باقی یکصد و شصت می‌ماند عدد مزوج
بروج هست مناسبتی دیگر این اعداد را با هم هست اعنی عدد
محب و محبوب صد و شصت و استنطاق اینست **ق ح** و بینات
این حروف اینست **اف ا** و من حیث الحروف والعدد با بینات استنطاق
حروف معدوده **اجهط** مساوی است و همچنین مجموع حروف کلمه و قسم
نورانی و ظلمانی همچنین عدد اعداد امتحکی هست در حروف نورانی
و ظلمانی نیز هست چنانکه بعضی ظلمانی است در ظاهر و در باطن نور است

و بر عکس این اول الاحرف الف از حروفات نورانی است و در ملفوظی
او حرف لام نیز نورانی است اما حرف ف که در آخر اوست از حروفات
ظلمانی است ولیکن چون این حرف ظلمانی در ملفوظی مدد حفظ کنند باطن عکس او است
که همان الف باشد و همین دقیقه شرح بر جمیع حروفات کافی است **لامعه**
هر که فهمید این سر را یافت اندیشه ضمایر را **اکنون** از روی حاجت
و فایده خواه عدد و خواه حروف از روی تقسیم دو قسمند و این قسم
را خواه نورانی و ظلمانی خوان و خواه جمالی و جلالی دان که همین معنی نسبت
و اگر سخنی بود مشابه تقسیم به زبان رانی درست است غرض از این دو قسم
و این دو قسم پیش از این است که حروف نورانی و عدد جمالی تجلیات است
و در حروف ظلمانی و جلالی مغضبات و تعلیقات و مجموع حروف مقطعات
قرآنی نورانی و جمالی است و غیر مقطعات تمام ظلمانی و جلالی است و قاعده عمل
چنان است که عامل باید که هنگام کار ملاحظه کند که چه عمل خواهد کرد و آن
نسبت با چه کس خواهد بود و در الفاظ آن مدعا که دارد و اسم آن شخص که
عمل با او متعلق است فکر کرده ببیند که از حروفات مجموع آن در انشای کسر که
کلمه چیره خواهد گشود یا چه لفظ پیدا خواهد و آن حروفات تمام صفت
دارند از کلمه و الفاظی که ظاهر شود و از آنکه تحصیل مدعا خواهد داد
یا بر عکس مدعا است که در حروفی که جمع شده ببینند که هر حرف از آن
مفتاح چه کلمه یا چه اسم است و آن کلمه و آن اسم را اثر جمالی زیاده است
یا آثار [illegible] و حکم بر اغلبیت اثر آن کرده بعمل مشغول شود و در این
باب چند حرفی گفته شود تا مدعا روشن بیان شده باشد مثلا در حرف خا
حرف خا از حروف ظلمانی است با آنکه در باطن او نور است هیبت
در مفتاح کلمات خوف و خرابی و حزن و خطر و خسران [illegible] است
و خواری واقع است هر صنف از مفتاح [illegible] و جبر نیز در او آمده

[illegible]

چون استعمالش در الفاظ بدی باشد از نیکیت حکم بر اغلبیت است همچنین
حرف سین حرفیست از آنی منطقی با طنا و طنا بر او استعمالش رسیده معنی
و سکون و سکنه و سرور و سود و سروری و سعادت بیش از شفا و سلامت
و سستی و سکته عکس این یعنی باید بنا و باقی حروف مفردات بدین حال
نیکی و در ترکیب از روی تجنیس خطی و طرد و العکس و انقلاب و تکسیر و در ان نیز ملاحظه
باید نمود در الفاظ مستحسن و در ان بیشتر است بالعکس حکم بر اغلبیت آن باید نهاد
و این نکته بسیار دقیق است و بغایت نیکو که یک از استادان این شرح و بیان
نکرده اند و این فقیر مولف جهت تنبیه طالبان این علم این شرح مختصر را از گنجینه
سینه بیرون آورده مطبق الفاظ صحیح نهاده و صحیفه در جناب حضرت صاحب
در ازو مورده ام **بیت** چه میگویم من از رازها ریک شب است بیان از دورنگی
ای عزیز بعید آن این مسئله بسیار مشکل است و در این دستور این فقیر مولف مثالی
فرض میکنند که تا مدعا را با آسان بیابند فرضا خواهد که نسبت با شخصی عملی کنند
از اعمال جمالی یا جلالی باید دید که از ترکیب اسم شخص از طرد و العکس و انقلاب
تکسیر و تجنیسات خطی و ترکیبات چه لفظها ظاهر است حکم نیکی و بدی
را قرار بر آن باید داد و مقدار نسبت با شخصی مفتوحات منظور است
و در اسم او حرف علامت خطر میرود و در ترکیبات الفاظش فنا و زیاده
از فتوح است پس در این عمل علامت انکار نیست و علامه حبس
جسد از خارج و از قبل اسم او کنند چه در امتزاج حروف علامت فساد
بعد یا اسمی از اسمای الهی موافق عمل مطلوب برای بعد و دعا
حاصل کنند مثل در فتوح اسم فتاح که فتح و فاتح و افتح و فتحی از رو بطور
و این شیوه را طلبکار اعمال تمام است و فی الیس عمان طب
فرض شخصی را که از از ترک بشد بیرون رفت علامه میکنند و اثر بر علامت باو
تاثیر آتش کم شده بس حد اعتدال انکه میر کنند در این اعمال

فعلطلب مناسبت و خاصیت اسما مر اضافه به اعمال بعضی و بعضی ازین نیز
می شود و در خواص و شرح همین دقیقه که کیفیت نیک در باب حرکت بر خشب
درین علم و اعمال این سعی کرده باشی و این دقیقه را افسته باشی بکار
نبسته باشی سعی بیهوده و عمل بر ضبط جفر ذکر کردم درین باب اجزای کس
یکی از اسمار کس اند که شاید این ملاحظه کنند و باقی درین دقیقه عامل
نشیند از الجمله بر این اسرار عالم شنید و بوئی از عمل بمرتبه انسان
نرسیده و غیر لادف بر کزاف از آیات این خبری ظاهر نمیشود با وجود
انکه این فقیر مولف برده از روی این اسرار کشیده منشور آن متحد از
ازین شرح باقیست که گفته است شاید و بعضی از اسرار با مشایخ
می باید شنید از صحبت نشستن نیست و صلاح حال درین است با عاملی
صادق از مدعیان کاذب مستغنا باشند و صاحبان غرض و لاف
درین علم غیر گزاف نیست ازین باده بی بهره باشند از الجمله این
موزوات در استحکام وقت و عمل بکار تیغ نیست قاطع و در باب
نافع و این دو را مردی باید مردانه صاحب مروت که از شمشیر
ترباق شود و بکار آورد و اگر تیغ خود را بسر تیغ خصم ساز و نه انکه از
تیغ را بر خدا با طبیعت او که ظلوم جهول است و از ظلوم جهول جز ظلم و جهل
صادر شود و دیگر آنکه این دو صفت را بر باضت بدل بصفت
کرده باشد و از صفت بهیمی و ددی منخلع شده بصفات انبیا و الاولیا
ملکیت موصوف شده باشد علی ای حال ازین معنی زبان از انام
کوتاه گشتم چنانچه گفته اند بیت سخن بسیار دانی اندکی گوی
یکی را صد مگو صد را یکی گو بر همگنان گم نماند که در فصل
گذشته مرقوم شده و بسط بیش آن بود که اینجا این فقیر با جمعی
صحبتی شده است بر تحریکی شفقت ایشان و بعضی از ان عزیزان در حضور

علم س

قول و آواز روز آمده بعضی دیگر از این فقیر مولف باوری می داشتند و تخم
انکار در زمین دل میکاشتند و نفی نموده لا تنظر الی من قال و
انظر الی ما قال عمل نمیکردند و با وجود این صحبت این فقیر را
نمی گذاشتند واجب شد که این فصول مرقوم شود تا بعد از مطالعه
این فصول بر نکته چند که در هر فصل مسطور شده واقف شوند
و از قید ظن خود رهایی یابند و بمقتضای ان بعض الظن اثم
عمل نکنند و سخنان حضرت قدوة المشایخ و المحققین شیخ مصلح
الدین شیرازی قدس سره بخاطر آورند که فرموده شعر عیب کسان
منگر و احسان خویش دیده فرو بر بگریبان خویش و جایی دیگر فرموده
شعر تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد هر بیشه گمان مبر که خالیست
شاید که پلنگ خفته باشد و از این واسطه که شرح کرده شد این در راز
نفسی کرده خود نمایی را غرض داشت چون این فقیر مولف در اکثر و
کار در مقام بی غرضی است گوشزد که بعضی عزیزان مصاحب را قصد غلط
باطل نمایند بل ارشادی بوده باشد ایشان را در قواعد موسیقی انتفاع
نیست و امید که هر مطالعه کننده کمال این کتاب را که سهو النسیان
اگر واقع باشد از راه پرده اصلاح بپوشند و از بواقی مباحث که ناگفته
و نگفته مانده فقیر مولف را معذور دارند و هم از سخنان حضرت شیخ
مصلح الدین سعدی این قطعه را یاد آورند که فرموده قطعه فهم سخن
گر نکند مستمع قوت طبع از متکلم مجو فسحت میدان ارادت بیار تا
بزند مرد سخن گوی گوی امید که الله سبحانه و تعالی این پرده کمال را اسرار گرداند
اسرار و راز الفاظ نامحرمان مستور شده و دارد و از همه الکون مباحث کلام
به ختم این فصل بمقتضای خیر الکلام ما قل و دل به چند بیت مختصر
باشد لمؤلفه نیکی همه در روی جمیلست و کمال مانند بدی که در جمیلست و جلال

واین دو طرح بی شوی انصاف نگر — تا عیانت و عزت شود بهر اعمال
در وفق مربع و مثلث هر یک — بنگار بوقت و ساعت ای نیک خصال
با این دو عدد هر آنچه خواهد دلتو — ضم سکن و می نویس در وقت کمال
و از لوح مربع و مثلث ز اسما — می آر بعدد کرم معدار مقال
الفاظ نبوی خوش تر با خوش مکرم — معانی روحانی چون بی اهمال
چون یافتی اینقدر فراموش مکن — در وقت دعا عیانی شیفته حال

بر ضمیر دوستان مخفی نباشد که چون این نسخه باین حد رسید این فقیر مولف اولی دیده که علم تکسیر را از دست بنهاد و بر بقیه کتابت نپرداخت بمقتضای من صمت نجا عمل کنند اما چون فصول گذشته بمطالعه عزیزان موافق و دوستان صادق رسید یکی از آن عزیزان در میان آن جمع همت بر آن گماشت و فقیر مولف را با بر آن داشت که بدین فصول گذشته اضافه وافی نماید پس بناء خواهش آن عزیز قلم بر دست و عنان اختیار را بدست او گذاشت تا بیاورد آنکه فراخور این نسخه باشد از قواعد اعمال الواح عددی و تکسیری و شرح دعوات اسمای الهی و غیر ذلک بتفصیل بر صفحه اوراق بنگارد و در این باب از ارواح منور مطهر حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه وآله و حضرت امیر المومنین و امام المتقین علی بن ابی طالب علیه السلام و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین استمداد همت نموده بتسوید آن مشغول شد و امید بحضرت کریم است که از عیب سهو و از نقص خطا محفوظ باشد بمنه و فیض جوده والله المستعان و علیه التکلان مولفه

این نسخه چو یافت تا به حد انجام — از دوستی آمد بسوی من بنظام
گاهی ناوک فن عیانی پاک ضمیر — از نور اعمال ده این را انجام با خیر و السعاده

فصل پنجم

والنسب م

در شرح و فواید لوحی که مشهور است بخاتم سلیمانی عم و قواعد لطایف نقش
الواح مسدس و مربع بانواع مختلفه بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین
رباعی للمؤلفه یا رب دری از غیب برویم بگشای لوح دلم از نقش
وسواس بزدای دارم چو عیانی بدرت روی امید تا مقصد خود
راه جانم بنمای بر طالبان این علم شریف ظاهر و مبرهن و هویدا
و روشن باشد که اول لوحی که در ارقام اعداد و تکسر قابل وفق تام است
لوح مسدس و مربع است که بعضی از فواید حروف مزوجه و مفرده آن در فصل
سابق سمت تحریر یافت و خواص این لوح و حروف مشعر آن که بحسب
ثبوت این لوح الله از حیز تحریر و تقریر بیرون است و قبل از این گفته شد
که بسیاری از بزرگان در خواص و فواید اعداد و حروف این لوح
نسخها پرداخته و رسالها ساخته اند و اکثر تا انقراض عالم همچنین
هر کسی اگر موفقی در این علم باشد و اندک اطلاعی بر اسرار اعداد
و حروف آن او را دست داده در فواید آن رسالها نوشته هنوز
اصل حقیقت این نسخ خواهد بود فاما بنا بر تجدید قواعد و بعضی
لطایف اضافه بر آن که هر کس را از کمین غیب نصیب شده بتحریر
آن اجازت است و بجهة فهم مستعدان و تعلیم متعلمان این فقیر مؤلف
هم در آن باب چند کلمه مسطور میسازد که موافق طبع هوشیاران
باشد و بالله التوفیق بدان وفقک الله که اعداد [illegible] بعضی
ابنائی که استادان علم اعداد و فقه حروف ابجد را تنها با در
حیثیات رقم میزنند بعضی عمل آن از روی عددی که بیح نامه
و نسخ ختنی که خاصیتی چند از آن بیان میکنند از جمله آنکه
بجهة مهمات اثری تمام دارد و چون آن در ساعت سعد رقم زنند بطوری
باشد که چهار ضلع از او از اثر سود یافته صورت ابجمی و عددی

آن هر دو بر این نوع است که نموده میشود و چون وفق تمام هر عبارت

از وفق اقطار و اضلاع باشد و این

جلیبا شست این لوح را موفق میخوانند و الله

از خاصیتی که برآن نوشته اند خالی نیست و همچنین بعضی دیگر از استادان

بعد از جلیبا اضافه قرار داده لوحی ترتیب میدهند بطریق تمام سی و یک

وانداز از حروف ابجد هوز با عدد آنها وفق است بر آن سازند چنانکه در عدد

عدل او هفت باشد و مساحتش شست و قطر جلیباش چهارده و این

لوح نیز خاصیتی چند ذکر میکنند از جمله آن که اگر در میان الکحل و امتعه

از آفت قطاع الطریق سالم باشد و گفته اند که بعضی اسرار فایده است

در درستی اجابت از لوح بسیار در رسید این است و صورت اکثرها

آن است چنان این مولف گشتمان هم ترتیب بالاسم عزیز الوجود و کثیر الفواید

و این قسم ...

هر حرف ...

لوح بشکل خاتم ...

در این لوح میتوان نگاشت که عدل و ساحت و جلیباش

درست اند و وفق دیگر نیز در این لوح داخل میتوان کرد و بل هر عددی

که خواهند در این لوح بکار میتوان بست و مثل ساحت و قطر و لوح

عدد در این لوح اگر هم نیز باشد بر نوع که خواهد ممکن است و این قسم بعد

مشهد و میشکارد و عدد آن و از حروف آن نیز از ابجد هوز از هم

تا انوفق باشد اول لوحی که وفق قطر جلیباش دوازده و عدد

هشت و مساحتش چهل و هشت است

غرض که تصرف در رقم این لوح با نواع ممکن است و گفته اند

که هر کس این لوح را در صفحه نگاشته با خود

وارد و باعث کثرت و حفظ تن اما به شرط ابجد هوز که رقم شده باشد و الا
که بدان اضافه کرده باشند چه مقصودی معین آن مختصر و را مفید خود آمد
بود حاصل کلام که این لوح را در شرف جمیع کواکب میتوان نگاشت از آن
جهه که صاحب هوس شیعه است و اگر خواهند که عددی در این لوح مرقوم شود که
زیاده از چهارده وفق چیلیپای او باشد اگر بقسمت جمیع سورت وفا کند بی
کسر فبها و الا اگر بقسمت جمیع سورت وفا نکنند بعلت کسر آن کسر آنچه باشد بیکبار
اضافه عدد مرکز نماید که تمام است فرضا عددی که پانزده وفق قطر چیلیپا
او باشد چنین رقم باید زد که نموده میشود
و اگر وفق
شانزده را مرکز باید نهاد و بالا که بر خانه چهار
عمل از نسخه
باید کرد و اگر وفق جمیل هیج ارادہ باشد
که عدد اسم
است و عدد مساحت لوح میرود سه است و عدد اش سیزده باشد بر مثال
وفق لوح مذکور و عدد مساحتش هفتاد و پنج باشد که عدد اسم
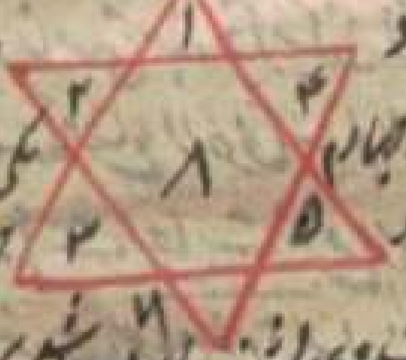

مدد
است
برکت نیز رقم باید زد و
و اگر خواهند که هفتده عدد
وفق قطر چیلیپا باشد
از خانه اول بنیاد کرده یک
رابگذارند و از دو بنیاد
نهند و لوح را با تمام رسانند بدین
طریق
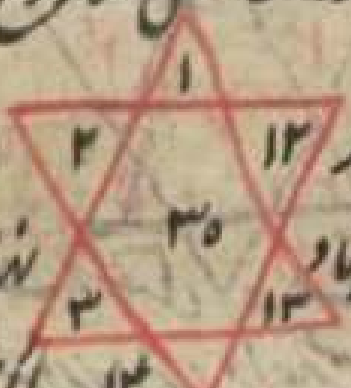

اگر خواهند که ناچیزه عدد چون
چون این لوحی مشتمل است این فقیر لطف
بطریق انموذج لوحی چند که قریب الاعتبار
سفا عدد در باب از آنها میکنند تا مایز نهار

بینند که طالبان این علم را او بیاموزند اطلاع بر سفا عدد اصلاح مرتکب امور غیر
شروع نباشند و از نامحرمان مخفی دارند و از جاده انصاف بیرون
ننهند و الا در لعنت خدا و نفرین رسول خدا و غضب صاحب ذو الفقار
کردند و العهده علیهم چون مکرر گفته شده که غرض از علم مرقوم است

اغراض اسید ... وصیت این فقیر مولف را او اموش نکنند انموذج جمع
و مط در همین لوح جنین باید نوشت که آنکه فجمعناهم جمعا بزرگ واسم
ط در سه خانه واسم مط در سه خانه مکرر بنویسند واگر خواهند عدد بران اسما نیز
بنویسند واگر خواهند بهمین اکتفا کنند واین عمل را هنگام اجتماع نیرین باید
نظر ساخت که ط لوح را باخود دارد و بعد او صیت اسما و عزیمت وی چنین
بنویسد الذی مشغول شود که باشد که غرضی سخ ... انشاء الله تعالی و در
اسما را اجسام باید که ... بهم و ... انموذج شرح کرده ... ممکن است
که اسما ط و مط در هم نگاه نها نو بسند و باید
که روز ... در ساعت مشتری یا روز مشتری
در ساعت ... اجتماع نیرین این لوح را رقم
زنند و آنکه اسما را در هم نویسند انسب ... و
در اجتماع نیرین نیا شد باید که قمر بسعدی ناظر باشد ... و ... سقط

از طالع و در عمل عکس این نحو باید روز
در ساعت زحل یا روز زحل در ساعت
ی باید و اسمین را ... بهم ی باید و اسمی
ما انه مناسب عمل ... باید ...
بکفیه الاشاره ... و عبارت عزیمتی ... باید خواند یا قسم الوجوب است

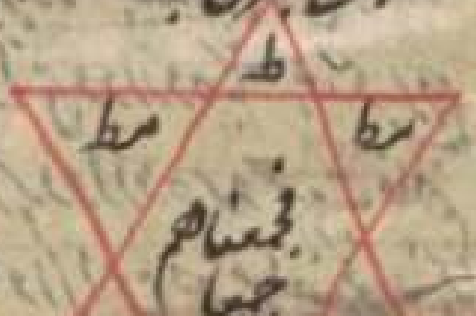

بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم یا خدام هذا اللوح الشریف بالاسماء الحسنی ...
والجزا ان ... و ... الساکنین ... ط مط ... الله
الباری المجید الدائم الهادی ... یا خدام هذا اللوح ... الاسما
... بارک الله ... و علیکم انموذج ... الالواح ...
است وبالله التوفیق

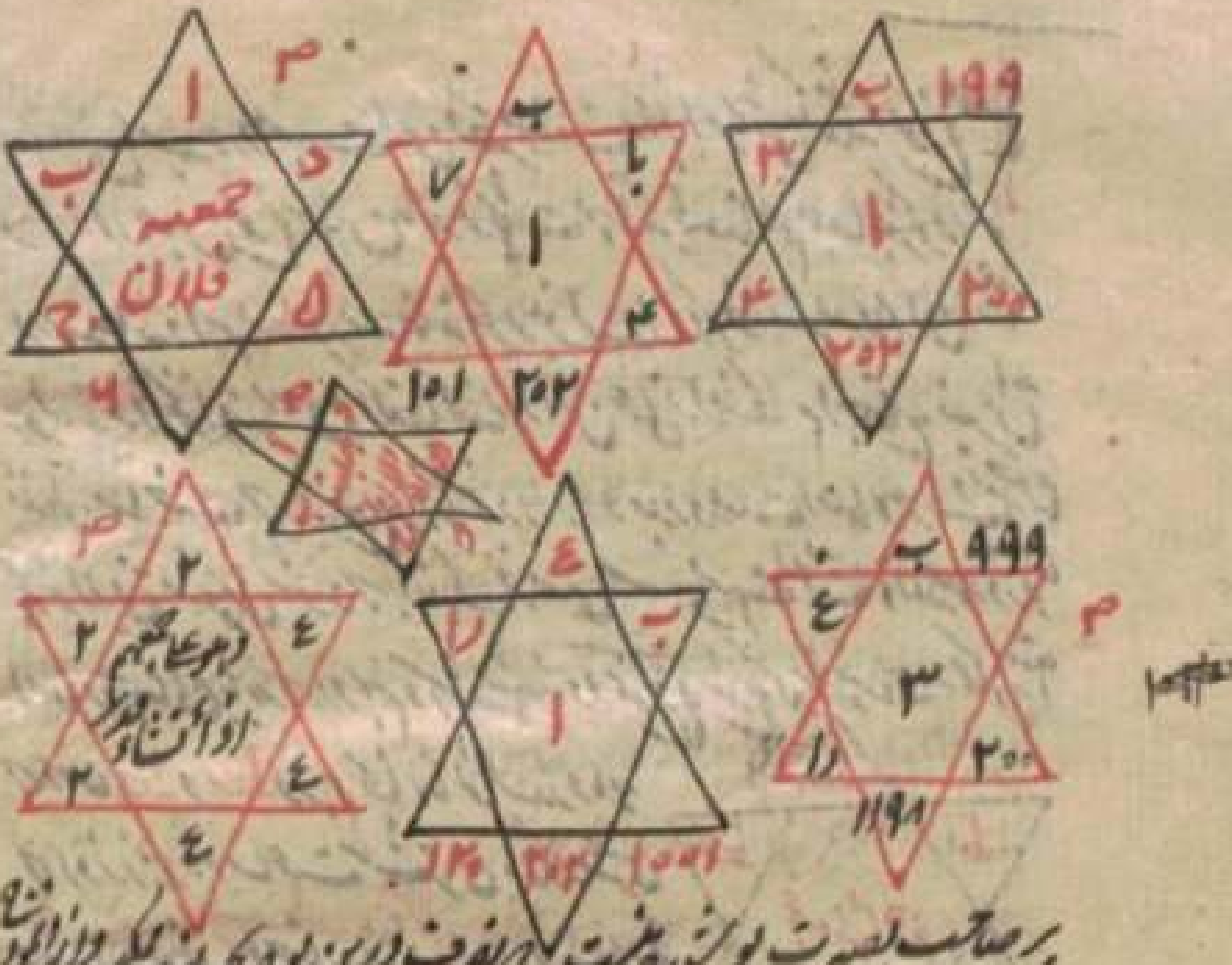

بر صاحب بصیرت پوشیده نیست که تصرف در این لوح بجهه نوع تکثیر است و از لوح مربع
معلوم است فاما لوح را پرکاری که باید کشیده باشد درست کشیده شود و بیوتش تفاوت
نداشته باشد اگرچه خانه مرکز فراغ خواهد بود و بعد از این شروع میرود در
لوحی که بطور خاتم سلیمانی ۴ باشد فاما بیوتش دوازده باشد بعدد بروج
افلاک زیرا که کواکب سبعه را سیر بر دوازده برج است فافهم
و این لوح نیز قسمی از خاصیت است و اگر این فقیر مولف بخواهد این
لوح مشغول میشود از مقصود دور می افتد و غرض که انموذج موضع الواحست
اکنون این لوح که صاحب بیت اثنا عشر است اگر قسمش با عدد حسن
از ترتیب ابجد هوز حطی یا بیت خواهد بود عدد لفظش سیزده است مطابق
اسم احد و دو قطر صلیباش ... شش است مطابق اسم طاوی
و مساحتش مضاد و هشت است موافق عدد اسم حکیم و عدد بیوتش
موافق است با حروف کلمه طیبه لا اله الا الله و در این لوح نیز تصرفات
خاص تکثیر است و لیکن بی نیج میشود آن که اشت علی الخصوص بقاعده مظهر و
مضمر و این نیز که دوازده اسم در آن درج شود در مفتاح اسمای ...

حرفتا شد زیرا که بسیار بسیار متیمن است و انموذج سه لوح از این مشهور
العمل است که نموده میشود والله المستعان

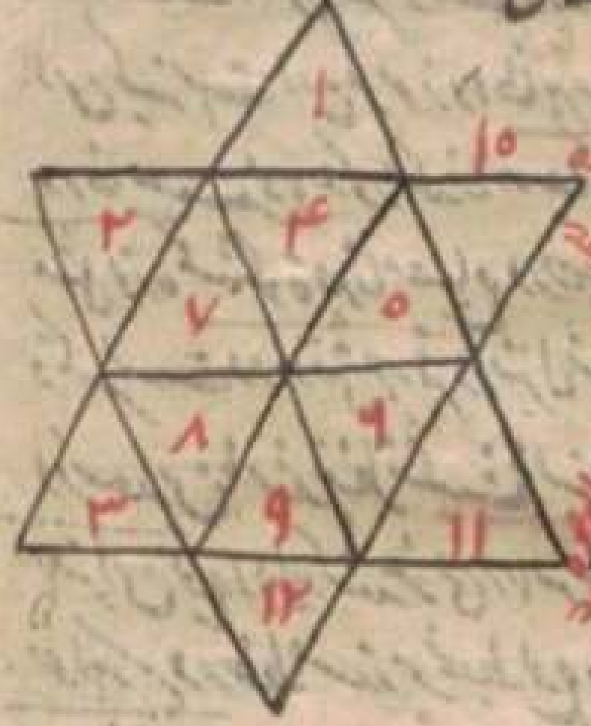

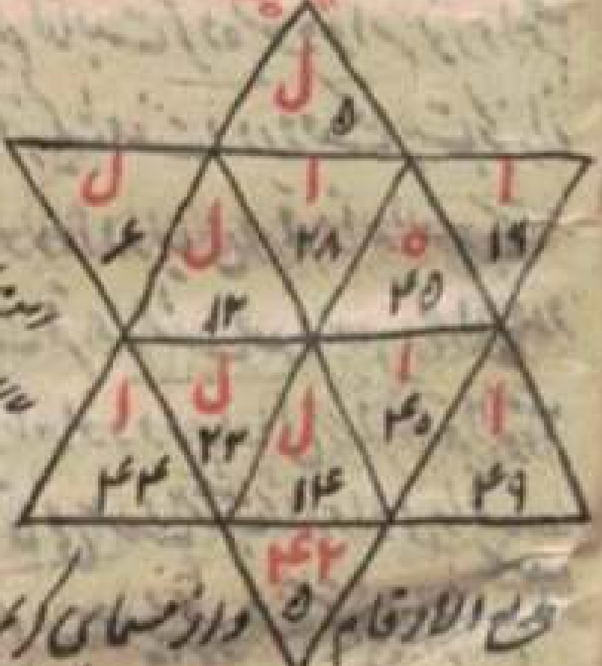

عمل لوح طه

چون این قاعده بیان شد شروع میرود
در لطائف نقش لوحی عزیز الوجود کنز المکتوم
علی الارقام و از اسمای کریمه **طه** جد و دواها شربت مثلث در کاس
مسدس این ترتیب داده میشود تا صاحبان خفقان قلب چون بدان
مواظبت و مداومت نمایند از علت شفا یابند و این برکت بروح پرفتوح
منور مطهر حضرت رسالتپناه **محمدی** است صلی الله علیه و آله زیرا که **طه**
اسم شریف آنحضرت است و شربت مثلث که گفته شد عدد و بیست از یک تا بیست
و قبل از این شرح فی الجمله بران گذشت و کاس مسدس همان سکل که مشهور
بخاتم سلیمان ع و عدد و عدد این لوح هشت است مطابق عمل صغیر **یس** که این
نیز اسم سامی حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و در هر دو کلمه که **طه** و **یس**

باشد اسم حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام جهت مربع این کلمات
مختلفست و این فقیر مولف در رساله اسرار التوحید که از تالیفات
این کمینه است این رموز را ظاهر ساخته و اینجا بتکرار آن مذکور شده چند حرفی
در خاصیت لوح مذکور مسطور میسازد بدانکه لوحی که نگاشته شد خواهی که مقتضی
مثل نوره کمشکوة فیها مصباح در حصول مقصود انفع و اسرع از جمیع الواح و عددی
و تکسیر است در وقتی که قمر در منزل شرطین کامل النور واقع شود و ناظر یکی
از سعدین باشد بنظر تثلیث یا تسدیس و اگر احیانا مقارن السعدین باشد
بهتر این لوح را باید کشید خصوصا که همه خطوط الواح کلمه طه باشد خصوصا که روز
خواهی و در خط مستدیر محیط لوح مذکور بنویسد که در بین الخطین آیه کریمه
الله نور السموات والارض الی علیم کتابت کرده شود و اسم نور را که در جا
در خانهای لوح باید نوشت باعداد از یک تا هفت و در وقت کتابت بخور از
عنبر اشهب باید سوخت و آیه مذکوره را در لیالی که قمر زائد النور باشد
ورد باید نمود تا وقت بدریت قمر همه شب بعدد معین که او را عدد
نور و اسم نور بهمین عدد تکرار باید نمود و در لیالی که قمر ناقص النور است
ذکر لا اله الا الله باید گفت با تمامی همت مشغول تکرار و اولی و انسب
آنست که در انتهای این عمل بدعوت صغیر حروف مشغول باشند تا
اطاعت [illegible] حاجات شود و اگر احیانا صاحب این لوح که حاضر شد
متوجه انکار شود و بشرط پاکیزگی تمام لقمه و لباس حلال و صوم و ترک اکل
حیوانی و احتراز از جمیع نامشروعات و مکان پاکیزه غیر مغصوب و از
صورت نسا در حال سلوک عزلت باید که فرصتی [illegible] انوار
در دل شخص پیدا شود که [illegible] باید چنانچه [illegible] از
غفلت کثافت قلبی مخفی و مستور است دفعه واحده مکشوف شود از
برکت فتوحات و حال [illegible] رزقنا الله و ایاکم [illegible] زهی مرتبه دولت

نمود عجیب عیانی این خبر از حالات عجیب غریب بوده فایده نفیس یافت گردد
که تماشا شود و اثری که این نمودهاست نصیب و انموذج لوح مذکور این است

و این دایره را پرکار درست باید کشید که آنچه در میان دایره با تمام رسید
و خطوط لوح نیز از روی قسمت پرکار باید درست آید تا خانها تفاوت
نکند مگر خانه مرکز که آن مسدس است و اگر این لوح را در کاغذ نویسند
یا پوست آهو به مشک و زعفران باید نوشت تمام ارقام لوح را و اگر
میسر شده در لوح نقره نقش کنند نسبتی ندارد فاما چون نقره
میسر نشد اولی ورق آهو پوست یا کاغذ خطائی و الا کاغذی پاکیزه
و چون لوح مرتب شد در همه شب بخور بسوزند و بقرائت اسماء
مذکور مشغول شوند که نتیجه کلی مشهود است انشاء الله وحده العزیز چون
انموذج با تمام رسید بعنایت الله لطایف شش الواح بسه درجه و شرح آن
شروع میرود بدان ای عزیز که اول لوحی که صاحب وفق تمام است
از الواح عددی و کسری لوح سه در سه است و اکثر صاحبان این
علم و حکمای ما تقدم چنین گفته اند که نه حرف احادی که مراد

تا اینجا لطایف شش الواح

و فق لوح مذکور برانست بقاعده نظم طبیعی در هر عمل اثر تمام دارد و چون کسی
این قاعده را بنوعی خاص بیان کرده چنین گفته اند که هر که بر اسرار این
حروف این لوح مطلع شد و از قواعد نگاشتن آن در وقت طالع
باخبر گشت او را در هر اسرار امور دنیوی حاجت بهیچ لوح دیگر نیست
و مقصود کلی و جزوی از این لوح بحصول میرسد و این سخن راست و در
فاما موقوف بدانستن علم نجوم و ریاضت و دانستن قواعد ارثماطیقی
و ریاضت که با این دانشها ضم بوده باشد و الا هیچ قولی یا مسوده که دیده
باشند و از روی آن بحکم مدعای خاص نوعی بکار برند بفعل نمی آید بلکه غایت
پریشانی خاطر خواهد بود و این که جمعی از اهل حرفه بمصاحبت جمعی دیگر از این
علم می لافند و جمعی را عامل میدانند نگاشتن نقش این لوح را دلیل ساخته اند
و مجموع برین اند که فلان را ما بستیم یا فلان را باز انداختیم یا فلان شاطر
را از راه ما باز داشتیم یا فلان را بیمار و پریشان کردیم و سبب آن است
که اینها تمام عمل شیاطین کفره است و شیاطین کفره دایم در قصد مسلمانان
هستند بی سببی و کلیه که یکی از شیاطین انسی از روی خبث شیطنت
که با ایشان دارد و دوات را باز دارد مسلمانان تکلیف کنند بعضی
که الطبع و رغبت متوجه میشوند و این شق نیز بسیار است که صورت نمی بندد
زیرا که علت آن بجهد نقش عشق نیست که بجنس پردازی بعداد مرداری
و در ساعتی نحس کم کنند و از این نوع عمل کو سنی البته بهم میرسد و دست
که اثر عمل این طبقه مردم از روی علم باشد زیرا که وقتی که از روی علم
است هم بسیار میکنند شخصی را دیدم شمار غیر دو را از روی حکمت بفعل (?)
او را بفعل که از صد نگذرد و باعث مظلمه کلی نشود و حال آنکه این طبقه مردم
اکثر جاهل و بی دیانت و شریر اند و مستحق آن نیستند که این علم را بدانند و (?)
و تعمه (?) را پیدا کرده این چنین کسان بر دقایق علم مطلع باشند و منور است

را حصول علم چندان که مجتمعان و هرگز جاهلان را از علم بهره نیست غرض
ره دانستن اسرار این نوع و این عدد و البته بسیار ره دانستگی و ریاضت
است و در تقیید غرض بخواندن و نبوشتن کار نکردن تا اگر مهمی رخ نماید و روحانی
طیبه را دعوت کنند ایشان اجابت کنند بواسطه جنسیت روحانی
را با عامل جهت بعکس جنسیت آن طبقه ها دارند نفرت و جنسیت علت
ضم و این فقیر مولف در السنه ای که ما جمع خواهند متوجه این اعمال شد
اغلب قبل از شروع در اعمال بکند و روزه قمر مرتاض باید بود و از وقتی که
قمر به شرطین باشد ابتدای دعوت حروف مفرده ابجدی باید کرد و دو دور
بیست و هشت شبانروز هر یک شبانروز که قمر در منزلی باشد یک حرف
را بان منزل متعلق است دعوت صغیرش باید نمود زیرا که دعوت وسیط
و کبیر بسی دشوار است علی الجمله چون روحانیت حاصل شود و بواسطه ریاضت
و ذکر اسماء الهی و اسماء اجنان متوجه می باید شد و هر حرفی از حروف
مفرده که نسبت در مفتاح از اسم واقع باشد که می خواهند بکنند باید سوخت
و این دعوت لا للغرض باید کرد زیرا که بی این مقدمه عمل شخص با وجود
علم اندک هر دو آن باشد چندان مفید که اجابت و فعل روحانیات
طیبه نه از قسم فعل شیاطین خبیثه است هر دو که آن شد مناسبت شخص با
روحانیات می باید کرد تا ایشان متوجه حصول مقصود شوند و این
فقیر مولف قاعده دعوت حروف مفرده را در کتاب زبدة الالواح
و از نتایج اللمعات این کمینه است بشرح و بسط نوشته تکرار آن اقدام
نمی کند اما در اوایل این کتاب در این باب اندک اشاره و ایما کرده شده
و خواهد گذشت و بر متأمل صاحب حروف مخفی نخواهد ماند مع ای حال
عامل این علم می باید که اگر علمش به جمیع اسرار این نوع حاصل نباشد
متوجه نگاشتن این نوع نشود و الا ضرورت شود چندان احتیاج

هم نباشد چه بجز دقت الفقرا اراده عمل کنند چنانچه گفته اند که ما لا یدرک
کله لا یترک که فقیر مولف بمقتضی همین عبارت که گذشت بعضی از
شرح این لوح بیان میکند اولا قاعده آنست که هر نه حروف احادی
که صاحب بیوت تسعه این لوح اند تکسیر نمایند بطریق صدر و موخر و
از آن اسما استخراج کنند و متوجه عمل شوند و حضرت امیر المومنین
علی بن ابی طالب ع فرموده اند که حروف تسعه احادی سر کهیعص
و حم عسق است و چون حروف تسعه تکسیر شد از امتزاج می باید که حسب
که اسمای ملائکه بوده باشد و اسمای اعوان نیز از آن حروف اساس وان
باید نوشت که از قسم الوهیت کهیعص حم عسق است و عزیمتی مرتب
می باید نوشت که بخواندن اسما مشغول شوند و بخود الالوح بکار دارند
در ساعتی مناسب فعل مطلوب با مدعا بحصول رسند و این شرح که
گذشت در کمال صحت و درستی است و نسبتی با دیگر شروح ندارد و
عزیمتش نیز مصحح است بی شبهه و نه از قبیل عزایمات عبرانیست مثل
برهتیه و غیر ذلک که اختلاف بسیار در الفاظ آن است و هر کس از
معانی آن الفاظ بیخبر بوده باشد از کجا اختلاف بگوشد این نسخه و انچنین
که چون بنظر اهل وقوف رسید و بر قاعده انموذج مطلع میشود می باید
که در کمال صحت است و اگر احیانا کاتب در اثنای کتابت غلطی در وی
واقع شود آن کس که صاحب فهم تیز هست از روی ضبط انموذج تواند که آن
غلط را می تواند دور و این فقیر مولف نیز بهمت حضرت امیر المومنین علی
بن ابی طالب ع برین رموز اطلاع یافته عمل کرده و انسته
تمام که درین قاعده است آنست که در هر عمل اصحاب اسم ط و مط
ندارد که در لوح بنگارند یا اضافه عدد نظم طبیعتش کنند از آن جهت که
درین عزیمت حکم مطلق بروحانیات است که الحکه مدعای طالب

عمل باشند و از اوراد اشنای قرائت عزیمت بر ایشان ظاهر سازد و ایشان تشویش
حصول آن میشوند بطریق ورغبت و اما درین قاعده تکسیر سوار جاده انصاف منحرف
نمی باید بود و الا بیم هلاک عامل است هر چند صاحب عمل با قوت باشد بل مطلقا
مرتکب اعمال عدوانی باید شد تا روحانیات را عدا ب نباشد هر چند عامل کند
چه اگر نسبت با خصمی یا عدوی بدی خواسته باشند بمقتضای جزا سیئة سیئة مثلها
جایز داشته اند اما صاحبان علم حق گفته اند از متوجه عملی نباید شد از سیئة است
و عوض را بالکلی بما بگذارد از حق تعالی غایب منتقم است و بر وضیع رسیده همگنان
اعمال هر کس البته میدهد و مناسب اینمعنی حضرت خواجه شمس الدین محمد حافظ
شیرازی گفته اند **بیت** کار خود گر بخدا باز گذاری حافظ ای بسا عیش که
با بخت خداداده کنی علی ای حال انموذج تکسیر حروف تسعه و قاعده استخراج
اسما و تغیر حروف آن بکواکب سبعه و طلسم العمل متعلق بروحانیات از وفق
میان اسما رجالی و جلالی چاره نیست امید از نسخه منظور اهل انصاف در اکابر
رسیده و دست ابطال از دامن این کوتاه و دیده ناسخ و مطالع آن از عین اعمی باد و دور مطالعه
کنندگان بدبخت از دید باد و وصیت این فقیر مولف را قبول کرده و دور خود
از انصاف در نگذرند انموذج تکسیر است اسما قسم الاعوان طلسم الکواکب

حوّاله م

ب	ن	ی	ا	ل	ج	ی	د	خ	ر س
ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	
ط	ا	ح	ب	ز	ج	و	د	ه	
ح	ط	ه	ا	و	ح	ج	ب	ز	
ز	ه	ب	ط	ج	د	ح	ا	و	
و	ز	ا	ه	ح	ب	د	ط	ج	
ج	و	ط	ز	د	ا	ب	ه	ح	
ج	ح	ه	و	ب	ط	ا	ز	د	
د	ج	ز	ح	ا	ه	ط	و	ب	
ب	و	ح	ط	ه	ج	ز	ج	ا	
ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	

در لوح سه در است است متعلق بارواح
است طلسم عقد عدد
هیمن جم عسق
روز یکشنبه آفتاب — روز دوشنبه ماه
اطهر و جهد ب — باطهر و جهد
روز سه شنبه مریخ — روز چهارشنبه عطارد
جهد باطهر د — د باطهر و ج
روز پنجشنبه مشتری — روز جمعه زهره
این سطر او تکسیر زاید است و جهت تصحیح تکسیر رقم شد هر و جهد باط — و جهد باطهر

روز شنبه زحل   روز یکشنبه عقده راس   روز سه شنبه عقده ذنب

زوجد باط   حدباطزوح   طزوجد با

واسماء ملائکه در اعمال جمالی اینست اطهائیل زوجائیل حدبائیل
طزائیل وجائیل دبائیل مهائیل واسماء اعوان در اعمال جمالی اینست
هطایوش جوزیوش بدحیوش زهطیوش حجدیوش ایدیوش
همیوش وطلسم العمل روحانیات اینست طاحب زجود مهطیه
اوج بززهه بطجد حاوح زاهج بدطح جوطز دابة حجه وابطا زدوج
زجاه طوبب دوحط زهجا واسمائی که در اعمال جلالی بکار رود
بعض از آن اینست و باقی موقوف اطهطیش زوجطیش حدبطیش
طزطیش وحطیش دباطیش مهطیش الکون بدانکه از این حروف
تسعه چهار مزوجه اند و چهار مفرده و در عدد متساوی اند و حرف وسط
این حروف تسعه را صاحب مرکز مربع مذکور است اگرچه مفرده است اما مشترک
میان اعمال جمالی و اعمال جلالی چنانکه بر هر کدام اضافه شود و تاثیر عمل
بواسطه او است و مفتاح اسم اعظم اینست بل خود اسم اعظم
از عمل ملفوظی او شش است جمل حرف ه و از ترکیب چنین اسم بد طی شود
و همین حرف ه در مرکز لوح سه در سه با هیچ یک از عددهای محیطی
بعدلی شریک نیست و ممتاز و منفرد است و در تلفظ نیز یکتا است و بیج خارج از
مخارج حروف نیست از اقصای حلق بر میخیزد و ظهور کلیات الهی الطلیه
منحصر است در پنج حضرات الا از حضرات خمس صنع الله و عدد و حروف
بیج است از چهار حروف مزوجه ترکیب حبت و دح حاصل است و از چهار حروف
مفرده کلمه طزجا و بعضی از حروف مفرده این لوح را بلفظ اجهزط میخوانند
از این جهت مجتنب اند از لفظ طزجا چه بر است و از حرف ه داخل حروف مفرده
مذکور شود طزجا صورت می یابد و چون او داخل حروف مزوجه شود دیم

باهو وران ترکیب ظاهر میشود بدین طریق بدهوح فافهم و میزان مجموع
حروفات تسعه وتقسیم طبایع آن اینست

الموالفه اگر انصاف در طبع تو باشد عیانی را دعا کن باخلاص
مما ان یدرک الله از تکسیر حروف مزوجه بدوح جدول اعمالی
جائی ظهور نیست بنوعی می باید نوشت که بیست و چهار کلمه غیر مکرر از ان بدهو
آید تا کلمه متعلق ساعتی باشد از ساعات شبانروزی و تکسیر کلمه طرح جانب نیز متعلق
باعمال جلالیست هم چنین اما بنوعی که در هر سطر تمام تکسیر که کلمه بدوح ظاهر
در زمانها کمتر این نیز همان کلمه ظاهر باشد و صورت تکسیر حروف مزوجه جمالی
بلا حرف رکن حرف ه اینست

ب د و ح ب د و ح ب د و ح ب د و ح ب د و ح ب د و ح

د و ح ب د و ح ب د و ح ب د و ح ب د و ح ب د و ح ب
و ح ب د و ح ب د و ح ب د و ح ب د و ح ب د و ح ب د
ح ب د و ح ب د و ح ب د و ح ب د و ح ب د و ح ب د و

اما این تکسیر را در طول بر می باید نوشت که بیست و چهار کلمه غیر مکرر بیست و متعلق
است به بیست و چهار ساعت و در اثنای هر ساعت کلمه از ان ساعت بیست
تکرار می باید کرد و این نکته نادر گشت در باب تسخیر عمل دانسته باشی الموالفه
که عیانی این عمل را اسرار شکسته در بست بر گشا بدیر از خنب ابواب جائی از
چون باین دولت رسی استحکام فرصتها مکن از عیانی در دعا خیری الطاف و عجب
و عزیمتش اینست بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم یا ملائکة الله الموکلین

حروف الاحاد و یا اطهائیل یا زوحائیل یا صدیائیل و یا طهرائیل و یا وحائیل
و یا دمائیل اقسمت علیکم بحق ربکم مهائیل ان تجیبوا الروحانیة الساکنة
فی بطون سکان هذا البلد ذکورا او اناثا صغیرا او کبیرا کالمجیبی و مردی بحرمة
هذه الاسماء العظام الکرام اسعیجی و حم عسق عجلوا ایا اعوان الملائکة یا
هطایوش و یا جوزیوش و یا بدجیوش و یا زهطیوش و یا بجدیوش و یا
ابدیوش بحق ربکم همیوش عجلوا القضاء حاجتی بالکلمات المبارکات
بدوح ابجد هوز حطی و بهذه الحروفات الطاهرات طاحب زجو دهطه
ادج بزده بطجد حاو و زاج بدح جوط دابه جحه و بطاه زدوح
زجاه طویب وذوحط زهی العجل العجل الساعة الساعة بارک الله علیکم و علیکم
تمت و عزیمت لوح اشت المجموع حروف تسعه دران رقم شده
و عزیمت لوح بدوح و لوح طرجا غیر اشت از ان لوح طرجا ایمائی
با ان رقمه اما در مجمل لوحست نه در حروف مفرده تنها و این اعمال
از ان اسما اشت اطهطیش الی آخره و عمل برین لوح یکهفته
که گذشت فی الستم بضم و دانش و وقوف عالمست زیراکه این عمل
مخصوص کسیست که او صاحب ریاضت باشد و متقی و پرهیزگار و دعوت
حروف ... مکانه مکرر کرده باشد و الا که باین صفات موصوف
نباشد و متوجه اینعمل شود خواه در اعمال جمالی و خواه در اعمال جلالی
بزیان خواهد رسید بلکه خطره جان است و اسرار بیشمار در درین لوح
مندرج است که افشای آن باعث تقصیر این فقیر مولف میشود
از ان جهت که مبادا بنظر نا اهلی رسد و بعمل نالایقه نا صواب
مشغول گردد و این فقیر باعث آن بوده باشم اعاذنا الله منه و الکافی
الاشارة **للمولف** بسر سینه شاه نجف علی ولی الله ... الی من ...
زمین مرحمت مرتضی علیست مرا **که** هزار فیض خفی و هزار فیض جلی

در خواص حروف زوج و اعداد بجای

هزار شکر در این علم چون و کر آن ... نمیروم بره بالبندی و علی

اگرچه بد عِلم در طریق حرف لیکن ... در این طریق ندارم طریق بد علی

منم کمینه غلام علی عالی قدر ... عیانیم من و مشهور در ولای علی

بعد از طی این شیاء چند حرفی در بیان خواص حروف مزوجه و اعمال

جمالی در حیز تحریر می آورد **بدان** ای عزیز که چون بعمل جمالی متوجه شوند

لوح این عمل را چنان رقم می باید زد که هر حرف از حروف مزوجه در خانه

منسوب او بنوشته می شود و در خانه مرکز لوح که محل حرف **ه** است

اسم **ط** و **مط** اضافه باید کرد که در میان دایره حروف مستدیره بنوشته

و دیگر احیانا لوح را در کل رقم زنند حرف **ه** مشقوقه باید نوشت ○ که در این

مربعست و سر این است که اگر بعمل جمالی مشغول شوند درین چنین حرف

مذکور بگیرند و از روی بسط طالب مدعا را در ضمیر بگیرند و اگر بعمل جلالی

متوجه باشند بدیده حبس شق بسیار حرف مذکور باید دید و از روی قبض

و بستن مدعا را در حیز باید گذرانید و نتیجه را که این نکته را از نامحرم مخفی دارند

مولفه این رمز از عیانی در یاب و باد میدار کین نکته لیست ارکان و اسطام

اینکار ... علی ای حال انموذج عمل جمالی باسم محمد نموده میشود و از روی این

انموذج بواقی اعمال را میتوان یافت و انموذج اینست **الکون** حروف

بدوح هر کدام در بیت منسوب بان نوشته شود چنانکه حرف **ب** در خانه

دوم و **دال** در خانه چهارم و **واو** در خانه ششم و **حا** در خانه هشتم

و حرف **ه** مستدیر در مرکز نیست و ترکیب حروف اسمین در خانه

مستدیر باید نوشت که مدار روحی بر عدد لیست که در مرکز است و آنکه

خواهند با آن ضم کرده می باید نوشت الحمد

٠	ب	٠
و	ه	د
٠	ح	٠

در لت است فرضا اگر اسمی یا آیه از قرآن خواهند اضافه مرکزی می باید کرد
و بعضی اسماء و عبارات جهة هر مهم و هر مدعا بعد از این نوشته میشود در
مجموع حروف آن نه بوده باشد مع شرح و بسط بنوعی که بسیند از مابه
دالتش باشد و بالله التوفیق بیان ای عزیز که حروف اربعه احادی
نزد علمای مغاربه چنین مقرر است که اهط آتشی و گرم و خشک و در خشکی
و ب د خاکی و سرد و خشک است و در خشکی با آتش شریکند و ج ز
بادی و گرم و تر است و د ح آبی و سرد و تر است و این دو قسم در
تری با هم شریکند و حروف یابسه نزد ایشان اینست ا ب ه و ط
و حروف رطبه اینست ج د ز ح و لوح مربوع را در عدد مکسری
چنین رقم میزنند و لوح تمام را در هر فصل بعد ازین تفصیل میزنند که نموده
میشود و الحروف اینست و سطور اول از آن نموده میشود که بواقی سطور از

بر صفات و حروف
بر شکیده نیست
فصل ربیع

ب	د	و	ح
و	ح	ب	د
ح	و	د	ب
د	ب	ح	و

١	٧	٤	٨
٥	٧	٣	٩
٦	٢		٣
٨	٤	٥	٤

فصل خریف فصل صیف فصل شتا د ح ح
٤ ٣ ٦

د ز ب ح ا و ب ط د
٦ ٧ ٢ ٨ ١ ٦ ٢ ٩ ٤

و در هر فصل سطور
الواح چنین مینویسند و بواقی سطورش معلوم است حاجت بتسطیر ندارد
و اشکال طلسمی این الواح را برین نوع است که در یک لوح نموده میشود
و بواقی الواح قیاس برین باید نهاد و نوع معتبره بقاعده میزنیان
دیگر نشان بنوعیست که نموده خواهد قاعده این مردم چنانست که
در خانه از خانهای لوح مذکور که رقم میزنند کلمه یا اسمی که بالای مساحتی
دارد دیگر آن عدد مینوانند چنانکه در خانه اول که ا می نویسند یکبار آن عدد را
می خوانند که آ آ آ آ و در خانه دوم که ب می نگارند دو بار

میخوانند که بقطربال بقطربال و در خانه سیوم سه نوبت میخوانند که جلیش
جلیش جلیش و در خانه چهارم چهار بار میخوانند که دمیال دمیال دمیال دمیال
دمیال و در خانه پنجم که می نویسند پنج نوبت میخوانند که هطلوش
هطلیش و در خانه ششم شش بار میخوانند که ولوهیم ولوهیم
و در خانه هفتم هفت بار میخوانند که زنقطا زنقطا و در خانه هشتم
هشت نوبت میخوانند که جدایة جدایة و در خانه نهم نه نوبت میخوانند
طفیال طفیال و عزیمت شان اینست شیغاب تیغاب سیوب بهلیا
دیا طوب طاطوبا وطرش طیمرش طرشیا اکلر کروش عامرش عامرش بکلوا
واسرعوا ایها الروحانیة بجلب فلان بن فلان وبرجای این کلمه آنچه اراده
دارند ذکر میکنند مثل توکلوا وتحرجوا فلان بن فلان من مکان بالکلم
توکلوا وتحرقوا قلوب جمیع ساکنین هذا البلد فی محبتی ومودتی یا ایها توکلوا
تهیجوا روحانیة الساکنة فی بطن فلان بن فلان علی محبتی ومودتی اجیبوا
واسرعوا طایعین العجل العجل الساعة الساعة وبعضی دیگر عزیمت القاعده
سطور مربع سه در سه میخوانند چنانکه خرخنا لوحی را بنج رقم زده باشند
میخوانند که بقطربال طاطوش طاطوش دمیال دمیال زریال هو
جریال واه واه ایه ایه جدایة جدایة اجیبوا یا خدام هذا اللوح
توکلوا بفتح هذا اللباب وهذا الرجل ومثل ذلک هر اراده که دارند ذکر
میکنند و دراز میکنند نحو بطد زهج واح وبعضی که لوح ابجد طرا
جدا میکنند و در اثنای عمل این اسما ذکر میکنند ایه ایه ٧ نوبت
جلبش جلبش ٧ هطیش مطیش ٧ زنقطا زنقطا ٧ طاس طاطوس
یا خدام هذه الاسما توکلوا بقضاء حوائجی وهو کذا وکذا افعلوا ما تومرون
و در مربع بدوح که رقم میزنند این اسما را تکرار می کنند و هر اسمی هفت
نوبت میخوانند و اسما اینست بقطربال بقطربال ٧ دمیال دمیال ٧ ولوم

د	ط	ب
ج	ه	ز
ح		و

ا

و لو هیتم صداقة صداقة تولفوا یا خدام هذه الاسماء بکیت فلان بن فلان الی فلان
بن فلان اسرعوا اسرعوا العجل العجل الساعه الساعه الساعه و حروف سبعه هر یوم
سرور ... ازان مرقی میشود **الف** متعلق بزحل است و او را روز یکشنبه و یکشنبه
متعلق بکوکب افتاب است پس الف بمزاج زحل متعلق با فتاب دارد و حرف
ب متعلق است بمشتری و روز دوشنبه مخصوص قمر است پس این حرف بمزاج
مشتری تعلق بقمر دارد و حرف **ج** تعلق بمریخ دارد و روز سه شنبه و روز
تعلق بمریخ است پس این حرف بمزاج مریخ تعلق تام بمریخ دارد و حرف **د**
متعلق با فتاب است و روز چهار شنبه و روز چهارشنبه از عطارد است پس
این حرف بمزاج افتاب تعلق بعطارد دارد و حرف **ه** تعلق بزهره دارد
و روز پنجشنبه و این روز از مشتری است پس حرف مذکور بمزاج زهره تعلق
بمشتری دارد و حرف **و** متعلق است بعطارد و روز جمعه و این روز از
زهره است پس حرف مذکور بمزاج عطارد تعلق بزهره دارد و حرف **ز**
تعلق بقمر دارد و روز شنبه و این روز متعلق بزحل است پس حرف مذکور
بمزاج قمر تعلق بزحل دارد و حرف **ح** تعلق براس دارد و روز یکشنبه و این
روز افتاب است پس حرف مذکور بمثابه رکت راس تعلق با فتاب دارد
و حرف **ط** تعلق بذنب دارد و روز سه شنبه و سه شنبه از مریخ است پس
حرف مذکور بمثابه رکت ذنب تعلق بمریخ دارد و اشکال کواکب سبعه
متعلق بایام سبعه اند این است از لوازم اعمال است

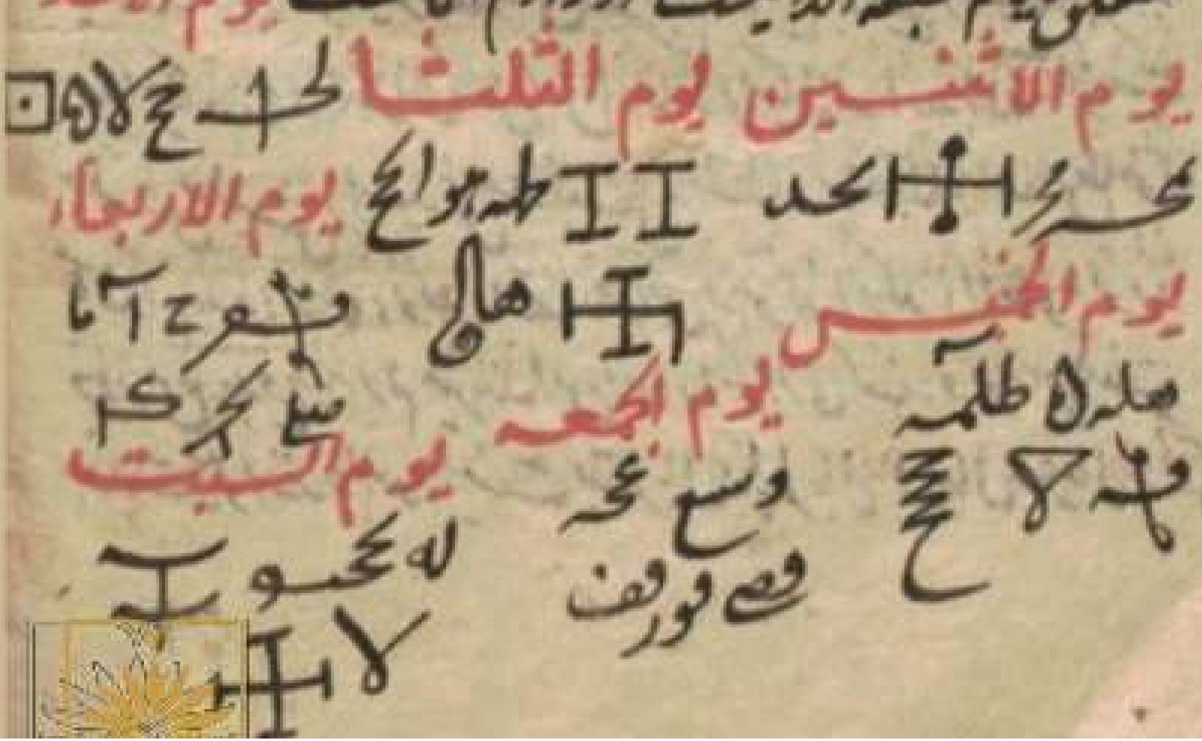

مخصوص حروفات
یوم ... در ...
... الف
ا د ل ا

اگرچه در این استعمال در دیگر نسخها اختلاف شکلی هست فاما این نسخه
معتبر است زیرا که از روی خط حضرت قدوة الواعظین والمفسرین
مولانا جمال الدین حسین الواعظ المشهور بکاشفی نقل شده و آن
بزرگ الله درست نوشته خواهد بود از این جهه معتبر است و در اعمال
جلالی که عکس اعمال جمالیست فرضا نموده باشد میان دو نقش تفریق منظور
ست مرعی میکنند و بر جای عدد حروف طزجا رقم میکنند و حرف ه
مشقوقه در مرکز لوح می نگارند و اسمین شخصین را اگر هر اسمی بر خمسه
از حرف ه می نویسند بنوعی که پشت حروف در یکدیگر باشد و خطوط
لوح از آنکه والقینا بینهم العداوة والبغضاء رقم میزنند و انموذج این
لوح بالتمام نمیتوان نوشت زیرا که سنت قدما ستر پرده پوشی است و گفته
علی ای حال ایمائی بآن خواهد بدین نسق ع و در هیچ محل بقدر امکان

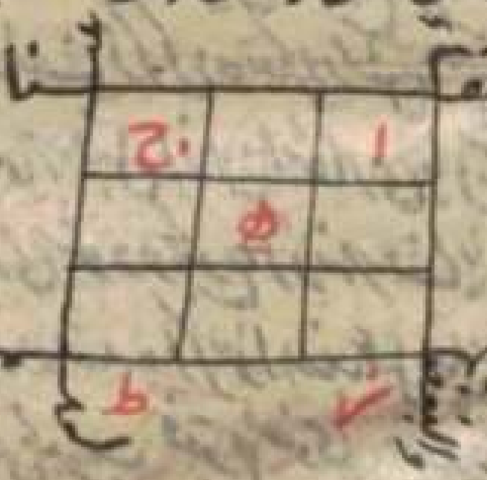

اما عملی دیگر در اعمال جمالی جهه موافقت
رقم میشود و انموذج جمیع اعمال
از این لوح میتوان یافت و اسمعیل
بنا بر نتایج لوح است و در عمل بسم الله
الرحمن الرحیم است و بسمله مرکب
از نوزده حرف که هشتده از آن نوری است و حروف ب
که در اول است ظلمانی است و اگر حروفات بسمله را بلا تکرار ملاحظه کنند
ده حرفست که یک حرف او ظلمانیست و نه حرف دیگرش نوری است و این
نه حرف نوری را بقاعده عدد و موضع تکسیر باید کرد که نه سطر تمام حاصل
میشود و در سطر دهم تکرار است و هر سطری نه خانه و در خانه از خانهای
لوح سه در سه باید نوشت که خطوط لوح از حرف ب باشند و هم خانه
عدد و نظم طبیعی مربع مذکور را در میان حروف باید نگاشت که ...

نقوش حاضرات صوری و معنویست که بعنو فتح تکسیر و لوح و اعداد او لوح نهست

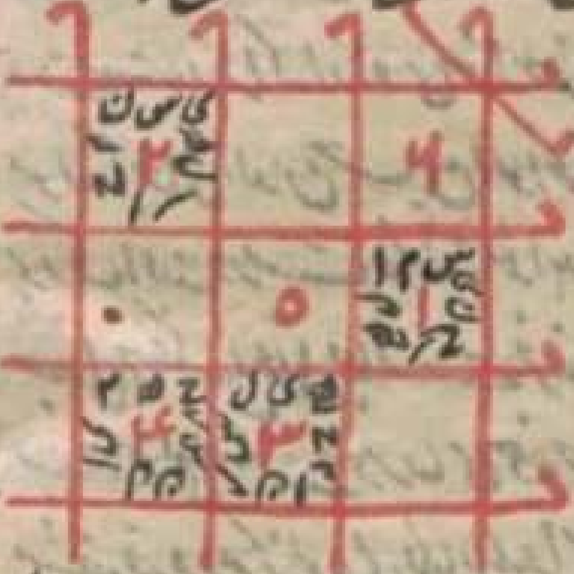

1 بس م ا ل ه ر ح ن ی
2 ی س ن م ح ا ر ل ه
3 ه ی ل س ر ن ا م ح
4 ح ه م ی ا ل ن س ر
5 ر ح س ه ن م ل ی ا
6 ا ر ی ح ل س م ه ن
7 ن ا ه ر م ی س ح ل
8 ل ن ح س ه ی ر م
9 م ل ر ن ی ح ه ا س

و از روی این انموذج مرد صاحب فهم
را هر عملی میسر است که قسم النو غت این لوح را که بسمله کنند اولی
است و اسما و عدد بسه از این لوح را که بقاعده در کتاب دیگر از ان صفحه
سطور است استخراج کنند زیباست و قاعده این استخراج در اول
فصل چهارم این نسخه این فقیر مولف فرا کرده سکرار آنش حاجت
اکنون عبارات و آیات و اسما قبل از این اشعاری بیان شده
بود جهت هر مهم و هر مقصود نوشته می شود و مجموع از نه حرف یا ده
نیست با نموعی که در لوح بسمله نموده شده اگر خواهند عمل نمایند
باطل السحر شفاء امراض خلاص محبوب فتوح معنوی عدوه مغلوه
ساجعلیه سقر لاتیغلون کبیر متعال هو الله احد و غیر ذلک در
اعمال جلالی نزد بعضی مقرر است عزیمت علیکم یا اعوانک
یا ابو مرة ابن حارث ان تفرقوا ابن فلان و فلان کما فرق
الحکم و اللام عنکم و کما طاعته لدیکم و کما برجل طوراق ترقب
عمش خوطیر خوطید قطیهود بر شانیخ نموشلخ برهر لک
لشطیخ فرمز مرمز العجل العجل الساعة الساعة و هر جا که تفرقوا
الخ اراده است باید گفت که اجب یا ابا مره و اطع یا ابا مره

عزیمت بخط

و در اعمال جلالی و مثلث مفردی و مثلث رباعی و غیر ذلک و طرق نهادن
آن را بچه باید نوشت و در چه وقت باید نوشت تا باعث فتنها و خصومتها
و جنگ بینها شود و در ضمیر بسیار است نه آنکه از این مختصر است غالبا چون
در مدت عمر اصلا بهیچ وجه از وجوه بعملی از این اعمال مشغول نشده و عمل
نکرده ذکر آن ابرام نمیکنند و شرح از آن طی کرده مجملی از خواص لوح مسدس در
بنوعی که از هر کس منقولست تحریر می آورد از جمله آنکه قدوة المحققین
شیخ شرف الدین محمد انصاری بیان کرده انست که اگر اعداد این مجمع
را در جنسی از خرد و فی رقم زنند بساعتی معین که ذکر آن اولی است
بشرط آنکه قلب مجمع از عدد خالی باشد و این نوشته مط را بجوز انند
و عدد و قلب مجمع هم در جنسی از خرد و فی نوشته ط از آن بجوز و همان حکم دارد
در قلب مطلوب جوز ده است و مجربست از جمله قبول کلام او عامل با [illegible] بسیار نه
خود و بشانی و جهان عین خود رقم کلمه بدوع بکشد بنوعی که انگشت یا ان
متحرک شود فایده کلی بیند و لیکن این عمل در ساعت اول روز زحل
باید کرد و بعد از آن انقبض نوبت این آیه بخوانند که مقتضیست و آیه
اینست یا ایها الذین آذوا موسی فبراه الله مما قالوا وکان عند الله
امنوا لا تکونوا کالذین
وجیها و در باب سارق اظهار سارق گفته اند سه عدد میخ آهنین سر
پهن بستانند و بر یک طرف سر میخ که بقاعده متصل است آنچه نوشته میشود نقش
کنند و بر سر هر میخی دایره نقش کنند و حروفی چند که نوشته میشود در درون
آن دایره رقم کنند پس صورتی بنگارند که کف دست نداشته باشد و از آن
کف دست سارق تصور کرده بگویند هذا کف سارق مال فلان بن
فلان و یک میخ از آن سه میخ از آن بمطرقه بر آن صورت کف بکوبند
و بعد از آن میخ دیگر و بعد از آن میخ سیوم و عزیمتی که بعد از این مسطور شود
بخوانند و بخور بسوزانند که سارق را با مرض استسقا گرفتارست اما سیم آنچه

و مال برده را باز می آورد اما اگر بر میخها نقش نمی کرد انست میخ اول
جادای هوس میخ دوم دلهر بصرطوه میخ سیوم طمطعوده و
دایره را بر سر هر میخ باید نقش کرد بار دو فا نیست و صورت کف
بر این نوع است با رقمی را بران باید نگاشت

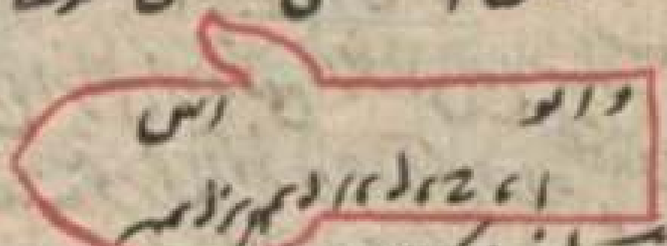

اما در نسخه دیگر صورت کف چنین بود

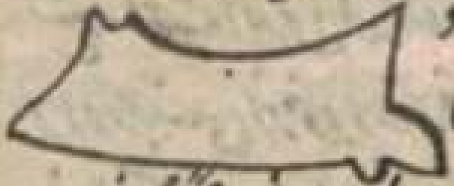

و علامت را باید خواند انست لشیوش
قیسر یوش هایوش شقلیوش شقریوش قندیوش مجلیوش
شقریوس مصر فوش ایخاموش ماریوش شقریوش بالعظم السید
القوی یا ارواحانیات خذ وکف سارق متاع فلان بن فلان انکر ان
فلا یقدر ان یرد اصابعه ولا یجمع کفه بحق هذه الاسماء علیکم دیگر اگر
قدوة المشایخ شیخ محی الدین اعرابی قدس سره در کتاب عسجد فی شرح الابجد
بیان کرده انست را بگیرند پاره خاک از زمین پاکیزه بهر که خواهند
وبا او اضافه کنند ملح سمک و پرده عنکبوت یا عنکبوت و آب و یاهی
بسرشند و صورت شخص بدعا از آن بسازند و حروف تسعه را بر سر اعضای
آن صورت نقش کنند با این آیه الکانت الا صیحة واحدة فاذا هم خامدون
خمدون اقبل یا فلان بن فلان بالذی قال للسموات و الارض ائتیا
طوعا او کرها قالتا اتینا طائعین و حروف تسعه برین مواضع نقش
باید کرد راس کتف ایمن کتف ایسر کعب ایمن کعب ایسر موضع
القلب فخذ الایمن فخذ الایسر فرج الطفل ذکر او انثی و از ان جمله علامت
و بجمله و صورة عضو چنین کفیه را از گل هر ارصورة بسازند بنام هر که خواهند
و حروف تسعه بر آن نقش کنند بر این طریق راس منکب ایمن منکب الیسر

جنب ایمن جنب الایسر قلب ما جوا فخذ ایمن الی القدم فخذ الایسر الی
د ب ه ح ب
القدم فرج وبعد از ان بردم کارد تیز حرف عنصری را قصور ان
ط
خواهند از صورت بر تراشند که همان عضو شخص قصور منکشف شانی
الله و شروط باقی این عمل دانسته بر زکت او واضح باشند دیگر معانی
کرده است هفت روز ازخنس خوردن لیستا شند و بر هر یک اسم هفت
نوبت آیه الکرسی با آیه مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله
الی علیم بخوانند و لوحی سه در سه نوشته با دارنهای مذکور در خرقه
بجنبد حیل و هفت نوبت سوره اخلاص بران بخوانند و در میان
اجناس خوردنی نهند باعث برکت بسیار باشد اما سوره اخلاص
را میخوانند بر اجناس نیز بدمند و خرقه در ان میان نهند و عمل
در روز قمر بساعت اول روز باید کرد و وقتی که قمر زاید النور باشد
و منحوس نباشد و بخور اسمعیل عود رطب لعا لنست و این لوح
چنین رقم باید زد سطر اول لوح سطر دوم لوح سطر سیوم
ب ط د — ز ه ج — و ا ح
و بر سه طرف این لوح این سه اسم باید نوشت بر یمین لوح
صدقیائیل و بر یسار کمیائیل و بر فوق لوح کصفیائیل و دیگر
در وفق سوره اخلاص مع بسمله بیان کرده اگر در همان وقت
و همان بخور قبل ازین ذکر شده و عدد سوره اخلاص مع بسمله در لوح
سه در سه بنویسند بدین طریق سطر اول لوح سطر دوم لوح
ز ه ج — و ا ح
سطر سیوم لوح و بر سه طرف لوح این سه اسم بنویسند
ب ط د
لوح یمین لوح یسار لوح و سوره اخلاص مع بسمله بر دور لوح
قلیائیل — مهائیل — سعائیل
بنویسند و این لوح را در میان هر جنس و هر متاع که بنهند باعث
برکت باشد و اگر آیه الکرسی را عدد گرفته در لوح سه در سه بنگارند
و حروفش بر دور لوح نویسند بهمان وقت و همان بخور که از پیش

ذکر شد باعث برکت باشد و اگر وقتی دست دهد که در روز قمر و ساعت
اول روز بعد از چه شرف باشد لوح سه در سه بدین طریق بنویسند سطر
اول ب ط د سطر دوم ز ه ج و در سطر سیوم و ا ح و بر سه طرف لوح این سه اسم
بنویسند و مختصری از عزیمت فعل بر آن بخوانند چون بمقابله خصم
روند خصم منهزم شود و سه اسم اینست سه بر لوح یمین لوح
یسار لوح و مختصر عزیمت فعل اینست اللهم بعزة فیقاسیل مرتوقد
فارس مهمور سیندرش کرهش لیشیع لیطارش ابسط ایها الملک
الجلیل صد فیاسیل واجمعنی بالحجب العالیه ممن تو ذینی من الاروح
الجن و الانس و الحشرات اجمعین بالذی خلقک من نور
شعشعان بمواهب الغالب الذی یهزم العساکر والمواکب
کتب الله لاغلبن انا ورسلی ان الله قوی عزیز دیگر کفعمی بهر که
مربعی مستطیل بکشند که عدد بیوتش در عرض سه و در طول شش
باشد و حروف شعر را بنوعی که نموده خواهد شد بر آن بنویسند و آیه فلما
رأینه اکبرنه الی قوله کریم بر حول مربع مذکور رقم زنند و لبان را
بخور کنند و مربع را ته کرده در مقدم عمامه نهند چون برابر شخص روند
که از و مدعائی مقصود باشد این مدعا بسهولت حصول پیدا کند ولیکن
باید که نام شخص مدعا علیه در مربع مذکور داخل باشد و اینست مربع مستطیل
اینست و شرط اینست که این مربع را درست بکشند و بر خانه با تفاوت
نوشته باشد تا کار چنانکه باید اثر کند مطلوب
بنویسند بر روی ایام باشد و دیگر گفته که اگر مراد
لوح سه در سه را باسم مدعی در لوحی از نحاس
نقش کنند و در روز زحل و ساعت
مربع و این آیات را با آن اضافه نقش کنند

	ط	
ح.	ه	ر
	ا	
٢		ع
	[illegible]	
٢		ش

جهت اندراس خصم

جهت حصول مدعا بسهولت

عدد آیه فلما رأینه اکبرنه
۲۰۱۵

فی قولہم مرض الی قومہ فنظر نظرة فی النجوم فقال انی سقیم و اگر آیات را
بحر الله [illegible] و رستن و بست می لوح را در تحت عمده دفن کنند [illegible] بیماری صداع
مبتلا شود و اگر همین مفردات بر بیچ و سفیدیان خشک نویسند و سوره
رعد را تمامی قرائت کرده باد بر آن بدهند و منسوب بیچ کنند و در وقت
خوردن طعام این بگویند کلوا من حلال طیب من عطاء
فانه یحلل به البلدان فاتقوا الله و اگر بجهه صرع و سال وقتی که آن از کس منظور
باشد مفردات لوح را بر کف دست خود نویسند و بر تخت هر حرفی عدد او
نویسند و بگویند یا حلال المشکلات روز اول که عمل کرده باشند یکبار و این کلمه را بگویند
بگویند و در روز سیوم از عمل سه نوبت همین کلمه بگویند و در روز پنجم پنج نوبت بگویند
و در هفتم هفت نوبت و در روز نهم نه نوبت و در روز یازدهم یازده نوبت و در
آخر بعد از یازده نوبت کلمه خوانده باشند که از دست خود و اگر رقم بر آن
نوشته اند بر زمین زنند و بگویند التفرج باذن الله تعالی و هر نوبت دیگر گفته
اند که این لوح را در شنبه از اهتمام بنویسند بر این لوح سطر اول سطر دوم
ب ط د
سطر سیوم در روز قمر بساعت اول همان روز در سر لوح
در همین لوح ک ه ی ع ص و بر یسار لوح ح م ع س ق رقم
زنند و لوح را بعینه با لم که گذشته بر لوح زنند و لوح را با خود دارند
باعث برکت و فتوحات است و در هر خبر و از این لوح برکت بسیار شود
باذن الله تعالی و دیگر گفته اند هر گاه که این لوح را از اهتمام کتابت کنند در صباح
روز شنبه که قمر مسعود و زاید النور باشد و خود با تقوی باشند و وضو و لباس
پاک پوشیده و در همین وقت که لوح رقم کنند بر گوشهای درست بمشک
و زعفران مقطعات ک ه ی ع ص ح م ع س ق بنویسند
حرف حرف و بعد از آن دو رکعت نماز حاجت گذارده لوح را در برابر خود
نهند و دست با برآورده دعا کرده حاجتی که مشروع و ممکن باشد از خدا

از خمار برگردان ... صداع
... برکت ...

و درخواهند البته حاجت میسر شود بامر الله تعالی و عبارت دعا چنین بگویند

اللهم بحق هذه الاسماء علیک ان تقضی حاجتی کذا و کذا و بعد از گفتن اسمعیات

بسجده روند و در سجده انیکلمات بگویند اهحس صعطق کلمونه

و همچنین کلمات بر دور لوح سه در سه نیز باید نوشت دیگر گفته که هم

بمقابله خصمی ارند عدد آیه سلام قولا من رب رحیم باعداد این

کلمات اقلال بجیور مهوس ضم کرده در لوح سه در سه رقم زنند نکبت

سعد در در قمر و عطارد بخور کنند و لوح را بدخان بخور دارند و در زیر آن دفن کنند و آنکه

و کلمات مذکوره حرف بحرف بر دور لوح رقم کنند و در مقابله خصم و آب

و کلمات ثلاثه مکرره باشند بامر الله تعالی خصم مغلوب و منهزم شود اما در مقابله

باید گفت اللهم بحق هذه الآیه و الکلمات الفلانی فلان و سطرها که

چنین باید نوشت سطر اول سطر دوم سطر سوم و عزیمتی از برای

انواع مقررست بقول یونانیان اینست یا اطططیائیل بحق ایحاش

و یا بططیائیل بحق بدوداش و یا جططیائیل بحق جلیش و یا دططیائیل

بحق دهموش و یا هططیائیل بحق هیماش و یا وططیائیل بحق ویعارش

و یا زططیائیل بحق زبعوش و یا حططیائیل بحق حیدروش و یا ططططیائیل

بحق طهیروش ان تقضوا حاجتی کذا و کذا العجل العجل الساعه بارک

الله فیکم و علیکم و هم چنین در اثنای نگاشتن لوح سه در سه اسماء را

ا	اطرو شا	ا
ب	بشمو شب	ب
ج	جسمو سیح	ج
د	دهمو شد	د
ه	همیشا ه	ه
و	وسنخا لو	و
ز	زهموز	ز
ح	حمود سیح	ح
ط	طلو صرط	ط

بر این عبارت میخوانند اطرو شا بشمو شب جسیم و سیح دهم و شد همیشا ه وسنخا لو زهموز حمود سیح طلو صرط و لوح انیکلمات اینست

۸	۱	۶
۳	۵	۷
۴	۹	۲

و بعد از کلمات میگویند اجیبوا و توکلوا یا خدام هذه الاسماء بقضاء حاجتی

وهو کذا و کذا و جمیع این اعمال بخور و قرائت عزیمت چندان مفید نیست

و بعضی دیگر از انواع سه ورت را بمقطعات ک ه ی ع ص و ح م ع

س ق تمام میکنند عزیمت چنین بخوانند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم

بکاف کرمک و بهاء هیبتک ان تکرم و تحکم بین فلان و فلان و برجای

این هر اراده که داشته باشد مثل انک اللهم بکاف کرمک بهاء حلمک ان

تحل علی او علی فلان کهی ک کماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض

فاصبح هشیما تذروه الریاح ح اللهم بهاء هو تبارک میم مجدک ان تهب لی

رحمته و السعة کهی ه هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة

هو الرحمن الرحیم م اللهم بیاء یمینک و بسین علوک ان تقضی حاجتی کهی

ی یوم الآزفة اذ القلوب لدی الحناجر کاظمین ما للظالمین من حمیم

و لا شفیع یطاع ع اللهم بعین عظمتک و بسین سرک ان تقضی حاجتی

کهی ع علمت نفس ما احضرت فلا اقسم بالخنس الجوار الکنس و اللیل اذا

عسعس و الصبح اذا تنفس س اللهم بعاد و صمد انیتک و بقاف قدرتک

ان تقضی حاجتی کهی ص و القرآن ذی الذکر بل الذین کفروا فی عزة و

شقاق ق و در عزیمت نسبت اعادی از حروف کهیعص

حمعسق مستخرج می شود بدین تفصیل نموده و مسطور است ک

ه ی ع ص ح م س ق حرف عین بواسطه تکرار دو

٥ ١٠ ٧٠ ٩٠ ٨ ٤٠ ٦٠ ١٠٠

ه ا ر ح د و خ الشده و اما بیکا ... گذشت

اکثر علمای این فن قسم الرحمت ... عمل قرائت

باین ابیات بیکا نه میکنند زیرا که از افتتاح و اختتام ابیات کلمات

ک ه ی ع ص و ح م ع س ق ظاهر میشود و قسم ملائکه علوی

و روحانیت سفلی روزی یا شبی که عمل میکنند این ابیات بیکانه

است و تفصیل اسامی ملائکه علوی و روحانیت سفلی متعلق بایام

ولیالی سبعه انست چنانکه ذکر میشود و تخالف ندارد تا مبتدی را از وصله مشغله

روز شنبه و شب چهارشنبه	روز یکشنبه و شب پنجشنبه
برزحل متعلق است	از آفتاب است
	ملک علوی او — روحانیه سفلی او
ملک علوی او — روحانیه سفلی او	روقیائیل — ابو عبدالله ملک مذهب
کسفیائیل — ابو النوح ملک	روز دوشنبه و شب سه‌شنبه
روز سه‌شنبه و شب جمعه	از مریخ است
از قمر است	ملک علوی او — روحانیت سفلی او
ملک علوی او — روحانیت سفلی او	عزرائیل — ابو المحرز ملک احمر
جبرئیل — ابو النور ملک ابیض	روز پنجشنبه و شب دوشنبه
روز چهارشنبه و شب یکشنبه	از مشتری است
از عطارد است	ملک علوی او — روحانیت سفلی او
ملک علوی او — روحانیت سفلی او	صرفیائیل — ابو الولید ملک شمهورش
میکائیل — ابو العجایب ملک برقان	
روز جمعه و شب شنبه	پس هر روز از روزها با شب اول عمل
از زهره است	عمل از اول روز شروع کند عزیمت
ملک علوی او — روحانیت سفلی او	بملک روحانیت متعلق بآن روز
عنیائیل — ابو الحسن ملک زوبعه	یا آن شب باید خواند فرضا عمل

برده باشد در روز زهره اول روز جمعه است عزیمت بملک آن روز که باید
خواند و مثال العزیمت انست بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیک و اقسمت
علیک و عزمت علیک و روحانیتک یا عنیائیل بحق ح که و انزلناه من السماء فاختلط
به نبات الارض فاصبح هشیما تذروه الریاح ج الی آخر الایات الکریمه
ان تهیج روحانیته الساکنه فی قلب فلان بن فلان توکل و اسرع یا ابو الحسن

ملک از بعد انت و ضد اکه بقضا و حاجی بخواهد کهیعص و حم عسق

بارک الله فیک و علیک بار روحانیه الطاهرات عجلوا بقضا و حاجی کی

بروج السا عه الساعه واز عمل زر روز قمر بوده باشد یا شبا و غرفت

به ملک او باید خواند و روحانیت او را نام باید برد و قس علی هذا الجمیع

الکواکب فی الایام و اللیالی و بقیه بعض از اسما و ابات و عبارات

در جمیع مهم و هر مقصود در لوح سه در سه باید نگاشت بنیت مجموع آن حروف

زیاده نیست و اگر احیانا در عدد کسر داشته باشند و در مربع سه در سه عدد

نتوان رقم زد کسر کنند بقاعده حروف بسمله هجی که قبل ازین گذشته

و در وقش یا در خانها لوح رقم زده و در میان آن حروف همان عدد نظم

طبیعی لوح سه در سه اضافه کنند در دوفی تمامست جمیع علوم مرتب

جمیع دولت جمیع فتوحات جمیع تزاید حال کشف اسرار جلب محبت

المص کهیعص الم حم عسق هو الله احد الله الصمد ن و ق طس

جمیع دفع دشمن ایضا گرفتاری معنی ایضا هلاکی اعدا

تبت جلیل الله مزل غفار خذوه فغلوه منتقم قهار شدید العقاب

شفای مریض عقد اللسان حل العقود گرفتاری اضداد

شافی معافی کهیعص حم عسق منتقم فتاح و ن ساحلیه سقر

عقد اللسان فتح و این عبارات را نوشته خواهد جمیع نیز ثبت

لا یتکلمون

و با این عبارات همان عمل باید کرد که با اسما و ایات

کنند و در وقت مناسب نگارند باطل السحر شفا امراض خلاص محبوس

فتوح معنوی فتح و جمعیت جمعیت محمد سعادتین فتح ابراهیم

تسخیر ملوک طرد دشمنان جلب دوستان دولت مقصود عقد الرجال

عقد الرجال جلب الذکور جلب النسوان جذب القلوب تسخیر الفلوب

جلب الرجال جلب الریاح عقد الریاح جلب السحاب عقد السحاب

ظفر بر اعدا مذلت اعادی سعادت جا موافقت خلق موالفت نسا

جمعیت احباب اکتساب غنی قبض القلوب فیض ورفاه تسخیر کمال شمول حسین عاقبت بخیر دوام عافیت واستقامت شدید البطش حل العقود

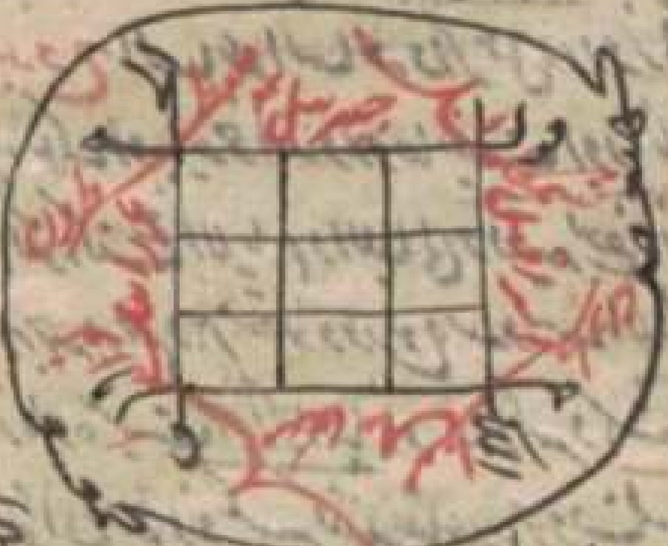

۴۹	۲۸	۳۷
ل	و	ط

۲۹ ۵۵

شدید البطش ۲۱۹

	۲۸	۲۳۳
۲۲۴	۲۲۰	۲۱۶
۲۱۷		

۲۲۲ ۲۲۱

۱۵۳	۲۰۹	۲۳۴
۲۷	۲۰۰	۲۲۵
	۲۹۳	۲۴۷

عقد ۸۷

۱۰۰	۵۶	۶۱
	۵۸	۶۴
	۶۰	۵۹

۶۲ ۵۵

وفق ... ۱۷۸۸

الرحیم ۳۵۴	الرحمن ۲۹۹	بسم الله ۴۳۹
لم یلد ۳۸۶	الله الصمد ۳۶۵	قل هو الله احد ۳۷۲
کفوا احد ۳۳۹	ولم یکن له ۲۹۲	ولم یولد

۴۷۳

۱۲۹ ۹۲

محمود	بدوح	محمد
۹۴	بطش	۷۶

۴۸ ۱۴۰ ۴۲

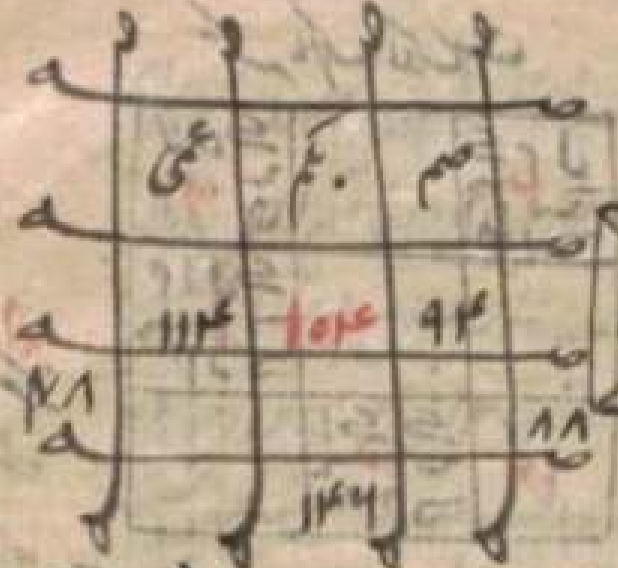

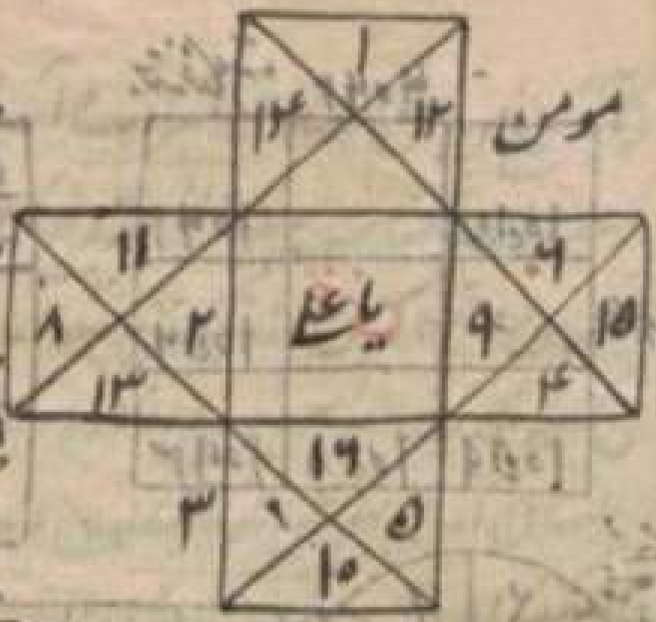

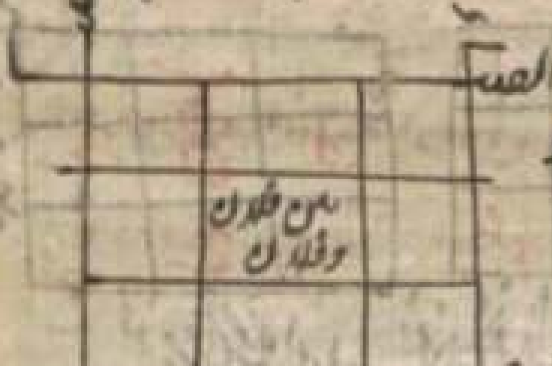

چنان شرح این نوع محبت گفته شد عدد وی هم و ازدی باشد

عددی که در مرکز واقع شود
هم و زیاده و ابسوب رکنی باید نمود

۴	۱۰	۱
۲		

۸ ۶ ۹

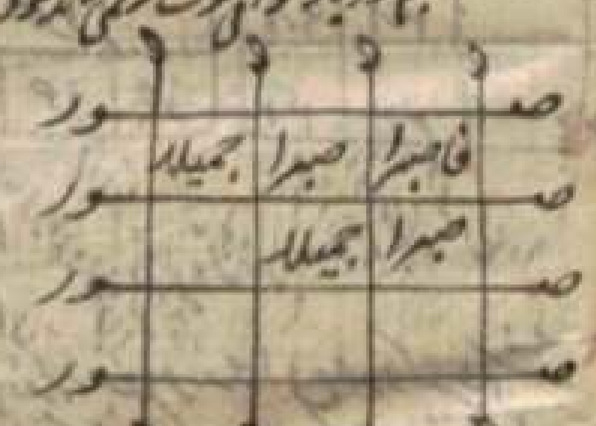

شرح این نوع از حضرت ...
و القوه قطع از برای ...
عرض ... همچنان باد که قطعا باین
عمل کنند که بحث برای نیست

در این نوع چون یک قطره در ...
لوحی که باید نمود که در عدد مساوی
باشند ...

اگر عدد ...
هم و زیاد ...

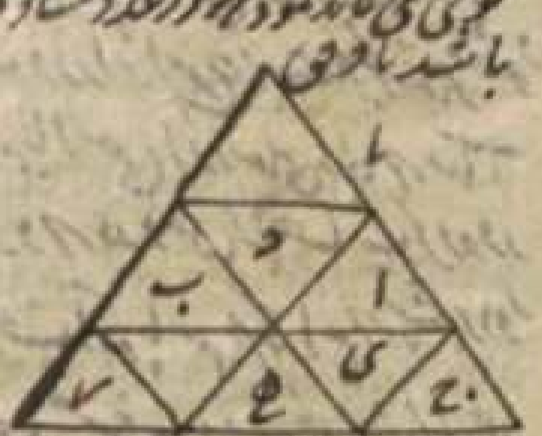

این نوع نیز از تصرفات مشتعل است
و تا لوح ... باید که موجب ... است
که در این لوح حکمت را ... سود ...

تکسیر مالک الملک است

ل ک ۳		ک ل ل ۶
		۱ ل ک ۱
۴	ل ک ۳	

جهت غنی است ۴۰۹۲

۱۰۵۷		۱۰۶۱
	غنی	۱۰۵۶
۱۰۵۹	۱۰۵۸	۱۰۶۳

	ب	
و	٥	د
	ح	

۲۰		ا
	ه	
		ز

ط

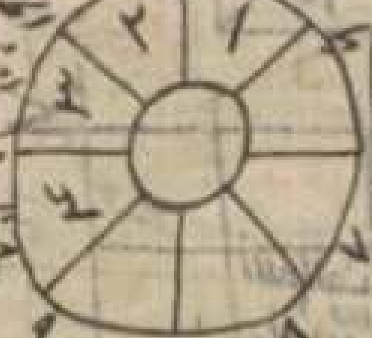

عزیز	ملک	محمد
ملک	محمد	عزیز
محمد	عزیز	

حوا	داود	هود
	هود	حوا
هود	حوا	

ک	ل	م
	۳۸	۴۸
	۳۳	۴۳

واگر عددی را در مربع سه در سه خواهند که بگذارند و آن عدد کسر داشته
باشد و نخواهند که بمثلث هندی رجوع کنند کسر دار آن تکسیر است اولی
آنست که عدد مذکور را در سه ضرب کنند و حاصل الضرب را در مربع سه
در سه وضع کنند که کسر نخواهد داشت و در اثر او هیچ تفاوت نیست و بجهت هر مقصود
و هر مدعا که باشد اسمی از آیات کلام یا اسمی از اسمای الهی که مناسب
و موافق مطلوب باشد بدست باید آورد که عددش را حساب کرده در
لوح مربع سه در سه بعمل آورند و حروف آنکه باسم هر کدام که باشد بر دور
لوح مربع رقم باید زد حرف حرف و عزیمت مشغول باید شد و بخور بکار باید
داشت که مفید است مثلا جهة حل العقود آنکه مرج البحرین یلتقیان

و آیه یخرج من بین الصلب و الترائب و آیه فاذا جاء وعد ربی جعله دکاء و کان
وعد ربی حقا مناسب است و از جهت دفع گریه اطفال فرمنا آیه افمن هذا الحدیث
تعجبون و تضحکون و لا تبکون نیکو است و از جهت دفع بی خوابی آیه و لبثوا
فی کهفهم ثلث مایة سنین و ازدادوا تسعا موافق است و از جهت عقده
اللسان آیه صم بکم عمی فهم لا یعقلون و حروف صوامت نیز مفید است
و الله یکفیه الاشاره و مجموع این اعمال به قرائت عزیمت و سوختن بخور
اثر خلی ندارد و عزیمتی که اکثر مشایخ قرائت کرده اند عزیمت برهتیه
است و در الفاظ این عزیمت مخالفت و تفاوت بسیار است و اعتبار
این عزیمت بنوعی که صحیح بوده باشد چنانکه حضرت قدوة المشایخ
شیخ محیی الدین اعرابی در کتاب عجیب فی شرح الابجد بیان کرده
آن است و نه کلمه است موافق حروف تهجی و کلمات مذکوره این است
بسم الله الرحمن الرحیم برهتیه کریر تتلیه طوران مزجل بزجل
ترقب برهش غلمش خوطیر قلنهود برشانه غوش شلخ بزهر آله
تشلیخ فرقز مزمز انغلغ لنطط قیراز غیاها لکفلهود
شمخاهر لقفنا طهرلقنا سقیرا آنا طنطلا شمخاهیر شمخاهر
سبحان الواحد الاحد سبحان الفرد الصمد سبحان من لم یتخذ صاحبة
و لا ولدا سبحان الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد اجیبوا فی
و اطیعوا یا معاشر الارواح الکرام من هذه الاسماء العظام و فی
هذا العهد الماخوذ علیکم الانقیاد فیما امرتکم به بعزة العزیز فی عزه
و اوفوا بعهد الله اذا عاهدتم و لا تنقضوا الایمان بعد توکیدها و قد جعلتم
الله علیکم کفیلا اطیعوا یا معشر الارواح بارک الله فیکم و علیکم اما
عزیمتی دیگر که بعضی از استادان در لوح سرب نگارند مفید است
بسم الله الرحمن الرحیم اقسمت علیکم ایتها الارواح الطایعین ببرکة

علما

عزیمت برهتیه بسیار صحیح و معتبر است
از طریق مولوی
شیخ ... گفتار کنند
و الا ازوا
معتبر است ... متفقه

عزیمت لو
بسم الله
بسیار معتبر صحیح

الاسماء المكتوبة فيها بهذا اللوح الشريف يا جبرئيل يا ميكائيل يا اسرافيل يا عزرائيل
يا سمحائيل يا شرفيائيل يا نورائيل يا ميططرون اجيبوا يا مذهب ويا ابيض
ويا احمر ويا برقان المسبوح ويا شمهورش ويا زوبعه ويا صاحب الاوس
الاربعه ويا ميمون ابا النوح اجيبوا داعي الله فليس بمعجز في الارض اقسمت
عليكم يا ملائكة الله الكرام باسماء الله العظام وبسورة الانعام وبتعلقات
العظام اجيبوا ايها الخدام في الليالي والايام كي ككد كما انزلناه من
السماء والی تمام الايات ... الا تقيا وفيها تعالوا واعزمكم باحترام هذه الاسماء
المطلقين بها ان تفعلوا كذا وكذا ... المعتبر في عز عزه عزيز واوفوا
بعهد الله اذا عاهدتم ولا تنقضوا الايمان بعد توكيدها وقد جعلتم الله عليكم
كفيلا ... الايات المحرره بسورة النحل قال عفريت من الجن انا آتيك
به الی قوله غني كريم واذ قال ابراهيم الی قوله عزيز حكيم تمت الرسالة فصل
ششم در قواعد دعوت اسمای الهی و تعیین مراتب اجابت آن ...
عنوان باید خواند بسم الله الرحمن الرحیم بدان ایدك الله
قاعده دعوت اسماء الله هر کس از قدما و مشایخ بنوعی بیان فرموده
اند و مجموع در کمال صحت است و درین نسخه بعضی از آن اسامی و اعداد است
نوشته خواهد که اولا باید دانست که هر اسم از اسمای الهی را اگر دعوت
کنند خواه دعوت صغیره و خواه دعوت کبیره و خواه اکبر و خواه اعظمی
بی صوم و ترک اکل حیوانات و تقوی تمام و خلوت و بخور ...
رخصت ... اوجب است و درین باب اهل ریاضت یکقطعه ...
وا... یک اربعین و ... یک ... عبارت از یکسال
تمام باشد و اگر اعظمی جل جلاله باید دانست و این که گفته شد چنان است
بعد از آن این کس هر نوع که ... آرزو کند میتواند ... کمال ...
و ... باید دانست ...

در سوره نحل است

طریقه ریاضت کشیدن است

و الا بیم هلاک است غرض که این کاری بس دشوار است تا شخصی طبیعت
خود قرار ریاضت و دوام بلکه [illegible] تقوی ننهد قدم درین وادی نمی
تواند نهاد و اما چون درین نسخه ذکر آن میرود و از ادای بعضی چاره نیست
بدان ای عزیز که چون کسی در دعوت اسماء الله شروع میکند جمیع لوازم
آن مقید شده میباید بود تا فایده از آن حاصل آید و بعد از [illegible] اولا
غسل سنت چون متوجه قرائت اسمای شود فاتحه باید که بخواند از
ارواح مطهر انبیا خاصه حضرت خاتم النبیین و حضرت ائمه معصومین صلوات
الله و سلامه علیهم اجمعین استمداد همت نماید و همچنین از شخصی که رخصت
دعوت [illegible] شده همتش با خود خواسته بعد از آن استفاده نموده افتتاح
بسمله کند و این دعا بخواند با آیات مذکوره بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله
و بالله و الحمد لله اللهم صل علی محمد و آل محمد و سلم و صل علی جمیع الانبیاء و المرسلین
هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهاده و هو الرحمن الرحیم هو
الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار
المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء
الحسنی یسبح له ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم اللهم افتح علی
ابواب الدخول فی شواکل الاسماء بعیا کل الدعاء مسعود باقضار الاسماء
متوجها شعایر السماء بحق ذاتک صفاتک یا قدوس یا قدوس یا قدوس
یا کافی المهمومین ارفع الحجاب من عینی و اوصلنی الی [illegible] و سخرهم
لی بقدرتک یا الله القادر بین ایدیک علی کل شیء قدیر و بالاجابه جدیر بک فائده
از قواعد دعوت اسمای الهی آنست که اگر یک اسم یا دو اسم یا زیاده
از دو نا نموده [illegible] باشد خواننده که دعوت کنند عدد باطن و ظاهر
انرا ملاحظه باید کرد چنانچه مثلا اگر یک اسم را دعوت کنند اول
یکبار بنداء بلند آن اسم را بخوانند و دعا در ضمیر بگذرانند و اگر

طریقه قرائت نمودن
اسماء اعظم الهی بخود
و چه عدد باید خود

قاعده عدد قرائت ...

و بعضی با بیشتر از این است

دو اسم باشد دو بار و اگر سه باشد سه بار و همچنین تا زیاده اسم آنچه باشد
همان عدد بخوانند و مراد در ضمیر بگذرانند و بعد از آن بعدد حروف اسم
بخوانند چنانکه اگر یک اسم چهار حرفی باشد چهار بار و اگر دو اسم چهار حرفی
باشد هشت بار و اگر سه اسم چهار حرفی باشد دوازده بار و همچنین تا آن
عدد که اسما را قرار داده باشد و اگر اسم پنج حرفی باشد پنج بار و سه حرفی
سه بار چون بعدد حروف خوانده شد مراد و مدعا را در ضمیر بگذرانند
و بعد از آن بتفصیلی که نوشته خواهد قرائت کنند و طریق عمل قرائت
بهمین قاعده که بعضی از آن مذکور شد در اسم علیم که یک اسم از اسمای
الهی است که بجهة حصول علم مفید است نوشته میشود تا مستعد را آسان باشد
قاعده دعوت اسم علیم اول که چون یک اسم است یکبار یا علیم بخوانند
باید خواند که طلب علم کنند از علیم علام و ابتهاج را در ضمیر بگذرانند بلفظ
دیگر چون حروف اسم مذکور چهار است چهار بار دیگر یا علیم ابتدا
کنند و همان مراد در ضمیر بگذرانند دیگر چون حروف ملفوظی این اسم دوازده است
بر این طریق ع ی ن ل ا م ی ا م ی م دوازده بار اسم مذکور را
بیا و ندا باید خواند که حاجت در ضمیر بگذرانند دیگر چون جمل حسابی چهار
حرف اصل اسم مقصود یکصد و پنجاه است بهمین عدد باید خواند که مراد در خاطر
بگذرانند دیگر چون جمل یازده حرف ملفوظی اسم مذکور که یکصد و دو است
بهمین عدد دیگر آن اسم باید گردد که بار مراد در دل بگذرانند دیگر چون جمل ملفوظی
ملفوظی اسم چهار صد و پنجاه و دو است بهمین عدد باید خواند که مدعا در خاطر
بگذرانند و چون شش مرتبه خوانده شد در مرتبه هفتم عدد چهار صد و
دو در هفت که چهار و سه که عدد کواکب و عناصر و موالید است ضرب کنند
از حاصل الضرب با تکرار قرائت کنند که مدعا در ضمیر بگذرانند که عدد
قرائت تمام است و اثر اجابت بر آن مترتب بشرط که بگرد لایق که

اثنا و ی قراءت در کار سوختن باشد و عدد هفت هزار و سه در کل چهار ده است
در نصف مناز لی قمر ست و این نصف همه در فوق الارض است چنانکه اگر در
از منزلی غارب شود تحت الارض می افتد عوض آن در جانب طالع از مشرق الارض بر
رسیده اما بعضی از مشایخ در قاعده مرتبه هفتم چنین قرار داده اند در فصل
چهار صد و پنجاه و دو و عدد مذکور شد اول در هفت ضرب کنند و حاصل الضرب را جمع شود
با این عدد اسم را فرا گیرند و بعد از ضرب که در اندند و باز حاصل الضرب اول را در
چهار ضرب کنند و حاصل الضرب را آنچه شود با این عدد اسم را قرات کنند و بعد
در ضربی که در اندند و دیگر حاصل الضرب را هم در سه ضرب کنند و آنچه حاصل آن باشد
اسم را با این عدد قرات کنند تمام است بعد از تکرار خوانند و بر این تقدیر نه مرتبه قرات
میشود و بعدد مراتب اجاد ی افلاک تسعه و تفصیل این مراتب بر این نهج است که
مسطور میشود عـلـیـم اول دوم سیوم

عـلـیـم	اول	دوم	سیوم
	عدد اسم	عدد حروف اسم ملفوظی	عدد حروف ملفوظی اسم
	۱	۴	۱۱

چهارم	پنجم	ششم	هفتم
جمل چهار حرف اصلی اسم	یازده حرف ملفوظ اسم	جمل مکتوبی و ملفوظی اسم	عدد حاصل الضرب چهار و پنجاه و دو در هفت و چهار و سه
۱۵۰	۳۵۲	۴۵۲	۳۵۲

حاصل الضرب	حاصل الضرب	حاصل الضرب
چهار صد و پنجاه و دو در هفت	سه هزار و ... در چهار	دوازده ... و ششصد و ...
عدد ۳۱۶۴	۱۲۶۵۶	۳۷۹۶۸

و قاعده دیگر نیز هست که علمای متأخر به قرار داده اند و تفصیل
آن نیز در بعضی اسم عـلـیـم نموده میشود و این تفصیل را با تفاصیل
دیگران نسبتی نیست

مرتبه اول
چون طاهر اسم چهار است
۴
این عدد ظاهر
در این دستور العمل

۱۵۰

مرتبه دوم
۱۶

مرتبه سیوم عدد متوسط عدد منتصب

عدد متوسط را ... از عدد
در سه سیوم ... کنند آنچه باقی ماند عدد ...
و عدد مرتبه سیوم عدد ...
باقی ...

در این قاعده ...
اسم اول و دوم ...
... ۲۰

ودرین دستور العمل عدد متوسط علیحده است وعدد وسیط علیحده غرض

اطلاق بر سهو وغلط نکنند وتفصیل مراتب باقی اینست مرتبه چهارم

مرتبه پنجم مرتبه ششم

جمع عددین مکسور ملفوظ است عدد وسیط حروفات ملفوظ اسم است درین نفس

اسم است ۴۵۱۲ و این عدد وسیط ۳ ع ن ل ا م ی

درین قاعده

ع	ی	ن
س ب ع ی ا ن	ع ش ر ه	ع م س ی ن
۱۹۲	۵۷۵	۱۷۴۰

ل	ا	م	ی	ا
ش ل ا ث ی ن	ا ح د	ا ر ب ع ی ا ن	ع ش ر و	ا ح د
۱۰۹۱	۱۳	۳۴۳	۵۷۵	۱۳

م	ی	م	
ا ر ب ع ی ا ن	ع ش ر ه	ا ر ب ع ی ا ن	مجموع اعداد مذکور است
۳۴۳	۵۷۵	۳۴۳	۳۸۱۳

مرتبه هفتم
حاصل الضرب چهار عدد در یکدیگر و دو در چهار (؟) از آن هفت چهار و شش (؟)
۶۳۳۸
این عدد اکبر است

مرتبه هشتم
حاصل الضرب عدد اکبر است در چهار از مراتب اعداد مذکور است
۲۵۳۱۲
و این عدد کمال است

مرتبه نهم
و حاصل الضرب [illegible]
۲۵۳۱۲

ودرین قاعده مراتب بیشتر است از نه زیاده نیست و بعضی از زیاده برین منظور داشته اند آن نوعی دیگر است اکنون در هر اسمی از اسمای الهی که دعوت آن کنند اسمی را که خواهند دعوت کردا اول بعدد نصابش باید خواند بعد از آن بعدد متوسط و در هر عددی تمام میخوانند مراد در خاطر باید آورد و بعد از قرائت نصاب به متوسط شروع در مراتب سبعه یا تسعه هر کدام شد باید نمود یکهفته تمام هر روز مراتب سبعه یا مراتب تسعه هر کدام از قوت ... اسم را می باید خواند مرتبه اول را قبل از نماز صبح و مرتبه دوم را بعد از نماز صبح و مرتبه سیوم را بعد از نماز ظهر و مرتبه چهارم را بعد از نماز عصر و مرتبه پنجم بعد از نماز مغرب و مرتبه ششم بعد از نماز عشا و مرتبه هفتم بعد از نماز تهجد در اثنای لیل و از اعداد بر

در وسط اللیل

مراتب تسعه باشد و مرتبه دیگر را در اثنای شب باید خواند و بعد از یک هفته که
مدعا صورت وقوع یافت فبها و الا شروع در او اعمال باید نمود و [illegible] روز
عدد کبار و عدد اکبر الکبار بخوانند و این جمله نیست که عدد بین [illegible] را جمع باید کرد و
بر چهل قسمت کنند و هر روزی قسمی از آن بخوانند و طلب مراد کنند و اگر کسری
در قسمت باشد جبران کسر را در روز اول یا روز آخر از ایام قسم عدد قسمت کرده بخوانند
و اگر عدد قسمت هر روز بیک وقت معین متعذر باشد آن را با اوقات صلوة خمسه یا بعد
قسمت باید کرد و آن را بخوانند و در همین اسم علیم جمیع عدد کبار و عدد اکبر کبار
آن نیست ۱۵۱۸۷۲ بر چهل قسمت کنند هر قسمی سه هزار و هفتصد و
نود و شش میشود و سی و دو کسری آورد هر روز را اول یا روز آخر بعد
از قسمت اضافه بخوانند و اگر قسمت هر روز را به هفت قسمت کنند بر آن
اوقات صلوة خمسه و صلوة تهجد [illegible] تحت بین السنه و الفرض صبح [illegible]
هر قسمی پانصد و چهل و دو میشود و دو کسری آورد و کسر [illegible] در یک وقت [illegible]
قسمت باید کرد و آن را بخوانند و الله اعلم و احکم ایا ما عده و دیگر در تسخیر
ارواح [illegible] اسمی یا دو اسم یا اسمی شخصی را اراده باشد بدین نوع است [illegible]
تسخیر کمال را اراده است اول حرف اول اسم کمال را مطابق [illegible] باید کرد
و آن بر دو نوع است یکی آنکه اسم کریم یا اسم کافی یا اسم کبیر که حرف اول [illegible]
همان حرف اول اسم کمال است بعددی معین بخوانند و تعیین عدد [illegible]
از این ذکر خواهد شد و باز شروع در حرف دوم اسم کمال کرده اسم مجید
یا اسم مالک یا اسم مکرم یا اسمی که حرف اول او حرف میم و مناسب
فعل مطلوب باشد ذکر کنند و بعد از آن اسمی که حرف اول او الف باشد
مثل الله و اله و غیر ذلک بخوانند و دیگر اسمی که در اول او حرف لام باشد
مثل لطیف بعددی که بعد از این مبین خواهد بخوانند و نوعی دیگر
آنست که حرف اول اسم کمال کاف است و عدد ملفوظی او صد و یک [illegible]

اسمی که مطابق این عدد باشد بهمین عدد ورد کنند و بعد از ین حرف میم
نوشته است اسمی که بهمین عدد مطابق اند و مناسب فعل مطلب بهمین طریق الله
و بعد از ین حرف الف عدد یازده است اسمی مطابق بهمین عدد
عدد باید کرده که ورد کنند و بعد از ین حرف لام هشتاد و یک است اسمی
مطابق همین عدد بهمین عدد ورد کنند و عزیمتی بر این مرتب باید نوشت
که اسماء را با عزیمت قرائت کنند و عزیمتی که باید خواند اینست بسم الله
الرحمن الرحیم انی اسئلک بکاف کرمک یا کریم و بمیم ملکک یا منان و بالف
الوهیتک یا الله و بلام لطفک یا لطیف ان تصلی علی محمد و آل محمد و تسخر
لی خدام اسمائک بحق ذاتک و صفاتک انک علی کل شیء قدیر و بالاجابة
جدیر و این عبارت که گذشت حسب مطلب باید خواند که بعد از ین عزیمت
روحانیات کنند و عزیمت روحانی اینست یا معشر الروحانیة یا خدام
اسماء الالهیة عزمت علیکم باسماء الله العظام الکرام الکریم الملک
الاله اللطیف ان تحضروا اجابتی بحق ارواحانیة الساکنة فی قلب
کل ال بن فلان علی محبتی و مودتی سامعا مطیعا عجلوا عجلوا الحی من لم
الامر والحکم عجلوا و لا تشابهوا الی انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم
ان لا تعلوا علی و ائتونی مسلمین بارک الله فیکم و علیکم و تفصیل
شرح کرده شده درین نمجت را نموده میشود و این نموذج بجهت تسخیر
کافیست مثال صاحب حرف ا

عزیمت روحانی

تکسیر
تکسیر دوم
اول

جمع منفصل — جمع مجمل — جمع منفصل — جمع مجمل

ک م ا ل
کریم ملک الله لطیف
۲۷۰ ۱۵۰ ۶۶ ۱۲۹
اول اول اول اول
۳۰ ۴۰ ۱ ۳۰
دوم دوم دوم دوم
۱۰۱ ۹۰ ۱۱۱ ۷۱
سیوم سیوم سیوم سیوم
۲۷۰ ۱۰۰ ۲۶۴ ۱۲۹

الاول ۹۱
دوم ۳۷۳
سیوم ۷۶۴

ک م ا ل
۱۰۱ ۹۰ ۱۱۱ ۷۱
۳۷۳
مشهور ملک کافی مجاب
۱۰۱ ۹۰ ۱۱۱ ۷۱

تکسیر اول

جمع ک جمع عدد جمع عدد

مجموع ۱۰ ۲۳۲ مجموع حاصل ... اعتصام و اختتام

این عدد کبیر است اعتصام و اختتام مجموع اسما است

۷۱ ۱۰۱ ۱۴ ۹۲

اما نوعی دیگر در تسخیر چنانست که مثالش در همین اسم کمال نموده
میشود و از روی همین در هر اسم که خواهند تصرف میکنند حرف اول
اسم کمال کافست و اسم کافی را دویست و ده نوبت باید خواند و حرف
دوم اسم کمال میم است و اسم مجید را هشتصد و بیست نوبت باید خواند
و حرف سیوم اسم کمال الف است و اسم الله را یکنوبت باید خواند
و در این قاعده نام اسما از قاعده حروف گذشته باشد و حرف چهارم اسم کمال
لام است و اسم لطیف را چهار صد و شصت و پنج بار باید خواند و اعتصام
این دعوت بیست نوبت است و اختتامش سیصد نوبت از مجموع
اسما را و اعتصام و اختتام بهمین عددی که گفته شد بخوانند و اگر
تسخیر کسی خواهند در عدد اعتصام و اختتام تفاوت نیست اما در عوض
نود و یکنوبت که اورده و دویست [illegible] نوبت تمامی اسما را ابجد از
اعتصام باید خواند که بعد از آن بعدد اختتامش بخوانند و مجموع باید
که عددی که در او گفته شد در تسخیر کسی باید خواند عدد حروف
تسخیر است و اگر عدد کل اسما مجموع اسما را بخوانند الیق خواهد بود
و عدد کل اسما هزار و چهار صد و نود و شش است و عزیمت چنین است
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک بکاف کمالک یا کافی و بمیم مجدک
یا مجید و بالف [illegible] الیه و بلام [illegible] لم یزل ان تصلی
علی محمد و آل محمد و تسخیر لی کمال ابن [illegible] انک علی کل شیء قدیر
و بالاجابه جدیر و این عزیمت را بعدد تسخیر کسی باید خواند و اگر کسی
حرف اسم کمال را تسخیر کند [illegible] و مثالش این عزیمت

بسم الله الرحمن الرحیم انی اسألک بکاف کلامک ان تصلی علی محمد و آل
محمد و تسخر لی کمال ابن فلان بکی کرمک یا کافی یا کافی یا کافی و همین اسم را
دویست و ده نوبت تکرار کنند و باید که قمر در منزلی باشد از همین حرف
متعلق باشد یعنی حرف کاف و قمر مسعود باشد و باز شروع در حرف دوم
اسم کرده بخوانند بسم الله الرحمن الرحیم انی اسألک بمیم ملکک ان تصلی
علی محمد و آل محمد و تسخر کمال ابن فلان بکی مجدک یا مجید یا مجید یا مجید و این
اسم را ... و بیست نوبت بخوانند و قمر در منزلی باشد متعلق بحرف
میم و دیگر شروع در حرف سیوم اسم کرده بخوانند بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم انی اسألک بالف اسرارک ان تصلی علی محمد و آل محمد و تسخر لی
کمال ابن فلان بکی الفتک او الیتک و ازلیتک یا الله و این اسم را
بکنند و یازده نوبت ذکر کنند یا بعضی بیست نوبت و الله در این قاعده
بکشوده است و قمر در شرطین باید از بابی و دیگر شروع در حرف چهارم
اسم کرده بخوانند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسألک بلام لا انتهائیک
یا لم یزل ان تصلی علی محمد و آل محمد و تسخر لی کمال ابن فلان بکی بقائک
یا لطیف یا لطیف و این اسم را چهار صد و سی و سه بار ذکر کنند و
نوعی دیگر در همین اسم چنانکه گفته شد از همین مطابق اسم کمال که ان کامل
است یا کامل یا اکمل هر کدام از این اسما را اختیار کنند زیرا که تمام مطابق
اسم کمال است در عدد و در حرف هر دو مساوی است بود و یک از این هر دو
بیست و یک نوبت به نیت اعتصام و خود یکبار نوبت بنیت دعوت تسخیر
و سی نوبت به نیت اختتام بخوانند و عزیمت روحانیش کنند و
روحانیت این اسم بکنند نوع استخراج میتوان کرد و این چهار نوع
از ان جمله است

اول کمال نوع
استنطاق اسم ملک
ص ا
صاکیل
اسم عمران
اصیوکش ۲

دوم عمل همین نوع
حروف اسم است
اسم ملک
ملکاشل
اسم عمران
اکا...

سیوم بعدد نوع
اسم است
مجموع
۹۱
استنطاق
اسم ملک
...

چهارم عدد خاتم اسم کمال مجموع ۳۶۴ عرض جمع تصرفات در هر اسم و هر عمل که او بسته
عدد و فهم حاصل است چه اشاره از ابجد
شمائیل سمائیل و امیل و در قاعده غلط نکنند تا عمل مفید
افتد اما نوعی دیگر از برای اراده و مقصودی را باشد و آن نوع
این است که محمد مسطور میشود و فرضا محمد را صحت تن مر عاقبت و انواع
عملش بیکقاعده از قواعد مقرره این است جمع الحروف والعدد

مجموع مرم	مجموع ت	جمع الحروف والعدد	
حروف عدده	حروف عدده	حروف	عدده
۴ ۹۳	۳ ۴۶۸	۷	۴۶۸
استنطاق	استنطاق	استنطاق	
د ی ب	مج ت ص ح	ز ش ص	

عدد جمع را در حروف جمع ضرب باید کرد و حاصل الضرب را ملاحظه
کنند و در این حساب عدد جمع پانصد و نود است و عدد حروف
هفت است و حاصل الضرب پانصد و نود در هفت چهار هزار
یکصد و سی است اکنون عدد جمع را پانصد و نود است بهفت
قسمت میشود زیرا که عدد حروف هفت است چنانکه هر قسمی هشتاد
و پنج باشد و پنج کسر بوده باشد و استخراج اسما از روی اینقاعده
این است

عدد حاصل الضرب	عدد حاصل قسمت	عدد کسر
۴۱۳۰	۸۵	۵
استنطاقه	استنطاقه	استنطاقه
دغ ق ل	فه هه	ه
این حروف اسم اعظم است و در این دستور	این اسم ملک	این نیز اسم ملک است

حروف حاصله از اعداد چون مزوج است ترکیب اسمای
چهار حرفی میشود بدین طریق

و در این قاعده گفته‌اند اولی
آن است که مطابق حروف

دصیع تصحخ نص

اسم اعظم آیتی مناسبت ازین ان با چند اسم از اسماء الهی مطابق با عدد و مذکور
پیدا کنند و بر جای حروف اسم اعظم اثر اذکر کنند بهترست و الا که بعضی
حروف مذکور بوده باشد ترکیب بماند که در ذکر آن خواننده و الحمد که خاطر این حصر نمود
میسر شود با حروف اسم بنوعی که واقع شد الفت که بهتر است
که مفتاح آن اسمی باشد از اسماء الهی بزبان عربی که اجمع و اتم ازو
است برین نسق دائم غنی قیوم لطیف در اکثر اسما جمع گشته
برین نوشت ایات کهیعص ذکر رحمت ربک عبده زکریا اذ نادی ربه
۲۹۳ ۱۹۹ ۲۳۰ ۱۴۹۵ ۱۹۵
نداء خفیا طه یس حم حم عسق مجمع الاعداد اما اسماء غیاث
۲۱۳۰ ۲۷۹ ۵۱۶۱ ۹۰ ۱۴ ۱۴ ۴۹۱
المستغیثین فی اصل اول و درین قاعده اسماء اعوان را ذکر
۱۳۷ ۳۹۱ ۳۶۱۴
می باید کرد بعدد جمع که پانصد و نود است و اسماء اعوان اینهاست
و تشخیص و تصحیح شخص این اسماء را پانصد و نود بار می باید خواند بجهت صحت عدد
ازین اسماء ملائکه را می باید خواند به پای نه ابجد و حاصل
اشتقاق در جمع نوبت با جمع و طلب صحت می باید کرد و بعد از آن تبرکت
در اسم اعظم با ید بود که هر نوع از انواع مذکور را عمل نموده باشد و انسی که خاطر آن
قرار بایدان بگفتن با این ایات با آن اسماء که هر کدام جدا جدا ذکر کرده
بعدد و حاصل الضرب که چهار هزار و یکصد و سی نوبت است بخوانند
طلب صحت کنند از حق تعالی و تقدس اما قاعده دیگر در مراتب اعداد و مطالب
دعوت اسماء الهی بنوعی که علمای متأخرین قرار داده اند است که بوده
می شود و قرار عمل و درین دستور نیز باسم علیم خواهد بود تا بسیار کنند
تا باشد

عدد حروف اسم | حاصل الضرب | جمل مکتوب اسم | جمیع
۴۰ | ۱۶ | ۱۵۰ | ۱۹۹

جمل ملفوظ اسم و عدد ملفوظ اسم ۳۵۴ ۲۵۲
حاصل الضرب عدد جمیع از هفت و چهار و سه
از مجموع چهار ده باشد
۹۳۴۸
قرار داد اینها از هفت زیاده نیست ...

قرار داده‌اند مشایخ چند بر این نهج است که در همین اسم جهة انموذج
نوشته میشود

اول	دوم	سیوم
عدد حروف اسم علیم ۴ باصطلاح ایشان این عدد طاهر است	حاصل الضرب [illegible] ۱۶ و این عدد بهین است و درین قاعده	جمل مکتوبی اسم علیم ۱۵۰ و این عدد مستور است و درین دستور

چهارم	پنجم	ششم
حاصل الضرب عدد سیوم در [illegible] عدد اسم است و این عدد کبیر است	حاصل الضرب [illegible] الف [illegible]	حاصل الضرب [illegible] در چهار حروف اسم علیم ۶۰۰ و این عدد اکبر است

هفتم
حاصل الضرب عدد ششم در چهار [illegible] ۳۱۴۰۰ و این عدد اکبر الکبار است

اما بعضی دیگر از علمای مغاربه قرار از حروف اعداد و حروف را بر این نهج قرار داده‌اند که عوده خواهد **بدان ایدک الله** که استطاعه هر حرفی در علم یا اسمی که شدید کرده‌اند از ابه دو حرف در جمل حسابی در معنی او در و در بسط اسم و غیر بسط اسم از جمل متوره حروف در معنی کند زنند و هم جا عدد از جمل حرف نهاده مراتب اعداد را تمیز می‌سبب چند و از قرار داده استطاعه تا قرار داده علمای مشارقه در جمل حسابی بسیار حرف تفاوت دارد و شرح اینتفاوت مخالف در جمل حق مبین حواهد و نزد ایشان مراتب اعداد در مسکن قرآن دعوت اسما و عدد بر این طریقت که از این فقیر مولف از جمل اسم **محمد** که اسم مبارک است مستفاد میشود بدو والله اعلم واحکم

اول	دوم	سیوم
عدد حروف اسم محمد ۵	جمل ملفوظ [illegible] حرف اسم محمد ۳۱۴	جمل مکتوبی اسم محمد ۱۳۲

چهارم	پنجم	ششم
عدد بسط عدد ملفوظ اسم ۱۷۵۷	عدد جمیع مراتب مشتمه ۳۶۷۳	عدد بسط ملفوظ اسم ۱۹۳۹

ا ل ف ح ا ی ه ت ل ث م ا ی ا ه ا ث ن ی ن

ث ل ث م ا ی ه

ع ش ر ه ا ر ب ع ه

۵	۲۵	۱۳۲
۳۱۴	۱۷۵۷	۱۹۳۹

[illegible] جمل [illegible] ۲۵ ربع [illegible]

اما قاعده دیگر که بعضی از مشایخ بر آن رفته اند و مراتب اعداد بر این طریق
است که در همین اسم مسطور میگردد

اول: عدد و کلمات اسم — دوم: عدد حروف اسم — سیوم: عدد ملفوظ اسم

چهارم: حاصل الترکیب — پنجم: حاصل الضرب — ششم: جمل مکتوبی اسم — هفتم: جمل ملفوظی اسم

٤ و ٣ — ١١ — ١١ و ٣ — ٩٢ — ٢٢٤

و غیر این قاعده که مسطور شد دیگر از قواعد بسیار است چنانچه کسی بیان عمل نموده
چنانکه نزد بعضی همین جمل صغیر معتبر است و نزد بعضی جمل کبیر و نزد بعضی جمل
مسعود بسیط و نزد بعضی ختم عدد یک اسم به یک نوع الف است که جمل
ظاهر اسم را در عدد حروف اسم ضرب کنند که عدد حاصل الضرب ختم یا
خاتم آن اسم است و بعضی بهمین عدد ختم اکتفا کرده اند و بعضی دیگر از رقم
و خاتم اسم گفته اند که از جمل حسابی اسم یک عدد کم کرده عدد باقی را خط عدد
اسم دانند و عدد اصل با عدد خط جمع کرده در عدد اصل ضرب کنند و حاصل
الضرب عدد ختم باشد چنانکه فرضا در اسم محمد ٩٢ عدد اصلش ٩٢ و جمع
عددین ١٨٣ و حاصل الضرب ١٨٣ در نود و دو شانزده هزار
و هشتصد و سی و شش این عدد ختم این اسم است و نزد بعضی
دیگر قاعده دعوت اسما چنین است که اگر چند اسم را با هم اگر
دعوت کنند یا آیتی را دعوت کنند که مشتمل بر چند لفظ باشد
مراتب آیات این گونه عدد قرار داده اند

اول: عدد اسما یا کلمات آیه که باشد

دوم: عدد حروف اسما یا عدد حروف کلمات آیه که باشد

سیوم: عدد ملفوظ اسما یا کلمات آیه که باشد

چهارم: چنانکه فرضا اگر سه اسم باشد سه بار از کلمات باشد همچنین

عدد حاصل از ضرب اول در دوم

پنجم: عدد جمع اسما یا کلمات آیه که بوده باشد

ششم: عدد ملفوظ اسما یا کلمات هر کدام که باشد

هفتم: جمع عددین مکتوب و ملفوظ اسما یا کلمات

هشتم: جمع اعداد از اول تا مرتبه هفتم که بوده باشد

نهم	**دهم**	**یازدهم**
عدد بسائط ملفوظی با حروف حروف بینات و زبر	عدد بسائط ملفوظ با حروف عدد مستحصله و بینات	مجموع عدد دو مرتبه نهم در مرتبه دهم
دوازدهم	**سیزدهم**	**چهاردهم**
عدد جمع الجمع از اول یا یازدهم	عدد اختتام	عدد اختتام
پانزدهم	**شانزدهم**	
عدد دو مرتبه و جمیع کل الاعداد و یازدهم مرتبه با هم		

در کیفیت عدد اعتصام و اختتام در تعلیم

عدد و فصل که عبارت از مجموع اعتصام و اختتام باشد
چنانست که چون خواهند که اسمی از اسمای الهی را دعوت میکنند حرف اول
اول آن اسم است عدد آن حروف عدد اعتصام است و حرف آخر
در آخر اسم واقع است عدد آن نیز عدد اختتام است اما در ادعیه
و عزایمات که خواهند غرض از اعتصام دعا ست معمول و مشهور
باشند که قبل از آن دعائی که خواهند قرائت کرد و قرائت کنند یا آیه
چند از قرآن بوده باشند بلکه اعتصام از دعوات مثل دعای سیفی علوی
مصری و غیره که قبل از قرائت آن دعا بخوانند و اختتام نیز در
دعوات همچنین است که با دعای خاص یا آیاتی چند از قرآن در آخر
قرائت دعا بخوانند اما در مجموعات اعداد دیگر است حرفی خواهند
اسما در بین قواعد اعتصام و اختتام اینست که بعمل درآورده شد که الاعداد
حرف اول اسم و عدد حرف آخر اسم است و اگر دعائی بوده باشد
قرائت کنند یا چند اسمی از اسما بوده باشد که قرائت کنند اعتصام
و اختتام اینست عدد کلمه اول دعا و عدد کلمه آخر دعا است یا عدد اسم
اول و عدد اسم آخر چنانچه در دعای بنده که را اسمای اسم از آن
صورت صوری و معنوی دعوت میکنند اعتصام این اسم مبارک که عدد هشتاد
است از جمل حروف اول اسم مذکور است و مبارک که عدد هشت است
از جمل صغیر همان حرف اول است و مبارک عدد هفت است از آنکه حرف

مذکور در رشته حروف ابتثخ در مرتبه سیوم و قیمت حروف هر یک قاعده
بعدد بسیست از حروف مذکور در رشته ابجدی در مرتبه ... و
قیمت پس عدد اعتصام و استحکام و دعوت اسم فتاح که این و نوشته
است اول دوم سیم چهارم و بیک قاعده
۸۰ ۸ ۲۰ ۱۷
دیگر در دعوت کبیر شد عدد اعتصام این اسم ۱۸ از دو دوست
و جمل است از انجمله که حرف اول اسم در عدد استنطاق است بازده
چنین است ف ت ا ح جمیع استنطاق
۳۲۴۰ ۸۰۲۰۰ ۳۶۱ الاعداد و جمیع
[illegible]
هزار و چهار صد و هفتاد و هفت عدد دیگر این اسم است عدد
اختتام شش صد و شش است و عدد قفل شش عدد بین اعتصام و اختتام
این اسم بخوانند و در هر قاعده که بتفصیل از پیش گذشت عدد قفل جمیس
عدد اعتصام و عدد اختتام است و در بعض اصطلاحات اهل این علم
عدد زبر و عدد بینه معلوم نیست که هر کس ایراد اطلاع نیست
زیرا که قاعده خاص نیست و شرح این او نیست که در اعمال تکسیر چند
چند اسم از اسمای الهی بجمع کرده شود و با بسط التوفیق و چنانچه ده
اسم الهی را دعوت میکنند و مجموع این اسمارا بجمل منفرد معین عدد
گرفته و در رده اسم اسم فتاح را داخل است و عدد شش بقاعده مذکور
معین چهار صد و هشتاد و نه است و نه اسم دیگر همچنین قیاس
عدد شش مقرر شده و مرغوض همین اسم در اول اسما است یا در آخر
اسما اگر در اول و قیمت بیک قاعده عدد معین اسم عدد اعتصام
قرأت اسماست که مجموع اسما را بهمین عدد به نیت اعتصام
بخوانند و اگر اسم مذکور در آخر اسما و قیمت مجموع اسما را بهمین
عدد به نیت اختتام بخوانند بعد از قرأت تمامی عدد اسما و عدد
قفل جمع عدد اعتصام و عدد اختتام است که قرأت کنند اما

بنوعی دیگر چون ده اسم مداومت میکنند عدد اعتصامش ده است
مطابق با عدد اسما و عدد اختتامش نیز ده است و عدد قفلش سی است
و درین قاعده قرار مراتب اعداد درین نوعست که فرضا این ده اسم
از جمیع حروف مرکبست بعضی اسما چهار حرفی و بعضی پنج حرفی با آنکه تمام ده اسم
چهار حرفی واقع است عدد اعتصام و اختتام و قفل و زبر و بینه و نصاب
این اسما برین نهج است عدد اعتصام ده اسم ۱۰ عدد اختتام ده اسم ۱۰ عدد قفل ده اسم ۳۰
عدد زبر ده اسم ۴۰ زبر این جمیع صورت حمل حروف آنچه باشد از تکرار ارقام و ده اسم فرضا اینست که نوشته میشود

فتاح ۴۸۹ کریم ۲۷۰ رحیم ۲۵۸ حمید ۶۲
باطن ۹۳ وهاب ۱۴ رحمن ۲۹۸ محسن ۱۵۸ رفیع ۳۹۰ مجید ۵۷ و عدد بینات این

اسما ده هزار و بیست و هشت است و عدد اعتصام عدد زبر از این جمع کم باید کرد
هر باقی آنچه هست عدد نصاب است و بر همین تقدیر پنجاه عدد اعتصام و عدد
زبر این اسماست و باقی جمیع حروف از این اسما هزار و نهصد و هفتاد و هشت میشود
که عدد نصاب است و پنجاه که عدد اعتصام و عدد زبر است و درین دستور العمل
عدد متوسط است الکنون که بهمین ده اسم مراتب اعداد اینست عدد اعتصام ۱۰
عدد اختتام عدد قفل ۳۰ عدد زبر عدد متوسط عدد نصاب ۱۹۷۸
این عدد نصاب را چون در مرتبه ثانی خود که ۳۰ است در چهار است ضرب کنند
حاصل الضربش هفت هزار و نهصد و دوازده است و این عدد کبیر است عدد کبیر ۷۹۱۲
و صاحب دعوت اراده اسم باین عدد باید خواند در دعوت کبیر و تقصیر نیابد
کرد آنچه باین کسی رسیده در باب مراتب اعداد و عدد صغیر و کبیر و متوسط
و غیر ذلک همین است و بغیر از این نیست زیرا که بسیار قاعدهای نیست از این
کسی بان رسیده و هر یک بنوعی بر خاطر رسیده او بجده قرار داده و همه
و در کمال خوبیست و در هر یکی حکمتست اولا از قاعده زبر و بینات آنچه اعتقاد است
نزد اکثر علمای این علم است هر دو اسم فتاح نموده میشود مثلا فتاح

جهار حرف ظاهر اسم زبر او است که هیچ حرف را رقم کشیده و در تحت جهار حرف
بسر حرفی نوشته رقم شده بینات او است و دیگر در قاعده را که رشته
عدد زبر این اسم همان عدد جهار حرف کتابی او است که عدد و بینات حسی
عدد جمل مؤثر جهار حرف دیگر از شرح از برای فهمیدن هستند بسبب آنکه
این قاعدها در المستغنی است و شنیده شد و از شنیدن آموختن جهار حرف
وقت تنگ شده و کسی در علم آموختن نیست لازم شد بنوشتن مطلقا
متروک نباشد و در این دو حرف منظور است یکی دعای آمرزش را بعد از
کسی کرده شود و از زبان طالبان این علم شریف نیز معلوم شود این
کمینه بقدر استطاعت کسب علمی کرده را از فواید صوری و معنوی و کلمات
دینی و دنیوی خالی نبوده هرچند بواسطه گرفتاریهای صوری نتوانسته
بواجبی متوجه دعوت یا عملی شود از آنجمله را بعض شروط لازمه آن میسر نبود و این
فقیر را بواسطه کثرت عیال و غیر ذلک میسر آن نبوده و از این سبب متوجه
نشده و الا عملی که بقدر دریافته و با این اندک توفیق با هیچ یک از آنها و
در مقام بدی و انتقام نبوده و اگر ناملایمی رخ نموده بهمت مردان گرد
کسی آن نموده در مقام تلافی نبوده نه از روی استطاعت بلکه از عجز و
تنگدستی و از این رهگذر بسیار فایده حاصل شده غرض که عیب نبوده
چنانچه گفته اند بیت صبر از نااهل مردی از اهلیت است صبر صاحب مکنت هم
و نیست امید همگنان از این فقیر تعصب و در هیچ فرد از افراد
در مقام بدی نباشند و اگر از نااهلی ناملایمی سر زند در تلافی آن نکوشند
و بخدا واگذارند چنانچه حضرت شمس الدین محمد حافظ شیرازی فرموده بیت
کار خود گر بخدا باز گذاری حافظ ای بسا عیش که با بخت خداداده کنی
اما قاعده دیگر در تعین عدد و انتساب عدد مذکوره عدد عشیر و عدد قفل
و عدد دور و عدد دور و عدد قفل و عدد ختم مذکور میشود و این قاعده کرجه

در دعوت اسمای عظام که بجمل اسم معروفست و مشهور و مسطور است
اگرچه در هر اسم از اسمای الهی بجمل میتوان اورد و فاما در آن عمل معمور
و مکرر اشعار بدان رفته که جواعد دعوت اسماء الله و تسخیر ارواح
علوی و سفلی هر یک بنوعی قرار داده اند و مجموع در کمال درستی و صحت
ست و غرض انست که کسی متوجه عمل شود بهر نوع از این انواع
خواهند اگر عمل بما سبق عاید بوده کلمه حاصل خواهد کرد و شروط که گفته شد هر آنکه
در شرایط از او کم نفوت نماید و الا آنکه بجا آورده و شرط عمل کند البته مهمات فایده
کلی خواهد بعون تعالی حال تفصیل مقدمات انست اعمال دو باب عدد

فصل دوم در معدوده بغیر [illegible] ضم [illegible] اسمای عظام الهی در
دعوت [illegible] جمل اسم [illegible] عدد [illegible]
[illegible] عدد [illegible] جمل [illegible] عدد

این عدد دولت است که عدد [illegible] اسم بجوده [illegible] بلا زیاد و نقصان

۳۶۵ فلکی
بعدد دور [illegible]

۵۵۵ ۱۳۵۵
دیگر در باب عدد

بعدد کواکب سبعه یکصد او دولت در هر اسم
هر یکی هزار از سیر بعدد و دو هزار و هزار او عدد عدد و ختم همین است نصاب و این عدد
و هزار او عدد عدد و بنزل [illegible] و تغیری ندارد انست که فرضا یک

اسم را دعوت میکنند و این اسم چهار حرفیست مثل فتاح و دیگر از دو حرف
او نیست پس هر حرفی از حروف این اسم را هزار عدد اعتبار باید کرد
چنانکه مجموع چهار هزار عدد شد و باز این چهار هزار را در عدد حروف فتاح
چهار است ضرب باید کرد که حاصل الضرب شانزده هزار باشد و این
عدد نصاب اسم است اگر احیانا در حروف اسم تکرار باشد حرف مکرر را
باید گذاشت و در عدد گرفتن و هم در ضرب اعداد و این عدد نصاب
با عدد دور معدود یکیست دیگر عدد زکوة و عدد زکوة فرضا در مثل
اسم فتاح نصف عدد نصاب اسم است که هشت هزار باشد و در هر اسم
و هر کلمه عدد زکوة بدین
نوع است بلا زیاد و نقصان

ذکر عدد عشر و دور و طور

عدد و عشر دور اسم تمام النصف ... بعدد و نصاب مؤثر نیست از ...
عدد و زکوة اسم چهار هزار ... هزار باشد ١٤٠٠
باشد ٤٠٠٠
و در این قاعده اختصاص و اختتام مؤثر نیست که این عدد را از
کلام حضرت اسد الله الغالب علی بن ابی طالب امیر المؤمنین و امام
المتقین ع ابن ابوطالب کرم الله وجهه مقرر داشته اند
آنحضرت فرموده ... پس بر این تقدیر در هر اسم
... باشد حروف آن را هر یکی هزار اعتبار میکنند و عدد آن
روز باید خواند از روی عدد حروف اسم است چنانچه اگر چهار
باشد چهار روز و اگر زیاده زیاده پس اگر دعوت اسمی خواهند
سوای عددی چند مقرر که از پیش رفت چهار روز هر روز چهار
بار آن اسم را باید خواند به نیت دعوت و بعد از آنکه هیچ دعوتی ...
روحانی نیست ... اسمی را دعوت میکنند قسم عزیمت نیست و
این و قواعد ترتیب عزیمت از پیش گذشته اما در این قاعده
گذشت نوعی بیان خواهم کرد با این دستور عمل کنند زیرا که در این
العمل چنین مقرر داشته اند و گفته شده این قاعده مخصوص جمل
اسم است و دعوت آن هرچه آن چنین است یک اسم از آن
اسماء را جهت خود عمل میکنند این فقیر تا دانسته باشی مثلاً
دعوت اسم اول منظور است و اسم اینست سبحان ... الله
لا اله الا ... و دار ... و رحیم
در این اسم حروف غیر مکرر ... است و عددش ... هزار است
و این عدد را چون در ... ضرب کنیم حاصل الضرب ...
... هزار ... و این عدد نصاب است و نصفش عدد زکوة ٢٨٩٠٠٠
عدد و زکوة عدد عشر و قفلش ٣٠٤٥ و دور عدد و ... همان

عدد نصاب بے بندش هفت هزار و ششصد هزار و دویست الکنون
بعد از ین که این اعداد در مدت معهود خوانده باشند بعد
روز دیگر به نیت دعوت هر روز هفده هزار نوبت باید خوانند
و در جمیع اوقات بخوری باید و عزیمت می باید خوانند و عدد خواندن
عزیمت بعد دعوت و نه نام که نود و نه باشد می باید خواند در هر
روزی بعد از ان که اسمارا بعدد حرف قرائت کرده باشند و در حاجات
این اسم را چنان استخراج باید کرد که عدد جملی اسم مذکور را
به بیند از چند است و در لوحی موافق بنگارند بساعتی سعد و
تکسیر اسم مذکور بکنند خواه موافق و خواه جسد و موجود باشد
دار بعد و از لوح عددی اسمای روحانی استخراج کنند بنوعی
که در شرح آن از بعض کتب نوشته و قسم العزیمت همان اسم است
که دعوتش مینمایند فرضا اسمی را دعوت کنند که عدد حروف
ان اسم دو هزار و پانصد و هفتاد و یک باشد این عدد را در لوحی
چهار در چهار موافق باید ساخت که اسمای روحانی از ان لوح
استخراج کنند فرضا لوح اینعدد اینست الکنون چون این لوح
مزوج هست عدد اسم اول
از نصف عدد عدل این لوح
استخراج میشود زیرا که اگر لوح
مفرده بودی اسم اول از عدد

۶۴۳	۶۴۵	۶۴۹	۶۳۵
۶۴۸	۶۳۶	۶۴۱	۶۳۹
۶۳۷	۶۵۱	۶۴۲	۶۴۰
۶۴۴	۶۳۹	۶۳۸	

که لوح می بایست استخراج کرد که ان عدد قطب گفت الحال
ای حال عدد عدل این لوح هزار و دویست و هشتاد و شش
است که نصف ان ششصد و چهل و سه باشد پس اسم اول
ازین عدد استخراج میشود و باقی بر تفصیلی که نموده خواهیم و چون

عدد قابل طرح هست بنجاه و یکی از طرح می‌شود و در آخر کلمه ایل
اضافه شود و مخرج اسم از این لوح استخراج می‌شود بدین نسق که نموده شد

اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم
نصف عدد که عدد او است	منتهای لوح آن عدد است	از عدد عدد که آن است	عدد وفق لوح و آن است	عدد کل لوح و آن است
۶۴۳	۶۵۱	۱۳۸۹	۳۵۸۹	۱۰۳۸۴
الا طرح	الا طرح	الا طرح	الا طرح	الا طرح
باقی	باقی	باقی	باقی	باقی
۵۹۲	۶۰۰	۱۳۳۵	۲۵۲۱	۱۰۳۳۳
ثعصبائیل	خاطئیل	غزامائیل	بعضکائیل	شعلیائیل

و ترکیب عزیمت مکررات نموده که حاجت تکرار ندارد والله اعلم
بحقایق الامور اکنون باید دانست که قواعدی که در باب
دعوات اسماء الله و غیر ذلک گذشت موقوفست بچند شروط
دیگر هر دو آن شروط در این نسخه از جمله فرایض است اول معرفت
طبایع حروف بقواعد مختلفه و تقسیم آن بر کواکب تا بیان قرائن
قواعد تکسیرات حروف و اسماء موقفی و دانستن در اوفاق
و قواعد بسط تا الی معرفت تقسیم حروف به بروج بقواعد مختلفه
اول معرفت طبایع حروف بقواعد مختلفه بدان ایدک الله
که جدول حروف از زمان حضرت آدم صفی الله علی نبینا و علیه
الصلوة و السلام الی الآن بدین تفصیل است که نوشته می‌شود

حضرت آدم صفی الله علی نبینا و علیه السلام | حضرت ادریس علی نبینا و علیه السلام

ا ب ت ث ج ح خ د ذ
ر ز س ش ص ض ط ظ ع
غ ف ق ک ل م ن و
ه لا ی

ا ب ج د ه و ز ح ط ی
ک ل م ن س ع ف ص
ق ر ش ت ث خ ذ
ض ظ غ

حروف الکواکب تصنیف حضرت ادریس است

هو
قواعد دعوات
لیک رجع است

تقسیم حروف بر بروج
اول معرفت طبایع
و دهم

جدول
حضرت امام المتقین امیر المومنین
علی بن طالب ا ب ت ث ج ح
خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ
ع غ ف ق ک ل م ن و ه لا ی

جدول
مشایخ هند ا ی ق غ ب ک ر
ج ل ش د م ت ه ن ث
و س خ ز ع ذ ح ف ض
ط ص ظ

جدول
یونانیان و این را ابجد یونانی خوانند
ز ر د ع س ظ ش ع ا ب ت ث
ک ل م ن ی ذ خ ج ص ض ح
ف ط ق و ه

جدول
حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق
علیه و آبائه الصلوة والسلام ابتدای
از جفر کرده و از اخافیه نام نهاده
و اعتماد بر آن بسط مفسر کرده و بسط
آن بر دو باب نهاد و یکی را از نام
خوانده و یکی را الکسیر نام بقاعده
ا ب ت ث الی آخر

جدول
شیخ ابو علی سینا
ا ج ه ب و ز ر د ی ک ش خ
ل س ث ظ م ف ذ غ ن ت
ص ض ع ح ط ق

جدول
خواجه ابو شمس منسوبست و حروف این جدول
بقاعده حروف جدول حضرت امام الانس
است باختلاف شش حرف که بعد از ان
بسر این خواجه که در جدول طبائع حروف

و طبائع حروف که در جدول اول بوده
میشود هم بر طریق مختلف است و هر
و اعمال تکسیر است بر یک قاعده از قواعد عمل نموده اند و جمیع در کمال صحت
و درستی است کلیه که عملی از اعمال عددی و تکسیری مشغول شوند
از این قواعدی که نوشته میشود عمل می باید نمود از اول تا باخر نه آنکه
قسمی از عمل را بقاعده عمل کنند بدانکه هر یک از ینها من الاول الی آخر
قاعده ایست مربوط و رابطه اعمال را از اول تا باخر بیک قاعده نگاه
می باید داشت که فایده بر آن مترتب باشد و سعی باطل نشود و قسمت
طبائع حروف قسمت که اکثر بر این نهج است که مسطور میشود و از روی
فکر صحیح در این تامل می باید نمود که غلط نکنند اول جدول حضرت آدم
صفی الله علی نبینا و علیه السلام

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
ن	ق	ظ	ش	ذ	ج	ا	ناری
و	ک	ع	ص	ر	ح	ب	[illegible]
ه	ل	غ	ض	ز	خ	ت	[illegible]
ی	م	ف	ط	س	د	ث	[illegible]

طالع

دیگر

جدول حضرت ادریس علی نبینا و علیه السلام

	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
ناری	ا	ه	ط	م	ف	ش	ذ
هوائی	ب	و	ی	ن	ص	ت	ض
مائی	ج	ز	ک	س	ق	ث	ظ
ترابی	د	ح	ل	ع	ر	خ	غ

این روش حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق است علیه الصلوة والسلام در طبایع حروف از حضرت بهمین طریق نوشته اند

جدول مشایخ هند

ابقغ بکر جلش دمت هنث وسخ زعذ حفض طصظ

ترتیب این حروف بر افلاک بدین طریق

فلک اعظم	فلک ثوابت	فلک زحل
ابقغ	بکر	جلش
فلک مشتری	فلک مریخ	فلک شمس
دمت	هنث	وسخ
فلک زهره	فلک عطارد	فلک قمر
زعذ	حفض	طصظ

دیگر

جدول شیخ ابوعلی

ناری هوائی مائی ترابی

ادی ل م ن ع ... ه ر ش ث ز

ب و خ ظ غ ... ترتیب کواکب بقاعده شیخ ابوعلی است

زحل اجب مشتری وزرد مریخ بکشج

شمس لستظ زهره مفرغ عطارد ثتقض

قمر عحطق تقسیم کواکب زحل ... قمر ...

طبایع ست جا که از هر طبیعتی حرفی ... بر الله ...

جدول حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام

ناری	هوائی	مائی	ترابی
ا	ب	ت	ث
ج	ح	خ	د
ذ	ر	ز	س
ش	ص	ض	ط
ظ	ع	غ	ف
ق	ک	ل	م
ن	ه	و	ی

این بقاعده عناصر است بترتیب افلاک و مخالف از این جدول تا جدول ادریس همین تفاوت است

تقسیم

جدول مشایخ هند بر طبایع بدین طریق است مسطور میشود

العقول	الارواح	النفوس
ابجد		هوزح
القلوب	النار	الهواء
طیکل	منسع	فصقر
الماء		التراب
ثشتخ		ذضظغ

تقسیم موالید علائم

حیوانیه نباتیه معدنیه

ادزی م ع ... ث ف غ ... ج و ط ل

دیگر

جدول یونانیان

	ناری	هوائی	مائی	ترابی
ل	ر	ز	و	غ
ی	س	ط	ش	ع
خ	ا	ب	ت	ث
س	ک	م	ل	ن
ه	ی	ذ	ج	نج
د	ص	ض	خ	ف
ر	ط	ق	و	ه

دیگر

جدول شیخ محی الدین

	ناری	هوائی	مائی	ترابی
زحل	ا	ق	س	ج
مشتری	ع	ی	ل	م
مریخ	ه	ص	ز	ک
شمس	ط	غ	خ	ب
زهره	ح	ظ	ن	خ
عطارد	ف	ج	و	ت
قمر	ش	ض	د	ذ

دیگر

جدول شیخ ابوالعباس احمد بونی و این کث قاعده ارسطو نیست و در روش اصطلاحات فلکی و تفصیلش اینست که نوشته میشود و در نزد بعضی از مشایخ معتبر است

قاعده شیخ ابوالعباس بونی اینست

ناری	هوائی	مائی	ترابی
ا	ب	ه	ش
ج	ذ	ل	ج
ق	و	ط	ص
س	ن	ث	ف
ع	ظ	ز	ت
ک	غ	ر	خ
ی	د	ض	م

اسم کواکب در قاعده شیخ ابوالعباس بونی بر عکس است که در حواشی حروف نوشته شده فاما در قسمت ارسطو برین طریقست

زحل	مشتری	مریخ	شمس
ون خغ	طق کض	اث مر	ح ه ی ج

زهره	عطارد	قمر
شظوز	ب ص ش د	ج ل س ت

دیگر

جدول بعضی از مشایخ که عمل کرده اند

	ناری	هوائی	مائی	ترابی
زحل	ا	ح	س	ت
مشتری	ب	ط	ع	ث
مریخ	ج	ی	ف	خ
شمس	د	ک	ص	ذ
زهره	ه	ل	ق	ض
عطارد	و	م	ر	ظ
قمر	ز	ن	ش	غ

در معرفت تکسیر و بسط بقواعد مختلفه بدان ارشدک الله که اکابر بزرگان در تکسیر و بسط اسماء و حروف بقاعده خاص عمل کرده اند و از جمله آنچه بصحت پیوسته درین نسخه بیان میشود و مسطور میگردد و این قواعد سوای قاعده تکسیر جفر جامع و جفر جابیه است که در فصول سابق

نموده شود و هر از این تکاسیر بطریق انموذج در چند حرف مشهور و چند
اسم معین خواهد بود تا بر مبتدی آسان باشد

حروف ۲۸ کانه

قاعده

اول فرض نماده حرف تکسیر میشود
بیک نوع از انواع تکاسیر

ا ب ج د ه و ز ح ط ی
ی ا ب ج د ه و ز ح ط
ط ی ا ب ج د ه و ز ح
ح ط ی ا ب ج د ه و ز
ز ح ط ی ا ب ج د ه و
و ز ح ط ی ا ب ج د ه
ه و ز ح ط ی ا ب ج د
د ه و ز ح ط ی ا ب ج
ج د ه و ز ح ط ی ا ب
ب ج د ه و ز ح ط ی ا

قاعده

دیگر هشت تکسیر میشود بیک نوع از
انواع تکاسیر

ا ب ج د ه و ز ح
ب ج د ه و ز ح ا
ج د ه و ز ح ا ب
د ه و ز ح ا ب ج
ه و ز ح ا ب ج د
و ز ح ا ب ج د ه
ز ح ا ب ج د ه و
ح ا ب ج د ه و ز

این تکسیر بوفق است و بجمیع قواعد مکسر است

قاعده

دیگر در هشت حرف از حروف ۲۸
بیک نوع از انواع تکاسیر

ا ب ج د ه و ز ح
ا ح ب ز ج و د ه
ا ه ح د ب و ز ج
ا ج ه ز ح و د ب
ا ب ج د ه و ز ح

این ضبط جدول حضرت امام ... علیه السلام

قاعده

دیگر در اسم علیم

ع ل ی م
م ع ی ل
ل م ی ع
ع ل ی م

این نوع تکسیر بیک قاعده در اعمال محبت است

قاعده

دیگر در همین اسم

ع ل ی م
م ع ی ل
ل م ی ع
ع ل ی م

این نوع تکسیر بیک قاعده در اعمال جلالی بکار است

قاعده

دیگر در همین اسم

ع ل ی م
ی م ع ل
م ع ل ی

قاعده

دیگر در حروف

ا ب ج د ه و
ب ج د ه و ز
ج د ه و ز ح
د ه و ز ح ط
ه و ز ح ط ی

قاعده دیگر

ز	و	ه	د	ه	و	ز
و	ه	د	ج	د	ه	و
ه	د	ج	ب	ج	د	ه
د	ج	ب	ا	ب	ج	د
ه	د	ج	ب	ج	د	ه
و	ه	د	ج	د	ه	و
ز	و	ه	د	ه	و	ز

لوح مربع نه در نه بقاعده تکسیر غیر متعدد اول اینست

ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن
ن	م	م	م	م	م	م	م	
ن	م	ی	ی	ی	ی	ی	م	
ن	م	ی	ه	ه	ه	ی	م	
ن	م	ی	ه	م	ه	ی	م	
	م	ی	ه	ه	ه	ی	م	ن
	م	ی	ی	ی	ی	ی	م	ن
	م	م	م	م	م	م	م	ن
ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن

بر عکس این نیز قاعده ایست ا میم برابر نوشته شد بر جا نونهای حواشی نویسند و نون حواشی بر مرکز و ها بر جای میم و میم بر جا نونها ضابطه لوح نه در نه باسم این فقیر مولف نوشته شد

م	م	م	م	م	م	م	م	م
م	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ح	م
م		م	م	م	م	م	ح	م
م	ح	م	و	و	و	م	ح	م
م	ح	م	و	د	و	م	ح	م
م	ح	م	و	و		م	ح	م
م	ح	م		م	م	م	ح	م
م	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ح	م
م	م	م	م	م	م	م	م	م

ع	ع	ع	ع	ع
ع	ل	ل	ل	ع
ع	ل	ی	ل	ع
	ل	ل	ل	ع
ع	ع	ع	ع	ع

و	ه	د	ج	ب	ا
ز	و	ه	د	ج	ب
ح	ز	و	ه	د	ج
ط	ح	ز	و	ه	د
ی	ط	ح	ز	و	ه
ک		ط	ح	ب	و

و	ه	د	ج	ب	ا
ه	ج	ا	و	د	ب
و	ا	ب	ه	و	ج
ا	ب	ج	و	ه	د
ج	د	ه	ب	ا	ه
ب		و	ا		د

ز	و	ه	د	ه	و	ز
و	ه	د	ج	د	ه	و
ه	د	ج	ب	ج	د	ه
د	ح	ب	ا	ب	ج	د
ه		ج	ب	ج	د	ه
و	ه	د	ج	د		و
ز	و	ه	د	ه	و	ز

م	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
م	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	م
م	ع	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ع	م
م	ع	ح	ل	ل	ل	ل	ل	ح	ع	م
م	ع	ح	ل	م	م	م	ل	ح	ع	م
م	ع	ح	ل		ی	م	ل	ح	ع	م
م	ع	ح	ل	م	م	م	ل		ع	م
م	ع	ح	ل	ل	ل	ل	ل	ح	ع	م
م	ع	ح	ح	ح	ح	ح	ح	ح		م
م	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	
م		م	م	م	م	م	م	م	م	م

اگر لوح را سیزده در سیزده بکشند هر حرفی بمرکز خود می نشیند و یک حرف
دال تنها بمرکز واقع میشود بجهة طالب مطلوب است حزن
بعض از قواعد تکسیر نموده شروع در بسط حروف اسما
و کلمات و غیر ذلک میرود والله المعین

قاعده قاعده

اول بسط حروف ناری
دیگر در جمع بینات و اعداد کرده

اهـ طم فش ذ

اول ف اال ل خا و ن او

الف
واحد اول ف اال بینات عدد ۱۴۹
عدد واحد ۱۹ مخرجه طی مخرجه ۱۴۹ طم ق

هـ خمسه ای ا ل م ی ل بینات عدد ۱۱۲
عدد خمسه ۷۵۵ مخرجه هـ ذ مخرجه ب کا ق

بواقی حروف مخرج ناری تا حروفات سلوک را
و ساز و تو ابا هم بدین نوع نسبت اعدادی
او حرف ع نموده شد

ا
و سته ۱۴۹
ا ۴۶۵
واحد ۱۹
ح ثمانیه ۴۰۶
د اربعه ۲۷۸

ب ۲۲۴
ا واحد ۱۹۰
ش ۷۵۶
ن خمسین ۷۶۰
ی عشره ۵۷۵
ن خمسین ۷۶۰

قاعده قاعده

دیگر بسط الف دیگر بسط

الف واحد تسعه عشره ۱۱۱ ۱۹ ۱۱۱۹ واحد ث ل ش ی ن ۱۹ ۱۰۹۰ ۶۵۰ ی ه ش م ن

الف مایه عشره سبعمایه اربعین اثنین با اثنین احد

۷۴۲ ۱۰۸۲

وهمچنین در حرف الف بسط باید کرد تا وقتی که عدد مکرر شود که تمام است و باقی حروفات بر قیاس همین حرف

باقی حروفات قیاس عمل باید نمود تا وقتی که حروفات تمام بسط

الف عمل باید نمود

قاعده قاعده

دیگر بسط دیگر بسط

الف لام الف ل ام الف ل الف یم لف ام ا لف

۱۱۰ ۱۸۲ ۱۵۲ ۱۱۰

وهمچنین تا هفت مرتبه باید نوشت و باقی حروفات بر قیاس الف عمل باید نمود

وهمچنین تا هفت مرتبه باید نوشت و عدد ورش باید گرفت باقی حروفات بر این قیاس

م ی م ف ا ل ف
۲۸۲
جمع ۲۶۴

بعضی دیگر از قواعد بسط در فصول آینده مرقوم خواهد شد و در این فصل بقواعد که شد اکتفا نمود شروع در تقسیم حروف در بروج اثنا عشر میرود سیوم تقسیم حروف بر بروج بقواعد مختلفه که بعضی از علما و مشائخ بآن عمل نموده اند انست که نموده میشود

قاعده اول

حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله
ا ع ه	ج م د	ق ی ص	س ل ز	ه ط ح	ر ب خ
میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
ص غ ظ	ز ش ن	ح ف ک	خ ت ذ	ظ ک ض	ن د د

در این تقسیم بعضی حروف مشترک است میان دو برج تا هر برجی را سه حرف رسیده باشد نه آنست که تکرار حروف از روی سهو است و در تقسیمات بعد از این نیز همین حال دارد و حمل بر غلط مصنف

این تقسیم موضع جدول محی الدین اعرابی است

و سهو کاتب نباید کرد و درست است قاعده دیگر شیخ ابو العلا
بان عمل کرده و کنوز المغربین صغیر نوشته

حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله
اوی جزک هرس بضخ کلم دمن ف
میزان عقرب قوس جدی دلو حوت
ثی ذ خ ظ غ م ن ع ض ش ح ذ ص ط غ ص ق

قاعده شیخ سعد الدین حموی و بعضی از مشایخ

حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله
اهط بوی جزک دحل طمف ینص
میزان عقرب قوس جدی دلو حوت
کسق لعر فغش صتض قشظ رخغ

قاعده شیخ ابو العباس بونی و بعضی از مشایخ

حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله
احق برو هلط شجی قسع ونظ
میزان عقرب قوس جدی دلو حوت
طته صفخ عکی ظغد زرض شخم

قاعده حضرت سید حسین اخلاطی با نعم خواه

حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله
اح سح بذ هلط قسع صفش
میزان عقرب قوس جدی دلو حوت
ون ت کی خم ظغد زرض

و درین تقسیم تکرار حروف نیست و اگر خواهند بجای قاعده شیخ
ابو العباس احمد بونی عمل نموده عمل باید کرد و الا که بهمین اکتفا

کنند صحیح است و تفاوت و تخالفی که میان علمای مشارقه و علمای
مغاربه در جمل حروف و طبایع آن واقع است بدین طریق است که
در جمل شش حرف تخالف دارند در این نسخه است نوشته میشود

تفصیل طبایع حروف

حروف سته که بین الفریقین
در جمل آن تفاوت و جهت
است س ش ص ض ظ غ

قاعده مشارقه از جمل حروف — قاعده مغاربه در جمل حروف مذکوره

س ش ص
۶۰ ۳۰۰ ۹۰
ض ظ غ
۸۰۰ ۹۰۰ ۱۰۰۰

س ش ص
۳۰۰ ۱۰۰۰ ۹۰
ض ظ غ
۹۰ ۸۰۰ ۹۰۰

قاعده — قاعده

نار	هوا	ماء	تراب	نار	تراب	هوا	ماء
ا	ب	ج	د	ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح	ه	و	ز	ح
ط	ی	ک	ل	ط	ی	ک	ل
م	ن	س	ع	م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر	ف	ص	ق	ر
ش	ت	ث	خ	ش	ت	ث	خ
ذ	ض	ظ	غ	ذ	ض	غ	ظ

پس هرگاه که خواهند که طبایع را به بروج قسمت کنند طبایع بروج که مسطور
باید دانست که هر برجی بر چه طبع است از حمل تا حوت و حروف ابجد را
بر طبایع قسمت باید خواه در ابجدی و خواه در ابتثی ترتیب طبیعت قسمت
باید کرد و تکرار از حروف به وقوع مستحسن است از برای درستی
قسمت تا هر برجی را سه حرف حصه شود چنانکه از پیش معلوم گشته
شده و همچنین حروف را بساعات شبانروزی قسمت کرده اند
چنانکه هر ساعتی از ساعات بحرفی از حروف متعلق باشد و باسمی از
اسمای الهی قایم و در این تقسیم هم اختلاف هست زیراکه بعضی
از روی طبایع قسمت نموده اند و بعضی سوای آن و از الجمله دو نوع
جدا نموده نوشته میشود و هر کس هر از انها که خواهد و ابتدا از
از ساعت اول روز یکشنبه میشود که ساعتی تمام با حرف الف
دارد و اگرچه بعضی از روز شنبه از ساعت اولش بحساب نهاده اند
و در این نسخه هر دو قسم نموده میشود تا مبتدی باسانی بیابد

مخفی نماند که از روز یکشنبه به حرف الف باید ال الم لما ... فرشتگانی ... داد

اول قاعده از طالع از قرار اهطمفشذ ربن نحی مسطور میگردد
و دیگر بقاعده اول طالع نیز خواهند قسمت میتوان کرد از قرار احمد

روز شنبه				روز یکشنبه وساعات آن			
ز ۴	ج ۳	ض ۲	ت ۱	م ۴	ط ۳	ه ۲	ا ۱
ث ۸	ق ۷	س ۶	ك ۵	ب ۸	ذ ۷	ش ۶	ف ۵
ل ۱۲	ح ۱۱	د ۱۰	ظ ۹	ص ۱۲	ن ۱۱	ی ۱۰	و ۹

سه شنبه وساعات آن				روز دوشنبه وساعات آن			
ص ۴	ن ۳	ی ۲	و ۱	غ ۴	خ ۳	ر ۲	ع ۱
ز ۸	ج ۷	ض ۶	ت ۵	م ۸	ط ۷	ه ۶	ا ۵
ث ۱۲	ق ۱۱	س ۱۰	ك ۹	ب ۱۲	ش ۱۱	ذ ۱۰	ف ۹

چهارشنبه وساعات آن				روز سه شنبه وساعات آن			
ب ۴	ذ ۳	ش ۲	ف ۱	ل ۴	ح ۳	د ۲	ظ ۱
س ۸	ن ۷	ی ۶	و ۵	غ ۸	خ ۷	ر ۶	ع ۵
ز ۱۲	ج ۱۱	ض ۱۰	ت ۹	م ۱۲	ط ۱۱	ه ۱۰	ا ۹

پنجشنبه وساعات آن				روز چهارشنبه وساعات آن			
م ۴	ط ۳	ه ۲	ا ۱	ث ۴	ق ۳	س ۲	ك ۱
ب ۸	ذ ۷	ش ۶	ف ۵	ل ۸	ح ۷	د ۶	ظ ۵
ص ۱۲	ن ۱۱	ی ۱۰	و ۹	غ ۱۲	خ ۱۱	ر ۱۰	ع ۹

جمعه وساعات آن				روز پنجشنبه وساعات آن			
غ ۴	خ ۳	ر ۲	ع ۱	ز ۴	ج ۳	ض ۲	ت ۱
م ۸	ط ۷	ه ۶	ا ۵	ث ۸	ق ۷	س ۶	ك ۵
ب ۱۲	ذ ۱۱	ش ۱۰	ف ۹	ل ۱۲	ح ۱۱	د ۱۰	ظ ۹

روز جمعه و ساعات آن — شب شنبه و ساعات آن

و ۱ ی ۲ ن ۳ ص ۴ ظ ۱ د ۲ ح ۳ ل ۴
ت ۵ ض ۶ ج ۷ ز ۸ ع ۵ ر ۶ خ ۷ غ ۸
ک ۹ س ۱۰ ق ۱۱ ش ۱۲ ا ۹ ه ۱۰ ط ۱۱ م ۱۲

روز شنبه و ساعات آن — شب یکشنبه و ساعات آن

ف ۱ ش ۲ ذ ۳ ب ۴ ک ۱ س ۲ ق ۳ ث ۴
و ۵ ی ۶ ن ۷ ص ۸ ظ ۵ د ۶ ح ۷ ل ۸
ت ۹ ض ۱۰ ج ۱۱ ز ۱۲ ع ۹ ر ۱۰ خ ۱۱ غ ۱۲

تقسیم حروف ترتیب ابجدی الفبا از روز شنبه بدین طریقست
از نوشته منقول

روز یکشنبه و ساعات آن — شب دوشنبه و ساعات آن

ا ۱ ب ۲ ج ۳ د ۴ م ۱ ن ۲ س ۳ ع ۴
ه ۵ و ۶ ز ۷ ح ۸ ف ۵ ص ۶ ق ۷ ر ۸
ط ۹ ی ۱۰ ک ۱۱ ل ۱۲ ش ۹ ت ۱۰ ث ۱۱ خ ۱۲

روز دوشنبه و ساعات آن — شب سه‌شنبه و ساعات آن

ذ ۱ ض ۲ ظ ۳ غ ۴ ط ۱ ی ۲ ک ۳ ل ۴
ا ۵ ب ۶ ج ۷ د ۸ م ۵ ن ۶ س ۷ ع ۸
ه ۹ و ۱۰ ز ۱۱ ح ۱۲ ف ۹ ص ۱۰ ق ۱۱ ر ۱۲

روز سه‌شنبه و ساعات آن — شب چهارشنبه و ساعات آن

ش ۱ ت ۲ ث ۳ خ ۴ ه ۱ و ۲ ز ۳ ح ۴
ذ ۵ ض ۶ ظ ۷ غ ۸ ط ۵ ی ۶ ک ۷ ل ۸
ا ۹ ب ۱۰ ج ۱۱ د ۱۲ م ۹ ن ۱۰ س ۱۱ ع ۱۲

روز سه شنبه و ساعات آن | شب چهارشنبه و ساعات آن | روز چهارشنبه و ساعات آن

ف	ص	ق	ر	ا	ب	ج	د	ه	ن	س	ع
ش	ت	ث	خ	ه	و	ز	ح	ف	ص	ق	ر
ذ	ض	ظ	غ	ط	ی	ک	ل	ش	ت	ث	خ

شب پنجشنبه و ساعات آن | روز پنجشنبه و ساعات آن | شب جمعه و ساعات آن

ا	ض	ظ	غ	ط	ی	ک	ل	ش	ت	ث	خ
ا	ب	ج	د	ه	ن	س	ع	ص	ظ	غ	
و	ز	ح	ف	ص	ق	ر	ذ	ض	خ		

روز جمعه و ساعات آن | شب شنبه و ساعات آن | بدان ایدک الله که هر ساعتی از ساعات شبانروزی پانزده درجه است و هر درجه چهار دقیقه و درجات فلک سیصد

ه	و	ز	ح	ف	ص	ق	ر				
ط	ی	ک	ل	ش	ت	ث	خ				
م	ن	س	ع	د	ض	ظ	غ				

و شصت است هر درجه شصت دقیقه و اسامی ساعات شبانروزی بلفظ عرب اینست

ساعات

شروق بکور غدو ضحی هاجره ظهر شفق غسق قیمه سدفه جمحه زوال

رواح عصر قصر اصیل عشی غروب زلفه بهره سحره فجر صبح صباح

و نزد منجمان ساعات روزی و شبی از دوازده زیاده نمی باشد در حسنا
ای حال از روی تقسیمات که شبیه بر مثال صاحب فوق نوشته
نیست که اگر بقاعده مغاربه عمل کند چون تقسیم باید کرد و اگر بقاعده
ابتثنی خواهد هم میتواند بود و صاحبان اینعمل هر حرفی از بیست و هشت حروف
معنا اسمی از اسمای الهی ساخته اند و عوض آن اسم کرده اند اگر بعض
بجای اسم قرار داده اند هر حرفی در اول اسم واقع باشد و در طرف اول

که هر حرفی مفتاح اسمی باشد انشت ا الله ب بدیع ج جمیل د دیان
ع هادی الی غنی ۱۰ از الحروف نشست و اسم غنی بان متعلق است
واعلام و انها را مدار بر خاتم اسم نهاده اند برین نهج است ا احیاء ب حبیب و طبیب
ج فاتح د حمید و مجید الی غنی ۱۰ از الحروف نشست و اسم ابلغ و مستنبط
و بعضی حرف اول اسم و حرف آخر اسم را هر دو منظور داشته دعوت
کرده اند و آن برین نهج است الله الجبار و در حرف با بدیع الوهاب
و در حرف جیم جبار القابع و در حرف دال دیان العباد الی آخر
الحروف که غین است و اسم غنی السابغ دکه این که دعوت حروف
از قرار حساب جمل آن حرف کرده اند اسم که مطابق با عدد آن
حرف بوده خوانده اند و حروف الفظی منظور ساخته اند چنانچه در
دعوت حرف الف اسم کافی ذکر کرده اند از آن جهت که الف ملفوظی
عدد یازده است و جمل اسم کافی عدد یازده و حرف ب را با ماله عدد
گرفته اند که دوازده باشد و اسم البواسب و حرف جیم پنجاه و غیره است
و اسم جامع و بعضی از استادان گفته اند که عامل می باید که ساعات
شبانروزی را در هر وقت از فصول اربعه دوازده قسمت کند بی
تفاوت کم و زیاده که واقع میشود چنانکه در ایامی که روز سیزده ساعت
و چند دقیقه کم و شب بچهارده ساعت و چند دقیقه کم آن روز
و آن شب را دوازده ساعت تمام قسمت کرده از آن در نگذرد
و این کم و زیاد ساعات شبانروزی در بعضی بلاد تفاوت تمام دارد
غرض که چون روز را در هر وقتی دوازده ساعت قسمت کنند و شب را
همچنین و در هر ساعتی حرفی که بان ساعت متعلق است با اسم مناسب
آن ذکر کنند که باعث فایده کلی است و روحانیت آن حرف و آن
اسم را اسم کنند بحصول مقصود امکن متوجه شوند که اصلا خطا

نفوذ ولیکن این وابسته بدانش عامل است که در نجوم وقوفی تمام
داشته باشد و اگر احیانا ممکن نباشد قسمت ساعات اول هر روز
با ساعت اول هر شب برین منظور باید ساخت که حرفی یا اسمی که بدان
تعلق دارد بخوانند و باقی حروف را لاجل التعیین بخوانند که منفعت
و قرار بر یکی ازین باید داد که ساعت اول از هر روز باشد یا ساعت اول
از هر شب که هر کدام تا ساعت هشتم تخالف نوارند و ازین قواعد
ذکر رفت قاعده که حرف اول اسم را با حرف ساعت مناسبت دانند
بعضی است که بخوانند و آن برین دستور است ا الله ب بدیع
ج جمیل د دایم ه هادی و وهاب ز زکی ح حکیم ط طیب ی [illegible]
ک کریم ل لطیف م مجید ن نور س سمیع ع علیم ف فتاح ص
صادق ق قیوم ر رحمن ش شهید ت تواب ث ثابت
خ خبیر ذ ذو الطول ض ضامن ظ ظهیر غ غنی و اسمای ملائکه و
اسمای اعوان درین دعوت بیک عدد چنانست که اسمای
الهی را یکیک علیحده جمل بگیرند و حروف استنطاق عدد آن
بر آرند و ایل از خارج اضافه کرده اسم ملک دانند و اسم
عون عکس حروف استنطاق است با اضافه یوش از خارج چنانچه در
حرف الف و اسم الله جمل این اسم شصت و شش است حروف
استنطاقش سو و ایل که از خارج اضافه برین دو
حرف شود سوائیل خواهد بود و این اسم ملک است و عکس
این که وس است با اضافه یوش از خارج وسیوش
شود و اسم عون است و باقی حروف و اسما برین قیاس و عزیمت
مرتب باید ساخت و بخور لایق باید سوخت و ملک دعوت را
به اسم الله قسم باید داد که اجابت کنند دعوت را و رجوع

کنند بمهمات شروع هر عاملی را از ایشان درخواست کنند باعانت یعنی طالع وقت
اسمای الهی و اگر بساعات شب و روز مقید نباشند و خواهند که بطالع الهی
معین عملی کنند حروف مفرد را با آن در بیست و هشت دارند تقسیم کرده
را بر بروج درست باید و هشت را متوجه عمل شوند و تقسیم حروف
بر بروج این است

حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل
م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ
ذ	ض	ظ	غ	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح
ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر
ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ

این تقسیم سه دور رفته و هر گاه همچنین حروف را دور دهند
تا دوازده دور تمام شود بعدد دوازده برج هر برجی را بیست و هشت
حرف رسید بی تکرار حروف و تکرار مقصود نیست پس هر برجی را که هفت
حرف در قسمت رسیده بود در جای آن می باید داد و در هنگام طلوع آن
درجات معینه حرفی و اسمی از آن درجه متعلق شده ذکر کنند و عمل میکنند
بخوانند و این حساب است که هر چهار درجه و ده دقیقه و کسر دقیقه از
بروج را بحرف قسمت است چنانکه چهار درجه و ده دقیقه و کسر دقیقه
از اول برج حمل متعلق بحرف الف باشد و اسم الله و بقیه درجه
پنج او با چهار درجه دیگر متعلق بحرف میم باشد و اسم مجید و هم
چنین تا آخر درجه حوت و اگر مدار بر ساعات طلوع و افول نهند تقسیم آن
از پیش گذشت و حاجت تکرار نیست و بعضی دیگر از عاملان
این علم چنین گفته اند که هر کس را که مطلوبی باشد عدد آن مطلوب
وارد و مطابق آن عدد اسمی یا دو اسم یا سه اسم از اسمای
الهی بدست آورد و بهمان عدد مضاعف بخوانند مدعا حاصلست

و این چنانست که از جناب مطلوب عامل تسخیر شخصی است که اسم او کمال
است و اسم مطابق این اسم هم در عدد و هم در حروف مالک است
و نود و یک عدد دارد و این اسم را که صد و هشتاد و دو بار بخوانند
بنیت تسخیر کمال عجوز در غربت کار دارد و این مفید است و بعضی
از عاملان از اعلی علیین گرفته تا مرکز خاک بمطابقات عددی
هر شیء و چیز یک اسم یا دو اسم از اسمای الهی بدست آورده قرار داده
اند تا حدی که بکیفیت بعضی از اسرار آن رسیده اند و این قاعده نزد بعضی
از محققان این علم بسیار معتبر است و انموذج آن است الحی الامر

العقل	النفس	الهیولی	المجدد	المعدل	حمل	ثور
جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس
جدی	دلو	حوت	زحل	مشتری	مریخ	شمس
زهره	عطارد	قمر	نار	هوا	ماء	تراب
ملک	جن	نبات	حیوان	انس	جبرائیل	میکائیل
اسرافیل	عزرائیل	رضوان	مالک	حور	سفید	سرخ زرد
سبز	سیاه	کبود	بنفش	عالم	زمین	آسمان درخت
ابر	باران	کوه	دریا			

و در این دستور العمل عامل صاحب وقوف
را جایز است که در اثنای تطابقات تغیر اسمی باسمی دیگر دهد بشرط
آنکه در عدد موافق و مطابق باشد و در مناسبت معنی نسبت بطور
عمل اتم از اسم اول بوده باشد و در اثنای شرح قواعد دعوت اسماء الله
مذکور شد که بعضی از علما در مراتب اعداد در اوقات اسمای الهی
بعدد صغیر داده اند و انموذج آن گذشت و آنچه شرح از اربعین
کرده باشند در او یافت آن آسان باشد و انموذج این قاعده
این فقیر مولف باسم خفی مسطور میگرداند بتوفیق الله

این علم چنین بیان نموده اند که هر فردی از افراد موجودات
مربی او اسمی از اسماء عظام الهیست و آن اسمیست که در عدد
کبیر یا وسیط یا صغیر مطابق آن باشد چنانکه هر فردی را اسمی مربی
واقعست و شش اسم دیگر که بعشارکت اسمی که مربی ذات اوست
در تربیت او باشند بامر کن فیکن پس برین تقدیر هر فردی را هفت اسم
مربی باشد بدین تفصیل اول دوم سیوم

چهارم پنجم

ششم هفتم

وقیاس حقیقی حضرت واجب
الوجود است تعالی و تقدیس برین قاعده اسم این کمینه مؤلف
با لقب و کنیت و صاحب الطالع برین تفصیل است زیرا که طالع تولد
این فقیر برین فقیر روشن نیست قرار بر فرض است جهة انموذج و الله
اعلم و احکم

اسم فقیر	لقب	کنیت	صاحب طالع
محمود	وهداز	ابو محمد	زهره
۹۸	۲۱۴	۱۵۱	۲۱۷

مجموع اعداد	عدد مذکور بلا مرتبه	مطابقات اسماء از روی
اربعه	که عدد صغیر باشد	عددی با الفاظ مذکوره
۶۳۰	۹	بدین نوع است

۱	۲	۳	۴	۵	۶
اسم	لقب	کنیت	صاحب طالع	جمع عدد	جمع عدد
				اسم و لقب	اسم و لقب و کنیت
۹۸	۲۱۴	۱۵۱	۲۱۷	۳۱۲	۴۱۳
حفی	لا اله الا هو الواحد الاحد	مقیتهو	لا اله الا هو الحسیب الطیب	قریب	لا اله الا هو المحسن الجمیل
۹۸	۲۱۴	۱۵۱	۲۱۷	۳۱۲	۴۱۳

۷		
جمع عدد اسم و لقب و کنیت و صاحب طالع	مدخل کبیر مراتب سبعه	عدد صغیر بلا مرتبه
۶۳۰	۱۹۱۵	۹

لا اله الا هو الرزاق الکوثر مداخل کواکب سبعه سیاره جمع باید نمود
الفعل ۶۳۰ که چند است و اعداد از انها بلا مرتبه مسطور

اسمی که مطابق عدد وی است اول اوست که مطابق لقب مربی ذات او است اسمی که مطابق افعال او است

اسمی که مطابق صاحب طالع اوست و اسمی که مطابق اعداد او است مطابق اسم و لقب و کنیت اوست مطابق اسم و لقب اوست

اسمی که مطابق افعال او است

اسمی که مطابق اسم و لقب و کنیت و صاحب طالع

بدین ترتیب زحل ۴۵ مشتری ۹۵۰ مریخ ۸۵۰ شمس ۴۶۰ زهره ۳۱۷ عطارد ۲۸۴
قمر مجموع اعداد ۳۰۸۶ عدد صغیرش ۸ و طریق عمل و اثبات اسمای
۳۴۰ ازین دستور است که عدد صغیر اول که نه است در عدد صغیر ثانی
که هیچ است ضرب کنند و عدد حاصل الضرب را باز بلادم مذکور
ساز ند حاصل الضرب در هیچ حمل در هیچ میشود و حمل و هیچ بلادم
همان نه است باز این نه را در هشت که عدد صغیر است ضرب باید کرد حاصل
الضرب هفتاد و دو میشود مطابق اسم باسط و اسمای مطابقه را هفتاد
و دو روز هر روز در یکوقت معین بهمین عدد هفتاد و دو بار باید خواند و کرار
لایق بکار دارند و از معاصی و ملاهی مجتنب باشند ارباب ترکیبات
صوری و معنوی است و اسم الباسط را در عقب هر صلوات خمسه بعدد هفتاد
و دو نوبت باید خواند و بعد از هفتاد و دو روز اگر هر روزه اسمای سابق
را ذکر کنند هر روز هفتاد و دو نوبت منتج فتوحات دینی و دنیوی است
و باعث حفظ بدن است از جمیع آفات بامر خالق البریات اگر
بعد صغیرش نیز بخوانند که نه است از فواید خالی نیست اگر حروف اسم
و لقب و کنیت و صاحب طالع از حروف مکرر خالی سازند و حروف غیر
مکرر را از مفاتیح اسمای الهی قرار داده اسمای را بعدد حروف هر روز بخوانند
فایده تمام میدهد و این قاعده نیز در همین اسم این کمینه مولف همین
طریق است ا ب م م ح د م د ا ر م ح م و د ز ه ر ه
مجموع این حروفات بیست و یکیست و حروف بلا تکرارش این است
ا ب و م ح د ر ز و این نه حرفست عدد حروف بلا تکرار جمله
حروفات عدد اسم مطابق عدد مذکور اسمای مفاتیح الاحد باسط
وهاب مجید حکیم کریم هادی رزاق رازق این اسماء
۲۷۳ ۲۷۳ لا اله الا هو الحامد الماجد
تسعه را انه روز هر روز در وقتیست و هفتاد و سه نوبت باید

باقی را صاحب وقف مخفی نخواهد بود و همچنین در بعض الواح از اعداد الواح
مرقوم میشود و اکثر قواعد نگاشتن اعداد در الواح مرعی خواهد شد
وبالله التوفیق

ف	ت	ا	ح	ک	ر	ی	م	د	ب	ط	ن	و	ه	س	ع	ج

فصل هشتم در قواعد الواح تکسیری و عددی

از سه در سه تا ده در ده بطریق وقف و بعضی دیگر از الواح غیر
متداول بعون الله الملک الفاعل بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

قبول ٧٠ ١٤١

ع	ط	ام
ای	ی ل ٤٠	طس
طل	اع	

ی

اغراق

١٢	١١	١٦
١٧	١٣	٩
	١٥	١٤

صبوحات ٤ ٢

خبیر انا اعطیناک	حی الکوثر فصل	احد لربک وانحر
لبیر هو الابتر	تصبیر فصل لربک وانحر	لطیف ان شانئک
باری لربک وانحر	واحد ان شانئک هو	٨

٧ ٣ قریب
١ ٦ قدر

شوع ١٥ ل ب ا ذ ا لا ک

ک ل ا ذ ا ب ل غ ت ا ل ت ر ا ق ی

واحد	خبیر	لطیف	احد	بصیر	باری	کبیر	قدیر	حی
١٩	٨١٢	١٢٩	١٣	٣٠٢	٢١٣	٢٣٢	٣١٤	١٨
١٠	١١	١٢	٤	٣٢	٢٤	٢٤	٣٤	٩
١	٢	٣		٤	٦	٧	٨	

ضروری

ازعلی ع	رجعه ب	لقادر د
٣٨٨	ارجوه	٦٨٣
٢٣١	٢٩٠	٣٣٤

صاحب ٢٥ ١٧٩ ٢٤

حجب	عبد	الله
٩٥	٥٩	٢٨
٥٢	٤٢	٨٣

محبت

بدوح ٢٥٣	بدوح ٢٥٤	بدوح ١٩٩
بدوح ١٩٨	ب ح ٩	بدوح ٢٥٧
بدوح ٢٥٥	بدوح ٢٠٠	بدوح

٢٥١

محبت ٢٥٢

باقی را صاحب وقوف مخفی نخواهد بود و همچنین در بعض الواح از الفاظ مرقوم میشود و اکثر قواعد نگاشتن اعداد و در اتمام مرعی خواهد شد و بالله التوفیق

ج	ع	س	ه	و	ن	ط	ب	د	م	ی	ر	ک	ح	ا	ت	ف

فصل هشتم در قواعد الواح تکسیری و عددی

از سه در سه تا ده در ده بطریق وقف و بعضی دیگر از الواح غیر متداول بعون الله الملک الفاعل بسم الله الرحمن الرحیم

قبول

۱۴		۷۰
ام	ط	ع
طس	ی ل ۴۰	ای
	اع	طل

ی

اغراق

۱۶	۱۱	۱۲
۹	۱۳	۱۷
۱۴	۱۵	

شوع ۱۵ ل ب اذ الا ک

ک ل ا اذا ب ل غ ت ال ت راق ی

مموحات

۴		۳
احد ربک والکو	حی الکوثر فصل	خبیر انا اعطیناک
لطیف ان شانئک	نصیر فصل لربک وانحر	بصیر هو الابتر
۸	واحد ان شانئک هو	باری لربک والکو
	۱	۹

۷ ۳ قریب قدر

واحد	خبیر	لطیف	احد	بصیر	باری	کبیر	قدر	حی
۱۹	۸۱۲	۱۲۹	۱۳	۳۰۲	۲۱۳	۲۳۲	۳۱۴	۱۸
۱۰	۱۱	۱۲	۴	۳۲	۲۴	۲۴	۳۴	۹
۱	۲	۳		۴	۶	۷	۸	

صحیح فوق

ازعلی ۴	رجعه ب	لقادر د
۳۸۸	ارجعه	۶۸۲
۲۳۱	۲۹۰	۳۳۴

صاحب

۳۵	۷۰	۳۴
جلب	عبد	الله
۹۵	۵۹	۲۸
۵۲	۴۲	۸۳

محبت

بدوح ۲۵۳	بدوح ۲۰۴	بدوح ۱۹۹
بدوح ۱۹۸	ب ۹	بدوح ۲۵۴
بدوح ۲۵۵	بدوح ۲۰۰	بدوح

۲۰۱

محبه ۲۵۲

[illegible marginal notes]

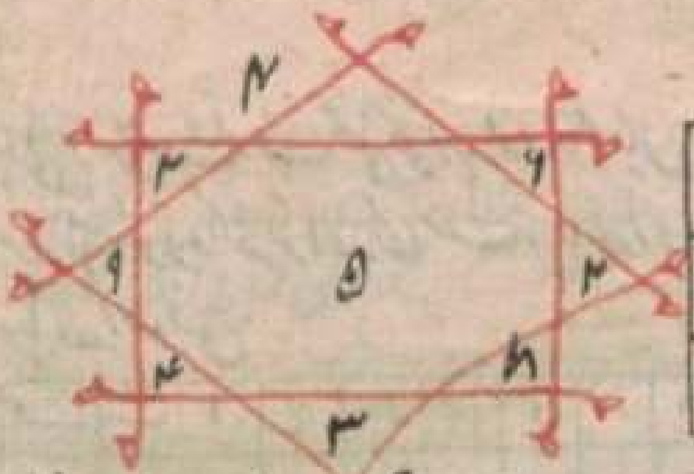

٤	١٠	١
٢	ه	
٩		٦

٨

بدان ایدک الله که شرح لوح اول ستة آنست که در اصل وفق ثلاثه
مذکور عدد حروف سین است باصطلاح علمای مشارقه و علمای مغاربه
چنانچه وفق لوح صد و بیست میشود که عدد سین ملفوظی است باصطلاح
علمای مشارقه و مساحت لوح سیصد و شصت می شود که عدد
ملفوظی همین حرفست باصطلاح علمای مغاربه و همین عدد درجات
فلکی و حروف مذکور مفتاح اسم سمیع است و ذکر این اسم از برای
قبول قول ذاکر مفید است و باجابت مقرون و وفق این لوح متضمن
بسیار فایدها است و حروف این بلا تکرار هفت میشود بدین طریق
ا ط ی ل م س ع و از ترکیب سطورش بنوعی که در لوح مذکور
نموده شده الفاظ خاص صورت ظهور می یابد و چند اسم از اسمای
الهی از حروفات او ظاهر است بدین نسق سلام سمیع
سلیم عالم علام علیم سامع مطلع معطی عالی علا مسلط طس
طسم الم یس و بزبان عبرانی شامل این دو اسم نیز هست
آل ایل و خاصیت این لوح آنست که چون در وقتی
مسعود بر خاتمی از نقره نقش کنند حاملش مقبول القول باشد
15 و در نظر مردم عزیز و محترم گردد و حروف لوح مذکور بابجد
است بعدد وفق سه در سه بنظم طبعی مقرر و حروف بلا تکرار
دویست و بیست است که عددی از اعداد متی به نسبت از حروف
سین مدار لوح است بوجود اوست از حروف سبعه وضع کنند

نزدیک علمای مشارقه
سین
٦٠ ١٠ ٥٠
١٢٠
نزدیک علمای مغاربه
سین
٣٠٠ ١٠ ٥٠
٣٦٠

ادون

و شرح لوح

و نوشته باقی اسم المطیع است و مجملا شرح این لوح از
چنین تقریر میرود نسبت که این لوح جهت تفریق است و از
هر خانه او چهار حرف کاف مسطح میباید نوشت بنوعی
که در خانه اول نیز نوشته شده و عدد آنرا از نیت ابتدای
باید کرد که بهفده تمام کنند و آیه که بر دور لوح نوشته میباید
خوانده و ذکر مدعا بکنند که مفید است و زیاده از این شرح
این لوح جایز نیست بهمین اکتفا کرده در خاصیت لوح
سیوم چند کلمه بیان میکنند لوح مذکور بنظم طبیعی کشیده
شده و اسمای که در هر خانه مسطور شده در عدد صغیر با
عدد همان خانه مساویست و سوره الکوثر را که بطریق
تکسیر مسطور شده قرأت میباید کرد با اسمائی که بخور بکار
دارند و ذکر حاجت بکنند که مفید است و الواح ثلاثه
باقی چنان مرقوم شده که بر متامل صاحب معرفت حاجت
شرح ندارد و خلاصه آنست که جهت رجوع این آیه
این عبارت باید خواند انه علی رجعه لقادر اللهم اردده
وعن الطریق عوقوه و بموضع اُردده من مقصده عُجوه
ان اسلک التواد ان حیری هواز اُردده و عُجوه
و بخورش ملح و میعه است و از جهت جلب غایب حروف
سه در سه را در حرفه ابوی غایب داشته باشد
می باید نوشت یا بر ورق عوسج و فتیله باید کرد
با روغن زیت طیب و بخور صندل و لبان در شب
یکشنبه بسوزند عزیمت اینست انه من سلیمان
و انه بسم الله الرحمن الرحیم ان لا تعلوا علی و اتونی

مُسْلِمِينَ وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ
أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ إِلَى صَنْعَاءَ إِنِّي أَمْرُ اللهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ يَوْمَ
نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنْتَقِمُونَ توكل یا میمون ابا
نوح فی احضار فلان بن فلان بحول الله و قوته و از جهة
محبت حروف سته در سته بر نه دانه خرما باید نوشت که
هر دانه حرفی باشد و بران دانها این ایات باید نهاد و خورد
إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ أَقْبِلْ یا فلان بن فلان
بالذی قال لا اله الا انا وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي
وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ
بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ أَقْبِلْ
یا فلان بمحبت فلان لَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ فَجَمَعْنَاهُمْ
جَمْعًا ... أَوْفُوا ... إِنِّي ... ابتلی فلان بن
فلان بمحبت فلان بن فلان و خرما از المطلوب باید خورانید
و بخور مقل و لبان و میعه است و همچنین جهة عمل محبت
کلمات بدوح بر جهل و هشت حبه حصا لبان باید نوشت
برین تفصیل که دو از ده حبه حرف **ب** بنویسند و بر دو
از ده حبه حرف **د** و بر دو از ده حبه حرف **و** و بر دو
از ده حبه حرف **ح** و بر یک حبه کلمه **بدوح** بتمام تا حبات
چهل و نه شود و اسم مطلوب بر هر حبه از ان باید نوشت
مجموع در روز یکشنبه باید نوشت و حبات را هر روز هفت
حبه بخور باید کرد در هفت روز چهار در ساعت اول
روز و سه در ساعت اخر روز و در روز هفتم هفت حبه
را در ساعت اول روز یکبار باید سوخت ...

سوره طس قصص در رکوع اول سیپاره بیستم

در سوره طه در رکوع قال رب اشرح لی صدری در سیپاره قال الم اقل لک شانزدهم

در سوره انفال در رکوع و اذ یمکر بک الذین کفروا در سیپاره نهم ... ربع ...

در سوره طس قصص رکوع فلما قضی موسی الاجل سیپاره بیستم

چه را بلوح بتمام در ان نوشته از ... بسوزند و بترسد گوف
چهار را باید سوخت از مفیدست و اگر مفردات لوح
سه در سه را در گوش گربه سیاه نویسند و بر گوش او
بگویند طلق فلان بن فلان من فلان بن فلان بینهما
جدائی شود و بخور این عمل گزبره خشک میباید و همچنین
مفردات را بر هفت ورق و فلان با اسم شخصین باید
نوشت و در مجمره باید سوخت از تفرقه میشود و همچنین
چهار زبان دم مفردات را با اسم شخص بیر رصاحه باید نو
در روز مریخ با این ایات و فجرنا الارض عیونا فالتقی
الماء علی امر قد قدر بسم الله مجریها و مرسیها اذا السما
انشقت الی قوله و القت فلان بن فلان و تخلت دمها
و سوره اذا زلزلة باید خواند از احمرین ابلیس اموکل عمل
کنند و رصاحه را سوراخ باید کرد در بر بالای ان دجاج
سیاه را ذبح کنند یا غراب و ذابح می باید از دستها
را از پس پشت خود کار فرماید در وقت ذبح و بخور
صندل سرخ و کبریت است و رصاحه بجز آب روان
دفن باید کرد و بطلان این عمل بیرون اوردن رصاحه
و شستن و شکستن و بعد شروع میرود در انموذج
الواح چهار در چهار بعون الملک العزیز الغفار کسر ا

کسر ا

۸	۱۱	۱۵	۱
۱۴	۲	۷	۱۲
۳		۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۶

۱۷

کسر ا

۸	۱۲	۱۵	۱
۱۴	۲	۷	۱۳
۳		۱۰	۶
۱۱	۵	۴	۱۶

۱۷

کسر ا

۹	۱۲	۱۵	۱
۱۴	۲	۸	۱۳
۳		۱۰	۷
۱۱	۶	۴	۱۶

۱۷

این سه لوح عددی جهت اغوی کسور اعداد نگاشته شده
تا مبتدی را در وقت نگاشتن عدد مدعا در آن
مشکل نباشد و کسر لوح را ابتدا از در کدام خانه اضافه
باید نمود

قل ۴۶۷	ان ۱۴۸۶	کنتم ۱۹	تحبون ۱۵۰
الله [illegible]	فاتبعونی	یحببکم ۷۱۶	الله ۱۴۷۰
[illegible] ۱۴۹۸	کحب ۱۴۹۷	الله	والذین ۲
امنوا ۱۴۴	اشد ۱۴۹۵	حبا ۴۵۷	لله ۱۴۷۳

بسم ۲۵۱	الله ۳۶۹	الرحمن ۱۳۱	الرحیم ۳۱۱
قل ۳۳۱	هو ۶۸۸	الله ۲۳۸	احد ۴۱۱
الله ۵۳۲	الصمد ۲۹۳	لم یلد ۳۱۳	ولم ۲۲۹
یولد ۳۷۶	ولم ۲۳۰	یکن له ۲۸۲	کفوا احد ۲۳۹

ا ۴۵	ح ۴۶	د ۷۱	ا ۷۳
ح ۶۸	م ۳۲	د ۳۴	م ۲۱
ح ۹۳	م ۳۳	د ۵۸	د ۴۴
م ۲۳	ح ۴۱	م ۳۵	د ۹۵

ل ۹۷	ا ۱۲۷	ت ۹۹	خ ۱۰۰
ت ۴۲۰	ا ۴۹۸	ن ۷۸	ک ۱۰۷
م ۴۵۱	ک ۴۴۷	ا ۱۲۹	ل ۹۹
ا ۱۲۸	م ۹۵	ن ۴۴۷	ین ۴۳۸

این سه لوح مسطر و مسطر است
بعد از این نیز همین حال دارد
و عدد و عدد الواح عدد اسم و عدد
سوره و عدد سوره و عدد کلمات
است در آن لوح مسطر است
و عددهای تحت حروف که
خانه با عدد کلمه همان خانه حساب
باید نمود و شرح خواص این الواح

انه لا تخف انک انت
لوح جهت ایمن از دشمنان
معتمد است دیگر آنکه فقطع دابر
القوم الذین ظلموا والحمد لله
رب العالمین نه کلمه است و در
مثلث جهت قطع اجل ظلم
باید بنا دهد و در هر خانه کلمه
و وفق لوح عدد لوح تمام است فافهم

از اوری کلمات

م ۱۴۴	ا ۲۰۶	لا ۲۸۰	س ۱۳۷
ق ۱۰۹	و ۱۹۲	ل ۱۷۳	ا ۲۰۷
ب ۱۹۷	ر ۱۲	ن ۱۵۵	م ۱۶۲
ر	ح ۱۹۳	ی ۱۹۰	م ۱۷۱

۶

ل ۷۴	ا ۳۰	و ۳۶	ه ۲۸
ا ۴۴	ل ۲	ی ۵۵	ح ۲۳
ا ۲۵	ه ۳۵	ل ۳	ا ۶۵
و ۲۴	ه ۶۳	ا	ل ۱۱

۲۹

ل ۱۲	ا ۵۴	و ۵۶	ه ۹
ح ۵۳	ی ۲	ل ۱۱	ا ۵۵
ا ۱۲	ه ۵۹	ل ۲۳	ا ۳۹
ل ۴۴	ا ۳۸	ه	و ۵۷

م ۳۱۴	ل ۳۷۲	ا ۲۰۳	ع ۵۳۰
ر ۳	س ۵۴۱	ل ۳۲۳	ا ۴۵۴
خ ۲	ل ۱۷۶	ا ۳۹۹	و ۳۴۶
ت	ا ۳۵۵	ی ۵۹۳	ف ۱۲۵

۱

م ۳۲۱	ل ۱۷۵	ا ۳۹۹	ع ۵۳۹
ا ۳۹۸	ل ۵۷۵	س ۳۰۰	ر ۱
خ ۱	ل ۳۷۲	ا ۱۹۷	و ۳۵۳
ف ۱۱۹	ی ۳۴۸	ا ۶۵۱	ت ۱

الله	الا	اله	لا
٣٣	٣٤	٦٣	٣٥
٣٧	٤٢	٣٦	٦٥
٣٩		٤٠	٣٩

٥٩

ی ٤٩٤	غ ٣	ا ١٠١٦	ی ١٠٨٩
ا ١٠١٥	ث ٦٠٠	ا ٥٠٢	ل ٩٧٤
غ ١٥١	ت ٦١٩	س ٩٤١	م ٤٦٣
ی	ث ١	ی	ن ٩٦٨

٩٩٢ ١٠٩٢

[illegible]

ل ٨٢	ع ٤٥	ل ٨٩	ص ١٥
ی ١٠٨	م ٦٦	ج ١٠٣	م ٧٦
ل ٧٧	ا ١٣٠	و ١٠٧	د ١٠٦
م ٧٤	ح ١٥١	م ٦٨	د

١١٦

ط	س	ا	ب
١٧	٥	٣٧	١٣
١٦	٣	٢٧	٢٦
٣٥	٤	٧	٣١

ح	ل	و	ا
۱۴	۳	۱۸	۱۱
۷	۱۰		۳۳
۱۶	۳	۶	۳۰

۱۴

ب	ل	ا	ل
۳۶	۱۳	۱۱	۴
۱۰	۷	۳۳	۱۳
	۱۴	۱۸	۱۶

۱۵

ه	ل	ا	ل
۴۰	۸	۹	۱۲
۴	۱۳	۳۹	۱۵
۱۷	۱۵	۲۰	۱۴

ج	ل	ا	ل
۵	۲۲	۱۰	۷
۲۰	۸	۲۴	۱۲
۱۶	۴	۲۹	

۱۵

ق	و	ی	
۹	۱	۹۹	۷
۳	۱۲	۴	۹۸
۵	۹۷	۳	۹۱

م	ح	ی	ط
۶	۱۳	۳۰	۱۸
۱۴	۲۱	۳	۳۹
۷	۳۵	۲۴	۱۱

ب	ا	ر	ی
۴۸	۱۱۵	۴	۳۶
۵۲	۸۸	۶	۲۷
۱۱۱	۹	۳	۹۰

	ع	ن	ی
۵۱	۹	۱	۹۹۹
۸	۳۸	۳۰۳	۲
۱۰۱	۳	۴۹	۳۹

عدد ناری

۱	۵۳	۴۱	۲۹
۴۵	۲۵	۵	۴۹
۲۱	۳۳		۹
۵۷	۱۳	۱۷	۳۷

۱۹

عدد هوائی

۲	۵۴	۴۲	۳۰
۴۶	۳۶	۶	۵۰
۲۲	۳۴		۱۰
۵۸	۱۴	۱۸	۳۸

۶۲

عدد مائی

۳	۵۵	۴۳	۳۱
۴۷	۳۷	۷	۵۱
۲۳	۳۵		۱۱
۵۹	۱۵	۱۹	۳۹

۶۳

عدد ترابی

۴	۵۶	۴۴	۳۲	ع	ل		ی
۴۸	۲۸	۸	۵۲	۷	۳	۳۱	۶۶
۲۴	۳۶	۶۴	۱۲	۴۲	۶۹	۸	۲
۶۰	۱۶	۳۰		۱	۹		۲۹

ول

ق ۲	ف ۱۱۲	ل ۸۴	ه ۱۰۴
ا ۱۱۳	ل ۷۸	ح ۹۵	ف ۱۷
و ۱۰۱	ل ۹۱	ه ۱۱۵	ا ۱۰۳
ل ۹۰	ح ۴۵	ل ۷۶	ک ۹۶

وعصه لله ۲۶ ۳۰

۱۴	۳۰	۳	۵۳
۲	۵۳	۴۰	۳۱
۵۰	۱	۳۲	۴۳
۳۳	۴۲	۵۱	

۷۱

	۱۷	۱۰	۷
۱۱	۶	۱	۱۶
۵	۸	۱۹۰	۲
۱۸	۳	۴	۹

وعصه ۳۳

ثـ	۱۴	۱۱	۸
۱۲	۷	۱	۱۳
۶	۹	۱۶	۲
۱۵	۳	۵	۱۰

۴۴

۱	۲۸	۲۱	۱۶
۲۴	۱۳	۴	۲۵
۱۲	۱۷	۳۲	۵
۳۹	۸	۹	۲۰

سالت دارند

مائی وترابی

۴۶

۳	۲۷	۲۳	۱۵
۲۳	۱۴	۳	۳۶
۱۱	۱۸	۳۱	۶
۳۰	۷	۱۰	۱۹

۱	۲۶	۲۱	۱۴
۲۲	۱۳	۲	۲۵
۱۰	۱۷	۳۰	۵
	۶	۹	۱۸

۳	۲۸	۲۲	۱۴
۲۶	۱۵	۴	۲۷
۱۲	۱۹	۳۲	۷
	۸	۱۱	

سالت دارند ۲۹ ۳۱

وضعا
وحصه
۵۲۰

این لوح مسالم الاقطار است

۱۴	۷	۱۲	۱
۱۱	۲	۱۳	۸
ه	۱۶	۳	۱۰
	۹	۶	۱۵

وحصه
۴۲۰

عددی که خواهی نقشش ۵۲۰ باشد در خواهند در مجموع بعددی که خاطر رقم زنند تا بس

۱۳۱	۱۷۹	۲۲۱	۹
۳۰۵	۲۵	۱۰۵	۱۸۵
۱۴۱	۲۳۳	۱۳۷	۸۹
۱۰۳	۷۳	۵۷	۲۳۷

این عدد نار است

۱۱۸	۱۶۶	۲۳۰	۶
۲۱۴	۲۱۴	۱۰۲	۱۸۲
۳۸	۲۶۰	۱۳۴	۸۶
	۷۰	۵۲	۲۴۶

۱۵۰

این عدد هوا است

هوا است و دولت با عدد ... فاتحه

این لوح را اقطار سلام است ۴

۸	۲	۱	۱۳
۱۱	۷	۲	۱۴
۶	۱۰	۱۵	۳۰
۹	۱۵	۱۶	

۴

ح	۹	ت	ف
ت	ف	ح	ا
ف	ت	ا	ح
ا	ح	ف	ت

ح	ت	ف	م
م	ف	ت	ح
ت	ح	م	ف
ف	م	ح	ت

صوم	۳۱۵	۱۱۹	قادر
۱۱۴	۳۰۶	۱۵۵	۳۱۶
۳۰۷	۱۱۷	۳۱۳	۱۵۴
قدیر	۱۵۳	۳۰۸	[illegible]

این لوح بس عجب است قائم و اکمل

۱۴۱	۱۰	۵	۳۶
۱۵	ح	م	۲۹
۲۰	د	م	۲۸
۱۳	۷۰	۷	۳

عدد این لوح هوائی است

۸۱	۹	۳۹۸	م
۳۹۷	۱۴	ف	۱۰
۴۲	ت	۷	۹
ح	۷۸	۴۳	۳۹۹

این عدد ... ی بود

۱۳	۱۳۹	۱۴	۶۵
احد	الله	هو	۶۶ قل
۹۷	۱۶	۱۳۷	۱۰
۱۳۸	۹	۸	۱۵

۴۴	۷۵		۹
۳۱	۱۰	۶۳	
هو	الا	لااله	الله
۷۰	۵۹	۱۳	۳۵

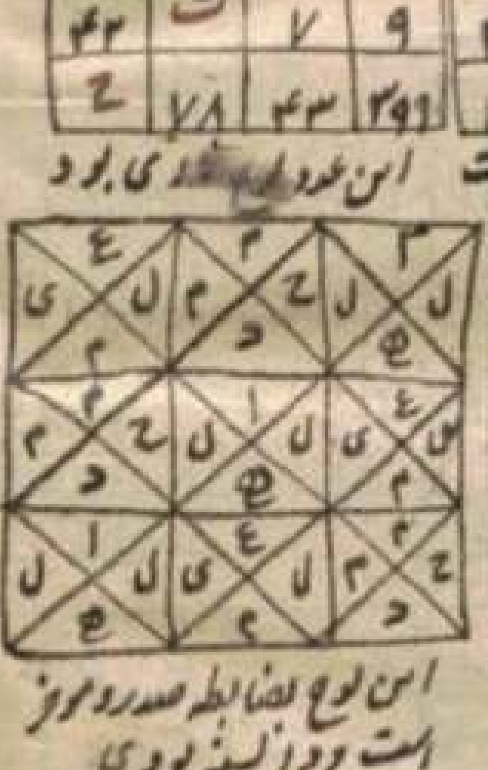

این لوح بضابطه عدد روز
است و دو السنه بودی

این لوح معتبر و منظر است و تکرار عدد همین لوح
با عدد حروف بجزان جمع کرده تکرار هست و این
دستور را استادان این علم جا بنده کشته اند

ک ۳۸۰	ن ۲۶۲	ا ۱۱۷	ل ۷۸۰	ق ۲
ح ۱۰۲	ث ۴۰۲	۴ ۴۶	ت ۲	ن ۳۶۳
ل ۷۶	ا ۴۰۳	ن ۳۴۴	و ۱۰۶	ب ۸۰۲
ت ۸	ا ۱۱۳	ف ۷۲۶	ه ۱۰۳	ل ۳۷۶
ی ۵۹۸	ن ۷۰	و ۳۹۲	ع ۳۴۰	ب ۱۱۴

ق	س	ع	م	ح
۷۱	۳۶	۹	۱۰۱	۶۱
۱۰	۱۰۳	۴۲	۶۷	۳۷
۵۸	۶۸	۳۸	۱۱	۱۰۳
۳۹	۱۲	۹۹	۵۹	۶۹

این وفق لوح
جهار در جهار ۵ در ۵ و مرکز خالی این لوح است

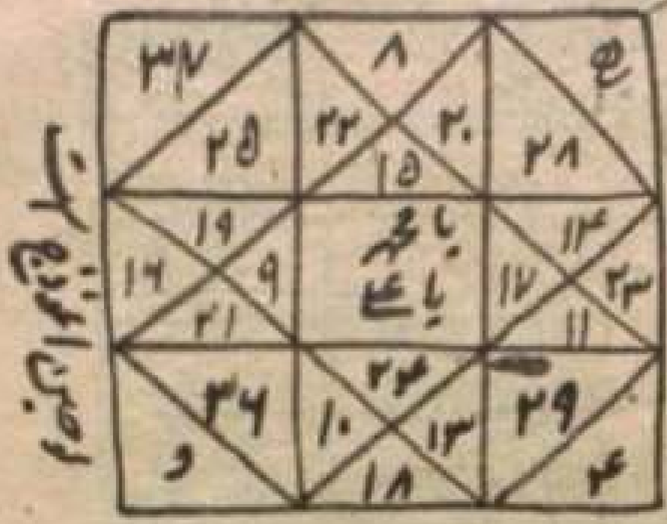

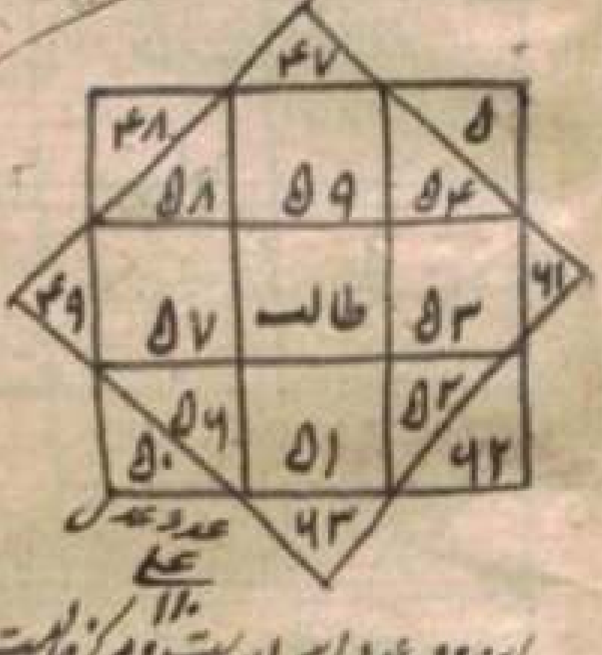

عدد و عدل علی ۱۱۰

این وفق عدد اسم الله است و مرکز خالی است

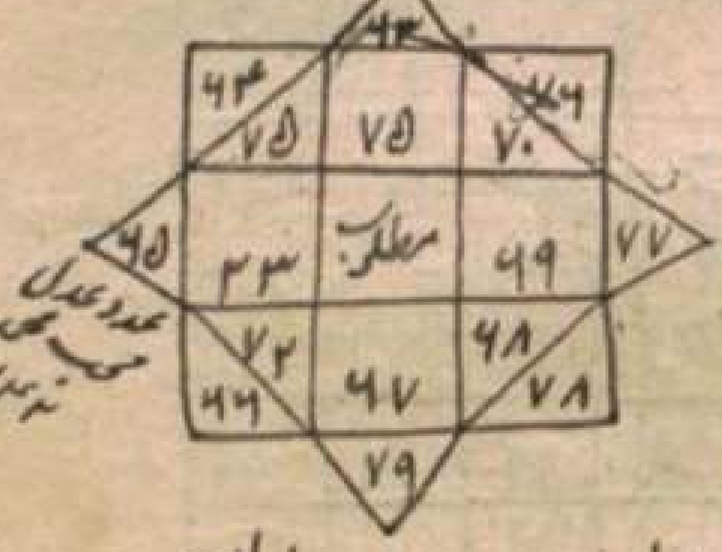

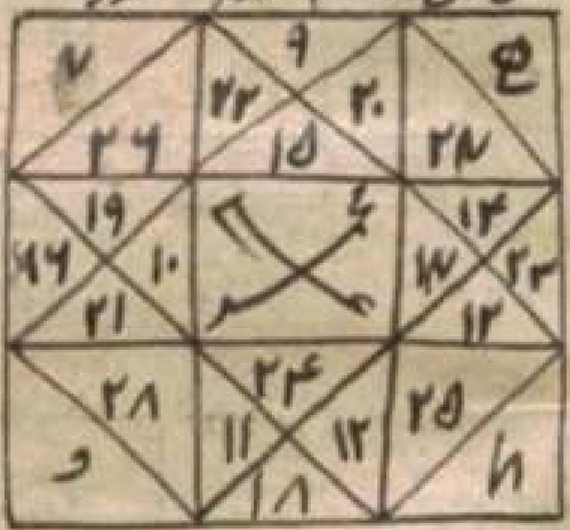

این دو لوح جهت انموذج اعداد مثنا به نوشته شده و عدد عدل صفحه طالب
عدد اسم حضرت مرتضی علی ولی است و عدد منتهای لوح طالب عدد منتهای
لوح مطلوب است و عدد عدل صفحه مطلوب عدد محب محمد است و عوض
که از این سطور مدعا یادگاریست و طلب امرزش که مولف را بفاتحه
دستگیری کنند زیرا که این دو لوح شریف است و اختراع این کمینه
مولف است و کاهی که این الواح رقم زنند مدور بپرکاری باید کشید
لوح اول را در ان رقم زنند و در برابرش مدور دیگر بکشند و لوح دوم
دران رقم زنند چنانکه صفحات لوح هرگاه ته کنند از هم جدا نشده
باشد و خطوط لوح و دایره برهم افتد مفید است و منتج در حصول مراد
این لوح ذو الدور باسم این فقیر مولف است و خالی القلب

مربع است

۲۶۳	۱۱۵	۲۶۵	۱۱۴	۲۵۴
یا مقسط یا ودود العباد	حکم والی	یا مزین یا موفی	یا وهاب یا حکیم	یا رافع یا مزکی
[illegible]	۲۶۴	۲۴۸	۲۴۳	[illegible]
[illegible]	۲۵۱	خالی	۲۵۸	[illegible]
[illegible]	۲۶۸	۲۳۱	۲۴۶	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

۱۳۵ ۲۴۳ ۱۲۹ ۲۴۸

۹	۱۸	۱۹	۵	۱۴
۷	۱۵	۲۰	۱۳	۱۰
۲۱	۱۶	خالی	۲۲	۶
۲	۱۲	۲۳	۱۷	۱۱
۲۶	۴	۳	۸	۲۴

این لوح مخمس خالی القلب
و موفق است و لوح اول
با اسم این مخمس ...
... از صنع این اسم ... از
مفاتیح اسماء ... است
و طرد العکس ظاهر میشود و ...
از این النموذج ... جهة مبتدی

این مربع نظم طبیعی مبتدی الدور است

۱	۲۵	۱۹	۱۳	۷
۲۲	۱۶	۱۵	۹	۳
۱۴	۸	۲	۲۱	۲۰
۱۰	۴	۲۳	۱۷	۱۱
۱۸	۱۲	۶	۵	۲۴

ک	ه	ی	ع	ص
ع	ص	ک	ه	ی
ه	ی	ع	ص	ک
ص	ک	ه	ی	ع
ی	ع	ص	ک	ه

این لوح ... مربع است

و این لوح ... [illegible]

این ...

این لوح که در پنج تکسیر موفق است و در اسم پنج حرف یا آیاتی که پنج حرف باشد
یا پنج کلمه بود یا پنج اسم از اسماء الهی بهمین نوع عمود و تکسیر باید کرد و چون
امد و وفق این لوح پنج در پنج مسطر و مضمر عدد تمام آیات است که در خانهای
لوح مذکور مرقوم شده و عددی که در تحت کلمات نوشته شده یا عدد
کلمه چون جمع نمایند عدد وفق است و مجموع الواحی که بطریق مسطر و مضمر نوشته
شده یا انچه بعد ازین نوشته میشود و نقش بهمین منوال است که نموده شد
و غرض ازین نوع است و از مضمون آیات و کلمات و اسماء که در هر لوح
مسطور شده خاصیت ان لوح معلوم میتوان نمود که بجهت حصول حاجت
بشرح خواص ندارد انکه تکفیه الاشاره

[illegible]

لو انفقت ٦٩٣	ما في ١٢٥٥	الارض ٣٤٦	جميعا ١٢٤٨	ما الفت ٨١٤
بين قلوبهم ١١٢٨	ولكن ١٢٦١	الله ١٢٩٥	الف ١٢٧١	بينهم ١٢٦٣
انه ١٣٣٢	عزيز ١٢٨١	حكيم ١٢٩٦	يحبونهم ١٢٤٧	كحب الله ١٢٩٦
والذين ٧٧٣	امنوا ١٢٩٥	اشد ١٠٧٩	حبا لله ٢٣٠	قل ١٢٤٠
ان كنتم ٨١٦	تحبون الله ٨٣٩	فاتبعوني ٧٤٦	يحببكم ١٢٨٢	الله ١٣١٩

این لوح بقاعده صعود و صلیب

١	٣٢	٣٤	٣	٣٥	٦
٣٠	٨	٢٧	٢٨	١١	٧
١٩	٢٣	١٥	١٦	١٤	٢٤
١٨	١٧	٢١	٢٢	٢٠	١٣
١٢	٢٦	١٠	٩	٢٩	٢٥
٣١	٥	٤	٣٣	٢	٣٦

١١١

[illegible]

١	٧	١٣	٢٤	٣٠	٣٦
١٢	١٧	٢٥	٣	١٩	٣٥
٣٢	٢٨	٢١	١٤	١٠	٦
١٨	٣١	١١	٢٩	٢	٣٠
٢٢	٥	٢٧	٨	٣٤	١٥
٢٦	٢٣	٤	٣٣	١٦	٩

اسم کافی
١١١

ه	و	ی	ن	ی	ح
و	ن	ح	م	ی	ی
ی	ح	ی	و	م	ن
ح	ی	ن	ی	[illegible]	م
ن	ه	و	ی	ح	ی
ی	ی	م	ح	ن	و

م	و	ی	ق	ی	ح
و	ی	ح	م	ن	ی
ح	ی	ن	ه	و	م
ی	ح	و	ی	م	ن
ن	ه	ی	و	ح	ی
ی	ن	م	ح	ی	ن

این لوح مکسر معتدل است از انواع تکسیر
در این دو لوح تامل کن در این شکل الوفق است

ا ۲۳۸	ه ۱۵۵	ل ۷۸	ا ۷۳	ا ۱۶۷	ل ۱۸۱
ل ۱۳۲	ا ۸۲	ا ۱۰۳	ل ۳۰۱	ل ۳۰۸	ه ۱۹۸
س ۲۴۶	ی ۱	ج ۹۱	ح ۵۵	ح ۵۵۰	ر ۲۸۵
و ۸۸	ل ۷۲	ا ۱۶۸	ل ۱۷۳	ل ۲۹۴	ه ۹۴
ی ۹۹	ل ۲۹۷	و ۱۹۳	ی ۱۴۷	ل ۷۵	ع ۲۶
ا ۱۶۹	ل ۳۲	ل ۲۹۶	ه ۹۹	ح ۸۹	[illegible]

این لوح هم ... است

یس	ق	ص	م	ل	ا
۹۵	۸۵	۳	۶۹	۴۴	۳۵
۶	۳۳	۴۱	۸۷	۹۸	۶۶
۸۶	۲	۹۹	۳۴	۶۵	۴۵
۴۲	۶۸	۳۱	۹۷	۵	۸۸
۳۲	۴۳	۶۷	۴	۸۹	۹۶

این لوح ذو الکتابه است

ن	ا	٤	ت	س	م
ا	ش	م	ن	٤	س
٤	۲	س	ا	ن	ت
۲	س	ت	٤	ا	ن
ت	ن	ا	س	۲	٤
٤	س	ن	م	ت	ا

لوح معتدل الدور است

این لوح تکسیر معتدل است ... عدد ...

۹	۱۷	۲۵	۳۳	۴۱	۴۹	۱
۲۶	۳۴	۴۲	۴۳	۲	۱۰	۱۸
۳۶	۴۴	۳	۱۱	۱۹	۲۷	۳۵
۴	۱۲	۲۰	۲۸	۲۹	۳۷	۴۵
۲۱	۲۲	۳۰	۳۸	۴۶	۵	۱۳
۳۲	۳۹	۴۷	۶	۱۴	۱۵	۲۳
۴۸	۷	۸	۱۶	۲۴	۳۲	۴۰

یا قیوم	یا مرتجی	یا اکبر	یا رجی	یا مقتدر	یا عظیم	یا مقدم
۸۸	۲۳۳	۲۳۴	۲۳۵	۲۱۵	۱۱۳۰	۱۹۵
۱۹۰	۲۹۱	۱۳۰	۲۸۴	۱۲۹	۲۴۵	۲۳۰
۱۸۹	۱۵۵	۲۶۴	۲۵۱	۲۶۸	۱۱۲	۲۳
۲۲۴	۲۶۵	۲۴۸	خالی	۲۷۱	۲۶۶	۱۹۶
۲۲۶	۱۱۴	۲۸۳	۲۵۸	۲۴۶	۱۴۹	۱۹۴
۲۲۸	۳۵۴	۱۳۵	۲۵۷	۱۳۶	۲۷۸	۱۹۲
۱۵	۱۸۷	۱۸۶	۱۸۵	۲۰۵	۳۵	۲۳۱

این لوح ذو الکتابه ... است
خانه القلب است
در لوح ...
و ...
العلم ... مخفی
... است
در لوح ...
والله اعلم

این لوح دو الکتابت بی مصحف خالی القلب است و موفق است و لوح
مطهر و مصحف لوحیست بر خاصیت و از رو بعض الواح این عدد را
در سوره ح خواهند بوفق نمیتوان نگاشت و لوح است در است بکری را
با دیگر الواح است معتدل العدد است و تصرف در مجموع الواح بر عامل
صاحب وقوف مشکل نخواهد بود

نصف العدد است

این لوح مصحف معصب است

ا	ل	م	ص	ط	س	م
ط	س	م	ا	ل	م	ص
ل	م	ص	ط	س	م	ا
س	م	ا	ل	م	ص	ط
م	ص	ط	س	م	ا	ل
م	ا	ل	م	ص	ط	س
ص	ط	س	م	ا	ل	ع

د

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح
ب	ج	د	ح	ا	ه	و	ز
ج	ه	ح	ز	ب	ا	د	و
د	ح	ز	و	ج	ب	ا	ه
ح	ز	و	ه		ج	ب	ا
ه	ا	ب	ج	و	ز	ح	د
و	د	ا	ب	ز	ح	ه	ج
ز	و	ه	ا	ح	د	ج	ب

این لوح است در مسکنت

بسم	الله	الرحمن	الرحیم	اذا	جاء	نصر
۱۱۵۱	۱۸۳۶	۱۵۶۵	۱۵۹۷	۱۸۷۶	۱۲۶۶	۹۲۱
الله	والفتح	ورایت	الناس	یدخلون	فی	دین
۱۲۰۷	۷۳۷	۶۳۷	۱۷۵۴	۱۱۹۵	۱۷۹۷	۱۵۱۳
الله	افواجا	فسبح	بحمد	ربک	واستغفره	انه
۱۸۳۳	۱۴۹۸	۱۱۲۳	۱۲۰۹	۱۰۳۳	۱۴۰۵	۱۸۳۳
کان	توابا	بسم	الله	الرحمن	الرحیم	قل
۷۴۷	۱۷۸۰	۱۷۸۰	۱۵۱۵	۹۴۴	۹۷۵	۶۱۲۶
هو	الله	احد	الله	الصمد	لم یلد	ولم
۱۳۵۴	۱۱۹۱	۱۸۸۶	۱۸۲۵	۱۷۱۸	۱۴۶۱	۱۱۹۸
یولد	ولم	یکن	له	کفوا	احد	صدق
۱۵۴۴	۱۱۹۲	۱۱۸۶	۱۳۲۳	۱۷۹۳	۱۷۹۷	۱۶۹۲
الله	العلی	العظیم	وصدق	رسوله	النبی	الکریم
۱۸۳۳	۷۴۴	۵۲۶	۱۰۶۹	۹۵۹	۱۱۶۶	۱۶۰۰

ا ۳۰۴	ه ۲۹۴	ل ۱۹۲	ل ۲۳۵	ا ۵۵۳	م ۱۹۵	س ۹۱۳	ب ۱۹۸
ل ۹۴۲	ر ۱	ح ۴۹۵	م ۱۹۶	ن ۱۶۱	ا ۲۶۵	ل ۴۰۰	ر ۱۰۰
ل ۲۳۷	ا ۲۱۳	و ۲۹۱	م ۳۸۹	ح ۱۹۴	م ۹۳۵	ی ۲۲۳	ح ۴۹۴
ک ۲۱۴	ت ۱۰۱	ا ۲۰۲	ب ۹۱۳	ا ۲۹۷	ل ۳۹۸	م ۲۲۷	ب ۲۱۱
ل ۱۷۴	ع ۸۹۹	خ ۲۶۳	ا ۴۹۹	ن ۲۱۹	ا ۲۰۷	ن ۲۵۳	ی ۴۱۷
ن ۲۵۴	ا ۴۲۵	ه ۳۶۵	ق ۱۰۷	ر ۴۰	ا ۴۹۸	ن ۱۵۵	ا ۹۶۷
ل ۴۶۸	ع ۱۶۷	ل ۹۴۰	ا ۲۰۵	ی ۴۱۵	ب ۲۹۹	ر ۱۰	ع ۲۰۱
ک ۱۸۹	م ۲۳۲	ث ۲۴	ع ۲۳۲	ق ۸۷	ل ۷۷	و ۴۹۱	ن ۱۷۸

۱۱ ط زیاد ۹۳۵

تکرار در این لوح جایز است از این جهت حروف و جمل ان تکرار مستعد اگر
خواهند بطرفی تکرار ممکن است

۱۳۹	۱۰۹	۱۴	۱۹۵	۲۷۱	۲۳۱	۱۶۱	۷۱
[illegible]	[illegible]	طه	کهیعص	المر	یس	المص	الم
۱۶۰	۷۲	۲۷۰	۲۳	۱۳	۱۹۶	۱۳۸	۱۱۰
۱۹۷	۱۶	۱۵۷	۱۳۷	۷۳	۹۳	۲۲۹	۲۶۹
۲۳۰	۲۶۸	۷۴	۱۹۲	۱۰۸	۳۶	۱۹۸	۱۵
۷۵	۱۵۷	۲۳۵	۲۶۷	۱۹۹	۱۰	۱۱۴	۱۳۵
۱۱۴	۱۳۴	۲۰۰	۹	۲۳۶	۲۶۶	۷۶	۱۵۶
۲۶۵	۲۳۳	۱۵۹	۷۷	۱۳۳	۱۱۱	۲	۲۰۱
۱۱	۲۰۲	۱۳۲	۱۱۲	۱۵۸	۷۸	۲۶۴	۲۳۴

الحمد لله

معتدل العددیت

ع

۱	۶۲	۱۵	۱۶	۱۷	۴۶	۳۵	۳۲
۳۶	۳۱	۱۸	۴۵	۵۲	۱۵	۲	۶۱
۱۴	۴۹	۶۴	۳	۳۰	۳۳	۴۱	۱۹
۴۷	۲۰	۲۹	۳۴	۶۳	۴	۱۳	۵۰
۲۸	۳۹	۴۳	۲۱	۱۲	۵۵	۵۸	۵
۵۷	۶	۱۱	۵۶	۴۱	۳۲	۲۷	۴۰
۲۳	۴۴	۳۸	۲۶	۷	۶۰	۵۳	۱۰
۵۴	۹	۸	۵۹	۳۸	۲۵	۲۴	۴۳

ا۱	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
ز	ح	ط	ا۲	ب	ج	د	ه	و
د	ه	و	ز	ح	ط	ا۳	ب	ج
و	ز	ح	ط	ا۴	ب	ج	د	ه
ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ا۵	ب
ط	ا۶	ب	ج	د	ه	و	ز	ح
ه	ط	د	ح	ج	ز	ب	و	ا۷
ب	و	ا۸	ه	ط	د	ح	ج	ز
ح	ج	ز	ب	و	ا۹	ه	ط	د

			٣١٤
٣٢٧			
	٣٣٥		

٧٦	٣٩	٨	٣٢	٦٦	٣٥	٤٩	١٢	٦٢
٣٦	٢٣	٦٤	٦٣	٥٠	١٠	٩	٨٧	٣٧
١١	٦١	٥١	٣٨	٧	٧٨	٦٥	٣٤	٢٤
٤٠	٣	٨٠	٦٧	٣٠	٢٦	١٣	٥٨	٥٣
٢٧	٦٨	٢٨	٥٤	١٤	٥٥	٨١	٤١	١
٥٦	٥٢	١٥	٢	٧٩	٤٢	٢٩	٢٥	٦٩
٤	٧٥	٤٤	٣١	٢١	٧١	٥٨	٤٨	٣٧
٧٢	٣٢	١٩	١٨	٥٩	٤٩	٤٥	٥	٧٣
٤٧	١٦	٩٠	٧٤	٦٣	٦	٢٠	٧٠	٣٣

[illegible]

١١١١١١١١١	ععععع	س	ب
٤٣٨	٣٢١	٣٤٣	٣٣٦
عععع	ر ر	ششش	ل ل ل ل
٣٧٠	٣٩	٣٢١	٣٢٠
د د د د	ف	ى ى ى ى	ن ن
٤١٠	٣٠٥	٤٥٩	٣٤٥
ف	ك	ص	د د د د
٤٢٥	٤٠٤	٣٥١	٣٨٤

ط ششش ل ل ل ل ل ل ع			١١١١١
٤٠٨	٣٠٧	١٨٨	٢٠٤
ع ع	ب ب	ف	ى ى ى
١٩٧	٢٠٧	٣٣٦	٢٧٣
ق ق	ر ر ر	ـــ	د
١٢	٣١٩	١٣٠	٤١١
و و و	س	ن	م
٣٠٣	١١٤	١٦٣	٢٩٩

[illegible]

عدد اسم
١٢٨٧
١٢٨٦ ق

[illegible]	٢١٧	١٩٧	١٥٩	١٣٧	٢٨٥	٣٢٦	٦٦	٢٥٢
الكتاب	تنزيل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	الرحيم	الرحمن	الله	بسم
٢٩٠	١٩٠	١٣٥	١٠٣	٣٣٠	٦٤	١٨٨	٢٥٥	٦٥
٦٥	١٠١	٣٣	٢١٦	١٨٦	٤٥٦	١٣٦	٢٨٨	١٩١
٢١٨	١٨٣	٤٥٨	١٣٨	٢٨٤	١٩٣	٦٧	٩٢	٢٣٣
١٦٤	١٣٩	٢٨٣	٣٣٤	٦٨	٩٥	٤٥٩	٢١٩	١٨٠
٩٦	٣٣٣	٦٩	١٨١	٤٥٧	٢٢٠	٢٣٨	١٦٢	١٤٠
١٨٣	٤٥٣	٢٣٢	٢٨٥	١٥٨	١٤٢	٩٨	٣٢٨	٧١
١٤٣	٧٨٩	١٥٤	٧٢	٩٩	٣٢٦	٣٢٣	١٨٤	٤٥١
٣٢٧	٧٠	١٠٠٠	٤٥٢	٤٢١	١٨٥	١٥٧	١٣١	٢٨٧

عدد سوره اذا جاء نصر الله والفتح ورایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا فسبح بحمد ربک واستغفره انه کان توابا بلا همزه و مد شش هزار و یکصد و بیست و سه میشود و چون یکی از همزه و یکی از مد بگیرند و داخل عدد سازند نمایند شش هزار و یکصد و بیست و پنج خواهد شد

بلا عدد بسم الله الرحمن الرحیم

ا ٢٥١	د ٣٥١	ا ٩٨٨	ز ٩٧١	ا ٢٠٥	ط ١٥٧	ج ٣٤٦	ن ٤٢٨	ص ١١٢٩
ف ٣٩٦	ل ١١٨٢	ل ١١٣٧	و ١٠٤٣	ه ٩٨٦	ل ٣٧٣	ل ١٩٤	ا ٨٩٢	ر ٤٧٥
ت ٤٦٤	ح ٧٦٥	و ١٩٩	ر ١٠١٨	ا ٢٤٥	ى ٤٩٧	ت ٥٩١	و ٣٠٠	ل ١٠٣٢
ن ٩٤٣	م ٣٩١	ل ١٠٢٢	خ ٢٤٦	د ٩٤٥	ى ١٩٧	س ١١٦٠	ا ٢٤١	ن ٤٢٩
ت ١٦٠	ى ٤٧٠	د ١٢١٧	ى ٣٨٥	ن ١٠٠٣	ا ٩٩٣	ل ٩٣٧	ل ١٧٨	ه ٨٦٢
ب ٢٥٧	س ٢٠٥	ث ٥٨٨	ا ٤٨٠	ذ ١٢١٦	ا ٢٤٠	ق ١٠٤٨	ف ٩١٢	ا ٣٩٥
ح ١٠٤٨	ب ٨٨٦	ح ٣٩٠	ع ١٧١	د ٧٥٧	ر ٤٧٠	ب ٤٨١	ك ١٢٩٥	و ٢٣٧
ن ١١٩٣	ا ٢٤٣	ع ٤٧٩	ر ٧٨٦	ف ٣١٩	ع ٥٧	ت ٤٥٩	س ٩١١	ا ٢١١
ع ٤٦٦	ك ١٩٠	ا ١٥٩	ع ١٩٥	ف ٨٢	و ١٢٠٨	ا ٣٩٩	ب ١٠٥٣	ا ٩٨٦

عدد سوره اذا جاء نصر الله والفتح بلا همزه و مد شش هزار و یکصد و بیست و سه و چون یکی از همزه و یکی از مد [illegible] داخل عدد کنند شش هزار و یکصد و بیست و پنج خواهد شد والله اعلم

١٩٦	١٣	١٤١	[illegible]	١٥٩
١٩٩	١٥٥	١٩٧	١٣	١٣٢
١٤	١٤٣	٢٠٠	[illegible]	١٩٣
١٥٧	١٩٤	١٠	١٤٤	٢٠١

این لوح برای محبت اهل

	ب		
د	ه	و	
	ح		

ولم یکن له کفوا احد

ی	ط	ح	ز	و	ه	د	ج	ب	ا
ط	ح	ز	و	ا	ی	ه	د	ج	ب
ح	ز	ه	ا	ب	ط	ی	و	د	ج
ز	و	ا	ب	ج	ح	ط	ی	ه	د
و	ا	ب	ج	د	ز	ح	ط	ی	ه
ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
ه	ی	ط	ح	ز	د	ج	ب	ا	و
د	ه	ی	ط	ح	ج	ب	ا	و	ز
ج	د	و	ی	ط	ب	ا	ه	ز	ح
ب	ج	د	ه	ی	ا	و	ز	ح	ط

۳۵	۸۹	۷۴	۵۸	۶۵	۳۸	۴۶	۲۲	۹۳	۱
۸۲	۲۵	۵۹	۳۳	۱۰	۱۱	۶۴	۴۳	۷۹	۹۹
۷۵	۴۲	۲۵	۹	۹۱	۹۰	۱۴	۶۸	۵۷	۲۴
۴۷	۳۱	۷۱	۹۳	۸۶	۲۳	۸۷	۱۹	۷۰	۵۲
۳۶	۶	۹۵	۸۰	۵۵	۴۵	۲۱	۸۸	۱۲	۶۷
۸	۹۶	۳۰	۴۴	۳۲	۶۹	۵۶	۷۱	۸۴	۱۵
۶۳	۱۸	۸۱	۲۶	۴۸	۵۳	۷۸	۱۰۰	۴	۳۴
۵۱	۶۶	۱۳	۸۵	۲۸	۷۳	۹۷	۳	۳۹	۵۰
۲۹	۶۰	۶۲	۱۶	۸۳	۹۸	۲	۳۷	۴۷	۷۷
۹۴	۷۳	۴۹	۴۱	۱۷	۵	۴۰	۵۴	۲۷	۸۶

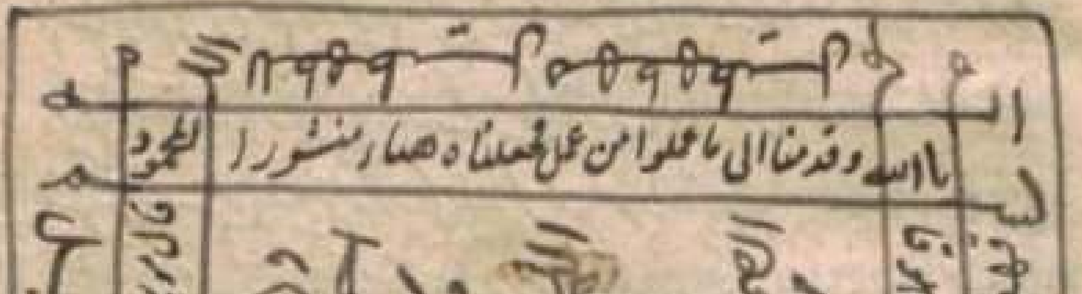

۲۰۳	۲۰۴	صبح	عمل	محمود	وهدار	علی الله	عنه	اعلا	۲۵۰
۲۲۱	۲۰۰	۱۹۹	۲۲۵	۳۲۰	۱۱۴	۱۳۵	۲۶۳	۲۵۳	۲۳۱
۲۴۵	۲۱۳	۶۸	۳۰	۷۹۷	۴۰	۳۷	۳۹۴	۲۴	۲۵۷
۲۲۰	۲۱۸	۳۰۰	۱۴	۴۶	۳۱	۷۹۶	۱۵۲	۲۳۴	۲۳۲
۱۵۵	۲۱۰	۴۰۴	۳۵	۳۸	۷۹۹	۳۳	۴۸	۲۴۳	۲۹۷
۳۱۱	۲۰۹	۲۹۶	۷۹۸	۳۳	۴۳	۳۹	۱۵۶	۲۴۳	۱۴۱
۲۲۴	۲۷۸	۸۹	۲۲۷	۱۳۲	۳۳۸	۳۱۷	۲۰۳	۱۷۴	۲۲۸
۲۸۰	۵۱	۲۶۹	محمود وهدار	۲۰۴	۲۳۸	۲۳۵	۲۴۷	۲۲	۱۷۴
۹۶	۳۱۰	۲۹۸	۲۰۵	۲۵	۲۷۴	۳۶۲	۲۲۲	۳۲۷	۱۳۶

استاددان این علم دو لوح وضع کرده اند یکی در سوره اذا زلزلت و یکی در
سوره تبت که هر دو لوح جهت تخریب و تفریق و امثال ذلک است و این فقیر در
جبران آن سه لوح وضع نمود در یکی آیه کریمه الله لطیف بعباده یرزق من یشاء
و هو القوی العزیز مرقوم است و در لوح دیگر سوره کریمه اخلاص با بسمله و هر
گاه که این الواح را در جناب بسم عبد الله نمودند که ده دره کتبی مخلق کشید
بکمینه رقم زده ساعت سعد عمل آورند جبران است کج میکنند و شبهه ندارد
و شرح اول آنست که آیه مذکور مرکب است از شانزده حرف و همزه داخل
و عددش بلا همزه یکهزار و دویست و هشتاد و شش است و چون همزه داخل
شود یکهزار و دویست و هشتاد و هفت میشود و عدد مجموع حروفش بلا همزه
سی و هفت است و با همزه سی و هشت است یکی مطابق اسم زکی و دیگر
موافق اسم ازل و لوح مذکور دفع لوح تبت و جبر لوح اذا زلزلت میکنند و طرز
عملش بر صاحب وقوف مخفی نیست و عزیمتی که مناسب این لوح است اینست
بسم الله الرحمن الرحیم اقسمت علیکم یا معاشر الارواح الروحانیات
بالآیات المحکمات المثبتات بها و بکلمات الله التامات المبارکات ان تقضوا حاجتی
کذا و کذا بحق الله لطیف بعباده یرزق من یشاء و هو القوی العزیز عجلوا
یا معاشر الارواح واجیبوا دعوتی بحق من له الامر و الحکم علیکم و شرح لوح
دویم و سیوم آنست که در یکی سوره کریمه اخلاص با بسمله بطرز مطلق
و مطلقه موفق شده و در دیگری سوره کریمه عوض خطوط لوح مذکور است و اسمائی
حسنه که بطریق دو الکتابه نوشته شده اسمائیست که از حروف سوره
مذکوره بغیر بسمله بلا زیاد و نقصان و کیفیت لوح لوح اول آنست
که عدد سوره کریمه اخلاص با بسمله یکهزار و هفتصد و هشتاد و هشت میشود
و بلا بسمله یکهزار و دو میشود و عدد حروفش با بسمله شصت و شش است
مطابق اسم اعظم الله و بلا بسمله و بلا تکرار حروف سیزده حرف

لست

۴۶			۴۳۹
۴			۴۵۰
	۴۵۷		
۵			۴۵۹

عدد مکرر با بسمله

۱۷۱ ۹

عدد صمد ۱۰۰۴ ۷۸۲

است موافق اسم احد و مجموع حروفش با بسمله چون از تکرار حروف خالی
شود شانزده حرف بماند هر عدد حاصل الضرب عناصر است و تکرار
این سوره کامله هر از برای دعوت صغیر باشد شصت و شش است
و در دعوت وسیط تکرار او ۷۸ و در دعوت کبیر عدد حروف سوره مکرر
است با بسمله و در دعوت عظمی عدد ملفوظی تمام حروف کامله این
لوح را در روز مشتری و ساعت زهره نگاشته باشند یا بر عکس
ساعت مشتری در روز زهره باشد بشرط خوشحالی و سعادت قمر و تزاید
نور او باعث فتوحات صوری و معنوی است و فایده کلی بر این مترتب
است و در اثنای کتابت و قرات بخور لایق بکار می باید داشت و بر ما
گفته شده هر در این اعمال تقوی تمام و اکل و لباس حلال و مکان پاکیزه
می باید و صوم و ترک حیوانی یعنی تا تأثیر تمام بدهد و کیفیت لوح دوم آنست
که این لوح لبسی متبرک است و متامل صاحب وقوف را حاجت بشرح
این نیست عزیمتی که در وقت نگاه داشتن این لوح باید خواند جهت مقاصد
مشروعه مستحسن آنست بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم یا ارواح
الطاهر المنیف باحد اسم هذا اللوح الشریف اقسمت علیکم بهذه الاسماء
العظام کفیل رب محسن صادق هو ان تقضوا حاجتی کذا و کذا بحق
بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له
کفوا احد العجل العجل العجل الساعه ۳ الطاعه عم الوحا ۳ بارک الله علیکم
و علیکم و شرح لوحی هر اسمای طهطیلیه به دوران نوشته شده از حیز تحریر
و تقریر بیرون است و این مختصری از آن که این لوح جهت فتوحات و ابطال
سحر مفید است و عزیمت این لوح شریف از اسرار حروف نظر و ورق
که یک معنی سر وجود آدم و حوا است و بمعنی جمیع سر وجود حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله ترکیب یافته و با اسما و طاسات و طهطیلیه مشهور است

وقسم الوعیقش از چند اسم نور که مجموع حروف آن اسامی را بلا تکرار یازده
حرف است و مرکب است از این یازده حرف مطابق جمل اسم هو است
و سه اسم ذات که الله است از عقده یازده هویدا است و استادان این
عزیمت این قسم را در بسیاری از اعمال مستحسنه بکار داشته اند و بمقصود
رسیده اند و شرح این بسیار است عزیمت مذکور با قسم العزیمت اینست
بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم و اقسمت علیکم یا میمون و یا شمهورش
و یا احمر و یا مذهب و یا زوبعه و یا برقان و یا مرة بن حارث بحق
للطهطیل مهطهطیل قهطیطیل ... نهطهطیل جهلطهطیل
لخهطهطیل و بخاتم المقفنجل و بحرمة هذه الاسماء العظام جبیل جمیل
مجمل لطیف مجیب مهیمن مبین ان تبطلوا سحر جمیع السحرا عن
فلان ... انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلوا
علی واتونی مسلمین بارک الله فیکم و علیکم و تکرار این عمل حصار اینست
و جادوی را باید دانست که مجموع اسمای طهطیلیه هفت حرف
واقع است و اسمای عظام الهی نیز هفت است و ترکیب کل اسما
ازین یازده حرف است که نموده میشود

خ	ق	ف	ن	م	ل	ی	ط	ه	ج	ع

و علم طلسم این اسما اینست چنانکه طلسم یازده حرف این است
که نموده میشود للطهطیل و بعضی دیگر از استادان عزیمت

ل م ن ف ق خ	ی	ط	ه	ج	ب	ک	مج ک	ه مج	ع کج
1 ۵ ج مج کہ	ک	و مج	ه	۳	۴				

غیر آنکه گذشت کار کرده اند
و انرا عزیمة الواقف گفته اند و هر چیزی را که خواسته اند مطلسم
باشد بعزیمة التواقیف عمل نموده اند و عزیمة الواقف اینست
قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذابا من فوقکم او من تحت ارجلکم
او یلبسکم شیعا و یذیق بعضکم بأس بعض اوقف یا قیطوش

بزة يا ربخ بيرخ بيروخ يلفي اخميخ باهودان شيتهومرخ اشارخ اشاغ
هيلو شيخ اباهوش هورش مهاهوش هورشمها هوش ايلطرش
طارش طارس هوالله جبار الجبابرة سارت لنخ هنخ لمخ هخ اسجدو قعف
ايها الالا داو ايتها الفلان بعزة الله وعظمته ولله يسجد من في السموات
ومن في الارض طوعا وكرها اجيبوا واسمعوا واطيعوا الى الحامل هذه
الاسماء بمتعال ابلع وقفوهم انهم مسئولون ومن يزغ منهم عن امرنا نذقه
من عذاب السعير وبالحق انزلناه وبالحق نزل وبجوز اين عزيمت كه كنج هند ها
وحاقر حار الفرس وحاضر عظم الجاه وشر انسان ودر بيت شتر اشتقر
است كه ملك شخص باشد وانعكاس قمر در منزل صرفه باشد اين عزيمت جهت تسخير
بايد خواند واسماى سبعه طهطيليه را بايد نوشته جبار ازان اسما بر حجار
مكان بجده بر بيت خانهء مى نشينند بشهد واسم بجم وسهم در استار بر همان
مكان بشهد واسم مغتم در رويت است خود بكبيرند واسم شم خاتم اسمات
بجهت اذهاب عدو مفيد است فايده طلسم جهت سهولت شر ظلم مخوف
بهر ا طـ فـ ه ى ف ا ا عـ ع ح لو ى لله لله للـه ٩ لله
ط ١١١ ٩ ٩ ٩ ١١١ ٩ ٩ ١١١ ٩ ٩ هو ١١٧ ٦ ٩ ١١١ ح و قدرنا فيها السير سيروا
فيها ليالى واياما امنين الله الله الله العلى العظيم ٩ ٩ ١١١ ٩ ٩ ح ١١١ ح ١ ٦ ١
ك ٩ ٩ ١١١ ٩ ٩ ص ٦ ٣ ٤ وحسبنا الله ونعم الوكيل نعم المولى ونعم
النصير ولا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم

خاتم جهت كفايت

ط	ك	ف	ط	ك	ف
ف	ط	ك	ف	ط	ك
ك	ف	ط	ك	ف	ط

الطاء من طه والکاف من کهیعص وکور این لوح سند روس ولیات
وچون خطوط اسمار ابا بدر حسان خطوط جدولی کشیده شود که اسمای
بیرون نوشته گردد

الم نشرح	لک صدرک	عنک ووضعنا	الذی وزرک	ظهرک انقض	لک ذکرک ورفعنا	العسر یسرا فان مع	یسرا ان مع العسر	فانصب فاذا فرغت	فارغب والی ربک
لک صدرک	عنک ووضعنا	الذی وزرک	ظهرک انقض	فارغب والی ربک	الم نشرح	لک ذکرک ورفعنا	یسرا فان مع العسر	یسرا ان مع العسر	فانصب فاذا فرغت
عنک ووضعنا	الذی وزرک	لک ذکرک ورفعنا	فارغب والی ربک	فانصب فاذا فرغت	لک صدرک	الم نشرح	ظهرک انقض	یسرا فان مع العسر	یسرا ان مع العسر
الذی وزرک	ظهرک انقض	فارغب والی ربک	فانصب فاذا فرغت	یسرا ان مع العسر	عنک ووضعنا	لک صدرک	الم نشرح	ذکرک ورفعنا لک	یسرا فان مع العسر
ظهرک انقض	فارغب والی ربک	فانصب فاذا فرغت	یسرا ان مع العسر	یسرا فان مع العسر	الذی وزرک	عنک ووضعنا	لک صدرک	الم نشرح	ذکرک ورفعنا لک
فارغب والی ربک	فانصب فاذا فرغت	یسرا ان مع العسر	العسر یسرا فان مع	ذکرک ورفعنا لک	ظهرک انقض	الذی وزرک	عنک ووضعنا	لک صدرک	الم نشرح
ذکرک ورفعنا لک	الم نشرح	لک صدرک	عنک ووضعنا	الذی وزرک	العسر یسرا فان مع	یسرا العسر ان مع	فانصب فاذا فرغت	فارغب والی ربک	ظهرک انقض
یسرا فان مع العسر	لک ذکرک ورفعنا	الم نشرح	لک صدرک	عنک ووضعنا	یسرا ان مع العسر	فانصب فاذا فرغت	فارغب والی ربک	ظهرک انقض	الذی وزرک
یسرا ان مع العسر	العسر یسرا فان مع	ظهرک انقض	الم نشرح	لک صدرک	فانصب فاذا فرغت	فارغب والی ربک	ک انقض	الذی وزرک	عنک ووضعنا
فانصب فاذا فرغت	العسر یسرا ان مع	العسر یسرا فان مع	ذکرک ورفعنا لک	الم نشرح	فارغب والی ربک	ظهرک انقض	الذی وزرک	عنک ووضعنا	لک صدرک

د	م	و	س	ی	و	ھ	ر	و	ن	د	ک	ذ	ل	ک
ک	ن	د	ن	ی	ن	س	ح	م	ل	ا	ی	ن	ح	ن
ر	ی	ا	ع	د	ی	ح	ی	ا	و	ع	ی	س	ی	و
ح	ل	ا	ص	ل	ا	ن	م	ل	ک	س	ا	ی	ل	ا
ی	ن	و	ا	س	م	ع	ی	ل	و	ا	ل	ی	س	ع
ف	ا	ل	ک	و	ا	ط	و	ل	و	س	ل	و	ی	و
ص	ل	ن	ا	ع	ل	ی	ا	ل	ع	ا	ل	م	ی	ن
ت	ا	ی	ر	ذ	د	ر	ھ	ی	ا	ب	ا	ن	م	د
ھ	م	و	ا	غ	و	ا	ن	ھ	م	و	ا	ح	ت	ب
ل	ا	م	ھ	ا	ن	ی	د	ھ	و	م	ھ	ا	ن	ی
ی	ص	ر	ا	ط	م	س	ت	ق	ی	م	خ	ل	ک	ھ
ی	ن	م	ھ	ب	ی	د	ھ	ی	ھ	ل	ل	ا	ی	د
ش	ا	ع	ک	ذ	ل	ک	ی	ھ	ت	د	ی	ق	ل	د
ا	و	ح	ت	ا	ن	ب	د	م	د	ا	ی	ن	ب	مب
ع	ل	ی	م	ح	ب	ت	م	ح	م	و	د	ب	ن	لا

شرح لوح تعلیقه این لوح را از پرکاری باید کشید که خطوطش درست واقع شود و حروف
خانها نیز درست نوشته شود باید که خانها مربع باشد و در وقت شرف زهره
این لوح جهة محبت خلق باید نگاشت که اسم دارنده لوح داخل باشد در خانهای
مربع و بخورش از شکر سفید و لوبان می باید سوخت و آیات مذکور که در لوح
مسطور است باید قرائت نمود و خدام آیات را قسم می باید داد باین عبارت
یا معشر الارواح الطاهرة تهیجوا ارواحانیة الساکنة فی قلوب بنی آدم و بنات
حوا علی محبتی و مودتی ادعی محبة و مودة فلان بن فلان بحق هذه الآیات المبارکة و بحرمة هذه الاسماء
علی نبینا و علیهم السلام بارک الله فیکم و علیکم و تصرف در این لوح وابسته بدان
عامل است و این لوح بسیار عزیز الوجود است اما بجهت انشراح صدر لوحی دیگر
می باید رقم زد که سوره الم نشرح در آن تکسیر کنند بساعت عطارد و روز مشتری
و آن لوح با خود دارند و بخواندن خدمت مشغول شوند و در کشیدن تقیید تمام باید
نمود که درست کشیده شود چنانچه در صورت تفاوت نباشد و عمل آنکه این لوح چهل
است که هفت روز هر روز هفتاد نوبت سوره مذکور قرائت باید نمود و بعد از آن
هفت نوبت این دعا بخوانند و کوزه نگاه دارند دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم انی اسالک یا اول الاولین و یا آخر الآخرین یا الم نشرح لک صدرک ان تشرح
لی صدری بالاسم الذی شرحت به قلب محمد صلی الله علیه و آله یا سلام یا سلام یا سلام
اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی یا امر بن یا مهیمن
یا الله یا الله یا الله بالقول الذی قلت فی حق سیدنا محمد صلی الله علیه و آله و وضعنا
عنک وزرک یا وزیر من لا وزیر له یا الله یا الله یا الله اسالک بجلالک الکریم الذی
لیس بمخلوق الذی انقض ظهرک یا ظاهر یا باطن لم یخف یا خفی عن الابصار اخفنی
عن ابصار الظالمین یا الله یا الله یا الله اسالک بالاسم الذی رفعت به السموات
و بسطت به الارضین و رفعنا لک ذکرک یا رافع یا ذاکر ذکرنی بذکر الذاکرین
الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض

ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار انت وقایتی من القوم
الظالمین یا الله یا الله یا الله اسألک بحکم کتابک العزیز یا عزیزا عززنی یا عزیز از
عزة قدرتک ویسر لی امور الدنیا والاخرة یا خبیر من کل شیئ یا الله یا الله یا الله
فان مع العسر یسرا یا میسر یسر لی کما تیسر علی بتیسیر منک یا الله یا الله یا الله
فاذا فرغت فانصب والی ربک فارغب اسألک یا الراغبین الیک و بالآیات
والبینات والذکر الحکیم ان تحرس وتحفظ عنی السنة الخلایق اجمعین وتسخر لی
خدام هذه السورة فی جلب الرزق الی حیث کنت وفی عطف العباد
الی اجمعین وفی دفع المضار عنی یا لطیف یا حفیظ یا لطیف یا حفیظ
یا لطیف یا حفیظ یا خدام هذه السورة المبارکة اجیبوا دعوتی واطیعوا
امری بحق من له الحکم والامر علیکم بارک الله فیکم ومنکم این لوح سوره
قریش بجهة امن وسلامتی ومراد این لوح را نیز در بیت باید کرد از هر کار باید کشید
که سوره لایلاف بنوعی که مکسر شده در لوح رقم زنند و هفت روز هر روز
هفت نوبت سوره مذکور قرات باید کرد که بعد از قرات هفت نوبت
این دعا بخوانند اللهم انک آمن من کل شیء وکل شیء خایف منک فبامنک
من کل شیء او بخوف کل شیء منک آمنی من خوف کل شیء یا من لیس کمثله شیء
وهو السمیع البصیر تفتح بحثت وکرد این عمل از عود باد در سوختن لوح
مذکور را بشرط طهارت باحضر باید داشت

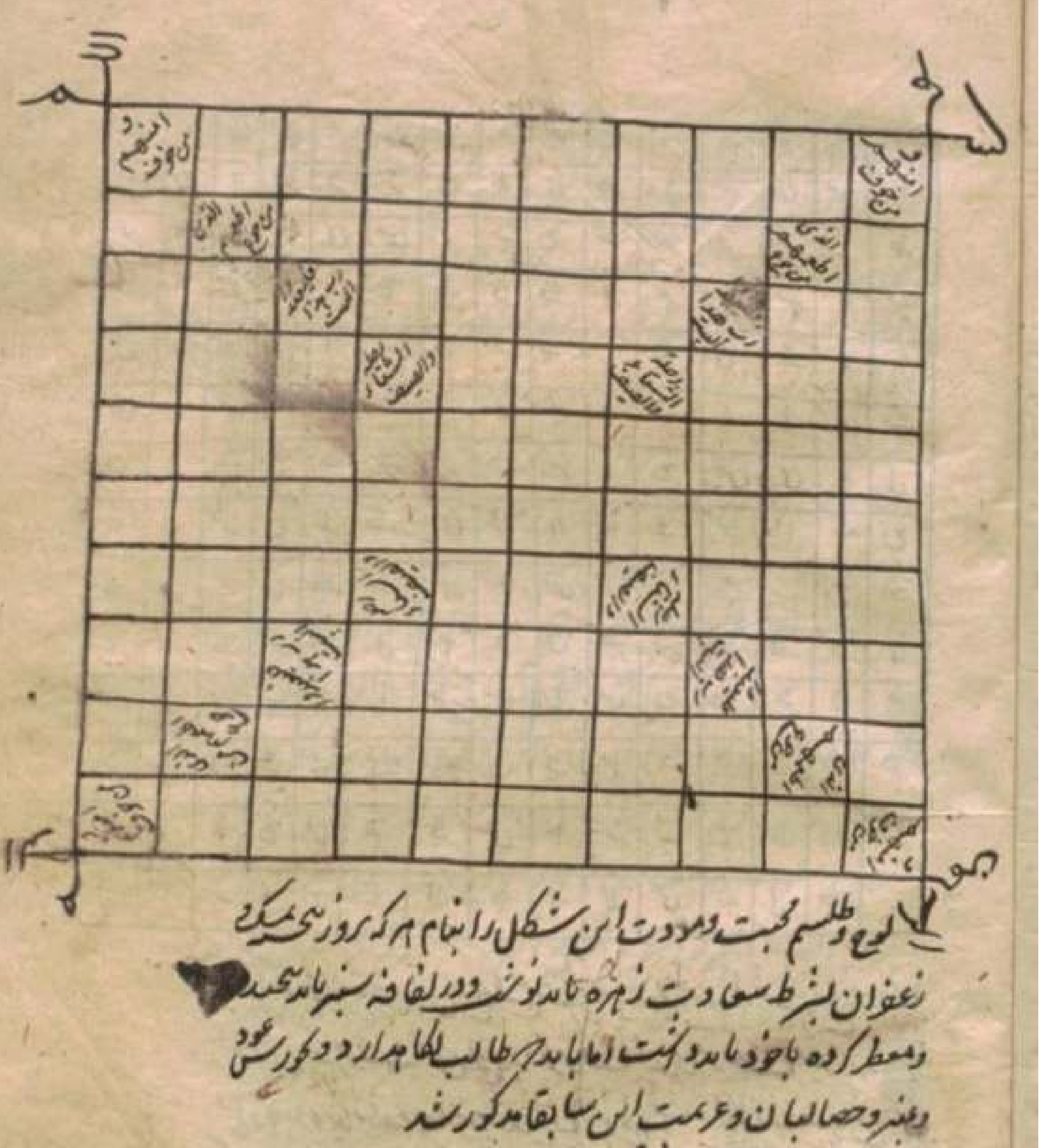

لوح و طلسم محبت و مودت این شکل را انجام هر که روز پنجشنبه مکرر
زعفران بشرط سعادت زهره باید نوشت و در لفافه سبز باید بپیچد
و معطر کرده با خود باید داشت اما باید که طالب الحاجه دارد و بخورش عود
و عنبر و حصا لبان و عزیمت این سابقا مذکور شد

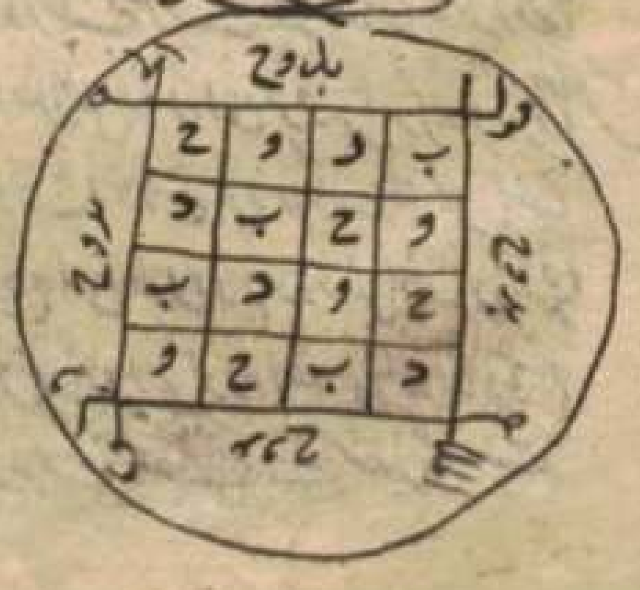

ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح
ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ا
ی	ک	ل	م	ن	س	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ا	ب
ل	م	ن	س	ا	ب	ج	د	ه	ح	ط	ی	ک	و	ز
س	ن	م	ط	ب	د	ه	ج	ل	و	ز	ا	ح	ی	ک
ن	ط	ب	ج	د	ه	و	ک	ز	ا	ح	س	ی	م	ل
م	ل	س	ن	ط	ک	ی	ز	ح	ه	و	د	ا	ب	ج
ه	و	ح	ی	ک	ط	ل	م	س	ن	ا	ز	ب	ج	د
ح	ا	ط	ز	ج	ل	م	و	ن	ب	س	ک	ه	د	ی
و	ز	ی	ب	ح	ا	ک	ل	ج	س	ن	ط	د	ه	م
ز	س	ا	ک	ل	ی	ب	ن	و	م	د	ح	ج	ط	ه
ک	ه	و	ح	ی	م	د	س	ا	ز	ب	ج	ط	ل	ن
د	ح	ز	ا	س	ج	ن	ه	م	ط	ی	ب	ل	ک	

و

بدانکه نگاشتن این لوح اسم شکل است بواسطه ثلث صحیح دارد
و این فقیر مولف این لوح را بجز وهابجدی موقف میدارد
از فایده نباشد و برای مجتهدیان انموذج باشد و انچه در باب شرح این
گفته اند انست که این لوح را در شب نیمه رجب یا نیمه شعبان یا نیمه رمضان
المبارک باید نوشت و سوره اخلاص را در ان مرقوم باید کرد و از دهان
بزرگ لوح بنیاد باید نهاد که با طراف و حواشی لوح تمام کنند کلمه کلمه باعث
فواید صوری و معنوی است و انموذج این طریق ارقم در فصل ششم در نگار لوح
هفت در هفت نوشته شد و از قرار ان رقم سوره اخلاص باید نهاد و نقش
کلمات ثابتست که نموده میشود بر صاحب وقوع لوح سعده نیست

قل	هو	الله	احد	الله	الصمد	لم	یلد	ولم	یولد	ولم	یکن	له	کفوا	احد
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵

سبع لوح ۲۶ در ۲۶

این لوح را در ساعت مسعود باید کشید و در حواشی لوح چهار آیه که در او آمده حرف قاف نیست نوشته شود و بر چهار طرف لوح در هر طرفی ۲۴ حرف قاف باید نوشت و تمام بلا که از جهت چهار طرف کتابت باید کرد و آیه کریمه فلما راینه اکبرنه وقطعن ایدیهن وقلن حاش لله ما هذا بشرا ان هذا الا ملک کریم در خانهای لوح رقم زنند بنوعی که در شکل کوزه لایلاف رقم شده و قسمت کلمات آیه اینست

فلما	راینه	اکبرنه	وقطعن	ایدیهن	وقلن	حاش لله	ما هذا	بشرا	ان هذا	الا	ملک	کریم
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳

و بجهت انموذج لوح ۲۶ فی ۲۶ چند خانه از مرکز نموده میشود و باقی کلمات نیز بدین ترتیب رقم زنند چنانکه باقی کلمات آیه از نقش نموده شده و انموذج اینست که نموده میشود چون این لوح را رقم زدند از روز یکشنبه

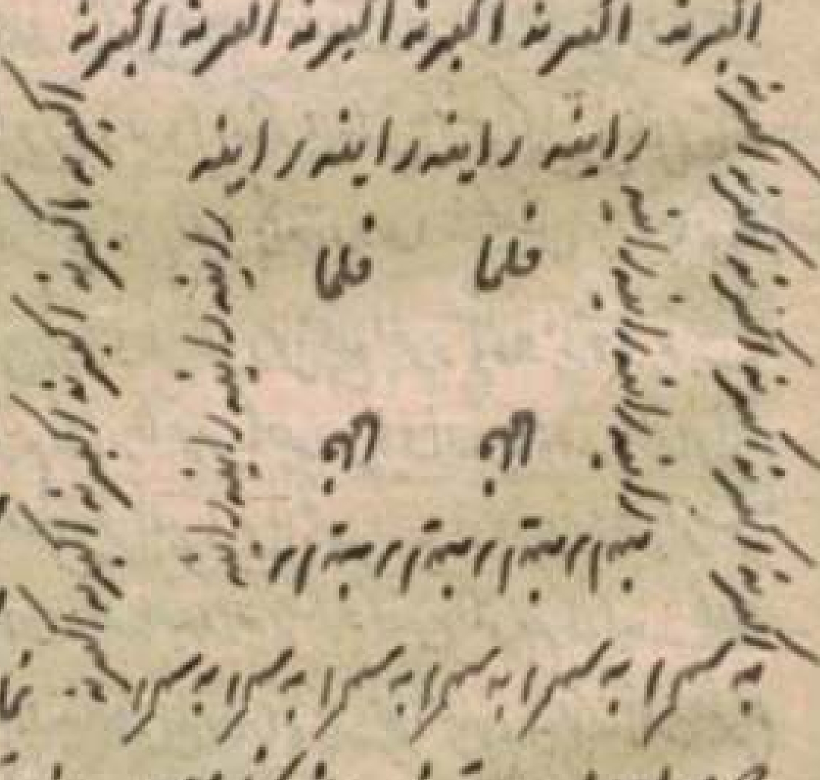

روزهای مسعود و دایم
الصوم باشند تا یکشنبه
دیگر که عبارت
از هشت روز باشد
روزه باید داشت
و حیوانی نباید خورد
و هر روز بعد از نماز
نماز صبح آیه مذکور
که در این لوح رقم زده اند بخوانند و بعد از قرائت آیه مصحف نوشت
دعائی که مسطور خواهد شد بخوانند هر روز بگذرانند عود و عنبر سوزانند

به هیبت جذب قلوب و جلب خواطر معیذبت و دعا انیت یا الله مغیث یا رحمن
مغیث نوبت یا رحیم مغیث نوبت لا تکلنی الی نفسی فی حفظ ما ملکتنی اللهم احفظنی
فیما ملکتنی کما انت المالک به منی و امددنا بدقایق من اسمک الحفیظ الذی
حفظت به نظام الموجودات و اکسنی درعا من کفایتک منک و قلدنی
سیف نصرک و حمایتک و توجنی بتاج عزک و کرمک وردنی برداء منک و سکنی
فی ظل وقایتک و رکبنی علی مرکب النجاة فی المحیا و بعد الممات و امددنا بجیشی
من دقایق اسمک الجبار ندفع عنی من اراد بنا بسوء من جمیع الموذیات
و تولنی و لایته یخضع لها کل جبار عنید و شیطان مرید یا عزیز یا جبار اللهم
الق علی من زینتک و محبتک و کرامتک و نعوت ربوبیتک ما تبهر و تقهر
به النفوس و تتبدل به الافکار و یخضع له کل متکبر جبار یا عزیز یا جبار یا الله
مغیث یا رحمن مغیث یا رحیم مغیث یا واحد یا احد یا جبار لا تکلنی
الی نفسی فی حفظ ما ملکتنی اللهم احفظنی فیما ملکتنی کما انت المالک منی و امددنا
بدقیقه من اسمایک الحفیظ الذی حفظت به نظام الموجودات و اکسنی
درعا من کفایتک و کلائتک و قلدنی سیف نصرک و حمایتک و توجنی
بتاج عزک و کرامتک و ردنی برداء منک و عافیتک و اکنفنی فی ظل وقایتک
و کلائتک و ارکبنی مرکب النجاة فی المحیا و الممات و امددنا بجیش من دقایق اسمایک
القهریات ادفع بها عنی من اراد بنا بسوء من جمیع الموذیات و ولنی ولایة یخضع بها
رقاب کل جبار غشوم لکفار یا عزیز یا جبار یا واحد یا احد یا قهار اللهم
سخر لی جمیع خلقک کما سخرت البحر لموسی و سخرت النار لابراهیم و سخرت
الثقلین و البراق لمحمد صلی الله علیه و اله و سلم و لین قلوبهم کما لینت الحدید
لداود علیه السلام فانهم لا ینطقون الا باذنک نواصیهم فی قبضتک و قلوبهم
بیدک تقلبها کیف تشاء یا مقلب القلوب و یا علام الغیوب اطفیت
غضب الناس بلا اله الا الله و استجلبت محبتهم لی بمحمد رسول الله

وبعظمة

و بیع ولی الله فلما رایته اکبرنه و قطعن ایدیهن و قلن حاش لله ما هذا بشرا
ان هذا الا ملک کریم یا رحیم سخر لی جمیع خلقک لقا بعهد بک و الجاه کملک
و مهم منک یا مسخر سخر لی جمیع خلقک بهم منک و لبس سلطنتک و بجاه
خالقیتک و بدا و ربوبیتک یا منان یا سلطان یا خالق یا رحمن اجب
دعائی و اقض حاجتی برحمتک یا ارحم الراحمین شرح الواح مدور و خواص
و صورت خاتم ان

رقم سیاه در خانهای
هر بدوح نوشته
باید نوشت
و این لوح جهت
اطاعت است
و بخور آنها عنبر است
و عزیمت لوح باید
خواند

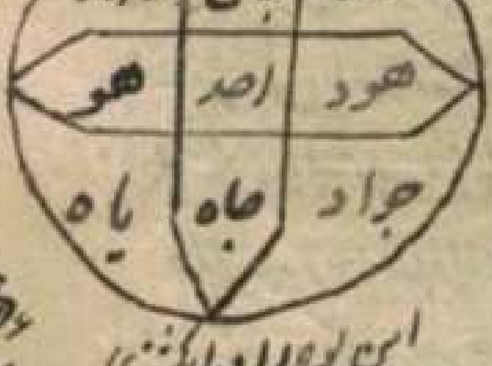

این لوح را در انگشتری
آهنین نقش باید کرد
و در انگشت باید نمود

این لوح جلب است و بخور و عزیمت باید بعمل آورد مباشرت بسیار
مفید است

بهلهیوس الارکیاط هیورش یاروت
علشیق علشقوم علشاقش صهراقش
اقشاقش اجیبوا ایا معاشر الارواح
واطیعوا واجلبوا ۲ ۲ من ا ح
ملکا فی الی فلان بن فلان باذن الله سریعا

شرح این خاتم چنانست که هفت روز روزه باید داشت و چیزی که بخورند و اگر نان زبیب یا زبیب بخورند بهتر است و بغیر همین نباید

خورد هر آب که هر روز بعد از فریضه صبح و قت نیت و بگوید عزیمت مسطور خواهد شد بگوید اشتند و در اول روز چهارشنبه خاتم را بروز باکیزه باید نوشت زعفران و زقیفات و گلاب بگوزلبان بسوزند و الحه ارا ده باشد بجهت اجیبوا بخوانند و لوح نوشته از باد بیاورند در خوش نا که ورد اجای عزیمت بیکنند و ا زسنه باید اوبخت لوح را که چون این ادا رشنبه بن شد و عزیمت بر باید خواند اینست بسم الله الرحمن الرحیم
ایلی ایلی اهلة الذات اللوح و القلم یا بدیا وصول انقل فی ۲ ۲ الی
۲ ۲ و بر جای این اگر اراده باشد باید گفت بهلطیف شلیطیع
اشماطون اطون بهکیش بهکیش یوقش بهلهیوس الارکیاط
هیورش یاروت علشیق علشقوم علشاقش مهراقش اقشاقش
بشلخطط بشلیوش بعرقوش قلشاقوش علشاقش مهراقش
واجیبوا ایا ایها الارواح و توکلوا الجلب فی ۲ ۲ بالاسم الاعظم
المخزون المکنون بین الکاف و النون انما امره اذا اراد شیئا ان
یقول له کن فیکون اجب یا سالم و یا میمون بحق من له الامر و الحکم
عیکلی العجل ۳ الساعه ۳ الطاعه ۳ الوحا ۳ این لوح
همین علونست که درشکل کواکب میتوان کتاب نیت
دقایق ظاهر است

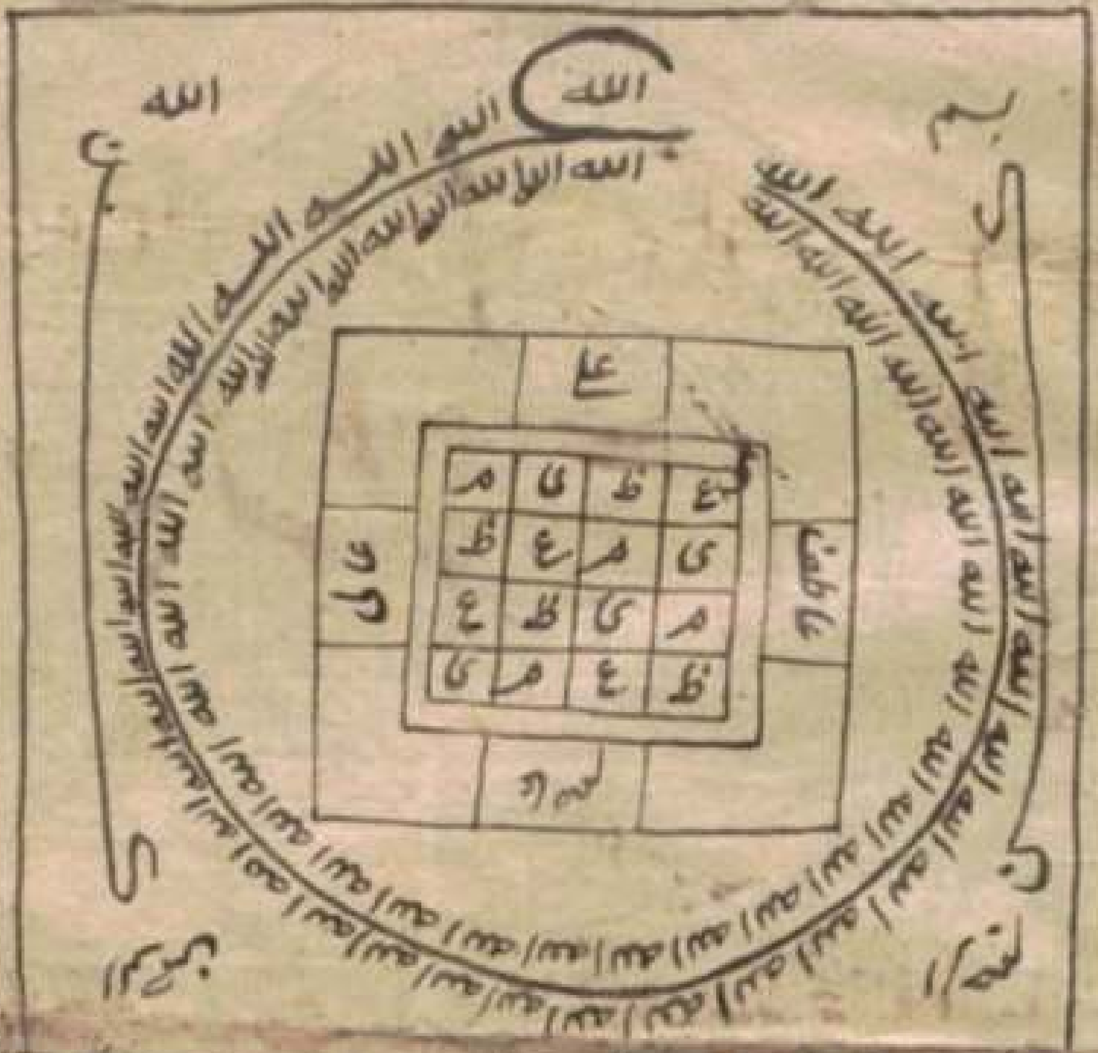

بدانکه این لوح قدرت است جهت عزو شرف [illegible] نگاه دارد [illegible]

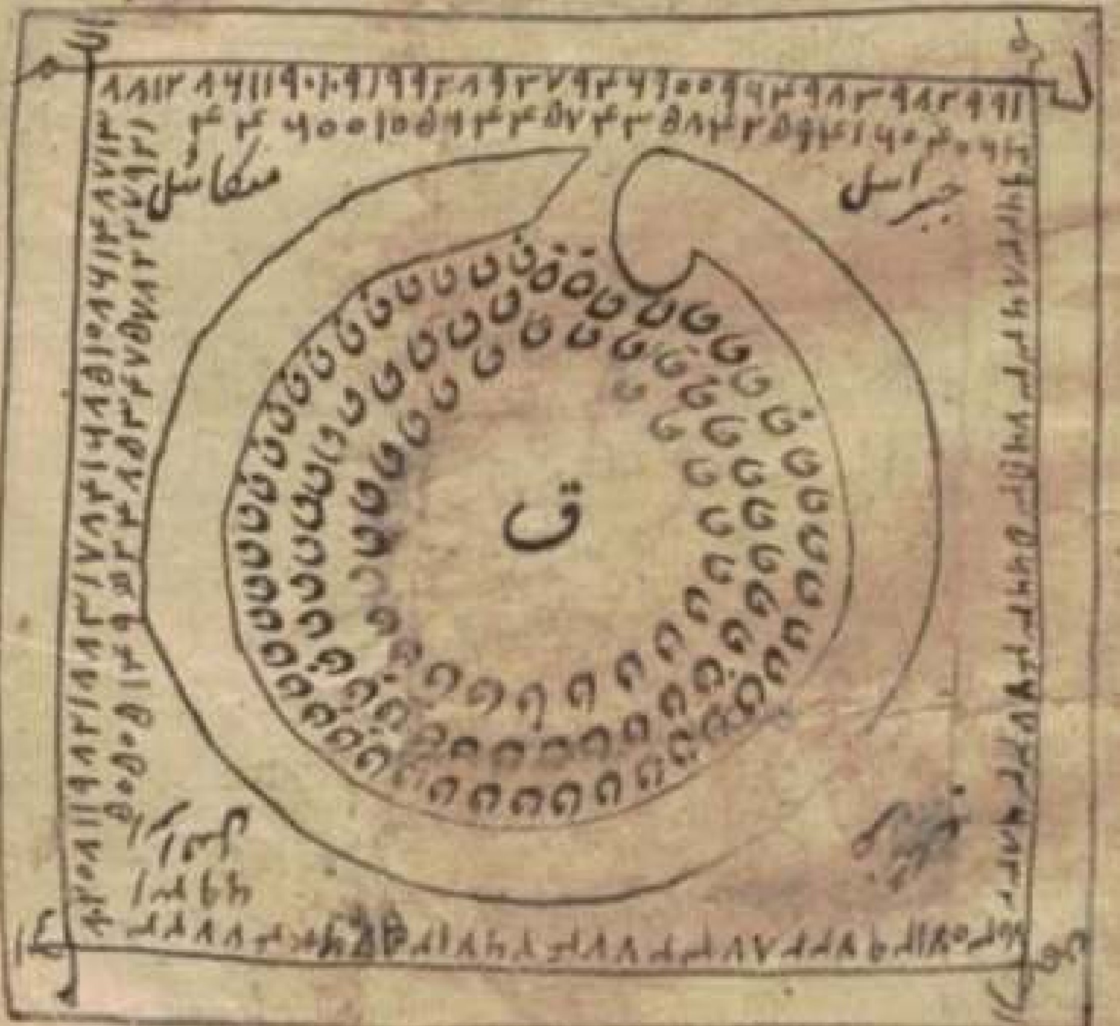

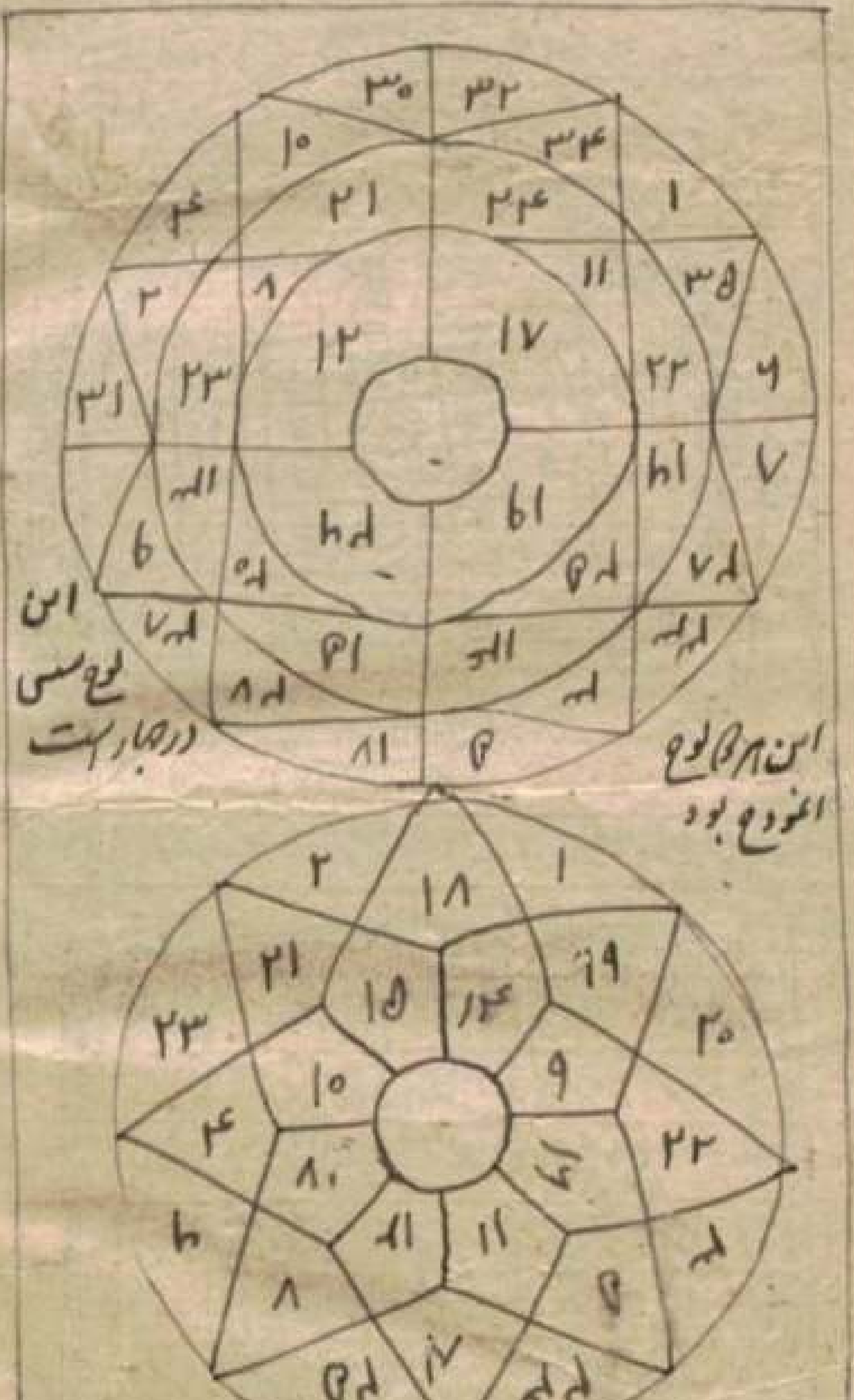

این لوح جهت روزی است و در وقت سحر و باید نگاه داشت و تواب آیه که
قل اللهم الی بغیر حساب مشغول شوند و جمل روز هر روز رحمن نوشته کر الله
و کور لالی نگاه دارید که مفید است الساعه الله نحو و کور

[illegible]

استادان جهت خیر بهاء تعیین کرده اند حصا البان است

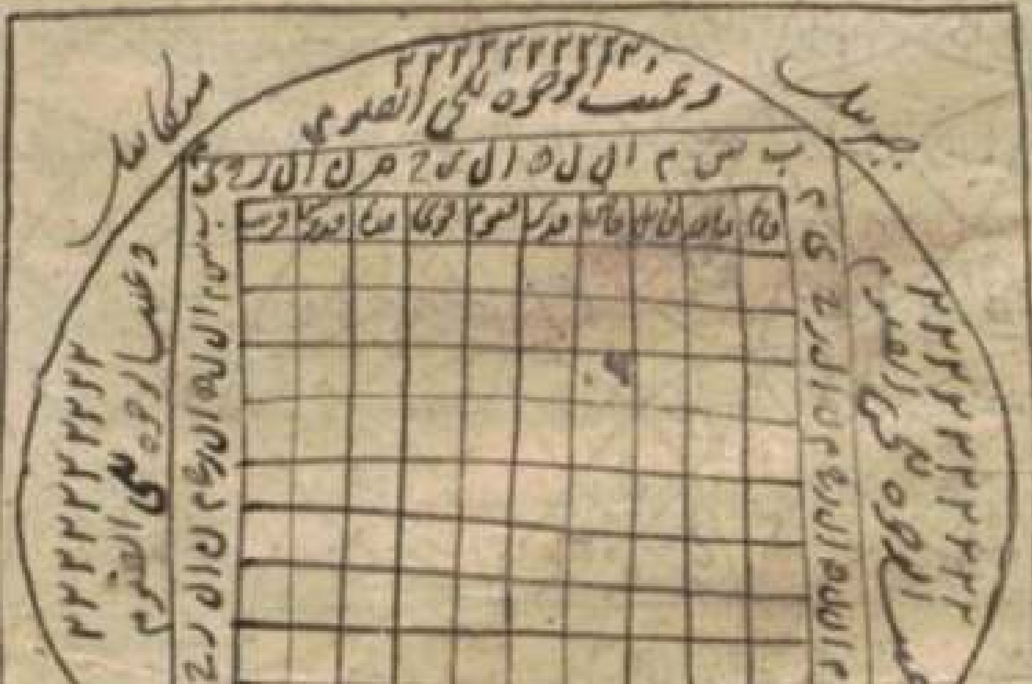

اگر درین لوح بسمله را با اتصال نویسیم بهتر بود و این لوح را در شرف کل کواکب
باید نگاشت خصوصا در شرف آفتاب و مشتری رقم باید زد و اسمای عشره
را تکسیر و مزجی کنند و لوح و دایره پرگاری باید کشید و تمام بیوتات او درست
و مربع باید کرد این لوح جهت وسعت رزق و توانگری و برکت است و در
وقت نظر تثلیث و تسدیس میان مشتری و آفتاب رقم باید زد و فاعل حاجت نیست
که عدد اسمای ثمانیه در چهار در چهار مزجی دارند و ذاکر این اسما مشغول شوند
که باعث برکت و وسعت رزق است

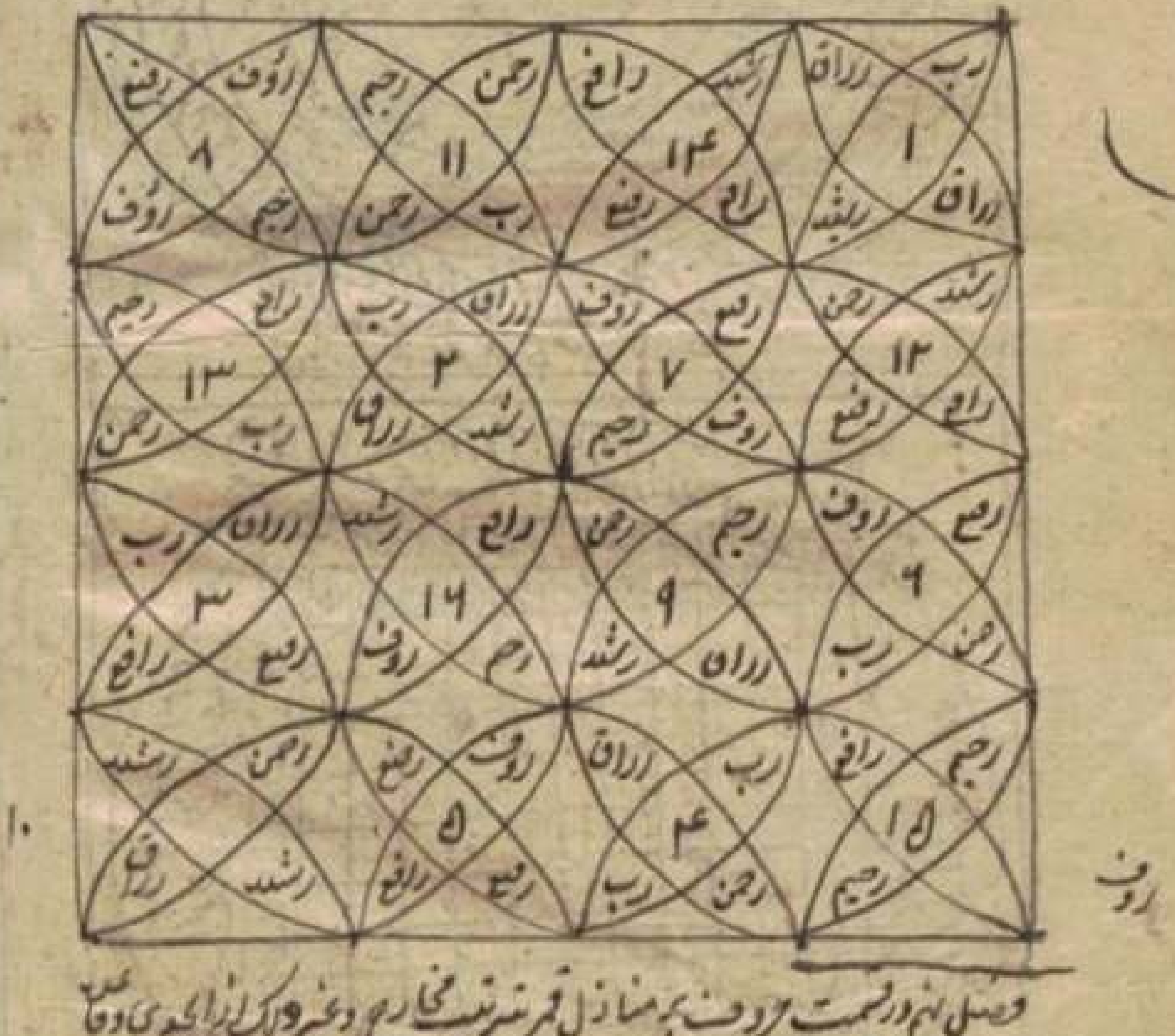

فصل نهم در قسمت حروف بر منازل قمر بترتیب مخارج و غیره و ذکر ابجدی و دقایق
دعوات روحانی و تمجیدات و خطاب کواکب بعون الله الملک الوهاب

بسم الله الرحمن الرحیم بدان ارشدک الله تعالی قسمت حروف بر منازل نزد
ارباب تصوف چنانست که انوار از روی مخارج قسمت میکنند قسم ظاهر

صوفیه میگویند که نفس انسانی از روی مثال مطابق فیض نفس رحمانی است و چنانکه
نفس انسانی بسبب عروض هیاتی چند مختلفه که مخارج طاری او میشود بیست
و هشت حرف میگردد و از ترکیب این کلمات صورت می بندد فیض نفس
رحمانی است که انرا هیولی کلیه و کتاب مسطور و رق منشور گویند چون در خارج
متعین میشود جوهر باشد که بمنزله صوت است و جوهر کلمات بتعینات مختلفه
متعین است مرتبه وجودش که بمنزله حروف است و از ترکیبات ایشان اشخاص
متکون باشد که بمنزله کلمات است کما قال سبحانه و تعالی قل لو کان البحر مدادا لکلمات
ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی و لو جئنا بمثله مددا الیس چنانکه منقطع
النفس که دم بدم نفس از باطن او ظاهر شود فیض رحمانی منقطع النفس دم
بدم حقایق دهر را که در وی مستور است باز کرد و در مرتبه از مراتب تعینات و منازل کلیه
که منازل قمر است حقیقتی ظاهر شود و حقیقت معدودات حروف و بعضی از اسمای الهی
بر وجهی که در باب صد و نود و هشتم از فتوحات مکی شیخ ابن العربی مسطور است
مرقوم میگردد والله اعلم بحقایق اسراره اول عقل اول که محیط است بحقایق
اشیا بر وجه اجمال و او را عرش مجید و لوح قضا و ام الکتاب و قلم اعلی و روح
القدس و روح اعظم و حقیقت حضرت محمدی صلی الله علیه و آله و درة البیضا و آدم
معنوی و ظل اول گویند مناسب اسم الله تعالی است یعنی مبدع و همزه که الف عبارة
از انست و شرطین که دو کوکب است و یک منزل از منازل قمر است دوم نفس کلیه
که محیط است بحقایق اشیا بر وجه تفصیل و او را عرش کریم و لوح قدر و لوح
محفوظ و کتاب مبین و درة و زمرد خضرا و یاقوت حمرا گویند و حضرت شیخ
محی الدین اعرابی قدس سره در فصوص حکم گفته که هو الروح المنفوخ فی الصور
المستواه بعد تعدیلها مناسب اسم الباعث و حرف ها و منزله بطین
که سه کوکب است و طبیعت کل که او را عقاب گویند مناسب اسم
الباطن است و حرف عین مهمله و منزل ثریا از منازل قمر و ان شش کوکب است

و قیصری در شرح فصوص گفته که الطبیعة عندهم عبارة عن معنی روحانی سار فی
جمیع الموجودات عقولا کانت او نفوسا مجردة و غیر مجردة او اجساما و اعراضا
عند اهل النظر نوع من ملک الطبیعة الکلیة و جوهر هائی که صور اجسام در و
ظاهر شده مناسب اسم الآخر است و حرف حاء مهمله و دبران که یک
کوکب است و منزل است از منازل قمر و جسم کل که او را اغراب گویند مناسب
اسم الظاهر است و حرف عین معجمه و هقعه که سه کوکب است و منزلی است
از منازل قمر و حضرت شیخ محی الدین اعرابی در باب یازدهم از فتوحات که طبیعت
و هبا را دو خواهر نهاده بیکدیگر از یک پدر و از یک مادر اند و طبیعت با هبا
نکاح کرده و جسم کل از و متولد شده و شکل کل مناسب اسم الحکیم است و حرف
خاء معجمه و هنعه که منزل قمر است و دو کوکب است و عرش مناسب اسم المحیط
است و حرف قاف و ذراع که دو کوکب است و منزلی دیگر است و کرسی
مناسب اسم الشکور است و حرف کاف و منزل نثره که دو کوکب است
و فلک اطلس مناسب اسم الغنی است و حرف جیم معجمه و طرفه که دو کوکب است
و منزلی دیگر است از منازل قمر و ظهور ایام از این فلک است و او مظهر عرش
روحانی است که عقل اول عبارت از آن است و فلک از کواکب ساده است
و فلک منازل مناسب اسم المقدر است و حرف شین معجمه و جبهه که چهار کوکب
است و منزلی دیگر است از منازل قمر و این فلک مجسم و درجات سعود و نحوست
است مطابق حروف شش ملفوظی و این فلک الارض جنت و سقف جهنم است و مظهر
روحانی است که نفس کل عبارت از آن نفس است و لهذا کواکب ثوابت آنجاست
در وی مرکوز است و فلک زحل مناسب اسم الرب است و حرف یا بدو نقطه
تحتانی و زبره که دو کوکب است و منزلی دیگر است از منازل قمر و اقلیم
اول با این فلک منسوب است و بروز شنبه تعلق دارد و این از حضرت
ابراهیم است علی نبینا و علیه السلام و فلک مشتری مناسب اسم العلیم است

و او

و حرف ضاد معجمه و اقلیم ثانی و روز پنجشنبه بحضرت موسی کلیم الله علی نبینا و علیه السلام
متعلق و صرفه که یک کوکب و منزل دیگر است از منازل قمر و فلک مریخ
مناسب اسم القاهر است و حرف لام و اقلیم ثالث و روز سه شنبه بحضرت
هارون متعلق است علی نبینا و علیه السلام و منزل عوا که پنج کوکب است
و فلک شمس مناسب اسم النور است و حرف نون و اقلیم رابع و حضرت ادریس
علی نبینا علیه السلام و روز یکشنبه و سماک الاعزل که یک کوکب است و منزل دیگر
است از منازل قمر و ظهور لیل و نهار از این فلک است و فلک زهره مناسب
المصور و حرف راء مهمله و اقلیم خامس و روز جمعه و حضرت یوسف علی نبینا
و غفر که سه کوکب است و منزل دیگر است از منازل قمر و فلک عطارد
مناسب اسم المحیی است و حرف طاء مهمله و اقلیم سادس و حضرت عیسی ع
و روز چهارشنبه و زبانا که دو کوکب است و از منازل قمر است و فلک
قمر مناسب اسم المعین است و حرف دال مهمله و اقلیم هفتم و حضرت آدم علی
نبینا و علیه السلام و روز دوشنبه و اکلیل که سه کوکب است و منزل دیگر
است از منازل قمر و تقسیم ایام بر اسامی انبیا علی نبینا و علیهم السلام از کتاب
مبحث نه از قسم تقسیمات دیگران است از شنبه متعلق بحضرت موسی علی نبینا
و علیهم السلام میدانند و یکشنبه بحضرت عیسی ع و دوشنبه بحضرت هارون ع و سه شنبه
بحضرت داود ع و چهارشنبه بحضرت   و پنجشنبه   و جمعه بحضرت
رسالت پناه ص و بغیر این تقسیم هم بیان کرده اند علی ای حال و گره
نادر را مناسب اسم القابض و حرف تاء معجمه بنقطتین فوقانی و قلبه
که یک کوکب است از منازل قمر و منزل دیگر است از منازل قمر و گره جوزا
مناسب اسم الحی است و حرف راء معجمه و شوله که دو کوکب است و منزل
دیگر است از منازل قمر و گره آب مناسب اسم المحیی است و حرف سین
مهمله و نعایم که چهار کوکب است و منزل دیگر است از منازل قمر و گره

خاک مناسب اسم الممیت است و حرف صاد مهمله و بلده که خالی است
از کواکب و منزل دیگر است از منازل قمر و معادن مناسب اسم العزیز
است و حرف ظاء معجمه و سعد ذابح که دو کوکب است و منزلی دیگر است
از منازل قمر و نباتات مناسب اسم الرزاق است و حرف ثاء
معجمه به نقطه فوقانی و سعد بلع که دو کوکب است و منزل دیگر است
از منازل قمر و حیوان مناسب اسم المذل است و حرف ذال معجمه و سعد السعود
که دو کوکب است و منزلی دیگر است از منازل قمر و ملک مناسب اسم القوی
است و حرف فاء معجمه بیک نقطه فوقانی و سعد الاخبیه که چهار کوکب است و منزلی
دیگر از منازل قمر و جن مناسب اسم اللطیف است و حرف یاء معجمه بدو نقطه
تحتانی و فرغ مقدم که دو کوکب است و منزلی دیگر است از منازل قمر و انسان
مناسب اسم البر و اسم العدل است و حرف د و فرغ مؤخر که دو کوکب است و منزل
دیگر است از منازل قمر و مرتبه جامعه انسانی مناسب اسم الرفیع و رفیع الدرجات
و حرف واو و رشا که یک کوکب است و منزلی دیگر است از منازل
قمر و رفیع در عدد سیصد و شصت است مطابق درجات فلکی و بعضی دیگر
از استادان تقسیم حروف را بر منازل قمر بترتیب ابجدی قرار داده
اند و حضرت قطب فلک السیاره و مرکز دایرة السعاده سید جمال الحق والحقیقه
والطریقه والشریعه والدنیا والدین حسین الاخلاطی قدس الله سره العزیز خاطر
ابجدی عمل فرموده اند بمنازل قمر و در باب خواص حروف و اسماء و آیات
قرآنی و قواعد دعوت حروفات و احکام حلول قمر بهر منزلی رساله نوشته اند
و مناسب هر منزل و حرفی بیان مفصل است اسمی از اسمای الهی و آیتی از آیات
قرآنی مقرر داشته اند که باید خواند و بهر کاری کوهی خاص مرتب کرده اند
و فرموده اند که اگر کسی را اراده باشد که بدعوت حروفات مشغول شود
اول تقوی و بهر کاری مرعی باید داشت که خلوتی پاکیزه معطر اختیار کند

دستور العمل دعوت حروفات

دور از صحبت مردم و باید که بدن و لباس پاک و معطر دارد و بنوعی که بعد ازین
نوشته خواهد شد بعمل دعوت حروف مشغول شود و بخور از هر حرفی
علیحده بصورت بسوزد و بشرط بودن قمر در منازل متعلقه بحروف ابجدی
بترتیب باعث فتوحات صوری و معنوی و قوت نفس شود و دولتست و مراد از
که الله سبحی بعد دوره قمر بل زیاده از یک دو دوره تا وقت دعوت حروف
کرده باشد و اگر بجهت منافع عمل کند شاید و چون متوجه اعمال شود باید که
جهت اعمال جمالی در مقامات نزه و بساتین و سبزه و آب روان بعمل
مشغول شود و بخور مناسب آن بسوزد و بطعام پاک لذیذ افطار کند
و باید که طعام و لباس از وجه حلال بهم رسد و از جهت اعمال جلالی در مقامات
تیره که در تقبض خاطر متوجه شود و از طعامی که تلخی و شوری داشته باشد
متصرف شود و بخور مناسب آن بکار دارد و تفصیل دعوت حروف که از اول
که قمر بمنزل شرطین رود بنیاد باید کرد که تا روز بیست و هشتم تمام کنند با اعمال
و آیات و بخورات اینست که مرقوم میشود و شرح انواع در هر حرفی بعد
ازین مرقوم خواهد شد ان شاء الله تعالی و التوفیق من الله العزیز الغفار و الحمد
لله اولا و آخرا و النبی و آله مصطفیا

اول منزل — شرطین	منزل دوم — بطین	منزل سوم — ثریا
حروفه ا اسمه الله	حروفه ب اسمه باسط	حروفه جیم اسمه جواد آیاته
آیته الله نور السموات	آیته بدیع السموات و الارض	جنات تجری من تحتها
و الارض الآیه بخور	یومه دوشنبه ساعت قمر	الانهار الآیات بخور گشته
عنبر مشک زعفران	بخوره عود مثقال صندل	نیم مثقال چوب کاج نیم مثقال
نیم مثقال نیم دانگ ایضا	سفید مثقال صندل سرخ	اشنه نیم مثقال ورد مورد
ورق مورد ورق زیتون	مثقال بنفشه دانگی نرگس	نیم مثقال اس بخور در ساعت
پوست اندرون پسته	خشک نیم دانگ بابونه نیم دانگ	مریخ باید سوخت
و غبار اغبار نیم دانگ		

منزل اول

پوست فندق نیم دانگ
روز یکشنبه که قمر در منزل
باشد ابتدای دعوت باید
کرد تا روز آخر بخور باید سوخت
اما در ساعت آفتاب که مطلب
حاصل است منزل هقعه
حرف ه اسم هادی
آیته هو الله الذی لا اله
الا هو الا آیت بخور دانه
کدو شکر سفید سنبل
مثقال نیم درم نیم مثقال
سپند نیم درم این ادویه
را کوفته و بیخته باید
بست و در ساعت
مشتری باید سوخت اما در
نسخه اصل ساعت زهره
نوشته شده و عامل اختیار
دارد هر ساعت بجا آورد

منزل ۸ هشتم نثره حرف
ح اسم حفیظ آیت تنزیل
من الرحمن الرحیم الا آیت
بخور افیون سه درم برگ
زعفران خشک دو دانگ رطبانه
نیم دانگ اشنو سه درم
کندر سه درم ماه فرفیون دو درم این بخور
در ساعت آفتاب باید سوخت در نسخه عطارد

منزل دوم
شروع عمل در روز دوشنبه
در ساعت قمر این بخور هم
باید سوخت و ذکر مشغول
باید شد که بفضل الله تعالی
مراد حاصل آید

منزل ششم هنعه
حرف و او اسم وهاب
آیت و سعت کل شیء رحمة
و علما الا آیت بخور بلیله
شاهتره خشک دانه سه درم
انار شیرین یک درم
بیعه سه درم سعد کوفته
این بخور در ساعت
زهره باید سوخت و در نسخه
در ساعت آفتاب

منزل ۹ نهم طرفه
حرف ط اسم طیب
آیت طه ما انزلنا علیک
القرآن الا آیت بخور نمک قلیا
سه درم بیعه خرگوش سه درم
با مازن سه درم این بخور
در ساعت مریخ باید سوخت

منزل چهارم دبران
حرف دال اسم دایم آیات
درجات منه و مغفرة و رحمة
الا آیت بخور ماش پوست لیمو
حلبه نیم دانگ این بخور در
ساعت عطارد باید سوخت
اما در نسخه اصل در ساعت
مشتری نوشته بود و الحاصل
بفضل مولف هم در ساعت
مذکور میداند منزل هفتم
ذراع حرف ز اسم
زکی آیت زین للناس
حب الشهوات الا آیت
بخور ورق گل و رد مورد
مثقال الصبا
نیم حنظل سفید
الصبا مثقال
ماه فرفیون دانگ این
بخور را در ساعت زحل
باید سوخت و در بعضی
نسخه ساعت مشتری

منزل ۱۰ جبهه حرف ی
یس آیت ید الله
مشوره من ... الا آیت
بخور پوست کدو کان
مانع ... مثقال
در ساعت مریخ این بخور را باید سوخت

کهیعص ذکر رحمة ربک عبده زکریا
اذ نادی ربه نداء خفیا

منزل ۱۱ زبره حرف
ک اسم کافی انت
کلما اوقدوا نارا للحرب
الات بخور اسفید ۳ مثقال
شکر سفید دانه کدو شکر
سوده صندل سفید پوست
بلیله کشته این بخور در ساعت
مشتری باید سوخت
منزل ۱۴ اسماک حرف
ن اسم نور الله نعم المولی
ونعم النصیر الات بخور
درمنه موم سفید نرگس
سیداب پوست انار شیرین
اشق این بخور در ساعت
مشتری باید سوخت و در بعض
نسخ ساعت زهره واقع است
منزل ۱۷ اکلیل حرف ف
اسم فتاح ایه [illegible] مثقال
خیرا یره الات بخور طباشیر
عود ورق زیتون نرگس
عنبر سعفه این بخور را در ساعت
مشتری باید بخور و عود

منزل ۱۲ صرفه
حرف ل اسم لطیف
الله ملک السموات
والارض الات بخور
صابون فلفل دانه
بلیله شونیز سنبل
پیه انجیر پوست خربزه
دانه کدو پوست
انار و امثال این باشد
این بخور را در ساعت
عطارد باید سوخت
منزل ۱۵ غفر حرف س
اسم سمیع اه سلام قولا
من رب رحیم الات بخور
عود ورق زیتون عنبر اشق
کندر سنبل سفید در ساعت
مشتری باید سوخت
منزل ۱۸ قلب حرف
ص اسم صادق [illegible]
[illegible] الات
بخور سفید سنبل سیداب
موم سفید درمنه زعفران
[illegible] در ساعت زهره باید سوخت

منزل ۱۳ عوا
حرف م اسم مالک آیت
ما قدروا الله حق قدره
الات بخور بادام تلخ
مازریون [illegible]
دانه انگور پوست عطار
تخم حنظل [illegible] قلیا
پوست بادام [illegible]
این بخور در ساعت زحل
و مریخ به نیت [illegible]
[illegible] سوخت
منزل ۱۶ زبانا حرف
ع اسم علیم [illegible] عم یتسائلون
عن النبأ العظیم [illegible]
[illegible] قلیا [illegible]
[illegible]
نفط سفید استخوان [illegible]
سیاه [illegible] عطارد
باید سوخت منزل ۱۹
شوله حرف ق اسم قادر [illegible]
[illegible] الباطل
[illegible] عود [illegible]
[illegible] ورق مورد دانه [illegible]

مغز پسته

منزل ۲۰ نعایم حرف ص
اسم رحمن آیه رب المشرقین
والمغربین الا بخور دانه
کدو و شکر سفید نقره ششم
تخم ریحان تخلص خشک مغز
فندق تودری سفید سنبل
هلیله زرد عاقرقرحه سفید سنبل
در ساعت زهره بخور کنند

منزل ۲۱ سعد بلع حرف ش
اسم ثابت آیه ثم انتظر
انی یوفکون الا بخور
اگر برای حب کنند در ساعت
عطارد باید کرد در سپند
اشق عود و ورق مورد
و اگر برای خفقان کنند در
ساعت زحل یا مریخ با پشم
پوست خنثی پوست گردکان
مازوج سرخ تنک غلیا موم
سماه پوست خشخاش حنظل
پوست جلغوزه منزل
۲۲ فرغ مقدم حرف ض
اسم ضار آیه ضرب
الله الا بخور مشک
اشق سعد پوست صنوبر
ورق ریحان و ...
در ساعت مشتری بخور باید کرد

منزل ۲۱ بلده حرف
شین اسم شکور آیه شهد الله
انه لا اله الا هو الا بخور
پوست گردکان مازوج
سفید استخوان مرده سیاه
روباه یا گرگ یا خار پشت
هر کدام که بهم رسد کلهٔ مار
افعی خردل سرگین کلنگ تخم جا
شیطرج هندی در ساعت
زحل یا ساعت مریخ خفقان
و تعوذ این را بسوخت

منزل ۲۲ سعد السعود حرف
خ اسم خبیر آیه خالق کل شیء
واعبدوه الا بخور طلق
صمغ مغز بادام شبیرم شک
ترنجبین نیلوفر سنبل
هلیله شاهتره عود
در ساعت آفتاب
بخور باید کرد منزل ۲۴
مرفق حرف ظ اسم ظاهر
آیه ظهر الفساد فی البر والبحر
الا بخور کاوزبان پوست صنوبر
پوست خشخاش جنبر جفت حنظل
کشنیز تخم کدو کندر دانه هلیله
شاهتره در ساعت آفتاب بخور باید کرد
۲۰۱

منزل ۲۳ سعد ذابح حرف
ت اسم تواب آیه کنتم
من ربکم الا بخور عود
بخور مریم صندل اسپند مصطکی
سعد سیاب در ساعت
مریخ بخور باید کرد منزل ۲۵
سعد الاخبیه حرف
ذ اسم ذو القوة آیه
ذو العرش المجید فعال
لما یرید الا بخور افیون
نیم درم ورق زعفران
سه درم اشق سه درم
کندر سه درم سنبل
سه درم عرطنیثا نیم درم
عود بادرنگ مشک
ماورد انگ در ساعت
زهره به شنبه مطلب
بخور باید کرد منزل ۲۶
رشا حرف غ اسم غایث
آیه غافر الذنب قابل
التوب الا بخور صمغ عربی
پسته المستکی الملک یمنی
سماه دانه سنبل بادام
در ساعت زهره بخور باید کرد

بدانکه ذکر این بخورات که در تحت هر منزل و هر حرف شد بجهة اعمال جمالی
و اعمال جلالی است و گاهی که دعوت حروف بجهة استجلاب ارواحات
باشد بخور کواکب را باید سوخت در هر روزی که بکوکبی متعلق است ملاحظه
باید کرد که بخور آن کوکب بسوزند و این وضع با ایام ندارد زیرا که فرضا روز
یکشنبه که قمر در منزل شرطین است و این روز با آفتاب متعلق است اگر اینجا
صاحب برج را منظور دارند آن مریخ است که صاحب برج حمل است غرض که
در هر جا ملاحظه باید کرد و در هر روز بخور قمر را علیحده باید سوخت بسبب آنکه
در هر روز بقمر میرسد و در هر روزی که بکوکبی متعلق در ساعت آن روز و ساعت
هشتم آن روز قدرت آن کوکب زیاده از باقی کواکب است و در لیالی نیز
همچنین و در ترتیب ساعات شبانه روزی بقسمت کواکب چنانست که فرضا
روز یکشنبه در اصل با آفتاب متعلق است و ساعت اولش خاصه او است
و ساعت دوم اش از زهره است و سیوم اش از عطارد و چهارم اش از قمر
و پنجم اش از زحل و ششم اش از مشتری و هفتم اش از مریخ و هشتم باز از شمس الخ
و در لیالی نیز همین ترتیب است و قس علی هذا و تفصیل بخور کواکب
و آنکه هر کوکبی را چه روز و چه شب است و اینها اینجا مذکور میشود تا بعد از آن
آسان گردد و بالله التوفیق

آفتاب	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ
روز یکشنبه	روز جمعه	روز چهارشنبه	روز دوشنبه	روز شنبه	روز پنجشنبه	روز سه شنبه
و شب پنجشنبه	و شب سه شنبه	و شب یکشنبه	و شب جمعه	و شب چهارشنبه	و شب دوشنبه	و شب شنبه
از دوست	از دوست	از دوست	از دوست	از دوست	از دوست	از دوست
و بخورش عود	و بخورش	و بخورش	و بخورش	و بخورش	و بخورش	و بخورش
و گلاب	شکر	حصا	صندل	عنبر	لبان	صندل
و صندل	سعد	لبان	سعد	اشهب	و عود	سرخ
سرخ و ماورد	و کشنه معمول	بود	و کندر	بود	و کشته	و کندر

بدانکه این معنی گفته شده بر بزرگی تقسیم حروف را بکواکب سبعه بنوعی خاص قسمت کرده اند همچنین منازل قمر را نیز که بکواکب قسمت کرده اند بنوعی خاص بر مقدم نموده میشود

زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
ذراع	شرطین	ثریا	هقعه	بطین	زبانا	هنعه
سماک	صرفه	اکلیل	طرفه	دبران	نعایم	نثره
بلده	مقدم	جبهه	قلب	عوا	سعود	زبره
ذابح	شوله	بلع	موخر	اخبیه	غفر	رشا

و از این منازل آنچه نحس است آنست که درین قطعه بنظم آورده اند
از منازل که برین جمع دارد ماه   آنچه نحس همین است گفتم بتو پاک
شوله و اخبیه و نثره و طرفه و دبران   بلده و ذابح و اکلیل و زبانا و سماک
و تقسیم حروف بر کواکب سبعه چنین است بقول دیگر از استادان و این تقسیم با آنچه قبل از این در این کتاب مسطور شد تشنیع دارد و این تقسیم نادرِ آن استادان است حال عامل را می باید که در هر مهمی بنوعی مطابق یکی از این قسمتها باشد عمل نماید من اوله الی آخره و عمل را مخلوط نسازد تا خاید

زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
ن	ط	ا	ح	ش	ب	ج
د	ق	ت	ه	و	ز	ل
خ	ک	م	ی	ظ	ص	س
غ	ض	ر	ع	ث	ذ	ف

بران مترتب باشد شرح انواع دعوت حروف که ذکر رفت و اسم و اسماء موکلان مذکور شد بنوعی که حضرت سید حسین اخلاطی نور الله مرقده قرار داده اند اینست و این چنانست که اسمای ملائکه موکلان حروف را بنوعی خاص استخراج فرموده و یک نوع از آن انواع جهت انموذج نوشته میشود که باقی انواع از آن قیاس کنند و شرح آن اینست

تقسیم ۲۸ منازل قمر بر کواکب سبعه

تقسیم ۲۸ حروف ابجد بر کواکب سبعه

که در هر روزی از روزها که دعوت حرفی از حروف ابجدی میکنند لوحی
یکشنبه از مربع موروب که بصورت آن لوح مخفی در صفحت باشد و اسم
ملک موکل این حرف را در این صورت مربع موفق دارند و خطوط مربع
مستوی که بعد دور مربع موروب است می باید که از کلمات آیتی باشد
که باین حرف متعلق است و حرفی که دعوتش میکنند رقم از اعداد
حروف مذکور بر زوایای مربع موروب باید نوشت و خطوط دو مربع
موروب باید که این اسم باشد که باین حرف متعلق است و عدد حروف
فرضا اگر لوح الف باشد چهار الف بر چهار زاویه الف می باید نوشت و در
هر زاویه یک حرف الف و اگر لوح حرف ب باشد در هر زاویه لوح دو حرف
ب باید نوشت چنانکه هشت حرف ب در زوایای اربعه نوشته شود و اگر
لوح حرف ج باشد در هر زاویه مربع سه حرف ج باید نوشت چنانچه
در هر چهار زاویه مربع دوازده ج نوشته شود و باقی الواح را این چنین
تا که حرف غین برسد و در هر زاویه مربع یک هزار حرف غ نگاشت کنند
که در چهار زاویه مربع چهار هزار غین نوشته شود و تلاوت اسما و آیات

طریقه قرات اسما و آیات

بجمل معین همان اسم و همان آیه باید کرد و این هم گفته اند که بعدد جمل
حرفی که هست بخوانند و بکار دارند و بجهة انموذج دو لوح از الواح
این عمل مرقوم میشود تا مبتدی دریابد و بداند و چنانچه ابتدای دعوت روز
یکشنبه است که قمر در منزل شرطین است انموذج لوح این روز که حرف
الف متعلق است با انموذج لوح روز دوشنبه که قمر در منزل بطین باشد
و لوح حرف ب نیز ثبت نموده میشود و باقی الواح از روی همین دو
لوح آسان میتوان نگاشت این هر دو لوح را باید از پرگار درست
کنند تا مربع درست تیار شود چون انموذج بود فقیر مولف
مقید پرگار نگشته باقی الواح را قیاس بدین دو لوح عمل باید کرد

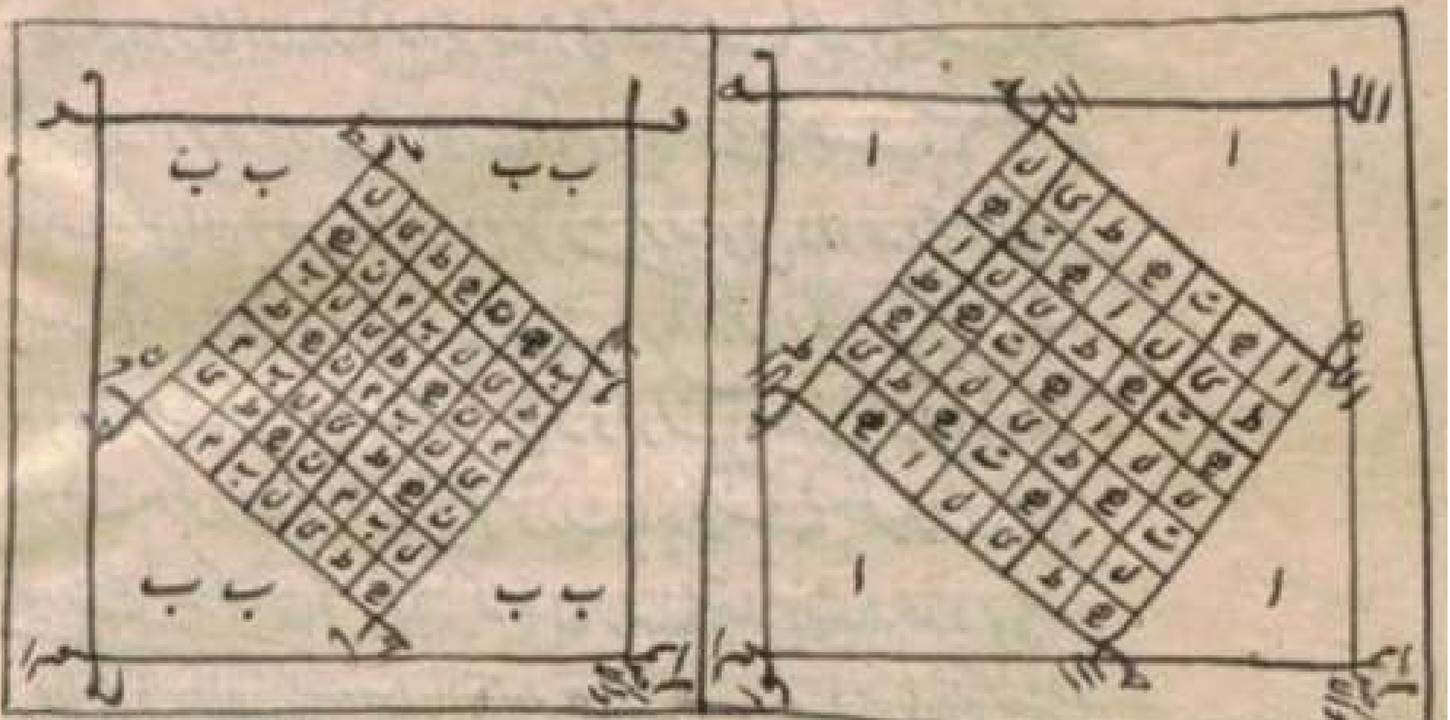

و دقیقه مهمل نماند که نشست تا فایده از ان بظهور اید استخراج اسما ملائکه
که در بیوت الواح مرقوم شده چنانست که حرف اول اسم ملک جمانا
حرف است که دعوتش میکنند و در بواقی اسامی بنشرایم جنین است لیکن شبهه
در بواقی حروف اسما بود که بخاطر فاتر این فقیر مولف رسیده غالبا چنانست
که از عدد لوح که در رشته مستخرج شده ازانجمله که بعد از حروف بواقی
اسما یک منوال است که از اول تا باخر و ایل از خارج اضافه است و بقیه
جنین خواهد بود ازانجمله که حرف م از حرف مغلق است در رشته
که حرف ه و حرف ط است همه جا بعد از حرف اول اسم و بعد از حرف
چهارم اسم واقع است و حرف اول اسما همان حرف ابجد است که ترتیب
و حرف کیوم و حرف چهارم اسم از حاصل الضرب عدد سا حب
که در رشته که جمل وضع است در نه که عدد مغلق است ضرب کنند مراد
همین نسق عدد ۱۵ در عدد ۹ حاصل الضرب ۱۳۵ که استنطاق عدد
مذکور و برین نقدیر اسم اول اهتهطیل و اسم دوم بهتهطیل و اسم
جهتهطیل اسم چهارم دهتهطیل اسم پنجم ههتهطیل و بهمین نسق تا
اسم بیست و ششم که غهتهطیل است و تقسیم بواقی اسما انست که

ا

حرف اولش حرف ابجدی و حرف دومش هـ و حرف سیومش ت و حرف
چهارمش هـ و حرف پنجمش ط و حرف ششمش ی و حرف هفتمش ل و بهمین
قرار عمل کند موافق انموذج مذکور قاعده در خواندن دعا و قت
دعوت حروف تا بنوعی که حضرت شیخ ابو الحسن ابو قوهی از حضرت سیدحسین
اخلاطی یافته و بان عمل نموده و ان دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم
یا من هو الحی الواحد بذاته و لا نهایه لاسماء صفاته اللهم انی اسالک و ادعوک
بکل اسمائک الذی دعاک بها جمیع خلقک فی السموات و الارضین علی
سایر اللغات المختلفات المرکبات المتلفظ و المشار بالمنبر اجات هذه الموحدات
الکلمات التامات من المکتوبات و الملفوظات أَ أُ اِ اْ بَا بُو بِی بَبُبِبْ تَا تُو تِی
تَتُتِتْ ثَا ثُو ثِی ثَثُثِثْ جَا جُو جِی جَجُجِجْ حَا حُو حِی حَحُحِحْ دَا دُو دِی
دَدُدِدْ ذَا ذُو ذِی ذَ ذُ ذِ ذْ رَا رُو رِی رَ رُ رِ رْ زَا زُو
زِی زَ زُ زِ زْ سَا سُو سِی سَسُسِسْ شَا شُو شِی شَشُشِشْ صَا صُو صِی
صَصُصِصْ ضَا ضُو ضِی ضَضُضِضْ طَا طُو طِی طَطُطِطْ ظَا ظُو ظِی
ظَظُظِظْ عَا عُو عِی عَعُعِعْ غَا غُو غِی غَغُغِغْ فَا فُو فِی فَفُفِفْ قَا قُو قِی
قَقُقِقْ کَا کُو کِی کَکُکِکْ لَا لُو لِی لَلُلِلْ مَا مُو مِی مَمُمِمْ نَا نُو نِی نَنُنِنْ
وَا وُو وِی وَ وُ وِ وْ هَا هُو هِی هَهُهِهْ یَا یُو یِی یَیُیِیْ پَا پُو پِی
پَپُپِپْ چَا چُو چِی چَچُچِچْ ژَا ژُو ژِی ژَ ژُ ژِ ژْ گَا گُو گِی
گَگُگِگْ ڤَا ڤُو ڤِی ڤَ ڤُ ڤِ ڤْ یسر امور کلها فی الدنیا
و الاخره و سخر لی کل ما فی هذه الحروف یا هو یا من هو یا من لا هو
اهیا شراهیا اذونای اصباوت ال شدای الله الذی
لا اله الا هو من حیث هو بحق الهیتک یا من هو اله العالمین و برای
دیگر جهة غلبه بر اعدا از حضرت بزرگوار منقولست و آن عزیمت اینست
اللهم انی اسالک بکل اسمائک المنبسط فی هذه الکلمات التامات

المتناقض بجمیع اللغات المختلفات المتیقن باثار نور صفاتک المتجلی من حیث ذاتک
القدیم الواحد الابدیا ا ه ع ح غ خ ق ک گ ج چ ش ژ غ
ل ن ر ط د ت ظ ذ س ز ث ص ف ب پ م ذ و یا هو یا
منهو یا من هو هو یا منهو ... اهیا شراهیا ادونای اصباوث ایل شدای
ایلوهیم و اوزوه انت الله الذی لا اله الا هو یسر لی اموری کلها فی
الدنیا و الاخره و اهلک اعدائی بقهرک المنیع القاهر الغالب القوی الجبار المذل
الی فعل الممیت الشدید و بعضی دیگر از صاحبان این علم تقسیم حروف را
باقالیم سبعه و غیر ذالک درست داشته اند بنوعی که تفصیل آن در جدول
آینده مرقوم است و هر قسمی را بطبیعه و بملکی نامزد کرده اند و بنوعی از اوار بهمان
طبیعت منقسم آورده اند و تعیین اعمال نموده اند که هر چیز در هر وقت

اقلیم ثالث و سیوم	اقلیم هفتم	اقلیم چهارم و پنجم	اقلیم اول و ششم	ربع اول هر روز	ربع دوم هر روز	ربع سیوم هر روز	ربع چهارم هر روز
عرب مغرب بهار عطارد زهره هوا کودکی جوزا میزان دلو ب و ی ن ص ت ض ارباب العلم و الشعرا و الادبا	عجم شمال و زمستان قمر ماء طفل سرطان عقرب حوت ج ز ه ک س ق ث ظ اصحاب الصنایع و المحترفه و السفراء و الشیوخ	ترک مشرق تابستان شمس مریخ نار جوانی حمل اسد و قوس ا ه ط م ف ش ذ ارباب السلاح و السلاطین و الامراء	هند جنوب پائیز مشتری زحل تراب پیری ثور سنبله جدی د ح ل ع ر خ غ ارباب الدین و المشایخ و القضاة و العلما	ربع اول هر روز و ربع آخر هر شب هوا است و با اسرافیل متعلق و مدار عمل بر ملایکه است در این اوقات جهه ازدیاد فتح و فیروزی نزد سلاطین و نصرت در جنگ و جذب سعادت و حصول مراد عمل باید کرد	ربع دوم هر روز و ربع سیوم هر شب مائی است به میکائیل متعلق است و مدار عمل بر ملایکه است و در اوقات جهه وسعت رزق و تزاید مال و جاه و فتح و گشایش در کارهای روحانی و دفع ضرر از بخت و مشقت عمل باید نمود	ربع سیوم هر روز و ربع دوم هر شب ناری است و بجبرائیل متعلق است در این اوقات جهت غلبه [illegible] عشق و محبت و شوق [illegible] و وجود [illegible] از صفات [illegible] و ازدیاد عقل	ربع چهارم هر روز و ربع اول هر شب ترابی است و بعزرائیل متعلق است در این اوقات جهه گرفتاری خصمان و هلاک اعادی و سرگردانی اهل عدوان معمول است

چون عمل باید نمود و جدول مذکور با تراب و دلو احتشی ابتث که مرقوم
نموده میشود بکار دارد بر همین قیاس امور مخفی و پنهان کردن
چیزها و عقد اللسان اعدا و جمیع کارها در ربع اول شب و بجای

از روز عمل باید کرد و آنچه تعلق بفتح و فیروزی و نصرت و بسط خاطر و گشاد
کارها و افتتاح مهمات کلی و جزئی و در دین و دنیا و امثال ذلک دارد در ربعهای اول
روزها و در ربعهای اول شبها بعمل باید آورد و بدانکه اکثر این طایفه بلکه جمیع شبانروزی
۲۴ ساعت است که دوازده بروز متعلق است و دوازده بشب با آنکه در
بعضی از بلاد مخالف میشود که روز از دوازده ساعت زیاده میشود و شب کمتر
از این و برعکس و روزها و شبها را بچهار حصه قسمت کرده اند و حروف را بآن در
داشته اند بنوعی که هر ساعت را حرفی داده اند و هر حرفی را ملکی موکل است
که آن ملک مالک است بروز و شب آن ساعت که آن حرف باو مقرر داشته اند و تفصیل
این بدین نوع است که نموده میشود و تقسیم حروف بر ساعات است اکنون از قرار این
تقسیم ربع اول از شب یکشنبه و شب دوشنبه و شب سه شنبه و شب چهارشنبه و شب
پنجشنبه و شب جمعه و شب شنبه را تمام حروف خاکی باید داد بنوعی که در ربع چهارم
هر روز نوشته شده و ربع دویم از هر شب را حروف آتشی بدین دستور که در ربع
سیوم هر روز نوشته شده است و ربع سیوم هر شب را الحروف آبی باید داد
بنوعی که در ربع دویم هر روز نوشته شده و ربع چهارم هر شب را حروف
هوائی باید داد بنوعی که در ربع اول هر روز نوشته شده و آنکه در هر خانه
چهار حرف نوشته شده علامت ساعات و این تقسیم از روی عمل کنوز
المعزمین است و از جهت قرار تقسیم حروف بر کواکب بنوعی که
مسطور میشود تا موجب سهولت معرفت گردد اگر این مراتب را دریافتی
پس قادری بر هر چیز که خواسته باشی بر هر عمل از اعمال که در عالم ممکن
اعمال طلسمات از نمودن عجایب و غرایب عبارت از نمودن بهار و فصل
و غنچه باشد و نمودن لشکر عظیم و دیگر چیزها عجیب و غریب باعث تحیر مردم
بود و بدانکه این اجمع اعمال است که فقیر مؤلف بقید قلم در آورده باشد
از حزب دریا بود و ارسی

ربع اول روز یکشنبه	ربع اول روز دوشنبه	ربع اول روز سه‌شنبه	ربع اول روز چهارشنبه	ربع اول روز پنجشنبه	ربع اول روز جمعه	ربع اول روز شنبه
ه ر ش ث	ذ ص ط ه	ر ش ث ر	ص ط ه ر	ش ث ذ ص	ط ه ر ش	ث ذ ص ط
ربع دوم روز یکشنبه	ربع دوم روز دوشنبه	ربع دوم روز سه‌شنبه	ربع دوم روز چهارشنبه	ربع دوم روز پنجشنبه	ربع دوم روز جمعه	ربع دوم روز شنبه
ب د خ ظ	غ ض ق ب	د خ ظ غ	ض ق ب د	خ ظ غ ض	ق ب د خ	ظ غ ض ق
ربع سیم روز یکشنبه	ربع سیم روز دوشنبه	ربع سیم روز سه‌شنبه	ربع سیم روز چهارشنبه	ربع سیم روز پنجشنبه	ربع سیم روز جمعه	ربع سیم روز شنبه
ا و ی ل	م ن ع ا	و ی ل م	ن ع ا و	ی ل م ن	ع ا و ی	ل م ن ع
ربع چهارم روز یکشنبه	ربع چهارم روز دوشنبه	ربع چهارم روز سه‌شنبه	ربع چهارم روز چهارشنبه	ربع چهارم روز پنجشنبه	ربع چهارم روز جمعه	ربع چهارم روز شنبه
ج ز ک س	ف ت ح ج	ز ک س ت	ت ح ج ز	ک س ف ت	ح ج ز ک	س ف ت ح

زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره
[illegible]	روز یکشنبه	روز دوشنبه	روز سه‌شنبه	روز چهارشنبه	روز پنجشنبه	روز جمعه
و شب	و شب	و شب	و شب	و شب	و شب	و شب
چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه
ربع اول	ربع اول	ربع اول	ربع اول	ربع اول	ربع اول	ربع اول
ح ز ک	س ف ت	ح ج ز	ک س ف	ت ح ج	ز ک س	ف ت ح
ج	س	ح	ک	ت	ز	ف
ربع دوم	ربع دوم	ربع دوم	ربع دوم	ربع دوم	ربع دوم	ربع دوم
ا و ی	ل م ن	ع ا و	ی ل م	ن ع ا	و ی ل	م ن ع
ا	ل	ع	ی	ن	و	م
ربع سیم	ربع سیم	ربع سیم	ربع سیم	ربع سیم	ربع سیم	ربع سیم
ه ر ش	ث ذ ص	ط ه ر	ش ث ذ	ص ط ه	ر ش ث	ذ ص ط
ه	ث	ط	ش	ص	ر	ذ
ربع چهارم	ربع چهارم	ربع چهارم	ربع چهارم	ربع چهارم	ربع چهارم	ربع چهارم
ب د خ	ظ غ ض	ق ب د	خ ظ غ	ض ق ب	د خ ظ	غ ض ق
ب	ظ	ق	خ	ض	د	غ

روز شنبه

[illegible]

وبنزد بعضی قاعده دعوت حروف چنان است که هر حرفی را رقمی و لفظی و عددی
نویسند و مجموع اجزا از حروف مکرره خالی ساخته تکسیر میکنند و هر سطر را از سطور
تکسیر الفات ساخته میخوانند و قاعده این بسط در حرف الف نموده
میشود و باقی حروف بران قیاس عمل نمایند اول رقمی آ دوم لفظی
ال ف سیوم عددی و ا ح د حروف مجموع غیر مکرر ال ف و ح د
این حروف سبعه را تکسیر باید کرد که کلمات از ان حصول آید و بکوزر را بکار دارند
بذکر دعوت مشغول شوند و تفصیل مخارج حروف اینست که نموده میشود

حروف حلقیه	حروف لهات	حروف شجریه	حروف صفیریه	حرف	حرف	حرفی
ع	که ازنا	که از میان	که بشارکه	لثه	سر زبان	که حرف
ه	علاقه کوینده	کام زیر	حافه	یعنی	که از	به مخرج
ع	غلصمی	وزیر دو حالت	زبان	جای	دندانهای	نون است
ح	ق	ی	ست	رستی	پیشین	که از یک
غ	عکدی	ش	وبس	دندان	برآید	جای که آمد
خ	ک	ج	ض	ل	ن	ر

زیرا بعضی مخرج حرف لام و حرف نون و حرف را را یکی میدانند و مجموع
را لثوی می خوانند و بعضی دیگر اینها را ذلقی میدانند و ذلق بمعنی تیزی
سر زبان است و تفصیل بواقی مخارج اینست که نموده میشود بدین نسق

حروف نطعی که شکنهای کام بالا است و چون سر زبان را بر موضع نهند این حروف حاصل آید	حروف ذلقی یعنی از زبان گفته شده باز شکر ار نموده میشود	حروف اسلی یعنی باریکی زبان و بن دندانهای پیشین زبان	حروف شفوی ف
ط د ت	ذ ظ ث	ص ز س	ب م و

بدانکه چون تفصیل مخارج اتمام یافت شروع میرود در صفات حروف
نه هر چند حروف را که خاصیت خوانده اند اول مجهوره که آن نوزده
حرف است ع ا ب د ق ج ر ز ض ظ ط ع غ ق و م ن ل ی دیگر حروف
مهموسه ده است ح ش ت ک س ف ث خ ص ه دیگر حروف
شدیده هشت ا ب ج د ط ک ق ت حروف رخوه شانزده
است ح خ ظ ص ض س ش ب ف ا و ز ه د غ دیگر حروف
مستعلیه و آن هفت حرف است ق ظ خ ص ض غ ط دیگر حروف
مطبقه و آن چهار حرف است ص ض ط ظ دیگر حروف صفیر
و آن سه حرف است س ص ز دیگر حروف تفشی و آن یک حرف
است ش دیگر حروف قلقله است و آن پنج حرف است
ق ط ب ج د و دیگر حرف مستطیل است و آن یک حرف است
ض و دیگر حروف منحرف است و آن نیز یک حرف است
ل و دیگر حرف هاویست و آن نیز یک حرفست ا الف [illegible]
بعضی از استادان دوازده اسم از اسماء الهی را جامع جمیع حروف
است انتخاب کرده اند و بیروج اثنی عشر قسمت نموده اند و
نازک در این اسماء آنست که هر اسمی متعلق بکوکبی است از کواکب سبعه
و جامع الفواید است و گفته اند که هر کسی که همه روزه اسمای مذکور را
مداومت نماید بعدد سی را در تحت هر اسم نموده میشود و بهر کاری شروع
که متوجه شود آن کار رسانی میسر شود و اگر مجموع اسما را هر روز بعدد
درجات فلکی را سیصد و شصت است ذکر کنند هر دعا که شروع کنند
حق تعالی اثر اجابت فرماید و اگر از این اسما اسمی را بهر روزی و هر شبی
متعلق است بحسب کواکب ذکر کنند از هر آفتی سالم و غانم باشند و دشمن
روان گردد و همچنین در هر عملی از اعمال ناری یا هوائی یا مائی یا [illegible]

قاعده
ذکر دوازده
اسم از اسماء الهی
به بابیه قرا شروع

اسماء بروج از الجواشنه لیس مونده است و مثال این عمل جنانست که فرضا
در روز چهارشنبه که روز عطارد است بنیاد ذکر میکند و این کوکب را
برج جوزا خانه است و هوائی است و اسم آن برج جوزا متعلق است و متعلق
عطارد است یا جمیل متعین که در تحت اسم نوشته می باید خواند و عملش
هوائیست و در ساعت اول روز چهارشنبه می باید خواند و بخوری
باید سوخت و ملک آن روز را بعدد اجابت می باید دعوت
کند و در شب یکشنبه که باز متعلق بهمین کوکب است ذکر را اعاده
می باید کرد بل دو اسم را که بعطارد منسوبست و برج جوزا و سنبله
هر دو را باهم ذکر باید کرد و در این اعمال خطاب بکواکب نیز در کار است
و بعد از تفصیل اسمای تمجیدات و خطاب کواکب و دعوات آن
نوشته میشود و تقسیم اسمای ببروج و کواکب اینست که نموده میشود

حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
مریخ	زهره	عطارد	قمر	آفتاب	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری
یا منیهو	یا جمیل	یا حفیظ	یا لطیف	یا منیع	یا سلام	یا ستار	یا خالق	یا معید	یا داری	یا ثابت	یا زکی
١٠١	٨٣	٩٩٨	١٢٩	١١٠٥	٢١١	٢٩١	٣٩١	١٧٥	٩١١	٩٠٣	٣٧

تمجیدات اینست

اول تمجید لواجب الوجود اقدس ع الکتاب ربی الله نور السموات
والارض ربی الله نور النور الاعم الاعظم الاقوی الاعز الاجل الاکرم
قیام الانبات کلها واجب الوجود ناظم العوالم صاحب الجود الباسط
والنور الاقهر والبهاء الارفع والضوء الاشد الذی لا ینتهی مبدع
الدهر السرمد الدیوم مجد الازل بالابد القائم بالسطوة القاهر
علی راس الماهیات باجمعها اوزمرد دا دا ر یکیهان اللّه
الوحید الذی له الوحدة المطلقة من جمیع الوجوه فعال العجب

۵۹۲۵

مجردات کی اکبر ... باید ... خواند

واهب العقل والكمال مظهر الهويات الذي هو فوق الفضيلة والشرف والوصف
والنطق في الجملة والاشارة اليه الاعلى نور الانوار تقديسا وتمجيدا او تسبيحا
يتبرك به العالمون تمجيد آخر تعاليت يا مولانا منك السلام واليك السلام
انت واجب الوجود من جميع الوجوه لا واجب الوجود غيرك انت
اله العالمين توحد بالمجد الارفع والثناء الاعظم واللاهوت الاكبر والنور
الاقهر والجلال الاعلى والكمال الاتم والجود الابسط والبهاء الاشرف
والعز الاكمل والضياء الاظهر والكبرياء القوى والطول الافضل والملك الادوم
والجمال الابهى والبقاء الاكرم والجبروت المقدس والملكوت الطاهر سبحانك
مبدع الكل اول الاوائل مبدئ المبادي موجد جميع الماهيات مظهر الهويات
مسبب الاسباب رب الارباب فعال العجائب ما هو اعجب من
العجائب متقن اللطائف وما هو الطف من اللطائف اله العقول
الفعالة الذوات المجردة التي هي الانوار القاهرة المفارقة من جميع
الاجرام الذين هم الكاملون الاقربون واله النفوس الناطقة البرية
من حلول الامكان والانطباع في الاجسام المدبرة للاجرام بالاشتياق
والمماسة المستفيدة من العالم العقلي منك مبدؤها واليك منتهاها
واله الاجسام الشريفة والفلكية واله جميع العنصريات بسائطها ومركباتها
تمجيد آخر اللهم يا حي يا قيوم يا سبوح يا قدوس يا رب الملائكة الاعلى
الانور يا نور النور يا صانع السرمد والدهر منك الازل والابد وانت
موجد كل ما اتصف بعرضية او جوهرية او كثرة او وحدة او علية
او معلولية واليك غاية الغايات غرقت ذوات المقدسين
في بحر انوار كبريائك عيون القدس لشعاع ذاتك الفاشي
المشرق وما دامت باحاطة اياك المتعالي انت القاهر لجميع الاشياء
بنورك الذي لا يتناهى ولا يعجز شيء من الاشياء لا يتصل بك

في نور لا ينفصل منك شيء احتجبت لشدة ظهورك وكمال نورك بنيتك العقلية
الانوار القاهرين الاقربين اللاهوتيين المجردين من الابدان والمواد
لا ضد ولا مانع ولا زوال ولا فناء ولا يقدر البشر ان يحمدوا او يمجدوا القلم
مرتبة على ما يليق بكماله فكيف يحمدوا او يحصون ثناء عليك من غرق في نور قهره
وانطمس في ضياء مجده اعظم طبقة عجز الواصفون عن وصف اصغر ما هو
تقدست عمن زعم ان لك كيفية او كمية او ابعادا او وضعا او حجما او عرضا
من الاعراض انت فوق الفضيلة والشرف والكمال انت ابدع يا نور
النور الانوار المجرد بالسلطنة اليك اشتاقت الذوات الطاهرات
اليك خضعت رقاب الموجودات من بين يديك ولو غلبت نفوس الاربابات
عليك انت فوق ما لا يتناهى بما لا يتناهى اسألك ان تفيض على انوار
المشرقة وتعلمني معرفة اسرارك الشريفة وان تؤيدني بالنور وتحييني
بالنور وتجمعني بالنور وتحشرني الى النور واسألك الشوق الى لقائك
والانغماس في تامل كبريائك انصر اللهم اهل النور والاشراق وبارك
فيهم وفي اتباعهم وابائنا الى ابد الابدين ودهر الداهرين الى يوم
الدين بمحمد واله يا حي يا قيوم يا كل يا مبدأ الكل يا نور كل نور يا فائض
كل خير وجود خلصنا الى مشاهدة عالم ربوبيتك نجنا عن قيد الهيولى
ارفعنا برد عفوك وحلاوة مناجاتك ربنا ورب كل عقل ونفس
ارسل على قلوبنا رياح رحمتك واخرجنا عن القرية الظالم اهلها و
انزل على ارواحنا لوامع بركاتك وافض على نفوسنا انوار خيراتك
يسر لنا العروج الى سماءك القدسي والاتصال بالروحانيين ومجاورة
المعتكفين في حظيرة الجبروت المطمئنين في غرفات المدينة الروحانية
التي هي وراء الوراء سبحانك ما عرفناك حق معرفتك سبحانك ما عبدناك
حق عبادتك يا من لا يشغله سمع عن سمع سبحانك انت المتجلي بنورك

في اطباق السموات والارضين بتمجيد آخر علام الغيوب اله الارباب
لا سمك تتقدس الواقفون بالباب يستغفرون بعد الاعتراف
بكثرات المعاصي والذنوب وان كثرت ذات التباب ورحمتك
المقدسة لا يدركها النهايات امتنط المتناهي بالذي لا يتناهي ان بدت
قطرة من جودك انقضت الاقطار ان هبت هباية من فاضعات
طولك درست الاثار لا نرجوا سواك ولا نخاف غيرك عن خطايانا
احسنت ابتنا في النشاة الاولى بالم نعلم دون وسائط اعمالنا
فاحسن بنا هكذا في النشاة الاخرى فان الطريق ذات حسك والسائرون
حفاة عراة والمقصد بعيد والعيون ذات رمد والدافعات قدامهم
والحاذيات خلفهم وان وقعت قطرات فنحن لها اهل وانت
بالجود الاعم على العالمين منان يا علة العلل يا قديما لم يزل يا منشئ
مبادي الحركات نسألك ان تحفظ علينا حيوتي ما دمت التسبيح
لبهمن نور مهر العقل الاول في عالم الطبيعة اقدس عبد الله وحجاب
الله الاعظم نور الله الاكبر صنع الله الاعلى المثال الاول العقل الاول
ملك الملائكة رئيس الانوار القاهرة كدخداه الملكوت في حضرات
الله تعالى بهمن نور فلك الاطلس وهو الفلك المحدد والعقل الثاني
اقدس ظله الرفيع البرى عن الآفات الجرم الاقصى منتهى الاشارات
والحركات ونفسه المقدسة المشتغلة بشعاع بهمن نور صاحب البسط
والحس والبرق النافذ في العليين العقل من الكرسي الاعظم
اقدس الانوار القاهرة العليين ينابيع العز والبهاء والكمال والرفق
وارباب والارضين كلها روساء الجبروت عباد الله
الطاهرين الاكرمين اصحاب السلطان القاهرة والاشعة اللامعة
والسبحات المقدسة والرتب المتعالية عليكم ازرق النار لبن باذن الله

سبحانه وتعالى الملائكة اقدس النفوس الناطقة مدبرات الاجسام عشاق
الانوار القاهرة اشعة عظمات القدس محركات الاجرام بطاعة الله
الاضواء العلوية اسفهبذية السموات والارض من الطاهرين النفوس
الثوابت اقدس اصحاب الثوابت الانوار القاهرين الاكرمين
الكاملين الاقربين اللاهوتيين المجردين من الابدان بسم الله
الملك القدوس الكبير ايها الكواكب بحق مبدعك المعصومة وربي وربك الله
الغفار القهار لا صفاته وبالائه ونعمائه وعز جلاله وكبريائه وبعظمة
الجبار المتكبر الملك خالقنا والقادر خالقك المتكبر العلي الكبير فها انا ذا
جار لديك سائل منك ان تسأل ربك لديك بتضرع اليك سائل
منك بشفقة الفلك الدوار والنفوس النفيسة والعقول المجردة درجة
وجه الله عز جبروته وعظمة لاهوته الاعلى وناسوته الاولى ان تفضل علي
مع الخيرات والسعادات من الذي يصل اليك من عظمتك وتيسر اموالي
من طيب المعيشة والعلوم النفيسة والازدياد في القبول من افعالي
بصنايعي والاعمال والنظر الي بعين الرضا واجعل البركة في اموالي واعطني
القرب التواصل الى حضرة الملوك والسلاطين والامراء والاشراف
والسادات والعلماء والفضلاء والحكماء والزعماء والاكابر واسئلك بما
افاض اليك الاله الحق المعبود المطلق مفاتيح العلوم وسائر حقائقها ان
تعينني بالهداية والبلاغ الى معرفة النفس الناطقة ومعرفة مبدئها
المبدي المعيد لقدر الطاقة الانسانية وارزقني من اسرار اللاهوتية
المتصلة بك مع العقول والنفوس والاجرام الفلكية اجب دعوتي
واقض حاجتي بحق من نورك وصورك واحسن صورك وهو احسن الخالقين
بالاسماء الحسنى والقدرة العليا رب السموات والارضين وما بينهما و
ما تحت الثرى وهو الملك القدوس سبحانه ما اعظم شانه سجدت

خالقی وخالقک وراقمی ورافعک ومصوری ومصورک وانا الیک سبیلی
وانت الشفیع نعم ربنا لیس لک سواه تبارک الله رب العالمین تبارک
الله احسن الخالقین یحیی اهیا شراهیا ادونای اصباوت ال شدای
تبارک الله رب العالمین تبارک الله احسن الخالقین یحیی جبجوث غیث
ملتلیث یا اهیا شراهیا یا افتا یا طهفتا یا ذوقتا یا ما جعفیدها سیر تهما
الاولی فلک الثوابت اقدس الثوابت ومسکنها العالی الرفیع
الرفیع المنیف   شرح دعوات الکواکب وچکونگی آن
این مستحباتست چه نام آن اخراج ما فی القوة الی الفعل است شرح
چکونکی چند نست علوثها واین بود چنین تعلق دارد در جزیات بیح حاجت
نیفتند یکی از آن رصد و یکی از آن کور که موافق وی بود بکنند که آن
مقصود حاصل آنکه هر کوکبی را دو کور است یکی از برای مقابله و یکی
از برای مماثله و مماثله آن بود که اگر کوکب جنی درجه بود بطبع چون که کوکب
کرم باشد درج نیز کرم باشد و فصل کرم باشد و اگر سرد بود فصلش
نیز سرد بود و همچنین اگر تر بود یا خشک کور نیز موافق آن می باید چنانچه
گفته شد و در مقابله بعکس آن چنانکه اگر کوکب کرم بود درج کرم
و فصل سرد و مماثله عبارت از اعمال جلب است و مقابله از اعمال
طرد است اما کورها چهارده است هر کوکبی را دو کور یکی بجهة مماثله
و یکی بجهة مقابله   مستحبات جلب   چون شخص را حاجتی
باشد متعلق بامیران واصحاب ضیاع یا حاجتی در بنده داشته
باشد یا مریض باشد از سودا یا حاجتی داشته باشد مثل طبع زحل
یا از سپاهیان و قلعه داران و کوه نشینان حاجتی خواسته باشد
متعلق بزحل است و اگر آن حاجت از زحل کذارده نشود و دو سعادت
از مشتری خواهد تا مشتری بر زحل نگران کند و هر چه زحل افتاد

کند مشتری اصلاح نماید و شاید هر کی از کوکب طلب حاجتی کند که مخالف
طبع آن باشد و آن خاصیت از آن کوکب نماید پس اولی و انفع
بود که آن کار بدل کند تا گذارده شود و بخور زحل در امور سردی
و خشکی بجمله مماثله کافور است و بنج و قطونا و کندک و پوست کف دریا
و پشک سوسمار و در مقابله بخور شمس گرم و خشک می باید و آن بلسان
است و حب بلسان و مشک و اگر فلفل بروی اضافه کنند بهتر باشد

خطاب زحل

یا ذا القوة الماسکة للاجزاء زحل العالم الحافظ علیها مراتبها فی التأخر
والتقدم لیبر تبسط الکل فی لزوم النظام فی ترتیب جمیعها فی البقاء والدوام
فیطهر ما اودعها من الکمال والتمام بک یستقر کل فی مکانه ومرکزه
ویمیز الی حده وحیزه وینتهی الی طبعه ومعرزه منک یستفاد الوثاقة
والاتقان وسلم من التمسک والسیلان انت عون ذوی الحزام
عند عزماتهم وربما تکسبهم من ثبات الحاس دعما وذوی المراد عند مبارزة
المعزمات بما یفرغ علیهم من قوة الصبر منک السکون والهدو والقرار
والسکینة والحلم والوقار وانت المنعم بمتقرضنا یلک علی نفس البشر
عند سکون حرکاتهم وخمود شهواتهم وخفوت اصواتهم واشتمال الظلم
علی اهل العالم بغیبوبة نیر الاعظم لتداخل قواها مصاعدة لترافق
العقل فیشاهد الصور الشریفة الروحانیة ویلاخص الجواهر النیرة
الصافیة المعراة من دنس الهیولی المبراة من وسخ الطبیعة وطرحا
لا زایغة عن الحق والاهواء الموذیة للخلق من معدن الملکوت
ومحل الملاء الاعلی انت الکیوان وزحل وشنبای البارد الیابس
منک السکون والقرار والحلم والوقار ایها السعد النور الوحید
الحقود البعید الغور الصادق القول المتفرد بالغم والحزن المنحبح

من الفرح من الطرب مفيد الوثاقة والاتقان والحافظ من التهتك
والسيلان اسالك بما افاض عليك الله الحى من سراير اللاهوتية وفوض من
تدبير الخلق بالشرايع العقلية ان تعيننى على ملاحظة تلك السراير وتفويض
على ملاحظة تلك الشرايع الارتقى بها الى درجات اهل الحقايق معرفة وعملا
وابلغ فيها الى منازل ذوى الفضايل سعيا وعملا واسالك بما افاض
عليك الله الحى من تدبير هذا الخلق ان تعيننى فى هذا الشغل من قضاء حوايجى
من الصحة والامان من البلوى وازالة الحزن عنى وتبديله بالفرح و
الراحة وخلصنى من الهم والتفكر الشديد واشفنى عن هذا المرض
عاجلا واعطنى الصحة عاجلا وارجعنى الى درجة اهل الحقايق معرفة
وعملا وبلغنى امنيتى وهب لى من وقارك والتثبت والصبر فى كل الامور
وفى جميع الاحوال فانت المسمى بالصبور يا صبور   الفلك [illegible]
اقدس المعظم اسمه النور القاهر الشديد ذاك الكوكب المشرق تام العشق على
والدال البركات منبع الخير والعدل والمحبة والاشراف رب المشترى
الذى هو ظله   مستجاب مشترى   هركاه كه كسى را حاجتى باصاحبان
مال وخداوند يا با قاضيان يا تاجران يا فقها وعلما واصحاب حديث
ومردم بزرك منشى فاضل باشد از كوكب مشترى اورا بايد طلبيد و [illegible]
اين كوكب در خانه كرم و ترى بايد مثل دارچينى ومشك وعنبر وافيون
واشق و در مقابله سرد وخشك سعل كندش وخوز بوا اكر بران اضافه
كنند نيكو شود   خطاب مشترى انت البرجيس المشترى السيد
السيد السعيد المبارك الحكيم الدين الزاهد العظيم الهمة التام القوة
الكريم السخى الوفى بالعهد ايها الطاهر الفاخر المنير السعد الكبير الباد
العظيم الهمة صاحب الفخار والتيجان والاكرام والاحسان والنبوة
الطاهرة والاخلاق الطاهرة اسالك باصفت الواحد المعطى من

جميع الوجوه من المعرفة بالعلويات والحقائق العقلية ان يرجعني الى مصابيح
ذوي النبوات ومقاماتهم العلية واصلاتهم الطاهرة ومعجزاتهم الظاهرة
واعصمني من الذلل والخطل في القول واقض حوائجي من هذا اليمن
والبركة والخير والرزق وثروة الحال الى درجة الكمال وزيادة
حسن صناعتي في اعينهم والقائي منهم مترادفا ومتواليا على احسن
الوجوه مع النفع والبذل منهم وزيادة الجاه والحرمة فانك لك بسعدك
سهل ليسر ورب تعالى عليهم خير لك بحق من عظمك عليك تلك فلك
الحميدة واحوالك النفيسة افض على من نور جوهرك الباقية وعز
ذاتك الدائمة الخير والراحة والبركة والعافية ويسر لي الامان
من المعاش والاحوال وارزقني العلوم الشريفة والائتلاف
بين قلبي وقلوب المعاندين لي من الاعداء والحاسدين واجعلهم
معي في الاعمال مشتغلة بالراحة والامن منهم وانظرهم الى بعين
الرضا والاخوة والصداقة فانت المسمى بالسعد الاكبر بالاكبر
الكبير الفلك المشتري اقدس بتعظيم الله النور القاهر الشديد
ذي العز القوي والغلبة العظيمة والبصيص ذي العز القوي
النافذات مستجاب مريخ المريخ الذي هو طلبه چون اراده
حاجتي از اتراک واهل صلاح ولشکری بوده باشد با قهر وغلبه
بر اعادی از کواکب مريخ طلب بايد کرد وبخور این کوکب چيزي
ماننده مثل زعفران وحديد ومشک وزنجار وبلسان وانتی
وفلفل ومصطکی مرباید واز برای مقابله غضب التغلب وحی
العالم وعصاه الرائي وخشخاش ودرسيا ونشان وبرگ انسوس
این بخور باید بعمل آورد در حصول مطلب پس خطاب مریخ
انت البهرام والمريخ ومذيم يا ايها المصنوع للاجل الباقي

مستجاب مريخ

والسطوة والايد الشديدة والشجاعة والنجدة منك الجراءة والصرامة
والتيقظ والعزيمة وذلك السورة والبسالة والهمة والجزالة والبطش
والجلد وكثرة الاعوان والعدد وللسلطان قرين النيران الاعظم ومعين
قوام العالم ومدهم بالجيش العرمرم ومبير طغاة الامم طالب البراءة وحامي
الحرمات ومهيج الحركات نحو المقاصد والغايات ليستفيد كل كماله ويبلغ الى ما
كون من اجله فينظر الى ما يفيض عليه ثمرة ما استبطن فيه وغايته ما قصد
به ويتصل الكون ويدوم الوجود وتنشب الفضائل من البرود وتتحرك كل
امر نحو ما ليستعين ببقائه وتحترس من اعدائه كل ذلك بما افاض عليك
الاله الحي والمبدا الاول الواحد المحض الذي لا يتكثر بوجه من الوجوه وتنزه
يستفيد كل واحد وحدانيته وبما اسرى اليك من فضل قوته ليجعلك الهما
حاكما على الانفس والاجساد بالقوة المنزوعة نحو الفضائل المتضمنة نوعا
من الموجودات فانت المعين على الانتصار من ذوي العدوان المنتقم
من اهل البغي والتعدي والطغيان تقدح الزناد وتوقد نار الحمية بين العباد
وتشجع الانجاد وتجند الاجناد والبلاد وتثير الاحقاد لتهيج المسكين وتبرح
المطمئنين نحو المطالب من بين مغلوب وغالب كيلا تجمد قوة النزاع وتطفي
سورة الروية الارتاع فيبطل بهجة الحيوة ويتبلد الحساس وتنقطع الشهوات
الباعثة للحيوانات نحو الملاذ الملائمة لصنف صنف بالاغذية تحفظ الموجود
وتلاقح تخرج المعدوم الى الوجود ومثام بسط الحس مشتمع النفس
وتعدل نفسه قوته ومراكب نحله ونزدد الى مقاصده ومساعيه مسالك
نجاك الكواكب في الانفس اثار فضايلك والعقول المنيرة بانوار سبحانك
عليها ان تمدني بالنصر على من عاندني وعاداني وساورني وساماني الاطلاع
اقصى مبالغ النجدة من كل موقف من المواقف وتؤيدني في طلب الجلال الارتفع
الى درجات اهل المعارف فانا ان من كل فضيلة انت منشئها ومعربها

فی هذا العالم اسناها حظاً واعلاها منزلة وعلماً وعملاً وسالک بجا انی خص علیک
الطبیعة او الاول الاله المطلق الاول الواحد من جمیع الوجوه ان تنصرنی علی الاعداء
وتویدنی فی طلب هذا الامر من الوصول الی المراد والغلبة علی الاضداد وعلی احسن
الوجوه وزدنی القوة الطبیعة والالهیة فی اعین الناس ویسرلی البیعة
من اصحاب العیش والجنة وانقذنی من الخبیث الشهوانی اقض حاجتی وبلغ
فی طلبتی ومرادی بالشجاعة فانت المسیح بالشجاع یا شجاع یا شجاع یا شجاع
یا شجاع یا شجاع یا شجاع   الفلک المریخ   اقدس العظیم
الاسعد النور القاهر الشدید الفاضل القوی الابهة العظمی والعزة الکبری المرتقی
المنیر شمسة الفلک زینة العالم العقاب رب طلسم هورخش   مستجاب
شمس چون اراده حاجتی از ملوک و اشراف باشد یا صاحبان سلطنت
وجاه و بزرگان باشد و شوکت از کوکب شمس باید طلبید و بخور این کوکب در
ساعتی که گرم و خشک می باید نوعی ... و رضی دران باشد و بخور مقابله اش
آب جوشانیده که دران کافور و عود باشد باید بعمل آورد که باعث انجاح
حاجات و هیجان برامدن مطالب است   خطاب الشمس انت المهر والشمس
رحما ذو القوة العظمی والفضیلة القصوی و نوراعلم الاعلی اله الملک والسماح
والسلطان والعزة الجلالة وعنوان ان لک اعطیت الانفس فیقادها
بالطاعة والاذعان ومنک انشاءات مبادی الوجود فی الاعوان وبک
عمیرت فی کل زمان رباط العالمین الادنی والاعلی وجامع القوتین العینیة
والطبیعة بولدین الجامدة والسیال بقوتی زحل والقمر وتثبت الصورة فی المادة
بقوة المریخ والزهرة وتقرن بین العقل الفعال والعلم المستفاد بقوة
المشتری والعطارد ... اصناف الموجودات بجوامع الکلم المنبثة
منک فیها منک ملک املاک الالهم وانت واسطه افلاک ... ربط
العقل بالکل وتخرج القوة الی الفعل فینتظر مراتب الموجودات مطردة

من اونارها الى اقصاها منها رده بلطايف قواها الى الافق الاعلى انت
معدن الالهية ومجمع القوى وحبيب العلة الاولى ومحرك الكل والواحد
المحض المنعم بك على العالم وعليك ما فخمتك من مواهب القسم التي اوجبت
بها اصناف الموجودات من المولدات والنبات والحيوانات وحفظتها
على صلاح احوالها انت اول معلول من ذوى الطبايع المولفة جسما و
نفسا وعلة لها واكرم مفعول سنحا وجوهر الكاعل الاول الحى المحب
بك الحيوة حين جعلك ينبوعها اسالك ان تعيض على من نور جوهرك
ما يستنير به عقلى فيلحض لطايف حكمه على ما فى قدرى ان ابلغه من علو
الدرجه وارتفاع المنزله فى اقتباس الفضل علما وعملا افيض حوائجى
بذا من العز والرفعه والامن والراحة والقبول والحرمة والعطا الجليل
والبذل الكثير خاصه من الملوك والسلاطين ونظرهم الى بعين الرضا و
الشفقه والمودة الزايدة واستدعايها من الاعمال الصالحه
والصناعه وان تحببها وجمع الاكابر والشرفاء والملوك والسلاطين
حرصهما على جميع مشوحاتى ورغبا لجميع ما لدى واجعل صنيعى حسنا
عليها مستطرفا فى اعين الخلق بحق الواجب الوجود لجميع الوجوه
الفلك الشمس اقدس لعظم اسما النور الباهر الشديد البهى
الجميل الصبيح صاحب الحسن والمحبة كامل العشق القدس المشرق المضئ
ورب الزهره التى فى طلبه مسحاب زهره هركاه حاجتى
بجز اين معطه وزنان وامردان وارباب طرب ولهو ولعب امثال
ذلك خواسته باشد از كوكب زهره بايد طلبيد وبخور اين كوكب در محافله
كرم وتر مى بايد مثل سفاح كه كافور باو سرشته باشد ودر مقابله
سرد وخشك مى بايد مثل بخور زحل در محافله واكر معطلى سوده وبره
كه شوسند كونيد بزبان عرب بعله البيهود دست بسوزانند نيكو

بود بعد از آن خطاب بزهره کنند   خطاب زهره   انت الزاهیه

ذات الزهرة و درعاه السعیدة الخاتونة المبارکة الرطبة المعتدلة اللطیفة
الفطرة الحسنة الخلقة الضاحکة الصبیحة الوجه صاحبة الحلی والزینة
والذهب والفضة والطرب واللهو والسماع الذی تتحرک العیدان
واللعب والمزاح والمودة العادلة والمحبة المفرطة والعشق الخبر النکاح
ایتها الزاهرة المشرقة المحبة للسرور والفرح اسألک بما اعطاک باری
الوری التواب الذی اعطی کل شیء خلقه ان تعطینی النزهة والسرور فی
عالم الملکوت لانک معینها وبتکلم الانک فی علی اسرار الحقیقة والتهییج
والعظیمة الی درجة تصعدنی من حضیض الشهوات الی فضاء العقلیات علما
وعملا احب فی عونی واقض حاجتی من المنزلة الجلیلة المرتبة العظیمة
والتودد المستحسنة والعطاء المستدام لاسیما من فلان و نظرتها الی فلان
بعین الاعزاز والاکرام والسرور التام والمواهب التام و مراطیبها علی
طلب الاعمال مع حصول امانی واقض صناعتی کاملا تاما خاصه فی عین فلان
بن فلان عزیزا نادرا طبیا یحیی سمعک و اسألک الحاجة والتودد بین
الناس فی المؤمنین وارضهن علی طلبتی بالمودة والعشق التام والحفظ و
علی الفرح والطرب المواظبة علی النکاح واللذة من المباشرة
وزیادة الجمال وحسن الظاهرة والباطنة والبهجة والسرور فانت المسمی
یا ودود یا ودود یا ودود یا ودود یا ودود یا ودود
یا ودود   الفلک الزهره   اقدس لیعظم الله النور القاهر الشدید
الفاضل المشرق المنیر مفیض الحقایق والغوامض ذ ب عطارد الذکا
هو طله   مسمی عطارد هر کرا حاجت بوزرا و ارباب قلم و اهل
کتاب و اهل صنعت و تذهیب و صنعت اکسیر و شعر و موسیقی و علم
ریاضی و هندسه و تصویر و امثال ذلک باشد از کوکب عطارد باید طلبید

و بخور این کوکب در زمان طلوع بسوزد مانند مشک ختنی آتش سیاه و سفید و در مقابله
گرم و خشک مثل کوکرد و سکبینج و جاوشیر و در اربع و اشق و کندر
و در اثنی و انکوزه و صنوبر و هر دانه که در رود هندوستان باشد   خطاب عطارد
عطارد نام القوة المولفة بین ارواح العالم و اجسادها الجامعة بین
اوضاعها و ابعادها و المناسبة من مقادیرها و اعدادها بالنسبة
المتلائمة و الاشکال المتعادلة اله البلاغة و البیان بتالیف الالفاظ
علی المعانی و التفهیم علی الحرکات اللسان لتبنی علی ما یستنبطه الفکر من الحکم
و تعبر عما یستحسنه النفوس من الاسرار الامانة و الافصاح و بک یستدل
الی الاجسام و الارواح و دوام الکون بالتولید و النکاح بک اعتدال المزاج
و اتصل الازواج و دوام النتاج لبقاء الانواع و الاجناس و استمرار التناسل
بین الاشخاص من نتائج الصور و الحسان و من انتهی بتناسب الاشکال
و الالوان لک من الطعوم و اعذبها و من الروائح اطیبها و من الحرکات
اشکلها و من السکون اعدلها و من الملابس انعمها و ابهاها و من المراکب
ارفعها و اوطئها ذو الاتیین الجسمانیة و الروحانیة و ذو القوتین بین
الطبیعة و النفس بینه فیقترون کل الکل فتظهر ما فی العالم العقلی الی عالم الحس
بالعبادة و البیان و تنبیر المنجمین من المواعید بالتناسل فی الحیوان بک
الوحی و النبوات و الصدق فی المنامات بک انفتحت الانهار و نبتت
الاشجار و ازهرت و استکملت بالثمار کل ذلک بما اعطاک الاله الحق
من القوة المرتبة لصورة الموجودات بالتشاکل و التناسب و المولف
من اوضاعها بتعدیل البروق العیون و تبهیج الاسماع و تسر الانفس
فیتراجع قواها الی باطنها ما ورد علیها من النسب التالیفیه و تؤدیها
الی اجی العقل لیحکم علی صحتها صدر منه الی من رعاده ذلک و صار علیه
سبالک بالذی صیرک بهذه القوة و اودعک هذه الفضیلة ان تسر

لى على مراتب قواك فى رتبة العالم وتطلعنى على المناسبات التى جلبت بها
صور الموجودات لا تخلى بحلى ذوى الفضايل الذى لا احصر آثار ضحك
وسعد ابا لو قرت عليها علىّ وعلاء اسالك بالذى ضمنك بهذه القوة
وادوعك بهذه الفضيلة ان تشرف لى على مراتب قواكى فى رتبة العالم
وارزقنى العلوم الغامضة وهب لى الفطانة والفهم والذكاء والقدرة
على الانشاء والغزل فى الفصاحة فى الكلام وافتح على باب الرزق من
الوزراء واصحاب القلم واهل العلوم الغامضة الشريفة فانت المسمى
باللطيف يا لطيف يا لطيف يا لطيف   الفلك العطارد
اقدس بعظم الله النور القاهر الشديد الشارق اللامع البهى والجلال
والفضايل رب القمر الذى هو طلسم مستنطقات قمر هر كرا اراده باشد حاجتى
از شاطران رضيعان ورسولان باشد يا اراده سفرى يا نقل ورحلتى
وانتقال وامثال دانسته باشد از كوكب قمر اورا بايد طلبيد وبخوراتى كه
در مناسبه بود تو ميبايد پوست چوب انگور و پوست چوب توت و اندرا
جلنار خوانند ودر مقابله بخورش گرم و خشك مى بايد مثل شاخهاى
ياسمين و پوست چوب لبسان وكبابه وقاقله وياسمين وخيرى و ورد وعنبر
بان وبابونه بايد جمله اين بخورها را سوده وبا يكديگر آميخته باشند
الا آنكه معجون بود وبعضى سرشته بعضى جدا بخور بايد نمود خطاب قمر
انت ياه والقمر النقا التام والنير الطاهر الزاهر المشرق المضئ السعيد المبارك
السعد العذب البارد الرطب الطيب المعتدل الجميل الغرّ المحجب البهيج
والدعاء الملك الكريم الحكيم الحليم الخفيف ذى التدبير صاحب الرسل
والبرد والاخبار ورفعه كتمان الاسرار مزين فلك النوبت الى هذه
الجهة السخى الكريم الحكيم باحسن الولاية سابغ الكفاية موفور الاضارة
تام المنفعة فى جوهر التاثير عزيز المصلحة منتشر الانتشار مزهر الاشجار اسالك

بنفسك المعصومة وربي وربك الله الغفار القهار لا صنما بالاثية ونحن
وعز جلاله وكبريائه وبعظمة الجبار المتكبر القادر خالقنا وخالقك وخالق
كل شيء المتكبر العلي الكبير ايها المولف بين الكواكب المصلح بين تباغضها المعلا حكمه
يصلح الكل شيء فيها اناذا اجاء لديك سائل منك متضرع لشفعة الافلاك الدوار
والنفوس والعقول المجردة الشريفة وبوجب جود الله تبارك وتعه وعز
جلاله وعظمته وبقدرة الله سبحانه وسلطانه وبنور الله الغالب وبعظمته
لاهوته الاعلى في ناسوته الادنى اسالك بها وحقك مبدعك ومبدع السموات
والارض ان تخرجني من الحيرة والشكوك الى درجة المعرفة وبلوغ الحقيقة
افتح على باب العجايب من كنوز الغيب انواعها واولها واخرها لاني
في اول الافلاك من قرب المركز وفي اخر الافلاك من قرب المحيط وادخلني
في اخر الافلاك بظهور الحجب عنّي وافتح حاجتي من الرسل والخلع علي عائم
خير السعود واسعده علي بيمن اثارك مقرونه بالبركة والسلامة وارزقني الخير
والراحة مع الصحة البدنية والكفاية والنجح في الامور حصل مرادي ومقصودي
من هذه النقل والحركة الى اصحاب الاخيار واحصل سروري في قربهم
وعلوب بني ادم وبنات حوا وارضني مستعدا ما لازال تيسر الله في
الحب الذي يحصل مراده من مطلبنا واسالك ان تويدني في طلب
الحق والكشف من احوال الخلق والاطلاع على مراتب اصحاب الروحانية
ومقاماتهم من الملائكة الروحانية والجن وافتح الى حاجتي الذي سالتك
فانت المسيح بالقاضي يا قاضي يا قاضي يا قاضي الى سبعة مرات
الفلك القمر اقدس صاحب طلسم الما ليتقدس به الماء وصاحب
طلسم الارض ليتقدس به الارض وارباب طلسمات المعادن وارباب
طلسمات النبات ليتقدس به المعادن والنباتات مسيح اصحاب
نوابت حرف مسيح را مهيا باشد وخواهد از حق تعالى ان مهم را برآورد كه

حاصل دنيا

فالحاصل از نماید باید که سه روز ایام البیض روزه دارد و در این سه روز قبل
از صبح غسل کند و هر شب بعد از افطار دو رکعت نماز جهت حصول حاجت
بگذارد و در رکعت اول بعد از فاتحه آیه الله نور السموات والارض الی
قوله علیم بخواند و در رکعت دوم فاتحه یکبار و آیه و من یتق الله
یجعل له مخرجا الی قوله قدرا سه بار بخواند و سلام باز دهد و بعد از سلام
نماز بخواندن دعوات مشغول شود و شرط چنانست که این کوکبی از کواکب
ثابتات باشد خاصه آن کوکبی که از قدر اول بود و اگر در فوق الارض
نه داشته باشد و در برابر بنات النعش باشد چه آن مشهور است و معروف
و اگر احیانا ناشناخت کواکب ثابته داشته باشد و داند چه آن
کوکب از قدر اول است و داند که بر مزاج کدام کوکب است از کواکب
سبعه اولاست چه مستجاب آن کوکب که اند که باعث حصول
مطلوب است یعنی اگر مراد شخص نسبت بکوکب مشتری داشته باشد
برابر مشتری باشد و اگر مراد شخص نسبت بکوکب زهره داشته
باشد برابر کوکبی باشد که از قدر اول بر مزاج زهره باشد و اگر ممکن
نباشد برابر کوکبی از ثوابت که از قدر اول بر مزاج مشتری باشد
و قس علی هذا فی باقی الکواکب و اگر آن مهم از قسم مماثله باشد بر
مماثله آن کوکب بگذارد و اگر از قسم مقابله باشد کوکب مقابله و بعدد
خواندن دعوات هفت و هشت از هشت و چون دعا تمام کرده
باشد بسجده رود و از حق تعالی مراد در خواهد و سعی شب متعاقب
چنین باید کرد که آن مطلوب تحصیل است ان شاء الله باب دوم
در کیفیت حکمت اعداد و اعلام طلسمات و قواعد عربیه در بسط
اسمای الهی و کلمات بعون الله ... بسم الله الرحمن الرحیم
بدان ارشدک الله سبحانه که انتظام احوال کلیه جهان صوری مرتبط

باب دوم

مربوط با عداد و فن حروف هجا است و اهتمام اعمال غریبه عالم معنوی منوط
بتکرار و بسط اسمای حسنی است و تیقن کلام الهی و ختم حدیث حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم معلوم و معین و واضح و مبرهن
است که جواهر حروف مظاهر اجسام روحانیه و ظواهر اسما مطالع
اجرام انوار انسه الله و حضرت حق سبحانه و تعالی خواص جمیع اشیا را در اسما
درج فرموده و خواص جمیع اسما در عدد هر اسم ودیعت نموده و نزد بعضی
از محققین اعداد لا متناهی است و متناهی شدن عدد وقتی است
متنفس را انقطاع نفس از شمردن عدد است و هر الا تا نفس در ان
میرود متناهی نیست و انتهای او منتهای نفس شمارنده است پس
برین تقدیر بر یک وجه متناهی باشد نسبت با انقطاع نفس شخص از جمیع
تعداد آن و بیک وجه غیر متناهی باشد نسبت با هر چند تعقل و تفکر
و تذکر کنند و درین باب اولیا و ارباب کشف فرموده اند که
اسم اعظم الهی در اعداد مستور است نه در حروف و اهل خاص الخاص
سر و خواص از اعداد دریافته اند چون رمز مصابیح و علما حروف
و اعداد از اعداد کالاشباح و الارواح دانسته اند و بر خواص اعداد
هر بزرگ بیانی فرموده اند که این نسخه را گنجایش شرح و تمامی آن
نیست اما بمقتضای ما لا یدرک کله لا یترک کله بعضی از کیفیت اسرار
اعداد مرقوم میگردد تا هر آینه متنبه را از کاشتن انواع عددی بجهت
هر مهم و هر مقصود انموذجی کافی باشد و بالله التوفیق و المعونه اولا باید
دانست که صورت رقم اعداد بنوعی که علما و حکما قرار داده اند
نه شکل هندسیست برین طریق

۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

و این مجموع آحاد است که از یک تا نه باشد بر سبیل کلیه که صوری
قبل از هر طرف شکل از این اشکال واقع شود از مرتبه عشرات

برای

۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰
۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰
۱۰۰۰	۲۰۰۰	۳۰۰۰	۴۰۰۰	۵۰۰۰	۶۰۰۰	۷۰۰۰	۸۰۰۰	۹۰۰۰

باشند بر نحوی
چون دو صفر
واقع شود از ا
مرتبه مات باشد و اگر سه صفر باشد مرتبه الوف بود و هر چند که صفر افتتاح
میشود هر یکی از این اشکال ان شکل بمراتب بالا میرود تا حدی که عقل
از ضابطه ان عاجز آید و مدار کلیه و جزئیه اعداد برهمین شکل است جز لی
اعتبار صفر و چه با اعتبار صفر و استادان تعریف عدد را برچند وجه بیان
کرده اند اول گفته اند که العدد نصف الحاشیتین یعنی عدد نصف مجموع
حاشیتین خود است وقتی که از یک جانب از کند چنانکه یک را حاشیه اسفلی
یک است و یک حاشیه اعلی سه که مجموع چهار باشد پس دو نصف عدد حاشیتین او ست
و همچنین قیاس بر عدد توالی اعداد باید کرد چنانچه عدد پنج چنانکه حاشیه اسفلی
چهار است و حاشیه اعلی شش است که مجموع ده باشد پس پنج نصف ده بود
و قس علی هذا و دیگر گفته اند که العدد ما وقع فی جواب الکم یعنی عدد انچه است
که واقع شود در جواب کم و الطور انیقسم عبارت است و حاجت بیان ندارد و بعضی
دیگر از استادان گفته اند که العدد کثرة مجتمعة من الوحدات یعنی عدد
کثرتست مجتمع شده از وحدت و العدد ما یعد به یعنی عدد انست
که باشد در تحت الحد شماره شود مثل بیست و سی و بیست و همچنین دیگر
تعریف او گفته اند که مجموع اعداد بر چهار قسم اند توافق و تداخل و تشارک
و تباین و شرح این اقسام چنان است که میان دو عدد از اعداد الصحیحه
مذکور خالی از حالی نیست اول انست که عدد اقل عدد اکثر میکند
یا نمیکند و مراد از عدد انست که هرگاه اقل را از اکثر نقصان کنند چند
نوبت از اکثر چیزی باقی نماند همچو دوازده که شش دو نوبت که عدد کند
هیچ باقی نماند و انقسم را عدد متداخلان میگویند و انکه عدد اقل

عدد اکثر نمیکند بر دو قسم است اول آنکه عدد ثالث غیر واحد باشد میشود
که عد ایشان کند یا نه اگر یافت میشود ایشانرا متشارکان و متوافقان
می نامند و عدد ثالث را عاد عددین مذکورین میگویند چنانکه میان شش
و چهار چه اگر چهار عدد شش نمیکند اما دو عد هر دو میکند و اگر عدد ثالث احد
باشد که عددین مذکورین را عد کند ایشانرا متباینان خوانند مثل
چهار و هفت که عدد ثالثی که عد ایشان کند غیر یک نیست پس هرگاه
که خواستیم که میان دو عدد تداخل و تشارک و توافق و تباین بدانیم
بیشتر را بر کمتر قسمت کنیم اگر در قسمت چیزی باقی نماند ایشانرا متداخلان
گوئیم مانند دو و چهار که چهار را بر دو قسمت کردیم هیچ نماند و اگر چیزی باقی
ماند غیر واحد معسوم علیه را در باقی قسمت کنیم تا وقتی که چیزی نماند مثلا
خواستیم که میان شش و ده بدانیم که چه حالتست ده را بر شش
قسمت کردیم ده باقی آمد مقسوم علیه را که شش است عدد و قسمت کردیم
هیچ باقی نماند پس معلوم شد که میان ایشان توافق و تشارک است
اگر فرضا میان دو عدد مفروض یکی باقی ماند میان ایشان تباین حاصل
است چون پنج و شش رفتیم یکی باقی ماند و تباین حاصل شد و بعضی
دیگر در تعریف گفته اند که عدد یا عاد باشد معدود یا عاد نه معدود یا عاد
شمارند که یا معدود باشد و اصل عددها و مبدای عددها یکیست بعضی
از دو است و صحیح است و کسور را از وی میخیزد و باز بدو باز میگردد چنانچه
بازگشت همه بخدا است و خاصیت دوم آنست که اول عدد زوج
است و نصف از وی خیزد و خاصیت سه آنست که اول عدد
فرد است و ثلث از وی خیزد و این عدد را تام خوانند و خاصیت
چهار آنست که اول عدد مربع است و مجذور اول است و او را
عدد کامل خوانند و خاصیت پنج آنست که اول عدد دائره است و تام

عمو را انگاه میدارد و خاصیت شش انست که اول عدد تام است
و او را متداخل نامند و خاصیت هفت انست که اول عدد کامل است
و مقصود از کمال انست که معانی زوج و فرد جمع باشد و هفت را این جامعیت
است چه مجموع اعداد یا زوج است یا فرد یا زوج و فرد باهم و در هفت این
معانی موجود است بواسطه زوج اول انست که دو باشد و زوج ثانی که چهار
باشد و فرد اول که سه باشد و فرد ثانی که پنج در وهست و فرد و زوج
انکه اگر فرد اول را با زوج ثانی جمع کنند هفت است و اگر زوج اول
را با فرد ثانی جمع کنند هفت است و خاصیت هشت انست که اول
عدد مجسم است از ان واسطه که هیچ عدد تا کعب نشود مجسم نشود
چه جسم ان بود که اورا طول و عرض و عمق بود و در عدد هشت
این تعریف واقع است این عدد را عدد مشارک خوانند و خاصیت
نه انست که اول مرتبه احاد است و او را فرد الفرد خوانند و
خاصیت ده انست که اول مرتبه عشرات است و او را عدد
منطق خوانند و خاصیت یازده انست که اول عدد اصم است
و خاصیت دوازده انست که اول عدد زاید است مجموع اعداد
بر چهار نوع است تام است یا زاید یا ناقص یا کامل و غرض از
عدد تام انست که اجزاء او مثل او باشد همچو شش که اجزاء او
مثل اوست و متساوی اصل اوست چنانکه نموده میشود

اصله	نصفه	ثلثه	سدسه
٦	٣	٢	١

و غرض از عدد زاید
انست که اجزاء او
کمتر از او نباشد بلکه زیاده از اصل او بود همچو دوازده که
اجزاء اوست چنانکه نموده میشود

اصل	نصف	ربعه	ثلثه	سدسه
١٢	٦	٤	٣	٢

و غرض از عدد ناقص انست که

اجزای او کمتر از اصل او باشد نه زیاده بر اصل او بود و هیچ عددی که اجزای او

کمتر از اصل اوست

اصله	نصفه	ربعه	ثمنه
۸	۴	۲	۱

و عوض از عدد

کامل هفت است از سر حسن تدبیر همین شد و مجموع ثلاثی و رباعی

لازم اوست و همچنانکه کمال ظهور سته تام است در مرتبه

ظهور احاد و هفت را نیز کمال ظهور تام است در مرتبه شعوری

عشرات و همچنین بعضی از استادان در تعریف عدد گفته اند

که مجمل آن بر دو قسم است قسمی متحابه و قسمی متباغضه و قسمی متحابه

را بر دو قسم شمرده اند قسمی زایده و قسمی ناقص و الحق زایده را

۷۰ زد متعلق به محبوب داشته اند و الحق ناقص است به محب تام کرده اند

و این بر خلاف قاعده اسمعیل تعالیست که او قسم زایده را

به محب و عدد ناقص را به محبوب تام فرد میکنند و شرح استخراج این

اعداد با نخالفه واقعست بیان خواهد شد و بعضی دیگر از علمای

این علم تعریف کیفیت اعداد چنین گفته اند که اعداد بعضی

فرد الفرد اند و بعضی زوج الزوج و بعضی فرد الزوج و بعضی زوج الفرد

و تشکیل این از روی رقم اشکال میتوان یافت که بر این نهج

که نموده میشود تا مبتدی را آسان باشد بدانکه عدد فرد الفرد آنست

مثل یک و پنج و نه و سیزده و هفده و همچنین

فرد الفرد	زوج الزوج	فرد الزوج	زوج الفرد
۱۱	۲۲۲	۲۱۲	۱۲۱
۳۳۳	۴۴۴	۴۳۴	۳۴۳
۵۵۵	۶۶۶	۶۵۶	۵۶۵

تا بالا رود و عدد زوج الزوج خالیست مثل چهار دو بار او

باشد هشت و دوازده و شانزده و همچنین تا بر رود او اینه و عدد

فرد الزوج [illegible] است مثل دو و شش و ده و چهارده و هژده و

همچنین با هم جنبش را بر روی افزوده شود و عدد زوج الفرد آنست

مثل سه در هفت و یازده و همچنین تا بر و اضافه شود اما بعضی دیگر از
استادان گفته اند که لوح سه در سه فرد الفرد است بواسطه آنکه مرکز
او یکی خانه است که فرد است و حواشی نیز هر یک فرد است و لوح
چهار در چهار زوج الفرد است که زوج بوده باشد و حواشی هر یک
یکی خانه است که فرد بوده باشد و لوح پنج در پنج فرد الزوج است که مرکزش
یکی خانه و فرد است و طرفینش دو خانه دو خانه است که زوج باشد و لوح
شش در شش مرکزش چهار خانه است که زوج است و طرفینش
دو خانه دو خانه است که هم زوج است و این لوح زوج الزوج است
و این نه از روی اشکال عدد است بل باعتبار بیوت مربع است
و وفق این قاعده اعتبار آنکه عدد هر لوح همان پنج که گفته شود
که صفت لوح است تا تمام باشد زیرا که سخن در عدد میرود نه
در لوح اگر چه در باب عدد نیز بغیر آنکه گذشت اصطلاحست چنانکه
در لوح چهار در چهار که از زوج الفرد گفته اند و حال آنکه عدد
دو زوج است و دو بار دو چهار میشود پس برین تقدیر چهار زوج
الزوج باشد نه زوج الفرد و گاه که چهار زوج الزوج باشد چهار
در چهار نیز همچنین است پس معلوم شد که این قاعده باعتبار بیوت
لوح است نه باعتبار عدد و حال آنکه بحث بر عدد میرود نه در
بیوت صفحه ع ای حال آب را با آتش منافیست و خاک را
با باد همچنین و آتش و هوا دوست یکدیگر اند و آب و خاک و همچنین
و آتش را نیز با خاک مناسبتست در یبوست و آب را با هوا
مناسبتست در رطوبت و غرض ازین مقدمات نتیجه خاصیت
الواح عددیست که عامل فراسته باشد که از هر عدد چه کار
می آید و با هر عدد را چه می باید کرد و هر لوح را چه مهم و بهر مقصود

تمام دارد

بجه نوع می باید گذاشت و انواع جمع اعمال این بعد از قواعد استخراج اعداد
تام و زاید و غیر ذلک مرقوم خواهد شد و بالله التوفیق قاعده استخراج
ابتدا مضاعفه مضاعفه مضاعفه مضاعفه مضاعفه جمع اعداد الفوج
۱ ۲ ۴ ۸ ۱۶ ۳۱
چون یک را با دو جمع کنند سه شود و این عدد اول است و چون سه را
در دو که منتهای جمع اوست ضرب کنند حاصل الضرب شش باشد
که عدد تام است دیگر از یک تا هشت چون جمع کنند پانزده شود و پانزده
را در هشت که منتهای جمع اوست چون ضرب کنند حاصل الضرب
یکصد و بیست شود و این نیز عدد تام است و هلم جرا الی غیر النهایه
دیگر چون یک با دو و چهار جمع کنند هفت شود و این نیز عدد اول است
و چون هفت را در چهار که منتهای جمع اوست ضرب کنند حاصل
الضرب بیست و هشت میشود که عدد تام کامل است دیگر چون چهار
را بر هفت افزایند یازده شود و همین یازده را چون در چهار
ضرب کنند حاصل الضرب چهل و چهار باشد که عدد ناقص است
و همچنین اگر یک را با چهار اضافه هشت کنند سیزده شود و همین عدد
را چون در چهار ضرب کنند حاصل الضرب پنجاه و دو باشد که عدد
ناقص است دیگر عدد چهار را چون در عدد تحت چهار که آن سه است
ضرب کنند حاصل الضرب دوازده باشد که عدد زاید است اگر
همین چهار را در عدد فوق که پنج است ضرب کنند حاصل الضرب بیست
باشد که این نیز عدد زاید است و همچنین اگر هشت را در سه
ضرب کنند بیست و چهار باشد و این نیز عدد زاید است و اگر یک
تا شانزده بقاعده تضعیف جمع کنند سی و یک باشد و شانزده
را چون در سی ضرب کنند حاصل الضرب چهل و [illegible] باشد
و چون در پنج ضرب کنند حاصل الضرب هشتاد شود و چون

در هفت ضرب کنند حاصل الضرب یکصد و دوازده باشد و چون
در یازده ضرب کنند حاصلش صد و هشتاد و شش باشد و چون از سیزده
ضرب کنند حاصلش دویست و هشت باشد مجموع این عددها
حاصل الضرب هر کدام عدد زاید است دیگر از یک تا چهار را از اعداد که بقاعده
تضعیف چون جمع کنند هفت شود درین نسق ۱ ۲ ۴ جمع
و چهار را عقد اول است هر هفت را فزایند یازده شود و چون از جمع
هفت دو را که عدد وسط اوست کم کنند باقی پنج ماند و یازده را
در پنج ضرب کنند حاصل الضرب پنجاه و پنج شود و همین پنجاه و پنج
را در عدد چهار که منتهای عدد است ضرب کنند حاصلش دویست
و بیست باشد که عدد زاید است و از اعداد متحابه است و به یک
قول این عدد عجب متعلق است دیگر یکی را چون با هشت جمع کنند
نه شود نه را چون در چهار و هشت ضرب کنند حاصلش هشتاد
و دو باشد پس یکی از حاصل کم کرده هفتاد و یک را در چهار
ضرب کنند حاصل الضرب دویست و هشتاد و چهار می‌شود که
از جمله عدد ناقص است و از اعداد متحابه است و به یک قول تعلق
بعجب دارد دیگر چون عدد را از یک تا سی و دو که بقاعده تضعیف
بنویسند درین نسق ۱ ۲ ۴ ۸ ۱۶ ۳۲ و از یک تا شانزده
چون جمع کنند سی و یک شود و همین عقد شانزده را باز بر
آن اضافه کنند چهل و هفت شود پس هشت از عدد سی و یک کم کرده
بیست و سه را باقی مانده در چهل و هفت ضرب کنند حاصلش هزار
و هشتاد و یک آید و باز همین عدد را در همان شانزده ضرب کنند
حاصل الضرب شانزده هزار و دویست و نود و شش باشد که از عدد
زاید است متحابه است دیگر چون چهار را بر سی و دو اضافه کنند سی

و شش شود و سی و شش در سی و دو ضرب کنند حاصلش هزار و صد و بیست و دو باشد چون یکی از این عدد کم کنند و باقی را در شانزده ضرب کنند حاصل الضرب هژده هزار و چهار صد و شانزده آنکه این عدد ناقص است و متحابه است و تفصیل اعداد متحابه زاید و ناقص بر سبیل اجمال از پیش گذشت این است

اصل عدد متحابه زاید ۲۲۰ و دیگر عدد متحابه ناقص

اصل ۲۸۴	نصف	ربع	خمس	عشر
۲۲۰	۱۱۰	۵۵	۴۴	۲۲
نصف العشر	جمع الاجزاء			
۱۱	۲۸۴			
اصل ۲۸۴	نصف	ربع	جمع الاجزاء	
	۱۴۲	۷۱	۲۲۰	

دیگر عدد ناقص متحابه اصل ۱۸۴۱۶

نصف	ربع	نصف	ثمنه
۹۲۰۸	۴۶۰۴	۱۱۵۱	۲۳۰۲
جمع الاجزاء	۱۷۲۹۶		

دیگر قاعده استخراج اعداد متحابه بقول اسمعیل تغلبی چنانست [illegible]

که اول عدد صامته را اجزا بکنند و منظور دارند و این عدد یازده است پس این اعداد را در عدد مجذور اول که چهار است ضرب کنند که حاصلش چهل و چهار می‌شود و این عدد اصلیست و بر این عدد اول مزدوج که شانزده است اضافه کنند تا شصت و یک شود و این شصت و یک را در جذر اول مزدوج که چهار است ضرب کنند تا حاصلش دویست و هشتاد و چهار شود که عدد متحابه است و ناقص و بقول اسمعیل مذکور تغلبی عجب دارد که از اجزاء این عدد دویست و بیست حاصل است که عدد متحابه زایدست و مجموب متعلق است و ذو تغلبی که برای اثبات این قاعده آورده اینست که هر گاه از دویست و بیست دوازده دوازده عدد بروج طرح کنند چهار باقی میماند و بقیه عدد بسر برج سرطان منتهی میشود که خانه قمر است و چون از عدد دویست و هشتاد و چهار دوازده دوازده طرح رود هشت باقی میماند و بسر برج عقرب که رسد که خانه مریخ است و این خانه سقوط قمر است و اول سعد است و ثانی نحس [illegible]

سعد اکبر

سعد است تعلق بمحبوب دارد و آنچه نحس است متعلق است بمحبوب
این دو برج در مثلثه مائی واقعند و حاصل است بینهما نظر تثلیث موجب
وداد اما سرطان ارفع است از عقرب بعین دلیل اول زیرا که
را طالع است و دیگر برج عقرب نجم سرطان است و خانه نجم خانه
محبت است و جمیع تصرفات در امور عالم خاک منوط بروحانیت
قمر است و سرعت سیر دارد و مریخ دوست اوست بواسطه
جلب رطوبت از او و از برای صلاح تاثیر او در عالم و دیگر آنکه
طالع قمر است و در حساب درجات بروج چون عدد دو
و بیست را از اول سرطان که خانه قمر است و اول برجیست
از جمله بروج مرتفعه کثیر المطالع حساب کنند منتهی بدهم درجه
دلو میشود و اگر عدد دو و بیست شصت و چهار را از ابتدای
برج جدی که اول برجیست از بروج منخفضه مطیعه قلیل المطالع
و بیت وبال قمر و حد ربع اوست حساب کنند منتهی میشود
بچهاردهم درجه میزان و این درجات با هم متناظراند به تثلیث
متساوی الاضلاع در سطح فلک مستقیم و بینهما صد و بیست
درجه واقعست در مطالع استوا و اگر هر دو عدد را از اول
برج سرطان حساب کنند واقع شود یکی در ربع دلو و یکی از برج
حمل و این نیز تثلیث واقعست والله اعلم کما فی الامور عجائب
اثنی اقوال هرگاه که نگینی از طلا یا نقره بسازند در شرف شمس چون
نگین مربع و اعداد دو متحابه را در آن نقش کنند هرگاه که این
خاتم را در آب یا گلاب یا شربت بجنبانند و خصمان را از آن
بخورانند بینهما مودت پدید آید و نقش خاتم چنین باید کرد چه
نموده میشود و اگر لوحی از فولاد

٣١	٣٤	٣٧	٢٤
٣٦	٢٥	٣٠	٣٥
٢٦	٣٩	٣٢	٢٩

بسازند و دایره پرکاری در لوح مذکور نقش کنند و در میان دایره
مربع بنگارند و در ده و خط دور مربع بسم الله الرحمن الرحیم
باشد و ده اسم که حروف اول آن حرف قاف باشد در آن
مربع نقش کنند موفق و املاک اربعه بر اطراف نقش کنند و در میان
دایره پرکاری آیه قل اللهم مالک الملک الی قوله قدیر و آیه قل
الحمد لله الی آخر السوره و هو القاهر فوق عباده با آیه ان ینصرکم الله
الی آخر الآیه نقش کنند و حصل حرف میم در اندرون دایره
نقش کنند چنانچه بر کشش هر مد بسم الله الرحمن الرحیم ده میم نقش
شود و اعداد متحابه را در طرز لوح مذکور نقش کنند بنوعی که در
تکسیر نموده شد جهه غلبه و نصرت بر اعدا مفید است و دشمن
را دوست میگرداند و اسامی که حرف قاف اول آنست اینهاست
قیوم قایم قدیم قدیر قادر قهار قاهر قوی قدوس قریب
و همچنین اگر حرف اول از اسم طالب و حرف اول اسم مطلوب
و حروف اواخر اسمین را با هم امتزاج داده در مربعی موفق
دارند و عدد حروف را در طرز لوح موفق بنگارند با اعداد
متحابه بسیار فایده دهد در الفت بینهما و این شرط است که
در عدد اسمین ط و مط ملاحظه کنند که غالب کدام است
و مغلوب کدام و بر آنکه مغلوب باشد عدد متحابه زاید اضافه
کنند و بر آنکه غالب است عدد متحابه ناقص بسیار فایده دهد
و در این عمل ملاحظه غالب و مغلوب است از اسمین به ملاحظه
ط و مط و لوح عدد متحابه چنانست که از عدد وجیه ۶ ۳ ۱۰ ۵
هر مطالب بساعات لیل و نهار است ابتدا کنند و بعدد
حال تمام کنند چنانچه در لوح تکسیر نموده قبل از این اگر ...
۸ ۱ ۳۰
۳۹

بران رفته اند که لوح عدد متحابه چنین باید نوشت و دراین لوح
که ناموافق است گفته اند که هرگاه که آن عددی که از گذشت
تا عددی که در تحت سی و شصت است اگر جمع

۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۱۰۲
۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۱۱۸
۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۱۳۴
۳۶	۳۷	۳۸		۱۵۰

کرده در رقعه زرقا موافق بنویسند و از آن
فتیله کرده بسوزند و خاکسترش را در چیزی
که خواسته باشند بگردند و در آن موضع فتنه
و شر پدید آید و اگر همین عدد را که ذکر شد در روز آخر ماه که در اصطلاح
این طایفه آن روز فارغه است بر کاغذ خام بنویسند و آن نوشته
را با گل یا آبی که صدا دارد آهن سرخ کرده فرو میبرند یا با آبی که از حمام
بیرون آید یا با آبی که صباغان رنگ کرده را در آن شسته باشند بشویند و در
میان جمعی اندازند تا نشاشه کنند البته آن جمع متفرق شوند و ایام فارغه
و ایام ملانه در نزد این طایفه اعتبار تمام دارد و اعمال جمالی را
در ایام ملانه بعمل می آورند و اعمال جلالی را در ایام فارغه و این
اصطلاحی خاص است و در روشنی ماه و در هر ماه ایام ملانه و ایام فارغه
برین نوع معتبر است که از اول ماه تا پنجم ماه فارغه دانسته اند و از ششم
تا دهم ملانه و از یازدهم تا چهاردهم فارغه و از پانزدهم تا هژدهم ملانه
و از نوزدهم تا بیست و یکم فارغه و از بیست و دوم تا بیست و چهارم ملانه است
و بیست و پنجم و بیست و ششم فارغه است و بیست و هفتم و بیست و هشتم ملانه و بیست و نهم
فارغه است و سی ام ملانه اما بعضی اسماء دانان چنین گفته اند که اگر اراده
محبت خواهند نسبت با شخصی اعداد او را مضاعف باید کرد که اثر
بسیار میدهد و هر چند تضعیف را مضاعف کنند اثرش زیاده باشد
و اگر جمعیت خواهند میان شخصین عددین را جمع کنند و در لوحی
موافق دارند که باعث جمعیت میشود و اگر تفریق خواهند عدد

اسم یکی را تفریق کنند تا وقتی که از عدد اسمش باقی نماند و اگر الفتح آمد
عدد این اسمین را در یکدیگر ضرب کرده عدد حاصل الضرب را
موافق دارند که مفید است و اگر طلب نفع کنند عدد اسم مطلوب
بعدد اسم طالب قسمت کنند تا نهایت قسمت و انموذج این
مقالات در شش باب صورت تفصیل می یابد باب اول
در تضعیف و باب دوم در جمع و باب سیوم در تفریق
و باب چهارم در تنصیف و باب پنجم در ضرب و باب
ششم در قسمت اما باب اول در تضعیف و این عمل
را وقتی باید کرد که سعد باشند و صاحب ساعت عمل سعد باشد
و سعدی در طالع و مثالش در اسم حسن نموده میشود و غرض
اراده است که حسن را جاه و مال زیاده شود و اسم حسن صد و هژده
است پس این عدد را چند مرتبه مضاعف باید کرد که از هر مرتبه
عددی که حاصل آید اسماء الله مطابق آن عدد است و مناسب
فعل مطلوب است اختیار کرده بخوانند و عدد نیز موافق دارند و هم چند
بهتر و این مثال هر دو نوع نموده میشود چه انموذج منتبه باین نوع اول

تضعیف

نوع اول تضعیف جمع — حسن — مطابقات اسماء اعداد تضاعف اول

حسن
118
236
472
944
1888
3776
7552

حسن
118
236
354
472

اول حی ملیک
لام کفیل وفی
سیوم احد ناصر
رب ام

مطابقات اسماء اعداد با تضاعف نوع دوم
اول و دوم و سیوم در نوع اول نموده شد 1888
چهارم
پنجم 944 حی مکرم
مغیث متین وحید
مفرج باری

ششم و هفتم را بنوعی که در این مراتب نموده شد اسما باید بدست آورد
و بقواعد مشغول شوند هر مرتبه را اسما گشته بخوانند اما باب دوم از پنجم
و خواص آن در محبت و الفت نموده میشود چنانچه میان دو نفر الفت
مطلوبست و یکی را نام محمد است و یکی را نام علی و قاعده اش بطریق
ط و مط چنین است — اکنون در هر مرتبه از مراتب جمع اسمی
طالب مطلوب — یا دو اسم از اسمای الهی که مطابق با عدد
م ح م د — ع ل ی — مرتبه باشد و موافق فعل مطلوب مهیا
۹۲ — ۱۱۰
جمعین — باید ساخت که قرار آنش کنند بعدد
عدد هر دو ۲۰۲ — مذکور در لوحش را موفق دارند و در
مرتبه اول
۱ جمع با اول ۲۹۴ — مرتبه جمع الجمع الفاظ محبت و مودت
مرتبه دوم
۲ جمع با اول ۳۸۶ — با تمام اعداد و موافق باید ساخت
مرتبه سوم
۳ جمع با اول ۴۷۸ — که بخوانند چنانکه فرمانها باید خواند که
مرتبه چهارم
۴ جمع با اول ۵۷۰
مرتبه پنجم جمع
۵ جمع با اول ۶۶۲ — ها محبت قلب علی علی محبه محمد و این الفاظ
چنان مطابق باید ساخت که عدد جمع الجمع که طلسمست این عدد را
بانواع میتوان نگاشت اول بدین طریق که عدد مرتبه جمع الجمع را
بنوعی که در مربع چهار در چهار موفق میسازند در چهار سطر رقم کنند و این
دستور

دوم بدین نوع که پنج خط بکشند
و عدد مذکور را از یک بنیاد نهاده
بر بالای خطوط رقم میزده باشند
تا وقتی که عدد ششصد و شصت
و دو بر سد که تمامست

۱۶۵	۱۶۸	۱۷۱	۱۵۸
۱۷۰	۱۵۹	۱۶۴	۱۶۹
۱۶۰	۱۷۳	۱۶۶	۱۶۳
۱۶۷	۱۶۲	۱۶۱	۱۷۲

۱۰ ۱۱ ۲۰ ۲۱ ۳۰ ۳۱ ۴۰ ۴۱ ۵۰ ۵۱ ۶۰ ۶۱ ۷۰ ۷۱ ۸۰ ۸۱
۹۲ ۱۲ ۱۹ ۲۲ ۲۹ ۳۲ ۳۹ ۴۲ ۴۹ ۵۲ ۵۹ ۶۲ ۶۹ ۷۲ ۷۹ ۸۲
۸۳ ۱۳ ۱۸ ۲۳ ۲۸ ۳۳ ۳۸ ۴۳ ۴۸ ۵۳ ۵۸ ۶۳ ۶۸ ۷۳ ۷۸
۷۴ ۱۴ ۱۷ ۲۴ ۲۷ ۳۴ ۳۷ ۴۴ ۴۷ ۵۴ ۵۷ ۶۴ ۶۷ ۷۴ ۷۷
۶۵ ۱۵ ۱۶ ۲۵ ۲۶ ۳۵ ۳۶ ۴۵ ۴۶ ۵۵ ۵۶ ۶۵ ۶۶ ۷۵ ۷۶

و انموذج اینست که نموده میشود و درین نهج عدد باید رقم باید زد و ما وقتی
که منتهی شود بعدد ششصد و شصت و دو ۶۶۲ و خط طولانی باید
کشند تا عدد بجای دیگر در آن بگنجد اما باب سیوم در تفریق و این
عمل چنان است و در وقتی که عمل میکنند میباید که یکی از خصمین
در طالع باشند و رب عمت کشته باشند و مثالش فرضا میان زید
و عمر جدال مطلوبست و زید می باید که از عمر دور شود قاعده این
اینست که عدد زید را نسبت و تفریق کنند از عدد عمر که سیصد و شانزده
است می باید رفت و در هر مرتبه موافق عددی که باقی ماند اسمی باید
اسم مطابق عدد مناسب فعل مطلوب پیدا باید کرد که ذکر نمایند و
صورت مثالش اینست که نموده میشود

عدد ۳۱۶
عمرو ۳۱۰ — زید ۲۱
۲۹۵
۲۷۴
۲۵۳
۲۳۲
۲۱۱
۱۹۰
۱۶۹
۱۴۸ — ۱۲۷
۱۴۶ — ۸۵
۹۴ — ۴۳
۲۲ — ۱

اما باب چهارم در تنصیف و این
از جهت خرابی حال خصماست که از شان
بجان رسیده باشند و درین باب انصاف
مرعی می باید داشت که از جاده حق تجاوز
نکنند و مثال اینعمل فرضا در اسم فرعون
عمل میشود و عدد اسم فرعون چهارصد و شش
است و اینعدد را تنصیف میشود و در هر مرتبه
اسمای فعل مطلوب میخوانند و قرائت
کنند مثالش اینست فرعون و عدد اسم
فرعون چهارصد و شش ۴۵۶ است و این عدد تنصیف میشود و در
هر مرتبه اسما مطابق میباید که بقرائتش مشغول شوند و
اسم مناسب فعل مطلوب میباید و مثالش اینست و دیگر در این
عمل کتمه بسنت اما باب پنجم در عمل ضرب و این از جمله دوی

فرعون ۴۰۶
۲۰۳
۱۰۱
۵۱
۲۶
۱۳
۷
۳

۱۲۰

ومحبت است میان شخصین واین تا چهار مرتبه قرار داده‌اند
که عدد وی را در یکدیگر ضرب کنند و حاصل الضرب مرتبه اخیر
باشد بطابق آن اسمای الهی که مناسب فعل مطلوب باشد
عدد بخوانند و بعضی تا هفت مرتبه نیز گفته‌اند علما ای جمال مثالش
باسم جلال نموده میشود و یکمرتبه با هم ضرب میشود و بواقی مراتب
را از این قرار عمل باید کرد و این عمل جهت تسخیر جمالست جلال را
و جلال طالب است و مطلوبش جمالست و اسم طالب را در
اسم مطلوب ضرب میشود برین دستور **مطلوب طالب**
جمال ۷۴ جلال ۶۴
حاصل الضرب ۶۴ در ۷۴ این است ۴۷۳۶ این عدد را
بمقابل
باز در چهار ضرب باید کرد و حاصل ضربش باید دید که چند است باز
حاصل ضرب ثانی را در ۷۴ ضرب باید کرد تا چهار مرتبه و در هر مرتبه
مطابقت اسما را مرعی باید داشت و هر جا را موافق باید گرفت
که بقرات اسما مشغول شوند که مدعا محصل است ان شاء الله
باب ششم در قسمت و این باب جهت تسخیر انسان
است و درین عمل اسم مطلوب بر اسم طالب قسمت میشود تا
حدی که قسمت پذیر باشد و مثالش باسم فاطمه و زید نموده
میشود و اسم زید که مطلوب است بر اسم فاطمه که طالب است قسمت
خواهیم کرد برین مثال **زید فاطمه**
۲۱ ۱۳۵ ۱۱۴ ۹۳ ۷۲ ۵۱
۳۰ ۹
الحاصل که در هر مرتبه ازین مراتب اسما الله موافق که باید
ساخت که قرات کنند و بجز مناسب بکار دارند که مفید است
و جهت سهولت ضرب آحاد و ابعاد نظم کی شود و هر کلمه از لفظ علامت
عشره و مجذور است ** ننند تحو بکنج تبتی توتیب ** بزبید نطحی
تنیک تکتو تحیط ** جدینیف جهیز جوح ** جرکا تحکید جطقد دکو
وشخمه

جمال و م

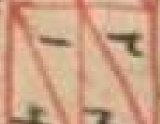

دهکک دوکدو زنج دحلب ۵ ههکمه هول ابر له دطلو ۵
ممح هطمه وو لو وز مب ۵ وحج دطنید ززمه از حتو
زطیح حمید حطعب ططفا ۵ زه اعادتش از حاجی حسن جو

اما نوعی دیگر از غالبیت اعداد النست از بعضی غالبیت و بعضی مغلوب
و دربن باب از یک تا نه معتبر نیست و کاهی اکر خواهند که دو عدد را بدانند
که کدام غالب و کدام مغلوب است قاعده النست که از هر عدد نه نه طرح
کنند و از باقی هر یک تا نجه بماند تمییز غالب و مغلوب نمایند و در بن باب حضرت
امیر المومنین و امام المتقین و یعسوب الموحدین اسد الله الغالب
بن ابی طالب کرم الله وجهه چند کلمه بطریق نظم بیان فرموده اند و امنیت
و فی الزوج والافراد یشتمو اقلها ۵ والاکثر عند التخالف غالب ۵
و یغلب المطلوب ان الزوج استوی ۵ و عند استوی الفرد یغلب طالب ۵
و ان تساوی العددان والاسم و جد ۵ فاصغر هما سنا بلا شک غالب ۵
تفسیر ابیات مذکوره اینست ۵ غالبیت ار خواهی چو تو نام اثر ادی حساب
طرح کن نه نه از ان باخود به ماند بیش و کم ۵ طاق کم بر طاق بیش و جفت کم بر جفت بیش
جفت بر طاق کم از خود طاق هم بر جفت کم ۵ و جدول غالب و مغلوب اینست

غالب		مغلوب		مساوات	
ا	ج	ه	ز	ط	ا
ب	د	و	ح	ا	ب
ج	ه	ز	ط	ب	ج
د	و	ح	ا	ج	د
ه	ز	ط	ب	د	ه
و	ح	ا	ج	ه	و
ز	ط	ب	د	و	ز
ح	ا	ج	ه	ز	ح
ط	ب	د	و	ح	ط

و مثال این چنانست که از عدد
اسمی بعد از طرح نه نه دو باقی ماند
باشد و در عدد دیگر بعد از طرح
نه باقی باشد یک بر نه غالب است
و قس علی هذا و اگر میان عددین
مساوات باشد آنکه سنش
کمتر است غالب است بر آنکه سنش
زیاده است و همچنین بعد [illegible] عالم

العدد ان

بدان که قاعده آنست که بعضی که اگر خواهند مربعی موفق سازند
عدد خطاء آن عدد چنین میکنند که هر چه حال دارد فرد الفرد است یا زوج الفرد
یا زوج الزوج یا زوج الزوج و از این انواع هر کدام که هست مربع را
بهمان طریق میگذارند و این نکته بسیار عزیز است و کوهی جهند در این
باب جهة انموذج مرقوم میشود باسم طالب و مطلوب مثال اول در
عدد زوج الفرد نموده میشود باسم فرهاد و شیرین

طالب مطلوب جمعین

فرهاد ٢٩٠ شیرین ٥٧٠ عدد بن ٨٦٠

طرح ٦٠ باقی ٨٠٠ ارابع ٢٠٠ و وفقه ٨٦٠

بلا کسر است و نوعش این است
و این عدد از آن سبب زوج الفرد
نام گشت دارد که هر کدام از ایشان
را که تضعیف میکنی عدد نصفش
فردی آید نه زوج که اگر زوج آمدی
زوج الزوج بودی و صورت مربع

٢١٤	٢٢٠	٢٢٦	٢٠٠
٢٢٤	٢٠٢	٢١٢	٢٢٢
٢٠٤	٢٣٠	٢١٦	٢١٠
٢١٨	٢٠٨	٢٠٦	٢٢٨

نوعست الکنون باعتبار آنکه ارقام بیوت این مربع را هر یک که
تضعیف کنند بعضی در تضعیف فرد می آید و بعضی در تضعیف زوج
علی التفاوت پس این را اعداد زوج الفرد میباید دانست با آنکه
ترقیم بیوت هیچ یک فرد نیست و این از جمله صنایع این عمل است
و نوع دیگر نوشته میشود باسم طالب و مطلوب بجمل زوج
الزوج و طالب محمد است و مطلوب حی و صورت
حسابش این است که مرقوم میگردد طالب محمد ٩٢ مطلوب
حی ١٠١ جمعین عدد بن ٢٠٠ طرح ١٢٠ باقی ٨٠ ارابع ٢٠

٣٠٠

٤٨	٦٠	٧٢	٢٠
٦٨	٢٤	٤٤	٦٤
٢٨	٨٠	٥٢	٤٠
٥٦	٣٦	٣٢	٧٦

مجموع اعداد که در بیوت مربع مرقوم شده زوج الزوج است
زیرا که در تضعیف زوج می آید الکنون کوهی جهند در

رقم بتحریر می آید تا انموذج کلی باشد مبتدیرا و الواح مذکوره هر یک بقاعده
خاص مسطور میکردد و اول لوح فرد الفرد باسم مهر و مشتری
وان برین طریقست طالب مهر مطلوب
مشتری جمع عددین الخمس طرح باقی

٢٤٥

٩٥٠ ١١٩٥ ٢١٥ ١٣٠ ١٠٧٥

٢١٥	٢٦٣	٢٥١	٢٣٩	٢٢٧
٢٤١	٢٢٩	٢١٧	٢٥٥	٢٥٣
٢٥٧	٢٤٥	٢٤٣	٢٣١	٢١٩
٢٣٣	٢٢١	٢٥٩	٢٤٧	٢٢٥
٢٤٩	٢٣٧	٢٣٥	٢٢٣	٢٦١

و لوحی دیگر بقاعده
فرد الزوج باسم طالب
و مطلوب نشت

طالب کامل مطلوب
٩١
محمود جمع عددین طرح
٩٨ ١٨٩ ٣٠
باقی ربع کسر
١٥٩ ٣٩
انموذج اینست که نوشته شد

اکنون باید دانست که عددی
فرد الفرد را اگر خواهند که در
مربع چهار در چهار موفق دارند
یا در مربع شش در شش بشرط آنکه
عدد هر خانه فرد بوده باشد محال
است ازان جهت اکر خواهند
داشت بهمچنانکه کسر در مربع

٣٧	٥٩	٤٢	٥١
٤٤	٤٩	٣٩	٥٧
٤٧	٣٥	٦٣	٤١
٦١	٤٣	٤٥	٤٠

سه در سه ممکن نیست در مربع چهار در چهار نیز ممکن نیست
بشرط اعداد فرد پس اگر ناچار شود عددی معین فرد
الفرد را در مربعات سه در سه کسر داشته باشد مانند
چهل و هفت را دو کسر او هست یا در لوح چهار در چهار
عدد وقتی او خواهند صد و یازده بوده باشد

و دار

و در هر خانها عدد فرد باشد و همچنین کسر دارد علامتش آنست
که عدد مذکور را در سه ضرب کنند تا بی کسر شود و در سه در سه
موفق دارند و آنچه چهار در چهار خواهند در چهار ضرب کنند
و در شش دارند فرضا عددی داریم صد و یازده و عددی
داریم صد و یک عدد صد و یک را در سه موفق نمیتوان
داشت که کسر دارد پس عدد صد و یک را در سه ضرب کردیم
سیصد و سه که حاصل الضرب آنست در سه در سه
موفق داشتیم برین طریق که در هر خانه عدد فرد باشد

١١١	٩٥	٩٧
٨٧	١٠١	١١٥
١٠٥	١٠٧	

٩١

و صد و یازده را اختیار کردیم که در
لوح چهار در چهار موفق سازیم
بهمین شرط که عدد بیوت مربع
مذکور فرد باشد صد و یازده را در چهار ضرب کردم
و حاصل الضرب را در مربع موفق داشتیم بدین طریق
و بعد ازین دو لوح دیگر نوشتیم
بطریق فرد ازوج جهة نمونه
که مبتدی طریقش آسان باشد
و چون هر لوح ازین دو لوح
که نقاشته میشود در نظر

٦٣

١٥٧	١٣١	٩٧	٥٩
٩٥	٦١	١٥٥	١٣٣
	١٠١	١٢٧	١٥٣
١٢٩	١٥١	٦٥	٩٩

بگردانند در گردش نظر چهار نوع مختلف ازان میتوان نوشت
و بر عکس گردش همچنین انواع مذکور آنست

١٤	١١	٨	١
٤	٥	١٠	١٥
٩	١٦	٣	
٧	٢	١٣	١٢

٦

١٦	٦	١١	١
٩	٣	١٤	٨
٥	١٥	٢	١٢
١٤		٧	١٣

١٠

و علمای این علم را در نگاشتن الواح طریقهای خاص است
از قواعد کلی بر ان منوط است و دو لوح دیگر جهت انموذج ان
قواعد باسم طالب و مطلوب مرقوم میشود تا مستفید را اسان
باشد و الواح مذکور اینست در لوح اول طالب محمود است

مطلوب			طالب
۵۶	۶۲	۳۰	۴۲
۲۸	۴۴	۵۴	۶۴
۴۶		۵۸	۵۲
۶۰	۵۰	۴۸	۳۲

و مطلوب محمد و عدد مطلوب
۲۳۶ در میان عدد غالب درج
شده و چون عدد هر دو مزوج ۲۴
است بیوت لوح نیز باعداد
مزوج مرقوم شده و اگر احیانا هر دو عدد مفرد باشند اعداد
بیوت اتمامی مفرد میباید نوشت و اگر یکی مفرد باشد و یکی
مزوج عدد مزوج را بمفرد باید داد و عدد مفرد را بمزوج
تمام کنند و این نکته بسیار عزیز است از نامحرم مخفی باید داشت
و لوح دوم جهت الفت نوشته شد میان محمد و علی و کلام

۹۹	۱۰۴	۱۰۸	[illegible]
۱۰۷	۹۳	۹۸	۱۰۵
	[illegible]	۱۰۲	۹۷
۱۰۳	۹۶	۹۵	۱۰۹

از رقم زنند باسم هر که
خواهند عدد اسم مذکور
را بشر منظور باید داشت
و درین لوح عدد و کل
عدد اسم مذکور است از
و یکدو رقم از نظم طبیعی عدد
نوشته شده و اگر عدد و در قاعده نظم طبیع بشکن هرگز
عدد اسمین جمعی لوح می بود و احیانا اگر بجملی را حیلی
منظور دارند مجمعا هم جمعا در لوح همچنین و در اسم
تمام است اما قاعده دیگر در نگاشتن الواح عددی

[illegible]

اینست آنچه در وفق عدد اسمای عظام الحی القیوم نگاشته میشود
و عدد این اسما دویست و سی و شش است مطابق عدد کن فیکون
پس همانا ذکر این اسما برای مقصود کن فیکون است والرحمن اینست الی
عدد الف لام بر لفظ
عدد اسما مذکور موفق شود
و تا عدد ذکر این اسما
اینست آنچه در شب
بعد از نماز تهجد ذکر کنند
آنرا باعث زندگی دل است
و مزید قیام و حیات هیچ د
باهر کرم معبود و اگر بر نوع ذکر کنند آنرا یا حی یا قیوم برحمتک استغیث

٤٣ / ٤٢	٤٦ / ٤٦	٤٩ / ٥٥	٣٦ / ٣٥
٤٨ / ٤٩	٣٧ / ٣٦	٤٢ / ٤١	٤٧ / ٤٨
٣٨ / ٣٧	٥١ / ٥٢	٤٤ / ٤٥	٤١ / ٤٠
٤٥ / [illegible]	٤٠ / ٣٩	٣٩ / ٣٨	٥٥ / ٥١

٤٦

فایده آتش آتم باشد قاعده دیگر از انواع الواح عددی و نگاشتن
آنچنانست آنرا اگر خواهند لوح سه در سه را رقم زنند عدد خانه اول لوح
بنهند و عدد خانه دوم آتش شش و عدد خانه سیوم شش نه و همچنین سه
عدد سه عدد بر بیوت افزایند تا تمام شود و اگر لوح چهار در چهار رقم
زنند عدد خانه اولش چهار بنویسند و عدد خانه دومش هشت و عدد خانه
سیومش دوازده و بر همین وتیره در هر خانه چهار عدد افزایند تا تمام
شود و لوح پنج در پنج اگر رقم زنند عدد خانه اولش پنج بنویسند و خانه دوم
آتش ده و خانه سیومش پانزده و بر همین نهج بالا روند تا لوح پر شود و
هم چنین برین قیاس کنند در لوح شش در شش تا لوح نه در نه و ده در ده
و همین طریقه آنکه منظور دارند آنرا این قاعده ایست مستحسن و اصحاب
عدد مفروض در آن گشته باشند و خواهند آنرا موفق و دارند او الد اینست
آنرا ملاحظه کرده متشابه را انتها یه و مستبا غضه انتباغضه و متوسط المحبه

بمتوسط و متوسط البغض بمتوسط بعمل آورند و در هر عددی ملاحظه
کنند که موافق با جمله اسم و با جمله کلمه است و آن اسم و آن کلمه با عمل
مطلوب مناسبتی دارد یا ندارد و بعد از آن بعمل مشغول شوند
تا در امر مقصود باید و عزیمت هر لوح را بعدد همان کلمه یا بعدد همان
اسم که مناسب عمل مطلوبست باید خواند و در هر امری از امور
و بخور مناسب آن بکار باید داشت و بجهت نگاشتن الواح تمامی
گذشت تا فایده بخشی از قوت بفعل آید ان شاء الله تعالی و کلی نکته
که بهر کار و بهر مهم عدد و شی باید دید و بعضی از آنها اینست

فتح عقد ۱۷۴ ۱۰۹۸ — حل بغض صبر غضب ۳۸۱ ۸۰۲ ۲۹۲

و قس علی هذا و این الفاظ تمامی مرکب است از حروف و اعداد دست و نکته دیگر اینست که در خواندن جهة حل از خواندن
بعدد عقد باید خواند و اگر بجهة عقد خوانند بعدد حل و درین رمزیست
از رموز اسرار و در قبض و بسط نیز همچنین مثلا کسی را قبض خاطر است
و میخواهد که برطرف شود اسم باسط مناسب اینست این اسم را
بعدد قبض باید خواند و برعکس این اسم القابض را بعدد بسط
ذکر باید کرد فافهم و حضرت قدوة المحققین و الکاملین سید جلال الحق
والحقیقة والطریقة والشریعة والدنیا والدین حسین اخلاطی قدس
الله روحه العزیز جهة هر مهم و هر مقصود آیتی از آیات کلام مجید با حرفی
چند از حروف طبایع متوارد گشته که عدد آنها را در مربع و مثلث
نگارند بوقت مناسب فایده از آن حاصل کنند بقوت عزایم
و ذکر اسما و از آن جمله بعضی درین کتاب مسطور میشود تا مبتدی
را دریافت آن آسان باشد

دولت جاه	محبت شیطان	فتوحات	غضب	عذاب عصاه
ایدک بنصره	عذاب شدید	یا فتح الله علیکم	ابو الفتح الحمید	عذاب الیم
د غ	ه ب	م ل	و د	اح
۸	۷	۱۲	۱۳	۲۴
۳۸۲	۱۰۹۱	۷۶۷	۱۲۳۵	۱۱۴۴
د	ب	ک	ی	و

بهر عدد خواندن عزیمت

ب
د ا

مسعود رزق ... ظفر نیت نصرت ... فتح ... نفع ...

دولت خیر الرازقین | و من کان فقرا | یحی الموتی ان ذلک | اذ هب عنا الحزن

ل س | ص ا | ه ت | غ ظ

۹	۱۷	۹	۱۴
۱۴۴۶	۵۷۸	۱۳۸۶	۹۲۵

ا | ب | ط | ن

قتل اعادی | امراض اعدا | فتح | سلطنت

علیهم القتال | فی قلوبهم مرض | اذا فرحوا | ان عندکم من سلطان

ی خ | ک ش | ع ج | ن د

۷	۵	۱۵	۱۱
۷۱۷	۱۳۱۳	۱۴۱۵	۷۰۷

عزت | نصرت | تمکین | ...

امراه العزیز | نصر من الله | ایدک الله | شرح این کلمات

الثبت حروف فی | در تحت امات

ط ق | ه ف

۱۰	۱۳
۳۷۲	۴۹۶

نوشته شده بحروف کواکب و عدد

ا

صغیر همان حروف و عدد تحت آن استنطاق عدد صغیر آنه

و در این قاعده تقسیم حروف بر کواکب و تقسیم کلمات بر ملایکه

اربعه گرین نیخ است

مریخ | مشتری | زحل

ی ک ش خ | و ز ر د | ا ج ط ب

شمس | زهره | عطارد | قمر | جبرئیل | میکائیل

ل س ث ق | م ن ف غ | ع ظ ق | ف ت ص ض | ابجد هوز | حطی کلمن

اسرافیل | عزرائیل

سعفص قرشت | تخذ ضظغ

و در فوق عدد کلمه اعمال قرار داد

این بزرگوار الثبت حروف بتفصیل

می اید و نیکو فهم باید کرد در یابند و تفصیل اینست

نفع کلی | ظفر | قهر | شرور

ان یشا یذهبکم و یات بخلق جدید | وقال الذین ... ان الله ... | اولم یروا انا نأتی الارض ننقصها من اطرافها | و ما هو بمیت و من ورائه عذاب غلیظ

ام صبرنا ما لنا من محیص

ابجد هوز | حطی کلمن | تخذ ضظغ | سعفص قرشت

استر ار بطون | بطون حروف | چون بعضی از کیفیت

باطن حروفات را منظور | ادوی ل م ن ف | اعداد و نگاشتن

داسته از روی عدد

۸

۲۲۱

وای عدد ملا ... او ... نست

عدد ابجد وقتی بر ... ۳۳ ...

که ...

... سلطنت ...

الواح و بعضی از اسرار آیات و کلمات مرقوم شده شروع میرود در
بعضی از ارقام اقلام طلسمات معتبره که هر یک از آنها نوعی قرار
داده اند و در این فواید کلی هست اول آن قلم قلفطیریات
حروف بترتیب نسخ و نسق

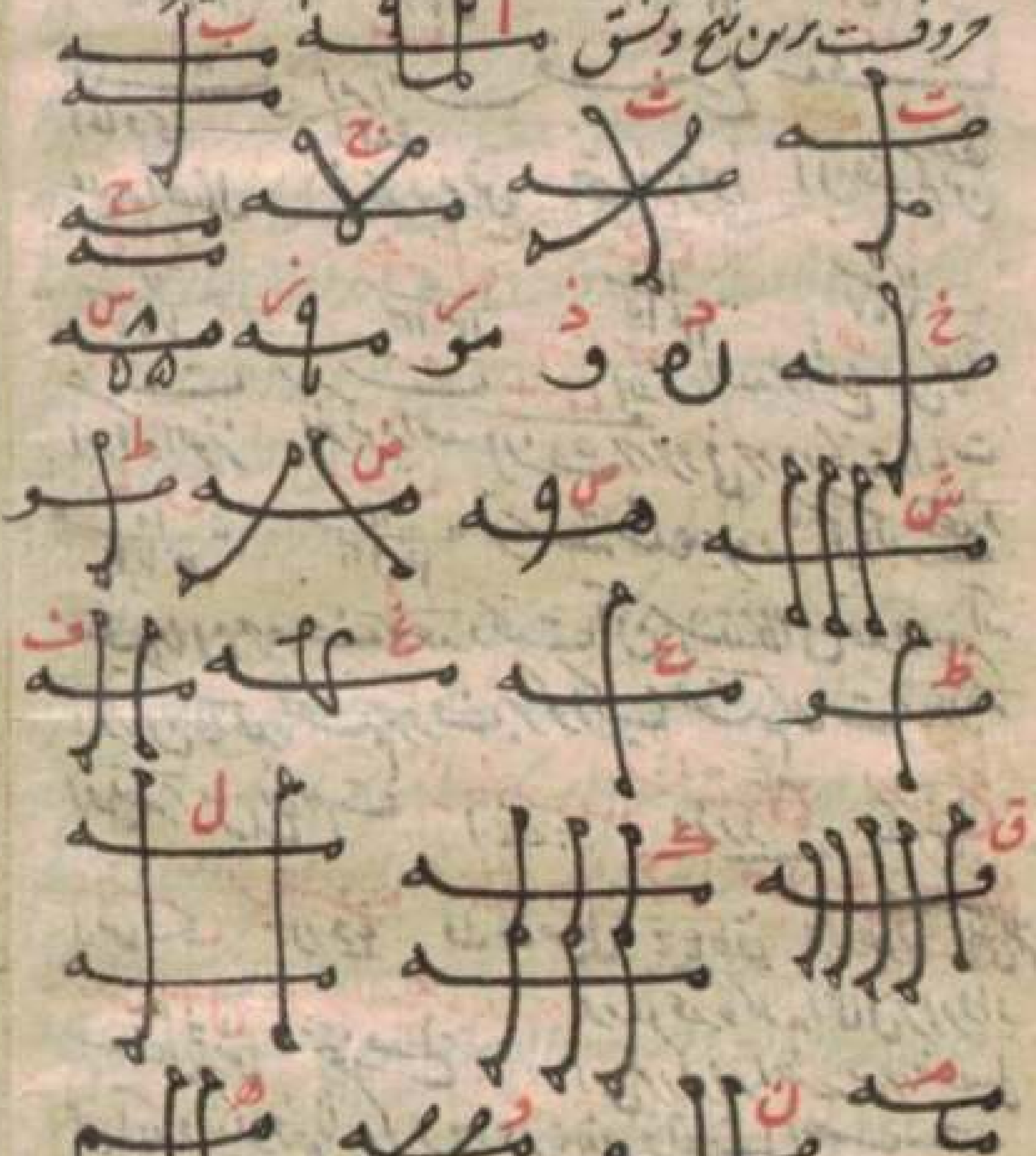

دیگر قلم غرار دیوس حکیم

طبعی بقاعده ابجد هوز است

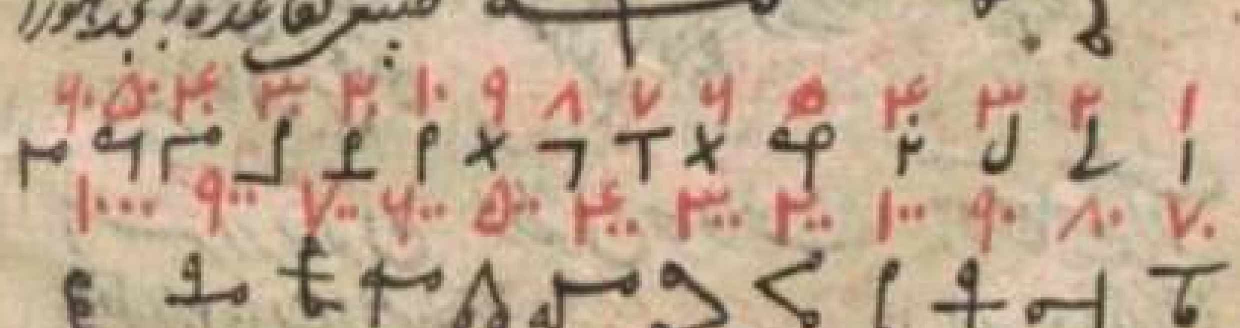

دیگر قلم قلفطریس این نیز بقاعده ابجد هوز است

قلم غبار دوزائیس این مثل قلم هندیست

قلم ارسطوس حکیم و این قلم ترتیب ابجد هوز

قلم فیلاوس حکیم و این نیز ابجدیست

قلم دیلاسس حکیم و این نیز ابجد است

قلم مرجس حکیم و نیز ابجد است

م ن ص س ع ف ص ق ر ش

ت ث خ د ض ظ غ

قلم

ا ب ت ث ج ح خ د

ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع

غ ف ق ك ل م ن و ه ی

قلم

ا ب ت ث ج ح خ د ذ

ر ز س ش ص ض ط ظ ع

غ ف ق ك ل م ن و ه ی

قلم

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

خط طلسم

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

قلم نقط

قلم قبطی الطوخی

ا ب ر

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر

ز س ش ص ض ط ظ ع

غ ف ق ك ل م ن و ه ي

قلم غافيطوس الاول

ا ب ت ث ج ح خ د ذ

ر ز س ش ص ض ط ظ

ع غ ف ق ك ل م ن و ه ي

قلم غافيطوس الثاني

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر

ز س ش ص ض ط ظ ع

غ ف ق ك ل م ن و ه ي

قلم معتبر على الترتيب

ا ب ت ث ج ح خ د ذ

ر ز س ش ص ض ط ظ ع

غ ف ق ك ل م ن و ه

لا ي ذ ز س ش ص

قلم معتبر العائى

ا ب ت ث ج ح خ د ذ

ر ز س ش ص ض ط ظ ع

غ ف ق ک ل م ن و ه ی

قلم سناهی

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر

ز س ش ص ض ط ظ ع غ

ف ق ک ل م ن و ه ء لا

ی

قلم عراقی علی الترتیب

قلم نبطی

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز

س ش ص ض ط ظ ع غ ف

ق ک ل م ن و ه ء

لا ی

قلم حاجی حسن ناشی

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

قلم یونانی ثانی ا ب ت ث ج ح خ د ذ

ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف

ق ک ل م ن و ه لا ی

قلم توریت

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل

م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث

خ ذ ض ظ غ لا

نوع دویم

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک

ل م ن س ع ف ص ق

ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

نوع دیگر

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک

ل م ن س ع ف ص ق

ش ت ث خ ذ ض ظ غ لا

خط فرنگی

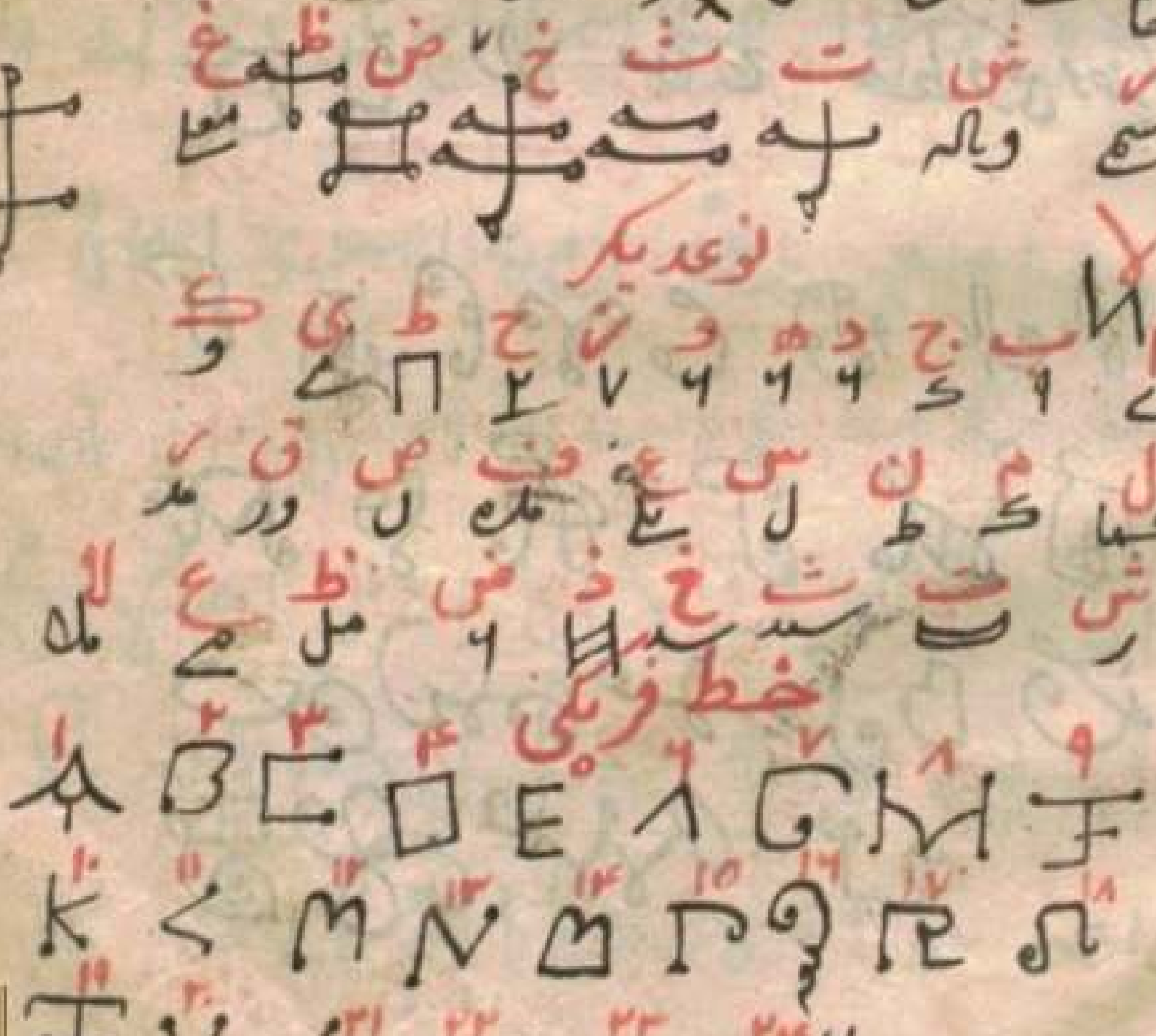

نوع دیگر خط فرنگی

۹ ۸ ۷ ۶ ۲ ۱

اِیبیْ اِکچِهْ جیْ اِفْ اِئه دِیْ اِئیْ بیْ اِ

۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰

اَزْ جیْ پِیْ او اِنْ اِمْ اِلْ عِ

۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸

اِزرْدِ وِیبیْ اِکسْ دُبلِیْ یُو تِیْ اِثْ

خط فرنگی نوع دیگر

کِ اِیبیْ اِکچِهْ جیْ اِفْ اِئیْ دِیْ سِیْ بیْ اِ

تِیْ اِثْ اَرْ جیْ پِیْ اُ اِنْ اِمْ اِلْ

اِزرْدِ وَیبیْ اِکسْ دُبلِیْ یُو

خط فرنگی نوع دیگر

جیْ اِفْ اِئیْ دِیْ بیْ اِ اِنْ

اِمْ اِلْ کِ اِیبیْ اِکچِهْ تِیْ

اِسْ اَرْ جیْ پِیْ اِزرْدِ

دِیْ اِکسْ دُبلِیْ یُو

نوعدیگر خط فرنگی

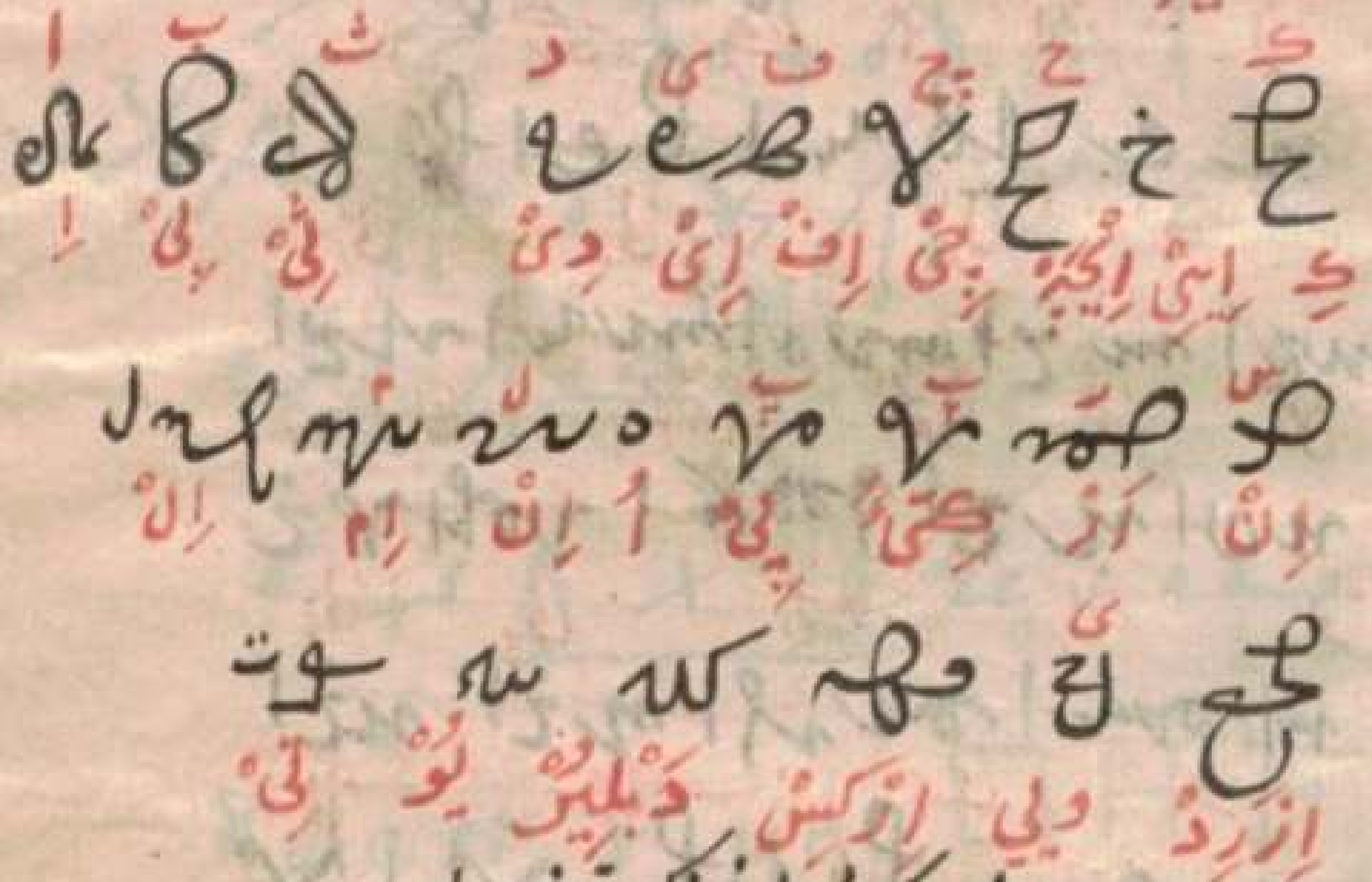

نوعدیگر خط فرنگی بتفصیل

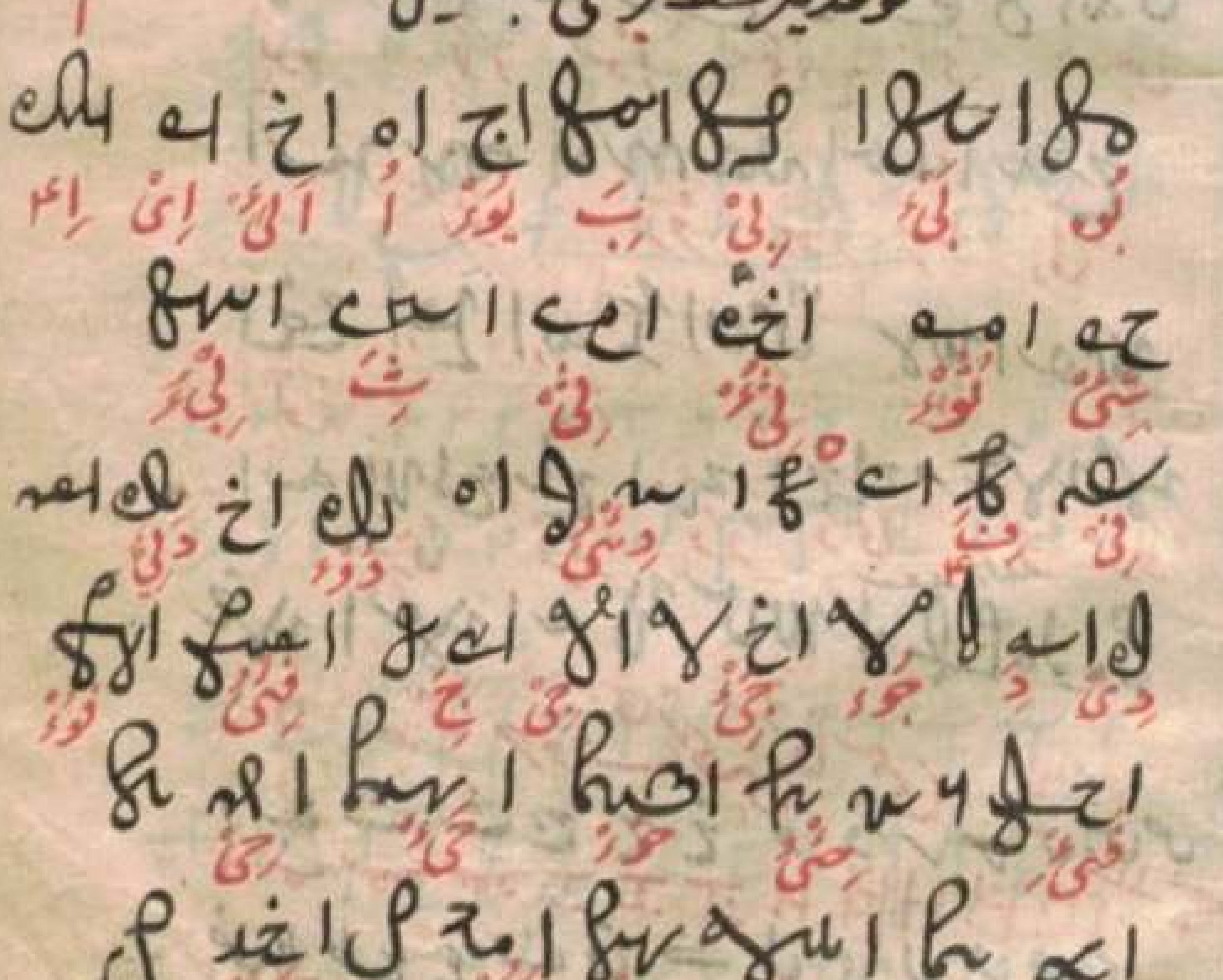

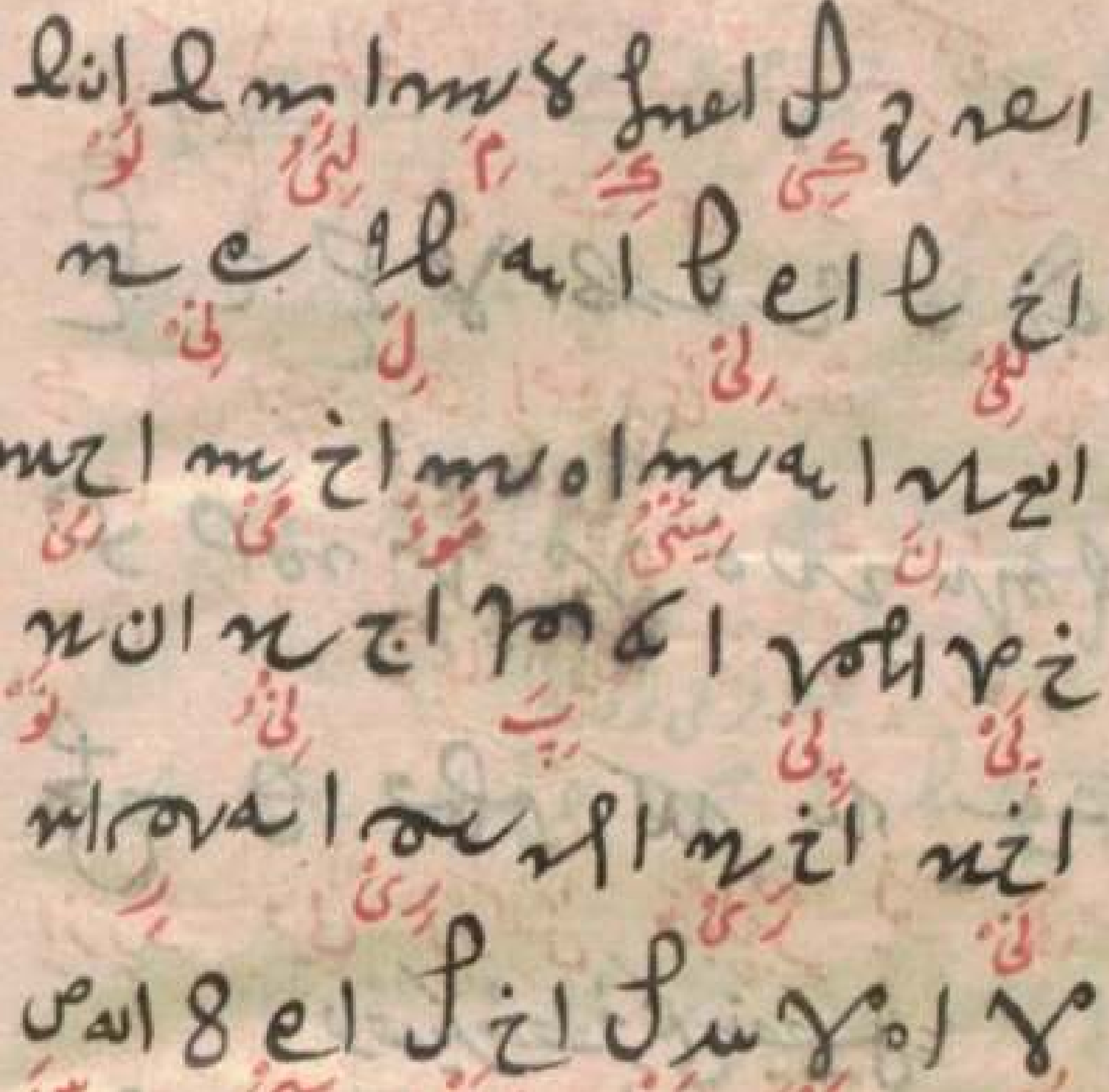

حروف تهجی قاسمی

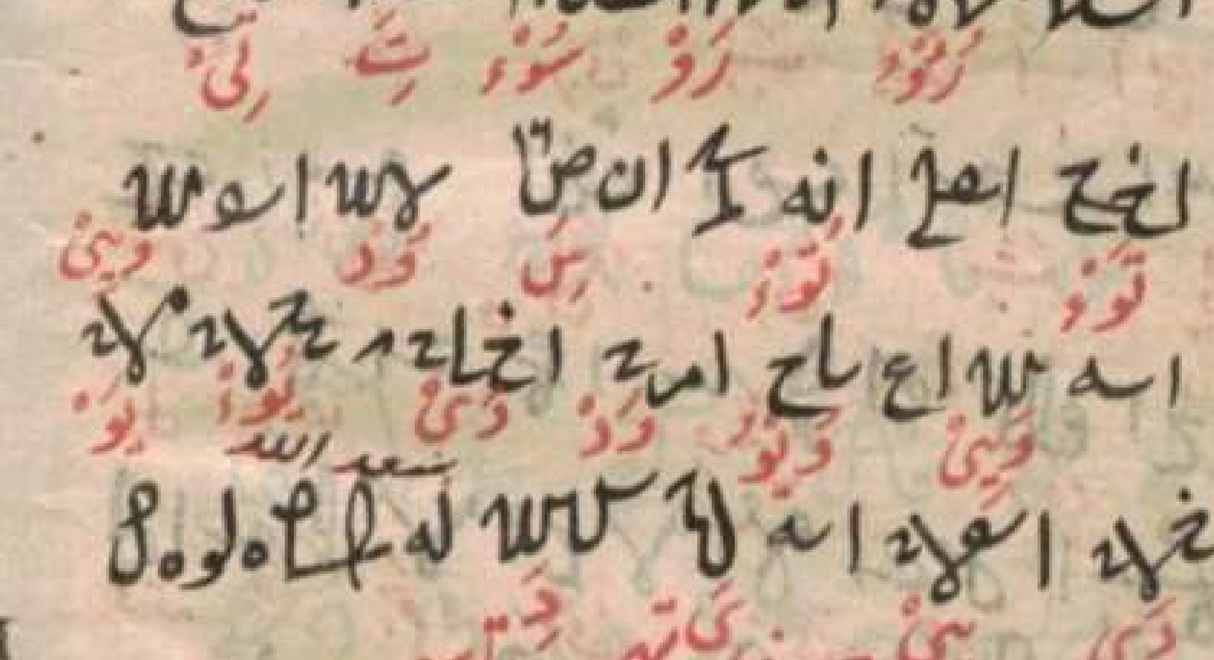

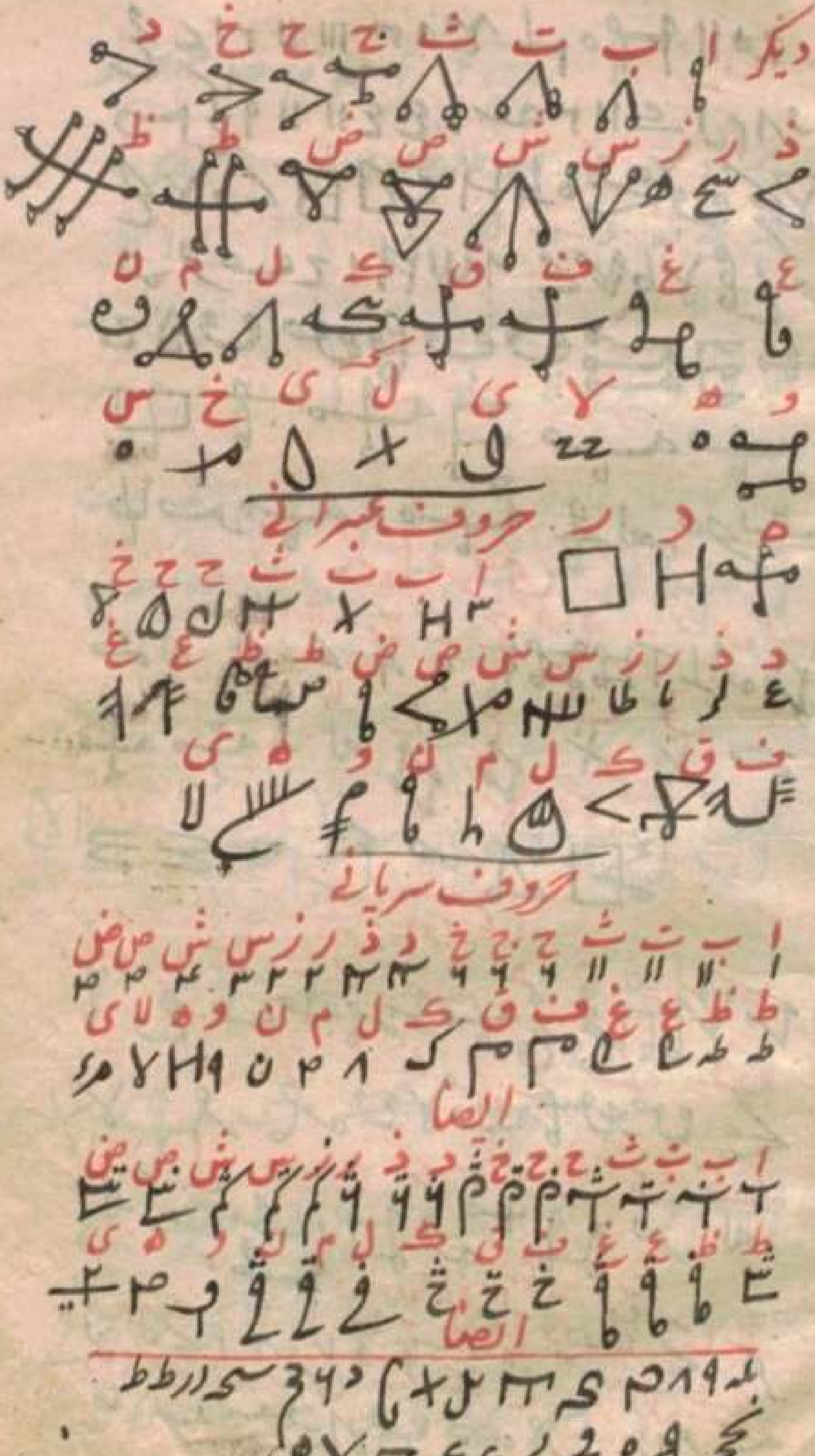
دیگر
ا ب ت ث ج ح خ د
ذ ر ز س ش ص ض ط ظ
ع غ ف ق ک ل م ن
و ه لا ی
حروف عبرانی
حروف سریانی
الصا
الصا

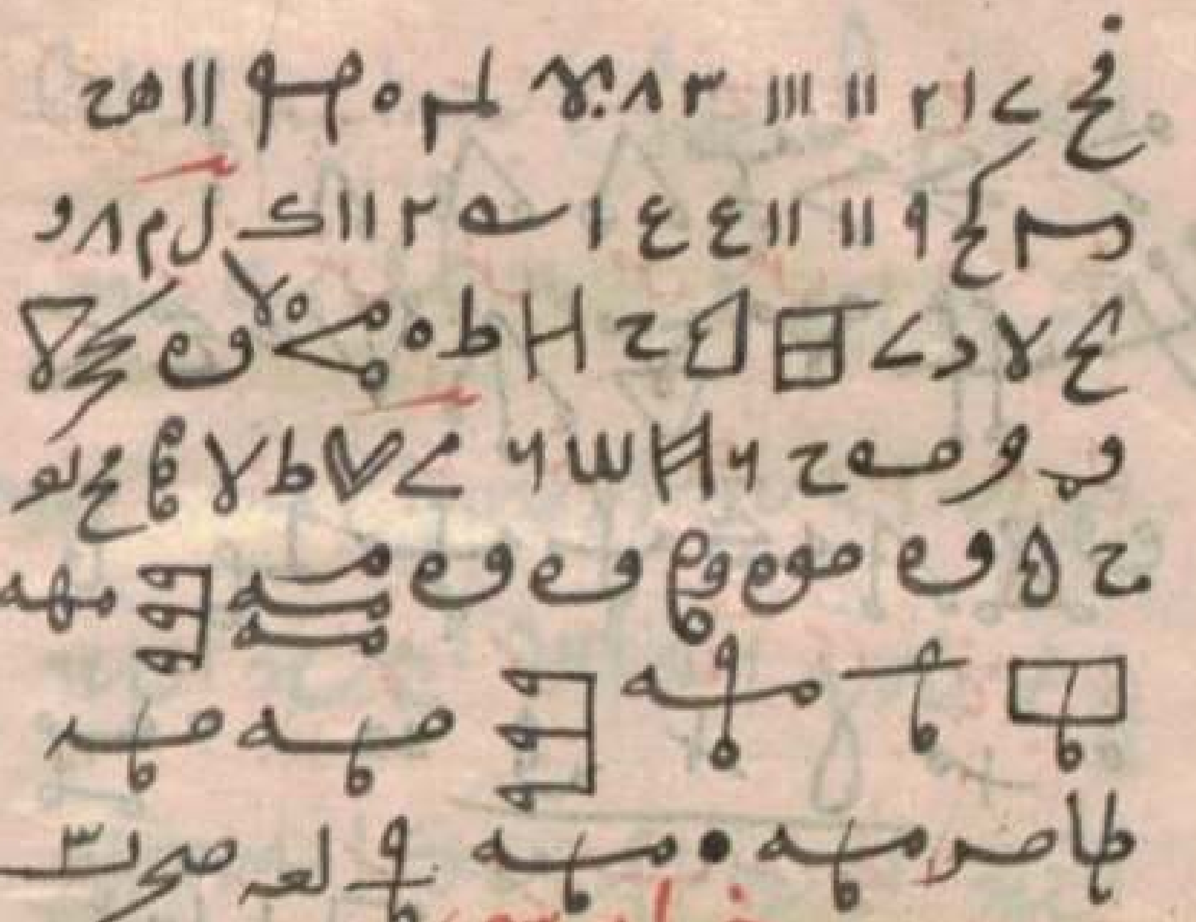

خط موسى

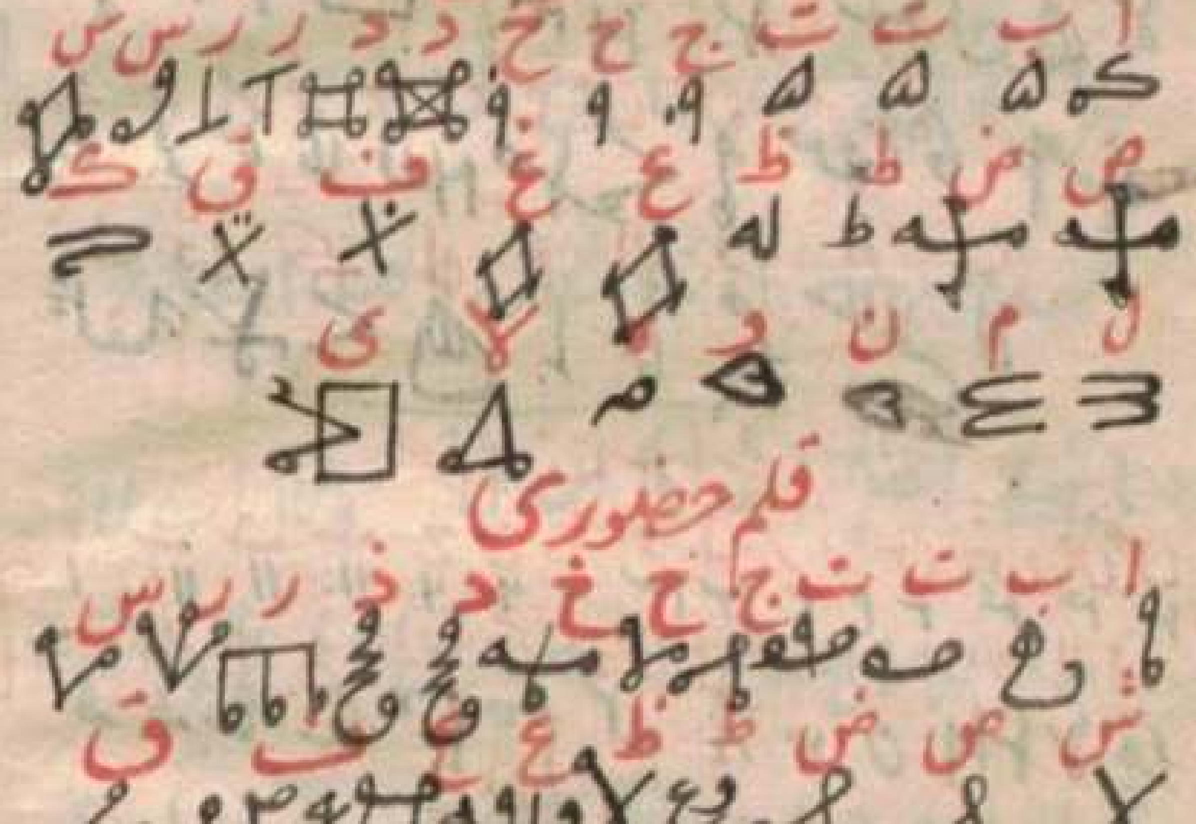

قلم حضوري

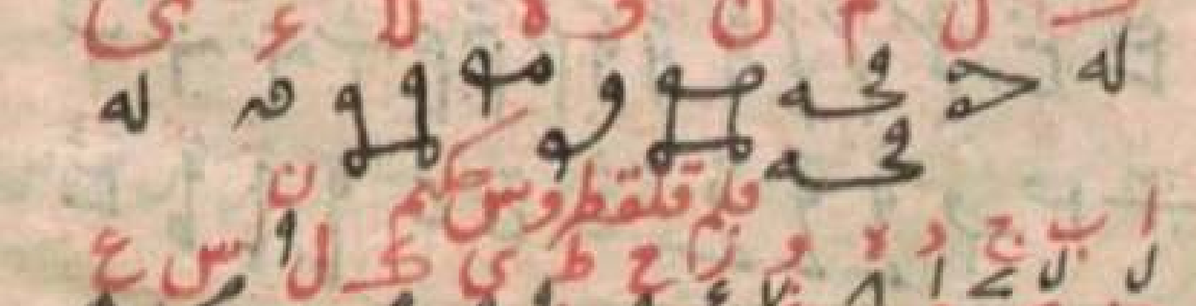

قلم قلقطوس حكيم

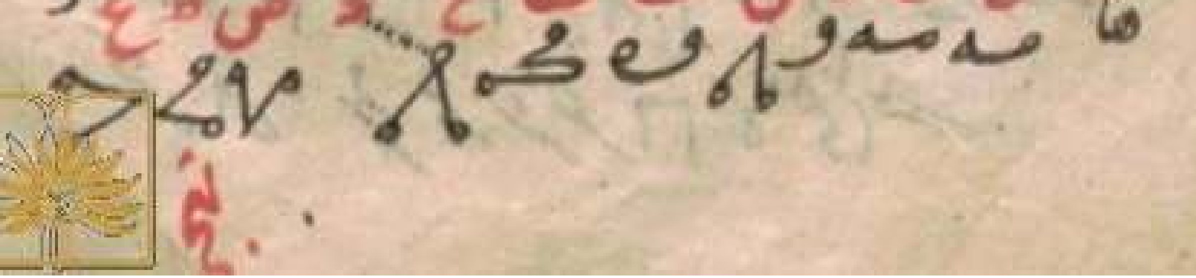

تجی زبور

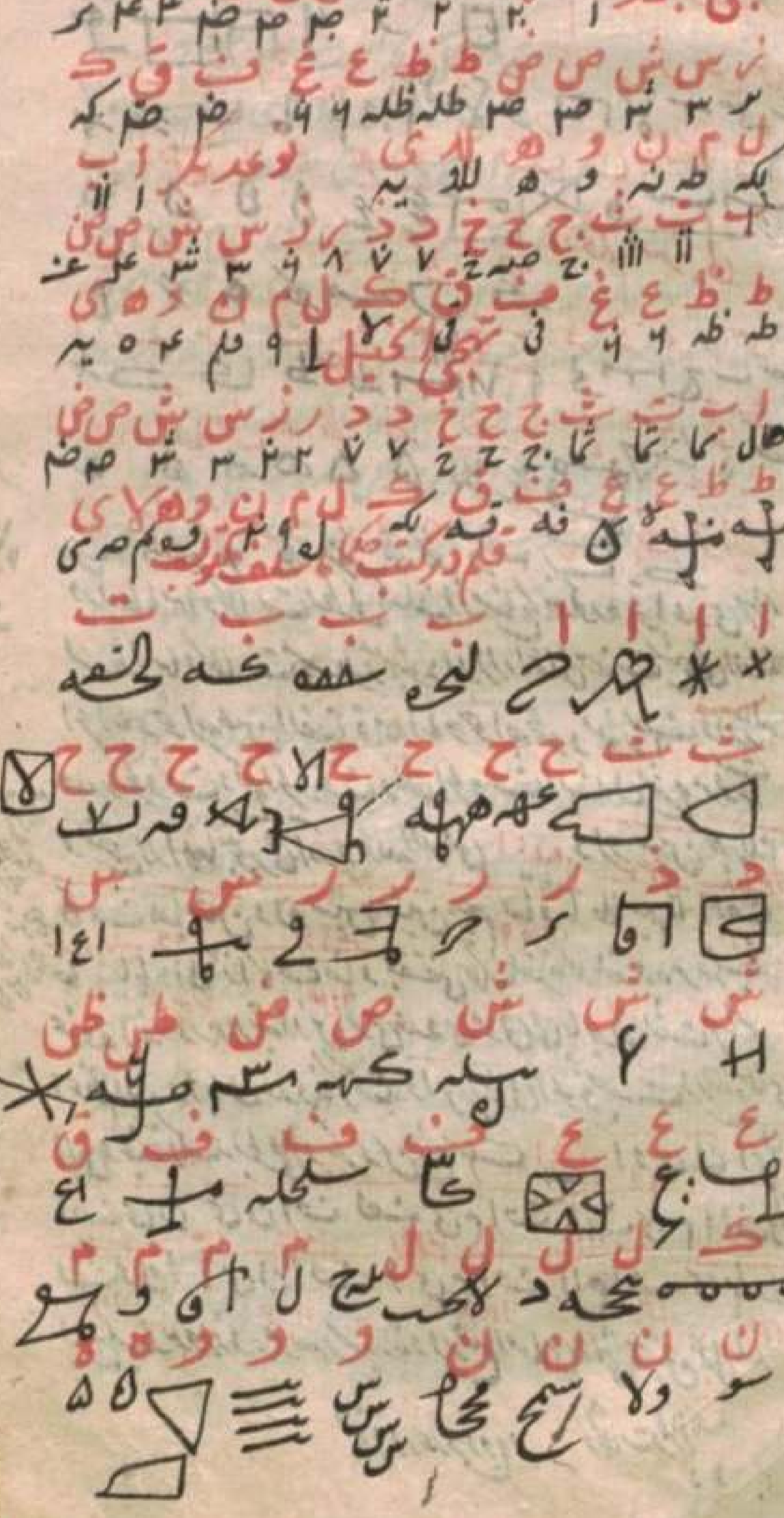

ا ب ت ث ج ح خ د ذ
ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك
ل م ن و ه ی
ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض
ط ظ ع غ ف ق ك ل م ن و ه ی
ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك ل م ن و ه

قلم سریانی

در بسط اسما و کلمات بطریق مختلفه از مشایخ مذکوره قواعدی که
بسط اسما و کلمات مسطور میشود از اعمال حضرت شیخ محی الدین
اعرابی و خواجه عین القضاة همدانی و خواجه محمود منور است و از رساله
صدر الحروف و کنج الحروف و کلید الحروف این نسخه مرقوم است
و منتخب از آنها بتجربه رسیده و بالله التوفیق الله واو سین جیم لام
قاف ها شین واو سین شین جیم صاد تا طا میم تا الف
خا با یا دال زا کاف صاد بمقتضی عشره کامله ده مرتبه بسط
نموده اند و در هر مرتبه ازین لوح عددی موافق می باید نگاشت که اسم
اعظم الله را با آن عدد ذکر کنند و این بطریق ... جهت در جمیع اسمای
الهی و غیره ذلک بطریق دیگر این نوع است الله ا و ی ن ا ی ن
لف ی ن ی ن اف لف ی م اف لف ی م الف ی ن اف
لف و ن ا ا ی ن اف ا ی م اف ا ا م اف ی م او اف
این بسط بدوازده مرتبه رسیده و در جمیع اسمای الهی چنین عمل باید
ازو از عدد ... کلمات و غیر ذلک

طریق بسط اسماء و کلمات است

تا میم ذال
827

کرده در هر مرتبه از مراتب لوحی میباید نوشت و بهمان عدد ورق
میباید نمود و بکار دارند و طریق دیگر اینست الصمد بینات لف ام
ام ۱۹۳ ق ص ج بینات اف اد ی م ۱۳۶
ق ل و بینات اف ام اد ۱۲۹ ق ک ط بینات اف
اف ا ۱۹۳ ق س ج بینات اف ی ن ی م ۱۹۱ ق ص
بینات اف اد او ۹۳ ص ج بینات ا د ی م ۵۵ این
طریق هفت مرتبه بسط بینات اسم است و طریق دیگر در بسط
حروف کواکب نموده میشود و جمیع اسمارا با کلمات باین قاعده عمل
باید نمود فافهم و درین بسط کمال غموض مرعی شده بتامل باید بود زحل
قاعده اول ده مرتبه است ۵۰ ها میم ۹۶ واو صاد ۱۰۸
حا قاف ۱۹۰ صاد قاف ۲۷۶ واو عین را ۳۴۳ دال م
ی م شین ۵۸ ها فا تا ۴۸۸ حا فا تا ۴۹۱ الف ص اد تا
۶۰۷ زا خا ۹۰۹ قاعده دوم بعد از طرح دوازده از جمل حروف
و حروف احاد در مرتبه خود است و حرف اول این باب اشاره به
بسط عشره قاعده اول است برین نسق یا الف یا ۲۶ واو کاف
۳۰ لام ۱۱ الف یا ۲۶ واو کاف ۳۵ لام ۱۱ الف یا
۲۶ واو کاف ۳۵ لام ۱۱ الف یا ۲۶ واو کاف ۳۰
لام ۱۱ الف یا ۲۶ واو کاف ۳۵ لام ۱۱ ۱۱ ۱
و این عدد آخرین استنطاق یازده است و استنطاق دوم جمع اعداد
مراتب دوگانه قاعده اول قاعده ثانی ۴۲۲۳ ۳۷۳۹
مطابق اعداد مذکور است اینهاست غنی سلام حفیظ ۴۶۹۳
غفور جامع بصیر رقیب واحد ۱۰۶۰ ۱۳۱ ۹۹۸
۱۳۹۲ ۱۱۲ ۳۰۲ ۲۱۲ ۱۹ و این دو نوع را نموده
شد در کوکب زحل در یک قاعده و جمیع کواکب را باین قاعده عمل

جمع بین عددین
۴۲۲۳

باید آورد و اما قاعده دیگر و این عمل بیّنات حروف اسمائش
در کوکب مشتری نموده میشود مشتری و نون الف اوّل که این عدد دلالت علی
طرح دوازده است جمع الاعداد اسمائی که مطابق همین عدد باشد
۱۰۷۳
اینهااست رحمن رحیم عدل علی مجیب ولی رب مجموع کواکب را
۲۹۸ ۲۵۸ ۱۴۳ ۱۱۰ ۵۵ ۴۶ ۳۴
همین نوع عمل باید آورد و اما قاعده دیگر اینست که در کوکب مریخ عمل میشود
عدد نوع و مجموع کواکب را چنین عمل باید نمود که مسطور میشود و نوع او شش است
مریخ باکاف دال جاف دال کاف حاکاف واو کاف
۱۰۸۴ ۱۰۴ ۳۴ ۲۸ ۲۶ ۳۰
جمع الاعداد و نوع ثانی اینست ۲۲ کاف ۱۷ زا یا طا یا
۳۲ ۱۹ ۲۱
الف کاف با لام دال یا این هفت مرتبه بسط است و جمع ابجد اوش
۲۲ ۱۴ ۲۲
اینست ۱۶۷ اسمائی الٰهی مطابق با عداد مذکوری باید ساخت که از کواکب
اما قاعده دیگر اینست که در کوکب شمس نموده میشود و بدو نوع و تمام جمیع
کواکب را چنین عمل باید نمود نوع اول از این جمله است که عدد شمس چهار
صد است و سه حرف دارد چنانکه در این نوع سه چهار صد شصت و چهار
از هزار و دویست بیست و از بینات حروف شمس سه حرف دیگر
بلا تکرار حاصل است برین طریق ی ا م ن و عدد این سه حرف یکصد
در جمل کبیر و شانزده است در جمل صغیر و یمین یک کلمه است و شمس یک
کلمه چنانکه مجموع اعداد شمس این باشد شمس سه مرتبه عدد یمین کبیر عدد
یمین صغیر عدد ۲۰ عدد ۱۰ مثلث و این یک قاعده و مطابق این اعداد
۱۶
اسمائی الٰهی باید که ذکر کنند و تکرار کار دارند و عدد شمس از نوع دوم مطابق
و نوع ثانیش اینست جمع شمس تا ال ف تا با ۱۱ جمع
۵۱۲ ۴ ۱
الاعداد مطابق با عدد نوع اولست جمع اسمائی که مطابق
۱۳۱۸
این اعداد باشد اینهااست قدوس مومن باسط نور
۱۳۶ ۷۲
عالی باعث اما قاعده دیگر در کوکب زهره نموده میشود بدو نوع
۱۱۱ ۵۷۳

عدد کلمات شمس و یمین مجموع ۱۳۱۸

دستور و این نوع است با هم النوع اول زهره ۲۱۲ زا یا را ۱
۱۳۰
کاف را یا شین جیم سین شین جیم لام تا زا لام
۳۰۲ ۳۶۳ ۳۳ ۳۷۱ ۱۹
طا یا الف کاف با الف لام دال نوع ثانی الف الف
۲۱ ۳۲ ۲۲ ۱۴ ۱ ۸
حا جمع اعداد او ثلاثه اسمای مطابق این عدد است اینها است
شافی علیم واسع حی قیوم اجل باذل عطارد دال قاف را الف
۴۸۹ ۱۵۰ ۱۳۷ ۱۰۸ ۱۵۶ ۳۴ ۷۳۳ ۳۸۴ ۳۱۷
زا یا شین الف لام واو کاف لام الف عین
۳۱۷ ۳۱ ۳۰ ۲۲
زا لام طا یا جمع الاعداد اسمای مطابق عدد مذکور است
۱۹ ۲۱ ۸۳۶
اینست ملک حکیم حکم جلیل ماجد لطیف نصیر اما
۹۰ ۱۲۹
فایده دیگر اینست که در کتب حکما نموده میشود بدوح مجموع کواکب
را حصن عمل باید کرد نوع اول شمس ۳۳۴ قمر یم بن یا کاف
۱۱۰ ۲۳
دال کاف حا کاف واو کاف لام الف یا واو
۲۸ ۲۶ ۱۱ ۳۰ ۲۶ ۲۶
کاف او اوف او جمع الاعداد اسمای مطابق
۶۱۸
این عدد می باید خواند و نوع دوم اینست کلمه قمر کلمه الف
کلمه یم کلمه ب کلمه ۷ کلمه ۸ کلمه ۹ کلمات مذکوره ۱۸
صغیر و دبیانات او جمع الکلمات ۲ شن ب ل ق ا م عدد
حروف ۹ جمع الاعداد اسمای مطابق هو احد
۶۱۸
واحد حی کبیر رزاق بهی جمیع کواکب را با یمین متوالی
۱۹ ۲۸ ۲۳۲ ۳۰۸ ۱۷ ۱۳۰
عمل باید کرد و عبارات که در مجموع این قواعد بعد از زواید
اسما باید خواند اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک
باسمک الکبیر فعال لما یرید یا هو یا من هو یا من لا هو الا هو یا لا اله الا
هو یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام برحمتک استغیث و در اثنای

عمل تکسیر بسط حروف جمع

ذکر در هر صبح و در هر شام این کلمات را باشد زیاده ده نوبت بالعدد خوانند

و کلمات این است العظمة لله القدرة لله الملک لله الواحد القهار

یا هو یا من هو هو یا لا اله الا هو اما قاعده تکسیر است اسما با انواع

است که نموده میشود نوع اول بطریق تکسیر طولی که زمام اسم از

سطر اول برقرار باشد و انموذج این دو اسم نموده میشود یک اسم

دو حرفی و یک اسم سه حرفی و یک اسم چهار حرفی و اسماء که از حروف

زیاده از این باشد برین نهج که مسطور شده عمل باید کرد که زمام اسم

نگردد فافهم و اسم چهار حرفی این است ب ر | ۱ ۲ و اسم سه حرفی است

۱	۲	۳	۱	۲	۳	۴
ف	و	ی	ن	و	ی	اسم دو حرفی را دو اسم حاصل است و اسم
ی	ق	و	و	ی	ق	سه حرفی را شش اسم موعی که گذشت
و	ی	ق	ی	ق	و	و اسم چهار حرفی را بیست و چهار اسم حاصل است

و اسما را در طول بر باید داشت که کلمات شش غیر مکرر است و زمان

اختلاف ندارد و انموذج این است

ب ا س ط ب ا س ط ب ا س ط ب ا س ط ب ا س ط

ا س ط ب ا س ط ب ط ب ا س س ط ب ا س ط ب ا

س ط ب ا ط ب ا س ا س ط ب س ط ب ا ط ب ا س ا س ط ب

ط ب ا س س ط ب ا ا س ط ب ا س ط ب ط ب ا س

نوع دوم در تکسیر اسم با بسط مع بینات اصل بینات تمه

بلا تکرار حروف ا ل ف ی ن جمع الحروف ب ا س ط ب ا س ط

الف ی ن اعداد الحروف الباسط ۷۲ جمیع العدد ۸۱ من

این نه حرف را در لوح نه در نه تکسیر صدر و موخر با تکسیر موقعی هر کدام

که خواهند باید کرد که در تحت هر حرفی عدد نظم طبیعی نه در نه بنویسند

موفق که باعث بسط خاطر است و اگر احیانا و رمیت از موت

مربع نه در نه اسم باسط بنویسند و عدد نظم طبیعی در تحت آن

موافق رقم زنند و بقرات اسم مذکور مشغول شوند و بخور بکار دارند
فایده بخشی اتم و اعلی است و بعضی دیگر گفته اند که حرف ط را در هر
خانه از خانهای مربع نه در نه رقم باید زد که در تحت هر حرف عدد
نه بقلم هندسه بنویسند چنانچه در تحت حرف ط نموده شده و در هر
مربع و در عمامه نهند که فایده کلی میدهد و جهت اختلاط با امرا و اهل سلاح
نیکوست نوع سیوم تکسیری که از همه اتم و اعلاست تکسیریست
که بقاعده کتابت جفر جامع کرده شود که کلمات آن بتمام حاصل
می آید و انموذج این تکسیر نیز در اسمای دو حرفی و سه حرفی و چهار حرفی
نموده میشود تا مبتدی را آسان باشد و اسمی زیاده از این حروف نیز
اگر خواهند که تکسیر کنند قیاس بهمین انموذج نموده عمل نماید اول
اسم دو حرفی در دو اسم دیگر اسم سه حرفی در یک اسم

و در این نوع سری عجیب است

ده	هد
وه	وو

رر	رب
بر	بب

غنی

غغغ	غغن	غغن
غنغ	غنن	غنی
غیغ	غین	غیی

نغغ	نغن	نغی
ننغ	ننن	ننی
نیغ	نین	نیی

یغغ	یغن	یغی
ینغ	ینن	ینی
ییغ	یین	ییی

مجموع کلمات اسم دو حرفی چهار کلمه است
و هشت حرف که دوازده باشد بعدد
روح و مجموع کلمات اسم سه حرفی بیست
و هفت است و هشتاد و یک حرف که صد و هشت باشد بعدد
اسم حی و از جمله کلمات سه حرفی آنکه جامع سه حرف نفس
۱۰۸
اسم است و باقی بیست و یک کلمه دیگر تابع او است چنانچه در
کلمات صورت وقوع می باید بعدد اسم نور و چهار اسم چهار
حرفی در دو جهت و بواقی کلمات تابع آن چهار اند و تکسیر این
اسم چهار حرفی در شانزده نوع تمام میشود چنانچه اسمای سه حرفی در

دو حرفی در اسم جامع
دو حرف است و دوی
دیگر تابع ان جمله
کلمات چهار حروف
و اسمای چهار حرفی دو لیت
و بینی ٥ و شش کلمه

سه لوح تمام شده و تکسیر شش مرتبه است ۱۸ در صفحه نموده میشود
مشتمل بر شانزده لوح و هر لوح از آن شانزده کلمه که جمیع
مجموع کلمات دولت و سپاه و شش باشد و صورت الواح
بدین نهج است و بالله التوفیق

لوح اول

وووو	وووه	وووا	وووب
ووهو	ووهه	ووها	ووهب
وواو	وواه	وواا	وواب
ووبو	ووبه	ووبا	ووبب

لوح دوم

وهوو	وهوه	وهوا	وهوب
وههو	وههه	وهها	وههب
وهاو	وهاه	وهاا	وهاب
وهبو	وهبه	وهبا	وهبب

لوح سوم

واوو	واوه	واوا	واوب
واهو	واهه	واها	واهب
وااو	وااه	وااا	وااب
وابو	وابه	وابا	وابب

لوح چهارم

وبوو	وبوه	وبوا	وبوب
وبهو	وبهه	وبها	وبهب
وباو	وباه	وباا	وباب
وببو	وببه	وببا	وببب

لوح پنجم

هووو	هووه	هووا	هووب
هوهو	هوهه	هوها	هوهب
هواو	هواه	هواا	هواب
هوبو	هوبه	هوبا	هوبب

لوح ششم

ههوو	ههوه	ههوا	ههوب
هههو	هههه	ههها	هههب
ههاو	ههاه	ههاا	ههاب
ههبو	ههبه	ههبا	ههبب

لوح هفتم

هاوو	هاوه	هاوا	هاوب
هاهو	هاهه	هاها	هاهب
هااو	هااه	هااا	هااب
هابو	هابه	هابا	هابب

لوح هشتم

هبوو	هبوه	هبوا	هبوب
هبهو	هبهه	هبها	هبهب
هباو	هباه	هباا	هباب
هببو	هببه	هببا	هببب

لوح نهم

اووو	اووه	اووا	اووب
اوهو	اوهه	اوها	اوهب
اواو	اواه	اواا	اواب
اوبو	اوبه	اوبا	اوبب

لوح دهم

اهوو	اهوه	اهوا	اهوب
اههو	اههه	اهها	اههب
اهاو	اهاه	اهاا	اهاب
اهبو	اهبه	اهبا	اهبب

لوح یازدهم

ااوو	ااوه	ااوا	ااوب
ااهو	ااهه	ااها	ااهب
اااو	اااه	اااا	اااب
اابو	اابه	ااba	اابب

لوح دوازدهم

ابوو	ابوه	ابوا	ابوب
ابهو	ابهه	ابها	ابهب
اباو	اباه	اباا	اباب
اببو	اببه	اببا	اببب

لوح سیزدهم

بوو و	بووه	بووا	بووب
بوهو	بوهه	بوها	بوهب
بواو	بواه	بواا	بواب
بوبو	بوبه	بوبا	بوبب

لوح چهاردهم

بهوو	بهوه	بهوا	بهوب
بههو	بههه	بهها	بههب
بهاو	بهاه	بهاا	بهاب
بهبو	بهبه	بهبا	بهبب

لوح پانزدهم

باوو	باوه	باوا	باوب
باهو	باهه	باها	باهب
بااو	بااه	بااا	بااب
بابو	بابه	بابا	بابب

لوح شانزدهم

ببوو	ببوه	ببوا	ببوب
ببهو	ببهه	ببها	ببهب
بباو	بباه	بباا	بباب
بببو	بببه	بببا	بببب

وتمت کلمة ربک صدقا وعدلا لا مبدل لکلماته وهو
السمیع العلیم صدق الله العلی العظیم جفر جامع کبریائی مخزن اسم اعظم
قفل این گنجینه حکمت [illegible]

انموذج و طریق رموز کتاب جفر جامع است که این نظم نموده میشود
طول و عرض نقش الجان دریاب نیکو فهم کن الجان کاندر حسابش بعد ازین بیاید بود
اااا اااب اااج عرض وان ۵ طول او اا ب ا ا ج ا ا اد ا اا ا
شهر ثانی اب اب بند در عرض و طول ۵ عرض اب اا اب اب اب ج ا بود
شهر ثالث را اباج رابع او را ابدال ۵ خامسش اباهو و سادس و او سابع زابجد
چون الف باغین بپیوندی بشهر ح ۵ پس بیا بنگر ابجد الکا قلیم ثانی بابود
عالیا طریق کتابتش تمام بر متامل صاحب وقت مخفی نخواهد بود اما در اثنای
کتابت کردن این دعا مسطور میشود بسیار می باید خواند تا مفتح فایدهای
گشت و دعا اینست اللهم افتح قلبی بسر توحیدک و شغلی بذکرک و الاولی
والخلایق کلهم اجمعین یا اله من کان و جاودرا عالما ابدا لا اله الا انت
فرغنی الیک اقرب من اقرب یا قریب یا سمیع یا مجیب یا سریع تفضلک لا اسیح
برحمتک یا ارحم الراحمین یا ذا الفضل و الامتنان **قاعده دیگر در**
تکسیر ضرب و حاصل الضرب و این قاعده در حروف دو اسم
نموده می شود یکی الحی و یکی القیوم و دو حاصل الضرب حروف این دو
اسم که تکسیر واقع شود در حساب شکست و بحروف در نمی آید و انموذج
اسمین بطریق ملفوظی اینست **ا ل ف ل ا م ح ا ی ا ل ف**
ل ا م ق ا ف ی ا و ا و م ی م حروفات این دو اسم
را هر کدام جدا از تکرار حرف خالی باید کرد برین نسق **الحی** ال ف
م ح ی **القیوم** ال ف م ق ی و **حروف** یک اسم شش
است و حروف یک اسم هفت اکنون حروفات این دو اسم
در یکدیگر ضرب میشود از حاصل الضرب هم بحروف رقم کرده شود بلا
تکسیر این بنج **ال ف م ح ی** فرضا درین ضرب الف در الف
همان الف است و لام در لام نه صد است **ظ** استنطاق او را
بلا تکسیر انکه کسرش یا فوق الوف و مات و عشرات واقع است منظور
نیست و عدد از یک قسمت کمست چنانکه قاف در لام سه هزار

ست و یکهزار را اعتبار کرده یعنی که استنطاق او ست نوشته شده
و باقی معتبر نیست بواسطه تکرار و آنچه تکرار و کسر ندارد در حروف
استنطاقش را همان که بوده نوشته اند چنانکه مشهد فی ارد
فی شش هزار و چهار صد است شش هزار که گذشته اند و چهار صد که
لی کسر است نوشته اند و قس علی هذا و غرض ازین ضرب و قسمت و حاصل
عدد من نهج
الغرب کثرت حروف است که حاصل
شود و جهه اسمای که در ان است اخراج
کنند و بخوانند با آنکه هر کدام که
را مفتاح اسمی ساخته بخوانند یا
همین دو اسم را عددی که از حاصل
الضرب پیدا است بخوانند که اثر
اجابت دارد قاعده دیگر

ا	ا	ل	ف	م	ح	ی
ل	ل	ظ	ت	ر	م	ش
ف	ف	ث	ت	ب	م	ص
م	م	ر	ز	ح	ک	ث
ن	ن	غ	غ	ع	ض	غ
ی	ی	ش	ض	ث	ف	ق
و	و	ف	ف	م	ح	س

که حرف خاتم را از آن منظور دارند بدین طریق که نموده خواهد شد و فنا
اسمی شخصی تکسیر میکنند یا کلمه از کلمات یا اسمی از اسمای الهی و عوض
که حرف خاتم الف است که متوفر شود و این قاعده بطریق انموذج نام
سیدین العابدین محمد نموده میشود بدین نسق م ع ی ن ا ل د ی
ن م ح م د و سیزده حرف است مجموع این و چون بلا تکرار شود
هشت است م ع ی ن ا ل د ح که هشت حرف است از بینات
این حروف دو حرف دیگر ظاهر شود که در ازین موجود نیست چنانکه
مجموع ده حرف بلا تکرار باشد و دو حرف بینات اینست و ف
و این ده حرف تکسیر صدر و مؤخر شود بنوعی که حرف خاتم اسم ظاهر
شود و قاعده این تکسیر اینست که در مرتبه اول که از نام تکرار کرده
حروف صدر و بین از نام بجای دارند و از نامی ساخته تکسیر میکنند

تا مکرر شود یا از حروف صدور سطور این مربع نیز از قرار بین ارکان
بر می دارند و تکسیر میکنند تا مکرر شود و بر همین نهج عمل میکنند تا وقتی
که تکسیر بحرف منتهی شود و آن حرف منتهی را خاتم میدانند و الموجود
یکی است

۴	۳	۲	۱
اح	ع ح ن ا	ف ا ح ل ن ع	م ع ی ن ا ل د ح و ف
حا	ا ع ن ح	ع ف ن ا ح	ف م و ح ح ی د ن ل ا
اح	ح ا ن ع	ح ع ا ف ن	ا ف ل م ن و ع ی ح
خاتم	ع ح ن ا	ن ح ف ع ا	ح ا ی ف ع ل د م و ن
ح		ا ل ع ح ف	ن ح و ا م ی د ف ل ع
		ف ا ح ل ع	ع ن ل ح ف و د ا ی م
			م ع ی ن ا ل د ح و ف

سطر این تکسیر هفت است و چون ارکان [illegible]
طرح شود هیچ سطر نماند ازین ارکان [illegible]
است [illegible]

[illegible]

است پس حرف خاتم این تکسیر ح واقع شده و این حرف را مفتاح
اسمی از اسمای الهی باید کرد که معنی آن اسم مطابق فعل مطلوب باشد
و بجهت سهولت حصول آن مطلوب آن اسم ذکر باید کرد و بعدد جمل حروف
که دارد و عزیمتی بر آن ساز باید کرد و در ورد داشتن آن حرف خاتم
را به اسمی که آن اسم مذکور مفتاح آنست قسم باید داد که در حصول
مدعا ممد و معاون باشد بامر الله و قدرته و الله اعلم و احکم فصل
یازدهم در ذکر دعوت و ذکر ادعیه سلیمانی که موافق مراوات
اربعه و طلسمات کواکب و بروج و غیر ذلک بعون الله الملک

فصل یازدهم

الملک

الملک بسم الله الرحمن الرحیم بدان ایدک الله که جنیی
مرویست که حضرت سلیمان را علی نبینا و علیه السلام سیصد
وزیر بوده از اهل جن و سیصد و نفر از آدمیان و بزرگ
وزرا او آدمیان آصف بن برخیا است که مشهور و معروفست
و بزرگترین وزرا از جن چهار نفر بودند که اسم ایشان بزبان مردم
آن ایام این است اول هشططیطهکوتش دوم کشکشلحتیمو
سیوم کحشهشکطرتش چهارم شلکططلکاوش و حروف
این اسامی هر یک حرفست بعدد بیوت لشعه مربع سه در سه
و هر اسم را هفت حرف اصل است بعدد کواکب سبعه و دو حرف
دیگر بنوبتست که در آخر اسامی واقع است و هر کدام از ین وزرا را
عون و عفریتی است که اسامی ایشان اینست اول طرباط
دوم شنوغال سیوم هذلیاج چهارم ضعیعق پس چون
اراده دعوت این وزرا و عفاریت اربعه کنند ابتدا از روز
یکشنبه باید کرد که اول هفته است و متعلق بآفتابست و هفت
روز متعاقب این روز روزه باید داشت که افطار بچیزی
کنند که حیوانی نباشد و از حیوان حاصل نشده باشد و با تغسل تمام
و طیب خاطر و پاکی لباس متوجه اعتکاف باید شد در مقامی دور
از صوت مردم و سگ و دیگر حیوانات و مکانی می باید که پاکیزه
باشد و اگر میسر شود لوحی از زر یا نقره باید ساخت که در وقت
سعد و لوح که نموده می شود در ان نقش کنند هر یکی در روئی از ان
لوح و نقاش با طهارت باشد و روزه دارد و بخور نیز در وقت نقاشی
لوح بکار باشد و اگر میسر نشود پاره کاغذ سفید پاک باید ستد
لوحین را در رو همچنین صفحه کاغذ بوقتی سعد بکشند و در لفافه پاک

بحوش
شطلکم
المکس

مجمره در خلوت که نشسته‌اند با خود دارند خواه لوح باشد و خواه
صفحهٔ کاغذ و عزیمتی که بعد از این مذکور خواهد شد در هر وقت نماز
در خلوت که نشسته‌اند بیست و یک نوبت بخوانند و اگر میسر نبود هر وقت
نماز شمرده باشد در روزی بیست و یک نوبت بخوانند و بخور بسوزانند
بر این نسق که روز یکشنبه بخور آفتاب بسوزانند و شب دوشنبه
لوح را یا صفحه را هر کدام که در دست داشته باشند تنجیم کنند و بخور
بسوزانند و در اثنای تنجیم سوره کریمه یس و سوره کریمه تبارک
قرائت کنند و دیگر در روز سه‌شنبه که رسد بخور مریخ بسوزانند
و عزیمت بخوانند و در شب چهارشنبه باز تنجیم کنند لوح را یا صفحه را
و در وقت تنجیم همان سورها که مذکور شد بخوانند و چون روز چهارشنبه
شود بخور عطارد بسوزانند و عزیمت بخوانند و در شب پنجشنبه
تنجیم کنند بقاعده معهود و چون روز شنبه رسد بخور زحل
بسوزانند و عزیمت بخوانند و در شب یکشنبه تنجیم کنند چنانچه
گذشت و بعضی گفته‌اند که یک لوح اول را در هر روزی از این
روزها که مذکور شد در وقت در خلوت که نشسته‌اند در دست دارند
چنانچه مربعی بکشند و در روز یکشنبه ضلع اول مربع را با اسم
اول و عزیمت اول و عون آفتاب منقش کنند و در روز دوشنبه
ضلع دوم منقش اسم علی که نموده خواهد شد و در روز چهارشنبه ضلع
سیوم منقش و در روز پنجشنبه ضلع چهارم منقش و هر نقشه را آگاه
دارند و بعد از آن که خلوت با تمام رسید لوحی از طلا یا از
شرب یا از رصد یا از هفت جوش هر کدام که باشد زیاد
و نقاش با کفیده حاضر کنند و در ساعت سعد همان لوحی را
هم در خلوت نوشته با تمام نقش کنند و با خود دارند که سبع

الاجابه

الاجابة بهت و شكل لوحين اينست لوح اول ضلع را زرنگ کنند

و عزیمتی را باید خواند اینست بسم الله الرحمن الرحیم یا قوی ولا قوی
غیرک یا الله یا الله یا الله یا خالق اللیل و النهار و مرسل الریاح
و السحاب رب الارباب و معتق الرقاب القادر علی ما یشاء
و یرید لا یخفی علیه شیء من الاشیاء و لا تخاف عقبا یا ولا یرجوا
ثوابا یا القادر بقدرته الرحیم برحمته عزمت علیکم ایها الارواح باسم
الرحمن الرحیم رب الروح الامین جبرئیل و الملک الرفیع میکائیل
و الموکل بالنفخ اسرافیل و الملک المعظم المرهوب الذی یرعب منه
القلوب عزرائیل و حملة العرش اجمعین یا معشر الاعوان و الوزرا
الکرام الاطاعة لامرکم من یقضی حاجتی و یتصرف فی مرضاتی کما سخر الله
سلیمان بن داود علیهما السلام و بحق من قال قال عفریت
من الجن انا اتیک به قبل ان تقوم من مقامک و انی علیه لقوی
امین انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم ان لا تعلوا علی
و اتونی مسلمین مسرعین بالسکینة و الوقار اللهم انی اسئلک ان تسخر
لی الوزراء الکرام و العفاریت الاربعة بقدرتک و جلالک تسخیرا

بوقطوش لیهوش کشلیش لیوش شمخشلوط بحج احج اجیبوا
یا وزراء الکرام واطیعوا یا طر یاطر و یا شنشو غال و یا
هد لیاج و یا ضعیق بحق هذه الاسماء العظام اللهم رب
صقبیحاج عیجا پد دعل جا یاد عوج یاعوج دا عوج قیعوج
و متعوج العجل العجل الساعه الساعه و در جدول
مربع باید نوشت که اللهم بحق هذه الاسماء ان تقضوا حاجتی کذا
و کذا بحق هذه الملائکه والاعوان و تسخر لی فلان بن فلان و بر
جای این هرچه مراد باشد باید نوشت که معنیست الف الله
اما ذکر توافقیه اربع که باصطلاح با فوقیه خوانده اند لیکن
اصح توافقیه است و ذکر دعوت این چنانست که در چهار
فصل میخوانند هر فصلی ذکری و دعوتی علیحده که تفصیلش خواهد
و ابتدای این دعوت از بیست و چهارم فارسیین است که باصطلاح
بعضی از اهل این دعوت ابتدای فصل ربیع باشد تا بیست و چهارم
نوغنه که آخر فصل ربیع و اول فصل تابستان گشت و در سه فصل
دیگر همین نوع و ذکر عزیمت چون فصل ربیع باشد در روز ... دو شنبه
باید کرد و بخور باید سوخت و در فصل صیف در روزهای یکشنبه
باید عزیمت خوانند و در فصل شتا در روزهای سه شنبه و در هر
فصل چون به ماه آخر آن فصل رسد عزایمات اربعه را با هم میباید
خوانند فصل از فصول اربعه متعلق است بجهتی از جهات و متوجه آن
جهت باید شد که روحانیات آن فصل را بخوانند و فصل ربیع بجهت
قبله است و فصل صیف بجهت مشرق و فصل خریف بجهت جنوب
و فصل شتا بجهت مغرب و اسامی روحانیات هر جهت با اسامی

اعوان

اعوان ایشان انست که نموده میشود

فصل		فصل	
ربیع وجهه قبله		صیف وجهه مشرق	
اسم روحانیش	اسم اعوانش	اسم روحانیش	اسم اعوانش
اینائیل	فرغوئیل طلهحیل الولک اتوئیل	دنیائیل	دوجمیائیل عویائیل سمحیائیل

فصل		فصل	
خریف وجهه جنوب		شتا وجهه مغرب	
اسم روحانیش	اسم اعوانش	اسم روحانیش	اسم اعوانش
طرفعائیل اسراعیل	قمیائیل فرجیائیل الکائیل	دردیائیل	حیبرتقیل فضیحیکل سوغیائیل

سوغائیل

ودر هر فصلی از فصول چون مهمی واقع شود روحانیت و اعوان ان فصل را قسم باید داد تا متوجه مهمسازی شوند و عزیمت هر فصل انست عزیمت فصل ربیع بسم الله الرحمن الرحیم

أُقسِمُ علیکَ یا اَینائیلُ وعلی اعوانکَ فرغوئیلُ وطلحیل والولکی وعلی الریاح عقددون ومناسورا ومعینا وطیعتین وعلی الشمس والقمر یا حوث وسیناال وفرحولته وتیصاقث وزنقلیون اسالکم ان تکونوا عونی فی قضاء حوایجی باسماء الله العظام الکرام بسم الله باسمه المبتدی رب الاخرة والاولی لا غایة له ولا منتهی له ما فی السموات وما فی الارض وما بینهما وما تحت الثری وان تجهر بالقول فانه یعلم السر واخفی الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی الله عظیم الالاء دایم النعماء قاهر الاعداء الرحیم الرحمن قادر غیر مقدور وقاهر غیر مقهور وعادل یوم الحشر والنشور لا اله الا هو الرحمن الرحیم هو الله الذی

لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار
المتكبر سبحان الله عما يشركون هو الله الخالق البارئ المصور
له الاسماء الحسنى يسبح له ما في السموات وما في الارض وهو
العزيز الحكيم اسالك يا الله ما عز ان ترزقني في مقامي هذا رحمة
من عندك وان تقضي حاجتي كذا وكذا انك على كل شيء قدير
وبالاجابة جدير ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم اسالك
يا الله يا رب باسمك التام يا حي يا قيوم اشهد ان كل معبود
من دون عرشك الى منتهى قرار الارضين باطل غير وجهك الكريم
امنت بك لا اله الا انت يا رب لا رب سواك اسالك باسمك
العظيم الذي فضلته على جميع اسمائك كلها ان تسخر لي جميع الروحانيات
صاحب هذا اليوم وصاحب هذه الليل وصاحب هذه الساعة والفصل فيه
الاربعة وصاحب الناحية القبلة بحق ذاتك وصفاتك يا الهي
انك تقضي بالحق ولا يقضى عليك اقسم عليكم يا معاشر الملوك الروحانيات
ان تقضوا حاجتي وتعاونوا على ما اريد منهم بحق من له العزة والجبروت
وبحق الحي القيوم الدائم الذي لا يموت الذي ليس كمثله شيء وهو
السميع العليم الذي اسمه لا ينسى ونور لا يطفى وعرش لا يزول و
كرسي لا يتحرك منزل الكتاب على نبيه محمد صلى الله عليه واله وسلم
اسالك يا الله يا الله يا الله انت الذي لا اله الا انت ملك الدنيا
والاخرة اسالك ان تقضي حاجتي وتسخر لي الروحانية الموكلة
على هذا اليوم وهذا الليل وهذه الساعة وهذا الفصل الربيعة انك
على كل شيء قدير وبالاجابة جدير عجل واسرع واطع ما ابيض بحق
من له الحكم عليك **عزيمة فصل صيف** بسم الله الرحمن
الرحيم اقسم عليك يا دنيائيل ومع اعوانك دوحائيل

الامروم

وحربيائيل وسمليائيل وعلى الرياح كنفخ ومصصون ومرصون
وشمقيمون ومرعون ودعادون وعلى الشمس والقمر اياحول
وباحون وعجميس وبرطلايس وسلسون ومهوان ومليان
ونلثا وزوج بسم الله وبالله ولا حول ولا قوة الا بالله العلي
العظيم بحق اسمائكم ان تكونوا اعواني وعونا في قضاء كل حوائجي بالله
العلي العظيم اللهم اني اسالك يا رب بانك حي لا يموت وغالب
لا تغلب خالق لا يخلق وبصير لا يرتاب وسميع لا تشتكي وقائم لا يقهر
وابدي لا ينفد وقريب لا يبعد وشاهد لا يغيب واله لا يضار و
قهار لا يظلم وصمد لا يطعم وقيوم لا ينام ومحتجب لا يرى وجبار
لا يضام وعظيم لا يرام وعالم لا يعلم وقوي لا يضعف ووفي
لا يخلف وعدل لا يحيف وغني لا يفتقر وحكم لا يجور ومنيع لا يقهر
ومعروف لا ينكر ووكيل لا يخفى ووتر لا يشفع وفرد لا يثنى
ووهاب لا يرد وسريع لا يدخل وجواد لا يبخل وعزيز لا يذل
وعالم لا يجهل وحافظ لا يغفل ودائم لا يفنى ومعروف لا يخفى
ومجيب لا يسام وباق لا يبلى وواحد لا يشبه ومقتدر لا ينازع
لا اله الا انت يا رب العالمين بعزتك ان تقضي حاجتي
وتسخر لي جميع الروحانيه صاحب هذا اليوم وصاحب الليل
وصاحب هذه الساعه والتافرقه الصفيه وصاحب الناحيه
الشرقي بجلال نور وجهك الكريم ان ذلك عليك يسير اقسمت
عليكم يا معشر الروحانيه بالله العظيم وباسمه المكنون المخزون ان
تقضوا حاجتي وتكونوا اعواني في كل حوائجي بحق صاحب الشيبه العليا
اجيبوا واطيعوا امري بالعجل والشرع واطع يا مذهب بحق
من له الامر والحكم عليك عزيمت وفصل مريخ

انيست بسم الله الرحمن الرحيم أقسم عليك يا اسرافيل وعلى أعوانك

قماشيل وفرحيائيل وحركيائيل وعلى الرياح عليه يومه يعقوب ومحطوبك

دكاقون وعلى الشمس والقمر سمياس وبعيل وهو بيم ومنولاح والنجوم

وحميال سال بدروح واسالكم ان تسترکوا في مذاقي وتمسلوا الى

جميع ما اريد باسم الله العظيم الاعظم اسألك نور النور ونور الانوار

ويا عالم الاسرار انت الله الملك العظيم لا اله الا انت ولا معبود

سواك يا الله بحق هذه الاسماء العظام الله الله الله الحي القيوم الله

الله الله الفرد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد الله الله

الله العلي العظيم الله الله الله الحليم الكريم اسألك بعزك واستواك على

عرشك ان تقضي حاجتي وتسخر لي صاحب اليوم وهذا الليل وهذه

الساعة والياقوفة الرطبة وصاحب ناحية الجنوبية بسرادقات عزك

انك على كل شيء قدير وبالاجابة جدير يا الله يا الله يا الله انت الذي

لا اله الا انت آمنت بك وتوكلت عليك انت الله الذي تملك

على جميع خلقك يا نور النور يا الله يا الله يا الله انت القاهر الرفيع فوق

عرشك فلا يصف عظمتك احد من خلقك يا نور النور قد استنار من

نورك اهل سماك واهل عرشك يا الله يا الله يا الله تعاليت ان يكون

لك شريك وتعظمت عن ان يكون لك نظير يا نور السموات والارض

يا نور النور كل نور خامد لنورك يا مليك يفنى غيرك يا الله انت الله الباقي

الدائم الذي لا تحول ولا تزول يا الله يا الله يا الله انت الرحمن الرحيم

ارحمني رحمة تطفئ بها عني غضبك وسخطك وارزقني بها سعادة من عندك

وتدخلني بها جنتك التي تسكنها خيرتك من خلقك يا الله يا رحمن يا رحيم

فاني اسألك ان تقضي حاجتي وتسخر لي جميع الروحانيات صاحب

هذا اليوم وصاحب هذا الليل وصاحب هذه الساعة والياقوفة

ان تحضر لوا في مرآة

١٤٠

الخيفية وصاحب ناحية الجنوبية وبسر اسمائك العظام اقسمت عليكم يا معاشر الارواح بالله العلي العظيم الكريم ان تقضوا حاجتي وتكونوا معاوني في كل حوائجي بعزة الله رب العالمين اسرعوا واطيعوا واجيبوا سريعاً عجل واسرع واطع واجب يا شمهورش بحق من له الامر والحكم عليك عزيمت فصل ستنا بسم الله الرحمن الرحيم اقسم عليك يا دردائيل وعلى اعوانك خير تقيل وفصيحائيل وسوعيائيل وعلى الرياح من ارض مجدود دعادوم وما ميمون وصديدون وعلى الشمس والقمر جادون وجبار بهم وصاليقد وتلبيس والاو وبالتبارح ومدهائيل وسمندريس بكلمات الله التامات المباركات وباسالكم ان تقضوا حاجتي وتكونوا عوني في قضاء كل حاجتي بحق من له الامر والحكم عليك اللهم اني اسألك بنور نور الانوار يا عالم الاسرار انت الله الملك الجبار العزيز الغفار لك المجد والفخر والنعماء اسألك بانك لا اله الا انت اسالك يا الله يا رب يا رحمن يا رحيم يا ملك يا محيط يا عليم يا قدير يا حكيم يا تواب يا بصير يا واسع يا بديع يا سميع يا باقي يا كافي يا رؤف يا شاكر يا اله يا واحد يا غفور يا حليم يا قابض يا باسط يا حي يا قيوم يا علي يا عظيم يا ولي يا غني يا حميد يا وهاب يا قائم يا سريع يا رقيب يا حسيب يا شهيد يا عفو يا مغيث يا وكيل يا فاطر يا قاهر يا لطيف يا قادر يا خبير يا محي يا مميت يا نعم المولى ونعم النصير يا حفيظ يا قريب يا مجيب يا قوي يا مجيد يا ودود يا فعال لما يريد يا كبير يا متعال يا منان يا خلاق يا صادق يا وارث يا باعث يا كريم يا حق يا مبين يا نور يا هادي يا فتاح يا شكور يا غافر يا قابل يا شديد يا ذا الطول

یا رازق یا ذا القوة یا متین یا بر یا ملیک یا مقتدر یا باقی یا ذا الجلال
والاکرام یا اول یا آخر یا ظاهر یا باطن یا قدوس یا سلام یا
مومن یا مهیمن یا عزیز یا جبار یا متکبر یا خالق یا باری یا مصور
یا مبدی یا معید یا احد یا صمد یا من لم یلد ولم یولد ولم یکن
له کفوا احد یا الله یا الله یا الله لا اله الا انت اسالک
یا رب بحق هذه الاسماء عندک وبعزتها لدیک ان تقضی
حاجتی وتسخر لی جمیع الروحانیات صاحب هذا الیوم
وهذا اللیل وهذه الساعه والدقیقه الشاملة وصاحب
الناحیه الغربیه بعظمه ذاتک وبعزه صفاتک انک علی کل شی
قدیر وبالاجابه جدیر اقسمت علیکم یا معاشر الروحانیه باسماء
الله العظام الکرام ان تقضوا حاجتی وتکونوا معاونی فی قضاء
کل حوائجی بقدره الله وقوته واجیبوا واطیعوا واسرعوا
سریعا اسرع واطع واجب یا جلهیون واحرق الجن الذی
بینی وبینک بالذی قال للسموات والارض ائتیا طوعا
او کرها قالتا اتینا طائعین تمت عزایمات الجداول
الاربع والوزراء الاربعه شرع فی طلسمات الکواکب
وخواصه وشرحه این طلسمات چند است که از رساله
برهانیه انتخاب نموده اند وفواید کلی دارد اول
عمل بر طلسم زحل که صاحب فلک هفتم است جهت تعلق
وتمرض وتخویف است وجهت مفارقت گفته اند که در
روز شنبه در اول ساعت طلسم او را ابسرکه و گل
برصلد حمامی نویسند و در هر کدام شخص [illegible] علیه دفن
کنند یا در آب شیب حمام اندازند منافع کف دست

یوم الاربعاء

جسم روح

۱۰۲ ۲۱۴

الباسط سبحان الحمید

یوم الخمیس

قلب نفس

۱۳۲ ۱۹۰

هو الملک قدوس هادی

یوم الجمعه

کلام فهم

۹۱ ۱۲۰

مالک ملک عادل

یوم السبت

ایوب در این روز آیه و علم آدم الاسماء کلها الی قوله ... نوبت باید خواند

۱۹

واحد

یوم الاحد

عیسی در این روز آیه اذ اتینا موسی الکتاب والفرقان لعلکم تهتدون هشت نوبت باید خواند

۱۵۰

علیم

یوم الاثنین

موسی در این روز آیه ما کان محمد ابا احد من رجالکم الی علیم هشت نوبت باید خواند

۱۱۶

قوی

یوم الثلثاء

یعقوب در این روز آیه و لقد ارسلنا نوحا و ابراهیم الی قوله فاسقون یازده نوبت باید خواند

۱۸۸

حی حسیب

یوم الاربعاء

صالح در این روز آیه و اذ یرفع ابراهیم القواعد الی قوله علیم هشت نوبت باید خواند

۱۲۹

لطیف

یوم الخمیس

اسحاق در این روز آیه الذین آمنوا کونوا انصار الله الی آخر نه نوبت باید خواند

۱۷۰

قدوس

یوم الجمعه

محمد در این روز آیه انا اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح والنبیین ... و اتینا داود زبورا هشت نوبت باید خواند

۹۲

امان

اسماء

بیلع و نخاری

شب لیل

۳۰۲ ۷۰

اول هادی احد

یوم السبت

سر خشم

۲۶۰ ۳۴۳

ملک قدوس باری مکمل

یا نصیر

روزی یوم

۲۱۳ ۵۶

باری مبدی

یوم الاثنین

پوست گوشت

۴۶۹ ۷۲۶

رافع معز مستقی قوی

یوم الاحد

دست پای

۴۶۲ ۱۴

مجیب تواب احد

یوم الاربعاء

شکم پشت

۳۴۰ ۷۵۲

ناطش متین بر

یوم الثلثاء

رگ خون

۲۲۰ ۴۴۹

وهاب جبار متین قوی

یوم الخمیس　　یوم الجمعه

پهلو　دهان　زبان　گوش

۳۴۳　۹۰　۴۰　۳۲۶

یا ولی یا مجیب الدعوات　احد والی　ولی واحد　قهار ودود

این چند اسم از اسمای تمخیثا ست که استادان تعیین کواکب
داده اند و در ساعت همان کواکب علیحده اسما مطابق می باید خواند
مرکوز بکار باید داشت　روحانیات

زحل　مشتری　مریخ

یا تمخیثا یا شمخیثا　یا تمقیثا یا تحوشیثا　یا شلیخوثا یا ملیخوثا

شمس　زهره　عطارد

یا شطغیثا یا قطغیثا　یا مشطیثا یا شطیثا　یا موطیثا یا موشطیثا

قمر　روز شنبه　روز یکشنبه

یا دهمیثا یا دهموشیثا　یا هیما ایل　یا هادیش

روز دوشنبه　روز سه شنبه　روز چهارشنبه

یا صعموش　یا مصعدوش

روز پنجشنبه　روز جمعه

یا قمیش　یا طمیش

اما اوراد صبح و شام درین قاعده آنست که در صباح و هر شام
اسم یا جبار فلا شیء کفوه یدانیه و لا امکان لوصفه یا جبار سیصد و
چهل نوبت بخوانند و بعد از آن ده نوبت این دعا بخوانند یا غیاث
من لا غیاث له یا ایل شدای یا من لیس کمثله شیء یا دیان
یا واحد یا احد یا صمد و هر روز بیست و چهار نوبت این دعا را
بخوانند بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الله القادر القاهر الخلاق　روز علیه السلام
و بعد ازین در هر صباح و مسا چهارده نوبت خطبه آدم بخواند و خطبه
اینست بسم الله الرحمن الرحیم الحمد ثنائی و الکبریاء ردائی و العظمه
ازاری و الخلق کلهم عبیدی و امائی و محمد حبیبی و رسولی و نبیی

اوج

زوجت الاشیا الیستند لوا علی وصد انبیتی اشهدوا یا
ملائکتی وسکان سمواتی وحملة عرشی انی قد زوجت امتی حوا
لادم خلیفتی ببدیع فطرتی وصنیع قدرتی علی صداق تسبیحی و
تهلیلی وتقدیسی وتنزیهی وحی الله الکرسی لشهادة ان لا اله
الا الله یا آدم ویا حوا ادخلا جنتی وکلا من ثمراتی ولا تقربا هذه
الشجرة والسلام علیکما ورحمتی وبرکتی بمحمد واله و بعد از ین
خطبه این صلوة در هر صبح و شام باید خواند اللهم صل علی محمد و آله بعدد
رحمة الله اللهم صل علی محمد واله بعدد فضل الله اللهم صل علی محمد
واله بعدد خلق الله اللهم صل علی محمد واله بعدد قطرات الامطار
اللهم صل علی محمد واله بعدد رمل القفار اللهم صل علی محمد واله بعدد
الحبوب والثمار اللهم صل علی محمد واله بعدد اللیل والنهار اللهم صل علی محمد
واله بعدد من صلی علیه اللهم صل علی محمد واله بعدد من لم یصل علیه
اللهم صل علی محمد واله بعدد انفاس الخلائق اللهم صل علی محمد واله بعدد
کل شیء فی الدنیا والاخرة صلوة الله وملائکته وانبیائه ورسله و
حملة عرشه وجمیع خلقه علی سیدنا ونبینا محمد سید المرسلین وخاتم
النبیین وشفیع المومنین المذنبین واهل بیته الطاهرین من اهل
السموات واهل الارضین برحمتک یا ارحم الراحمین اما قاعده دیگر
در همین دستور العمل اینست که مطابقات ملفوظی عمل نمود

یوم السبت	یوم الاحد	یوم الاثنین
ذات	صفات	اسم
یا خالق یا کافی یا معروف	یا مهلک یا ملک	یا احسان
یوم الثلثاء	یوم الاربعاء	یوم الخمیس
ا ض ع ا ل	ح س ه	ن ف س
یا مکمل یا الم	یا حامد	یا مبدی یا مجیب

یوم الجمعه
یا رحیم یا جواد یا حی

تفصیل اسمای شهور انست

محرم	صفر	
۲۸۸	۳۱۸	
یا واحد یا احد یا نور	یا حی یا مجیب یا بصیر	
ربیع الاول	ربیع الآخر	جمادی الاول
۳۷۰	۱۱۱۴	۱۲۶
یا منصور یا وهاب	یا مبدع یا واحد	یا ولی یا حسیب
جماد الآخر	رجب	شعبان
۸۹۰	۲۰۵	۴۲۳
یا خبیر یا حکیم	یا جامع یا مالک	یا تواب یا وهاب
رمضان	شوال	ذیقعده
۱۰۹۱	۳۳۱	۸۸۹
یا جبار یا ملک	یا جبار یا سلام	یا فتاح یا علیم یا رحیم
ذی حجه		
۷۴۱		
یا کافی یا منتقم		

تفصیل اسماء عناصر اربعه
مطابق ملفوظی حروف

آتش	باد	آب	خاک
۸۷۲	۱۵۸	۱۲۳	۸۲۲
یا کافی یا معز یا باطش	یا اول یا کافی یا ذال	یا کافی یا اول یا اخر	یا مستغنی یا کافی یا باس

و اوراد هفته در ایامی که با این اوراد مشغول باشند اوراد صبح و شام بعضی از سور قرآنست با بعضی اسما که می باید خواند بعد دیگر نوشته میشود چنانکه در اول روز شنبه بعد از نماز صبح سوره والشمس و ضحیها تا آخر سوره یازده نوبت می باید خواند و در شب یازده نوبت اسم یا اله الا انت ارفع جلاله یا اله می باید خواند بعضی گفته اند که همین اسم را چهار صد و هشتاد بار می باید خواند و شش نوبت اسم یا خفی الالطاف نجنی بلطفک مما نخاف می باید خواند و سه نوبت از اول سوره البقره الی قوله هدی للمتقین میباید خواند و سی و چهار نوبت کلمه طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله می باید خواند و اول

اسم الم تکراری باید کرد و بعض گفته اند رحیم

الف نوبت از کلمه طیبه را سی و شش نوبت بخوانند و هفتاد و یک نوبت
اسم الله یا اکمل میباید خواند هفتاد و یک نوبت و در شب شنبه
سوره الم ترکیف تا آخر نه مرتبه می باید خواند و سی و پنج نوبت اسم
یا الله المحمود فی کل فعاله یا الله ده نوبت اسم یا ولی العافیة
و یکصد و شش نوبت اسم یا مبدی یا مجیب می باید خواند و در
روز یکشنبه سیزده نوبت سوره ارایت تا آخر و صد و هفت
نوبت اسم یا قیوم فلا یفوت شیء من علمه و لا یؤده یا قیوم و
چهارده نوبت یا بدیع السموات و الارض و سه نوبت از اول
سوره آل عمران الی قوله الجلیل شش نوبت یا حی یا قیوم و یکصد و
بیست نوبت اسم یا احسان می باید خواند و در شب یکشنبه سی و پنج نوبت
سوره تبت یدا باید خواند و بیست نوبت اسم یا واحد الباقی اول کل
شیء و آخره و سی نوبت اسم یا حی یا قیوم و دویست و ده نوبت
اسم یا فرج می باید خواند و در روز دوشنبه سیزده نوبت سوره الاخلاص
و ده نوبت اسم یا زاکی الطاهر من کل آفة بقدسه یا زاکی و نوبت
نوبت الحمد لله الملک المحمود الواحد الودود و دویست نوبت از اول
سوره مریم الی قوله خفیا و بیست و دو نوبت اللهم صل علی محمد و آل محمد
و سلم و دویست و ده نوبت اسم یا فرج می باید خواند و در شب دوشنبه
سوره البقره نوبت و اسم یا علام الغیوب فلا یفوت شیء من حفظه
یا علام دوازده نوبت و کلمه یا ذا الجلال و الاکرام چهارده نوبت
و اسم یا ودود پانزده نوبت می باید خواند و در روز سه شنبه سوره
التکاثر شانزده نوبت و اسم یا جلیل المتکبر عن کل شیء فالعدل
امره و الصدق وعده یا جلیل پانزده نوبت و کلمه لا اله الا الله
الحلیم الکریم دوازده و از اول سوره کریمه طه الی قوله العلی چهارده

نوبت و کلمه لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم سی نوبت و اسم
یا مستقیم ششصد و ده نوبت می باید خواند و در شب سه شنبه سوره
القارعه یازده نوبت و اسم سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شیء
و وارثه یا سبحان هفده نوبت و اسمای یا قدوس یا جبار
هشت نوبت و اسم یا ملک نود نوبت می باید خواند و در روز
چهارشنبه سوره العصر هفده نوبت و اسم یا حی حین لا حی فی
دیمومیة ملکه و بقائه یا حی هژده نوبت و صلوة بر رسول از این
ترتیب اللهم صل علی محمد سید ولد آدم و [illegible] دو نوبت و از
اول سوره ص الی قوله و شقاق سه نوبت و کلمه سبحان الله
والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر سی و شش نوبت و اسم
یا دال [illegible] پنج نوبت می باید خواند و در شب چهارشنبه سوره
الاخلاص یازده نوبت و اسم یا رحمن کل شیء و راحمه یا رحمن ده نوبت
و اسمای یا رحمن یا رحیم هفت نوبت و اسم یا رتج دویست
و ده نوبت می باید خواند و در روز پنجشنبه سوره الم نشرح
هفت نوبت و بعضی نه نوبت گفته اند و اسم یا حمید الفعال
ذا المن علی جمیع خلقه بلطفه یا حمید ده نوبت و کلمه سبحان الله رب
السموات و الارض بیست و یک نوبت و از اول سوره حم عسق
الی قوله العظیم چهارده نوبت و اسم یا الله یا الله هشت نوبت
ار در هر نوبت دو بار اسم را ذکر کنند و اسم یا هادی هشت نوبت
می باید خواند و در شب پنجشنبه سوره الکوثر نه نوبت و اسم یا دائم
فلا فناء و لا زوال لملکه یا دائم یازده نوبت و اسم یا هو یازده
نوبت و اسم یا احسان صد و بیست نوبت می باید خواند و در
روز جمعه سوره الفلق شش نوبت و اسم یا قاهر ذی البطش

الشدید انت الذی لا یطاق انتقامه یا قاهر ده نوبت و استغفر الله
واتوب الیه یازده نوبت و اسم یا ودود یازده نوبت می باید خواند
و در شب جمعه سورة الناس نه نوبت و اسم یا غیاثی عند کل کربة و
معاذی عند کل شدة و مجیبی عند کل دعوة یا غیاث دوازده نوبت
می باید خواند و همچنین در همین شب اسمای یا اول یا آخر یا ظاهر یا
باطن چهارده نوبت و اسم یا دال السنه و پنج نوبت و از اول سوره
ن والقلم الی قوله عظیم نه نوبت می باید خواند و آنچه مذکور شد اوراد
است چون با اینها مواظبت نماید بقاعده پاکی و طهارت ظاهر و باطن
شخص مکاشفات غیبی و فواید الله بیند قاعده دیگر هم
از مشایخ این طبقه نوشته است

یوم السبت　یوم الاحد　یوم الاثنین

زحل ۱۴۵　یا ودود ۴۵　شمس ۴۰۰　یا عدد کل شی　قمر　سرطان
جدی　دلو ۴۰　۳۴۰　اسد ۶۵　۳۴۰　یا ملک یا مفضل　۳۳۰ یا احسان یا کرم
حروف اصل　حروف بروج ۱۷ اوتاد　یا دائم ۹۴　۳۴۰　۳۳۰
زی ع ی لام　حروف اصل　حروف اصل
یا باری یا حی　جیم دال یا یا　شمس　حروف فرع　قمر　قاف میم ری
یا اول　یا حافظ یا دال　شین ی کاف　بروج　۱۸۱　۹۰　۲۱۰
دال لام واو　الف یا یا　یا باطن　یا صافی　یا ملک　یا ملیک
یا دال یا اول یا جواد　حی ق　یا کافی دال　یا ملک　یا دال

سین ی الف　حروف اصل　یا کریم　حروف فرع اوتاد
ی ری ۲۱۰　یا کریم　۱۶ یا وحید
سین ۱۲۰ یا حسان ن　یا بدیع
ن و ن ۱۰۶　الف ۱۱۱
یا بدیع ی ی　یا کافی

یوم الثلثاء　شین ی ل　یوم الاربعاء
مریخ ۸۵۰　حمل ۷۸　عقرب ۳۷۲　یا سمیع　عطارد ۲۸۴　جوزا ۱۷　سنبله ۱۴۷ یا
یا مجیب　یا عدد　یا طالب یا مرسل　وهاب کرم　یا هادی　یا ع یا اول
۲۸۴　۱۷　۱۴۷
مریخ حروف اصل　حروف بروج ۱۳ فرع اوتاد　حروف اصل　عین طی الف　حروف بروج ۱۲ حروف فرع اوتاد
میم ری　یا مکمل ۱۹ یا واحد　الف ی یا کافی　جیم واو زی　سین نون
یا ملک یا ربع　جی ی میم لام　ری　یا دال　خم ۱۳　۱۷　۱۲۰　۱۰۶
ی ی　۱۸　۹۰　۱۶۱　یا اول　یا واحد　یا بدیع　یا سمیع یا عبد
یا حی　یا ملک　یا اول　بی ی　یا ربع یا دال　یا جامع
یا هادی یا مستقی　یا حی　ری　ری　الف
ع ی ن　قاف　۱۴　یا ابو　الکافی
۱۳۰　۱۸۱　۲۱۰

یا معه

يوم الخميس — يوم الجمعة

مشتري قوس حوت زهره ثور ميزان

٩٥٠ ١٦٦ ٤١٤ ٢١٧ ٧٠٦ ١٠٦

یا بدیل یا سمیع یا عزیز یا باسط یا علیم یا مجیب یا مهیمن یا باسط یا جبار یا متین یا حی

اصلش مشتری

نوع دیگر بطریق خاص وهم از مشایخ است بزبان فارسی

یوم السبت — یوم الاحد

کیوان یا حی یا واحد سنگ مرغ — مهر یا کبیر یا واحد نهنگ

٨٧ ٨٧ ٨٠ ١٣٣ — ٢٤٥ ٢٤٥ ١٢٥

یا سمیع یا عظیم یا هادی یا ودود — یا حکیم یا ودود

١٣٣ — ١٢٥

اصلش — اصل

کاف یی واو الف نون — میم هی ری

١٠١ ٢٠ ١٣ ١١١ ١٠٦ — ٩٠ ١٥ ٢١٠

یا لطیف یا هادی یا ودود یا کافی یا مجیب — یا ملک یا ودود یا رحیم

میم ری عین سین کاف — نون ون هی نون کاف

٩٠ ٢١٠ ١٣٠ ١٢٠ ١٠١ — ١٠٦ ١٥ ١٠٦ ١٠١

یوم الاثنین — یوم الثلثا

ماه یا حی خرگوش — بهرام یا سمیع یا حکیم موش

٤٦ ١١٢٦ — ٣٤٨ ٣٤٦

اصلش — اصل

میم الف هی ری کاف — میم الف ری هی یی

٩٠ ١١١ ١٥ ٢١٠ ١٠١ — ٩٠ ١١١ ٢١٠ ١٥ ١٢

میم واو شین کاف واو سین

٩٠ ١٣ ٣٦٠ ١٠١ ١٣ ١٢٠

ان الله لطیف
شیخ یحیی

یوم الاربعاء

تیر یلنگ مار
۶۱۰ ۱۰۲ ۲۴۱
یاعلی یامتین یامالک یاعلی یاسیلاق

حروف اصل تیر
تی یی ری
۴۱۰ ۲۰ ۲۱۰
یامعروف یاهادی یاربح

حروف یلنگ و مار که فرع اوست
لی لام نون کاف
۱۲ ۷۱ ۱۰۶ ۱۰۱
یاابواب یاامل یاامین
میم الف ری
۹۰ ۱۱۱ ۲۱۰
یامقسط یاکافی یاربح

یوم الجمعه

ناهید بقر اسب
۷۰ ۳۲ ۶۳
یامبدی یاوهاب یانصیر یاولی یاباهی

حروف اصل ناهید
نون الف هی یی دال
۱۰۶ ۱۱۱ ۱۵ ۲۰ ۳۵
یامبدی یامجیب یاکافی یاوداد یاهادی یاداه

حروف بقر و اسب که فرع اوست
لی قاف ری الف
۱۲ ۱۸۱ ۲۱۰ ۱۱۱
یاابواب یافعال یاربح یاکافی

سین
لی
۱۲۰ ۱۲
یاحنان یاابواب

یوم الخمیس

برجیس بوزینه خوک
۲۷۵ ۸۰ ۲۲۶
یاجامع یابالغ یاحسیب یامومن یامحیی

حروف اصل برجیس
لی ری جیم یی سین
۱۲ ۲۱۰ ۵۳ ۲۰ ۱۲۰
یاابواب یاربح یاحامد یاحنان

حروف بوزینه و خوک که فرع اوست
لی واو زی یی نون
۱۲ ۱۳ ۱۷ ۲۰ ۱۰۶
یاهوی یاجود یاهادی یامبدی یامجیب
۱۵
یاوداد خی کاف
۶۱۰ یامتقی ۱۰۱ یاامین

استادان گفته اند

که چون اراده این اعمال
کنند باید در هر روز و هر شب
ذکری و دروی اسمائی که متعلق
بآن روز یا آن شب است
بخوانند و در عقب آن فطور
فرا رانند و اسمائی که در تحت
هر کوکب نوشته شده عربی است
و آنچه بفارسی نوشته شده
بگ را جدا ذکر کنند بترتیب
ایام نوبت کواکب و غیره

وفارسی را با هم ضم نکنند و در خواندن و بخور دارند که باعث تسخیرات است
و مجمل تفصیل عربی و فارسی اینست که نموده میشود تفصیل عربی اینست

یوم السبت		
زحل	جدی	دلو
۳۵	۱۷	۴۱
یا ماد	یا ابدی	یا زاید یا باقی
یوم الاحد		
شمس		اسد
۴۰۰		۴۵
یا مدرک یا مؤمن		یا وارث
یوم الاثنین		
قمر	سرطان	
۳۰۴	۳۳۰	
یا ملک یا مفضل	یا احسان یا مکرم	
یوم الثلثاء		
مریخ	حمل	عقرب
۸۵۰	۱۸	۳۷۲
یا خبیر	یا ملدو	یا طالب یا رسل
یوم الاربعاء		
عطارد	جوزا	سنبله
۲۸۴	۱۷	۱۴۵
یا فرد	یا بهی	یا قوام
یوم الخمیس		
مشتری	قوس	حوت
۹۵۰	۱۹۹	۴۱۴
یا مفضل	یا مرسل	یا حی یا باطش
یوم الجمعه		
زهره	ثور	میزان
۲۱۷	۱۷۹	۱۰۸
یا مبدع یا مهون	یا قسم یا مجیب	یا موهب یا محتجب

تفصیل فارسی اینست

یوم السبت		
کیوان	مرغ	سگ
۸۷	۱۳۳	۸۰
یا مزیل	یا مشرع یا ملیک	یا مجزل
یوم الاحد		
مهر	نهنگ	
۲۴۵	۱۳۵	
یا مراد	یا سمیع یا داود	
یوم الاثنین		
ماه		خرگوش
۱۴۶		۱۱۴۶
یا حی یا رب		یا سبوح یا جبر
یوم الثلثاء		
بهرام	گوسفند	موش
۲۴۸	۲۲۰	۳۴۶
یا مردد	یا مصیر یا بدیع	
یوم الاربعاء		
تیر	پلنگ	مار
۹۱۰	۱۰۳	۲۴۱
یا مسیح	یا اعلا	یا مجو یا سبحان
یوم الخمیس		
برجیس	جوزبند	خوک
۲۷۵	۸۰	۴۲۶
یا صنیع یا دوام	یا سمیع	یا شکور یا کلیم
یوم الجمعه		
ناهید	گاو	اسب
۸۷	۳۰۲	۹۴
یا احسان	یا بصیر	یا بین
روز	شب	
۲۱۴	۳۰۲	
یا باری	یا بصیر	
یوم		لیل
۱۴۶		۷۰
یا مبدی		یا مبدی یا وهاب

[illegible] الم [illegible]

اما اوراد صبح که هر اسمی در تحت هر کلمه که نوشته شد بهمان عدد باید خواند نسبت

اول حمل	دوم ثور	سیوم جوزا	چهارم سرطان	پنجم اسد	ششم سنبله
یا حکیم	یا واحد یا صبور	یا هادی	یا مالک یا هو	یا دیان	یا حکیم یا ودود
۳	۳	۴	۴	۳	۴
هفتم میزان	هشتم عقرب	نهم قوس	دهم بوزغاله	یازدهم دلو	دوازدهم سمک
یا حق	یا ولی یا بهی	یا عزیز یا باسط	یا حسیب	یا ودود یا قادر	یا حبیب
۵	۳	۳	۶	۳	۶

اما اوراد شام که هر اسمی را بعددی که در تحت این نوشته میباید خواند

اول ثور	دوم بقر	سیوم سرطان	چهارم خروس	پنجم سنبله	ششم مار
یا جبار یا متین	یا بصیر	یا قهار یا وهاب	یا ودود یا ظاهر	یا غنی یا اول	یا سلام یا علی
۸	۴	۸	۸	۶	۸
هفتم عقرب	هشتم گوسفند	نهم جدی	دهم مرغ	یازدهم حوت	دوازدهم خوک
یا ملک یا رب یا حسیب	یا واحد یا نافع	یا بهی	یا سمیع یا عظیم یا ودود یا هادی	یا علیم یا باسط یا ملک یا مجیب	یا مومن یا مهیمن
۹	۸	۳	۱۶	۱۶	۸

بدان ای عزیز این قواعدی که مسطور شد بالکلیه و الجزئیه از اعمال حضرت شیخ محی الدین اعرابی و خواصه عین القضاة همدانی و خواجه محمود منور است ایشان باین قواعد عمل مینمودند و محققین ترسیم حروف ابجدی از الف تا غین با آیات کلام الله رجوع کرده آیات را اعلام و ثبت کرده اند یا بعدد حرف ملفوظ یا بعدد حرف ملفوظ یا بعدد تمام حروف آیه که مفتاحش حرفی از حروف ابجدی و تکرار الایق بکار داشته اند و مدار این تسخیر که روحانیات حروفات باشند بر آیات کلام ربانی واقع است و آیات آنست که مرقوم میشود و علامت عددی که بر سر هر حرف نوشته میشود نشانه عدد حروف و نقاط آن حروفست و یک قول دیگر آنست که آیه قرآنی را بهمان عدد می باید خواند اگر چه بعضی بخلاف این عدد هم خوانده اند و حروفات ملفوظ منظور است یا ملفوظ بر این طریق الف ۴ الم الله

دال ۳ ربنا قیما ملة ابراهیم حنیفا وما کان من المشرکین	هی ۴ هو الله الذی لا اله الا هو	واو ۳ والله انبتکم من الارض نباتا ثم یعیدکم فیها ویخرجکم اخراجا
زای ۵ زین للناس حب الشهوات	حا ۴ حم عسق	طا ۳ طه ما انزلنا علیک القران لتشقی
یا ۶ یس والقران الحکیم	کاف ۴ کهیعص	لام ۳ لله ما فی السموات وما فی الارض
میم ۵ ما عندکم ینفد وما عند الله باق	نون ۵ ن والقلم وما یسطرون	سین ۶ سبح لله ما فی السموات وما فی الارض
عین ۶ عم یتساءلون عن النبا العظیم	فا ۵ فتوکل علی الله ان الله واسع علیم	صاد ۳ ص والقران ذی الذکر
قاف ۶ ق والقران المجید	را ۴ ربکم ورب ابائکم الاولین	شین ۹ شهد الله انه لا اله الا هو
تا ۶ تبارک الذی بیده الملک وهو علی کل شیء قدیر	ثا ۷ ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی	خا ۵ خلق السموات والارض ان فی ذلک لایة للمومنین
ذال ۴ ذلکم الله ربکم خالق کل شیء	ضاد ۴ ضرب الله مثلا من انفسکم	ظا ۵ ظنکم الذی ظننتم بربکم

لا اله الا هو الحی القیوم — میم ۵ — بل قالوا مثل ما قال الاولون — جیم ۶ — جنات عدن مفتحة لهم الابواب

غین ۷ — غلبت الروم فی ادنی الارض

استادان گفته اند کاین حروف منسوخ این اوراد شوند هر صبح و شام قبل از طلوع و غروب افتاب امات مذکور را بعد ازی

که بر سر حرف نوشته شده می باید خواند بعد از آن قبل از طلوع و غروب افتاب این کلمات که نوشته میشود بیست و پنج نوبت گویند که بسیار موثر است و بعضی گفته اند که این کلمات را هفده نوبت می باید خواند و بعضی دیگر گفته اند که روز جمعه هفده نوبت می باید خواند و در وقت طلوع صبح بیست و پنج نوبت و کلمات اینست لا اله الا الله والله

اکبر سبحان الله والحمد لله کثیرا وسبحان بکرة واصیلا
اما قاعده رومیان بران عمل نموده اند اینست در ایام سبعه
یوم السبت یوم الاحد یوم الاثنین
کنجشک یا مهیمن چرغ یا خالق یا باسط دال زاغ
۸۰۳ ۸۰۳ یا دال یا مقتدر یا علی
یوم الثلثاء یوم الاربعاء یوم الخمیس
کرکس باز باشق کبوتر قمری فاخته شاهین هما
یا رافع یا نور یا قادر یا مسکین یا واحد یا موخر یا قادر یا صمد یا اول
یوم الجمعه و این اسمایی را در هر روز باید خواند
طوطی مگس پرستوک بوم وانچه گفته شود پنهان باید داشت
یا قیوم یا قوی یا منتقم یا حکم و الا بیم هلاک شخص است و دیگر
هم بقاعده رومیان آنچه در شب باید خواند اینست
لیلة السبت لیلة الاحد لیلة الاثنین
کرکس موش کیبی گاو شیر سهب کفتار
یا ولی یا ملک یا اول یا غفور یا جبار یا غنی یا منتقم
لیلة الثلثاء لیلة الاربعاء لیلة الخمیس
اشتر آهو زرسعه خرگوش پلنگ تمساح روباه کلب خوک
یا مانع یا احد یا والی یا مقتدر یا مبدی یا مهیمن یا موخر یا حکم یا عدل
لیلة الجمعه چون مقصود این اعمال شود باید از
استر شیر سنجاب روی به پرهیزکاری و تقوی باید
یا حمید یا معز یا متکبر فواید کلیست و مکاشفات شود
کتمان اسرار و الا بیم ضرر و هلاک است والله اعلم واحکم
فصل دوازدهم در اختیارات
اعمال و حکمیات و غرایبات مفیده جهت هر مقصودی معمول
الله الملک المعبود بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

فصل دوازدهم

بدان اسعدک الله که مجموع اعمال تکسیری و عددی و قرائت عزایمات
و اوراد و اذکار تمامی موقوف بر دانستن اوضاع نجومیست و شناختن
ساعات سعد و نحس و معرفت طالع وقت نظرات کواکب با یکدیگر و خصوصا
این اعمال نافذ اند و عزایمات و قرائت اثری داشته باشند و نقیض مدعا
ساطع نشود چنانکه فرضا اگر اراده عملی مسعود کرده باشند آن نشود و
صورت نپذیرد بواسطه وقت و ساعات و نظرات بل نقیض آن
نعوذ بالله واقع شود بجهة بعضی نظرات نحس که در حین عمل بوده باشد و عامل
از آن بیخبر و طالع وقت ساعات را در هر عمل از اعمال تاثیر کلی هست در
نیکی و بدی و عامل می باید که بر او واجب معرفت طالع وقت و ساعات و تاثیر
آن داشته باشد تا عملش بمدعا شود و دانستن این از واجبات است از این
علوم اگر چه در فصول گذشته درین باب در هر جا بعد سخن آن گذشته
اما بعضی دیگر از دانستنش از جمله ضروریاتست چاره نیست او را باید
دانست که جمهور ایشان را تکسیرات و حروف و طلسمات و نقوش آن
انواع تکسیری و عددی که در هر اعمال منظور نیست و بجهة دعوات و عزایمات معتبره
و بخورات مناسب آنکه عمل میکنند ایشان را تعیین ساعات آن اعمال از جمله
دیگر آن نیست که صاحبان تکسیر و طلسمات عددی اند و این طایفه
را با نام نحسیه کواکب منظور نیست زیرا که حکم ایشان بر روحانیات
سفلی است بقوت عزایم و ایشان را بساعات نحسیه کواکب غرض نیست که
باید که در اجابت کنند بر خلاف روحانیات علوی که ایشان را
با سعد ساعات دعوت می باید نمود و این یک دستور العمل مطلق نیست
نسبت بعزایم خوانان که ایشان را رجوع بر روحانیات سفلی است و اهل
درین باب در ساعات سعد و ساعات نحس هر کواکب اختلاف هست
لیکن درین کتاب آنچه باعتبار اقرب است مسطور میشود و آن هر کس

نوع ست از تفصیل خواهد یافت تا کسانی که بجوید و عزایات عمل کنند
در یابند که ساعات نحسه که کوکب چه منسوب است و ساعات سعیده
کواکب منسوبند که تحویل شود تا باعث فواید طرفین باشد تفصیل ساعات
سعیده و نحسه کواکب اینست

زحل

جدی و دلو خانه او است و شب
چهارشنبه و روز شنبه از
ساعت اول و ساعت هشتم
سعد او است و در روز دوشنبه
و شب جمعه که متعلق بقمر است
در ساعات اول و هشتم نحس او است

مشتری

قوس و حوت خانه او است و روز
پنجشنبه و شب دوشنبه در ساعت
اول و هشتم سعد او است و در روز
شنبه و شب چهارشنبه که
متعلق بزحل است در ساعت
اول و هشتم نحس او است

مریخ

حمل و عقرب خانه او است و روز
سه شنبه و شب شنبه در ساعت
اول و هشتم سعد او است و در
روز شنبه و شب چهارشنبه
که متعلق بزحل است در ساعت اول
و هشتم نحس او است

شمس

اسد خانه او است و روز یکشنبه
و شب پنجشنبه از ساعت اول و هشتم
سعد او است و در روز سه شنبه
و شب شنبه که بمریخ متعلق است
ساعت اول و هشتم نحس او است

زهره

ثور و میزان خانه او است و روز جمعه
و شب سه شنبه در ساعت اول
و ساعت هشتم سعد او است و در
روز یکشنبه و شب پنجشنبه در ساعت
اول و هشتم نحس او است

عطارد

جوزا و سنبله خانه او است و روز
چهارشنبه و شب یکشنبه در ساعت
اول و هشتم سعد او است و در روز
جمعه و شب سه شنبه ساعت اول
و هشتم نحس او است

افضل ساعات سعیده [illegible]

قمر

سرطان خانه اوست و روز دوشنبه
و شب جمعه در ساعت اول و
ساعت هشتم سعید اوست و روز
چهارشنبه و شب یکشنبه ساعت
اول و هشتم نحس اوست

اما بعضی از استادان در باب
ساعات سعید و ساعات نحس کواکب
شرح گفته اند و اوقات سعیده
کواکب برین نهج است که ساعات
آفتاب در طالع اسد و حمل

سعیده است و ساعت زهره در طالع ثور و میزان و حوت سعیده
است و ساعت عطارد در طالع جوزا و سنبله سعیده است و ساعت
قمر در طالع سرطان و ثور سعیده است و ساعت زحل در طالع جدی
و دلو و میزان سعیده است و ساعت مشتری در طالع قوس
و حوت و سرطان سعیده است و ساعت مریخ در طالع حمل و عقرب
و جدی سعیده است و اوقات نحسه مجموع کواکب بر ضد این طوالع
است و دیگر رفته چنانکه در فضا ساعت آفتاب سعیده هنگام برج
اسد است و برج حمل و در نحسیه بعضد این در هنگام طالع برج دلو
است و طالع برج میزان که خانهای هفتم آن طالع سعیده است از آن
جهة که یکی خانه وبال آفتاب است و یکی خانه سقوط و هبوط اوست و باقی
کواکب برین قیاس و بعضی از منجمان قرار چنین داده اند که اگر
در فضا جلب شخصی خواهند ملاحظه طالع شخصی مدعی علیه باید کرد که
کدام برج طالع اوست و آن برج بکدام کوکب متعلق است اگر روزی
باشد که نحس آن کوکب است عزیمت جلب او باید خواند از آن جهة که
این عمل از روحانیات سفلیست و ساعات نحسه با ایشان مناسبت
و ساعات سعیده جهة روحانیات علویست و تسخیر ایشان و مثال
اعمال ساعات نحسیه آنست که اگر در فضا جلب شخص میکنند که طالع
او اسد است و اسد خانه آفتاب است و بقول اول در روز

سه‌شنبه و شب شنبه جلب او باید کرد و بقول ثانی در روز شنبه
و شب سه‌شنبه و بعضی گفته‌اند که عزیمت جلب شخص مدعی علیه را در
همان روز یکشنبه می‌باید خواند یا شب پنجشنبه و در وصی از این
روز یا این شب که دوره ساعت بزحل رسد یا بزهره و در
باب خواندن عزائمات و تعیین ساعات آن همین شرح که گذشت
کافیست فاما در اعمال تکسیرات و اعداد وفق مدار بر دانستن
حکمیات نجومیست و از آن جهة مختصری قریب الفهم درین کتاب
نوشته میشود تا مبتدی را آسان باشد و بالله التوفیق بدان ارشدک
الله که اکثر اعمال تکسیری و عددی بل جمیع آن اعمال منوطست بسیر
قمر در بروج اثنی عشر و حالات او با کواکب دیگر از آن جهة که او در
سیر اسرع است از جمیع کواکب بزمین و اهل زمین اقرب است
از آفتاب و صلاح و فساد بتوافق کواکب بیشتر منظور است
اگر چه در جمیع کواکب بحسب اعمال این ملاحظه هست اما از نیکی
و بدی کواکب باقی بطوری نمیرسد که قمر را با ایشان حالتی باشد
و از آن جمله کلیه اعمال وابسته بسیر و دور او نیست و حلول او در بروج و در
هر منزل و در هر درجه بخته سهمی چند خوب است و سهمی چند بد و درین
کتاب مدار اختیارات بر سیر او نهاده میشود و از سیر او و در او
بیش میرود اختیارات در وقت بودن قمر در بروجات اثنی عشر نموده میشود

حمل — ثور — جوزا

حمل: در وقتی که قمر در برج باشد اعمالی که متعلق بسلاطین و امرا باشد توان کرد و مهم استغفار توان ساخت

ثور: قمر درین برج اعمال مهر و محبت و بنا نهادن بنیان را نیکوست

جوزا: قمر درین برج اعمال وزیران و اهل فضل را نیکوست

سرطان: قمر درین برج اعمال صلح و ... را مفید است

اسد: ... تعمیر عمارات و ...

سنبله میزان عقرب قوس

مهمات صنایع و معاملات و شرکت را مفید است | اعمال دین و ملت و میل داد و طباع بصدق و راستی را شاید | بقصد اعدا و دفع ظلم و طلسمات قوی و تحقیق را توان کرد | تعلیم علوم و طلب جواهرات [illegible] تمام را مفید است

جدی دلو حوت

اعمال که زراعت تعلق گیرد بکشد و دفع سحر و اندیشه مکر و بغض | بستن عهد و پیمان و تسکین و عمارت حصون و قلاع [illegible] | اعمال خیر و صلاح [illegible] و طلسمات محبت [illegible]

اما طول قمر در منازل که در هر منزل که قمر باشد بجهه امر مشغول توان شد وجه مهم توان ساخت اینست

شرطین بطین ثریا دبران

طلسمات و شمشیر و اعمال کیمیا و سیمیا مفید است | ابتدا اعمال [illegible] و معاملات | خواندن ادعیه [illegible] این عمل [illegible] نیکوست | مهمات ملکی و طلب مال و طلسم حرب را مفید است

هقعه هنعه ذراع نثره

اعمال شر و تخریب و عقد رجال | معالجات و سفر دریا را مفید است | طلب صحبت [illegible] و مصالحه [illegible] | تفریق [illegible] سموم و سلطان [illegible]

طرف جبهه زبره صرفه

قطیعت و عداوت و طلسم طیور را مفید است | ابطال سحر و طلسم خیانات و عقارب را نیکوست | مهربانی ملوک و قصد قلوب [illegible] را نیکوست | عمارات [illegible] را ساختن [illegible]

عوا سماک غفر زبانا

اعمال دوستی و مهمات ملکی را مفید است | اعمال دشمنی و تفرقه را مناسب است | اکثر اعمال را شاید خاصه دوستی و محبت | دفع مکاره و ابطال سموم را نیکوست

اکلیل قلب شوله نعایم

از جمیع اعمال حذر اولی است | اعمال خیر و عقد [illegible] مفید است | [illegible] جلب [illegible] را شاید | خیرات [illegible] و ابتدای امور را نیکوست

بلده ذابح بلع سعود

دفع ظلم [illegible] از خوف [illegible] | اشتغال [illegible] و تکسیر اهل ظلم و فسق نیکوست | اکثر اعمال را شاید [illegible] عداوت | دفع امراض [illegible] از زراعات [illegible]

اخبیه مقدم مؤخر رشا

عمل باران و برف [illegible] زراعات [illegible] | مهمات اسفار و اکثر اعمال را مفید است | اعمال شر [illegible] تجربه [illegible] نیکوست | [illegible] ابدان [illegible] نیکوست

اما فایده در اعمال وجوه بروج اثنی عشر در هر برجی از وجوه [illegible] عمل توان کرد و بجهه مهم مشغول توان شد اینست

وجه اول — وجه دوم — وجه سیوم

یعنی ده درجه اول از هر برج طلب وقت [illegible] و تصرف [illegible] در امور ملکی توان کرد | یعنی از درجه یازده تا درجه بیستم [illegible] | یعنی از درجه [illegible] سیام [illegible]

منازل قمر در ۲۸ خانه در چه باید نمود

منازل قمر در دوازده برج در چه باید نمود در قسمت اول [illegible]

[illegible]

ثور

وجه اول	وجه دوم	وجه سیوم
بجهة مهم باغ و بستان و بسیاری میوه و درام حسن برزگران را اصلاح حال ایشان نیکوست	بجهة مهربانی مردم و دفع قحط غلات و مهمات عمارت و تسلط مرض بر خصما نیکوست	بجهة جواز در اعمال و خرابی آن از اسرار و کشف رموز و دفع و مهمات کاریز و چشمه مفیدست

جوزا

وجه اول	وجه دوم	وجه سیوم
بجهة حفظ اطفال و اولاد شغل و مهم عشق و محبت و غلبه شجاعت نیکوست	طلسم دشمنی و تفریق را اساسیه	حفظ اموال و منع سفر و فرار از دشمن مفید است

سرطان

وجه اول	وجه دوم	وجه سیوم
بجهة اجابت دعا و قوت حافظه و ازدیاد علم و حکمت نیکوست	طلسم صید و مهربانی ملوک و جاه و ریاست و غلبه بر خصم را معتقدست	اعمال دوستی و قبول علمی و روانی سخن و قوت مباشرت را نیکوست

اسد

وجه اول	وجه دوم	وجه سیوم
حصول حشمت و جاه و شفای امراض را مفیدست	دفع رنج و اندوه و ازالهٔ قحط و طاعون و مغلوب شدن خصمان	اعمال شر و قطعیت و دشمنی را نیکوست

سنبله

وجه اول	وجه دوم	وجه سیوم
تقویت دین و قوت طاعت و ازدیاد برکت مکاسب و مزارع و املاک	صحت بدن و قبول خاطر و دفع رنج و طلب رزق را نیکوست	تعلیم و تعلم و حفظ کشتی و ایمنی از غرق و رنج معاملات را مفید است

میزان

وجه اول	وجه دوم	وجه سیوم
اسیر شدن خصم و اطلاع بر گنوز و دفاین و ازدیاد قدر و جاه	محل سلاطین و عظما و طلب افزونی سعادت و حصول مهمات سلاطین سزاوارست	حصول مکارم اخلاق و رفع حدت و سبکباری را نیکوست

عقرب

وجه اول	وجه دوم	وجه سوم
اعمال اکسیر و سوز و جدال اعادی و کثرت اموال و نفاذ قول را معهد است	شرف و بزرگواری و حفظ و از اعمال محبت و تسخیر اکابر و خلل کار عدو	دفع بلاها و جر منفعتها و حضور صاحبان اکسیر تعلق باشراف دارد نیکوست

قوس

وجه اول	وجه دوم	وجه سوم
زیادت قوت و غلبه در حرب و تسلط از آنکه بر دیار ظلمه نیکوست	اعمال ضر و سهم با عامه و وزیر اعانت را نیکوست	غلبه بر اعدا و ظفر بر مناظرت و محبت ازدواج را مناسب است

جدی

وجه اول	وجه دوم	وجه سوم
اعمال غلبه و حفظ مال و ناموس و حصول بایست بجهت او سرور را سزاوار	شاد گردانیدن دوستان و غمگین ساختن دشمنان و حصول سکینه و وقار را معهد است	اظهار عجایب و دفع اسباب ناخوش مراد است و ابهام علم عامه و حل مشکلات را نیکوست

دلو

وجه اول	وجه دوم	وجه سوم
حبس دشمن و رهایی از خصم و تغلب خوف بر اعدا سزاوار است	وسعت رزق و گشایش امور و باز آوردن غایب از سفر معهد است	دفع امراض از دوستان و تسلط مرض بر دشمنان سزاوار است

حوت

وجه اول	وجه دوم	وجه سوم
مجادله و دفع کسالت در طاعت و بیماری مال و ولد را نیکوست	عبادت و ذکر و اعمالی که تعلق به تبدیل اخلاق دارد مستحسنه نیکوست	دفع مکر و فریب و ابطال سحر و تسخیر رجال جسیم و سلامتی در سفر نیکوست

در شرح طالع سعیده و نحسه اوقات السعیده

ساعت آفتاب در طالع اسد و حمل سعیده است و ساعت زهره
در طالع ثور و میزان و حوت سعیده است و ساعت عطارد در طالع
جوزا و سنبله سعیده است و ساعت قمر در طالع سرطان و ثور
سعیده است و ساعت زحل در طالع جدی و دلو و میزان سعیده

در طالع سعد و نحس ساعات

در

و ساعت مشتری در طالع قوس و حوت و در سرطان سعد است
و ساعت مریخ در طالع حمل و عقرب و جدی سعید است
او تجارت **تکمله** ضد این طوالع نحس است و ساعت
آفتاب در وقتی طالع وبال اوست یا سقوط اول نحسه
است و باقی بر همین قیاس مثلا خانه شمس اسد است و دلو
خانه وبال اوست اکنون ساعتی که به آفتاب متعلق است
در وقتی که طالع این برج است نحس افتاده است و اعمال قبیحه را
سازنده است اعمال حسنه را والله اعلم و همچنین در هر درجه
از درجات بروج که طالع شود عملی میتوان کرد و شرح آن
درین کتاب به تطویل می انجامد و عامل صاحب وقوف ساعات
که صلاح حال شریر در اعمال مستحسنه قوت سعدین و
طوالع مناسب منظور دارد و سعادت سعدین در طوالع
خوب عمل کند و در اعمال غیر مستحسنه قوت نحسین و
طوالع مناسب آن تا نتیجه کلی از عمل ظاهر شود و الا که
وقوف تمام در علم نجوم نداشته باشد و همانا او را نسبت عمل
عملی از اعمال مذکور نشود مبادا نسخه نیکو بد و بر عکس صورت
بندد و اکنون شرح مجمل در اتصالات و نظرات قمر ذکر کرده تا بلکه
از در هر وقتی که عمل مشغول باید شد نوشته میشود اول
اتصالات زحل با مشتری تفصیلش اینست نموده

با زحل

مقارنه	تسدیس	تربیع	تثلیث	مقابله
دفع اعدا را نیکوست	دعاها و ورد و معرفت و سحر را نیکوست	جهت قوت شخصی نیکوست	حصول مطالب را	عداوت را انشاالله

اتصال قمر با زحل

با مشتری

مقارنه	تسدیس	تربیع	تثلیث	مقابله
دوستی میان الاثنین و سفر و بنای مساجد را نیکوست	دوستی سادات و قضای حاجات علما مفیدست	طلب حقوق را مفیدست	حاجات از وزرا خواستن نیکوست	مقابله با اضداد

با مریخ

مقارنه	تسدیس	تربیع	تثلیث	مقابله
جهة تملک و بر اهل خصم مفیدست	مهم [illegible] مفیدست	جهة [illegible] خصما مفیدست	با اتراک دوستی مجالست مفیدست	[illegible] مفیدست

با شمس

مقارنه	تسدیس	تربیع	تثلیث	مقابله
کارهای نهانی و عهد الملک را نیکوست	جمیع امورات ملوک مفیدست	کارها بد را شاید	دوستی ملوک و اکابر را نیکوست	دوری را شاید

با زهره

مقارنه	تسدیس	تربیع	تثلیث	مقابله
مهمات نکاح و طلب نسوان را مفیدست	طلب نسوان و فرا [illegible] را مقصدست	[illegible]	صلح میان زن و شوهر را و دوستی را نیکوست	مناکحه و ابتدای کارها خوبست

با عطارد

مقارنه	تسدیس	تربیع	تثلیث	مقابله
فن و از مهمات و اهل قلم [illegible]	جهة اصحاب دیوان و طلب حاجات از ایشان و دوستی [illegible]	تحصیل علوم منافع را مقصدست	دولت فنع از اهل [illegible]	مناظرات را شاید است

حالات قمر در هر حال چه مهم توان کرد و بچه عمل توان مشغول شد است

شرف	هبوط	مع رأس	مع ذنب	بعید الاتصال
تعویذ نوشتن جهة مقاصد	هلاک خصما	ملاقات اهل فضل	کمین خواستن از عدو	دوری را مفیدست

اتصال قمر با مشتری

اتصال قمر با مریخ

اتصال قمر با شمس

اتصال قمر با زهره

اتصال قمر با عطارد

مع الکبد فرغت وخلوت رانیکست	وحش البر خلوت رفتن وحمام رفتن وعمارت کردن واملاک وعقار رانشاید	تحت الشعاع دفینه نهادن وعمارت نهانی ومکر وعذرت کمین ساختن رانشاید
سطح البر لهو وحاجت وبقل تحویل بدنیت وعمارت وخلوت وسفر رانیک نیست	سریع البر تزویج قضاوت وتماشا وبقل وحرکت نیک است	طریقه محترقه نیک خلعه وحمام وخلوت وانزوا وقصد وشمن رانیکست دیگر هیچ کار رانشاید
طریقه بیدره نیکست سفر ونوبریدن ونو پوشیدن وصحبت اکابر وتفرج وتماشا	بین السعدین دیدن سادات وقضات وعلما وتزویج واکثر مهمات خیر رانشاید	
بین النحسین هیچ کار رانشاید الاقتل وحرب وغارت واظهار عداوت رانشاید	فصل دربیان اختیارات که ابوالمعشر جهت مأمون خلیفه نهاده چون خواهند که امر خطیر	

شروع نمایند ونخواهند که منجم وغیره بران اطلاع یابند
بهر طریق کلی آنست که باید در این جدول تامل کنند

اگر نیکوست یا میانه در آن کار شروع کنند والا ترک
کنند چون این نوع نزد بعضی بتفاؤل و اکابر در
کتب اختیارات ذکر کرده اند و طریق این جدول چنان
است که ببینند تا از روزیکه شمس در اول نقطه برج
حمل می آید که آن روز را نوروز میخوانند تا روزیکه
اندیشه آن کار کرده است چند روز گذشته از آنجمله
سی و شش سی و شش طرح کنند تا سی و شش یا کمتر
از آن بماند پس آن عدد را در این جدول طلب کنند
اگر در جدول ایام سعد بود آن کار نیکوست و اگر
در جدول ایام وسط بود آنکار میانه است اگر در جدول
ایام نحس باشد آنکار بد بود

سعد است		میانه است		نحس است	
۱	۷	۲	۵	۳	۶
۴	۱۰	۸	۱۱	۹	۱۲
۱۳	۱۶	۱۴	۱۷	۱۵	۱۸
۱۹	۲۲	۲۰	۲۳	۲۱	۲۴
۲۵	۲۸	۲۶	۲۹	۲۷	۳۰
۳۱	۳۴	۳۲	۳۵	۳۳	۳۶

نصف ۱۳۲۵ خمس ۵۳۸ تسعه ۲۹۹ عشره ۲۶۹

ثالث ال ف ا ل ف س ت م ا ی ه ت س ع ی ل

حروف ۱۳۲۸ نصف ۶۶۴ ربع ۳۳۲ ثلث ۱۶۶

رابع ا ل ف ث ل ث م ا ی ه ع ش ر ی ن ث م ا ن ی ه

حروف ۲۴۳۳ ثلث ۸۱۱ خامس ال ف ا ل ف ا ر ب

ع م ا ی ه ث ل ث ی ن ث ل ث ه حروف ۲۶۷۷۶

نصف ۱۳۳۸ ربع ۶۶۹ ثلث ۸۹۲ سدس ۴۴۶

باب اول در ترکیب اسما از حروف موازین چون حروف موازین صد و

ده است و مزوجه نیست و اسماء رباعی ترکیب میشود برین نسق ۲۷

دیغغ دولغ شحسط بیخد فشون شجمس دوکغ غشنا ولجخ ظطغو

سهغد فجدک غنخص غشمه تلجر مطرس طزنغ شکخ سدشل

نقسو الکغغ تلجبض ایجک غغجغ وغشل تحخط صضبت

این بیست و هفت اسم چهار حرفیست و این دو حرف فاضل می آید

مرد و این دو حرف چون مزوجه است چهار بار بسط می شود برین

نسق و این بسط دوم است اول ا ر ب ع ی ن س ت ه

حروف ۷۹۸ نصف ۳۹۹ سبعه ۱۱۴ ثانی س ب ع

م ا ی ه ت س ع ی ن ث م ا ن ی ه حروف ۱۳۸۴

نصف ۶۹۲ ربع ۳۴۶ ثمن ۱۷۳ ثالث ال ف ث

ل ث م ا ی ه ث م ا ن ی ن ا ر ب ع ه حروف ۲۱۲۶

نصف ۱۰۶۳ رابع ال ف ا ل ف م ا ی ه ع س ر ی

ن س ت ه حروف ۱۳۷۲ اصم باب دوم در ترکیب

از حروف موازین چون حروف موازین جمل و نکسیر و مفرده

است اسمای خماسی ترکیب میشود برین نسق ۸ طذ صحخش صطغد

[illegible]

حیغنف وخصش موقح الکغنق کوغسح حیغضع این جمله اسم
پنج حرفیست وازین حروف حاصل می آید ح واین حرف چون موقوف
است پنج نوبت بسط میشود واین بسط سیوم بهر اول ش
ل ش ه حروف ٣٠٧ ١٠٣٥ خمس ثانی ال ف
ث ل ث ی ن خ م س ه حروف ١٩٠٤ نصف ٩٥٣ ثالث
ال ف ث س ع م ا ی ه س ت ه
حروف نصف رابع ال ف م ا ی ه
س ت ی ن ا ث ن ی ن حروف ١٢٩٨ نصف ٦٤٩ خامس
ال ف م ا ی ت ی ن ث س ع ی ن ث
م ان ی ه حروف ١٩٠٨ نصف ٩٥٤ ربع ٤٧٧
باب ثالث در ترکیب اسماء از حروف متوازین چون حروف
متوازین جمل و بسط گرفت و سوده بهر اسماء خواص ترکیب
میشود برین پنج ٩ و غلهر زنبغظ وظنج یغقبب ثغادی
غزضح مطکغض جبظفد تغزا اسم آخر ال ... حرفیست ناقص
است اکنون شروع میرود در بسط بواقی فقرات عشره معینه
ال ن ه ا ب واح د ث ل ث ی ن خ م س ی ن
خ م س ه واح د م ا ت ی ن حروف ٣١٠٤ نصف ١٥٥٢
ربع ٧٧٦ ثمن ٣٨٨ ال ح م ی س واح د ث
ل ث ی ن ث م ا نی ه ا ر بع ع ی ن ع ش ر ه س
ت ی ن حروف ٣٠٥٣ ال س ا ع
واح د ث ل ث ی ن س ت ی ال واح د س ت
ع ی ن خ م س ه حروف ٢٥٤٥ خمس ٥٠٩
ال اول واح د ث ل ث ی ن واح د س

ت ه ث ل ث ی ن حروف ۳۴۸۳ اصم ا ل م
۳۱ ک ا ح ع ع ف ج

ش ت ر ی واح د ث ل ث ی ن ا ر ب ع ی ن — ث ل ث م ا ی ه

ا ر ب ع ط م ا ی ه م ا ی ت ی ن ع ش ر ه حروف ۲۷۱۱ اصم
۳۵ ه ع ع د ا ی

این حروف در صحه عنصر غالبست که بسط میشود که ه وای ن — بر بس ص

ع ج ا ل ن ا س ف ی ا ل ب ر د ا ل ب ح ر خ

م س ه س ت ه واح د ع ش ر ه خ م س ی ن ث

م ا ن ی ن س ب ع ی ن واح د ث ل ث ی ن خ

م س ی ن واح د س ت ی ن ث م ا ن ی ا ع ش

ه واح د ث ل ث ی ا ث ا ی ی ن م ا ت ی ن س ت

ه واح د ث ل ث ی ن ا ث ا ی ی ن ث م ا ن ی ه

م ا ی ت ی ن حروف ۱۲۵ ۳۴ نصف ۶۲۹۷
ی ب ی ۱۱۲ ب ی ع ث ل د و ع ر س ن

ر ح م و د ا ر ب ع ی ن ث م ا ن ی ه ا ر ب ع ی ن

س ت ه ا ر ب ع ه حروف ۲۰۱۵ ۴۰۳ جمع بسط عشره
ش و ی ه ع ع ه ی ۳۹

تمام شد و حروفات حاصله اینست ک و غ ع ه ی ت ح

د ی ع غ و د ل غ ش خ س ظ ب ی خ و ف ت و ه ش ب ح ش د

و ک ع ث ن ا ل ح ح غ ظ ی ز و س ه غ ذ ف ح د ه غ ع غ

ص غ ش م ه ث ل ح ر ص ظ ر س ز ی ع غ ش ک ح خ س د ش ل

ف س ر ا ک غ غ ت ل ح ض ا ح ک غ خ ع و ی و ش ل ح

خ س ظ ض ص ب ث م و ط ذ ض ح ش ص ظ ق د ی ح ی ع ش ت

د خ ص ب ش م ق ع ح ا ک غ ع ک و غ س ح ح ی ک ع ش

ع ح ذ غ ل ه ر ز ب ی غ ظ و ظ ن ح ح ی ک ع ق س ب ث

ت ا و ی ع ر ص ح ح م ط ک غ ض ح ط ن د ت ع ر ک

ح ح غ ق و غ ت ل ب ز ح و ش ت ح ک ط ح غ ن ح ک و

غ غ ش م ه ش ط ک ا غ غ خ ف ح ح ح غ ظ م خ ح ه گ غ غ ف ا ی
ق ا ب ی غ ش ل و ح غ ر س ر تمت اکنون موازین مطلوب
بعد از اسقاط سبعه بدین دستور باقی آمد که نموده میشود اول
دوم سیوم چهارم پنجم و اسماء که در هر سه
باب ترکیب شده و عدد او را عدد باید گرفت که از آن عدد
هفت هفت طرح کنند و آنچه باقی ماند از هر یک اسم با این موازین
مقابله کنند اگر با یکی از این موازین درست آمد آن اسم و آن کلمه مقبول
است و اگر درست نیاید بهیچیک از این موازین چنانچه نموده شد آن اسم
و آن کلمه مردود است از آن اگر ممکن باشد بحذف و اضافه نقطه
یا زیاده یا بحذف حرفی از آن که جایز داشته اند مقبول باید ساخت
و الا آن اسم بهیچ نوع درست نیاید مردود است آن کلمه را ترک باید کرد
و بعد از آن که کلمات اسما مقبول شد عزیمتی ساز باید کرد و دعوات
عزیمت و کلمات مشغول باید که تا مقصود تحصیل شود و با مدد
روحانیات ان شاء الله تعالی اگرچه بعضی از استادان کفته اند که این
اعمال بسیار مشکل است با آن رفته اند که جهت مقصود شروع شد
علم مطلع طالع وقت کرده بدرجه معین از درجات فلکی قرار باید داد
زمامی که از زمامات جفر جامعه با آن درجه متعلق است آن را بیرون
نویسند و دو اسم منصوب از آن زمام استخراج کنند و آن را اسمای ملائکه
دانند و منقلب ساختن دو اسم از اسمای اعوان دانند و بقیه حروف
زمام را طلسم الروحانیات ساخته آنچه مراد باشد از روحانیات
طلب کنند بقوت استاد و عزیمت که تحصیل میشود و شرح این زمامات
در باب دوم از این کتاب مسطور شده و در این محل حاجت بتکرار نبود
و مختصری از تقسیم شرح این جفر است که جواهر زمامی مخصوص بعدد نسبت
آورده باشند حرف دوازدهم و حرف سیزدهم و حرف هفدهم

قاعده کردن زمام بطور رسم
و بحث شمعون الصفا
شیخ عبد الرحمن

باشند هم آن زمام منقوط آنچه باشد ببر و آن باید نوشت چه این یک اسم
ملائکه است باضافه یکم ارتباط از خارج و منقوط است و مقلوبش یک اسم
عوالست باضافه بودنش از خارج و دیگر حرف سیوم و حرف پنجم و حرف
بیست و سیوم و حرف بیست و پنجم همین زمام یک اسمی دیگر است از اسماء
ملائکه باضافه اصل از خارج و عکسش باضافه بودنش یک اسم دیگر است
از اسمای اعوان و بواقی حروف همین زمام طلسم روحانیست
و این دستور العمل را امثالی ضرور نیست چه حقیقه این سر مخفی و در باب
دوم از این کتاب بیست و ضابطه شخصی که احکام شرف آفتاب
هست و این جدر درجه نوزدهم برج حمل متعلق است که درجه شرف آفتاب
و زمام درجه مذکور می باید که در سخت آورند و باعث استخراج اسماست که
و زمام درجه نوزدهم حمل در دوام از زمامات یک زمام است که متعلق باین
درجه است که درجه نوزدهم و بیستم و بیست و یکم حمل باشد و چون این
زمام منتشر گشت از انطاکی توسط تکسیری باید کرد تا منتهی زمام
شود و هر درجه را سطری زمام کرد و درین تقدیر زمام درجه نوزدهم که
سطر قرار می یابد دو زمام از آن می باید که نوشت که از زمام سیومش
برداشته و عمل کنند چنانکه زمام منتج درجه نوزدهم و درجه بیستم و در
بیست و یکم برج حمل اینست ا ذ ح ہ ک خ ن ث ت
ض ش ہ لا ظ ض ب غ ف ق ه خ س ع ل و ط ی
چون این زمام را تکسیر متوسط کنند در نه سطر تمام میشود و هر درجه
را سه سطر میرسد چنانکه سطر اول و دوم و سیومش متعلق شود بدرجه
نوزدهم و چهار اسطر سیوم از این سطور در کار است پس از سطر اول
و دوم را گذاشته سطر سیومش می نویسیم و اینست ه ج ک
ق خ ن ہ ث س ش ح غ ع ث د ب ل ی م ض و ش خ ط ز لا ی

و از اعوان درجه نوزدهم ... اعلم

انجام
مطالب مجرا ایم
تمام زمام درجه ...
چنانچه ...
با ...

زمام نوزدهم درجه حمل است

الکون بعضی از استادان گفته اند هر سطری که بنا بدو نوشته اند از هر یکی
دو اسم ملک و دو اسم عون حاصل کنند و عزیمت بسازند و بخوانند و طلسم
الحمل را کتابت کنند و بعضی قرار بر سطر سیوم قرار داده اند و دو سطر را که گذاشته
اند بر این تقدیر از این سطر سیوم که مذکور شد اسمای ملائکه کلش اینهاست
غطلصائیل کرداییل و اسمای اعوانش اینهاست صلحخیوس
لغدکیوش و طلسم ارواحانیاتش اینهاست جحقخنفسغ
ظطربدی و اسمای اعظم اینهاست بر یک قاعده ۹ صرف
شش ده اما بعضی دیگر از استادان قاعده عمل را چنین بیان کرده
اند که هرگاه طالب را علم مطلوب است حروف علم را بسط می باید کرد
که از آن بسط حاصل کنند و مثالش بر این نوع است مطلوب علم
حروف جمل العلم حاصل الضرب در بسط مطلوب
۳ حاصل ۱۴۰ حاصل ۹ حاصل
مطلوب ع ی ن ل ا م ی م حاصل الضرب ۹ در ۹
۸۱
حروف جمل بسط عددی مطلوب ش ب ع افاییل
حاصل ۹ ۲۹۱ حاصل
ی ن ث ل ث ی ن ا ر ب ع ی ن حروف جمل
۱۶ ربابیل ۱۶۱ تحخنائیل
حاصل الضرب ۱۶ در ۱۶
۲۵۶ کوراسیل
جمیع الاعداد
۳۴۲۰

جمع	۲۹۱	۹	۹	۲۰	۳
ترکیب	۲۵۶	۱۴۱۵	۱۶	۱۸	

بتحقیق شکل
در تقدیم و تاخیر حروف اسمای این شکل مختار است اگر خواهد حروف اعداد
نفس ارا و یا غیر آن تمامات بعد تقدیم کرده در لفظ درست آید و الله اعلم
فایده در طول این اوراق و اسمای متعلقه آن که اول الف
ذات الهی و صفات الالهی و اسمای که جداول متعلق است صاحب
کتاب عشیقه فی شرح الابجد بیان کرده هر کاه که از یکشنبه اول الم را از آسمان
اول شش بحرف الف تا هر کاه عددی نوشته و با خود دارند و بعدا و منت اسمای

که بعد از این مسطور شوند و مشغول شوند باعث حصول مراد است
و الفت خلایق با اینکس و اگر دوم ماه باشد دو حرف الف
باید نوشت و اگر سیم ماه باشد سه الف باید نوشت و غرض
روز یکشنبه است بحسب اولش عدد حرف الف تا یکم
از ماه که گذشته باشد و بعد حفظ طالع وقت و سعادت قمر باید
کرد و احتراز از بودن قمر در طریقه محترقه و عقرب و تحت الشعاع از
نوشتن باید کرد و اگر از اول روز تحویل آفتاب به برج حمل تا روز
یکشنبه که اراده مقصود باشد حساب کنند که چند روز است آن عدد
هر روزی یک حرف الف بنویسند و با خود دارند باعث حصول مقصود
است و اگر جنقا می که قمر حلول بمنزل نطح کند که از اشرطین می باشند
در طالع زهره یا مشتری در اوج باشند یک حرف الف از کف
دست خود بدست چپ خود بنویسند بخوبی که از عضو خود کم نباشند
و ملک حروف الف را عزیمت کنند و بخور بسوزند و بعد از آن
کف دست نوشته را بر شخص که مدعا باشد بمالند که مطیع شود
و اوج کواکب اینست که این فقیر مؤلف در این باب ثبت
ادا میکنند ح ط بو د ج ه ب د اوج شمس
و ملک موکل الف بعضی گفته اند قیائیل است بعدد ملفوظ الف
و بعضی گفته اند طاسیل است بعدد حاصل الف
که عدد حروف ملفوظی الف است و بعضی گفته اند حاشیل است
بعدد حرف ملفوظ الف و بعضی گفته اند واکیل است
بعدد حروف نقطه و بعضی گفته اند الفاسیل است و بعضی گفته اند ارا
است و بعضی گفته اند سائیل است و این باعتبار ترکیب است
است از عدد ملفوظی او و بعضی گفته اند که ملک حرف الف صحیح

ملفوظ
الف
تخلیص
ال ف ی ق ط ع
الفیقاسل

الحروف
111
ای ق
طع
41
60
ساسل

حروف ناری جبرئیل است و بر همین تقدیر ملک جمیع حروف هوائی اسرافیل
است و ملک جمیع حروف مائی میکائیل است و ملک جمیع حروف خاکی عزرائیل
است و این قاعده از حضرت شیخ ابو العباس بونی در کتاب شمس المعارف
و سطلی بیان کرده موکل حرف الف یقد و ش است و ضیفه اش فردوس و
اعوانش سه صد و هفتاد و بیست و در شرح این کفته اگر طالب شخص
اراده باشد از موم شکل او را بسازد و نام وی و مادرش بر آن موم نقش کند
و اسمای موکل الف یا ضیفه و اعوانش ورد و در اسم نقش کند در روز دهم
از صبح تا ساعت و لبان و عود و بسوزند و به ادب عزیمت مشغول شوند
و عزیمتی که در جناب کفته شامل جمیع حروف است و بعد از اسمای که بحرف
الف متعلق است و لوح آن اسما عزیمت مسطور میشود و اسمای که بحرف
الف متعلق است و در لوح مسدس رسم باید که اشت است آخر آخذ

اول

الله	احد	اول
	الله	احد
احد	اول	الله

آخر	آخر	آخر
اخر	الله	اخر
	آخر	ابد

الیوم	ازل	الاشیخ
الاشیخ	الیوم	ازل
	الاشیخ	الیوم

آخر ابد
احد آخر
آهیا
ازل

اشرف اعز اسرع اعظم اکرم ارحم اعلم و عزیمتی که شامل جمیع حروف است
این است بسم الله الرحمن الرحیم اقسمت علیکم ایتها الملائکة اللطیفة المبارکة
الناریة و الهوائیة و المائیة و الارضیة و العلویة و السفلیة فمن یطیع منکم
یسترق السمع من الارض الی السماء و من یوافق الکواکب فی الامور
الخفیة و المختلفة و من یستقیم بسیر النجوم و من یستضیء بنور الشمس و القمر
و من هو مخلوق تحت الارض و من یطیر مع طیر الهواء و من یاوی فی
السحاب و البراری و القفار و الصحاری و الطرق و البروج و الجبال
و الاکام و المغارات و السهل و الوعر و الاماکن و المواضع المظلمة
و المخفیة و کل من خلقه الله تعالی من نار السموم و کل من هو سامع مطیع

الاسما والله بصیر و تکلمی ثم القاقة والبعث فی النشور و بالملائکة الذین لا یاکلون
ولا یشربون طعامهم التسبیح وشرابهم التقدیس اهیا شراهیا اذونای
اصباؤت آل شدای اقسمت بالحی القیوم خالق الارض والسماء
الذی قال للسموات والارض ائتیا طوعا او کرها قالتا اتینا طائعین
اقسمت علیکم بمیکائیل واسرافیل وجبرائیل وعزرائیل وبالملائکة
اجمعین الا ما اجبتم وحضرتم الی مجلسی هذا وجلبتم من سمیته لکم وکنتم
لی عونا علی قضاء حوائجی فی اسرع وقت واقرب ساعت فان فعلتم ذلک
فلکم الکرامة والسلامة وان ابیتم فعلیکم غضب الله تعالی وملائکة ارسله
ویرسل علیکما شواظ من نار ونحاس فلا تنتصران العجل العجل العجل الساعة
الساعة ان عجل الوحا الوحا الوحا **دیگر باب بهاء و باسط و بصیر**
اگر در روز دوشنبه که دوم ماه باشد دو حرف با بنویسند و با خود دارند
و بقراءت اسمای متعلقه بان مشغول شوند باعث بهبود حالت و نشاط
خوشحالی گردد و قراءت عزیمت که در نوشتن گذشت و سوختن بخور و
موکل حرف مذکور را قسم دادن و باصطلاح بعضی موکل حرف مذکور باتیل
است و بقا طبایع اسرافیل و اختلافی که در اسامی ملائکه حروف هست
بقواعد هر کس بعضی از آن در شرح حرف الف مبرهن شد و قاعده … مبین
گذشت و متامل صاحب وقوف را کافیست که در حروف قیاس کرده آن
نهاده بنوعی که عکس اقتضای صحت آن کند عمل نماید و موکل حروف را
قسم دهد و بعد از این در بواقی حروف احتیاج این شرح و بسط نیست
و اسامی که متعلق بحرف با است ابیات باسط باطن برهان باری …
باهی بعید بدیع بصیر که باعث این دوازده اسم بهست و این اسما را
در لوحی باید نگاشت که مشهور بخاتم سبعه است و این لوح در فصل …
همین کتاب نوشته شد از آنجا باید دید که بنویسند و اگر کسی اعداد …

بجهت دفع آن اسم بصیر را تکسیر کرده بقرائت همین اسم مشغول شود دفع آنست
بامر الله تعالی **دیگر جیم جمال و جلال** اگر در روز سه شنبه که سیوم ماه باشد
سه حرف جیم را نوشته با خود دارند و باسمای که متعلق بحرف جیم است
مواظبت نمایند بشرط قرائت عزیمت و سوختن بخور دوستان را مطیع و دشمنان را
ذلیل سازند و اسمای متعلق بحرف جیم اینست جواد جابر جبار جلیل
جمیل جامع جاعل این هفت اسم و ذکر هفت نفر از انبیای عظام است
برین تفصیل الجواد لابراهیم ع والجابر لهرون ع والجبار لموسی ع والجلیل
لادریس ع والجمیل لیوسف ع والجامع لعیسی ع والجاعل لآدم علی نبینا
و علیهم السلام و این هفت اسم را در مربع هفت در هفت باید
نگاشت موفق که با خود دارند و بجهت جلب دل سلطان اسم جمیل را
با کلمه بدوح در شرف قمر مربع باید نهاد و بجهت اذلال خصما اسم
جلیل با کلمه طزجا در مثلث بعمل باید آورد که مفید است و این
عمل باعث زحل یا مریخ باید کرد **دیگر دال دیمومیه** اگر
در روز چهارشنبه که چهارم ماه باشد چهار حرف دال بر کاغذی
پاکیزه نوشته با خود دارند و اسمائی که با این حرف متعلق است
قرائت کنند و تکسیر اسما با خود نگاه دارند بخور بسوزند عزیمت بخوانند
باعث دوام عمر و جمعیت است و اگر دو حرف دال را بشکل بیکدیگر
کتابت کنند باسم دو شخص و اسم ایشان در میان حروفات دوگانه بنویسند
بالفظ فرقت بین فلان و فلان میان ایشان جدائی و خصومت پیدا
شود و این عمل بشرط چند دیگر موقوفست که متامل صاحب وقوف را
اطلاع بر آن خواهد بود و اسمای متعلق بحرف دال است دیمور
دیار دیان داعی دائم دلیل دیموم این هشت اسم است و در
در هشت باید نهاد و بساعت سعد که با خود دارند **دیگر های هیبت**

و دیگر اگر در روز پنجشنبه پنجم ماه پنج حرف های مشقوقه در کاغذی
پاکیزه نویسند و با خود دارند و با اسمای متعلق باین حرف مواظبت نمایند
بشرط عزیمت و بخور باعث هیبت شخص باشد در دلهای مردم و اگر
باین آیه مواظبت نمایند اتم است هو الله الذی لا اله الا هو
و اسمای این است هو هادی هازم هو هین هو حی این پنج اسم
است و در پنج در پنج باید نگاشت و نگاه دارند و اگر از جمعی خوفی
در خاطر داشته باشند یکصد و هشت نوبت آیه کریمه فهزموهم
باذن الله قرائت کرده سوی ایشان دمند از شر ایشان
محفوظ می مانند بامر الله تعالی **دیگر واو وحدت و وجدان**
اگر در روز جمعه ششم ماه شش حرف واو نوشته با خود دارند و با اسمای
که ذکر میشود مواظبت نمایند با شروط بخور و عزیمت و خوشحالی فرمایند
و صفی کیفیتی از عالم وحدت بیابند و اگر آیه والله غنی عن العالمین
را با اسما ضم ساخته بخوانند باعث استغنای معقول است و وجدان
قلبی بشرط طهارت تمام و اسمای مذکور اینست وهاب واسع
وحید واحد ولی والی وارث وکیل ودود واجد واهب وفی
وافی این سیزده اسم است و در سیزده در سیزده باید نگاشت و نگاه
دارند **دیگر زای زیب و زینت و زکا** اگر در روز شنبه هفتم
ماه هفت حرف زای بر کاغذ زرد نوشته با خود دارند و باین آیه
و اسمای مذکور خواهد شد مواظبت نمایند بشرط قرائت عزیمت و بخور
در چشم و دل مردم عزیز و محترم و با زینت باشند و آیه اینست
زین للناس حب الشهوات الی قوله حسن المآب و اسما
زاکی زاین زارع زکی زاهن زایل زاید این هفت اسم
است و در هفت در هفت موفق باید داشت و نگاه دارند **و دیگر**

در بسیاری ... از ...
در ... در ...
... چهار ...

حامی حیات و حمایت اگر در روز پنجشنبه هشتم ماه هشت حرف حا بر کاغذی
پاکیزه بنویسند و با خود دارند و بتلاوت آیه و اسما و عزیمت مشغول شوند و نگاه
دارند باعث حیات دل و حمایت از جانب حق خواهد بود و آیه و اسما و عزیمت
حم تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم حم الامر و جاء النصر و علینا لا ینصرون
حی حکیم حلیم حمید حنان حبیب حفیظ حق این هشت اسم است و در روز پنجشنبه
باید بنا و در نگاه دارند و اگر از میان جمع مخالف خواهند که بسلامت گذر کنند
آیات حجاب باید خواند و الله سبحانه و تعالی کفایت کند و آیات حجاب بعبارت این
باید خواند صم بکم عمی فهم لا یرجعون و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم
سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون یرسل علیکما شواظ من نار و نحاس فلا تنتصران
یا معشر الجن و الانس الی قوله تعالی بسلطان و منهم من یستمع الیک حتی اذا
خرجوا من عندک الی آخر الآیة و من اظلم ممن ذکر بآیات ربه الی قوله ابدا
افرأیت من اتخذ الهه هواه الی آخر الآیة اللهم احفظنی من شر ادقات [illegible]
و احجبنی فی مکنون غیبک و احجبنی عن ابصار هذه الجماعة یا من یری و لا یری
انک علی کل شیء قدیر و بالاجابة جدیر باحترام اسماء الله العظام اجیبوا من
اجمعین الخواص و العوام بسر اسماء الله الکرام و احضروا ما ارید بحق شمخی خواهند
روحانیات اسماء ثمانیه حرف حا استخراج باید کرد و حرف زاء عزیمت کنند
و قسم دهند این زا تا ایشان بتفصیل رسانند و اسماء روحانیات مستخرج از
اسمای ثمانیه حرف حا اینست حیائیل حکمائیل حلیمائیل حمیدائیل حنانائیل
حبیبائیل حفیظائیل حقائیل و عبارت چنین باید خواند یا معشر الروحانیات
الطاهرین الکرام علیکم السلام کما هو فی اسمائکم من اسماء الحی الحکیم الحلیم الحمید
الحنان الحبیب الحفیظ الحق الا ما جعلتم لغلبة القبول و الرفعة و الحکم و الحنان
اجیبوا الطالبین باسماء الله رب العالمین **دیگر طاء طیبوعیه** اگر در روز
دوشنبه نهم ماه نه حرف طا بر کاغذی نویسند و با خود دارند و به اسماء

در سیپاره اول رکوع [illegible]
در سوره یس سیپاره [illegible]
سوره دخان سیپاره [illegible]
رکوع دوم

در سیپاره [illegible]

طیبوعیه
[illegible]

متعلق باین حرف مداومت نمایند بشرط طهارت باکسی که ظاهر و باطن از او صلاح و قرأت عزیمت و سوختن بخور باعث طیب خاطر و طهارت باطن است

فرمیه و اسمای متعلق بحرف مذکور اینست طه طسم طس طیب طیب طالب طاهر طیبوم طهور این نه اسم است و در نه در نه بکسر باید کرد هر با بخور دارد

و اگر در شرف مریخ لوحی نه در نه در کاغذ سرخ بکشند و در هر خانه اسم باسط بنویسند و در تحت اسم باسط یک شکل نه خندی بر بن نوع با پسط باعث

از دیاد حرمت است نزد امرا و ارباب سلاح و اگر در هر خانه اکتفا بحرف طا کنند و نه هند در تحت این رقم زنند برین طریق ط جهت خواص و هم دیگر

یای یقین و یسر اگر در روز سه شنبه دهم ماه ده حرف ی بر کاغذی بنویسند با اسمای متعلق باین حرف مواظبت نمایند با شرایط و عزیمت و بخور

باعث زیادتی یقین و یسر است و اسمای مذکور اینست یم یا یجیو یقظان یوعز یتام یاسر یس یو وکل یمیل این ده اسم است و در ده در ده بکسر باید کرد هر بکار هر دارند

دیگر کاف کشف و کرامت اگر در روز چهار شنبه یازدهم ماه بیست حرف کاف بنویسند بر کاغذی با بخور و اوراد

و بعضی گفته اند یازده حرف کاف باید نوشت و با بخور دارند و با اسمای متعلق برین حرف مداومت کنند با قرأت عزیمت و سوختن بخور بهر آنچه

باعث رفع کدورات صوری و معنوی و موجب مکاشفات اشخاص ارواحانی است و اسما اینست کاشف کبیر کافی کریم کامل کهیعص کافی این هفت

اسم است و در هفت در هفت باید نهاد در بکار هر دارند دیگر لام لطف و لطافت اگر در روز پنجشنبه دوازدهم ماه سی حرف لام بنویسند و بعضی

گفته اند دوازده حرف لام بنویسند و با بخور دارند و بقرات آیات اسمای عظمت مشغول شوند و بخور بکار دارند باعث لطافت قلب و موجب دریافت

لطائف الست و آیات و اسما اینست لقد جاءکم رسول الی آخر

السورة الله لطیف بعباده یرزق من یشاء وهو القوی العزیز لطیف
لالطف لم یزل مر لوح این اسماء را چنین باید نوشت که در یک روی لوح اسما
باشند و در روی دیگر نقش
دوم آنکه و با خود داشت

لطیف	بعباده	لطیف
الله	الله	الله
بعباده	لطیف	بعباده

لطیف	لالطف	لم یزل
لم یزل	لطیف	لالطف
لالطف	لم یزل	

دیگر میم جمعیت و ...

اگر در روز جمعه سیزدهم ماه چهل حرف میم و لطیف بعضی سیزده نیز گفته اند بنویسند
و با خود دارند و بآیه و اسمای متعلق بآن مداومت و مواظبت نمایند و عزت و حرمت
بخوانند و بخود نگاه دارند در نظر مردم معزز و مکرم باشند و باعث جلب قلوب
شود و جمعیت آورد و آیه و اسمای اینست محمد رسول الله الی آخر السوره
مجید مکرم معطی محب موجد مومن مسهل منعم محبوب جواد معین ماجد
محی این سیزده اسم است و در سیزده در سیزده باید نوشت که نگاه دارند
و خواص این حرف از حد تعریف متجاوز است از آنجمله که این حرف از ارد
دوازده است بعضی حرف نیست که حروف منتهی گشته است و اولش آخر است و آخرش
اول و بعضی از استادان در خواص این حرف گفته اند که اگر در شب چهاردهم
ماه که قمر کامل النور است دایره پرکاری بکشند بر ورق آهو یا کاغذ
خطائی و اگر این هر دو میسر نشود کاغذی پاک و در میان دایره
دیگر بکشند و در میان دایرتین آیه قل اللهم مالک الملک الی قوله بغیر حساب
کتابت کنند و در اندرون دایره چهل اسم از اسمای الهی که حرف اول
آن میم باشد بنویسند و در قطر دایره بسم الله الرحمن الرحیم کتابت
کنند و در بالای نقش بسم چهل حرف میم رقم زنند و چهل روز متصل
هر روز بهم روز چهل بار آیه قل اللهم مالک الملک الی قوله بغیر حساب بخوانند
و بخود نگاه دارند صاحب جمعیت صوری و معنوی گردند دیگر نون ... و نصرت
اگر در روز شنبه چهاردهم ماه ... حرف نون و بعضی گفته اند

چهارده حرف نون بر کاغذی نویسند و با آیه و اسمای که متعلق با آن
مواظبت نمایند بشرط قرائت عزیمت و سوختن بخور باعث نور
قلب و نصرت بر اعدا باشد و آیه و اسما اینست نصر من الله و فتح
قریب و بشر المؤمنین نور یا فتح نعیم یا ناصر نصیر این پنج اسم است
تو در پنج در پنج موقعی باید داشت که نگاه دارند دیگر سین سعادت
و سلامت اگر روز یکشنبه یازدهم ماه شصت حرف سین
و بعضی یازده حرف گفته اند کتابت کنند و با آیه و اسمای متعلق
بان مواظبت نمایند با عزیمت و بخور باعث سعادت حال
و سلامتی حال و مال است و آیه و اسما اینست سلام قولا من
رب رحیم سلام سمیع سید سبوح سامع سبحان این شش اسم
است و در لوح ششی در ششی باید نوشت و با خود دارند و اگر
برابری با خصم کنند بقبضه از قدم خصم بر باید داشت و شصت نوبت
انه سیهزم الجمع و یولون الدبر بل الساعة موعدهم والساعة
ادهی وامر بران بخوانند یک نوبت عزیمت بر همه قرائت کرده
بران دمند و بر خصم افشانند منهزم شوند بامر الله تعالی و اگر خاک
نیابند خاک را باد بطرف خصم برد اقرب است و دعوت عزیمت
در فصل پنجم این کتاب نوشته حاجت بتکرار ندارد و از آنجا طلبند
دیگر عین عز و علو اگر در روز دوشنبه شانزدهم ماه هفتاد
حرف عین نویسند و بعضی گفته شانزده عین و با خود دارند باعث
علو درجات شود و اگر اسم عالم السر والخفیات را هفتاد
روز هر روز هفتاد نوبت ذکر کنند بر بعضی از امور مخفیه اطلاع
حاصل کنند و اگر اسمای متعلق بحرف عین را در لوح مربع
هفت موقعی داشته با خود دارند و بدوام عزیمت مشغول

[illegible]

شوند موجب تزاید علم و عزت باشد و اسماء سبعه اینست علیم علی
عالی عادل عفو عاصم عزیز **دیگر فای فتح و فرج** اگر در روز سه‌شنبه
هفدهم ماه هشتاد حرف فا بر کاغذی نویسند و بعضی گفته‌اند هفتاد
حرف باید نوشت که با خود دارند و با سماء وانه متعلق کار آن مداومت
نمایند بشرط قرائت عزیمت که سوختن گوزن موجب فتح حاجات صوری
و معنویست و متضمن فرج و فرحست و اسماء وانه اینست فاطر فتاح
فعال فالح فارج فایض فیاض فاضل ففتحنا ابواب السماء بماء
منهمر الی قوله قد قدر اسمای گذشته هشتست و در هشت فرسخ
معقق باید داشت که با خود دارند و از جمله خاصیت انه متعلق کرن
حرف علی الشست که اگر خواهند که کسی ازین شجاع باز شجاعت روان
شود در روز سه‌شنبه بیضه دجاجه خالی باید ساخت که حروف الی آخره
در زعفران بر کاغذی نویسند و نوشته را در جوف بیضه نهاده در
کنار آب جاری دفن کنند و هر صباح را عزیمت کنند باید مذکور برین
عبارت که ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر الی قوله تجری کذلک تجری
من انف فلان بن فلانه او من حرف او من فرج فلانه تجری رجل
طوراق الی آخر هذه العزیمة فانطلقا حتی اذا رکبا الی قوله ان اهلها
کذلک اغرق فلان فی دمه وارسلنا علیهم الطوفان والجراد والقمل
والضفادع والدم تجری دم فلان بن فلانه و عزیمت برجل طوراق
در همین کتاب هست و حاجت بتکرارش نیست و این از خاصیت
حرف فاست و این حرف تا حرف **ق** اختیار کنند و عین یکدیگرند
و بقیه شرح این حرف در حرف قاف مسطور خواهد شد **دیگر صاد**
صمد ابیت صفا اگر در روز چهارشنبه ششم ماه نود حرف
صاد بر کاغذی نویسند و بعضی گفته اند هفتاد حرف صاد باید

ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر وفجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر وحملناه علی ذات الواح ودسر

فانطلقا حتی اذا رکبا فی السفینة خرقها قال اخرقتها
لتغرق اهلها لقد جئت شیئا امرا

نوشته با خود دارند و بآیه و اسمای متعلق بان مواظبت نماید باعث صفای ظاهر و باطن است بشرط مواظبت و مداومت عزیمت و سوختن بخور و آنچه و اسما اینست ص والقرآن ذی الذکر بل الذین کفروا فی عزة و شقاق صمد صادق صانع صابر صبور صالح صاحب صفی این ده اسم است و در نه روز باید نهاد و با خود دارند و اگر نود و یک نوبت آنچه مذکور شد بخوانند دفع اعدا مقیدست

دیگر قاف قدرت و قدر

اگر در ازدهم بیست و پنجم ماه صد حرف قاف بر کاغذی نویسند و بعضی نوزده حرف هم گفته اند و با خود دارند باعث تزاید قدر و منزلت باشد بشرط و اسمائ عزیمت و سوختن بخور و قرائت آیه و اسما متعلق بان و آیه و اسما اینست ق والقرآن المجید قیوم قوی قادر قدیر قریب قایم قاضی قابل قدوس این ده اسم است و در ده روز در ده نوبت باید گفت و بعضی از اوستادان گفته اند که حرف قاف و حرف فا هم نگاه دارند و حرف قاف بحرف فا قایم است و حرف فا بالف قایم است از بهر آنکه حرف وسط قاف است و بعضی گفته اند که حرف فا منقلب از شین و قاف است و در تلفظ قاف ظاهر است و با یکدیگر امتزاجی دارند و قاف متعلق بشمس و فا متعلق بقمر است و حرفین مذکورین بجهت طالب و مطلوب نقش باید آورد و بعضی اکتفا کرده اند اما آنکه صلاحیت عمل داشته باشد آنست که هنگامی که قمر باستقبال شمس شد دو صورت از موم صاف بسازند یکی باسم طالب و دیگر باسم مطلوب و ده اسم از مفتاح آن اسامی حرف فا نوشته در سینه صورت طالب نهند و هشت اسم از حروف مفتاح ان اسامی حرف قاف بر کاغذی نویسند و در سینه صورت مطلوب نهند و صورتها را برابر یکدیگر

حرف فا

دوشنبه هر روز اندکی بهم نزدیک کنند تا وقت اجتماع نیرین هر دو در آمیخته
ساخته در لفافه سفید پیچیده و طالب آن را در منزل خود دارد در باعث جلب مطلوب
مؤثر این شرح که گذشت این فقیر مؤلف را بخاطر رسیده و الا استادان بهمین مخفی نماند که
اکتفا کرده اند که چهارده اسم باید نوشت که مفتاح آن اسامی حرف قاف باشد از
جهه طالب با خود دارد و چهارده اسم دیگر باید نوشت که مفتاح آن اسامی حرف کاف
باشد در نزد مطلوب نهند و الحق مطلوب باید دار در با خود دارد مشکلست و این بجهه عکس
اولیست که جدا شد و بعض بیشتر از آنکه که از مفاتیح اسامی نیز هست اعلای جمال
اسامی مذکور است در حرف قاف قاهر قاطع قامع قابض مخفی نماند که دو اسم
از پیش ذکر شده و این چهار اسم اضافه آن ده اسم میشود و در حرف کاف نیز هست اسم
از پیش نوشته شده و این سی اسم دیگر باین اضافه می باید کرد فاضل فضیل
فارق فائق فاتق فرد در شرح این عمل بطریق معقول آنست که دو صورت از موم
باید ساخت باسم شخصین و اسامی را جدا جدا در میان سینه صورتها باید نهاد
و صورتها را پشت بهم باید کرد و از ابتدای اجتماع نیرین صورتها را پشت بیکدیگر
از هم دور ساخته هر روز قدری تا روز استقبال که نهایت بعد قمر از آفتاب است
و هر دو صورت را بجای دور باید برد و پنهان کنند که پنهان تفرقه لازم است
و این عمل هر دو موقوف بشرطی چند دیگر هست که اخفای آن از واجبات است
و متأمل صاحب توقف را حاجت باخفای آن نیست دیگر برای ربوبیت رؤیة
در رأفة اگر در روز جمعه بیستم ماه حرف را بر ورق نوشته با خود دارند و با آیه
و به اسامی متعلقه بان موافقت نمایند و کور نگاه دارند موجب رفع هیبت صوری
و معنوی باشد و آیه و اسامی اینست ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا انک علی کل شیء قدیر
رحمن رحیم رؤف راحم رزاق رافع راضی رقیب رشید رافع رفیع
این دوازده اسم است و در لوح دوازده در دوازده باید رقم زد دیگر تسخیر
شمو دوستان اگر در روز دوشنبه بیست و یکم ماه سی حرف شین بر کاغذ

نویسند و با آنه و اسمای متعلق باین حروف مداومت نمایند باعث برآمدن شان
باشد بشرط قرائت عزیمت مع سوختن بخور و آنه و اسما اینست شهید الله انه
لا اله الا الله هو شاهد شهید شاکر شکور رشید شافع شفیع شریف شافی
شفیق شافی شفاع این دوازده اسم است که در لوح ۱۲ در ۱۲ از مربع مجیب خاصیت
با خود دارند و بعضی دیگر از استادان این شش اسم دیگر را اسمای مذکوره
اضافه کرده اند شارع شراع شان و این کلمه انفجر از عقد السطر لوق
کنند شخصی اضافه که بهیچ جا نتوانند رفت دایره برکاری کشند و در مرکز
دایره اسم شخص معهود علیه بنویسند و در دور اسمش سیصد حرف شین
رقم زنند و عبارت که نوشته خواهد شد بر آن حروف اضافه بنویسند و در
لفافه پیچیده بر بوی شخصی گرفته باشند بعضی پیر این او یا از ار او باشد
و در مجمع یا دیگ زیر سنگ نهند معقود است و عبارت که باید نوشت
و باید خواند اینست شددت و عقدت فلان بن فلان عن سیره
و عن مشیه و عن حرکته و عن قصده و عن نیته و قهرته عن کل نیته سوی
الجماد و حرکه متحرک فیهما یا قاهر ذی البطش الشدید انت الذی لا اطاق
انتقامه یا قاهر **دیگر نامی توفیق و توبه** این حروف بروز یکشنبه بیست و دوم ماه
متعلق است و حرف ست در اعمال جلالی و جمالی هر دو بکار است جمالی از
اسم تواب و نام و مداومت آن باعث بازگشتی و انابت است و توفیق از جانب
حق تبارک تعالی بسوی بشرط مواظبت و مداومت با سمیین شریفین و عرق
اگر چه در بعضی نسخه ها اسم دیگر بدین حرف قرار داده استادان اینست و آن اسما
اینست تالف تام تقی اما آنکه متعلق با مور جلالیست انست المواره
کریمه نشست بدار الی لعنت به ابلد البسمله و رب نه موفق دارند ابعی علام
خصم را شمشیر قاطع و این عمل موقوف بر چند شرط دیگر است اما افعال
آن جایز نیست و این سوره بلد البسمله هشتاد و دو حروف است اما تمام عدد بو

عقد السطر لوق

سکته
ان الله
هر هشتاد و یک وقفت

مربع نه در نه است دیگر نار ثبوت این حروف مخصوص است بروز دوشنبه بیست و سیوم
ماه است و یک اسم از اسمای الهیات که متعلق باین حروف است و آن اسم ثابت
است و ذکر ارواح مذکار این اسم جهت ثبوت در هر امر و هر کار مفید است اما
اسمی که متعلق باین حروف است متضمن فواید کلی و جزوی است در امور دین و دنیا
و در اعمال جمالی و جلالی در کار است بشرایط قرات عزیمت و سوختن بخور
و مداومت اسم مذکوره و این آیه را که هم مهم باشد بعددی معین می
باید خواند و جامع جمیع حروف است این اسم از شرح مستغنی است و آیه مذکور
اینست ثم انزل علیکم من بعد الغم امنة نعاسا الی قوله علیم بذات الصدور
دیگر نار خبیریت و خبر اگر در روز سه شنبه بیست و چهارم ماه سه اسم که باین حروف
متعلق است در مربع سه در سه موفق بنگارند بطریق تکسیری و عددی و باسمای
ثلاثه مواظبت نمایند و بقرات عزیمت مشغول شوند باعث اطلاع بر مهمات
باشد و اسمای ثلثه اینست خبیر خالق خلاق و اگر از فلان خصم خواهند اسم
خافض را با اسم تخصیص مربع ساخته موفق دارند و بقرات اسم مذکور مشغول
شوند مدعا بحصول انجامد ان شاء الله تعالی دیگر نار ذو العرش المجید اگر در روز
چهارشنبه بیست و پنجم ماه این هفت اسم را در هفت در هفت موفق دارند
و بقرات اسما و عزیمت مشغول شوند باعث ظهور آثار تجلیات است نسبت با
شخص ذاکر بشرط طهارت بدن و لباس و تقوی تمام و لزوم ذکر و اسمای مذکور
اینست ذو الجلال ذو الاکرام ذو الحول ذو الطول ذو القوة ذو الفضل
ذو العرش دیگر نار ضاد و ظا و ضاد این حروف متعلق است بروز پنجشنبه بیست و ششم
ماه و بعضی دو اسم را برین حروف قرار داده اند که ضامن و ضار است و بعضی
بیک اسم ضار اکتفا کرده اند و از معانی اسمین شریفین نتیجه اسمی معلوم است
که چه خواهد بود و اسم ثانی که اسم ضار است در عدد جمل هزار و یکصد و دو
و متعلق است بامور جلالی با شرایطی چند دیگر که افشای آن جایز نیست

واسم اول متضمن اعمال جمالیست والی کیفیه الاشاره دیگر طاء و ظهور این حرف
متعلق بروز جمعه بیست و هفتم ماه است و دو اسم از اسمای الهی مخصوص این
حرفست و اسم بین است طاهر طهیر اگر این دو اسم را در لوح مثلث از روی
بقاعده تکسیر حرفی موفق دارند و به ذکر و عزیمت مشغول شوند صاحب ملک اسعاد
گردند دیگر غین غفار و غفران این حرف متعلق است بروز شنبه بیست و هشتم
ماه و اسم غنی از ملفوظی همین حرف ظاهر است و ذکر این اسم باعث غنای
صوری و معنویست و اسمای متعلق بحرف مذکور اینست غیاث غفار
غفار رغائب غلاب غیور غوث غنی غایب این ده اسم است و در وارده
موفق باید داشت و باسماء و قرأت عزیمت مواظبت باید نمود از موجب فضایل کلیست
دیگر لام الف نفی و اثبات این حرفیست مشترک و تعلق بعقد بین دارد از سی و
ذنب و در بیست و نهم و سلخ ماه باعمال این حرف مشغول میتوان شد و عمل جمالی
و جلالی را هر دو شایسته است و شرح این حرف بقاعده خاص در فصل سوم
همین کتاب ذکر شده و خلاصه سر حرفی اینست که کلمه طیبه لا اله الا الله متعلق
باین حرف و مشتق اند و اسمای مخصوصه اینست لا لطیف لا لوهاب لا الحی القیوم
للمع والله اعلم بحقایق الامور فایده در شرح خواتیم کواکب و غیر
ذلک بعون الله الملک الملاک بدان اسعدک الله که بعضی از استادان
خاتم هر کوکب را در الواح عددی و تکسیری چنین قرار داده اند که خاتم
در نه را بقمر منسوب داشته اند و در روز دوشنبه و دعوت جبرائیل و ملک
ابیض و هشت را بعطارد داده اند و روز چهارشنبه
و دعوت میکائیل و ملک برقان و هفت را بزهره داده اند
و روز جمعه و دعوت عنیائیل و ملک زوبعه و شش را بآفتاب
داده اند و روز یکشنبه و دعوت روقیائیل و ملک مذهب و پنج را بمریخ
داده اند و روز سه شنبه و دعوت سمسائیل و ملک احمر و چهار را بمشتری

مرکب اله

الواح عدد در الواح حلقونه
باید نوشت از شغل در
هشت و نه و شش

داده اند و روز پنجشنبه و دعوت اسرافیل و ملک شمهورش و سه در سه را
بزحل داده اند و روز شنبه و دعوت عزرائیل و ملک میمون و در خاتم
سه در سه پنج نوع مقرر داشته اند یکی طبیعی و یکی ناری و یکی هوائی و یکی مائی و یکی ترابی
سطور اول هر قاعده در لوح مذکور چنین ثبت کرده میشود اول طبیعی
ح ا و دیگر ناری و ا ح دیگر هوائی ب ط د دیگر مائی و ز ب دیگر ترابی
ب ز و و گفته اند هر کاری که اراده نموده باشند بحسب طبایع ملاحظه آن عمل کرده
بمناسبت عمل نمایند چنانکه اگر ازدیاد محبت خواهند ملک مذهب را قسم دهند
و چنین گویند هر عزیمت علیک یا ملک مذهب بالذی اخرجک من النار ان تهیج
روحانیة المحبة الساکنة فی قلب فلان بن فلان علی محبتی و مودتی بحق و الطور و کتاب
مسطور الی قوله تعالی من دافع و اسم شخص را با حروف ناری امتزاج داده در کاغذ
فولادی بنویسند و در آتش نهند تا آن بسوزند و عزیمت بخوانند و لوح آتش
بقاعده ناری رقم زنند چنانکه سطر اول آتش نموده شد هر مفید است و اگر تطلب آن
سحر خواهند عزیمت ملک ابیض کنند و لوح آتش بقاعده طی رقم زنند و اگر تبدیل
عدو خواهند عزیمت ملک احمر بخوانند و لوح ترابی و هوائی و اگر دفع صرع خواهند
عزیمت ملک زوبعه و لوح هوائی و قس علی هذا و بعضی از شرح سه در سه بونی
را صاحب کتاب شمس که آورده و در این کتاب مسطور میشود و صاحب کتاب مذکور چنین
گفته هر حروف ناری متعلق است بعلم و حروف هوائی موافق است بقوه و حروف
مائی موافق است برزق و حروف ترابی جهه حبس و بندها است و طبیعت حروف
را برین نوع قرار داده اند ناری ا ب ج د ه و ز هوائی ح ط ی ک ل م ن
مائی ت ث خ ذ ض ظ غ ترابی س ع ف ص ق ر ش و این بقاعده
شیخ بونی است که ترابی را بر مائی مقدم داشته و بجهه مهم چنانکه در طبایع
گفته شد حروف آن طبع را در خاتم می نهند و حروف متنافره را جهه امور
جمله ط و در خاتم سه در سه مینهند و حروف متنافره اینست ا ف ق

ک ل م ن ه و ی این ده حرفست که عدد نقش باشد که وفق حرف موفق
دارند و این برعکس حروف متحابه است و هم صاحب عیسی بیان کرده
که اگر کسی را خون از دماغ آید به هیچ وجه باز نایستد این چهار کلمه
بخون همان شخص بر پیشانی او نویسند که بفرمان حق تعالی خون می
بندد و می ایستد و کلمات اینست شام هام کام سام و بجهة
همین علت گفته اند که اگر خون دماغ شخص باشد نام شخص بر پیشانی شخص
نویسند خون باز ایستد و اگر نبود و یک حرف ب بخون دماغ شخص
بر لقه نویسند و از پیش حروفات او بزنند خون باز ایستد و از بهر علاج
همین علت گفته اند که اگر آیه مسطور خواهند بر کاغذی نویسند
و از پیشانی شخص بیاویزند ضابطه نوشته به پیشانی که دماغ رسد خون
باز ایستد از دماغ باذن الله تعالی و آیه اینست لکل نبأ مستقر
سوف تعلمون و این که خواص بعضی کلمات و رموزات اعداد
و غیر ذلک درین کتاب متفرق نوشته شده و می شود بنابر مطلع
نا انصافان است که مبادا بر تمامی عمل مطلع شوند و دفعه واحد
متوجه از دار کسی شوند بنا واجب متوجه عملی شوند و باز غرض اینست
که در کار و هر امر که سعی و کوشش با آن هست کیفیتی ندارد الا عقد
هست که اکثر مسایل دانستنی درین کتاب جمع است که عمل در هم
باب با نواع مسطور شده سعی می باید نمود که از اول تا باخر کتاب
مطالعه کنند و دریابند که اکثر بهم موقوفست و تفرقه اش نه
از روی بیدانشی و عدم فهم و علم هست بل تفرقه اش امریست
ضروری جهة نا انصافان بد نفس الا با این تفرقه هر فصلی
از فصول این کتاب کجانا مسطور شده که فی حد ذاته تمام
است الله اعلم و احکم **فایده در خواص بعضی از تکسیرات غریبه**

اول قاعده شیخ المشایخ ابو العباس بونی قدس الله سره و آن کس
نیک است که در بیست و سه اسم عدد منشود المحیط الفاطر المجید و در
خواص این تکسیر گفته که این اسماء اکسیر در بلور نقش کنند بساعتی
سعد و در انگشترین کنند که باعث فواید صوری و معنوی است تکسیرش
اینست ال ال ف ال م ح ی ط ا ط ر ج ی د و گفته هم که
این سه اسم دیگر در نگین انگشترین حجر نقش کنند بکسر باعث قوت
و مکنت است و سه اسم دیگر اینست الرؤف المنان الکریم و تکسیرش
که در نگین نقش کنند چنین است ال ال ال ر م ن ک و ف
ال ی م دیگر قاعده مشایخ و آن چنانست که مربعی بکشند که یک بیت و چهار
و یک چهار در چهار مجمع باشد و عدد اسم طالب با عدد اسم مطلوب
در چهار در چهار رقم کنند موفق و حروف اسمین طالب و مطلوب
در هشت در چهار رقم زنند که بجهت محبت اثر تمام دارد و انموذج این است

طالب دایم ۵۵
مطلوب محمد ۹۲
جمعین عددین ۱۴۷ مربع مدور چنین است

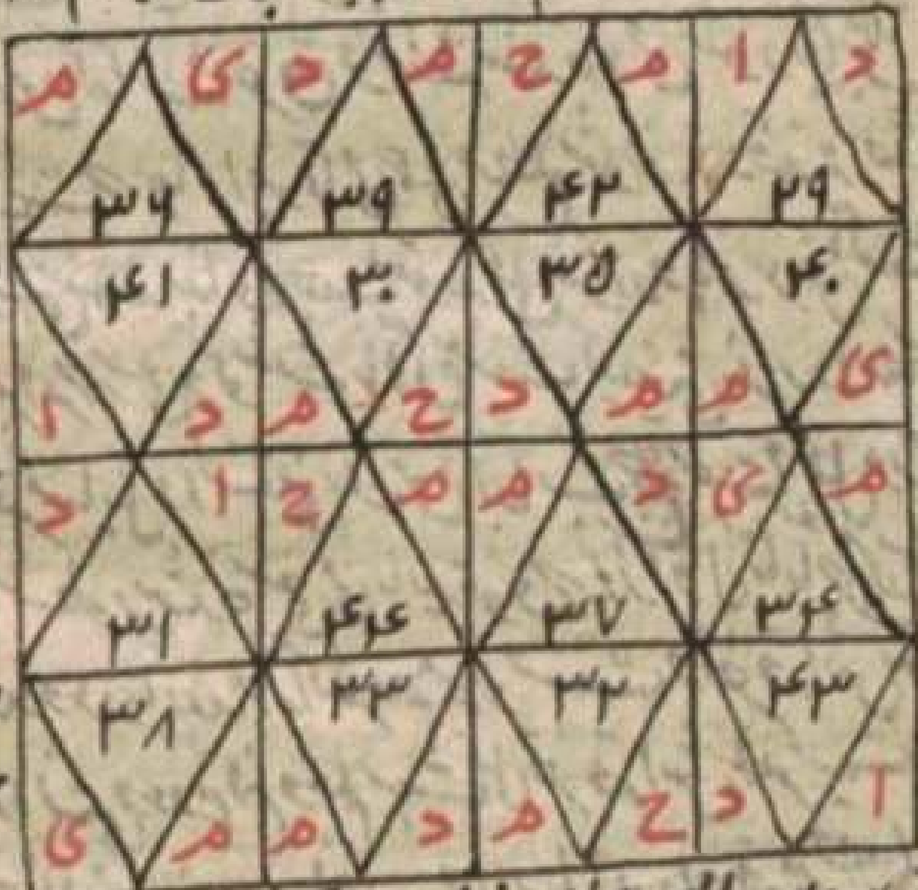

دیگر قاعده
حضرت امیر سید حسین اخلاطی
قدس سره النور و آن چنانست که آیه الله نور السموات والارض الی
قوله و الله بکل شیء علیم را اجمل و هشت کلمه سازند که این جمل و هشت عدد کامل
است و مطابق ... و موافق با ماجد و سر عددش الستج

شش است که اول عدد تامست کامل و در هشت که اول عدد ایست مکعب مجسم
ضرب کنند که حاصل الضرب چهل و هشت است و این مذکور را عدد گرفته در بزرگی
موفق دارند و چهل و هشت روز به همین عدد قرات آنچه مذکور کنند که باعث روشنی
دل است و فواید صوری و معنوی بر آن مترتب است و در این باب گفته اند قطعه
گر خواهی که نور های عزیز در که اشراق حرف قاف و کاف ها چار دیگر مضاف این کنی
و از همی از بی بهار طلع بر کلاه بر مواظب باشی اندر ضبط این ها در دمی صد ره روی تا کوه قاف
و غرض از اشراق حرف قاف و کاف صبح کاذبست و صبح صادق و بزرگان گفته اند
که هر اسمی و هر دعا که با عدد چهل حم گویانند اثر اجابت آن بزودی ظاهر شود و این
عدد را خاصیت بسیار هست دیگر قاعده بعضی از استادان در یکسر کلمه ابجد
و الحمد لله این است که گفته اند هر گاه کسی در حبس بوده باشد در روز دوشنبه کلمه ابجد را
باسم محبوس باید رقم زد که محبوس با خود دارد و بزودی از حبس بیرون آید باسم الله
تعالی و شکل آن این است و بعضی دیگر از استادان گفته اند که همین کلمه را باید نوشت

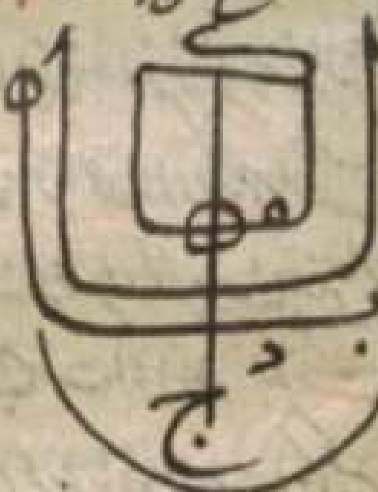

که اسم شخص محبوس در اول کنند و در آستانه محبس
از اندرون دفن کنند که باعث خلاصی است و از
خواص همین کلمه گفته اند اگر محبت الفت میان
شخصین در روز قمر و ساعت قمر رقم زنند و طالب
با خود دارد جلب مطلوب بکند و طریق نگاه داشتن آنست

و گفته اند که همین کلمه را جهت اظهار سارق رقم
باید زد و در میان اوراق مصحف نهند در روز
مریخ و ساعت او و از نزد برده بزودی ظاهر شود
و شکلش اینست و در اظهار همین
شکل ظهور سارق و متاع فلان
بن فلان باید نوشت

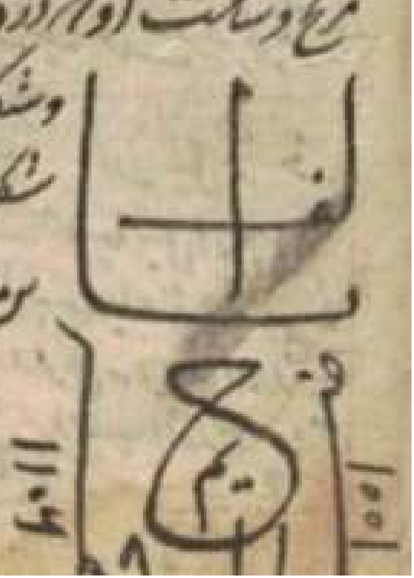

وجه دیگر در رساله بخوبی بیان کرده که وقتی که قمر زاید النور باشد
و بمنزل شرطین آید ورقی از جلد آهو دباغت کرده بستانند و بر آن شکل
جانوری پرنده نقش کنند که مزاج آن جانور گرم و خشک باشد و بر دور
شکل جانور حروف حاره بنویسند بر نوعی که واقع شود و در جای قلب آن
جانور اسم شخصی که جلب او اراده باشد بنویسند و بر سر آن جانور از اسمای حاره
یابسه و اسمای ممتزجه بنویسند و از باد بیاویزند و اسمای مذکور را که
ذکر نکرده اند که مفید است و اسمای حاره یابسه و اسمای ممتزجه اینهاست
طاپش طشتوش طیشتوش کلداش صعدفاش حاش جشتوش سه اسم اول
حاره یابسه است چهار اسم آخر ممتزجه است و اعتدال دارد و از برای اعمال
دیگر که عکس جلب باشد این اسما را کار باید فرمود یطح یطم یطیشا احاجمینا
یاریا میلیشا دیگر قاعده اسمعیل ثعالبی در او بیان میکند که خاتم مشتری
را یعنی لوح چهار در چهار را در روز مشتری و ساعت مشتری بقاعده اوج
زبده رقم زنند بهنگامی که طالع آن هنگام سرطان باشد و قمر ناظر باشد بمشتری
با قدس و بر دور لوح سوره القدر کتابت کنند و با خود دارند که مفتاح طلسم
القلوب است و غزالی در رساله خواص الحروف و اسرار الحروف چنین بیان
کرده که حروفات منقوطه را کلمه که خواص عجیب هست اول کلمه بقث
را گفته که این کلمه سریانی است و معنیش بکلام عربی یا قدیم است و اگر کسی
در وقت معین این کلمه را بر انگشت خنصر خود نویسد کسی با او بمکر و حیله
در نیاید دیگر کلمه جخذ را گفته که این کلمه ترکیب است و معنیش بکلام عربی
یا حی است و هرگاه که این کلمه را در روز جمعه با ساعت زهره بنویسند
و در زیر نگین انگشتری نقش کنند جذب قلوب کند
و اگر نقش خاتم کنند او لیرت و صورت نقش
کلمه مذکور چنین است و در میان مربع دایره

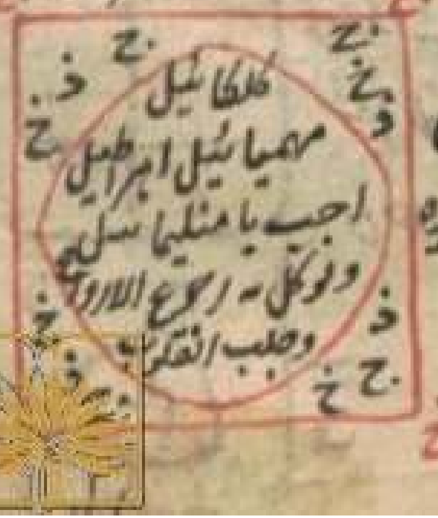

برکاری باید کشند و در میان دایره اسمای موکلان طبایع بنویسی و نوشته شود
بنویسند دیگر کلمه زشخص را گفته اند این کلمه یونانیست و خواصش آنست
که اگر از عضوی خون آید این کلمه را بنویسند بیست قطع دم شخص با خود
دارد و خون رفتن باز ایستد بامر الله تعالی دیگر کلمه طغوف را گفته اند این
کلمه ترکیست و معنیش بکلام عربی یا غنی است و این کلمه از برای برکت الطعوم
اثر کلی دارد بنوعی که اگر آن را نقش کنند بر طعام یا بر اضیافی خوردنی یا آنکه
بنویسند و در میان اطعمه نهند با عشرت انگشت و اگر در لوحی از رسیم نقش شده
با معنی سعد و با خود دارند غنا آورد دیگر کلمه قنی را گفته اند این کلمه در اصل
عربیست و معنی کفیل است و در وقت آفتاب با اول درجه حمل این کلمه را در
آیینه زجاجی بنویسند در حمل روز جمعه قبل از [illegible] حروف منقوطه
را در روز عطارد و ساعت قمر بنویسند و بر بالای سینه نایم نهند و موکلان اعمال
را عزیمت کنند و بخور بسوزند نایم سر دل خود را در اثنای خواب بگوید
فصیح و بعضی گفته اند که این کلمات را بر حروف منقوطه اضافه باید کرد
و بنویسند و کلمات اینست یا کلیم یا متکلم یا الی یا مجلد یا مجلد یا مستجیر یا
آی یا به یا اله یا اللربه یا جابه و قطابه و هابه و هابه کتم کتم کتم و در [illegible]
کلمات بحروف صامته گفته اند اول احد اسمیست از اسمای الهی [illegible]
عربیه و اگر کسی این اسم را روز چهارشنبه در جلد جدی دباغت کرده بنویسد
بگردن غراب و با خود دارد اگر کسی خواهد آن را دارنده بقتل آرد از او [illegible]
و خصم چون نظر بشخص اندازد دشمنی به دوستی مبدل شود و دارنده این
در چشم و دل مردم عزیز و محترم باشد دیگر کلمه رسص را گفته اند این کلمه عبرانیست
و معنیش بکلام عربی قیوم است و مجلس دفع چشم زخم مفید است [illegible]
سعد بنویسند و با خود دارند دیگر کلمه طمعل را گفته اند این کلمه [illegible]
است و اگر کسی این کلمه را در ساعت سعد بنویسد و با خود دارد و [illegible]

هر از روحاجتی توقع داشته باشد آن حاجت با سهل وجهی میسر گردد دیگر کلمه
سوطلا را گفته که این کلمه قبطی است و بکلام عربی تمیش مقتدر است
و اگر کسی این کلمه را در جلد قطاط اسود بمداد اخضر بنویسد در ساعت سعد
و در میان اقمشه و امتعه نهد از شر موش محفوظ باشد ان شاء الله دیگر
در باب حروف النور گفته که اگر کسی در ساعت سعد حروف نور را بر طلا
نقش کند چون نقش کرده را از گردن مریض بیاویزد آن مریض شفا
یابد بامر الله تعالی و اگر در آینه چینی نقش کند و صاحب اللقوه متصل در آن
آینه نگرد تا مدتی که علت لقوه اش برطرف شود بامر الله تعالی و حروف نور این
است ح ح ح ل ل ل م م م دیگر در باب حروف الحرکه گفته
ابجد وقف سرد و تر و گرم و تر است و در طبیعت متفق یکدیگر است و اگر
کسی ابجد وفات الکتابت منقامی که قمر سریع السیر باشد و بر ران
خود بندد در رفتن قوتش بیفزاید و مانده نشود و حروف الحرکه این است
ف ف ف ز ز ز ث ث ث دیگر در باب حروف الظلمه این است
س س س ع ع ع ن ن ن دیگر در باب حروف السکون گفته
که این حروف نیز در طبیعت با هم متفق اند و اگر کسی ابجد وفات را بر
لوح نقره نقش کند در روز پنجشنبه بساعت مشتری و با خود دارد
روزیش فراخ گردد و حروف السکون این است ی ی ی ص ص ص
ص ج ج ج و ایضا گفته که اگر الفی بر اول ابجد وقات زیاده گرداند
بنویسد کسی که در دوکان حیف میان اجناس فروختنی گذارد اجناس
آن دوکان بزودی فروخته شود دیگر در باب حروف الحیوه گفته
که اگر کسی را المی باشد [illegible] ابجد وفات را بر طشت نویسد
از زجاج و با آب بشوید و بیاشامد از آن بیاشامد [illegible] مرض فایده دهد
ان شاء الله تعالی و حروف الحیوه این است ب ب ب ه ه ه

٨٧ دیگر در باب حروف الموت گفته‌اند اگر کسی خواهد که از بیماری مریض
خبر یابد از بودن و نبودن او بنویسد این حروف را بر رقعه از رق و در آب
در او بزد و بنهد اگر به علاج او رواج یابد و قتی که در خواب یا بیداری از او
مریض را خبر کنند و حروف الموت اینست ١١ ا د د د ک ک ک ت ت ت
دیگر در باب حروف الربح گفته‌اند اگر کسی بنویسد این حروف را بر رقعه
جامه و آن جامه را بر گردن طفل اندازد چه او را سکته یا ام الصبیان
گرفته باشد از آن خلاص یابد باذن الله تعالی و حروف الربح اینست
س س س ح ح ح ح دیگر در باب حروف النفس گفته‌اند اگر
کسی این را بنویسد بساعت سعد و با خود دارد دفع وسوسه کند و
حروف النفس اینست ح ح ح ح ت ت ت ت ت ١١
١١ ب ب ب د د د د دیگر در باب حروف
متواخیه گفته‌اند اگر کسی این را بطریق هفت کلمه بنویسد در ساعت
زهره یا مشتری در الفت و محبت اثری تمام بدهد و کلمات
حروف متواخیه اینست ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ
دیگر قاعده حضرت سید حسین اخلاطی قدس الله روحه وارد
نموده از ترکیب کلمات حروف ابجد به هر کار مفید است و هر کلمه
با اسمی مهمی است و بکاری تعلق دارد و تفصیل آن اینست
یا ادغیک این کلمه با مخاطب متعلق است و بجهت عظمت و بزرگی مفید است
و عددش اینست ٨٣٥ و اسم متعلق بدین کلمه این است یا نور
و بواقی کلمات بدین تفصیل است

یا بذهل	یا بوطم	یا توعزن	یا جیش عو	یا حبس ضد	یا صوق
جهت عزت	جهت جاه	جهت مال	جهت مهر	جهت رحمت	جهت قطع
١٤٠٧	١٥٤٠	٦٢٧	١٠٧٩	٣٩٣	٨٠٠
یا مصور ه	یا مغنی د	یا مبین ر	یا رب	یا علیم ل	یا قاهر غ

مفهوم آنحضرت در باب ترکیب کلمات حروف بقاعده طبایع شرح بیان

[illegible]

کرده و خاصیتش را اظهار فرموده و بکواکب سبعه قسمت نموده و تفصیل
آن بنیر نموده میشود و هر کلمه و عددش باید و دیده که چند ست و بکدام
کوکب متعلق ست و این کلمه را از روی خاصیت کوکب بعمل باید
آورد و تفصیل کلمات اینست آقبج (زحل) عقلم (مشتری) هصرز (مریخ)
۱۲۴ ۱۴۰ ۳۰۲
طغشب (شمس) حطلنج (عطارد) فکوث (زهره) غضدو (قمر) این هفت کلمه ست
۱۴۱۱ ۱۴۴۱ ۵۰۶ ۱۸۰۴
و بشرست سابق بکواکب متعلق است و خواصش مبرهن است و دیگر قاعده
خواص خود میشود که در کتاب سر گنج از حروف بیان کرده اینست که اگر
حرف ی و ح را کسی بر ناخنهای پای راست حک کند در ساعت
مشتری بطالع برجی که خانه مشتری باشد آن کس در رفتن پیاده مانده
نشود و اگر صاحب طالع در خانه باشد بهتر است و اگر بر ناخن باید گوشت
اینست یه دیگر گفته که اگر یک نقطه از بن کم کرده کلمه مذکور را
بر کاردی نویسند در طالع خانه مریخ جفتکامی که صاحب طالع در خانه
باشد و آن کارد بر کسی اندازند که او را از کام یا فواق بوده باشد به
شود بامر الله تعالی و کلمه که بر کارد نویسند اینست یه دیگر گفته که اگر
زن را تنیج و پیچ بوده باشد این کلمه را که مسطور میشود صه بر ظرفی از
نحاس نویسند در شرف قمر و به آب باران بشویند تا از آن بیاشامد
علتش بر طرف میشود انشاء الله دیگر گفته که اگر این کلمات را یا ه
یا ه هر ده نوبت بخوانند باد رخود دمند در نظر مردم عزیز و محترم باشند
و اگر همین کلمات را که شرحش گذشت در وقتی که زهره در منزل خود باشد
بطالع اسد در روز جمعه بر مس سبز نقش کنند هر که با خود دارد از شر شیطان
محفوظ ماند و اگر همین مس نقش کرده را بر گردن مصروع بندند شفا یابد
باذن الله تعالی دیگر قاعده شیخ محی الدین اعرابی که در کتاب عنقای
بیان کرده آنست که اگر خواهند که آتش بمجلس در گیرد یا فتنه حادث

شود حروف آتشی را با کلمات و طلسم که مرقوم خواهد شد بر لوحی از مس سرخ
نقش کنند در روز زحل و ساعت مریخ و مس که باید که بشکل مثلثی باشد و طلسم
ناری نقش کنند و تلاوت عزیمت ادریسیه مشغول شوند و لوح را در
منزل مدعا علیه دفن کنند موثر آید و عزیمت ادریسیه در فصل دوازدهم
این کتاب نوشته شده از آنجا باید دید و حروف ناری و کلمات و طلسم
اینست اه طف شذ دلقل صد ضظغکت لمو و ق ی

دیگر قاعده بعضی از استادان چنین گفته اند که جهت
محبت بین الشخصین اسم ابو مره را در وسط اسمین نهاده تکسیر صدر
و موخر کنند تا زمام باز گردد و طالب اثر با خفی وارد که مطلوب مسخر او
میشود و اگر تفریق خواهند بین الشخصین اسم ابو مره را در پیش اسمین
بنویسند و زمام مقلوب کرده تکسیر کنند و در عمل محبت کلمه که تکسیر کرده
باشد طلسم آنرا باید نوشت و بخورش باید سوخت و عزیمت باید خواند
تا اثر پیدا آید و مثال این عمل اینست مثلا طالب زین و مطلوب
شمس و در وسط ابو مره باید نوشت بدین طریق زشن ا ی ا م ب
ن ش س و ز ن ش م ی ا م ب ذ ب س ر ه این نوزده حرفست و تکسیر صدر
و موخر باید کرد تا وقتی که زمام مکرر شود و این طلسم را باید نوشت
در هفت شکل
اینچنین که نموده شده می باید رقم زد

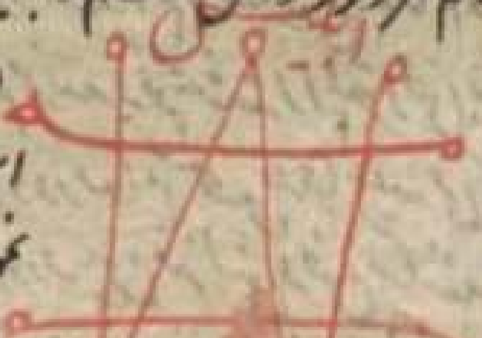

با این کلمات احرقت قلب فلان بن فلان علی محبه فلان بن فلان تا هفت
دانه فلفل و هفت ورق سدر و هفت ورق عود و یک مثقال شکر
سفید خام و اندکی گلاب در قاروره زجاجی کنند و بر سر آتش نهم

نشنده و عزمت ابو مره بخوانند مجربست و یکنوبتست که مفید نیست دو عزیمت
ابو مره اینست عزمت علیک یا ابا مره ابن حارث بالذی خلقک
من نار السموم واخرک الی یوم الوقت المعلوم وامرک ان تسجد
لآدم فلم تسجد ان تحرق قلب فلان بن فلان علی محبة فلان بن فلان
بحق شمخ بن برقان و عزمت علی قیم ابج ضلیا کجی والطور
وکتاب مسطور الی قوله والبحر المسجور اما کسی را تصور بوده باشد
که این نوع اعمال و غرایبات بجز دیدن و یا فتن عمل میتوان آورد
که فایده بران مترتب باشد هیهات هیهات این کارها کی میسر است
که صاحب دعوت و صاحب ریاضت باشد و با روحانیات مناسبتی پیدا
کرده باشد و الا بیم خوف و ضرر است حالا دعا ملایان اینعهد الحمد لله
اعمال دانسته اند النسبة که بخوبیسات سر راست شده اند بجو
نوشتن لوحی که از ان فسادی لازم آید قانع اند با آنکه هرگز خود
از ان کوفت بدر نرفته‌اند و طرفه علمها وارد که منظور مفید الا بجز
شنیدن آن شرح و اظهار کوفت میرسد چه جای آن که بعمل آن
مشغول شوند از الجمله کاری که اراده دارند که شخصی را از مقام
خود آواره کنند نام الشخص را با نام والده اش در مثلث مینویسند
بعد و رقم میزنند و نوشته را المعترض به نه پاره می‌چینند بشرط آنکه نو
چند نسخه و در مقام شخص مدعا علیه می‌باشند و مثلثی دیگر بهمین نوع
نوشته در زمین منزلش دفن میکنند و مثلثی دیگر بهمین نوع نو
بر که مینویسند در منزل شخص رشاشه میکنند و در وقت نوشتن
مثلثات سر کنش را بکار به بخور میکنند با چیزهای ترش و تیز و تلخ
رقعه کتابت این مثلثات میکنند و بجهه لغنع شخص خود
حاضر می‌سازند و بعد از ان از خاک سر راهی یا خاک پای دارک

یا خاک مقبره یهودان صورتی میسازند باسم شخص مدعا علیه و شکم صورة
تهی کرده مثلث دو پای یا مثلث صفدی هر کدام را خواهند بخون سگ
در جلد مرداری مینویسند و در شکم صورت می نهند و بر ریسمانی سرخ
پای صورت را می بندند و در اثنای بستن ذکر مدعا میکنند را بسم
فلان را و تکرار این لفظ میکنند و در اثنای بستن صورت و صورت را
در زیر کنده قضا یا ان یا مقبره یهودان دفن میکنند و گاه هست که این
نوع مثلثات را به نیل و سرکه و زنگار و آب نوشادر و زهره مار و امثال
ذلک بر جلد حمار یا شانه سگ مرده یا استخوان میت یا کرباس حیض
آلوده می نویسند اعاذ بالله منه و از جهت عمل حب یا اند[؟] شنیده جنب
و ناپاک بر این اعمال مشغول میشوند تا وقتی که در کدورت اعمال [؟] مستلذ
میشوند اگر صاحب انصافی بدیده بصیرت ملاحظه این نوع اعمال کند
باید که انصاف بدهد که جمیع این اعمال قبیحه ناصواب در هیچ وقت
نباید کرد زیرا که فاعل این اعمال در دین و دنیا روسیاه است و غرض
از تحریر این عبارات این بوده که بر دوستان واضح و مبرهن شود که
این فقیر مولف مطلقا متوجه این قبایح نبوده و نیست نه آنکه علوم
بوده از این اعمال و امیدوار است که طالبان این علم نیز از این اعمال
کناره کرده بهیچ وجه متوجه این نشوند که نتیجه آتش در دین و دنیا نیست
و این وصیت را فراموش نکنند و الحق از این باب مرقوم شد بجهت قبح
این اعمال بود تا هر کسی بوقت قبح آن برسند نه بجهت کردن بود و حمی
باید بود را اینکه علی الحقیقت حاصل شود نه آنکه باعث اعمال و اعمال
قبیح باشند و یقین دانند که اگر متوجه عملی از این اعمال شوند دیگر باز
ممکن نیست که متوجه عملی سفیدیه توانند شد که از آن فایده بیابد
زیرا که این ضدان لا یجتمعان است و روحانیات طیبه بعد از آن

اجابت نمی کنند گفته این کس را لمؤلفه عرض اینست که گفتم بتو با جد زنهار
همیشه لش بدی و ز بدی دست بدار یا بشنو پند عیانی که بسی سود کنی
غیر مساوی نبود نیز ترا از کار فایده در قرائت سوره کریمه یس
استادان گفته اند که اگر کسی هفت روز هر روز هفت نوبت سوره
یس قرائت کند باعث وسعت رزق و مزید عمر و رفعت باشد
و بخوانند صوری و معنوی برکه و شرط خواندن چنانست که چون بلفظ
کل فی فلک یسبحون برسد چهل و هشت نوبت دعائی که مسطور میشود
بخوانند با آیه چند دیگر از سوره مذکوره و بعد از اتمام چهل و هشت نوبت
که الفاظ دعا را با آیات خوانده باشد از آن آیه بعد از آن بنیاد
کرده سوره را اتمام کنند و بخور الدیق بکار دارد در مفید است و دعائی
که باید خواند با آیات اینست اللهم یا کل الکل و یا محیط بالکل و
الیک الکل یا الکل کما لک یا حی احیی کل لطایف لطفک احیاءک
محیا احیائک افلاکک بحکم احکامک کل فی فلک محکم لاحکامک الحکم الی من
بدا الیک یا حکیم لک الحکم جل جلالک یا جلیل یا جمیل یا مالک کل
ملک الملک لک لا املاک لمالک ملک الاملاکک فالکل لک لا الی
سواک الا الیک فالکل حالی فی کل حال یا مجیب و آیة لهم اللیل نسلخ
منه النهار فاذا هم مظلمون و الشمس تجری لمستقر لها ذلک
تقدیر العزیز العلیم و القمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم
لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر و لا اللیل سابق النهار و کل فی
فلک یسبحون اقسم علیک یا الله بالاسم الاعظم و لا القمر و لا اللیل
سابق النهار و السر المکنون فیه ان تصلی علی محمد و ال محمد و ان
تقضی حاجتی کذا و کذا کن فیکون و بعد از این بخوانند و آیة لهم
انا حملنا ذریتهم الی آخر السوره و بعضی از استادان گفته اند که

طریقه مندل کشیدن
در بیان مندل
نشیند و عمل کرد
۱۲

که دعوت و عزیمت خواهند بی مندل عمل نمی باید کرد و مندل عبارت
از خطی است که بر دور خود کشند یا بر دور سجاده که بر بالای آن باشند
یا بر دور حجره از اندرون حجره و در آن حجره بعبادت و قرائت عزائم
مشغول باشند و درین باب هر کس نوعی اختیار کرده اند چنانکه بعضی
بمجرد خطی اکتفا نموده اند و بعضی بآیتی از آیات قرآنی عمل کرده اند
و در اطراف وی بران کشیده و داشته اند چه آمد شد تجدید طهارت
و بعضی سوره کریمه قل اوحی را تمام حرف حرف بر دور سجاده رقم
زده اند و از عقب ساحر و راکشیده اند نه آنچنانکه کشیده باشند بل
یک حرف را کشیده اند بطریق مدی مستطیل و از سر آن قدم بر بالای
سنی ده نهاده اند و بعضی در کشیدن خط کهیعص حم عسق خوانده
اند و بعضی همین رو اسم را مندل ساخته اند علی ای حال هنگامی که
متوجه مندل کشیدن باشند می باید خواند ان اول بیت وضع
للناس للذی ببکة مبارکا وهدی للعالمین فیه آیات بینات مقام
ابراهیم ومن دخله کان امنا بسم الله الرحمن الرحیم توکلت علی
الحی الذی لا یموت وتحصنت بلا اله الا الله واستجرت بمحمد
رسول الله وعلی ولی الله تعززت یا واحد یا احد الذی لم یلد
ولم یولد ولم یکن له کفوا احد قد ذکر من اراد لی بسوء بلا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم یا حافظ یا حفیظ یا حافظ یا حفیظ
یا حافظ یا حفیظ اللهم واقنی کواقیة الولید یا سند من لا سند
له یا غیاث من لا غیاث له یا ودود یا ودود یا ودود یا
ذا العرش المجید یا فعال لما یرید اسالک بعزک الذی لا یضام
وبملکک الذی لا یرام وبنورک الذی ملأ ارکان عرشک ان
تصرف عنی شر الدنیا والاخرة وان ترزقنی خیر الدنیا والاخرة

اللهم صل علی محمد و آل محمد برحمتک یا رب و گفته اند که اینچنین زیست
جمیع مهام وقت بکار رفت فی الصحه و در وقت منفعل گشتن و بعد از
نشستن و فواید بسیار در ضمن اینچنین زیست **فایدة** از بعضی ثقات
مرویست که علمای بخارای هندی را خاصیت بسیار هست و از آنجمله
دو اسم را اختیار کرده اند و شرحش چنین نموده اند که اگر کسی را حاجتی
مشروع ممکن الوقوع بوده باشد پنجاه و دو شب هر شب بعد صد و هشتاد
نوبت اسمین را بخواند آن حاجت میسر گردد بامر الله تعالی
در نصف شب گفته اند که باید خواند و بعضی دیگر در همین ماده
گفته اند پنجاه و دو روز روزه باید بعد و ریاضت باید کشید و
حیوانات نباید خورد و هر شب اسم را با عزیمت باید خواند و بخور
بسوزند تا موثر آید و اسمین اینست **مهادیون مها سرا**
و عزیمتش اینست **ودن رهین بعثم شد الشوری بت**
سواها دیگر گفته اند اگر کسی را برده یا ستوری گریخته باشد
و صد سفال آب نخریده بردارد و بر آن بنویسد این اسم را
یاشیعوما و نوشته را بر بالای آتش نهد و بگوید یا خدام
هذا الاسم احضروا فلان یا احضروا الاغی و اینعمل روزی باید
کردن که برده یا الاغ گریخته باشد از صد بعضی گفته اند تا سه روز بعد
از آن هم ممکنست و الله اعلم روز اول بهتر و این هم گفته اند
که اگر الاغ کسی بگریزد صد نوبت در همان دم باید گفت اعینونی
یا عباد الله واحبسوا الاغی که گریخته زود بدست آید دیگر از
باب حل الرجال گفته اند که اگر کسی را البته باشند قدری آهن
که به سیاه باید گرفت که طبیعی مرقوم میشود که اول که به تیر فولادی
نویسند و تبر را به آتش کنند تا سرخ شود و شخص بسته را باید

کفت که بر سفت تبر کمیز کند چنانچه دخان از ان برخیزد و بر کان
شخص بالا رود در که کشاده میشود بامر الله تعالی مانده که از او اثر باکی
بدر کرده باشد و کمیز کند و طلسم اینست که برتبر باید نوشت اینست

۳۴۳۵۱۱۱۰۱۷۷۹۴	۶۶ط۸۲ک۱۱۱لا۶
۹۹۶ک۵۹۷۶۰۵۳۰۵	۳۶۲۲۵۱۱ک۶۰۶۰۶۲۲
۳۳۵۵۱۱۱ط۶۹ک۵۰م	۳۶۲۳۱۰۱۱۶ط۶۳۱۴

و بعضی کفته اند که صورت تن را بدم قسط اسود و آب زعفران باید
نوشت که شخص با خود دارد در مقوصه کار شود که کشاده میشود
بامر الله تعالی دیگر کفته اند که اگر طلب شخصی خواهند صورت ان
شخص را در کاغذ سفید پاک بکشند و بر دور صورت دایره بر کاغذ
ترتیب دهند و از بیرون دایره از طرف راست بیح حرف جیم نویسند
و از طرف چپ بیرون دایره بیست و حرف دال کتابت کنند
و در سینه صورت اسم شخص با اسم الف بنویسند و صورت را در زیر
سنگ گران نهند و بخور بسوزانند و عزیمت طلب بخوانند مرتبه
والت بخور ابخص بیالنست و کتابت حروفات را با آب چاه
و صندل سرخ والموسم دایره و محل صورت اینست دیگر کفته اند
که اگر کسی کیفیت احوال خود خواهد
که در خواب ببیند یا کیفیت حالی
غایبی را بداند در خواب طلسمی
که مرقوم میشود بساعت سعد بنویسد
در شب جمعه بعد از فراغ نماز عشا
دو رکعت نماز به نیت دانستن احوال
بگذارد و بعد از سلام صد نوبت صلوه بر پیغمبر و آل گفته فرستد

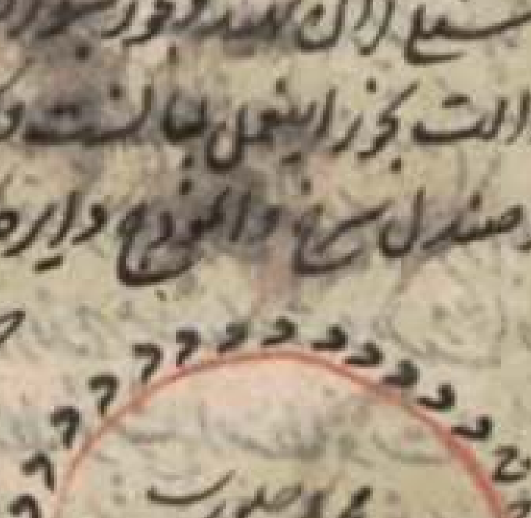

و بدست راست خفته طلسم را در زیر سر خود نهد و کواب او در کیفیت
حالات را در خواب بوی نمایند و طلسم اینست مهصط
مهصطعطی له هجله سلمه و مهلماح این طلسم
نموده شد کیفیت حال خود باید نوشت که در زیر سر نهد و این
طلسم دیگر بجهة حال غایب باید نوشت که در زیر دارد ملح
مصعصح مهمصطح لوح اطلح مصعصح صمصمصط دیگر گفته
اند که اگر خواهند که شخصی را از مقام خود دور کنند هفت پاره عدد
ریگ از رودخانه در هنگام غروب آفتاب بردارند و در روز
یکشنبه یا روز سه شنبه وقتی که قمر در عقرب باشد یا در دلو بر هفت
ریگ در هر ریگی از آن این اسما بنویسند دلواش صادایش
مادایش داماش سرواش للداش کاوایش ساوایش قطقوش
قلجوش و نام شخص با این اسما بنویسند با نام مادرش و بر هر سنگی
نوشته هفت نوبت دعای قرنفیا بخوانند و بعد از آن ریگها را
در همان رودخانه که ریگها از آن برداشته اند در زیر سنگها کنند
دور از همدیگر چنانچه فاصله میان ریگها نوشته چهار قدم باشد
که موثر است دیگر گفته اند که جهة هر مقصودی نوع این اسما را باید
نوشت بساعت سعد که با خود دارند که مفید است و مجرب و بخاصیت
در اسما اینست و اسما اینست اسطاوش اسطاوش اسطاوش اصباوش
اصباوش هلهون شلشون عطغول ششش عشق سهیل
یا یلیخ اعاد هیا هیاهی یا غیاث المستغیثین اغثنی و
خاتم این اسمای عظام اینست
و غرضی که در وقت
نوشتن این اسما باید

اداره کردن دشمن

خداوند بحق اللهم یکنا کوبش مینذولاش همقابش بطیابش صعوبش
مقیقوش بحارش اشیعاب تیعاب مینلوب تبلیا و باطوب
طاطوب طرش طرشیا طرطرویش مرش عمامرش تعالیت یا عظیم
یا ملک مذهب است و اعوانک فی هذه الاسماء العظام و بر جای
اسم ملک مذهب را هر روز که باشد اسم موکلی آن روز باید ذکر کرد فایده
در عملی از اعمال سیمیا بدان ارشدک الله من نفحات النعیم که عملی
سیمیا السعد بعض از ارباب این علم است و از آن جمله عملی معتبر که این فقیر
مولف لفظا باللفظ از شخصی معتبر القول شنیده که او از صاحب عمل
بدو که نقل میکرد و میگفت که عملش که اصل بود و در حضور من بعمل می آورد
و عملش فاسد نمی شد و مدتها من در ملازمت او بودم از روی [illegible]
مشاهده کردم و بعد از التماس بسیار تعلیم من کرد و من بواسطه عدم استطاعت
بدین شغل نپرداختم و نسخه که بخط استاد داشت در این باب [illegible]
فقیر مولف نمود و در این الله الغرض مبالغه نمود که عمل حق است و این فقیر
مولف نیز بواسطه عدم استطاعت بر این شغل نپرداختم و اما بعضی
که از روی آن نسخه نقل شده بود در این کتاب نوشته میشود [illegible]
و اختاره و الحمده عملا از اوی در شرح این عمل چنان است که مدت یک اربعین
ریاضت باید کشید که روز بروزه باشند و ترک اکل حیوانات بکنند و با مردم
کمتر نشینند و وسوسه را از خاطر دور کنند تا فی الجمله روحانیت [illegible] سعدا
شود و بعد از اربعین سه روز دیگر روزه بدارند که اول ایام [illegible]
باشند و در این سه روز قمر زاید النور و مسعود باشد و در برج سرطان [illegible]
این سه شب بنان و مویز طایفی باید کرد و در این سه روز بخوری باید ساخت
از اجزاء بدن سرطان بحری که خشک بوده باشد و کلیج برتی کم [illegible]
و موم کافور بوده و اجزا را برابر با یکدیگر در هم باید گرفت که چهار [illegible]

طهارش
طاکوباء

روز شنبه [illegible]
ابعا العیب [illegible]

روز جمعه [illegible]
ابعا العیس [illegible]

[illegible]

و در این سه روز بسوزانند و در این سه روز خلوت اختیار باید کرد و بنوعی که
اصلا کسی را اطلاعی بر حال این کس نباشد و مجمره پاک
پر آتش نزد خود باید نهاد و بجهت سوختن بخور و طلسم که بعد ازین نوشته
خواهد شد در کف دست چپ خود باید نوشت که در شبی هنگام افطار
این طلسم را از کف دست بلیسند قبل از افطار و روز دیگر علیحده
بنویسند و شب بلیسند تا سه شب تمام شود و ظرفی مسین پر آب
صاف نزد خود حاضر باید کرد و سیزده پرکاله کاغذ سفید را بشکل
نقره که معمول است باید چید که بر هر پرکاله حرفی که نموده خواهد شد
بنویسند بولد چنانچه در هر پرکاله کاغذی حرفی نوشته شود و زری
که معمول باشد از نقره بر آن کاغذها بالکل از زرگران زر چیده شود چنانچه
زر اگر لاری باشد کاغذها را بشکل لاری باید چید و اگر غیر لاری
باشد بغیر آن باید چید و زری که نزد کاغذها موجود میسازند می باید
که نقره خالص تمام عیار باشد نه زر قلب باشد و زری باید که شهر روان
باشد نه از زری باشد که بدان داد و ستد نکنند و در این سه روز روزی
که روزه دارند هم روز بعد از نماز شب سه یکنوبت عزیمتی
که مسطور خواهد شد باید خواند و بخور را که حب باید بر آتش نهاد
هنگامی که عزیمت خوانند و علامت اجابت عمل وقتی است
که دست راست این کس مرتعش شود بی علتی و چون این علامت
ظاهر شد سیزده پرکاله کاغذ نوشته را با حبی از بخور در آتش
باید انداخت که بسوزد و چون دخان بخور کم شود آن شمعها را
در میان ظرف پر از آب صاف که حاضر است باید نهاد بعد
از آن از میان آب عوض کاغذها پارهای نقره مسکوک بجود آرند
بامر الله و خرج کنند که فاسد نمیشود و طلسمی که بر کف دست

باید نوشت در شبهای ریاضت بعد از طعام افطار آن نوشته طلسم را
ببندد در روز دیگر از نو نویسند و شش شب ببندد اینست و حروفات
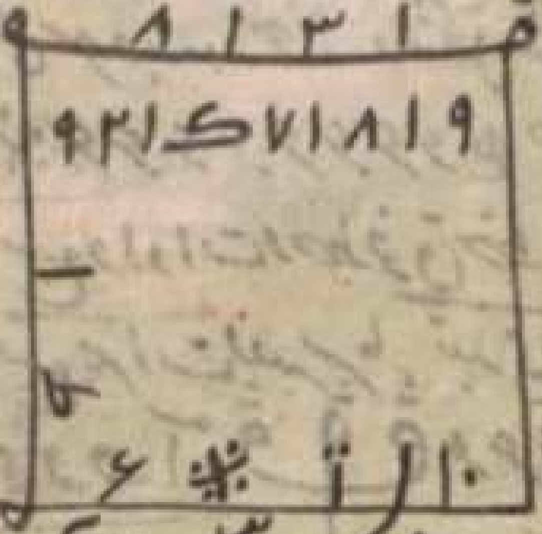

سیزده گانه که بر هر کاغذی حرفی
بقولا باید نوشت اینست
ج و لا و س ه ب و و
ه ت و ه و الف بخور
اینست سرطان بحری کلح تری
بعنی برز مویم ضفادع مجمره ناز و طاس سین که از آب
صاف باشد خاکستر باید ساخت و عزیمتی که هر روز در هر وقت نماز
بیست و یکنوبت باید خواند اینست یا هلثٌ یا هلثٌ لاهنثٌ
لاهنثٌ هو قادر قهار رموبل لیقوم لیقوم کلتم کلتم کسبیل
اجب یا کسفیائیل و توکل یا میمون بعقلب بهو للدرالکها عند فضة
علی ضرب امیر نا هذا من فضة قدرو ما تقدیرا العجل العجل الساعة
الساعة بارک الله فیکم و علیکم و نذر شرعی باید کرد قبل از شروع در
عمل و بعد از وقوع حاصل آنرا بمصرف شروع صرف کنند الاهلا
بفو اخش صرف نشود بل بعض از آن مستحق از الفقیر بدهند و
چون نذر کرده شد شروع در عمل کنند و بعد از حصول نفع به نذر
وفا کنند تا فاسد نشود و این از جمله شرایط این عمل است و بالله
التوفیق و علیه التکلان فایدة در طلسمات شفا و غیره
در باب تعویذ شفا و غیر ذلک این ابیات از حضرت امیر المومنین
و امام المتقین علی ابن ابی طالب علیه السلام نقل است عبارت
اول خمس هاءات و خط فوق خط و صلیب جی له اربع نقط
و همزات اذا اعددتها فی سبع لم تجد فیها غلط ثم واو ثم تام معدلی

ثم صاد ثم میم فی الوسط تلک اسماء عظیم قدرها فاحتفظ فیها وایاک الغلط
تشفی الاسقام والداء الذی عجزت عنه الاطباء والنمط وبها یدفع کل سحر وبلاء وسخط حاملها
وشکل مذکور اینست هه هه هه هه هه هه ///
ع ع ع ع ع و هه صم

عبارت ثانی

سبع واوات وخط فوق خط وصلیب فوقه لتسع النقط
تسع هاآت بصیرها تبری المعی اذا المعی الغوط و و و و
و و ا آ ق ف ع ع ع ع ع ع ع ع ع

عبارت سیوم

اربع واوات وهاء فی الوسط وصلیب حوله اربع نقط وزیا
وهلال فوقها ثم انزنسجه تسبح الغوط و

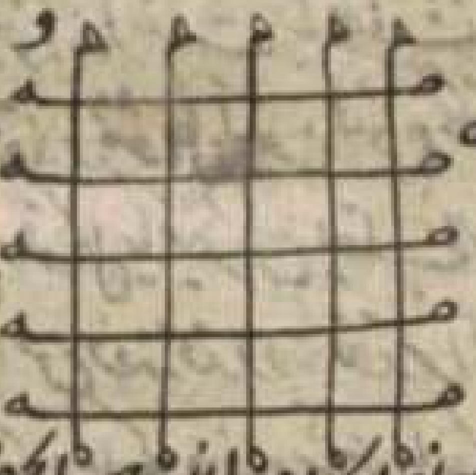

عبارت چهارم

ازاد و ماکان حتی ازاد
فطوبی له من مرید مراد

از حضرت رسالت پناه نقل کرده اند که آنحضرت فرموده اند هر کس که
این بیت را هفت هزار بار بخواند بمقصود دینی و دنیوی فایز گردد
و شرط اینست که بعد از قرائت بالجمله میسر شود در وقت آن را تصدق
کنند مفید است و بعد از آن بجهت هر مهم شروع بخوانند بر تحصیل آن
انشاء الله تعالی **جهت تسکین خفقان** بسم الله الرحمن الرحیم کذلک
لنثبت به فؤادک ورتلناه ترتیلا ویشف صدور قوم مؤمنین
واصبح فؤاد ام موسی فارغا ان کادت لتبدی به لولا ان ربطنا
علی قلبها لتکون من المؤمنین اللهم اشف وعاف متعلق هذه الایات
المبارکات فلان بن فلان من شر وجع الفؤاد وخفقانه
ورجفانه بحق هذه الاسماء المبارکة اللطیفة ها ها ها

ما ما ما ما ما ما ما ما ما ما ما على على على

وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين حجاب لتسكين وجع صداع [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم ومن اياته الجوار في البحر كالاعلام ان يشا يسكن الريح فيظللن رواكد على ظهره ان في ذلك لايات لكل صبار شكور اسكن ايها الرياح والشقيقة بحق اسماء الله عز وجل وبحق هذه الاسماء والطلاسم [illegible]

سلام قولا من رب رحيم يا نار كوني بردا وسلاما على فلان بن فلان كما كنت بردا وسلاما على ابراهيم عليه السلام حجاب لتسكين وجع [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم اسكني ايتها الرياح الساكنة في الاذن والصداع اسكني عن العروق الضاربة اسكني من عروق الاذن والصداع والراس فلان بن فلان اسكني بحق هذه الاسماء المطلسمة [illegible]

وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين حرز [illegible]

زارت مخصصة الذنوب وقد بكت تعالى لها من زايد ومودعي
باتت مضاجعي وبت ضجيعها وزفيرها وانينها في اضلعي
قالت وقد عزمت على ترحالها ماذا تريد بانفا لا ترجعي
بالمصطفى والمرتضى وابنا بنته لا ترجعي لا ترجعي
يا ام ملدم انني لك ناغضا ان اقلعي ان اقلعي ان اقلعي
يا ام ملدم انني لك كاره

فلان
انقطعی انقطعی ما نور کو خف برد او سلما علی فلان بن
کما کفتی بردا او سلاما علی ابراهیم علیه السلام کی الله و کی محمد
و علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی
و محمد و علی و حسن و محمد المهدی علیهم الصلوة و السلام حه
دفع تب ها بسم الله الرحمن الرحیم براءة من الله و رسوله
الی ام ملدم التی اکلها اللحم و شربها الدم بردها من الزمهریر و
حرها من جهنم عزمت علیکم یا حمی ان کنتی یهودیة فانی
کی موسی بن عمران علیه السلام و ان کنتی یا حمی نصرانیة فانی
اعزم علیک کی عیسی بن مریم علیه السلام و ان کنتی یا حمی مجوسیة
فانی اعزم علیک کی داود علیه السلام و ان کنتی یا حمی مسلمة فانی
اعزم علیک کی محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم اخذ تک
یا حمی وی البحر طرحتک و بما جری به القلم من عند الله الی حیث
ضل الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم جهه ترس
و سکینه بسم الله الرحمن الرحیم و له ما سکن فی اللیل و النهار
و هو السمیع العلیم انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون و حفظا
من کل شیطان مارد و حفظناها من کل شیطان رجیم انا نحن
نزلنا الذکر و انا له لحافظون فسیکفیکهم الله و هو السمیع العلیم
اللهم سکن قلب و فواد و سمع و بصر و جمیع جوارح متعلق جزء الاسکان
فلان بن فلان من شر اختلاف اللیل و ضیا لذات النهار کی
حم حم حم طه طه کهیعص کهیعص کهیعص الم الم الم حم
عسق حم عسق حم عسق المص المص یس یس و جعلنا
من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون
جهه سکینه دو قار این شش آیه است از قرآن که جمع کرده اند

بهمه سکینه و وقار و کشف اسرار عدد این ایات باید گرفت از روز شرف
آفتاب بر لوح شش در شش موفق دارند و اگر ایات مذکوره را در یک
لوح بکسر کنند و عدد شش در یک روی دیگر بود منقش کنند فایده اش تمام و اعلی
و اگر بتوارت مداومت نمایند نسبتی ندارد و ایات اینست ١ و قال لهم
نبیهم ان آیة ملکه ان یاتیکم التابوت فیه سکینة من ربکم وبقیة مما ترک
آل موسی و آل هرون تحمله الملائکة ان فی ذلک لایة لکم ان کنتم مؤمنین
٢ لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة و یوم حنین اذ اعجبتکم کثرتکم فلم تغن عنکم
شیئا و ضاقت علیکم الارض بما رحبت ثم ولیتم مدبرین ثم انزل الله
سکینته علی رسوله و علی المؤمنین و انزل جنودا لم تروها و عذب الذین
کفروا و ذلک جزاء الکافرین ٣ الا تنصروه فقد نصره الله اذ اخرجه
الذین کفروا ثانی اثنین اذ هما فی الغار اذ یقول لصاحبه لا تحزن
ان الله معنا فانزل الله سکینته علیه و ایده بجنود لم تروها و جعل
کلمة الذین کفروا السفلی و کلمة الله هی العلیا و الله عزیز حکیم ٤
هو الذی انزل السکینة فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا مع
ایمانهم و لله جنود السموات و الارض و کان الله علیما حکیما ٥
لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة فعلم ما فی
قلوبهم فانزل السکینة علیهم و اثابهم فتحا قریبا ٦ اذ جعل الذین
کفروا فی قلوبهم الحمیة حمیة الجاهلیة فانزل الله سکینته علی رسوله
و علی المؤمنین و الزمهم کلمة التقوی و کانوا احق بها و اهلها و کان
الله بکل شیء علیما **طلسم المحبة و عزیمته** این است شکل طلسم
و هر یکی بر رقعه باید نوشت و نوشته‌ها را با هفت دانه ...
و هفت درم روغن بذر در قاروره زجاجی کرده بر آتش نهند
و از چوب ... طفصاف ... سعیده بنهند و بعد از آن ...

عزیمت مشغول باید شد که سه نوبت بخوانند و طلسمات اینست

اول علا اعـ ااا لحح دوم فططط اا هـ سیوم

ن و م ط ط ع کم و عزیمت که باید خواند اینست عزمت علیکم

ایها الموکلین بهذه الاسماء و الطلسم ان

تجیبونی و تطیعونی و تقضوا حاجتی فان ابیتم اخذکم الله اخذ القوی

و هی ظالمة ان اخذه الیم شدید و ارسل علیکم ملائکة غلاظ شداد

لا یعصون ما امرهم و یفعلون ما یومرون هیا هیا الوحا الوحا العجل العجل

بن فلان الی منزلی هذا و الی تقضی هذا قبل ان تقوم من مکانی الوحا

الوحا العجل العجل الساعة الساعة و مجمره آتش که قاروره بر بالای آن است

می باید که از گل سرخ باشند **جهت عقد بول سارق** بگیرند مثانه

گوسفند باید نه سقط که پاک بشویند و بو بست و دباغت کنند و آیاتی که

نوشته میشود در کاغذی نو بنویسند در میان الف نشین و در میان

دباغت کرده بنهند و پر از باد کنند بر کرم و مهر نفخ بر آن دمند

بگویند انفخت جمیع بدن سارق مال فلان بن فلان و بطنه و

عصبه و بدنه و فرجه و فروجه و بعد از آن که پر باد شد سر مثانه محکم

ببندند با ابریشم سرخ یا سبز چنانکه اصلا از آن باد بیرون

نرود و در خانه صاحب در برابر پرتو آفتاب آویزان کنند که

مفید است و آیات که باید نوشت اینست او کالذی مر علی

قریة و هی خاویة علی عروشها قال انی یحیی هذه الله بعد موتها فاماته

الله مائة عام کذلک الله یمیت بول و غایط سارق مال و متاع

فلان بن فلان من جمیع عروقه و بدنه و عصبه و ذکره و فرجه و

فروجه و جمیع مسامه و بصره حتی لا یستطیع من بول و لا یخرج و

لا یبول و لا یتغایط و لا یتقیء و لا یلتام و لا یاکل و لا یشرب حتی الا فیو

ولا قیام لا فی اللیل ولا فی النهار بالسبع المثانی والقرآن العظیم
والذکر الحکیم وبطه ویس وبالحوامیم والطواسین
وبالطوریة والانجیل والزبور والقرآن العظیم انه لقسم لو
تعلمون عظیم انه لقرآن کریم وبحق هذه الاسماء الاعظم والقسم
الاکرم ااا م ااااه ی وبحق عملیثی ملکملیثا
مرطونس موانس اریطایوس انوس کیند سلططوس
قطمیه **نوعی دیگر ازین قسم** واین چنانست که کتابی که
بعد ازین سطور مشود بر کاغذی نویسند و در میان ان ...
نوشته را او با یکعدد موی که از دنباله اسبی کشیده باشند
در زمین دفن کنند و عزیمت بخوانند والحه باید نوشت اینست
یا عقدلیث یا ع ل ی م رت ض ی یا مقلد شیب یا فتاح اکثر
بول سارق متاع فلان بن فلان و عزیمتش هم همین
عبارتست که گذشت چنانکه نوشته و عزیمت هم دو یکیست
هم باید نوشت که بعمل آورند چنانکه گفته شد و هم باید خواند که
تو بکار دارند تا مفید آید ان شاء الله تعالی **نوعی دیگر ازین قسم**
وعمل این بنام جمعی که متهم باشند باید نوشت که اسامی و الدها
شان داخل باشد و بعد ازان نوشته را در هم نمک باید پیچید که در
قبری کهنه دفن کنند و در وقت دفن کردن بگویند عقدت
وربطت بول هذه الجماعة او بول سارق مال و متاع فلان
بن فلان والحه باید نوشت این طلسم است م ۱۱ ط ۱۴ ۲۰ م
جهة تحجر سارق سورة الفیل را انوعی ط ۱۱ □ ۱ ۸ ع عقدت وربطت
بول فلان بن فلان
[بعد ازین] سطور مشود بر کاغذی با کیره مدور باید نوشت
و در لفافه سفید باید پیچید که بر بالای قطب ک ... ی درت

دهند و هفت نوبت بدست چپ بسیار ابگردانند و از قطب ک
اشیاء دست میشود و برپاره چرخی ریسمان زرین باید نهاد و بدست
چپ هفت دور بگردانند و در اثنای گردانیدن بگویند حرمت
سارق متاع فلان بن فلان حجره تجربه و بعد از آن زمین
خانه صاحب متاع بکنند که بقدر دو ذراع سنگ در ته آن
کو نهند و نوشته را بر بالای آن سنگ کنند بشرط آنکه در
لفافه پیچیده باشند و بدعوت مشغول شوند که مجربست و دایره
برکاری در کاغذ باید کشید که مثلثی باسم سارق متاع فلان
بن فلان در مرکز دایره رقم زنند و سوره الفیل ضابطه بخورده
میشود در دور مثلث رقم زنند و در میان دایره برکاری و
روحانیت لوح میخوانده باشند و بخور می سوخته باشند که
مقصودیست و نوشته اینست بسم الله الرحمن الرحیم الم تر کیف
فعل ربک باصحاب الفیل الم تر کیف ربک سارق متاع فلان بن فلان
الم یجعل کیدهم فی تضلیل الم تر کیف فعل ربک بکید سارق متاع
فلان بن فلان اجعل فی تضلیل و ارسل علیهم طیرا ابابیل
یرسل الله علی سارق متاع فم ۲ فم طیرا ابابیل ترمیهم بحجاره
من سجیل یرمی الله سارق متاع فم ۲ فم بحجاره من سجیل فجعلهم
کعصف ماکول یجعل الله سارق متاع فم ۲ فم کعصف ماکول
اللهم ان البر برک و البحر بحرک و السهل سهلک و الجبل جبلک
و الارض ارضک و السماء سماءک اسئلک ان تضیق الارض
علی سارق متاع فم ۲ فم فی حلمک و علمک اضیق من حلقه خاتم
ایک علی ... و بالا جا به جدر فایده در کیفیت طلسم
ارنماطیقی این طلسم بانواع نوشته اند و از آنجمله اینکه

بصحت او لست نوشته میشود و در اصل عمل این طلسم آنکه حروف
ابجدی را زمامی و در یکدیگر رقمه قرار داده اند و بعد از ان بعمل آورده اند
و انموذجش این است نصف اول زمام مذکور که در رقمه است
ا د و ز ط ل ن س ف ر ت ث ذ غ نصف عکس زمام مذکور
ب ج هـ ح ی ک م ع ص ق ش خ ض ظ ترکیب زمام
مذکور ا د و ز ط ل ن س ف ر ت ث ذ غ ظ ض خ ش ق
ص ع م ک ی ح هـ ج ب طلسمه ادوزطلنس فرتثذغ
ظضخشقصعمکیحهجب قاعده عمل طالب مطلوب
طالع آتش و طالع بادی جهه الفت و محبت حرف اول از آتش
و حرف آخر از بادی هم باید نوشت با وقتی که اوفات تمام شود
و نوشته را بر ورق آهو باید نوشت که بربال جانوری پرنده بندند
و رها کنند که محبت میان شخصین پدید می آید بامر الله تعالی و انموذج
این عمل این است حروف ناری ا هـ ط م ف ش ذ حروف بادی
ب و ی ن ص ت ض امتزاج حروف طالعین این است
ا ض هـ ت ط ص م ن ف ی ش و ذ ب در طالع آبی
و خاکی جهه محبت همین امتزاج که در طبایع گذشته نموده شد
مرعی می باید داشت که بر سفالی آب ندیده بنویسند و در کنار
آب روان دفن کنند و در عمل کردن نبتی اسم طالب مقدم دارند
بر اسم مطلوب قاعده عمل محبت در این اعمال اسم مطلوب را بر اسم
طالب مقدم باید داشت و ترکیب حروفات بطبیعت غیر مناسب
باید کرد یعنی آب با آتش و باد با خاک در عمل احضار شخص
حروف طالعش را بر پاره چوب صنوبر باید نوشت که در آتش
نهند با دود کنند یا بر چوب عود باید نوشت و مجموع این اعمال

عکس م

بی قرات عزیمت پیش جستن بگور فائده تمام بخواهد داد حقیقت طلسم

خاک آب باد آتش دیگر آب باد آتش

خاک دیگر باد آتش خاک آب دیگر آتش

خاک آب باد

و شکل طلسم اینست شرح این طلسم چنانست از شرف بحتاج اضمار است بجهه آنکه در شرف بسط و در اضمار قبض است و اتصالات بشرف متعلق است و انفصالات باضمار

و در فتوحات اضمار را بر حرف نقش باید کرد و در جاهی که آب آن
تلخ و شور باشد باید انداخت بانیم آنکه خواهند و مفتوح اینعمل نباید
شد مگر بضرورت بحسب اتضاف طلسم اضمار اینست
ححصطهصعف کهیعص اب و عقد اینعمل را
از سیاه دانه خوانند و اضمار را در نظر در آرند و سیاه دانه را
بخانه دشمن اندازند فتنه و غوغا پدید آید و عدد خواندن از دو
و نوزده نوبت است و عبارت عقد اینست از جنبه از جنبه
منظومه مار جنبی مار جنبی الجل الجل و حل اینعمل را از بر
فلفل سفید خوانند دو هزار نوبت و باید در یوم سفید
بعینه فتوحات کلی دست دهد و عبارت حل اینست از کو مار
ماد در بش سیادوس بعثقد ونیس قفلکر وش ارحیم ارخیم

باطیا رهیا طبیها طظرایم اذ رمیا یحی بنار دس بن ارجنبال
بکرمی بکری بکورة بکورة اذ ذرم اذرم یا توار نیث و اختتام هر یک
دارند جهه اخفا انیست یا تمجیثا و یا کنفیثا و یا رهینا و یا هل و یا الا
و یا لعسا و یا طوطر و یا رحمیسا و یعیسا و یا محانا و الصلوة و السلام
علی محمد و اله اجمعین و انفصال ایتمل بطالع شخصین است و الحیات
هر یکحرف از آخر حروف طبیعت طالع مطلوب یکحرف از اول حروف
طبیعت طالع طالب بر استخوان مرده باید نوشت یا استخوان جانوری
سر دار و در قبر کهنه دفن کنند که بینهما مفارقت میشود و مثال ایتمیل
قضا طالع مطلوب ناری است طالع طالب بادی و امتزاج حروف
طالعین بنوعی که ذکر رفت اینست ذ ض س ت ف ک ص
م ن ط ی ع و ا ب اما جهت حمل بخواب شخص کنند حروفات
آتشی و خاکی را ممتزج بر کف دست چپ خود باید نوشت باسم
شخص مدعا علیه و الدیش و دست را در وقت خواب در میان
هر دو ران خود باید نهاد که مفید است و امتزاج حروفات چنین باید
کرد که یکحرف از اول حروف آتش و یکحرف از آخر حروف خاکی
باهم نویسند بر همین نهج با تمام رسانند خواص امتزاجات ابجد حروفات

ا ض ج ع غ ط ص ک ر م ق س ع ه ت ز خ

ف ی ق ل س و ش ح ذ ب ظ د این هر عنصر کلمات است

و گفته اند که اگر کلمات را بر پاره سنگ نویسند که از مقبره یهودان
برداشته باشند و در سر راه شخص که خواهند دفن کنند باسم او و اورا
کمال فلاکت دست دهد و بطلان ایتمل الست که ترکیب حروفات
بر سن نهج کنند که اسم او و لعنش این باشد ذ ب ظ د اسم او دمشقی

شش و شخ و باقی کلمات برین قیاس تا هفت کلمه مرکب شود و این
کلمات را بر پوست گفتار باید نوشت که با پاره عود در آتش نهند و
خاکسترش را در آب چاهی که جید وخورده باشند بریزند و بگویند
رد کردم و باطل ساختم علی که بر فلان کرده شده و از آب چاه کور
بر سر شخص مسحور باید ریخت که هفت نوبت و از گونه تا عقب از خانه
خف برو بند که عمل باطل میشود و در ابتدا شب چهارشنبه اینعمل مکرر تا
کرد و هر شب جنت بخور اسپرزن باید کرد که بر عقبی از خانه خف
رو بند و در بار گشتن رخت بپوشند و بخور عود و صندل بکار دارند
که مفید است **فایده در قاعده التسخیر** و این عملست از برای
تسخیر شخصی خواهند که نام او احمد باشد یا محمود یا محمد آیه چند
از کلام الهی بیرون باید آورد که از حروف اسم شخص از آن آیات سر آن
آید بتوشیح و از آخر آیه هم بطرد العکس ظاهر شود و آن آیات اسم احمد و
اسم الشخص بخط زنند و روحانیات را قسم دهند با تمام مقصد است
و مثال عملش اینست

ا انما الله اله واحد د	م مبشرا برسول یاتی من بعدی اسمه احمد د
ح حم تنزیل من الرحمن الرحیم م	ح حسبی الله لا اله الا هو و
م مثل نوره کمشکوة فیها مصباح ح	م ما کان محمد ابا احد من رجالکم م
د دینا قیما ملة ابراهیم حنیفا ا	و و لقد زینا السماء الدنیا بمصابیح ح
	د دینا قیما ملة ابراهیم م

م مبشر برسول یاتی من بعدی اسمه احمد د	و عزیمت این اعمال اینست
ح حم تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم م	بسم الله الرحمن الرحیم انی اسالک
م مثل نوره کمشکوة فیها مصباح ح	بالف انما الله اله واحد و
د دینا قیما ملة ابراهیم م	حاء حم تنزیل من الرحمن الرحیم

وبهم مثل نوره کمشکوة فیها مصباح وبدال دینا قیما مله ابراهیم حنیفا ان تصلی علی محمد وآل محمد وتسخر لی احمد بن فلان کی ذا وصفاتک انک علی کل شیء قدیر وبالاجابة جدیر واگر درهمین عمل عزیمت روحانیات کنند چنین نوشته است عزمت علیکم یا خدام الحروف الالف والحاء والمیم والدال کی هذه الایات المبارکات انما الله اله واحد وحم تنزیل من الرحمن الرحیم ومثل نوره کمشکوة فیها مصباح ودینا قیما مله ابراهیم حنیفا ان تهیجوا روحانیة الشمس فی قلب احمد بن فلان علی محبتی ومودتی وتجلبوا الی کی الالف والحاء والمیم والدال عجلوا عجلوا بارک الله فیکم وعلیکم وبواقی برهمین اسلوب عمل باید کرد نوعی دیگر ازین قسم باسم خواجه الدین حسین نموده میشود وعملش برقیاس عمل گذشته کی باید نهاد در به ان متوجه شوند وکوربکار دارند وانموذج نسبت باطالب مطلوب درین عمل چنین نوشته است فرضا ابراهیم رافتوحات منظور است واستخراج آن درین نوع است نموده میشود

قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون

وتریهم یعرضون علیها خاشعین من الذل ینظرون من طرف خفی

ملک الناس اله الناس من شر الوسواس الخناس الذی یوسوس فی صدور الناس

الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح

لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون

دینا قیما مله ابراهیم حنیفا وما کان من المشرکین قل ان صلوتی ونسکی

یشغلکم یریدون ان یبدلوا کلام الله قل لن تتبعونا کذلکم قال الله من قبل

حم تنزیل من الرحمن الرحیم کتاب فصلت قرانا عربیا

سلام قولا من رب رحیم وامتازوا الیوم

یوم لا بیع فیها ولا خلة ولا شفاعة والکافرون هم الظالمون الله لا اله الا هو

نتجا وزعن سیاتهم فی اصحاب الجنة وعد الصدق

یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود

ف فالله خیر حافظا ا
ت ترزق من تشاء بغیر حساب ب
و والله عزیز غفور ر
ح حم تنزیل الکتاب من الله ه
ا ان الله وملائکته یصلون علی النبی ی
ت تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم م

عزیمت روحانیات این شیر نقاب علیحده ایست که در عمل اول ذکر شد و حاجت تکرار ندارد و متامل صاحب وقوف را این مقدار کافیست و نفوذ در هر کار وابسته فهم عامل است که از جاده انصاف بیرون گردد و شروط منصوصه اعمال شود که در قاعده کلیه گفته شد

فایده جهت محبت

از موم پاک و صاف دو صورت باید ساخت بنام طالب و مطلوب و قدری سنبل الطیب اندکی از موی گربه سیاه با موم عجین باید کرد که صورتها از آن بسازند و نام شخصین را با اعداد متحابه نوشته در شکم صورتها نهند و هنگامی که آفتاب و ماه در یکدیگر باشند صورتها را معانقه کرده جمع کنند و بگویند اجمعت بین فلان و فلان بالمحبة والمودة کاجتماع الشمس والقمر المحبة السفور و سنبل الطیب اجتماع نیرین در هر برج که باشد صورتها بطبیعت آن برج دارند چنانکه اگر در برج آتشی باشد صورتها را در فحم مدارند تا اثر گرمی داشته باشد اما نه چندانکه موم گداخته شود و اگر در برج هوائی باشد صورتها را در هوا باید معلق داشت و قس علی هذا و رقم اعداد متحابه در الواح چنین باید کرد که نموده میشود

۲۸۴

۱۸۴	۷	۹۲	۱
۹۱	۲	۱۸۳	۸
۵	۹۶	۳	۱۸۰
	۱۷۹	۶	۹۵

۴

۲۲۰

۱۴۱	۷	۷۱	۱
۷۰	۲	۱۴۰	۸
۵	۷۵	۳	۱۳۷
۴	۱۳۶		۷۴

۶

وا

واحبانا اگر عمل انفصال خواهند از موم شکت
و گربه و موم تعزیه دو صورت باید ساخت باسم
شخصین و عدد حنا کرده در لوح چین باید
نهاد و در شکم صورتها گذارند و هر کدام را
باستقبال شمس و قمر صورتها را پشت بر یکدیگر
نهند و بگویند فرقت بین فلان ابن فلان
بالبغض والعداوة کما فرق الشمس والقمر
لبغض السنور والکلب و عدد حنا کرده
و حروف حنا کرده است اگرچه بعضی بران رفته
اند که غیر این نیست و اظهار آن جایز نیست
در اقتران و ایقاع عمل جدائی است
و در وقتی که عمل جدائی کنند باید که یکی از زوز بخس در
طالع باشد و شائبش فرضا میان عمرو و زید جدائی
مطلوبست و زید می باید از عمرو دور شود قاعده

آن که عدد زید بیست و یک است و از عدد
عمر که سیصد و شانزده است می باید رفت و ذره ذره بر
موافق عدد دو که باقی بماند اسم یا دو سم مطابق عدد
صاحب عمل مطلوب پیدا کند و بخواند و صورت
مثالش این است که مخطوط مشتوی ۳۱۶ عدد

زید	عمر
۲۰۱	۳۰۱۰

۲۰۹ ه
۳ ۲۰۴
۳ ۲۰۵
۲ ۳۰۳
۲۰۱۱
۵ ۱۰۹
۹ ۱۰۶
۱۴۱
۱۴۲
۶ ۴
۲۰۲
۱۲۲
۱۰
۳ ۲۰
۱

اما یکی نیم در تضعیف ... هر کدام که باقی ماند ...
[illegible]

۱ / ۲ / ۳ / ۴ / ۵ / ۶ / ۷ / ۸ / ۹ / ۱۰

باید نوشت که با مجموع حروف طبایع آمیخته کنند و حروف کواکب عطارد

با آن مجموع اضافه کنند زیرا که صاحب روز چهارشنبه عطارد است

و حروفات المجموع ملخص کرده اسم قابض را بر ملخصات اضافه

کنند با حروف عطارد و حروف عطارد به یک قاعده اینست ش

ت ش خ و عدد اینها را برداشته در مربع موفقی دارند بهمان

نوع که در عقد اللسان گفته شد و حروف بدو در آن نویسند و بچهار

طبع عمل آرند اما گفته اند که در بعضی کارها باید کشید که نوع مربع از

میان دایره باشد و رقم حروف از بیرون آن مربع در اندرون آن دایره نو

شود و گفته اند که حروفات را بقلم طبیعی باید نوشت که از مجربات است

و اشکال قلم طبیعی اینست

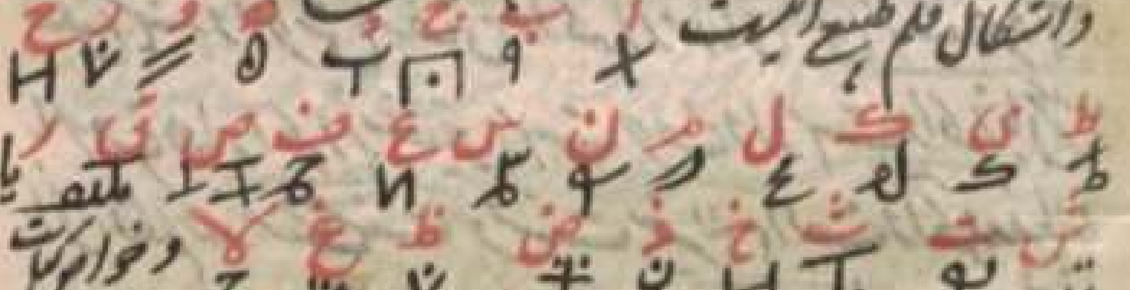

این قلم از چیز تعویذ بیرونست از آنجمله گفته اند که اگر حروف ناری با این

قلم در وقت طلوع یکی از بروج ناری بر ورق اترج جهت نار شعار نویسند

مفید است و حروف بادی با این قلم جهت تهیج باد در برگ بید بنویسند

بهنگام طلوع یکی از بروج بادی که موثر است و حروف آبی را بهمین

قلم بر ورق ترنج بنویسند جهت جلب مطر در هنگام طلوع یکی از بروج

آبی که جلب المحصل است و حروف خاکی را بهمین قلم در وقت طلوع یکی از

بروج خاکی بر ورق بلوط بنویسند که اینها عمارات را و مجموع اینها

را مفید است اما باید که از اصل تربیع طالع باشد و قمر به تثلیث یا به

از گذشت خالی و حروفات مذکوره را جهت هر مهم بیرون و طلسمات

باید کرد و هر کاه که بطلان اعمال خواهند همان حروف را بعکس باید

جهت تهیج آب و مطر

نوشت در وقت طلوع یکی از بروج دو جسد بین که ابطال آن عمل میکنند و این
اعمال صاحب عملی را میسر است که تسخیر روحانیات حروف کرده
باشد نه هر کسی او تفصیل طبایع حروف در این باب که مذکور شد
چنین است که نموده میشود ناری ا ب ت ث ش ج ح خ
هوائی د ذ ر ز س ش ص د ذ ر ز س ش ص آبی ض ط ظ ع غ ف ق خاکی
ک ل م ن و ه لا ی اکنون بدان ای عزیز که بعضی از علما مکرر فرموده
چنین قرار کرده اند که مخارج حروف که جمیع انسان با آن تلفظ میکنند
در هر زبان چهار کیش بیست و شش گفته اند و اول آن از منتهای شفتین
است و آخر آن منتهای حلق و بعضی عکس این گفته اند که اول از منتهای
حلق باشد و آخرش شفتین و آنچه از منتهای حلق است همزه است
با حرف ها و آنچه از شفتین است حرف واو است و آنچه زبان عرب
با آن تکلم کنند بیست و هشت حرف است بغیر لام الف و آنچه در زبان
فرس است که عرب با آن متکلم نیست چهار حرف است و چهار حرف
اینست پ چ گ ژ و چهار حرف در زبان هندیان
است که نه در زبان عرب و نه در زبان عجم بکار است و از جمله آن
چهار حرف یکی حرف ٹ است که به مخرج با این تکلم میکنند
و از هر مخرجی معنی خاص از آن کلمه منظور دارند مخرج اولش چنان
مخرج عرب و عجم است که سر زبان را بر بستن گاه دو دندان پیش نهند
تا حرف مذکور بصورت معلوم شود و مخرج ثانیش سر زبان را باز
گردانیده بر شکنهای بالای دهان نهند تا همان حرف بصورتی
و مخرجی دیگر صورت بندد و مخارج بیست و هشت حرف دیگر پس از این قسم
است اما اجمال مخارج بیست و شش از منتهای حلق است تا هوای
نفس که از شفتین گذشته بهم میرسد و حرف او لثتی و حرف ...

و او ست که اسم هوست و از مخرج اول و آخر اسم هو صورت مناسب
و بعضی گفته‌اند که این اسم بهیچ جا از مخارج محتاج نیست و از مجرد نفس بهم
میرسد و الحق که چنین است علی الطلب و بیست و هشت حرف را بر بروج
اثنا عشر قسمت کرده‌اند بنوعی که هر مثلثه را نه حرف رسیده و هر برجی
را سه حرف و خواصی که در باب قلم طبیعی گذشت ازین جمله است
و نزد بعضی اندک تخالفی که وارد در باب خواص است که گفته‌اند
که حروف آبی را بقلم طبیعی در جلد سنجفاة باید نوشت در احکام
یکی از بروج آبی جهة تهییج مطر و در باب طبیعت است که حروف خاک
را از قرار قسمت مثلثات بروج بطبایع میدهند نه از قرار ترتیب
اب ت ث الی آخر الحروف و قسمت حروف نیز بر مثلثات
نه از روی ترتیب ابجدی و ابتثی است که ازین پیش گذشت
اینجا از روی قسمت مثلثات بروج باید نوشت ناری بناری
و هوائی بهوائی و مائی بمائی و خاکی بخاکی و طرز قسمت حروف
از روی ترتیب مخارج بر بروج اثنا عشر بدین نوع است

مثلثه ناری: حمل ء ه ب — اسد ت ا ث — قوس ط ک ک
مثلثه خاکی: ثور ب ف د — سنبله ر ل ن — جدی ی ج ع
مثلثه هوائی: جوزا ش ط ص — میزان ل ض ک — دلو
مثلثه مائی: سرطان س ز ر — عقرب ث خ ج — حوت ه ا غ

که از حروف واقع است بواسطه حروف قرسی مانند ست
حمل بر غلط نکنند الغرض باید دانست که هر عملی از اعمالی که مذکور شد
که در باب طبایع و قلم طبیعی گذشت موقوفست بنوعی از تنجیمی
که گزیری و در این اعمال بطالع بروج متوجه می باید شد چنانکه
از پیش گذشت و گفته شد که هر کس متوجه این اعمال نمی تواند
شد که مفید آید مگر عاملی صاحب تجربه و در اعمال از قرار طالع که

باید نمود چنانچه اگر طالع بنای شهری یا طالع شخصی یا جماعتی معلوم
باشد حروف ازتاد ان طالع را باید ستد و بان تلفظ کنند
واگر طالع معلوم نباشد طالعی را تعین باید نمود موافق فصل مطلوب و عمل
آن باید کرد تا مفید آید و چون اراده عکس عمل باشد حروف اوتاد
را معکوس باید نوشت و حروف اوتاد حروف بیت طالع و بیت
رابع و بیت سابع و بیت عاشر و در باب قلم طبیعی که از پیش نموده شد
اختلافی در اشکال آن هست اینست که در تحت عزایمات طالع
اربعه با مخالف حروف مرقوم میگردد و بالله التوفیق و علیه التکلان

عزیمت حروف ناری در حروف قلم طبیعی آن اینست عیطلکرع
عیطلکرع هیتوش هیتوش بکرکغ بکرکغ قدوش قدوش رب الملائکه
والروح ا ع ه ط ح ف ش **عزیمت حروف**

هوائی در حروف قلم طبیعی آن اینست آزوئیل ازوئیل عزرئیل عزرئیل
ترئیل ترئیل قرطئیل قراطئیل زرنیال زرنیال لا اله هو القدیم الحکیم
المدبر العظیم ق ی ص ط ک غ ض

عزیمت حروف مائی و حروف قلم طبیعی آن اینست آدِ آدِ آهِ آهِ
آهِ اهیا شراهیا الازلی س ل ن و
ق ۹۹ صمحه

عزیمت حروف ترابی و حروف قلم طبیعی آن اینست
کمقیانوش عیانیل اوغال اوغال سربال آل آل جل وعلا
الطابق الکافی ج م ز ب خ ت ذ

اما بعضی دیگر از استادان اعمال حروف را بسیر قمر مقرر داشته اند
و شرح آن بطریق اجمال اینست که قمر یکدرجه فلک را به تکسیر
و چهل نه دقیقه و سی ثانیه قطع میکند چنانچه در سی
اما عشق

شرح قلم طبیعی بطریق چهار عنصر درصحیح ا

عزیمت ارکان چهار قلم بطریق صحیح ا

و ثلث شبانروزی سیصد و شصت درجه را تمام سیر کرده خواهد بود
و از این قرار یک برج را که سی درجه است بدو شبانروز و شش ساعت
و چهل دقیقه طی میکند چنانکه منزلی از منازل بیست و هشتگانه جوف را
به بیست و سه ساعت و سی و چهار دقیقه و کسر دقیقه طی کند و قرار
عمل از این قیاس بر روش قمر است و خاصیه قمری و انگاه بر ساعات
و بودن قمر در هر منزلی و حرفی که بان منزل متعلق باشد و تفصیل آن
در فصول سابق بیست حاجت تکرار ندارد و بعضی دیگر از استادان
مدار اعمال حروف را بر سیر شمس مقرر داشته اند و از اصحابه شیخ
الله و شرح این چنانست که از روزی که افتاب بنقطه اول حمل آید
سیزده شبانروز تمام بعد از آن قوت حرف الف در اعمال زیاده
از دیگر حروف غالبست و از روز چهاردهم تا روز بیست و ششم از تحویل
افتاب بحمل قوت حرف ب زیاده است و از روز بیست و هفتم
تا روز سی و نهم قوت حرف ج و قس علی هذا الی آخر الحروف
تا سیزده روز از سال که افتاب سیزده درجه از حوت را طی
میکند قوت حرف غ غالبست و قرار عمل در سالهای اهل این
نسق است به تصرفات در روحانیات حروف و بعضی دیگر از استادان
گفته اند که اصل حروف عربی که رفتست و حروف خمسه مذکوره
مفتاح هر اسم اعظم الهیست و تفصیل حروف خمسه در لوح محفوظ که
بوعدت که نموده میشود و تمثیل میکند در اسماء خمسه این است الله جلیل رحمن
مومن نور

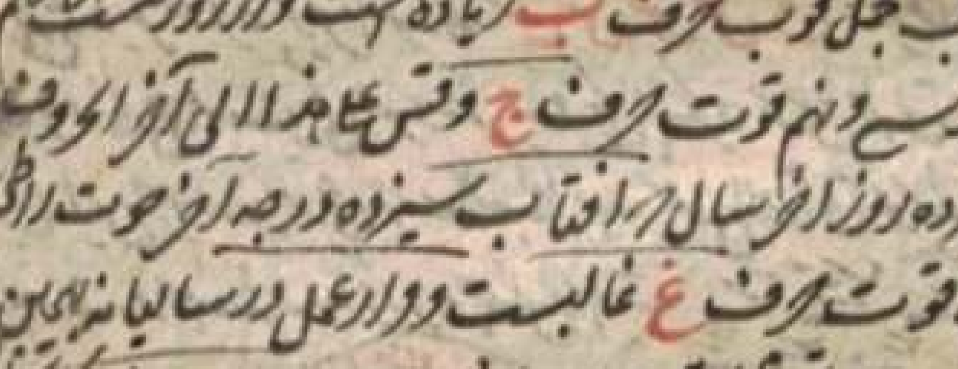

نور شرح بواقی حروف

تفهیم سیر قمر از بروج بطور جفر خوانده باید چنانچه بنمود و سیر قمر بمنازل ۲۸ گانه حروف بطور صحیح از دادن ساعتی از اینجا چقدر معرف سیر او و تعیین درجه و ساعت باید مطالب را خوب فهمید ... کتاب ... میخورد

نسبت با این حروف خمسه خیانست که گفته اند الف را چهارده
شکل هست یک شکل معروف برین نهج ا و باقی اشکال منکرات
او ست که از ان جمله نه الف مبسوط هست در هفت شکل
برین نسق ب ت ث ن ک ل ی واز ین جمله حروف
کاف ... ولام را دو الف گرفته اند و دو الف مبسوط هست و در دو
شکل برین طریق ط ظ و دوی دیگر معطوفه هست در یک شکل برین
منوال لا وجیم را هفت شکل هست یکی معروفه برین منوال
ج ویکی عیار برین نهج ح ویکی منکره که از ان کاف گویند برین شکل
خ و دوی دیگر محذوفه برین طریق د د و دوی دیگر شاخصه برین
نوع ع غ و حرف را سه شکل وارد یکی معروفه ر و دوی دیگر
منکره ز و و حرف نون را شش شکل هست یکی معروفه ن
ونوع دیگر منکره برین صورتها س ش ص ض ق و حرف میم را
دو شکل هست یکی معروفه م و یکی منکره برین طریق ه و شکل
کل این حروف بنوعی که صاحب کتاب شمس الافاق نوشته و در حیز
ثبت وضبط در آورده چنین است

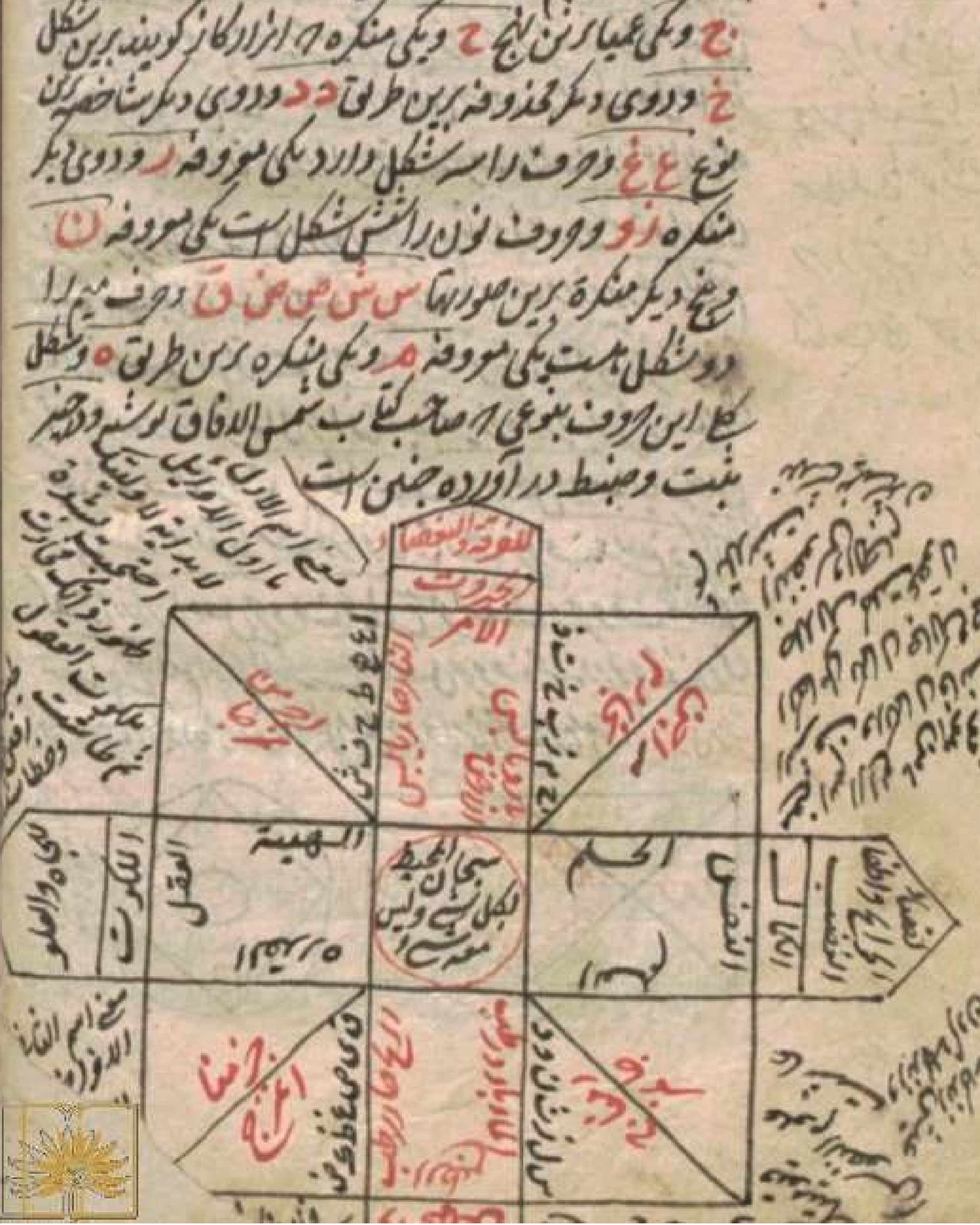

وجمل اعمال حروف مخاصه انچه شرحش گذشت بی دعوت
روحانیات و عزایمات ان صورت وقوع پیدا نمیکنند
و شرح این بتفصیل ممکن نیست زیرا که قواعد مختلف است
و هر کس بقاعده خاص رفته اند فاما اکثر بش برین بوده اند
که درین باب عزیمت ادریسیه معتبر است از انجه که شامل
دعوت روحانیات بروج و کواکب و عناصر و حروف است
و باین اعمال متوجه نمیتوان شد الا بر حصب استعداد و دوام
ریاضت شاقه و دعوت روحانیات را در اول مرتبه لا للغرض
کردن تا بعد از ان بجهه مهمی که رخ نماید عمل توان نمود که مفید
باشد و اسامی روحانیات بروج و روحانیات کواکب و
روحانیات عناصر و روحانیات حروف اینست اول بروج
حمل فراصیل ثور عزراسیل جوزا اسرافیل سرطان سهقائیل
اسد شراطیل سنبله شکهیل میزان صهموراکیل عقرب
صرفیائیل قوس شرطائیل جدی شمقائیل دلو صهمکائیل
حوت فقیائیل دیگر کواکب زحل ارقیائیل مشتری
الحوادائیل مریخ بهقیائیل شمس طلمنیائیل زهره
اسیمونائیل عطارد اشکیجائیل قمر تقوئیل دیگر عناصر
نار قلمیم هوا اقاقیم ماء الفاآئی تراب بنیاقا دیگر
حروف ا اسرافیل ب جبرئیل ج کلکائیل د اهراطیل
ه زوریائیل و رقبیائیل ز سرفیائیل ح بتکائیل ط اسمعیل
ی شراکیطائیل ک صدوداسیل ل طاطائیل م رویائیل
ن حولائیل س همراکیل ع لوماسیل ف سرحائیل ص تعلکائیل
ق عطرائیل ر اهواکیل ش همراطیل ت عزراسیل ث

سهراشیر
شمخائیل
اسکائیل
ه شمخائیل

میکائیل خ سمکنائیل ذ اروائیل ض عطکائیل ظ رضائیل
غ لوخائیل دعوت ادریسیه اینست بسم الله الرحمن الرحیم
یا حی یا قیوم یا قدوس یاه یا جبار یاه یا متکبر یاه یا فرد
یاه یا من لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد یا قریب یا علی
یا متعالی یا فرد یا صمد یا احد یا صانع کل مصنوع یا منزل البرکات
یا مجیب الدعوات یا من هو حی ابدا یا من هو قیوم شهیدا
وهو حی قیوم جبار عظیم یا ملائکة العرش اجیبوا المنادی من
مکان قریب یوم یسمعون الصیحة بالحق ذلک یوم الخروج لهم
ما یشاؤن فیها ولدینا مزید اجیبوا وانزلوا بحق هذا الکلام
العظیم والقسم الکریم یا شراحیل ویا شراطیل ویا شرطائیل
ویا اسرافیل ویا صهواکیل ویا صمکائیل ویا بهتائیل ویا
صرفیائیل ویا فقبیائیل ویا عزرائیل ویا شمکیل ویا شمکائیل
ویا ارقیائیل ویا شمنیائیل ویا بهقیائیل ویا طلمینائیل ویا
اسمیموائیل ویا اشکیائیل ویا اسمعیل اجیبوا وانزلوا یا
صواحب الطبایع الاربعة یا قلمامیم ویا قاقمیم ویا الفا ای
ویا بنیا قال اجیبوا دعوتی واطیعوا امری واقضوا حاجتی
بحق القرآن العظیم والکتاب الکریم وانه لقسم لو تعلمون
عظیم بارک الله فیکم وعلیکم وبعض از استادان ملائکه حروف
را با این اضافه کرده تمیمج اند وبعضی بهمین اکتفا می کنند و
بخور لکار معدار شد و هنگام قرائت عزیمت غیر ذلک که
تفصیل بخور کواکب اینست س شد که بخورش ی صندل مشک
سفید و عود و عنبر ح عود دیگر ان م در اول ایدلوز عنبر و صندل
سفید و در نقصان بوز کافور خ در اعمال خیر لبان و در

[illegible]

شنوده مجبوده يرعا نفرعا يابش اطرش ارعيش

اوره اززه ورازيه شتابيل المتهاهيا بيل صنورزرائيل

نورائيل وزرائيل شمخي ئيل جمهائيل جمهائيل بطمطائيل

شخائيل روحائيل روحائيل مسطري منظري برورها

برورها ارزريائيل انكر انكري نرمائيل اهرمائيل اهرسائيل

الهامي الهامي الهي سيما مكوية نكوية شمهطرسا

شمهطريسا شمهطرنيسا شمهطرسيسا منه اهلي ومالي وولدي

واولادي وما يحيط به شفقة قلبي في هذه الاسماء السنوه والكرام البررة

الروحيين والروحانيين واقض حوائجي كذا وكذا يا رب العالمين

صفاء دعا يكبار اين كلمات بايد گفت عدد ما علم الله وملاء ما

علم الله و صفت نوبت اين صلوة بايد خواند اللهم صل على محمد عبدك

ونبيك ورسولك النبي الامي واله تمت الفرعيا حجاب

الابصار لابن عباس رض اين حجاب حجه خبار از رضيها مغيبت

وحجاب [illegible] شمهلم شمهول كشتطع طمشلم اهلا مطيح ارتيا

ارتش شمشمهة طوشا طرش طرشيا توكلوا ماضد ام [illegible]

الكلمات تبدد افواه اهل العالم وطمس اعينهم وغل رقابهم

بل تاتيهم بغتة فتبهتهم فلا يستطيعون ردها ولا هم ينظرون

حرز النافع حيثوم قيثوم طاب ولاب فيا عن طمال [illegible]

طيا هيا شراهيا انا نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون اللهم احفظني

من جميع المكروهات كحفظك يا حفيظ يا حفيظ يا حفيظ يا حفيظ

يا حفيظ يا حفيظ يا حفيظ فالله خير حافظا وهو ارحم الراحمين

حجاب الشمس بسم الله الرحمن الرحيم بشمهاهوب المخزون
الطاهر المبارك المكنون الذي تسبح به الملائكة حول عرش
رب العالمين وتحرق العصاة من بهاء نور اسمائه منقطمان
الذي قضاؤه مضمون وامره بين الكاف والنون اجيبوا يا قطهيقاش
وانت يا طهطماسيل وانت يا كسفطاسيل وانت يا عنهياسيل
اعينوني بعون الله وامدوني بقوة الله تعالى استعين بالله
ربي وربكم على هؤلاء المتعرضين لبني آدم ازعجوهم بشعاعاتكم
واقتلوهم بانواركم لفلان بن فلان حتى يصير واكوماد
نوم عاصف قضي الامر بسقطهوتلج مذهلوتلج
لج بتلجلج نور بهي اضاء فسطع ولمع واحرق من
طرق الجن والشياطين الحق بهم يا طفطياسيل وانزع بهم
يا فوطماسيل وارجمهم يا صرفياسيل وازعجهم يا مرميايل افعلوا
ما تؤمرون كي ما تعملون من اسماء الله وطاعة ربكم ولا حول
ولا قوة الا بالله العلي العظيم تنورت الافلاك وتقدست
الاملاك بنور صاحب انوار الجلية واللوامع البهية صاحب
اللاهوت الاعظم والملك الافخم رب النار والنور والظلمة
والحرور قيوم السموات والارض قاهر الطغاة من الجن
والانس شالوم شلشلوم طاجوت اطيت طيهوت
طهليوت ال شلغ لقو يوبيه احرقت الطغاة بنور
هذه الاسماء وذل كل شيطان مارد وخاب من ناواكم واحملكم
يا معشر الجن والشياطين عن فلان بن فلان بلجام من نار
النيران وتواتر حرقات القران يرسل عليكما شواظ من
نار ونحاس فلا تنتصران فلا سبيل لكم الى من امر بالحق

وتعوذ بمعوذات الذكر واتوا من حضر سبيله قبل ان يرسل عليكم الشهب
المحرقات والملك المعظم شأنه البعيد مكانه الموكل بهذه الاسماء آهيا شراهيا
آهيا اجبلد اهيلد اجوانه صاحب البحر الاخضر الذي يلمع حوله المعنا الذي
اذا تكلم اجابته الروحانيون واذا اهل سبحت معه الكروبيون صوته كالرعد
العاصف وعيناه كالبرق الخاطف بيده عامود من نور قمتي ... او
استنار به انفطرت الف شرارة تحرق من عصى الله وعصى اسماءه هو الملك
الذي يقال له الف راس المعنا فيقول في تسبيحه عجبا لمن عرفك كيف يعصيك
عجبا لمن تيقن بالموت كيف يفرح وقفوهم انهم مسئولون فلا سبيل لكم
والارواح باسماء الله وعهوده ومواثيقه ونقشكم وحجتكم وصرفتكم و...
ومنعتكم عن من علق عليه كتابي هذا حامل كتابي هذا في حفظ الله وفي حرز الله
وفي كنف الله وفي جوار الله والعذاب لا الله العلي الاعلى رب السموات
والارض الطالب الغالب المدرك القوة بعد الموت لا اله الا هو فاكره
ونيلد **حرز المجرب لدفع الاعادي** بسم الله الرحمن الرحيم اعيذك بالله
يا حامل كتابي فلان بن فلان من الغول الذي لا يدفع والطارق الذي لا
يطلع والنمر الابقع والسبع الاوزع والذئب الاروع والضبع الاشنع والحية
التي تلسع والعقرب الذي يلدغ والكلب الذي يولع ومن شر ... ومن
ومن شر ابطع مادامت الشمس تطلع والماء ينبع حمست يا حاملها
عنك اعينهم فلا تبصر واذانهم فلا تسمع وايديهم فلا ترفع وارجلهم فلا تمشي
واعيذ حامل كتابي هذا وماله واهله واولاده وما ملكت يمينه بما استعاذ
به آدم وشيث ونوح وهابيل وادريس ولوط وابراهيم واسمعيل واسحق
يعقوب يوسف وموسى وهرون ويحيى وزكريا والخضر والالياس وعيسى و
م والايمة المعصومين عليهم السلام بالف الف لاحول ولا قوة الا بالله
عزيمت مجرب از جهت هر مقصود توان خواند بسم الله

الرحمن الرحيم اللهم اني اسالك بحرمة اسمائك يا الله يا رحمن يا رحيم
ان تصلي على محمد وال محمد وان تسخر لي ملائكتك وخدمة عرشك ليعينوني
على ما اريد منهم من حوائج الدنيا ومناهج الاخرة انك على كل شيء قدير و
بالاجابة جدير عزمت عليكم يا معشر الملائكة الكرام الموكلين المطيعين
الخادمين لاسماء الله تعالى والطائعين ان اجيبوني واطيعوني واكشفوا
انواركم الروحانية وانفسكم العطرية واعينوني على جلب الرزق وتسخير
الخلق لي بسم الله الرحمن الرحيم الم الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تاخذه
سنة ولا نوم الى قوله عظيم بارك الله فيكم وعليكم **عزيمة اخراج**
فخرج منها خائفا يترقب رب نجني من القوم الظالمين اخرج يا فلان بن فلان
من هذا المكان كما خرج ادم عليه السلام من الجنة وكما خرج ذكر من الانثى
وكما خرج الجنين من بطن امه اخرج يا فلان بن فلان من هذا المكان
سريعا باذن الله تعالى وبحوله وقوته اجيبوا يا روحانية ساكن هذا المقام
واخرجوا فلان بن فلان سريعا عاجلا بحق برجل طوز ارق برقب
تمنيش خوطير خوطنية قطيهود برشانية تموشيخ برهبو لكا
قو مز مز اجب يا ملك احمر واسرع يا ملك احمر واخرج فلان
بن فلان من هذا المكان باذن الله سريعا عاجلا العجل العجل
الساعة الوحا الوحا **حجاب الكبير** شارهر
شارم هلوب هلوب طلسقوم طلسم اليوم حيثوم قيتوم
كاب ولاب ياروخ وطاخ بغيال مغطوخ سلهوب وبال
مطوخ ويا سبح مهايخ ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
عزيمة مجرب بسم الله وبالله ومن الله والى الله ولا حول
ولا قوة الا بالله العلي العظيم اقسم عليكم معشر الارواح الروحانية
السفلية الموكلين باقطار الارض الحائلين ما بين الارض والسماء

عدد تخرج منه
٤ عم ٣٣ عم

ما فعلتم ما امرتكم به من امر كذا و كذا بهمكوش بكوش طيطل طيطل طيطول طيطول
طميول هيطل اطيل سا هون شهنيون شهوت هدنا يش مشرش
مشرش ششغد يش ششغد يوش شايل شول هبلدء اهيل ايل ايل
ايل اهيا شراهيا اضباوث اضباوث ادونا ى اجيبوا يا كسفيائيل
و يا جبرائيل و يا ردفائيل و يا عنيائيل و يا دردائيل و جبرائيل اجيبوا
و توكلوا با امر كذا و كذا اللهم يا حي يا قيوم يا من لا تاخذه سنة و لا نوم
يا من وسع كرسيه السموات و الارض و لا يؤده حفظهما وهو العلي العظيم
يا علي يا عظيم اللهم اني مومن بك ايضا من المومنين بك و بكتابك و رسلك
لا نفرق بين احد منهم و انا سميع مطيع لك اغفرلي ربي و اليك المصير ربنا
لا تواخذنا ان نسينا او اخطانا ربي و لا تحمل علي اصرا و لا تحملني ما لا طاقة
لي به و اعف عني و اغفرلي و ارحمني انت مولائى فانصرني على القوم
الكافرين اللهم اني كافر بالطاغوت مستمسك بالعروة الوثقى لا
انفصام لها و الله سميع عليم يا الهي اجب دعائى و اقض حاجاتي كذا
و كذا انك قريب مجيب و الحمد لله رب العالمين عزيمت مجرب
بمهمهوب بمهمهوب في و الطف حتى بصعصع بصعصع ذو النور
و البهاء بسهسهوب بسهسهوب ذي العظمة و الكبرياء بكهلكوب
لكهلكوب ذي الهيبة و البرهان اللهم اني اسالك بحق اسمك المرتفع
الذي اعطيته من شئت من اوليائك و النعمة الاصفياء من
اصفيائك ان تبتغي رزق من عندك تغني به فقري و تقطع بها طلع
الشيطان من قلبي فانك انت الله الحنان المنان القديم الاحسان
يا قديم الاحسان احسانك القديم شرح عزيمت روية البلط
چنين گفته اند اگر كسی اراده نمايد كه كيفيت طلعی از بلاد معلوم
او شود از روز يكشنبه اول ماه ابتدا نمايد هر روز تمام اسم را يد

المذکورست خلوتی اختیار کند که دور از صحبت خلق باشد و در ان خلوت
معتکف بوده روزها روزه دارد و شبها اکثر بی طعام باشد و غذای
چهارده شبه از جنس حیوانی نباشد با خود که خلوت بود با آب
جهة خوردن و جهة طهارت و از خلوت بیرون نیاید مگر جهة تجدید
وضو و با کس اختلاط نکند و حرف نگوید و قبل از شروع در صوم غسلی
سنتی بر آورده و لباس پاک معطر از حلال بهم رسیده باشد در
بر کند و در خلوت بعد از فریضه یومیه و نوافل لیلیه بان عدد که
مقدورش باشد عزیمت مسطور خواهد که بخواند و بخور بکار دارد و در
روز بار دو هم ظرفی از مس پاک ساده از نقش پر از آب صافی کند
بشرط آنکه آب باران مطلق باشد و در برابر خود نهاده بخور از عنبر و کافور
و گلاب و زعفران و عود بسوزد و عزیمت میخوانده باشد و نظر در آن
آب صافی گماشته تا صحبت حال [illegible] منکشف شود و عزیمتی
که باید خواند این است بسم الله الرحمن الرحیم هشتش هشتش
هرویا شامیثث ماپش بعطوکایش بحکرایش هر مقابش وقشاع
وقشاع اجب ایها الروح الامین بالنور الساطع و الضیاء اللامع
و بالکلمة المقدسة الازلیة الا فی جمیع مکان الارض و اماکنها الا
الوحا بالقدرة القاهرة آمین شالیه بهمه ربا قیدسا علی الس
مرطوتش برایش از بطیش الیوش شاطیطوش قطکسوم طو
جا یوم قا یوم بالذی علی فوق عرشه تبارک الله رب العالمین
هشتش هروشا یا میشث تمت **عزیمت جهة فتوحات**
بسم الله الرحمن الرحیم یا فتاح بلا مفتاح افتح لنا بحرمة ام موسی
حرکاث حرباث شراث شمیثاث کبیراث طفغاث کخیف
بوحا یص بوحا یط فرحا ید نوشا بد یا جامرث یا کاففا یا راحلنا

یا نجیّنا یا نجیّه بوخار نیست لاوی یعقوب علیه السلام یا مجری الفلک
فی البحر بامره انک بالناس رؤف رحیم افتح لی کذا و کذا و سخر لی کذا
شرح عزیمت خفا قدری خاک از تحت قدم عقرب باید برداشت
از عزیمتی که مسطور میشود بخوانند بر آن خاک دمند و بطرف خصم افشانند
خاک اگر مفید نیست دعوت این است بسم الله الرحمن الرحیم یا عظیم
الشان یا شدید السلطان یا من لا یشغله شان عن شان شهو
لهو طهو اخشش یا میمون عیون هذه الجماعة بحق بویا حمیش بعظر دش
بکیکر وش فتح محمش قلوب صدورهم واعمی ابصارهم بمحمش طروش
ورد الله الذین کفروا بغیظهم لم ینالوا خیرا و کفی الله المومنین القتال
وکان الله قویا عزیزا قوله الحق له الملک بل تأتیهم بغتة فتبهتهم فلا
یستطیعون ردها ولا هم ینظرون طا یهود صا یهود طا یهود طا یهود
یهود ما م هو دیام هو الدائم یا سلام سلمنی بالف الف لا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم والله من ورائهم محیط بل هو قرآن مجید فی لوح
محفوظ وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم
لا یبصرون ام ابرموا امرا فانا مبرمون اخسئوا فیها ولا تکلمون
شرح عزیمت عقد اللسان و تعجیل محبة استادان گفته اند که
ام ابرموا امرا فانا مبرمون بیست و دو حرفست و این حروف
را تکسیر باید کرد با موافق صدور و سطور هر کدام که خواهند و بعضی گفته اند
که تکسیر حروف مذکور بقاعده خافیه قمری می باید کرد و آیات و عزیمتی
که مسطور خواهد شد بر دور آن نویسند یعنی بر دور لوح تکسیر حروف
و نوشته را در لفافه پاک پیچیده و در زیر سنگ گران باید نهاد و بعضی
گفته اند که با خود باید داشت و اسم هر که اراده کنند در نوشته ها داخل
باید کرد و بخور بکار باید داشت و این عزیمت باید خواند بآن عدد

عدد آیه که از قرار در سطر تکسیر
۱۲۰۲۳۹

۱۹۸ ۱۳۱۲ وعلی سمعهم وعلی ابصارهم وفلان بن فلان من القوم الظالمین

طریق عقد ... میان ... مراد در حرام است ختم الله علی قلوبهم وعلی سمعهم ۱۸
وعلی ابصارهم غشاوه عدد است ۳۳۴۹۷ ...

۲۸۹۹

لا تخف انک من الآمنین

بسم الله الرحمن الرحیم عزیمت اینست آیات و ربستن و عقد در

وقفوهم انهم مسئولون مالکم لا تناصرون بل هم الیوم مستسلمون
الیوم نختم علی افواههم فقط قال رب اجعل لی آیة قال آیتک ان
لا تکلم الناس ثلثة ایام الا رمزا یوم یقوم الروح و الملائکة صفا
لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن وقال صموا ابا صم بکم عمی فهم لا یرجعون
ولا یسمعون ولا یبصرون ولا یعقلون ولا یتکلمون اخسئوا فیها
ولا تکلمون کهیعص طه طسم طس الم یس ص حم حم عسق قد عقدت
لسان فلان بن فلان فی حق فلان بن فلان بسبع سنین وسبعة
اشهر وسبعة ایام وسبع لیال وسبع ساعات وسبع لحظات وسبع لمحات
اللهم اعقد لسان فلان علی فلان او اعقد لسانهم علی او علیه او
علیها کیلا یذکرونه الا بخیر وصواب وعافیة وسداد وعزة ووقار
اللهم یا شتحیشا یا شوخوثا یا شعوثا یا موشیطیشا یا طلوثا
یا طفعانث یا هیا شراهیا ادونی اصبا وث ال شدای
بشماخ شمعوئیل شمعوا وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم
سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون اولئک الذین طبع الله علی
قلوبهم وعلی سمعهم وعلی ابصارهم غشاوه واولئک هم الغافلون
ختم الله علی قلوبهم وعلی سمعهم وعلی ابصارهم غشاوه اخسئوا فیها
ولا تکلمون ودر عمل در هر جا که کنند وجهی مسطور باشد در اخر این عبارات
را اضافه باید خواند و عقدت لسان فلان وفلان وفلان
واخذت قلوبهم وسمعهم وابصارهم وجمیع جوارحهم کیلا یذکرونه
الا بخیر وصواب وعافیة وسداد اللهم اجعل محبتی فی قلوبهم
یا مؤلف القلوب یا عطوف الدال الی الله تصیر الامور و هفت
شکل خاتم برین شکل باید نوشت

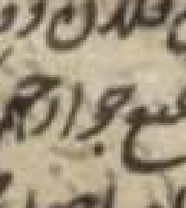

مجرب صحیح

کی ظونتش ظونقش
جه آل آل
۱۰۱۵
۲۷۱۰
۲۵۱۶
۱۸۹
۴۲۱۱

توقیف نبت و کیفیت این چنانست که یکهفته ریاضت باید کشید و در
ساعت سعد خاتمی از نقره باید ساخت که این کلمات بر آن نقش کنند و کلمات
اینست همنا ملثا منوثا کلثا ثنثنا خوثا مالوخ یا روخ
و از ابتدای نقش کردن خاتم تا تمام آن آمد و عزیمت الوجوه یحیی القیوم
ذکر باید کرد و از روز یکشنبه ابتدای ریاضت باید نهاد که روزه دارد و از
حیوانی پرهیز کند و هر روزه نور الدین افطار کنند و در هر روز بعد از صبح
و هر شب یکنوبت عزیمتی که مسطور میشود باید خواند و خاتم نقش کرده
در انگشت باید کرد و در هنگام قرائت عزیمت خاتم را در انگشت باید کرد و بخواند
و در این یکهفته صدقی باید داد و روز یکشنبه دیگر که روز هشتم است از صحبت
بدر آید و بعد از این جهت توقیف هر کس و هر چیز که اراده کنند صحبت زینت
عزیمت مذکور باید خواند که مفید است و عزیمت اینست بسم الله الرحمن الرحیم
بطوال آل آل بهشت بهشش تهشش گنند نوش هنطش هنطش آل
ککخ آل ستلخ یا آه یا آه یا آه شرخ یا روخ یحلحلش یحخ
بجراخ قرقر مرمز هیا هیا قیرایت آلوخ حجح کروش وقش وقش
طرنش طرونش طرنش ششکیش نوه نوه اعوج یا عوج قیعوج
وتیعوج اهیل یحندهیل اهیل عوود قنوثیل یا هوث الصباوث
اصباوث شلیشاج دیموثا صفی کفی منیال مطیعی یکایک یا آل
افقعوهم یا حذام هذه الاسماء کی ظونتش ظونقش جه آل آل
او قعقعهم یا حذام هذه الاسماء کاهم ختشب ششدة شرح الوا
مفیده و عزیمه مجرب که بجهت جمیع مهمات مشروعه توان خواند بعضی
از استادان گفته اند که در دو هفته متوالی روزه باید داشت چنانچه
روزه اول صوم یکشنبه باشد بشرط آنکه نور قمر و سعادت او در زیادتی

صفی کفی

بعد از هر نماز فریضه عزیمتی که بعد از الواح مسطور خواهد شد بخواند
اقضوا فلان بن فلان باید خواند و بخور مصطکی و صندل سفید
باید سوخت و لوحی مربع از قلعی منقا باید ساخت که چهار در چهار
و در آن نقش کند و عدد بنویسد از یک تا شانزده بطریقی که نموده
خواهد شد نقش کند بطریق حرفی موفق و لوح مربع مذکور با خود باید دا
و عزیمت را بعد خوانده موثر است و در شرح این عمل بعضی دیگر از استادان
گفته اند که عدد حروف مذکوره بطریق بسط عددی باید گرفت و در
لوح مربع قلعی موفق دارند و عدد مقصود بی که در وسط نشسته باشند هم بدان
اضافه باید ساخت که موفق دارند بساعت سعد و عزیمت مذکور که
نوشته شد بعد از اوقات فریضه یومیه باید خواند که مقصود حاصل شود
و دیگر از استادان گفته اند که این عزیمت متعلق است بلوح سه در سه
لوح سه در سه را از حروف تسعه احادی موفق دارند بساعت سعد و نقش
بجهة حصول مقصود باید خواند و اسمای ناسم الموکلست لوح سه در سه
اسمی که با عزیمت اضافه باید خواند **احد باسط جمیل دائم**
هادی ودود زاکی حفیظ طیب علی ای حال اینها و حاجات
الواح بقواعد مختلفه که بیان شد است که مسطور میشود اول
آنکه عدد از یک تا شانزده بقاعده که در لوح قلعی چهار در چهار باید
نهاد و انست دیگر آنکه عدد حروف مذکوره که بسط عددی در آن موفق

د	ید		ا
ط	ز	و	یب
ه	یا	ی	ح
یو	ب	ج	یج

یه

باید ساخت بدین تفصیل است حروف
مذکوره **م ن د** بسط حروف اوساط
این حروف می باید کرد بدین نسق حروف
اوساط **ی و ا** بسط عددی حروف اوساط این **ع ش**
ا ه س ته ه و ا خ د دیگر حروف ها که مکرر است حذف

۴	۱۴	۱۵	۱
۹	۷	۶	۱۲

حی طاهر

میشود و آنچه باقی ده حرف تمام شد و عدد ده حرف مذکور اینست ١٥٤٤
عدد مقصود را اضافه این عدد باید کرد و هر عدد لوح موافق دارند فرضا مثلا
در عدد مقصود دویست و بیست و دو را جمیع عدد این شد ١٢٧٦
سی از این عدد طرح رفت و باقی ١٢٤٦ ماند اعمش مسعود یاره
و کسرش دو و لوح حش اینست دیگر آنکه عدد حروف سبعه احادی
در لوح سه در سه رقم زنند چنین
و غیر بنی حش
بتفصیل گذشت
اینست بسم الله

ب	ح	و
	ه	ا
د	ح٠	ج

ط

٣١٨	٣٢٣	٣٢٥	٣١١
٣٢٣	٣١٢	٣١٧	٣٢٢
٣١٣	٣٢٧	٣٢٥	٣٢٩
٣٢٤	٣١٥	٣١٤	

٣٢١

عزیمت کلی و روز

الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک باسمائک الحسنی کلها ما علمت منها و ما لم
اعلم یا هو یا واحد یا احد یا هادی یا بر یا باری یا بصیر یا
بدیع یا باسط یا باقی یا جمیل یا جلیل یا جواد یا دایم یا دیان یا وکیل
یا والی یا وارث یا ودود یا وهاب یا زاکی یا حی یا حلیم یا حق
یا طاهر یا مطهر یا طبیب اقض حاجتی کذا و کذا انکی و انک و صفاتک
و اسمائک اجب یا اسرافیل انت و اعوانک و خدامک من اهل
السموات و الارض بحرمة هذه الاسماء العظام و النبی الکرام این
عزیمت را اگر در روز پنجشنبه خوانند باسم اسرافیل باید خواند چنانچه
گذشت و اگر در دیگر روزها خوانند ملک صاحب آن روز را نام
باید برد و تفصیل اسامی ملائکه سبعه اینست یکشنبه روقیائیل
دوشنبه جبرئیل سه شنبه سمسمائیل چهارشنبه میکائیل
پنجشنبه صرفیائیل جمعه عنیائیل شنبه کسفیائیل اما
طا نقش مذکور را بعمل و این عزیمت بر لوح سه در سه نقش
١٥
آنرا عدد لوح حش اربعین مسطور شد چنین کفهم الله

عزرائیل

سعد مذکوره یکی بر طبیعت و هر یک بکوکبی تعلق است با حصه عنصر من
و هر حرفی را از آن رقم زنند صورت طلسم کوکب ازان نیز رقم بدو نند و در
ظهر همان لوح بخور میسوزند تا مفید آید و طبایع حروف آت مذکوره بحسب
الف ناریست در درجه اول بمذهب جمیع حکما و علمای این علم و
ب هواییست بمذهب حکمای مصر و شام و مغرب و بمذهب حکمای
هند و تابعان ایشان ناریست در مرتبه دوم و ج بمذهب حکمای
مصر و شام ناریست در دوم و بمذهب اهل ریاضی مائیست در درجه
اول و بمذهب حکمای هند ناریست در دوم و د بمذهب اهل شام و مصر
خاکیست در دوم و در نزد اهل ریاضی خاکیست در درجه اول و در نزد
اهل هند مائیست در سیوم مرتبه و ه هوائیست در سیوم در مرتبه دوم
نزد اهل مصر و شام و ناریست در دوم نزد ارباب ریاضی و مائیست
در چهارم نزد اهل هند و و مائیست در سیوم از مرتبه دوم نزد اهل
مصر و شام و هوائیست در دوم نزد اهل ریاضی و ناریست در اول از
مرتبه دوم نزد اهل هند و حرف ز مائیست در سیوم نزد اهل مصر و شام
و هوائیست در دوم نزد اهل ریاضی و ناریست در اول مرتبه مرتبه دوم
نزد هندیان و حرف ح نزد بعضی ترابیست و نزد بعضی طبیعت و حرف ط
هوائیست در دوم نزد اهل مصر و شام و خاکیست در دوم نزد بعضی از
اهل ریاضی و مائیست در دوم از مرتبه دوم نزد اهل و اسرار بسیار
در خواص این حروف مذکور حجت و این لوح را گفته اند که اگر [illegible]
زنند اگر در فصل ربیع باشد از وسط ضلع ایسر ابتدا نماید که در خانه ششم
لوح است و اگر در فصل صیف باشد از وسط ضلع بالا که خانه دوم لوح
است و اگر در فصل خریف باشد از وسط ضلع ایمن که خانه چهارم لوح است
و اگر در فصل شتا باشد از وسط ضلع اسفل که خانه هشتم لوح است

وطل

و طلسم سبعه را بخواکب عقد بین متعلق است اینست

شمس قمر مریخ عطارد مشتری زهره زحل راس ذنب

شروع عزیمت جلب الرزق قاعده این عمل چنانست که هفت روز روزه دارند و در عقب هر نماز هفت نوبت و یکنوبت عزیمتی که مسطور خواهد شد بخوانند و بکثیر بکار دارند و در بین العشائین هر شب سوره کریمه واللیل هفت نوبت قرائت کنند و اگر هفتاد نوبت کرد البته بهتر باشد و چون در سوره کریمه باینه وما لاحد عنده من نعمة تجزی رسند سه بار تکرار این آیه کنند و سوره تمام بخوانند که مفید است و عزیمتی که باید خواند اینست

بسم الله الرحمن الرحیم کرنج ارنج یهعوج هیشلوج جاآدج اوغج یا معشر الارواح الروحانیه الکسوتی انوارکم الریاضیه والفکم النیط وکونوا معینی علی جلب الرزق وتسخیر الخلق بحق کلمات الله التامات المبارکات المنزلات علی محمد صلی الله علیه وآله وسلم وبحق ما اقسمت به علیکم وانه لقسم لو تعلمون عظیم انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون تنزیل من رب العالمین العجل العجل یا معشر الارواح الروحا بارک الله فیکم وعلیکم الرحل

شرح عزیمت انتقام

عمدو این قاعده اینست که وقتی که قمر در شرطین باشد و ناقص النور صورت شخص مدعا بر صفحه از مس یا بر شقفه خام بکشند و حروف اسم شخص مدعی علیه با حروف مریخ در نطع و قمر را میان صورت نقش کنند بنوعی که حروف بالسه دور بسیار باشد و اگر نباشد از خارج اضافه کنند و حروف بر جمیع اعضای صورت قسمت کرده نقش کنند و حروفات را ممتزج باید کرد که بر صورت نقش کنند و لوح صورت را در بالای آتش نهند و بخور الرای اشتعل

بهفت

فرضا باسم عمرو عمرو ده میشود اینست ع م ر و ع م و ی خ ن ط

ح ق م ر این حروفات را در یکدیگر امتزاج می باید داد

در صورت نقش کنند و عزیمتش اینست اقسمت علیک یا سمیائیل الملک الذی خلقک و سواک و جعلک نورا فی فلکک الا ما کنت معاونی فیما ارغبه منک فانی سلطتک علی فلان بن فلان ان تنتقم منه و تهدم حواسه و تمزج الحرارة المریخ فی حرارة طبعه و تهیج فیه حرارة نارة تقمع بها اوصاله و تقبض بها قلبه و باطنه و تتلف بها عقله و تنزل علیه بمولکه العذاب و نار المریخ و تحرق علیه النیران و صداع و الاوجاع بحق المریخ و ما فیه من نحس و نار بحق عنصر لک الرفیعة المقدار الیابسة الحارة المنتقم من الظلم الطاغین و الجبابره الباغین و ارسل روحانیة المریخ اصحاب النار و العذاب القهر و الاذغان علی روحانیة هذا الجبار خ م خ و تمکنوا من جسمه عذاب الانتقام و الاسقام و سلطوا علی باطنه بقهر القهر و الغضب الانتقام فانی اقسمت علیه بالقوی المحیط بالباقی الحی القیوم الغفور المومن المؤخر المغیض الانوار و مظهر الاسرار و بحق النار و الشرار الکواکب الاحمر و باسمه الواحد القهار اجب سامعا مطیعا مسرعا اینست شرح عزیمت بجریان هندی کلام بجریان هندی

نزد بعضی از اهل این علم معتبرست و بیان علما کرده اند اما جون اصطلاح بسیار در الفاظ این عزیمت و معنی هندان واضح و مبرهن نیست بجهة کلمه معتبر از الفاظ این عزیمت اختصار میشاید در این چند کلمه اینست

در معنی این بزبان عرب اسمای العزیمت و اسامی کواکب سبعه اول اسماء الهی هثوم اوام یا رب فرهتین یا قدیر برین یا خالق

یا کریم سرین یا رحیم برکم یا علیم هنشا یا محیی اوانین یا مبدع السموات و الارض و ما فیها دیگر اسمای کواکب سبعه

و تهدم

بجریان

زحل برستیتی مشتری منکلل مریخ بدهقا شمس شکر
زهره بند عطارد حنبد قمر اما ترکیب عزیمتش در جفنگ
باید خواند جهة اعمال مستحسنه و گور باید ساخت این بیت اوون
هوان الک قهری وک بای بهاکت الک جوزک هوان راک
یمن توری داس تون رهین چناد سج جاهس کوبا یا دس پیرین
برین دس دش رکا دس اته تا تهکیر بات بکاوس برگم منساد
وادس اوون هتهه پت سواها نوعی دیگر عزیمتش
جنین ات اوون رهین یدم نفد الستوری هوون
بت سواها اوون کلمه تعالیست در ابتدای کلام یان کنند
رهین یعنی الموجود الاول الذی للواحد مثبعه نفد الستوری
یعنی خالی نیست دل من از ذکر خدای هوان باری جل جلاله
بت سواها یعنی اقضی حاجتی والله اعلم اما نزد جوکیان هند
کوکب زحل سعد اکبر است بخلاف اهل رصد که از اکثر
اکبر و النحسه اند و از این جهت است که اکثر حالات هندیان بر
عکس حالات دیگر مردم است عزیمتی که جمیع روحانیات
کواکب سبعه توان خواند اینست بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم بقدلوش هیماتش منتعولاش مقانش لطیانش صعوتش
صعیوتش هاریش کلمارش ششغاب تیغاب هیلوب
بهلیاء و باطوب طاکوبا و طرش طرشیا و کرطوش
عامریش تعالیت یا عظیم الفضل والعطاء احببت
مذهب انت واعوانک فی هذه الاسماء العظام عجل
اسرع بقضاء جمیع حوائجی بارک الله فیک و علیک تمت
در روز یکشنبه خطاب این عزیمت بملک مذهب کی باید کرد

و در دیگر روزها بملک صاحب آن روز عزایمات و خطاب
کواکب علی طریق الاختصار خطاب الزحل ایها السید العظیم
الرفیع القدر عالی الدرجة اسمک الکبیر انت الزحل الیابس
البارد المظلم الصادق القول المتفرد بالهم والحزن المتخلی
من الطرح المحتال المکار العالم الفاضل شیخ المغرب اسالک
ایها الرب الزکی بحق آلائک العظام و اخلاقک الکرام ان
تفعل بی مقصودی و مرادی کذا و کذا خطاب المشتری
ایها السعد المبارک الحکیم الجلیل العالم الزاهد المتدین الفاضل
البارع الصادق صاحب العدل والدین عظیم الهمة الکریم
السخی المحسن الوفی بالعهد اسالک ایها الرب بحق اخلاقک
الجمیلة و افعالک النفیسة ان تفعل بی مرادی و مقصودی
کذا و کذا خطاب المریخ ایها السعد الفاضل الحار الیابس
الشجاع القلب مهرق الدم القاهر الغالب البطاش
صاحب الشر والعداوة والضرب والسجن والکذب والنمیمة
القلیل المبالات بالقتال حامل السلاح کثیر القتال اسالک
ایها الرب بحق اخلاقک و افعالک ان تفعل بی مقصودی
و حاجتی کذا و کذا خطاب الشمس ایها السیدة الحارة
الیابسة المنیرة الحکیمة ملکت قیاد الکواکب فانقادت
لک و انت غالب علیها فلذلک اذا بعدت عنها رجعت
الیک و من نورک یقتبس لضیائک تشرق و لک الفضل
علی جمیعا و انت ملکة علیهم و بک یسعدون اذا نظرت
و ینحس اذا جامعت اسالک ان تفعل بی مرادی
مقصودی کذا و کذا خطاب الزهرة ایها ال

گر ترا هوش بجو یا ادراک — ولهـ — این قدر بس چو نشان داد
بی محابا نکنی منزل عقل — در مبادا شنوی از بیم هلاک
تا زبانگاه بطهارت مسکن — جده انصاف زدست ای چالاک
قیمت حرف تمام ای سرور — از خدا ترس مدار از کس باک
بشنو پند عیانا زنهار — تا نگردی ز جواد شکاک

بدان ایدک الله بنور التوحید والمعرفه که معرفت
علم تکسیر و دانستن اسرار اعداد و دریافت غوامض این علوم
از جمله عجایبات لی غایات الهیست و این علم شریف
بزرگوار است و صفت این از حیز تحریر و تقریر بیرون است چنانچه
حضرت امیر المومنین و امام المتقین اسد الله الغالب و مطلوب
کل طالب علی بن ابی طالب علیه الصلوه والسلام درباب این علم
بیان فرموده انه علم الموصوف من العلم المخزون لا یعرفه الا العلما
الربانیون و همان حضرت فرموده علیه السلام العلم نقطة کثرها
الجاهلون والالف وحدة عرفها الراسخون والباء عدد حفظها
العارفون والجیم حضرة جملها الواصلون والدال دوحة صدق شربها
الصادقون و قال ایضا علیه الصلوه والسلام ان سر الجود
فی الواح صدور العلماء مرقوم و سر الاعداد فی صحایف افکار
الحکماء مرسوم و سر الکیمیاء فی ذخیرة کنز القدماء مخزون و سر
التسخیر فی اعماق قلوب الاولیاء مکنون و سر الاسماء فی
مرآت بصیرة الانبیاء موجود و سر الکلام فی عرش سماء الارواح
مکنون صدق ولی الله

وکذاک یفنی کل هو فاقد — کل یشیر الی الذی هو واحد
والخلق شتی والمحقق واحد — وتنوع الاشیاء سر غامض
علی ای حال انچه حقیقت این علم

ست مخصوص حضرت صاحب الامر است علیه الصلوة و السلام
او و والی ممالک و ولایت است و از زمان غیبت آنحضرت الی
الان کسانی را از این علم بهره اندک یافته اند که بصدق محبت
و بندگی آنحضرت بوده است و حالا وقت آنست که خورشید
وجود کامل الجودش از برج غیب بر افق ظهور سیر کرده از سمت
الراس حقیقی بر کافه برایا پرتو انداز و ظل هر ذی ظلی را
بضیاء نور موفور السرور محو و مضمحل کرده طلیعه جمال و کمال
را منور و مزین گردانند و اینکه حالا محل استوای خورشید
حقیقت سمت الراس گرده عالم و خلق را تمامی و وقت ظهور
حضرت را مخصوص بیکسال معین نباشند ظهور عام دارد و برین معنی
و این ماجرا بزرگان دین احادیث معتبره از حضرت رسالت پناه
محمدی صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند و محدثین در این
باب از کلمات حضرت امیر المومنین و امام المتقین علی بن
ابی طالب علیه الصلوة و السلام باستشهاد آورده اند و اسم
حضرت صاحب الامر را چنین توصیف کرده اند و معین نموده
و گفته اند در سر قونیای صغری محمد
صدر الاخیار شیخ الاخیار
و قوریای کبری ... اسم مقدس حجت و از جمله احادیث
حضرت رسالت پناه در این باب ذکر نموده اند یکی اینست
قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یبعث الله بین یدی
قیام الساعه بالسیف و جعل رزقی فی تحت ظل رمحی و ان
الله تعالی خلیفه یخرج فی آخر الزمان و قد امتلات الارض
جورا و ظلما فیملاء قسطا و عدلا و لو لم یبق من الدنیا
الا یوم واحد حتی یخرج هذه الخلیفه من ولد فاطمة الزهراء

وهو اعنی الالف الحل الطرف وعلی خده الایمن خال یعرفه
ارباب الحال اسمه کاسمی وکنیته کنیتی وهو شاب مربوع القامه
حسن الوجه والشعر وسیمیت الله به کل بدعة ویحیی به
کل سنة الی اخر الحدیث صدق رسول الله ولو نشاء لاریناکم
ولعرفتهم بسیماهم ولتعرفنهم فی لحن القول وعبارتی از حضرت
امیر کبیر علی ابن ابی طالب علیه الصلوة والسلام بیان کرده
اند وصاحب کتاب جفر الکبیر از آنحضرت نقل نموده است
اما صورة الانسان الکبیر صورة عالم من العرش الی الفرش
وله صورة الی الحق من حیث الباطن وصوره الی الخلق من
حیث الظاهر وهو خلیفه الله فی الارض والسماء واما الانسان
الصغیر فانه نسخه منتخبه من الانسان الکبیر وهو خلیفه الله
فی الارض لا یفتح الله اقفال الغیوب الا من سلم من العیوب
واحادیثی که حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه واله وسلم
در باب نزدیکی قیامت و ظهور زمان حضرت امام محمد مهدی ع
که در آخر الزمان است فرموده اند اینست قال رسول الله
صلی الله علیه واله وسلم مدة عمر الدنیا سبعة الاف وانی
بعثت فی الالف الاخیره وقال ایضا صلی الله علیه واله بعثت
انا والساعه کهاتین و اشاره بانگشتان سبابه
و وسطی کرده اند والحه حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
علیه السلام در همین معنی فرموده اند اینست که الباقی الی
خراب الدنیا الف سنة و همین مضمون از تورات و انجیل ثابت
و متفق اند اهل ملل اربعه تمامی یعنی مسلمین نصاری و صابئین
و یهودی که عمر دنیا هفت هزار سال است و حضرت ابن عباس

رضی الله عنه درین باب نقل کرده که ان دنیاکم هذه سبعة من اسابیع

الآخرة وانکم فی آخر یوم منه کما قال الله سبحانه وتعالی وان یوما عند ربک

کالف سنة مما تعدون وفی روایة الحدیث جمعه من جمع الآخرة وهی

سبعة آلاف سنة وان الله تعالی فی کل الف سنة نبیا بمعجزات واضحة

وبراهین قاطعة لرفع اعلام دینه القویم وظهور صراط المستقیم وا[illegible]

فصل ان وبیان حقیقت والله اعلم

الالف الرابع	الالف الثالث	الالف دوم	الالف الاول
ابراهیم ع	نوح ع	ادریس	آدم ع
للشمس	للمریخ	للمشتری	للزحل

الالف السابع	الالف السادس	الالف الخامس
محمد صلعم	عیسی ع	موسی ع
للقمر	للعطارد	للزهره

وا[illegible]م والفاظ این انبیا برین تفصیل است آدم ع سریانی ادریس

بربادی نوح خزری ابراهیم برهمی موسی عبرانی عیسی رومی

محمد عربی و علامات ملل است الملة الموسویة

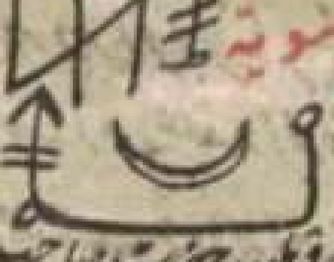

الملة العیسویة الملة المحمدیة صلعم

و عبارتی که صاحب کتاب جفر الکبیر درباب خروج و ظهور حضرت صاحب

الامر والزمان علیه الصلواة والسلام بیان کرده اینست که ویخرج رجل من ولد

فرزند اسمه اسم نبی من البیت ومناد ینادی باسم صاحب الزمان

فی لیلة الثالث والعشرین من شهر رمضان فلا یبقی راقد الا قام وتکلم

الا قعد وانه یخرج فی شوال وتر من السنین اما فی تسع او فی سبع او فی

خمس او فی ثلاث او فی احدی من بعد یبایعه بین الرکن والمقام ثلاثمائة

وثلث عشر رجلا من النجباء والابدال والاخیار کلهم شبان لا کهل فیهم

و یکون دوران ملکه الکوفة و بعد ذلک یظهر صاحب الزمان غرض از وقت
بیش نزد محبت و هنگام الست که این دولت عظمی و موهبت کبری
نصیب مومنان شود و اولی و انسب الست که آدمی خود را مستعد لقا
دیدار سازد تا مگر دیده اش را آن نور پیدا شود که آفتاب وجود حضرت
صاحب الامر را توانند دید و این رتبه شخص را دست ندهد مگر که در بوته
ریاضت باتش عشق و محبت گداخته شود تا زر وجودش خالص شده نقد خویش
عیار روقت رسد و بر نور سکه مزین گردد و غرض از عشق و محبت نه الست
که تصور بعضی جاهلانست و با خود قرار داده اند که المجاز قنطرة الحقیقة و خود را
در مجازی مقید داشته اند و پیوسته نظر بر آن گماشته اند و در پای بند
هوای نفس گرفتار مانده اند و اکثر عمر بهوا و هوس ضایع میکنند انند و معتقد انند
از هر نفس که مرد عشق مجازیست مرد نیست بل خود مراد است بل مرید است
که او خود را برضای محبوب میخواهد نه محبوب را برضای خود چنانکه اگر
بخاکش اندازد بر خاک افتاده محبوبست و اگر از خاکش برگیرد از خاک
رضای هم برگرفته اوست و غیر محبوب نمی بینند و نمیدانند اگر محبوب با وی پردازد و
اگر نه پردازد که او پرداخته اوست و غیرت رشک در این عشق
از جانب محبوبست نه از طرف محب چنانکه اگر محب را یاد غیری
در دل گذرد در رشک و غیرت محبوب محیط اوست او را از نفس فنا سازد الله
و در صورت مجازی غیرت و رشک از قبل محب است نه از جانب
محبوب چنانکه اگر محبوب با غیر محب در سازد محب را آتش غیرت
و رشک خود بکدازد ع زهی تفاوت ره از کجاست تا بکجا
غرض از عشق نه علت سوداست یا مالیخولیا که در مزاج و دماغ شخص
غالب شود تا از اسهال افتیمون و فصد صافن علاج باید کرد
یا آنکه بواسطه حرارت یا رسانیدن آتش در پیراهن قلب

بوید آید که اثر ابر زلال وصال محبوب با به آب اجتماع جماع فرو توان
نشاند غرض از عشق لمعه از لمعات خورشید تجلیات الهیست
که از روزنه دل مومن بابد روان تا بیده ظلمت سود از اراز سویدا
بر طرف سازد و خلوت دل را چنان منور گرداند که آثار ظل
ما سوی الله در آنجا نماند و در سراپای وجود چنان اثر کند که عاشق
هرچه بیند بآن نور بیند و هرچه شنود بآن شنود و هرچه گوید از آن
گوید بل سراپای وجود او در پرتو اشعه آن نور محو و متلاشی گشته
اثر نورانیت بر او نمانده باشد چنانکه آن عارف حقیقی گفته که

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست — تا کرد مرا تهی و پر کرد ز دوست
اجزای وجودم همگی دوست گرفت — نامیست ز من باقی و باقی همه اوست

امید که همگنان را از پرتو اشعه روزی شود الهی از آتش محبت
در سویدای دل محمود اخگری نه در شعله آتش سودای عشرت را تمام
بسوزد و از انجم تجلیات بهره تمت بباطن غم فرسوده او سپهر اخضری
ده که چراغ فسرده اش از پرتو آن برفروزد الهی اگرچه نقصان در ظاهر
و باطن محمود است از کمال لطف مبدل بکمال کن که هر چه در آن صورت
کی نیست از فیض کرمت میسر آید بحسن جمال کن الهی اگرچه غیر رضای تست
روی دل محمود از آن برگردان و باطنش از پرتو تجلیات جمال منور
گردان الهی دل محمود را آنچه رضای تو را نیست راضی کن و حال
مستقبل او را بلطف و کرم بهتر از ماضی کن الهی نطق محمود را بکلمه
توحید ناطق ساز و دلش را در آن حال با زبان موافق ساز الهی زبان
محمود را از ما لا یعنی نگاه دار و از جمیع ذنوب و معاصی او را بعصمت خود
در پناه دار الهی مصباح هدایت بر راه محمود فرست و او را از راه
راست بجمله مقصود فرست الهی همگان محمود ده دار الامان تو بده

دار الامان قرب محمود را مکان قرب آلهی محمود را داخل ظل جلیل
تحت قباب کن بد بهای او را تمامی به نیکی حساب کن الهی
محمود را به نیک و بد هر حساب یکبیر و نعت دانشش را هیچ در حساب
یکبیر کنتهای تا صور ایشان از کرم در دیوان صواب نویس و خطاهایش
را جواب کارنامه ثواب نویس از آن سبب که تو میخواهی حسنات
در عوض سیئات مرقوم فرموده است یبدل الله سیئاتهم
حسنات رحم و باز لطف بر محمود ختم نگارش تحریر کن مسعود

ماسوی بر تراش از ورقش　　بعد از نفی ماسوی مشقش
بادی این مرحمت عیانی کن　　بعیانی فواتحه دانی کن
رحم فرما بوی عیان و نهان　　که تو هستی راحم و توئی رحمان

قلم تحریر چون بر سر این تقریر رسید سر برنداشت بمقتضای جف القلم
ازلی و انست نمود که کتاب با تمام رسید و ختم کتاب بنام نامی
حضرت صاحب الامر و الزمان باشد امید که الله سبحانه و تعالی این عمده
رمد دیده را بنور جمال آنحضرت منور گرداند و این دولت بی زوال
و سعادت بی مثال این فقیر را میسر گرداند بمنه و فیض جوده و همچنین
التماس بکرم کریم و لطف عمیم ایزدی آنست که اگر در این کتاب نه بر
نهج صواب بوده باشد حضرت وهاب غفور از آن درگذرد و این
فقیر حقیر را بر آن مواخذت ننماید و کسانی که نظری از روی توجه
و صفا بر این کتاب کنند ایشان را باسرار این علم رسانند و از بابت ثبات
دنیا بالبست خاطرات تو را نگاه دارد بکرمه العمیم الهی غرض از
تسطیر این کتاب آنست که چون بنظر کیمیا اثر اهل دانش رسد
این فقیر را بدعای خیری یاد کنند و بفاتحه دستگیری نمایند و مراد است
که سبب جز نام نیست امید که خاتمت دوستان بخیر و خوبی باشد

و التماس از عزیزان در مطالعه این کتاب آنست که هر جا که سهوی
اطلاع یابند که فهم این فقیر مؤلف از آن قاصر بوده باشد یا قلم بر غلط
رفته باشد از ذیل کرم اصلاح محو بعضی آورند و آنچه غلط بوده باشد از آنرا
از صفحه اوراق محو نموده بر جای آن آنچه درست باشد رقم نمایند
و در افشای و اخفای بعضی از اسرار و نکات فقیر حقیر را معذور
دارند والحمد لله اولا و آخرا و ظاهرا و باطنا اتمام تالیف این کتاب
و این مسوده در بلده [illegible] در سنه ست و سبعین و تسعمایه
بخوبی شد بعون الله و توفیقه — مبارک باد این فرخنده تالیف
باهل دانش و ارباب تصنیف — که فوز شرف روزی اهل فنون باد
ز نااهلان رموز این مضمون باد — و غلط بد تاریخ تالیف [illegible]
۹۷۶
و غلط خوانی گرد اوهام باد ارباب طلب — تمت بالخیر والسعادت

[illegible]

[illegible] شیخ [illegible]

لطائف [illegible] محفوظ [illegible]
کتاب [illegible] محمد [illegible] بن محمد [illegible]
بن [illegible] خان [illegible] اصفهان [illegible] در سنه ۱۱۲۶
[illegible] هجری [illegible]
[illegible] عراق

ت

ن۴۶۸۵ ص ۳

۳

۳۰۴
ورق نوشته

۱۱۶۹

۳۶ ورق

یقین

بسم الله الرحمن الرحیم ثم استوی علی العرش

[illegible]

[illegible]

سطره ابجدی

د ه و ز ح ط ی ک ل م ن
ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

بج

بسم الله الرحمن الرحيم وما من دابة إلا على الله رزقها

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم خالدين فيها ابدا

[illegible]

[illegible]

عدد اسم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در ایام [illegible]

[illegible] الله فی العود [illegible]

[illegible]

ن

بسم الله الرحمن الرحیم سلام قولا من رب رحیم

[illegible]

ش

بسم الله الرحمن الرحیم نزل من السماء شفاء و رحمه

[illegible]

یا الله یا رحمن یا رحیم یا خالق یا بارئ یا رازق یا اول یا آخر یا ظاهر

یا باطن یا رب یا واحد یا صمد یا احد یا قادر یا واسع یا قاهر یا کادی

یا کافی یا شافی یا معافی یا شاکی یا ناصر یا فرد یا وتر یا ودود یا شکور

یا غفور یا صبور یا منور یا نور یا جلیل یا جمیل یا دلیل یا کفیل یا حفظ

یا حفیظ یا حکیم یا حلیم یا رازق یا مرزوق یا حی یا قیوم یا سبوح

یا قدوس یا غفور یا ولی یا علی یا محیی یا ممیت یا معطی یا معید

یا مبدع یا مجیب یا کبیر یا کریم یا حسیب یا نسیب یا رقیب یا قریب

یا غنی یا مغنی یا معطی یا قدیم یا خبیر یا بصیر یا سمیع یا رشید یا مرشد

یا منعم یا حبیب یا حاسب یا حسیب یا هادی

بسم الله الرحمن الرحيم عليم بذات الصدور

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم فالله خير

بسم الله الرحمن الرحیم صدق الله العظیم وصدق رسوله الکریم

بسم الله الرحمن الرحیم

اگر کسی خواهد که ... دراز ...

کند بسیار بی ... نگاه دارد

سطلی ... ضعیف

و ... او ... دارد

صنعت ... دارد

ص صم وصلم صبا در دارد

یا من منتعش ... ٥

ط

بسم الله الرحمن الرحیم غافر الذنوب وستار العیوب

[illegible]

[illegible]

۸۸۸۴۸ ۳۴ ۱۱۸۸۴۸ ۳۴ رشته
۱۲۰۱۴

هشت و بعد از طرح هشت باقی ماند و منزل حرف در دوره
هفتم خانه نوزدهم بود و حرف را در خانه نوزدهم که مطلوب
ماست نوشتیم و حرف در تحت حرف دوره هفتم خانه بیست
و پنجم زمام مطلوب نوشتیم و حرف در تحت حرف که دوره اول
که یکم است پس صد و نوزده را که یکم طرح کردیم دو باقی ماند و منزل
حرف در دوره خانه بیستم بود حرف را در خانه بیستم که مطلوب
ماست نوشتیم و حرف در تحت حرف دوره اول دشت که یکم است
و بعد از طرح یکم یکم در باقی آمد و منزل حروف دوره دوم خانه
بیست و یکم زمام بود حرف را در خانه بیست و یکم زمام مطلوب
نوشتیم و حرف در تحت حرف صاحب دوره اول بود که یکم است
و بعد از طرح یکم یکم از صد و نوزده دو باقی آمد در منزل حرف
در دوره خانه نوزدهم زمام بود حرف را در خانه نوزدهم که
زمام مطلوب ماست نوشتیم و حرف در تحت حرف که قائم
مقام اول بود و دوره اول دشت که پانزده است و بعد از طرح
چهارده باقی ماند و منزل را در خانه چهاردهم زمام که مطلوب
نوشتیم حرف در تحت حرف که دوره اول دشت که پانزده است
و بعد از طرح عدد مطلوب تا چهارده باقی ماند و منزل حرف

در دورهٔ چهارم زمام که مطلوب است نوشتیم حرف در تحت حرف

در دورهٔ او داشت که پانزده است و بعد از طرح عدد مطلوب چهارده

باقی ماند و منزل حرف در دورهٔ چهاردهم خانهٔ بیست و چهارم زمام

مطلوب نوشتیم و حرف در تحت حرف دورهٔ او داشت که پانزده

است و بعد از طرح چهارده باقی ماند و منزل حرف در دورهٔ چهاردهم

که خانهٔ چهاردهم بود حرف را در خانهٔ چهارم زمام مطلوب نوشتیم

و حرف در تحت حرف بود دورهٔ او داشت که هشت است و بعد

از طرح هشت هشت از صد و نوزده هفت باقی ماند و منزل حرف

در دورهٔ هفتم خانهٔ نهم بود حرف را در خانهٔ نهم زمام مطلوب

نوشتیم حرف در تحت حرف و عدد او داشت که پانزده است و

بعد از طرح چهارده باقی ماند و حرف در دورهٔ چهاردهم خانهٔ سوم

بود و حرف را در خانهٔ سیم زمام نوشتیم و حرف در تحت حرف

صاحب دورهٔ او بود که هشت است و بعد از طرح هفت باقی ماند

و منزل حرف در دورهٔ هفتم خانهٔ پانزدهم بود و حرف در خانهٔ

پانزدهم زمام مطلوب نوشتیم و حرف همان دوره داشت که بود

پس بعد از طرح یک باقی ماند و منزل حرف در دورهٔ اول خانهٔ

بیست و نهم زمام بود حرف را در خانهٔ بیست و نهم زمام مطلوب

نوشتیم و حرف

نوشتیم و تمام حروفات زمام یکصد و نود دهم مستخرج از زمام سیم درجه
حمل مصحح این ذ ث هـ س ز ظ ت ح ق غ ط ا ء ع ش
لا ل د ج و م ض ف ث ذ ص ن خ ب ء ی یس این زمام
را تکسیر صدر و مؤخر باید کرد که مخارج اسماء را معلوم کنند
و حروف صدر و تکسیر ثنی را اگر زمامی ساخته تکسیر کنند بقاعده
صدر و مؤخر حروف صدر و تکسیر هم بعینه همان زمام سیم درجه
نود دهم برج حمل خواهد بود که نوشته شد قبل ازین بلا زیاده و
نقصان و شرح این استخراج آنست که اگر فرضا شخصی را زمام سی ام
یا چهلم کمتر ازینها یا زیاده تر ازینها مدعا باشد اول زمام مفروضی
که مدعای استخراج از آن دارد به نظر آورد و حروف ثنی را بترتیب که
واقع باشد ملاحظه کرد قایم مقام حروفات ابتثی انگارد و بعد
از آن هر زمامی که خواهد استخراج کند بطریقیکه در زمام سیم درجه نود دهم
برج حمل عمل شد و ازین عمل طرح یکصد و نوزده بکار رفته و از زدن
باقی انموذج نوشته شد و اگر زمامی کمتر از صد و نوزدهم مدعا باشد آن
باشد و خواسته باشد مثلا همان عدد را بطرح فرستد چنانکه اگر زمام دهم را
خود درد داشته باشد از اد و از حروف ده ده بطرح بیرون کنند و

بباقی طرح زمام درست دارند و حرف چندیکه قابل طرح ده باشد
مثل آن چند حرف که دورهٔ ایشان پانزده است آنرا حساب طرح
نیست در دوره دیم او ملاحظه کنند و خانه اش را بدست آورند
و حروف دران خانه بنویسند و اگر کم یا زیاد دارند زیادی خواسته باشند
طرحش بهمان عدد کنند که زیادتی کرده و این فقیر مؤلف که بهت
دریافت سهولت مبتدی را این استخراج دایره ادوار خمسه خابیه را
بطریق منصوب و از زمام ابتثی یا دایره تسعه تکسیر و تقطیع بسط
که آنهم از ضروریات این علم است بنوعی در رشتهٔ نظم می نویسد که
اصلا خفای در آن نباشد تا متأمل صاحب فهم سلیم بشرط
اندک وقوفی که در این علم داشته باشد سرّ آنرا دریابد و باللّه
التوفیق و الامنة الاستغفار

بدان ایدک اللّه بطریق الرشد که در وقوف حروفات ابتثی
هر عددی که مرقوم است ه عدد دورهٔ اوست در تحت این حروفات
ابتثی هر عددی که در اول مرتبه رقم شده آن علامت موافقی
طرح آنست تا زمانیکه خواهند آسان بدست آرند چنانچه فرضا در حرف

الف

الف که دورهٔ اش از حد زیاده نیست و از زمام دویم تا زمام

صد و بیستم بر زمامیکه اختیار کنند طرح آن حرف الف دو دو

بیشود و باقی طرحش دو خواهد بود یا یکی پس در تحت حرف الف

در مرتبه اول او بود رقم نوشته شده که علامت باقی طرح اوست

و در وقت هر حرفی نیز از این قسم در مرتبه اولش رقم هر

عددی که هست علامت بباقی او از زمام مدعاست تا هر

عددیکه واقع شود عمل از آن کنند و عدد چند دیگر در تحت هر

حرف در مرتبه دویمش نوشته شده علامت خانه اوست در

زمام معروض که خواهند استخراج کنند اکنون در تحت دو مرتبه

ارقام عدد که واقع است یکی علامت باقی طرح آن است هر چه

واقع شده و یکی علامت خانه اش نیکو بفهم که عبارتی از این

روشن تر بیان نمیتوان کرد و قدر این را فاش شرح را

نیکو بدان اول از حرفیکه دورهٔ او یکبیست بنیاد میشود

که بحرفی اتمام میشود که دورهٔ آن پانزده است

اعداد این علامت دورهٔ اوست

س

و باقی طرح یعنی از زیر تصرف یعنی است

در زیر علامت

خانه اوست در

زمام معروض

لحم ۲ عدد دوره اوست این اعداد بواقی طرح ازاضی

اضافه اضافه ۳۰

۹

حروف ش

غین ۳۰ عدد دوره اوست اعداد بباقی طرحش این عدد باشد

۲۹ خانه ۳۲ خانه خانه

فی ۳ عدد دوره اوست

خانه	۲ خانه	خانه
۱۹	۲۰۱	۳

قاف این اعداد بباقی طرح اوست

۳ خانه	خانه	خانه
۳۰	۱۹	۲۱

ر ۹ این عدد دوره اوست

این اعداد بباقی ازین طرح است

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۹ ۱۰ ۲۵ ۱۲ ۱۱ ۱۵ ۱۲ ۲۱۲

خانه خانه خانه خانه خانه خانه خانه

ذال ۱۹ این عدد دوره حرف مذکور است

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۱ ۲۰ ۱ ۲۰ ۹ ۱۰ ۲۰۱ ۱۲ ۱۱ ۱۵ ۱

خانه خانه خانه خانه خانه خانه خانه

و نوای

و بواقی حروف که نوشته میشود همین قدر رقم اکتفا میکند
زیراکه دراین حروفات که نموده شد که هر علامت چیست
العاقل یکفیه الاشاره

ص عدد دوره اوست

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

۱۵ ۱۳ ۱۶ ۹ ۱۶ ۲۰ ۱۷ ۱۹ ۱

ط عدد دوره اوست

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

۱۳ ۲۰ ۷ ۱۱ ۷ ۱۵ ۱۲ ۲ ۹

ظ ۹ عدد دوره اوست

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

۱۷ ۱۹ ۱۵ ۲ ۹ ۲ ۹ ۱۶ ۱۵

غین ۹ عدد دوره اوست

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

۱۸ ۱۵ ۲۹ ۱ ۲ ۹ ۱۶ ۲۰ ۱۷

ن ۹ عدد دوره اوست

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

۱۷ ۵ ۱۸ ۱۵ ۲ ۲۱ ۹ ۱۶

عدد سوره اذا زلزلت با ابجد و ...

نا زر خور و پنشنبه و ده عدد بیت بولنه

عدد سوره تبت فا لم بخلال رو بخلق و نجم علقو ب ۷

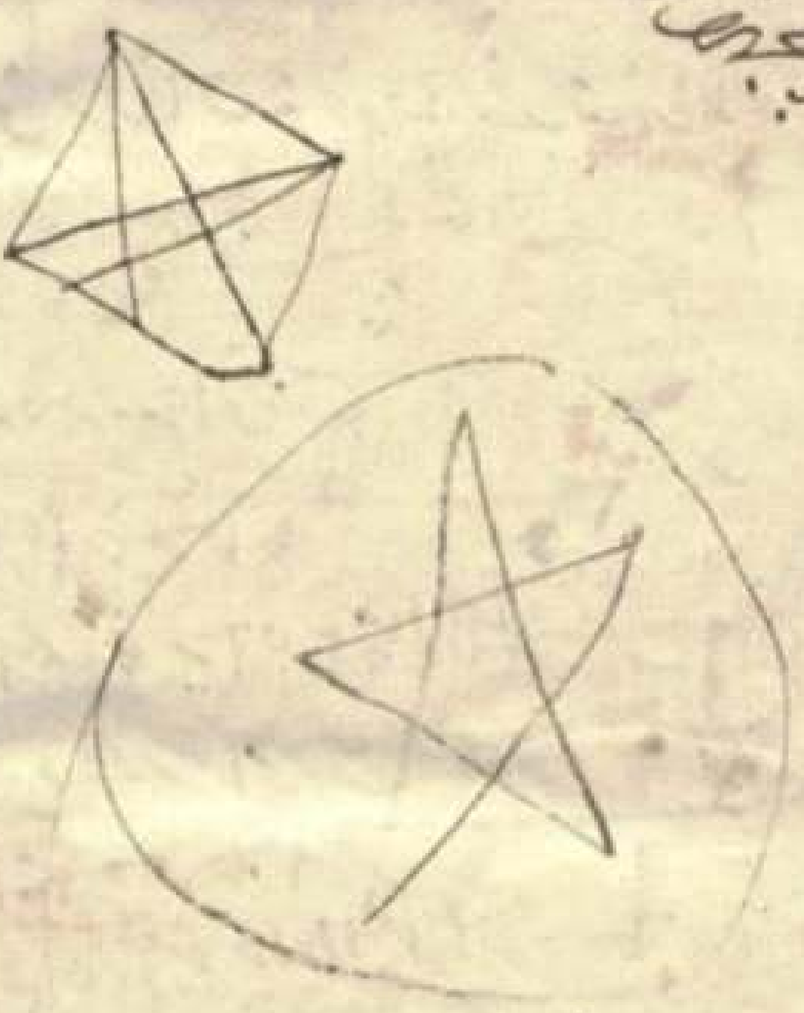

مو لا هو لا

حلا خلا حلا

بلا تلا

حطرا

۲۵۱۷